PDF.tarikhema.org

اسناد و خاطره‌های

حیدر خان عمو اوغلی

tarikhema.org

کتابخانه رستار

@ArtLibrary

جلد دوم

نوشتهٔ : اسماعیل رائین

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اسناد و خاطره های

حیدرخان عمواوغلی

نوشتهٔ :

اسماعیل رائین

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

حق طبع این اثر
و بطور کلی کلیهٔ آثـار اسماعیل رائین
محفوظ ومخصوص ورثهٔ آنمرحوم است

حیدرخان عمو اوغلی جلد دوم
نوشته: اسماعیل رائین
چاپ اول: ۱۳۵۸
قیمت: [redacted] ریال

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تقدیم به:
آقای مصطفی تاروردیف

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

یك یادآوری لازم

این کتاب که حاوی خـاطرات و مجموعـهٔ منتشر ناشده‌ای‌از اسناد مربوط به‌حیدرخان عمو اوغلی است، در عین مستقل بودن، در حقیقت جلد دوم کتاب «حیدر خان عمو اوغلی» نگارش نگارنده است.

کتاب «حیدرخان عمواوغلی» در سال ۱۳۵۲ برای نخستین بار انتشار یافت و با اقبال بسیار روبرو شده، به چاپ پنجم رسید. چنان اقبالی، نگارنده را برآن‌داشت که دیگر اسناد منتشر ناشدهٔ مربوط به حیدرخان را که در اختیار داشت تکمیل کرده، در این کتاب در اختیار خوانندگان عزیز بگذارد. به این جهت است که ایـن کتاب در حالی که یك نشریهٔ مستقل است در پیوستگی با کتاب نخستین قرار دارد و در حقیقت جلد دوم‌آنست، که امیدوارم مورد قبول خوانندهٔ گرامی قرار بگیرد.*

ا. رائین

* مرحوم رائین در روزهای پایانی عمر که به جد سرگرم چاپ کتاب حاضر بود، چون چاپ متن تقریبا به پایان رسیده بود**یادداشت** فوق را برآن نوشت. دریغا که به مرگ مفاجا درگذشت.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آنچه در این کتاب می خوانید:

پیشگفتار ۹

بخش نخست ـ اسناد و یادداشتهای منتشر نشده: ۱۱ تـــا ۶۷

۱ـ بازماندهٔ یادداشتهای حیدرخان ۱۳
۲ـ اولتیماتوم به محمد علی شاه ۲۳
۳ـ پیشنهاد فرماندهی نیروی جنگندهٔ حکومت موقت ۲۶
۴ـ حیدرخان در اسناد وزارت خارجهٔ انگلستان ۳۶
۵ـ ملاقات حیدرخان با لنین ۴۷
۶ـ سه نامهٔ تاریخی از زنده‌مرد حیدرخان ۵۶

بخش دوم ـ زندگینامهٔ خانوادهٔ تاروردیف: ۶۹ تـــا ۸۷

۱ـ زندگی‌نامهٔ عباس‌خان افشار و فعالیتهای انقلابی او ۷۱
۲ـ سلیمان تاروردیف ۷۵
۳ـ دوازده انقلابی ۸۰
۴ـ قتل تیمور در تهران ۸۱
۵ـ مقرری خانوادهٔ حیدرخان ۸۵

بخش سوم ـ حیدرخان درحزب سوسیال دموکرات و فرقهٔ اجتماعیون عامیون: ۸۹ تـا ۱۳۳

۱ـ حزب سوسیال دموکرات ایران ۹۱
۲ـ مرامنامهٔ اجتماعیون عامیون ایران ۹۹
۳ـ مجاهد حزب است یا شعار ۱۲۱
۴ـ مجاهد شعار است نه نام حزب ۱۲۳

بخش چهارم ـ صفحه‌هائی از کتابها و مقاله‌ها درخارج ازکشور ۱۳۵ تا ۱۶۶

۱ـ حیدرخان ۱۳۷
۲ـ حیدر بمبی ۱۴۱
۳ـ چهره‌های تاریخی حیدر عمواوغلی ۱۴۲
۴ـ سیمای دیگری از حیدرخان ۱۵۳
۵ـ بلشویسم و اسلام ۱۵۹
۶ـ زادگاه حیدرخان ۱۶۲

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صفحه‌هائی از کتابها و مقاله‌های چاپی در خارج ایران: ۱۶۷ تا ۲۱۶

۱ــ یکی از درخشانترین مردان انقلابی ایران ۱۶۹
حیدر عمو اوغلی
۳ــ حیدر عمو اوغلی قهرمان آزادی ۱۸۹
۴ــ پایهٔ اجتماعی انقلاب ایران ۱۹۹
۲۱۳

بخش پنجم ــ سالروز نودسالگی: ۲۱۷ تا ۲۳۲

هفتادمین سال ۲۱۹
۱ــ روزنامه‌ها ۲۲۰
۲ــ حیدر در مقام کمیته‌های ۲۶ گانهٔ شوروی ۲۲۲
۳ــ لوحهٔ یادبود ۲۲۳

بخش ششم ــ آلبوم نفیس خانوادهٔ تاروردیف: ۲۳۳ تا ۲۵۶

بخش هفتم ــ ضمیمه: قسمت اول و دوم زندگی‌نامهٔ حیدرخان به‌قلم خودش ۲۵۷ تا ۲۸۵

۱ــ ورقی از تاریخ مشروطهٔ ایران ۲۵۹
۲ــ حیدرخان عمواوغلی ۲۷۶

فهرست اعلام ۲۸۹

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

پیشگفتار

برای پژوهندگان پیگیر تاریخ و عاشقان و دوستداران آزادی هیچ چیز دلخواه‌تر وزیباتراز شناساندن‌آزادگان ومبارزان درراه آزادی وانعکاس مبارزهٔ آنان با ستمگران و خودکامگان نیست. باآن که هفتادواندی سال از زندگی پر ثمر و از جانبازی‌های سردآران راستین انقلاب مشروطیت ایران می‌گذرد،هنوز سیمای واقعی بسیاری از رادمردان و شجاعان انقلاب بی‌سرانجام مشروطه شناسانده نشده است و حتی در مورد بلندآوازه‌ترین آنان نکات تاریك یا ناگفته هنوز بسیار است. اینان که بی‌پروا و شجاعانه جان خود را فدای مردم ایران کردند عموماً سرنوشتی غم‌انگیز و فراموش شده دارند.

حیدرخان عمواوغلی که بیست‌و سه‌سال از عمر پرثمرش را وقف‌پیکاری دلیرانه و بی‌امان با مستبدان و دشمنان آزادی کرد، یکی از این کسان است که اگرچه نسبت به دیگر قهرمانان انقلاب مشروطیت، تلاش بیشتری برای شناخت زندگی و مبارزهٔ او شده است، ولی با اینحال هنوز بسیار نکات ناگفته و پراهمیت در مورد زندگی، مبارزه‌ها و ستیزه‌هایش در ایران و تلاش‌هایش در خارج از کشور وجود دارد که باید بازگو شود. همچنین نکات بسیاری در بارهٔ آخرین سال‌های زندگی اوو نیز سرنوشت خانواده‌اش وجود دارد که در زیر خاکستر فراموشی نهفته مانده است.

حیدر پس از هفتاد واندی‌سال هنوز در دل‌ها جای دارد و به حق باید او را «زنده‌مرد» تاریخ معاصر ایران نامید. و این امر در حالی است که هیچکس به‌یقین نمی‌داند چه کسی‌اوراشهید کرد و گورش کجاست؟ و کمتر ایرانی است که از خانواده این رادمرد سرنوشت‌سازبا خبر باشد. به‌راستی که زندگی و پیکارها و تلاش‌های او هنوز کم‌وبیش درپردهٔ ابهام و فراموشی مانده است.

پس از انتشار چاپ‌های جلد نخست زندگینامهٔ حیدرخان، همچنان برای تکمیل رویدادهای زندگینامهٔ او و شناخت بیشتر این رادمرد آزاده وخانواده‌اش تلاش و کوشش فراوان کردم، و ازجمله موفق شدم نشانی خانواده و کسان حیدرخان را که اکنون در اتحاد شوروی زندگی می‌کنند بدست آورم و با آنان

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مکاتبه کنم.

با این که جلدنخست زندگینامه حیدر عمواوغلی با استقبالی بی‌نظیر در ایران و دیگر کشورها روبرو گردید، ولی در اولین پاسخی که از آقای «مصطفی تاروردیف» به‌دستم رسید، مطلع شدم، که‌وی و بازماندگان و عزیزان فراموش شدهٔ حیدرخان (مادر، همسر، فرزند، خواهر، برادران، نوه‌ها و نتیجه‌هایش) از شورو شوق و استقبال خوانندگان ایرانی برای شناخت سیمای شجاعانهٔ حیدر، بی‌اطلاعند و حتی باور نمی‌کردند که تاکنون مردم ایران او را فراموش نکرده‌اند.

با این که در مدت دو سال چندین بار نسخه‌هائی از چاپ گوناگون جلد نخست را برای خانواده‌اش فرستادم، با این وصف‌به‌علت «ورود ممنوع» آنان همچنان حق دریافت و خواندن این کتاب را نداشتند، تا سرانجام با تلاش فراوان «مصطفی تاروردیف»، «اجازه ورود» این اثر ناقابل به آن کشور داده شد و چند جلد از آن بدست ازیادرفته‌ها رسید و همه آنان را شاد کرد.

بطوری که گفته خواهدشد «مصطفی» به محض اطلاع از نگارش جلد دوم زندگینامهٔ حیدرخان تعدادی سند ارزنده و عکس‌هائی از فامیل «تاروردیف» را برای نگارنده به‌لندن فرستادند که همه آن‌ها با سپاس و با ذکر مأخذ اصلی‌در این کتاب نقل خواهد شد.

در ایران هم با این که چهارچاپ از کتاب «حیدرخان عمواوغلی» بااستقبال فراوان مردم روبرو شد، یکی از دوستان نویسنده و «ایران‌دوست» نگارنده‌به جانبداری از خانوادهٔ «سپهدار» و «سپهسالار خلعتبری» مطالبی در شانزده صفحه از مجله‌اش نگاشت و در طی آن مرا به باد انتقادهای سخت گرفت و از این که پژوهشی در بارهٔ «حیدر کمونیست» رابه‌سرانجام رسانیده‌ام ملامتم‌کرد!

در یك مورد دیگر هم شخصی گمنامی که خود را نویسنده می‌نامد، به خاطر خوشامد امریکائیان استثمارگر و چپاولگر، خزعبلاتی در رساله‌ای منتشر کرد و بدین سبب چندروزی به سیرو سیاحت مجانی از ایران به امریکا رفت و به «دوستان» امریکائی‌اش که عضو جامعه بیمار امریکا هستند فهماند که ایشان هم «آنتی‌کمونیسم» هستند.

علیرغم این ناروائی‌ها، تا چندین ماه پس از انتشار چاپ‌های چهارگانه، همیشه صندوق پستی‌ام، سرشار از نامه‌های تشویق‌کنندهٔ زنان و مردان آزاده و آزادیخواهان حقشناس بود.این استقبال‌هاو تشویق‌های ازقلب‌برآمده، مرا برآن داشت تا برای‌بیشتر شناساندن این‌آزاده‌مرد آذربایجانی‌و خانواده‌اش تلاش کنم و هدیه ناچیز دیگری را به‌عنوان جلددوم کتاب «حیدرخان عمواوغلی» به هم‌میهنان خود تقدیم کنم به‌امید این که حیدر و خانواده‌اش را بار دیگر بهتر و بیشتر بشناسیم و ارج بداریم.

لندن ـ آبان‌ماه ۱۳۵۶ ـ اسماعیل رائین

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

بخش نخست
اسناد و یادداشت های منتشر نشده

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بخش نخست

بازمانده یادداشت های حیدر خان

بی‌تردید یکی از نشریات ارزشمند و پر سود نیم قرن اخیر فارسی‌زبان مجله ماهانه یادگار است. در این نشریه که صاحب امتیاز و مدیرش شادروان عباس اقبال آشتیانی دانشمند بزرگ زمان بود، عالیترین تحقیقات علمی، تاریخی، ادبی واجتماعی پژوهشگران و اندیشمندان ایرانی انتشار می‌یافت.

مجله یادگار به‌مدت شش سال و ۷۲ شماره از آن انتشار یافت. در این مجله نه تنها افکار، اندیشه‌ها و خاطره‌های دانشمندان و صاحبنظرانی که در آن سال‌ها در قید حیات بودند انتشار می‌یافت، بلکه علاوه برآن و تا حد مقدور خاطره‌ها و یادداشت‌های گرانبهای درگذشتگان که سال‌ها کسی از آن‌ها اطلاع نداشت، نشر می‌یافت.

بازتاب این خاطره‌ها و یادداشت‌های درزشمند، روشنگر بسیاری از حقایق پنهان و گفته نشده تاریخ ایران است که تا پیش از آن افشاء نشده بود و کسی از آن‌ها اطلاع نداشت.

یکی از اسناد مهمی که برای نخستین بار و پس از گذشت نیم قرن از انقلاب مشروطیت ایران در مجله یادگار منتشر شد پاره‌ای از یادداشت‌های منتشر نشده حیدرخان عمواوغلی بود. با این که این یادداشت و خاطره‌ها کوتاه و شدهٔ نوشته‌ها و گفته‌های شادروان حیدر است معهذا بسیاری از نکات فاش نشدهٔ مبارزه‌های این انقلابی‌سترك و مشهور را آشکار می‌کند، متاسفانه گویا به خواهش یکی از همرزمان حیدرانتشار یادداشت‌های مذکور متوقف گردید(۱) و بدین ترتیب قسمت آخر یادداشت‌های حیدر منتشر نشد.

۱ــ انتشار یادداشت‌های حیدر که از شماره ۴ سال پنجم مجله یادگار شروع شده بود در شماره بعد متوقف گردید و در شماره‌های بعد از آن دیگر اثری از این یادداشت‌ها و یا توضیح علت توقف انتشار آنها در مجله یادگار نبود. بنابرگفته گروهی از مطلعین شادروان سیدحسن تقی‌زاده با ادامه یادداشت‌ها موافق نبود و به خواهش او یادداشت‌ها متوقف شد. البته نگارنده این‌سطور آگاهی موثقی در این مورد ندارد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خوشبختانه آقای مصطفی تاروردیف برادر حیدرخان از سرلطف به نگارنده این سطور قسمتی از متن باقیمانده و منتشر نشده را که بزبان‌روسی است، در اختیارم گذاشت که ترجمه آن عیناً از نظر خوانندگان می‌گذرد.

ضمنا به آندسته از خوانندگان گرامی که پاره‌های اول یادداشت‌ها را نخوانده‌اند مژده می‌دهیم که در بخش ضمیمه این اثر ناقابل خاطره‌های منتشر شده در مجله یادگار را نقل می‌کنیم. اینك قسمت آخر یادداشت‌ها:

قسمت سوم

«... چند روز پس از به‌توپ بستن مجلس شورای ملی (که در روز ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ این فاجعه پایان یافت)، من تهران را ترك کرده، به‌صوب قفقاز رهسپار شدم.

امیربهادر جنگ که در آن ایام شوم همه‌کاره و تقریبا دست‌راست محمد علی‌شاه بود، به تمام روساء قسمت‌های نظامی دستور داد که با جدیت هرچه بیشتر مرا تعقیب و دستگیر کنند. او برای بازداشت و یاسرمن مبلغ ده هزار تومان جایزه و قیمت تعیین کرده و حرص وآزهمه افسران قزاق را تحـــریك کرده بود.

در آبادی و پاسگاه نظامی کرك امام (به‌نظر می‌رسد ینگی امـــام صحیح باشد) که نیمه راه بین تهران و قزوین است با یك افسر قزاق مصادف شدم که به علل کاملا روشن و قابل فهم از بردن نام و نام خانوادگی او خودداری می‌کنم.

هنگامی که با او برخورد کردم، اتفاقا از مضمون تلگرافی که از مـرکز قزاقخانه به او مخابره شده و دستگیری ویا قتل‌مرا اطلاع داده بود، مطلع‌شدم. او تلگراف واصله را به من نشان داده، از من خواست مشخصات حیدر عمو اوغلی را به او بگویم، او از من خواست‌تا علائم مشخصه، لباس و سایر چیزهائی را که می‌تواند باعث دستگیری او شود برایش بـگویم تـا از روی آن دانستنی‌ها دستور مافوق خود را اجراء کند و با دستگیری حیدرخان ده هزار تومان پاداش تعیین شده را دریافت دارد.(۱)

همان لحظه که این سخنان را از افسر قزاق شنیدم، یقین کردم که‌عزیمتم از آن محل تا مرز به هر شکل و لباس اعم از لباس «روحانیت» و یا «قاری‌خوان قرآن» که همراه داشتم و باذکر نام مستعار غیرممکن و خطرناك است.

فورا تصمیم گرفتم تاکتیك فرار و خط مشی و راهی که برای فرارانتخاب

۱ــ این مبلغ در آن ایام پول هنگفتی بود و فقط بازرگانان معتبر چنین ثروت نقدینه‌ای داشتند. در آن ایام در تهران کوچه «صد تومانی» وجود داشت که ساکنان آن محله را مفتخر بداشتن این مبلغ می‌کرد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کرده بودم، عوض کنم و مصمم شدم چندی در «کرك امام» متوقف شوم و همان جا استراحت کنم. به دنبال این امر نقشه فرار به رشت را کـه بعدا بـازگو می‌کنم، تغییر دادم.

در قهوه‌خانهٔ آن محل که با افسر قزاق ملاقات کرده بودم صبحانه‌مفصلی که مخصوصا سفارشی داده بودم بااو صرف کردم ودر ضمن صحبت به‌اوگفتم:

«دوست عزیز! من چندین بار حیدرخان را دیده‌ام و شخصاً او را می‌شناسم. اگر صد دفعه نامش و یا نام خانوادگی و لباسش را تغییر دهد، بین ده‌ها هزار نفر او را خواهم شناخت. اگر راستش را بخواهی خود منهم به دنبال اوهستم. شاید یك جائی به او دست یابم و او را دستگیر کرده، ده‌هزار تومان کاسبی کنم. می‌دانم که او از تهران فرار کرده و به طرف مرز روسیه می‌رود، چه خوب بود، شما که‌از نجیب‌زادگان قزاق هستید با من‌شریك می‌شدید. شما یك اسب و یك نفر سوار به من بدهید!

خوب چطور است؟ آزمایش کنیم!؟ ریسك می‌کنیم. شاید در چند روز آینده حیدرخان را گرفتار و کاسبی... فکر کن ده‌هزار تومان...!! چـه پـول خوبیست؟. اگر این پیشنهادم را قبول کنید، دو شرط دارم. افسر قزاق‌منتظر شنیدن پیشنهاد شد. به او گفتم:

اولا اگر حیدرخان را دستگیر کنم ده هـزار تـومان را نصف و نصف تقسیم می‌کنیم.

دوم اینکه: شما به قزاقی که همراهم می‌کنید دستور دهید کـه از خط شاهرود و از طریق جادهٔ شوسه برطبق دستور من مستقیما به‌طرف مـرز روسیه برویم.

و آن افسر ساده‌لوح و دهاتی کامل، تمام شرایط مرا پذیرفت و به این ترتیب من با گرفتن یك اسب تندرو و تیزپا همراه یك سواره‌نظام قزاق برای دستگیری و بازداشت خودم و حیدرخان، بطرف مرز روسیه حرکت کردم.

هنگامی که به بندرانزلی (بندرپهلوی) رسیدم، چند تومانی به قـزاق همراهم دادم و یادداشت کوتاهی نیز به آن افسر ساده‌لوح که در «کرك‌امام» منتظرم بود نوشتم. یادداشت چنین بود:

آقای محترم از این همراه عالی که در اختیار من گذاشتید نهایت‌تشکر را دارم. بسیار مرد نجیب و رفیق خوبی همراهم کردید، متاسفانه بازداشت آن شخص موردنظر امکان‌پذیر نشد، ولی ا زاین عدم موفقیت زیادناراحت نشوید، چه می‌شود کرد؟ نتوانستیم. کاسبی ما با یکدیگر جور نشد، بقول معـروف قسمت ما نبود.

سلامتی شما را طالبم، موفق باشید- حیدرخان

به‌محض ورود به بندرانزلی، با وجود سازمان منظم و محرمانه تشکیلات R.C.D.R.P (حزب سوسیال دموکرات روسیه) و رفقای حزبیم در انـزلی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

وسائل حرکتم را فراهم کردند و به سلامتی وارد بادکوبه شدم.

پس از ورود به بادکوبه همه اوقاتم را مصروف مسئله آماده کردن انقلاب آینده ایران کردم. برای انجام امر انقلاب در ایران‌در درجه اول‌لازم بودشخصی را پیدا و انتخاب کنم که هم ساکن بادکوبه وهم مورداعتماد کامل کمیتهٔ‌مرکزی انقلاب ایران باشد و در عین حال از نظر حکومت ظالم و مستبد ایران هیچگونه ارتباط ظاهری با فعالیت شعبه کمیته‌انقلاب ایران نداشته باشدتا موردسوءظن پلیس و دربار قرار بگیرد.

کمیته اصلی در بادکوبه، اعزام فوری چنین شخصی را بـه تهران لازم می‌دانست. این شخص باید به تهران رفته با باقیمانده اعضاء کمیته ارتباط برقرار کند. برطبق دستوری که می‌باید به او بدهیم، لازم نبود با شخص‌معینی تماس بگیرد. این انتخاب به‌سلیقه‌و نظر او واگذار شده بود. برای کمیته‌مرکزی مهم این بود که در آن لحظه‌های خطرناك که ابرهای سیاه ارتجاع و مرتجعین دوآتشه آسمان ایران را پوشانیده بود، آن مامور در تهران باقی مانده و بابقیه اعضاء کمیته انقلاب ایران، فعالیت کند، بدون این که موردتوجه‌و نظر نوکران شاه قرار بگیرد. او باید سعی کند فعالیت‌های انقلابی او مورد کـــوچکترین سوءظن حکومت و دولت ایران قرار نگیرد. او، می‌باید با سایر فعالان سابق در تهران باقی مانده و بطور مداوم با آنان در منازلشان ملاقات و مذاکره کند و نتیجه گفت‌وگوهای خود را بکمیته مرکزی حزب (در روسیه) گزارش دهد و همچنین در بارهٔ روحیهٔ مردم در تمام کشور و بخصوص در تهران کمیته را آگاه کند.

یکی دیگر از ماموریت‌های مامور اعزامی این بود که او بتواند، تصمیمات مهم کمیته مرکزی را از بادکوبه به تهران برساند و به‌شعبه حزب در تهران تسلیم کند و راه‌های اجرای خط مشی‌اصلی رادر وضع‌پیدا شده‌به آنان‌بفهماند.

شاه و مستبدین مرتجع تصور می‌کردند که با نابود کـــردن مجلس و بازداشت‌های دسته‌جمعی و باتبعیدها و بالاخره با کشتار دسته جمعـــی از آزادیخواهان و از همه مهمتر نمایندگان‌مجلس شورای ملی‌و طرفداران مشروطه از این پس کار (آزادی) به پایان رسیده و انقلاب ایران برای همیشه خاتمه یافته است.

ولی انقلابیون حقیقی یعنی آن‌هائی که به گرد من جمع شده بودند غیر از این می‌اندیشیدند. اینان ایمان‌داشتند که انقلاب ایران‌تازه ازمرحلهٔ «طفولیت» گذشته و وارد دورهٔ «جوانی» و شکوفائی شده است.

برای انتخاب چنین ماموریت مهم و خطرناك، من به ابتکار خـود پـدرم «میرزا علی اکبر افشار» را پیشنهاد کردم. هنگامی که این نظر خود را به وی پیشنهاد کردم، پیرمرد با کمال میل وداوطلبانه آن مسافرت‌خطرناك راپذیرفت و بدون هیچ‌گونه چشم‌داشتی عازم ماموریت شد. او در دروانی که در ایران

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بود، بدون این‌که از چیزی شکایت کند وظائفش را نسبت بـه انقلاب انجـام می‌داد. در طی چند ماه اقامتش در تهران بنابر زبانزد معروف ما (بدون این که دست به زمین گذارد) زحمت می‌کشید و دستورهای صادره را اجراء می‌کرد. دستورهائی که او انجام می‌داد در پیشرفت انقلاب ایران مفید و موثر واقع‌شده و با استفاده از اصول صحیح و تاکتیك درخشان به نتایج خوب انجامید.

علاوه بر آن، او موفق شد همراه انقلابی معروف ایران، میرزا قاسم خان صوراسرافیل که از اعضاء کمیته حزب سوسیال دموکرات بود، «گروه‌ضربت» را تشکیل دهد. این گروه برای ترور محمدعلی‌شاه آماده می‌شد. برای این که کار گروه ضربت سریع و مطمئن به‌نتیجه برسد، پدرم با کمك کمیتهٔ انقلاب، یك کالسکه مجلل و دوراس اسب قشنگ یورغه برنگ خاکستری خال‌دار خریداری کرد. با مخارج زیاد، پدرم موفق شد به عنوان کالسکه‌چی یکی از کارکنان مهم دربار استخدام شود. تمام این کارها زیرنظر پدرم برای ترورشاه آماده می‌شد. آجودان و معاون آن شخصیت مهم که پدرم کالسکه‌چی او بود با پدرم ارتباط بسیار نزدیك داشت گاهی‌از پدرم هدایای باارزش دریافت‌می‌کرد و گاهی هم وجه‌نقد به‌عنوان «قرض» از پدرم می‌گرفت.

متاسفانه در سازمان سری «گروه ضربت» خائنی بنام «نورالدین» مانع اجرای فکر ترور شد. دو ساعت قبل ا زاین که همه را بازداشت کنند،آجودانی که با پدرم دوستی داشت، ماجرای کشف توطئه و خیانت نورالدین را به پدرم خبر داد و از پدرم هم پنجاه تومان قرض خواست ولی پدرم فقط ۲۵ تومان پول نقد داشت که آن را با سپاسگزاری به دوست آجودانش داد و بدون فوت یك لحظه وقت همه چیز را به اطلاع صوراسرافیل رسانید تا او بتواند همه اسناد و مدارك حزب را از بین برده و نگذارد سند ومـــدرکی بدست پلیس بیفتد(۱) پدرم بدون اینکه بتواند به خانه‌اش برود کالسکه را با یك اسب‌در خیابان تهران رها کرد و با اسب دیگر از تهران خارج شده و در محلی مخفی شد. او سپس موفق شد خود را به انزلی برساند واز آنجاباکمك رفقای‌حزبیش از بحر خزر گذشته به بادکوبه برسد.

هنگامی که پدرم به بادکوبه آمد و گزارش کار را داد، بدون این‌که وقت

۱ــ به نظر می‌رسد این حادثه سبب شده باشد که همه اسناد و مدارك «حزب سوسیال دموکرات ایران» از بین برود و با این که بسیاری از مورخان و نویسندگان در بارهٔ این تشکیلات سخن گفته‌اند، با این حال نه از اسامی‌همه اعضاء این تشکیلات خبر داشتند و نام برده‌اند و نه از همه کارهائی که این حزب در ایران انجام می‌داده اثری از خود باقی گذاشته‌اند. آن اسناد متاسفانه در این ماجرا نابود شده و سپس با از بین رفتن میرزاقاسم‌خان صوراسرافیل سوابق این رویدادهای تاریخی نیز از بین رفت.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

را تلف کنم، به اتکاء کمیته مرکزی انقلاب ایران و بااستفاده ازنام، شخصیت‌و شهرتی که خود داشتم روابط دوستی را با ایران برقرار کردم. موفق شدم تشکیلات بسیار وسیعی‌برای تقویت وکمك به انقلابیون تبریز تشکیل دهم و از آن شهر به کارهای انقلابی بپردازم.

تشکیلات مجددی که دادم با مراکز حزب سوسیال دموکرات در شهرهای قفقاز از جمله: بادکوبه، تفلیس، یلی‌زاوتپول، شیروان، نوخا، ایروان، نخجوان و مراکز مهم دیگر در ارتباط بود.

عملیات ما با موفقیت پیش می‌رفت، صدها ایرانی آزادیخواه که در قفقاز بودند و اکثر انقلابیون آذربایجانی، گرجی، ارمنی به ندای من پاسخ مثبت دادند. مبالغ زیادی پول جمع‌آوری شد، تعداد زیادی ازانواع سیستم‌های‌اسلحه گرم جمع‌آوری شد.

سلاح‌های کهنه تعمیر و قابل استفاده گردید. قفقازی‌های انقلابی مسلح شده به اتفاق من‌و با آن سلاح‌ها عازم تبریز شدیم.(۱)

در حدود ماه شوال بود که در معیت پسرعموهای خودم ابراهیم‌پاشا و آیدین پاشا، حسن‌بیگ جهانگیراف برای کمك به‌ستارخان و قوای او به‌تبریز حرکت کردیم.

در این هنگامه دولت مستبد داغدار محمدعلی شاه خونخوارانه‌فقط‌درتهران بلکه در ولایات نیز به اقدام‌های شدید ظالمانه دست زده، از طریق بازداشت‌ها، جریمه کردن‌ها، مصادره اموال، اخراج و تبعید و اعدام تمام آن‌هائی را که کوچکترین ارتباطی با جنبش مشروطیت داشتند، ملت‌بدبخت ایران راروزبه‌روز بیشتر مورد فشار قرار می‌داد.

در آن لحظه‌های حساس که پست‌ترین نوکران شاه ایران نیز خود راشیر درنده‌ای فرض می‌کردند و مانند حیوان وحشی‌هار شده که می‌تواند بهرکاری دست بزند به‌جان ملت افتاده بودند، لازم بود علیه چنین اقدام‌های زورگویانه

۱ــ همانطور که آزادیخواهان پیش‌بینی می‌کردند محمدعلیشاه بهیچ‌روی موافق مشروطه و حقوق حقه مردم نبوده و به علاوه او تصور می‌کرد که میان شاهزادگان قاجار گفت‌وگو از عزل او و نصب ظل‌السلطان حکمران اصفهان است. از این‌رو در خردادماه به باغشاه رفت تا مقدمه بمباران مجلس و قتل آزادیخواهان را فراهم آورد. آخر کار واقعهٔ عزیمت محمدعلی شاه به باغشاه و بعد بمباران مجلس پیش‌آمد. (دوم تیر ۱۲۸۷ــ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۶) مجلس تعطیل گردید، عده‌بسیاری ازآزادیخواهان مقتول‌ویازندانی‌شدند، حیدرعمواوغلی هم‌به قفقاز رفت. به نوشتهٔ احمد حسابی «در بادکوبه تفلیس هم ذره‌ای از کار فارغ نبود و با کوشش و راهنمائی حزب سوسیال‌دموکرات که‌دکتر نریمان‌نریمانوف داخل آن کوشش می‌کرد، تعداد کثیری آزادیخواه و مجاهد با اسلحه و مهمات کافی به تبریز اعزام داشت» (ص ۱۶ــ مجاهد بزرگ عمو اوغلی)

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دولت مستبد و مرتجع و نیز والی‌ها و حکام آن و تمام دارودسته دولتی ایران که به روال منظم استبداد رفتار می‌کردند، اقدام جدی انجام شود.

این بود که برای اداء دین انقلابی خود به‌وطنم، قلم به دست گرفته و نامهٔ سرگشاده‌ای به محمدعلی شاه و دولت او نوشتم. آن نامه در روزنامه «کوشش» که بتازگی در تبریز شروع به انتشار کرده بود، به‌چاپ رسید،عنوان و مفهوم آن نامه از این قرار بود:(۱)

نامه‌سرگشاده به محمد علی شاه و دولت او

از طرف کمیتهٔ انقلاب ایران به سرپرستی حیدرخان عمواوغلی

ما مصمم هستیم به تمام فشارها، زورگوئی‌ها و جنایات، وحشی‌گری‌هاو تعدی‌های شما، که امروز مانند امواج پهناور، همه جای ایران را پوشانیده و شعلهٔ آن مظالم به آسمان رسیده است با ضد ضربه‌ها پاسخ گوئیم و به هر طریقی که شده به این وضع خاتمه دهیم.

هیچ‌معنی و فایده ندارد که شما در کنجی نشسته و مشغول همجنس‌بازی باشید و نوکرهای شما ملت نجیب و بدبخت ایران را غارت کنند و آنان را تا آخرین نخی که برتن دارند لخت و سپس زندانی و معدوم کنند، هیچ دفاعی شما را تبرئه نمی‌کند.

ملت ایران نه به شخص شما و نه به دولت شما مطلقا اعتماد ندارد،شما باید از سلطنت استعفا داده کنار بروید و اعضاء دولت‌شما بطور صلح‌جویانه به خانه‌های خود بروند و در کمال آرامش در آن‌جا بمانند و جای خود را به مدافعان باغیرت و با ارادهٔ ملت بسپارند، شما خود را شاه شاهان ایران و سلطان مستبد مطلق العنان کشور می‌دانید ولی من به شما اعلام می‌کنم که‌هرگز چنین کسی نبوده‌اید؛ فقط یك مفتخور پست کثیف، رشوه‌خوار، آلوده و خائن به ملت و کشور هستید. تلاش شما برای چیست؟ شما در هر ساعت و دقیقه آماده‌اید، تمام نعمات و موهبت‌ها، منافع، حقوق و استقلال کشور و وطن را در قبال یك دانه عدس به بیگانگان بفروشید.

آیا غیر از این است؟ اقلا یك کار خیر، یك اقدام موهبت‌آمیز که به نفع ملت انجام داده باشید به من نشان بدهید. برعکس تمام طبیعت شما، تمام‌وجود شما پر از نارسائی و نقصان و فساد است. شما فاقد شهامت، کوشش، همت، انرژی و معتقدات هستید شما حتی کوچکترین احساس عدالت ندارید و فاقد اخلاق هستید. در حال حاضر از نظر ملت، شما پست‌ترین و منفورترین حیوان هستید و موجودی سقوط کرده. ملت نجیب ایران بدون استثناء ازشما

۱ــ متاسفانه اصل شماره روزنامه کوشش چاپ تبریز را بدست نیاوردیم تا عین آن را نقل کنیم لذا به ترجمه فارسی ارسالی آقای مصطفی تاروردیف بسنده کردیم.

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

متنفر است؛ در صورتی که همین ملت تصور می‌کردند که سلطان مستبد بنابر اراده تقدیر برای این تعیین شده که نقائص ملت و کشور را ترمیم و اصلاح کند و تمام موانع یك زندگی انسانی را از سر راه بردارد. ملت عقیده داشت که پادشاه باید در فکر ترقی ملت خود باشد، در بهبود زندگی ملت بکوشد وبرای او نام نیك و احترام بسازد. تجربه و تجربهٔ مکرر نشان داد که شخص شما و دولت خونخوار و مرتجعی که شما رئیس آن هستید، بهترین نمونهٔ زندهٔ تمام امراض کهنه ملت و کشور است و باعث تمام نواقص و فسادهای موجود است. هیچکس غیر از شخص شما هزاران خصائص نفرت‌انگیز و غارتگرانه، خیانت، ظلم، خشونت در وجود خود یکجا جمع ندارد. بدین جهت است که ما با صدای بلند و بدون این که در مقابل هیچ مانعی توقف کنیم با فریاد افراد ملت ایران را فرا می‌خوانیم تا دست‌های خود را به سوی ما که طرفدار آزادی هستیم‌دراز کرده با ما انقلابیون آزادیخواه متحد شوند. برای این که ملت از دست‌شخص شما و دولت پست و نفرت‌انگیز و وطن‌فروش و ظالم شما خلاص شده و شما را از جای گرمی که نشسته‌اید، بلند کند وبرای این‌که مملکت از وجود شما پاك شود و ملت از اطرافیان و همراهان خائن و زورگوی شما نیز خلاصی‌یابد، ما از مردم خواسته‌ایم در مقابل اعمال شما شدیدا مقاومت کنند تا بتوانند به ساحل آرام و راحت نجات برسند و آزاد و مستقل گردند.

ما ایمان داریم و امیدواریم چیزی به آن روزها که دست انتقام خشم ملت ایران با تمام سنگینی انتقام به حق آن بر روی شما وطرفداران شما فرود خواهد آمد نمانده باشد. به امید آن زمانی که به‌خاطر بدبختی و غمی که‌برملت وارد کرده‌اید از ترس بوحشت خواهید افتاد ومانند بید خواهید لرزید.

با موافقت کمیته مرکزی انقلاب رئیس کمیته مرکزی انقلاب ایران

حیدرخان بمبی

در این روزها شهر تبریز بوسیلهٔ قوای عین‌الدوله از همه طرف محاصره شده بود (۱) که محاصره‌کنندگان ماکوئی‌ها، شاهسون‌ها و غیره جزء آن قوا

۱ــ کسروی دربارهٔ این روزها می‌نویسد: «... مقارن شروع حمله بمجلس و تسخیر پایتخت، تبریز هم مورد هجوم سپاه دولتی قرار گرفت ولی از پا نیافتاده دلیرانه مقاومت کرد. قهرمان این مقاومت ستارخان، باقرخان و علی مسیو و اعضاء فعال انجمن ایالتی آذربایجان بودند، شجاع نظام مرندی و رحیم خان و سپاه دولتی بشهر روی آوردند، ولی در ظرف مدت چهار ماه محاصره کاری از پیش نبرده شکست خوردند، محمدعلی شاه عین‌الدوله را بحکومت آذربایجان گماشت ولی از این کار طرفی نبست، میان تبریز و قفقاز،رابطه‌منظم برقرار بود. آخر کار دولت تصمیم گرفت بکمك اشرار این رابطه را قطع کند. شجاع‌نظام و رحیم‌خان مامور این کار شدند، در این ایام نام تبریز و مقاومت ←

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بودند. برای این که نیرو و قدرت حزب انقلاب را نشان دهم لازم شد دست‌به کاری بزنم که در زیر شرح می‌دهم:

دستور دادم اسبی را زین‌کنندو «ماشین دوزخی» یعنی بمبی را که خودم ساخته بودم در زیر زین نصب کنند. اسب را بدون سوار به محلی که اردوی عین‌الدوله قرار داشت راندیم.

وقتی آدم‌های عین‌الدوله دیدند اسبی بدون سوار بطرف آن‌ها می‌رودهر یك از آن‌ها خواستند آن را تصاحب کنند. همهٔ افراد مسلح این رسم وحشیانه را می‌دانستند که هرکس در جنگ اسبی راتصاحب کند متعلق‌به خودش‌خواهد بود. دشمنان به شکل دسته‌ای عظیم ولی نامنظم به استقبال اسب شتافتند. مردم سادهٔ مرتجعی بودند که هیچکدام از آنان نمی‌دانستند برای چه به اردو آمده‌اند و برای چه عملیات نظامی، برای چه منظور و هدفی بـه میدان جنگ گسیل شده‌اند. آن‌ها چیزی نمی‌فهمیدند. آن‌ها فقط دستور خان را اجراء می‌کردند آنان مامور بودند علیه برادران خود و علیه ملت جنگ کنند. دوراسب حلقه زدند و موقعی که یکی از آن‌ها سوار اسب می‌شود، ماشین دوزخی‌شدیدا منفجر می‌گردد که در نتیجه عدهٔ زیادی کشته و عده‌ای فراوان از آن ساده‌لوحان بدبخت مجروح می‌شوند و نتیجهٔ بی‌احتیاطی‌خود را می‌بینند. تا مدتی بعد از آن واقعه دوستان من به شوخی مرا پدر فاتح صاحب ذوالجناح خطاب می‌کردند.

قوائی که تبریز را محاصره کرد، عبارت بودند از قوای منظم و قـوای نامنظم چریکی طرفداران مستبدین و مرتجعینی مانند: عین‌الدوله، صمدخـان شجاع‌الدوله، رحیم چلبیانلو، شجاع نظام مرندی و ماکوئی‌ها.(۱) اینان‌تبریزرا با حلقهٔ تنگی محاصره کرده، بدون وقفه و آتش‌بس، مدام آزادیخواهان ساکن شهر را مورد حمله و یورش قرار می‌دادند. هدف اینان آن بود که حتی یك‌نفر از ساکنان تبریز حتی یك دقیقه آسوده‌خاطر نباشد و نتواند نفس راحت‌بکشد.

مردانه مجاهدان آن بلندآوازه شده، انجمن ایالتی تبریز عنوان مجلس قانونی ایران یافته بود و انجمن سعادت اسلامبول و فرقه سوسیال دموکرات قفقاز آزادی‌خواهان را یاری می‌کردند.»

۱ــ علت شرکت ماکوئی‌ها در این جنگ دشمنی خصوصی سرداراقبال السلطنه با عزت‌اله‌خان ماکوئی بود. او که پسر امان‌اله‌خان و خواهرزاده‌سردار اقبال بود، از سال‌ها قبل باوی اختلاف و دشمنی داشت و عداوت و دشمنی (دائی و خواهرزاده) سرانجام به قتل عزت‌اله‌خان منتهی شد که این کار بـه تحریك سردار اقبال صورت گرفت. عزت‌اله خان مقتول برای حفظ جان و مال خود از سردار اقبال‌السلطنه حتی با دربار قاجاریه وصلت کرده بود ودختری از درباریان را به ازدواج خود درآورده بود، ولی این پیشگیری سودی نبخشید و عاقبت به دستور دائی خود کشته شد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ولی بدتر از همه رنج و آزار و فشار و خشونت‌های بیرحمانه‌ای بود که آشکارا بر مردم وارد می‌آوردند. قوائی که تبریز را محاصره کرده بود ورود خواربار را به تبریز بکلی مسدود کرده و مانع رسانیدن نان و گوشت و لبنیات و غیره به‌مردم می‌شدند.

ساکنان تبریز خاصه آن‌هائی که ساده‌تر بوده و چیزی نمی‌فهمیدند یا کمتر از دیگران وقایع را درك می‌کردند عدم رضایت خود را در مورد ادامهٔ جنگ و فداکاری که نزدیك‌ترین راه را برای رسیدن به آزادی بود واضح و روشن ابراز می‌کردند و آشکارا از فشاری‌که در این‌راه متحمل می‌شدندشکایت می‌نمودند. آنان تقاضای برگشتن وضع شهر به حالت عادی را داشتند و آنچه را می‌گذشت غیرقابل تحمل می‌دانستند.

وضع مدافعین آزادی از دوسوی خطرناك شده بود: هم از داخل و هم از خارج در خطر بودند.

بدین‌سبب سران جنگنده لازم دانستند به هر قیمتی شده بر دشمن پیروز شوند. بدین لحاظ سران آزادی تبریز می‌خواستند کار دشمن و استبداد را با فتحی قطعی یکسره کنند و به پیروزی برسند تا توجه توده ملت را به خود جلب کنند و اعتبارو حیثیت و اهمیت عناصر آزادیخواه تبریز را بالا ببرند. اینان می‌گفتند نه‌با حرف بلکه عملا باید به پیروزی دست یابیم تا در این مورد هم دوستان و هم دشمنان را برای همیشه ساکت کنیم. اما گروه آزادیخواهان آن‌قدر ناچیز، کوچك و در اقلیت بودند که امکان پیروزی کامل یا (فتح کامل) و قطعی برای آنان امکان‌پذیر نمی‌نمود.

در چنین لحظه‌های حساس و موقعیت خطرناك، بدون از دست دادن یك دقیقه وقت تصمیم گرفتم نیروهای انقلابی تبریز و ساکنین آن‌شهر را ازوضع بسیار خطرناکی که ایجاد شده بود، نجات دهم. برای انجام این تصمیم، لازم بود با کمال خونسردی، شجاعت و تخصص خاص خود را بکاربرم وشروع به تهیهٔ بمب شمارهٔ دو کنم. این بمب در اروپا به نام (بمبی که در وقت معین‌عمل می‌کند معروف است) (منظور بمب ساعت‌شمار است).

دستور دادم یك مرسولهٔ پستی تهیه شود که آنرا حاجی میرزا حسن مجتهد ارسال کرده است این مجتهد که رهبر گروه مستبدین ومرتجع‌آذربایجان بود ظاهرا مرسولهٔ پستی حامل بمب را به آدرس شجاع نظام مرندی در شهر مرند با پست دولتی آن شهر می‌فرستاد و برای این که هیچگونه سوءظنی پیدا نشود، نامه‌ای هم از طرف حاجی میرزا حسن مجتهد به‌عنوان شجاع‌نظام نوشته شده بود (او مهر مجتهدنگون‌بخت هم در زیر نامه زده شد)

دو روز بعد آن مرسوله به مرند می‌رسد و در خانهٔ شجاع‌نظام در حضور خود او و همکارانش آن را باز می‌کنند. بمب منفجر می‌شود، شجاع‌نظام و چند نفر از حاضرین و نوکرها کشته و چند نفر هم مجروح می‌شوند، از جمله

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

جبرئیل بوداغیان که در آن لحظه در آن‌جا حضور داشت. این دو واقعه باعث شد که نام آزادیخواهان و عناصر ترقی‌خواه‌نه فقط درتبریزو سراسرآذربایجان بلکه در تمام ایران بیشتر برده شود و دشمنان مشروطه و آزادی مجبور شوند در مقابل آن‌ها سر فرود آورند.

پس از کشته شدن شجاع‌نظام تصمیم براین شد که من با عده‌ای از انقلابیون و مبارزین برای آزادی ایران که ازقفقاز همراه آورده‌بودم، تبریزرارها کرده و به طرف مرند بروم.

در آن‌جا در وضع، خطرناك با قوای شجاع نظام جنگ کرده و پس از نابودی کامل آن‌ها مرند و قراء تابعه آن را تسخیر کردم. در مرند چندروزی توقف کرده از آن‌جا همراه با نیروی انقلابیون خود به طرف خوی‌حرکت‌کردیم، درآن‌جا با قوای اقبال‌السلطنه خان ماکو مصادف و جنگ کردیم. آن‌ها شکست خورده و عقب‌نشینی کردند و انقلابیون شهر خوی را تصرف کردند.

در فاصلهٔ کوتاهی که مشغول پاك‌سازی این منطقه بودم، از سلماس خبرها و اطلاعات تهدیدآمیز و خطرناکی رسید. بدون این‌که به قوای خسته و درمانده از جنگ‌های مداوم حتی استراحت چند روزه بدهم، مجبور شدیم به سوی سلماس حرکت کنیم این شهر در تصرف قوای خان ماکو بود.

با یك حملهٔ برق‌آسا، سلماس را تصرف کرده و سعیدالممالك (امیر حشمت) را به حکومت شهر برگزیدیم. بنابه‌گفتهٔ کسانی که با اوآشنائی‌نزدیك داشتند، امیرحشمت شخص بلااراده‌ای بود ولی چون طرفدار آزادیخواهان‌بود، او را بدین شغل گماشتم. سپس دستورهای لازم را به او داده، مجددا به خوی مراجعت کردم و در این شهر مدتی به‌عنوان حاکم و فرماندهٔ قوا ماندم. دوران حکومت من در خوی این شهرستان جنگ‌زده و بلاکشیده یکی از درخشان‌ترین صفحات زندگی و فعالیت انقلابی من است و شاید بتوانم (ادعا کنم) که شایستهٔ بهترین تمجیدها و اظهارنظرهاست.

در تمام دوران اقامتم در خوی مدام با قوای ماکوئی‌ها برخورد و جنگ داشتیم و چند پیروزی بزرگ را پشت سر گذاشتیم. در یکی از جنگ‌های سلماس متاسفانه «سید سلماسی» کشته شد. او یکی از کاملترین‌و شکل‌گرفته‌ترین ایرانیان انقلابی بود که خود را فدای آزادی وطن کرد. (پایان)

۲

اولتیماتوم به محمدعلی‌شاه

دو مجموعهٔ اسناد خانوادگی «حیدرخان عمواوغلی» انقلابی برجستهٔ ایرانی، متن روسی یك «اولتیماتوم» وجود دارد که حیدر در بحرانی‌ترین روزهای‌انقلاب صغیر مشروطیت و درگرماگرم مبارزه‌های مخفی مشروطه‌خواهان، خطاب به محمدعلی‌شاه نوشته شده است. این اولتیماتوم که به فارسی نوشته شده بود بوسیلهٔ آقای «لقمان‌الدوله» پزشك مخصوصی که شب و روز با مجسمهٔ‌استبداد

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دربار قاجاریه به‌سر می‌برده به محمدعلیشاه تسلیم شده است.

متاسفانه در نوشته‌ها و تاریخ‌های فارسی چنین اولتیماتومی دیده‌نشده و یا لااقل می‌توانیم بگوئیم که ما آن را ندیده‌ایم. متن روسی اولتیماتوم که شاید حیدرخان برای آگاهی مرکز حزب «سوسیال دموکرات روسیه» به قفقازیه فرستاده است در مجموعهٔ اسناد حیدرخان و نزد آقای مصطفی تاروردیف نگهداری می‌شود که ایشان متن ماشین‌شده‌روسی آن‌را برای نگارنده‌فرستاده‌اند و ما با سپاس فراوان آنرا در اینجا نقل می‌کنیم:

در مقدمهٔ این اولتیماتوم یك مقدمهٔ‌کوتاه نوشته‌شده که‌نمی‌دانیم یادداشت خود حیدرخان است و یا شخص دیگری است‌که به‌شکل پیشگفتار براولتیماتوم آورده است. با توجه به فحوای کلام، بعید می‌نماید که این مقدمه را خودحیدر خان نوشته باشد. بهرحال تاریخ این مقدمه نزدیك‌به تاریخ‌خود سند اولتیماتوم است برای‌آنکه ترجمهٔ این سند با ارزش را که از شهامت و شجاعت حیدرخان حکایت می‌کند، تقریبا به‌صورت اولیه به‌نظر خواننده برسانیم، از آقای دکتر رضا عنایت(۱) که از متخصصان کنونی زبان روسی در ایران است، خواهش کردیم آن را بفارسی برگردانند. آقای دکتر عنایت این خواهش نگارنده را اجابت کردند که با سپاس از ایشان ترجمه مذکور را عینا نقل می‌کنیم:

نامهٔ اولتیماتوم حیدرخان عمواوغلی به محمد علی شاه
از طرف کمیتهٔ مرکزی انقلاب ایران

هر لحظه سبب حدوث بحران در اندیشه می‌شد و بحران اندیشه سبب‌می‌گشت که وسایلی برای محدود کردن و گسترش حوادث پدید آید. حیدرخان که مردی با اراده محکم و استوار بود لحظهٔ مناسب را برای سفر به عتبات (شهرهای نجف و کربلا) برگزید تا به نزد دوستان خود برود. یکی از این دوستان مجتهد معروف **Agai Momekpi** بود.

دوستان دیگراو آقامیرزاحسین‌و میرزاخلیل بودندکه آنان‌نیزازجمله‌مجتهدان معروف به‌شمار می‌رفتند. حیدرخان از آنان خواست به روحانیون تهران‌تلگراف کنند و از آنان بخواهند که مشروطه‌خواهان را مورد حمایت و پشتیبانی قرار دهند. از سوی دیگر حیدرخان همه شب با آزادیخواهان ملاقات و گفت‌وگو می‌کرد، آنان نیز به‌نوبهٔ خود همه‌روزه در مساجد با سخنان آتشین وعظ می‌کردند و مردم را درمورد ضرورت حصول قانون اساسی روشن می‌ساختند و طرق مختلف نیل به هدف را به آنان نشان می‌دادند. آنان مردم را به همبستگی و حمایت و تقویت از مجلسی که نمایندهٔ ملت بود دعوت می‌کردند.

حیدرخان تنها به اقدام‌های مذکور اکتفا نکرد او نامه‌ای نیز همراه با

۱ــ آقای دکتر عنایت سالها در روسیه اقامت داشته‌اند و زبان‌روسی را به شکل آکادمیك آموخته وکتاب‌های فراوانی ازروسی به فارسی‌برگردانیده‌اند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

ПЕРСИДСКИЙ РЕВОЛЮЦИОННЫЙ КОМИТЕТ ТЕГЕРАНСКОЕ ОТДЕЛЕНИЕ УЛЬТИМАТИВНОЕ ТРЕБОВАНИЕ ЗА № 143

Всесторонним расследованием центрального революционного комитета достаточно ясно установлено, что единственной побудительной причиной открывающегося за последнее время в столице, а равно и в некоторых других областях Персии противодействия и борьбы, принимающей различные виды и формы по отношению к конституции и парламенту со стороны групп, потерявших всякую честь безвольных и глуповатых людей, является не что иное,

قسمتی از «التماتوم به محمد علی شاه» نقل از مجموعه اسناد حیدرخان عمواوغلی

PDF.tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اولتیماتوم برای محمدعلی شاه فرستاد، متن نامه به‌قرار زیر است:

کمیتهٔ انقلاب ایران- شعبه تهران- اولتیماتوم شماره ۱۴۳

کمیتهٔ انقلاب در ضمن بررسی‌های همه‌جانبه معلوم داشت که تنها عامل مقابله و عکس‌العمل از سوی گروه‌های گمراه و ابله فاقد شرف و وجدان در پایتخت و برخی دیگر از شهرهای ایران نسبت به مجلس و قانون اساسی و نیز محرك اصلی که هزینه هنگفتی در این‌راه مصروف می‌دارد، محمدعلی شاه‌است.

باید این نکته را از نظر دور نداشت که اجرای قانون اساسی بدون‌تردید وظائفی را مطرح می‌کند که عبارت است از وحدت تاج و تخت و دولت ایران در محدودهٔ کشور و خارج از آن، حفظ حق‌مالکیت، حفظ‌زندگی روستائیان‌بینوا و بدبخت از زور و فشار ماموران دولت که وظیفهٔ خود در برابر مردم و نیز عادی‌ترین اصول عدالت را ازیاد برده‌اند.

از این رو نهایت درجه حایزاهمیت است که شاه در درجه اول سخنان عناصر جنایتکار را که می‌کوشند آب را گل‌آلود کنند، باور نکند. دوم آنکه از هرگونه دغلکاری، تحریك و تقلب در مورد این قانون دست بردارد.

شاه به‌منظور جلوگیری از اثربخشی دسیسه‌ها، مجازاتها، حکومت کینه‌توزانه و اقدامات عناصر جنایتکار که با افزایش قیمت‌ها در بازار هدفی‌جز پر کردن جیب خود ندارند و در واقع دشمن شاه و ملت هستند، باید در ظرف دو هفته به مجلس بروند و قانون اساسی را مورد تائیدقرار دهند ونسبت به آن سوگند وفاداری یاد کنند. کمیته انقلاب نیز تعهد می‌کند که در راه مجلس و درون آن از سوی هواداران قانون اساسی، نمایندگان مجلس نسبت به شاه همه‌گونه ادای احترام خواهد شد. هرگاه شاه در مدت معین از انجام این‌شرایط که وظیفه هر رئیس حکومت نسبت به کشور خویش است سرباز زند، به سرنوشت دردناك و تاسف‌باری دچار خواهد شد.

از طرف کمیته حیدرخان عمواوغلی- دبیر کمیته شبستری(۱)

۳

پیشنهاد فرماندهی نیروی جنگندهٔ حکومت موقت

داستان ارزشمند مهاجرت عده‌ای از میهن‌پرستان به‌عنوان اعتراض به قرارداد اسارت‌آور ۱۹۱۹ و تشکیل «حکومت موقت» یکی از درخشانترین اقداماتی است که در راه لغو این قرارداد ننگین و عامل آن «وثوق‌الدوله» انجام شد. میهن‌پرستان ایران که در آن زمان نتوانستند در پایتخت علیه این قرارداد گامی بردارند، برای اعتراض به تحمیل قرارداد بطور دسته‌جمعی به رهبری هفده سیاستمدار سیاسی بریاست نظام‌السلطنه مافی و بزعامت شادروان سید حسن مدرس رهبر شجاع مذهبی ،از تهران به قم و از آنجا به میان ایلات

Shistermi -1

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کردستان ـ ایل‌سنجابی ـ و سپس به بین‌النهرین و عثمانی مهاجرت کردند. با اینکه در آن زمان غرب کشور به حالت نیمه مستعمرهٔ انگلیسها و قوائی که ارتش انگلیس در کوت‌العماره داشت، درآمده بود، با این حال کسانی که نمی‌خواستند استقلال مملکتشان را به انگلیسی‌ها بفروشند، ازایران‌مهاجرت‌کردند.

هنگامی که مواد این قرارداد ننگین در انگلستان منتشر شد، حتی رجال سیاسی آن‌کشور و نمایندگان پارلمان باورنمی‌کردندکه خائنینی‌چنان رذیلانه و مفت کشورشان را به انگلیس واگذار و آن را مستعمره بریتانیا کرده‌اند(۱).

باید توضیح داد که اساسا چرا انگلستان در آن ایام درصدد تحمیل قرارداد ۱۹۱۹ و تحت‌الحمایگی سرپوشیدهٔ برایران برآمد؟ برای پاسخ به این پرسش کمی به‌عقب برمیگردیم. از اوایل قرن نوزدهم استعمار گران انگلیسی برای حفظ و نگهداری هندوستان که یکی‌از بزرگترین‌و زرخیزترین مستعمرات بریتانیا بود، درصدد تقسیم ممالك مجاور بخصوص چین، ایران و سواحل‌خلیج فارس و سایر نواحی برآمدند. آنان چنین می‌پنداشتند که وجود کشورهای کوچك که زمامداران آن‌ها دست‌نشانده و آلت‌دست بریتانیا باشند، بهترین و مطمئن‌ترین خلاء قدرت و سپربلا د ربرابر هجوم‌های احتمالی به هندوستان خواهند بود. در بین سرزمین‌هائی که می‌بایستی ضعیف، ناتوان، بی‌ارزش و با زمامداران نالایق، فاسد، رشوه‌خوار و میهن‌فروش اداره شود، و بین قدرت روسیهٔ تزاری و حکومت مستعمرهٔ هند حکم پوشال را داشته باشد ایران بود. ناپلئون، بیسمارك و تزارهای روسیه همگی برای به‌زانو درآوردن بریتانیا، تصرف هندوستان و یا ایجاد شورش و بلوا و جنگ‌های داخلی در آن سرزمین پهناور را در سرلوحه برنامه‌های خود قرار داده بودند. اینان برای رسیدن به آبهای گرم خلیج‌فارس و یا رفتن از راه ایران به هندوستان، از هیچگونه‌تلاشی خودداری نمی‌کردند و برای رسیدن به این مقصود و راه یافتن به ایران (اتحاد با زمامداران ایران) را هدف نهائی می‌دانستند.

از طرف دیگر، از نظر سیاستمداران‌و نظامیان‌انگلیسی زمامداران‌جاه‌طلب و فسادناپذیر میهن‌پرست ایرانی که گاه در ایران ظهور می‌کردند، برای هندوستان خطرناکتر از قدرت‌هائی بودند که آرزوی تصرف هندوستان را داشتند. بنابراین، ایرانی نیرومند با رژیمی پایدار و دارای‌ارتش منظم واقتصاد شکوفان نیز خود بتنهائی خطر بزرگی برای هندوستان به‌شمار می‌رفت. لذا قبل از همه‌چیز تبدیل ایران به یك مستعمره یا نیمه‌مستعمره و یا ایجادتحت‌الحمایگی سرپوشیده برای استعمارگران انگلیسی حائزاهمیت بود.

جنگ‌های ده‌ساله ایران وروس‌که‌باپاری‌فراوان افسران‌انگلیسی(مستشاران

۱ـ این قرارداد با بپاخواستن ملت ایران علیه آن، سرانجام در حکومت کوتاه سید ضیاءالدین طباطبائی لغو شد.

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ارتش ایران) به‌سود لشگریان روسی و دولت تزار پایان یافت، نخستین گامی بود که برای ضعف و زبونی ایران برداشته شد.

بدنبال این فاجعه‌ها با وجود فساد و تباهی که در دربار فتحعلیشاه‌رافرا گرفته بود و با مرگ عباس‌میرزا نایب‌السلطنه(۱) که شاید بتوان او را از شاهزادگان لایق قاجاریه دانست دوران سلطنت محمدشاه ضعیف‌النفس و نالایق آغاز شد و باقتل میرزا بزرگ قائم‌مقام دوران نفوذ انگلیس‌ها در ایران شروع گردید. ولی استعمارگران انگلیسی به نفوذ سیاسی و یا در دست‌داشتن درباریان فاسد و نالایق بسنده نمی‌کردند، آنان همچنان سودای تجزیهٔ ایران را در سر می‌پرورانیدند. جدا کردن سرزمین‌های شرقی و ایجاد کشوری که سدی در برابر هجوم ایران و یا روسیه به هندوستان باشد، از مهمترین و موثرترین نقشه‌های نایب‌السلطنه هندوستان بود. شورش‌ها و یاغیگری‌های برخی از سرداران افغان که با تحریك و یاری عوامل مخفی و لشگریان انگلیسی علیه ایران آغاز و پایان یافت، در حدود یك ربع قرن طول کشید. در این‌بیست‌و پنج سال انگلیس‌ها شانزده هزار افسر و سرباز انگلیسی و هندی و بیست میلیون لیره هزینه جدائی افغانستان از ایران را پرداختند.

خوشبختانه در پایان جنگ‌ها، افغان‌ها چنان کشتاری از ارتش مختلط انگلیسی و هندی کردند که در تاریخ جنگ‌های بریتانیا، بیسابقه است.

جالب توجه این که در همان ایام بسیاری از سیاستمداران واقع‌بین و نظامیان انگلیسی با دشمنی و عداوت انگلیسها با ایرانیان مخالفت می‌کردند. حتی یك بار «دوك‌اف‌ولنیگتن» در پارلمان انگلستان سخنرانی معروفی ایرادکرد که گوئی هنوز طنین صدای این مرد روشن‌بین و با انصاف در محل تشکیل جلسات نمایندگان شنیده می‌شود. ولی افسوس که زمامداران انگلیسی که تجزیه و ضعف ایران را بخاطر حفظ هندوستان هدف اصلی‌و پلید خودقرارداده بودند، چون خوئی سرشار از بی‌انصافی، غرض‌ورزی، دشمنی و بی‌رحمی‌داشتند، برای رسیدن به آن چه در مغزهای کثیف و پر از تفعن خود می‌پرورانیدند، از هیچ پلیدی و جنایتی در بارهٔ میهن ما و مردم ستمدیده و بلاکشیده از قاجاران

۱ــ سپهر نویسنده ناسخ‌التواریخ می‌نویسد: ر«وزی که فتحعلیشاه از جهان بیرون شد ۷۸۷ تن فرزند و فرزندزادگان داشت که اغلب اینها اموردیوان و دولتی ولایات را برعهده داشتند... تنها هشت نفر از آنان ۲۵۵ فرزند ذکر داشتند: حسنعلی میرزا فرمانفرما ۲۶ فرزند ــ حسینعلی میرزا شجاع‌السلطنه ۱۶ فرزند ــ شاهزاده محمدتقی میرزا حسام‌السلطنه ۳۲ فرزند ــ محمدعلی‌میرزا ملك‌آراء ۴۶ فرزند ــ محمد علی میرزا ۲۴ فرزند ــ شیخ علی میرزا (شیخ‌الملوك) ۴۸ فرزند ــ علیشاه ظل‌السلطان ۲۲ فرزند ــ ابراهیم‌خان ظهیرالدوله ۴۱فرزند» (آسیاب هفت سنك ــ دکتر ابراهیم باستانی ــ ص ۳۶۴).

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خودداری نمی‌کردند.

بدنبال چنین کابوس‌های وحشتناك واعمال شیطانی زمامداران استعمارگر انگلیسی، از اوایل قرن بیستم، چندین انگلیسی دیگر سردمدار استعماردرایران شدند و آخرین ضربت را بر پیکر نیمه جان میهن ما وارد کردند که سردستهٔ آنان لردکرزن و چرچیل بودند. لردکرزن که دماغش بانخوت و غرورنیابت سلطنت هندوستان خو گرفته بود با یاری ونیستون چرچیل که خون اشرافی درعروقش جریان داشت به بهانهٔ دشمنی و ایستادگی در برابر بالشویکان روسیه و زدن ضربت مهلك و کشنده به انقلابیون روسی، ابتدا نقشهٔ استثمار و استعمار ایران و سپس حمایت از مردم ارمنی، گرجی وقفقازی رابرای ایجاد سه کشور مستقل در جنوب روسیه و تحت‌الحمایگی بر ایران (قرارداد ۱۹۱۹) را وجهه همت خود قرار دادند.

هنگامی که قرارداد منفور ۱۹۱۹ با وثوق‌الدوله منعقد شد، در ایران هیچ سازمان و تشکیلاتی برای برهم زدن‌قرارداد و نقشه‌های پلید نایب‌السلطنهٔ هندوستان وجود نداشت.

میهن‌پرستان ایران که مملکت ایران را بربادرفته می‌دیدند، درصددتشکیل «حکومت موقتی» برآمدند و برای انجام این مقصود راهی غرب ایران شدند تا ملکه با حمایت آلمان‌ها که با عثمانی متحد بودند، کاری بکنند.(۱)

ولی متاسفانه سازمانی برای رهبری انقلابیون و حکومت موقتی وجود نداشت و عناصر خیال‌پرور و جنگ‌ندیده و چه‌بسا راحت‌طلبی که در راس حکومت قرار داشتند، هیچ کاری از پیش نمی‌بردند. بدین سبب برخی از انقلابیون درصدد «نیمه‌کودتائی» علیه نظام‌السلطنه مافی و چندتن از یاران او برآمدند و می‌خواستند با گماردن سلطان حیدرعمواوغلی انقلابی معروف که در قشون عثمانی علیه انگلیسی‌ها می‌جنگید، گامی به‌سوی موفقیت بردارند. تنها سندی که از این تصمیم میهن‌پرستان انقلابی ایران در دست است ــ ویا لااقل ما ازآن اطلاع‌داریم ــ یادداشت‌های شادروان «علی‌اکبرخان‌سردار مقتدرسنجابی» است که آقای دکتر کریم سنجابی استاد دانشگاه و رهبر جبهه ملی ایران قسمت کوتاهی از آن را در اختیار ما گذاشته‌اند که‌با سپاس آن رانقل می‌کنیم:

«...در تمام مدتی که جبههٔ سنجابی در چهار فرسخی شهر کرمانشاه در مقابل روسها مقاومت میکرد، نظام‌السلطنه و مهاجرین و دکترواسل وزیر مختار آلمان و کلنل بوپ آلمانی و فوزی بیك‌آتاشه نظامی سفارت عثمانی در قصر شیرین بودند. این قصبهٔ کوچك که در احوال عادی بیش از دو سه هزار نفر

۱ــ شادروان رضاعلی دیوانبیگی یادداشت‌های این دوران مهاجرت را در کتابی آورده‌اند که خوشبختانه پنجسال قبل از درگذشتشان در تهران‌به هزینهٔ خود ایشان چاپ شده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

جمعیت ندارد، اینك میزبان بیشتر از پنج‌شش هزار مهاجر شده بود، پدرم (صمصام‌الممالك) با نهایت اخلاص در برآوردن نیازمندیهای این جمعیت‌بزرگ و بیسامان میکوشید. وکلای مجلس شورای ملی و زعمای مهاجرین بانداشتن وسایل و روشن نبودن تکالیف هر روز تشکیل‌جلسه میدادند و بی‌نتیجه به بحث و مذاکره میپرداختند. گفتگوها از طرفی شکایت و گله‌گزاریها ازآلمانیها و عثمانیها بود که توجهی به‌جانب ایران نداشتندو به‌وعده‌های خود دررسانیدن کمك عمل نمیکردند. از طرف دیگر راجع به بستن قراردادهای نظامی وسیاسی با آلمانیها و عثمانیها بود. قاطبهٔ مهاجرین بیشك از شخصیت‌های وطن‌پرست و متدین و غیرتمند و مجاهد بودند ولی افرادی‌که پایگاهی در داخل مملکت‌برای آنان باقی نمانده بود و به این آخرین نقطهٔ مرزی رسیده وفاقد نیروی نظامی و تمکن مالی بودند چه صلاحیتی برای بستن قرارداد و چه قدرتی برای مذاکرهٔ راجع‌به شرایط آن ممکن بود داشته باشند. همین بی‌تکلیفی‌و ناتوانی‌و نومیدی از پیشبرد کارها بود که روحیهٔ مهاجرین را متزلزل و آنها را نسبت به‌یکدیگر ناراضی وبدگمان میساخت، طبیعتاً اولین کسی که هدف این انتقادات و بدگمانیها قرار میگرفت نظام‌السلطنه بود که در راس قوه اجرائیه قرار داشت. نارضائیها کم‌کم از صورت گفتگوهای مجلسی گذشت و به شب‌نامه‌ها و توطئه‌ها انجامید.

موضوع بحث بیشتر ناتوانی نظام‌السلطنه در تشکیل و اداره کردن وروحیه بخشیدن به یك نیروی تدافعی نظامی ازخود ایرانیان بود. بسیاری ازمهاجرین به این فکر می‌افتند که شخصیتی انقلابی، کاردان و وارد به امور نظامی ازقماش یفرمخان پیدا کنند که رشتهٔ امور نظامی و دفاع ملی‌را به‌او واگذار نمایند. براثر مکاتباتی که شده بود حیدرخان عمواوغلی را برمیگزینند که سوابق انقلابی ممتد در جریان انقلاب مشروطیت ایران داشت و اینك با درجهٔ سلطانی‌درقشون خدمت میکرد. سلسلهٔ جنبان این فکر بیشتر سید محمد رضای مساوات و میرزا طاهر تنکابنی از وکلای مجلس و ابوالقاسم‌خان بختیاری و کلنل محمدتقی خان پسیان و سلطا ن‌اکبر میرزا رئیس سواره نادری بودند که همه‌باصمصام‌الممالك پدرم (که در آن زمان حاکم قصرشیرین بود) روابط نیکو داشتند و او را نیز با خود همخیال ساخته بودند. اینان بی‌اطلاع نظام‌السلطنه نامه‌ای به ژنرال فون در گلتزپاشا فرماندهٔ کل جبههٔ شرق مینویسند وتقاضا میکنند که توجه بیشتری به جبههٔ ایران بشود تا ازخودایرانیان‌نیروی تدافعی لازم‌برای مقابلهٔ با دشمنان مشترك تشکیل گردد و تجهیزات و وسایل کافی در اختیارآن قرارداده شود و پیشنهاد مینمایند که حیدرخان عمواوغلی را برای اداره این امور به ایران منتقل کنند و نامه را به کلنل بوپ میدهند که به مقصد برساند.

اما کلنل چون میدانستند که برای دولت آلمان امکانات تشکیل و تجهیز

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ایران . در تمام مدتی که عهدهٔ سنجابی در جبهه فرسنج شهر کرمانشاه در مقابل روسها مقاومت میکرد ، نظام السلطنه و مهاجرین و دکتر و اسلو و برکسار المان و کلنل لوب آلمانی و فوزی بیگ آتاشه نظامی سفارت عثمانی در قصر شیرین بودند . این قضیه که حتی که در احوال عادی بیش از دو هزار نفر جمعیت ندارد ، اینک میزبان بیش از پنج شش هزار مهاجر شده بود . پدرم (صمصام الممالک) با نهایت اخلاص و ایثار در میان سایر بزرگان این جمعیت بود و بسامان میکوشید . و کمیتی مجلس شورای ملی و زعمای مهاجرین با دولت و وسایل و وسائل و موانع تکالیف خود را مشکل میدادند و نتیجه به بحث و مذاکره میپرداختند . گفتگوها از طرفی شکایت و گله گزاری از آلمانها و عثمانیها بود که توجهی به حال ایران نداشتند و به وعده های خود در رساندن کمک عمل نمیکردند . از طرف دیگر از اجحاف بیش از حد دولت و اداره های نظامی و سیاسی با آلمانها و عثمانیها بود . قاطبهٔ مهاجرین بیشتر از شخصیت های وطن پرست و متدین و غیرتمند بودند و مجاهد بودند ولی افرادی که با ظاهر در داخل مملکت برای آنان باقی نمانده بود و به این آخرین نقطهٔ مرزی رسیده و فاقد نیروی نظامی و مکنی مالی بودند چه صلاحیتی برای تشکیل قوا و اداره قوا برای مذاکره با صاحب اختیارات آن ممکن بود داشته باشند . همین بی تکلیفی و ناتوانی و نومیدی از پیشرفت کارها بود که روحیهٔ مهاجرین را متزلزل و آنها را البته به یکدیگر ناراضی و بدگمان میساخت . طبیعتاً اولین کسی که هدف این انتقادات و بدگمانیها قرار گرفت نظام السلطنه بود که در رأس قوه اجرائیه قرار داشت . نارضائیها کم کم از صورت گفتگوهای مجلس گذشت و به نامه ها و توطئه ها انجامید .

موضوع بحث بیشتر ناتوانی نظام السلطنه در تشکیل و اداره کردن و روحیه بخشیدن به یک نیروی مدافع نظامی از خود ایرانیان بود . بسیاری از مهاجرین به این فکر میافتادند که شخصیتی انقلابی کار دان و وارد به امور نظامی از قبائل بختیاری بیاورند تا امور نظامی و دفاع ملی را به او واگذار نمایند . بر اثر مکاتباتی که شد بود حیدرخان عمواوغلی را برگزیدند که بواسطهٔ انقلابی بودن محمد در میان انقلابیون مشروطیت ایران داشت و اینک مادر صدد سلطنت در پشتون عثمانی خدمت میکرد . سلسلهٔ جنبان این فکر بیشتر سید محمد رضای مساوات و میرزا طاهر تنکابنی از و کمیتی مجلس و ابوالقاسم خان بختیاری و کلنل محمد تقی خان پسیان و سلطان اکبر میرزا رئیس توپخانه نادری بودند که همه با صمصام الممالک پدرم (که در آن زمان حاکم قصر شیرین بود) روابط نیکو داشتند و او را نیز با خود همخیال ساخته بودند . اینان به اطلاع نظام السلطنه نامه ای به ژنرال فون در گلتز پاشا فرمانده کل جبههٔ شرق میفرستند و تقاضا میکنند که توجه بیشتری به جبههٔ ایران بشود تا از خود ایرانیان نیروی مدافع قوی برای مقابلهٔ با دشمنان مشترک تشکیل گردد و تجهیزات و وسایل کافی در اختیار آن قوا داده شود و پیشنهاد مینمایند که حیدرخان عمواوغلی را برای اداره این امور به ایران منتقل کنند و نامه را به کلنل لوب میدهند که به مقصد برساند .

اما کلنل چون میدانسته که برای دولت آلمان امکانات تشکیل و تجهیز چنین نیروئی در ایران وجود ندارد نامه را به نظام السلطنه میدهد . نظام السلطنه آنرا توطئه ای علیه خود تلقی میکند . ولی چون امضای پدرم در پای آن ورقه بود او در این زمان به وی و سنجابیان احتیاج کامل داشت ، در تمام مدت قصد نداشت پدرم گله کرده بود که به اطلاع او دست به چنین اقدام زده است . پدرم نیز توضیح میدهد که اقدام آنان علیه او به عنوان رئیس قوهٔ مجریه نبوده است !!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

چنین نیروئی درایران وجود ندارد نامه را به‌نظام‌السلطنه میدهدة نظام‌السلطه آنرا توطئه‌ای‌علیه خود تلقی میکند. ولی چون امضای پدرم در پای آن ورقه بودو او در این زمان به‌و ی‌و سنجابیان احتیاج کامل داشت، در مقام تعقیب قضیه برنیامد و تنها از پدرم گله کرده بود که بی‌اطلاع او دست به چنین اقدامی زده است. پدرم نیز توضیح میدهد که اقدام‌آنان علیه او به عنوان رئیس قوهٔمجریه نبوده است».

پس از این‌که نقشهٔ دگرگونی سازمان رهبری «حکومت موقت در مهاجرت» با شکست روبرو شد، عده‌ای از ناراضیان که‌آرزوی تحرك‌وجنبش علیه‌حکومت قرارداد ۱۹۱۹ را داشتند، خود درصدد برآمدند، بدون تکیه به دوت آلمان و یا حتی برخی دیگر از ناراضیان در هیئت مدیره حکومت اقدام به‌کشتن‌نظام‌السلطنه‌مافی وهمفکرانش‌کرده‌وباآوردن‌حیدرعمواوغلی‌بکرمانشاه بحرکت‌بسوی تهران و جنك با حکومت مرکزی اقدام کنند. ولی این نقشه با شکست و طرد آنان از غروب مواجه شد «سالار مقتدر» می‌نویسد:

«...اقدام دیگری که در همین زمان کشف می‌شود، توطئه برای قتل نظام‌السلطنه بود که افراد انقلابی ناراضی از قبیل حسین‌خان‌لله و احسان‌اله خان و کریم دواتگر در آن شرکت داشتند و منتهی به توقیف و تبعید چندنفر می‌گردد»

سال‌ها بعد که داستان مهاجرت پایان یافت از قول حسین‌خان‌لله و احسان‌اله خان و کریم دواتگر گفته‌اند که عده‌ای از ناراضیان از جمله خود آن‌ها قصد ترور نظام‌السلطنه را برای‌روی‌کار آوردن‌حیدر عمواوغلی داشته‌اند.

برای این که ناراضیان «مهاجرت» و علت ناکامی آنان را در کرمانشاه بشناسیم، خلاصه‌ای از خاطرات «اعظام قدس» را از کتاب دو جلدی «خاطرات من» در زیر می‌آوریم:

«...یکساعت بغروب بعضی از آقایان رفتند منزل آقای طباطبائی‌تامغرب آنجا بودند و ایشان از تلگراف نظر علیخان و خبر از پسرشان خیلی خوشحال بودند، چون شش نفر از وکلا غائب بودند جلسه رسمیت نیافت فقط درکلیات مذاکراتی شد منجمله آقای گزازی پیشنهاد کردند که خوب است دونفروکلای کردستان خواسته شود در این موضوع مقداری صحبت شد، بعد ازآن آقای مساوات راجع باجرای پرگرام صحبت کردند که چون نظام نامه نوشته شده است مورد مذاکره قرار گیرد، چون آقای تنکابنی نبودند و نزد ایشان بودقرار بجلسه بعد گردید، اول مغرب آقایان بمنازل خود رفتند.

اول مغرب میرزا حسن طالقانی را برخورد نمودم که خیلی پریشان و متوحش بودند چون با چند نفر از رفقایشان بودند دیگر نشد همین‌قدر معلوم شد مربوط بفرونت جنگ است و آنها درصدد تهیه حرکت برای کرند وقصر میباشند که بمن محرر همین قدر اشاره کردند که در فکر حرکت باشید، محرر

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در فکر فرو رفته رفتم منزل و برای رفقا نقل کردم حاج شیخ اظهارکردند من هم تا اندازه‌ای مطلع شده‌ام و حق با میرزا حسن آقا است باید بفکر حرکت‌بود چون جنگ سختی شده است و روسها بواسطه اینکه قوای زیادی از طرف خرم‌آباد نرسد که کارشان مشکل نگردد قوای خود را حاضر و حمله نموده‌اند، محرر: شب آبستن است تا چه زاید سحر.

روز سه‌شنبه ۱۸ع۲

امروز از روزهای تاریخی مهاجرین است، روز گذشته خیالات بعضی‌ها خیلی بالا بود برای ریاست‌طلب‌ها که نقشه‌ها در پیش داشتند و جمعی دیگر از مهاجرین هم شب و روز در تهیه بستن مقاوله با نمایندگان بودند که بتوانند به آسانی دربروند، وبرخی هم در شکایت از نظام‌السلطنه و امورات ایشان بودند، که چندنفر مراجعت‌کرده درتهیه‌حرکت بسمت‌عربستان برآمدند.

آنچه از خارج تحقیق شد معلوم‌گردید این‌است‌که قشون روس استعداد خود را کامل کرده یکدفعه در تمام فرونت‌ها مانند کدوك بیدسرخ و کنگاور و هرسین حمله کرده‌اند. و در تمام فرونتها فاتح و از طرفین کشته و تلفات زیاد و قشون ملی شکست‌خورده عقب‌نشینی کرده است، آنچه گفته میشود عده قشون روس ده هزار نفر با تجهیزات کامل بوده که حمله نموده‌اند و دیگر مانعی برای ورود بکرمانشام نخواهد بود و نظام‌السلطنه در ضمن این اخبار بنمایندگان و مهاجرین گفتند که امروز شماها حرکت نمائید وبسایرین هم اطلاع دهید ومن هم فردا حرکت خواهم کرد، لذا آقایان بعضی همان روز عصر و برخی اول شب حرکت کردند اتفاقا در آن موقع که درصدد تهیه پولی بودیم مبلغی پول رسید که‌بسیار بموقع بود و بعضی آقایان بعنوان قرض قبول کردند که در هر حال کمکی شد برای حرکت.

اما وضعیت شهر- اهالی کرمانشاه که نسبت به مهاجرین بطور کلی عصبانی بودند مخصوصاً نسبت به ژاندارمها و سوارهای مختلف مانند یك‌ملت اجنبی که از وطن آنها خارج میشود برخورد مینمودند برای این بود که ازبس از مهاجرین صدمه دیده بودند ولی با این نحو بازهم مردانگی ایل‌منشی‌نمودند و در مقام تلافی برنیامدند، یکساعت بغروب محرر بارفقایش‌از شهرخارج‌شدیم سه ساعت‌ونیم تا چهار ساعت از شب گذشته وارد ماهی‌دشت شدیم اما ازراه چه بنویسم بقدری گل و باتلاق بواسطه برف و باران بود که اسب وقاطرقادربه حرکت نبودند و تا زانوتوی برف وگل فرو میرفتند و بعضی جاها که نهرآب رویش یخ بسته بود همینکه مالها پاروی یخها میگذاشتند شکسته فرومیرفت بدتر از همه اینها که شب هم تاریك‌و ابداً جاده درست‌تشخیص داده نمیشد حالا بچه‌زحمتی وارد ماهی‌دشت شدیم لازم بشرح نیست. باری بعد از مدتی وارد و مدتی برای منزل حتی یك اطاق سرگردان بودیم تا اینکه بزحمت یك‌جا پیدا کرده که مالها را بسته و خودمان نیز در همانجا منزل کردیم باین‌ترتیب

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

که یك صفه در جلو بود توی طویله که مال‌ها را به‌عقب طویله بسته خودمان‌در روی صفه قرار گرفتیم، آقایان عبارت بودند از حاج شیخ، سیدفاضل، حاجی میرزاعلی محمد، سردار مقتدر کاشانی، میرزا **حبیب‌الله خان با دونفر در** این صفه که بیش‌از دومتر الی سه متر نبود همانطور نشسته بودیم تا صبح شد.

میرزا سید محمد طباطبائی با عیال ساعت پنج از شب وارد ماهی‌دشت شدند و این شخص محترم با عیال منزل که نبود ناچار در قهوه‌خانه منزل کردند البته وضعیت قهوه‌خانه را در این موقع خوانندگان در نظر بگیرند که‌به چه‌نحو شب را بصبح آوردند، در این چهار فرسنگ راه تا صبح اتصالا سوار و پیاده مهاجرین بود که وارد ماهی‌دشت میشدند و محل حیرت است که این دستجات کجا بودند و برای چه در کرمانشاه اینها را نگاه داشته بودند و ابدا در فکر چنین روزی نبودند، گویا اینها را برای محافظت خودشان نگاه **داشته بودند.**

خاطرم رسید آنروزیکه در بین راه در شهر آقا میرزا حسن را ملاقات کرده و اظهاراتی نمودند البته قرائت‌کنندگان در نظر دارند که چطور پیش‌بینی میکردند معلوم شد همان‌روز خود را برای حرکت آماده میکردند چون چند نفر زبده و چیزفهم و متحد و مطیع یکدیگر با آقا میرزا طاهر تنکابنی هم منزل بودند و در واقع از تنکابنی نگاهداری میکردند، آقایان عبارت از میرزا حسن خان طالقانی، ضیاءالسلطان مدیر وزارت داخله، مجید دفتر داماد میرزاسلیمان خان، میرزا غفارخان طالقانی، که رئیس نظمیه قم بودند و از آزادیخواهان و دموکرات و بهمین جهت جزو مهاجرین حرکت کردند اینها همیشه یك روز جلوتر حرکت میکردند و دونفر آنها میرفتند منزل حاضر میکردند بعد یك نفرشان جلو می‌آمدند و آنها را بمنزل هدایت میکردند، چنانچه روز قبل از حرکت ماها از شهر، آنها ازماهی‌دشت برای کرند حرکت کرده بودند.

روز چهارشنبه ۱۹ ع۲

امروز صبح زود بار کرده روانه شدند در جادهٔ سوار و پیاده پر بود و گل و باتلاق مانع عبور بود، اغلب مهاجرین پیاده با یك حالت رقت‌باری حرکت میکردند و آن حامیان رنجبر که نطقهای مساوات مواسات برابری برادری میکردند ابداً در فکر بیچارگان نبودند بلکه اشخاصیکه با آنها بودند و شاید در طهران یا مراکز دیگر برای آنها سنگها بسینه میزدند حالا بهیچوجه توجه نمیکردند بلکه راضی نمی‌شوند مهتریا نوکرشان پیاده بیاید و اشخاص محترم سوار شوند. از قرار معلوم در بین راه میرزا حبیب‌الله خان خوانساری بامیرزا حسین خان‌لله و کریم دوات‌گر و سه نفر ازمجاهدین سابق می‌بینند میرزاصادق خان بروجردی قاضی عدلیه پیاده توی گل بزحمت حرکت مینماید حسین‌خان او را ترك اسب خود سوار و میرسند به‌آقای مساوات که چند نفر سوار و یك

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آبداری و یك قاطر هم‌مهترش‌سوار بود، مهتر راپیاده کرده و اسباب‌ها راپائین ریخته میرزا صادق‌خان را سوار و با خود حرکت میدهند و هرچه مساوات‌دادو فریاد میکند بجائی نمیرسد و همین‌طور تا قصرشیرین قاطر را می‌برند.

در بین راه خبر رسید که در هارون‌آباد از طرف عراق عرب عده‌ای‌قشون آمده و از این طرفهم جماعتی از ملیون بهارون‌آباد آمده ومنزل پیدا نخواهد شد، لذا چهار ساعت بغروب مانده وارد حسن‌آباد که دو فرسنگ بهارون‌آباد است شدیم، بخیال خود آسوده خواهیم بود، غافل‌از اینکه این‌جاهم برای‌توقف مشکل است بعد از ورود حاج شیخ و سیدفاضل و حاج میرزا علی محمد و نواب یزدی (محرر) ناصرالاسلام با نوکرها دو اطاق پیدا کرده و یك طویله‌که مال‌ها را بزحمت زیاد بسته، طولی نکشید که یکی از سوارهای عثمانی آمد که اینجا منزل کمانده است و باید خالی کنید، مدتی با او سئوال وجواب شد و سوار بنای تهدید را گذارد وچون ناچار بودیم بااو مقاومت کردیم برای اینکه منزل دیگر نبود ناچار سوار رفت، بعد یکی‌از صاحب‌منصبان آلمانی آمد او را هم جواب دادیم و مشارالیه چون متمدن بود وضعیت ما را که دید عذرخواهی نموده رفتند. بعد از او یك دکتر اطریشی با عده‌ای از سربازهای اطریش که از طهران حرکت و در بین راه‌ها جنگ وگریز و زخمی شده بود با اسباب و لوازمات مریضخانه وارد شدند باآنها هم‌مذاکره و بعلاوه دیدند جانیست‌قرار شد تخت‌خواب دکتر جا داده شود و مابقی بروند جای دیگر، اجمالا اینکه از چهار ساعت بغروب تمامش در سئوال و جواب‌و مدافعه بودیم یك ساعت ازشب گذشته اکبراف یکی از سوارهای سردار محیی گفت که بعدازظهر نظام‌السلطنه با اردوی خود وارد ماهی‌دشت شدند و فردا از آنجا بهارون‌آباد خواهند آمد.

روز پنجشنبه ۲۰ع۲

امروز سه ساعت از روز بالا آمده از حسن‌آباد سوار شدیم راه خوب بود چنداث گل نبود مقارن ظهر آمدیم هارون‌آباد خواستیم منزل کنیم ممکن نشد چون یك عده از قشون عثمانی در آنجا بود و نیز دستجات از کرمانشاه که عقب کشیده بودند از هارون‌آباد آمده بودند باین جهت کار منزل سخت بود لذا ناهار را صرف و روانه علی‌آباد یك فرسنگی شدیم، در بین را ه‌خبرآوردند که والی پشتکوه عده‌ای از سوارهای خود را فرستاده در اطراف کرند و قصرشیرین ازبرای جلوگیری مهاجرین که گرفته تسلیم انگلیسها نماید، این خبر خیلی اسباب وحشت و نگرانی گردید بعضی از آقایان این خبر را بی‌اصل دانسته و بعضی هم عقیده داشتند که دور نیست صحت داشته باشد برای‌اینکه چون نمایندگان انگلیسها نزد والی میباشند ممکن است بتقاضای آنها باشد ولی والی این کار ننگ‌آور را نخواهد کرد بهرحال این قبیل اخبار هم بود و سه ساعت بغروب وارد علی‌آباد شدیم از قرار معلوم آقای نظام‌السلطنه امروز

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

عصر وارد هارون‌آباد شدند و فردا روانه کرند خواهند شد، بحمدالله تا این جا هرطور بود آمدیم.

روز جمعه ۲۱ع۲

امروز دو ساعت از دسته گذشته روانه کرند شدیم در وقت سوار شدن صاحب‌خانه از بابت کرایه اجناس که داده بود بقدری گـــران و سخت‌گیری کرد که حد ندارد وماهم جز تسلیم چاره نداشتیم. ساعت چهار بغروب وارد کرند شدیم بقدری عمارات کرند خوش‌نما بود که نهایت نداشت چون در دامنه کوه واقع شده مرتبه‌بمرتبه عمارت‌ها بالا رفته تا اینکه متصل بکوه شده‌واقعا مثل دورنماهای قشنگ بنظر میرسد بعد از ورود با تقویت حکومت منزلـی تهیه شد و اهالی اظهارشان این بود که چیزی از قبیل جو پیدا نمیشود بـه واسطه اینکه امسال در موقع محصول قشون عثمانی کـه به‌کرند آمـده بـود محصولات نرسیده را چرانیدند و بعدهم تا حال چون اردو ا زهرطرف آمد وشد مینمودند آذوقه خصوصاً جونایاب است، بعقیده محرر هر چه‌زودتر باید حرکت کرد بجهات عدیده که ذکر آن موجب تطویل کلام خواهد بود.»(۱)

۴
حیدرخان در اسناد وزارت خارجهٔ انگلستان

جنبش جنگل یکی از نهضت‌های اولیهٔ پارتیزانی بعد از انقلاب‌مشروطیت ایران است. این جنبش به سال ۱۲۹۴ شمسی (۱۳۳۳ هـ.قـ ۱۹۱۴.م) آغاز شده و هفت سال ادامه داشت جنبش پارتیزانی جنگل با شهادت میرزا کوچک خان در جنگل «گیلوان» متلاشی شد و بسیاری ازیاران صمیمی وی و رزمندگان جنگلی کشته و بقیه پراکنده شدند.

نهضت جنگل که برپایهٔ احساسات میهنی باعنوان «پان‌اسلامیزم» بناشده بود، بتدریج با انعقاد قراردادهای منحوس ۱۹۰۷.م (۱۲۸۶.ش)و ۱۹۱۹.مـ (۱۲۹۸ـش) به‌صورت یك جنبش و حرکت میهن‌پرستانه برضد قـراردادها در آمد. نهضت جنگل در سالهای آخر موجودیت خود به‌شکل مخلوطی از یك جنبش سوسیالیستی و در عین حال ضد کمونیستی و بـــا افکار و عقایـــد ناسیونالیستی شدید پایان پذیرفت.

میرزا کوچك‌خان که مردی مقدس و مشروطه‌خواهی پاکدل بود، ابتدا با «سالارالدوله‌فاتح» طرح عملیات چریکی را ریخت، اما چون سالار فاتح در سفر

۱ـ تاریخ صد ساله ایرانـخاطرات منـ خاطرات اعظام‌الوزراره قدسیـ در دو جلدـ جلد اول‌ص ۳۵۴ـ۳۵۷. (این کتـاب در سال ۱۳۵۶ شمسی در چاپخانه نقش‌جهان تهران به هزینه نویسنده کتاب چـاپ و منتشر شده است ولی بعد از مدت کوتاهی از فروش آن جلوگیری شد.

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به شمال اندیشناك شد، کوچکخان به‌تنهائی و از راه تنکابن همراه رسول گنجه‌ای، جواد کلاوزانی، سعید آقائی و چندتن دیگر شروع به کار کرد. در مرحلهٔ دوم «جنبش جنگل» مبارزاتی مثل دکتر حشمت، حاجی کسمائی، خالو قربان، معین‌الرعایا و سرانجام احسان‌الله‌خان و برخی از بلشویك‌هائی که از قفقاز به ایران آمده بودند و آخرکار هم حیدرخان عمواوغلی را همدست‌خود ساختند. اینان که روزی با چند تفنگ و مقداری فشنگ بیکدیگر پیوسته بودند، اساس یکی از بزرگترین‌و مقدس‌ترین نهضت‌های ضد خارجی‌و ضدظلم درباریان قاجاریه را پایه‌گذاری کردند.

میرزا و اطرافیانش چون سیاستمدارنی ورزیده و انقلابی مکتب‌دیده نبودند، نتوانستند پایهٔ صحیح یك نهضت انقلابی را که سرتاسر ایران را فرا گیرد، بگذارند، و یا عقیدهٔ اجتماعی و دکترین اقتصادی و سیاسی قابل‌قبول و قابل اجرائی را ارائه دهند وبه اطرافیان‌خود و کوشندگان‌انقلابی‌تفهیم‌کنند.

بهمین دلیل در نخستین برخورد «انقلابیون شوروی» از باکوبه با قیام‌کنندگان جنگل عده زیادی از جوانان بویژه روشنفکران معتقد به «نهضت جنگل» و «اتحاد اسلام» مجذوب آنها شده، بعضا عقاید و مرام کمونیست‌ها را پذیرفتند یا «سمپاتیزان» آن‌ها شدند. بعلاوه، تبلیغات شدید و سریع «ارگانیزاتورهای ورزیدهٔ روسی و قفقازی» که سالها پنهانی در روسیه‌فعالیت می‌کردند، سبب شد که نفوذ این مسلك در میان افراد جنگل موجب‌برخوردهای فکری و نظری و گاه برخوردهای مسلحانه بین گروههای مختلف‌النظر نهضت جنگل» و «اتحاد اسلام» مجذوب آنها شده، بعضا عقاید و مرام کمونیست‌ها را نهضت به‌وجود آورد. چون این بحث فعلا موردنظر ما نیست از آن می‌گذریم و تنها به اختصار عناوین «جدائی»ها را (و یا بقول یکی از دانایان امروزی ما «مراحل»ی که ازبدو تاسیس جنبش جنگل‌تاانحلال‌آن به‌وجودآمده) نقل‌می‌کنیم:

۱ــ اتحاد اسلام و قرارداد ۱۹۱۹

۲ــ ورود قوای سرخ و بالشویکان به گیلان و تشکیل نخستین «جمهوری سوسیالیستی ایران»

۳ــ تشکیل دولت انقلاب شوروی رنجبران ایران

۴ــ انحلال کمیتهٔ انقلاب ایران و تشکیل حکومت جمهوری شوروی

۵ــ تشکیل حزب کمونیست و دولت کمونیستی برهبری احسان‌الله‌خان

ورود حیدر به جنگل

چون در بخش نخست این کتاب به‌تفصیل در باره ورود حیدرخان به ایران و شهادت او سخن گفته‌ایم، بدین سبب از تکرار آن چه پیش از این نوشته‌ایم، خودداری می‌کنیم و تنهابه ذکردو سند وزارت خارجه انگلیس و قسمتی از خاطرات آقا ی‌سیروس بهرام «آخوندزاده» که‌هم‌اکنون دوران‌کهولت

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آقای سرهنگ اسماعیل رائین - قبل از همه صمیمانه سلام عرض میکنم
از لطف شما و نامه خیرخواهانه ارسالی جنابعالی بسیار متشکرم و بنام وطن
مشترک ما درباره حیات و فعالیت انقلابی اخوی مأمور فهم حیدرخان
عمواوغلی مرد انقلابی فرزند قهرمان ملت ایران مراتب ارادت
و اعتنا ست نامه خویش را تقدیم میدارم.
من بسیار خوشنود شدم از اینکه نامه شما را خواندم ولی متاسفانه بعلت
بیماری مزمن قلبی ام میسر نشد بموقع جواب نامه شما را بفرستم (دو بار سکته
قلبی برمن عارض شد چهار ماه در بیمارستان و پس از آنهم مدتی در خانه
تحت مراقبت پزشک بستری بودم)
همه مدارک مربوط بفعالیت انقلابی و عائله حیدرخان در مانیجای
خانوادگی اینجانب موجود است که قسمتی از آن بزبان روسی نوشته شده
و در صورت لزوم توسط آقای باغبان و یا اینکه مستقیما بآدرس شخصی شما
ارسال خواهد شد
تاکنون کتاب تألیفی شما راجع بحیدرخان بدستم نرسیده و حال آنکه
احتیاج مبرمی بمطالعه دارم چنانکه امکان دارد مستقیما بآدرس اینجانب ارسال
بفرمائید. ولی کتاب تالیف رحیم رضازاده ملک را دریافت کرده ام
در این کتاب چیزهایی درباره فعالیت انقلابی و چیزهایی درباره فامیل و زندگی نامه
حیدرخان اشتباهات و تحریفاتی مشاهده میشود

نامه مصطفی تاروردیف بنگارنده

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

را در اتحاد شوروی می‌گذارند، بسنده می‌کنیم:

نقل خاطرات «سیروس بهرام» از آن جهت قابل توجه است که وی ادعا می‌کند. قبل از آمدن حیدر به گیلان وملاقاتش با میرزا کوچک‌خان، وی بالنین و استالین ملاقات کرده و بعد از ورود به ایران بدیدن حیدر رفته و ماموریت رسمی که از سوی کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست ایران داشته، بوی ابلاغ کرده است. در این یادداشت که بطور مستقل در سال ۱۳۲۵ به‌فارسی منتشر شده است، او اشاره‌ای هم به چپ روی اوادیس میکائیلیان (سلطان‌زاده) انقلابی برجسته و صاحب‌نظر ایران و یکی از رهبران حزب بلشویک روسیه دارد (که البته صریحا نام او را ذکر نمی‌کند.) آخوندزاده (سیروس‌بهرام) می‌نویسد:

درسال ۱۹۲۰ درماه‌ژوئن‌فرقه عدالت‌کنگره اول خودرا درانزلی (پهلوی) دعوت کرد. تشکیلات آستارا مرا بعنوان نماینده به آن کنگره فرستاد. درباره عده نمایندگان کنگره و اسامی آنها و مسائلی که در آن مطرح شد و نیز درباره تصمیمات کنگره سخن نمیگویم، زیرا که اطلاعات مفصل آن در بایگانی‌دولتی آذربایجان شوروی وجود دارد. همین اندازه توان گفت که دعوت‌نامه کنگره مذکور و فهرست نامزدها برای نمایندگان خالی از نقائص نبود. در بین‌نامزدهای کنگره کسانی هم بودند که در باره انقلاب ایران معلوماتی نداشتند و حتی نام انقلابیون مشهور ایران‌مانند حیدرخان عمواوغلی در فهرست ثبت نگردیده بود. از این سبب افرادیکه از تئوری و عمل انقلابی بیخبر بودند، پس از خاتمه کنگره راه چپ‌روی را پیش گرفتند و بجای فایده بکار ضرر رساندند.

پس از اتمام کنگره از جانب حزب به کنگره خلقهای شرق درباکو بسمت نماینده انتخاب گردیدم و به باکو اعزام شدم. در همین وقت عده‌ای ازانقلابیون ایران در آسیای میانه بهمان کنگره در باکو بعنوان نماینده انتخاب‌گردیدند. آنها در تحت ریاست حیدرخان عمواوغلی به باکو وارد شدند تا در کنگره اشتراك نمایند. فراکسیون کمونیستهای ایران در کنگره چندبار جلسه کرد و در باره جریان و کارهای انقلابی در ایران گزارشها شنیده و انتقادها نموده است در جریان کنگره معلوم گردید که در عملیات انقلابی خلقهای آسیا برخی مسائل دشوار سیاسی وجود دارد که حل آنها برای خلقهای مذکور بسیار سخت است و آنها در حل آنگونه مسائل به رهبری لنین کبیر محتاجند. لذا بدین‌نظر رسیدند که هر یك از آنهادوتا سه نماینده به نزد لنین و کمینترن بفرستند و در حل آن مسائل دشوار یاری و رهبری او را طلب کنند.

از جانب حزب کمونیست درکنگره من و رفیق دیگری را بنام عوض‌اف (از قریه «بنفشه» در محال اردبیل) نماینده انتخاب کردند. نمایندگان درکنگره انتخاب گردیدند و با قطار مخصوص که دولت شوروی آذربایجان تهیه کرده بود بسوی مسکو روانه گردیدند. در آنوقتها هنوز در بعضی جاهای روسیه مثلا در ناحیه دون جنگ داخلی ادامه داشت. بنابراین قطار نمایندگان را در

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ایستگاه «موزدوك» به قطار زره‌پوش بستند و از ناحیه دون گذراندند. خلاصه نمایندگان وارد مسکو شدند و آنها را در مکان مشهوری جای دادند، و برای آنها همه شرایط زندگانی را فراهم آوردند. ولی ملاقات با لنین دشوار شده بود، زیرا وی در آنروزها بیمار بود و پزشکان رسیدگی به‌امور را بطور قطعی برای وی منع کرده بودند. ولی نمایندگان که برای ملاقات لنین مامور شده بودند، بی‌دیدن لنین و بی‌تبادل افکار باوی نمیخواستند بازگردند، لذا وضع دشوار خود را به لنین نگاشتند ومصرا خواهش ملاقات کردند. لنین بدشواری وضعیت آنها پی برد و به نوعی دکترها را راضی کرد که آنها را بپذیرد.

سرانجام روز ملاقات معین گردید و در همانروز بحضور رفیق لنین قبول‌شدیم. من در آن ملاقات نماینده دومی بودم که‌سخن گفتم.در باره‌مشی حزب‌کمونیست ایران اطلاعات مختصری دادم واز چپ‌روی‌که‌در آن‌بروز کرده‌بود شکایت‌نمودم.

هنوز به باکو بازنگشته بودم که استالین بنابرهنمود لنین و باصوابدید کمینترن برای شورویاری به حل مسائلی که ما مطرح کرده بودیم به باکو وارد شد و بنابه‌پیشنهاد کمینترن قریب دوسوم اعضاء کمیته مرکزی سابق از کار کنار رفتند و بجای آنها نه‌تن از طرفداران مشی سیاسی حیدرعمواوغلی به کمیته مرکزی قبول شدند که من نیز از جمله آنان بودم.

هیئت جدید حاکمه مرکزی مرا برای تقویت کار حزب و اتحادیه به گیلان فرستاد و بمن سپرد که برای‌تشکیل جبهه واحدبرضد ارتجاع واستعمار با احسان‌اله‌خان و اگر ممکن باشد با کوچك‌خان مذاکره کنم و نتیجه را به کمیته مرکزی اطلاع دهم.

بعد از ورود به گیلان و رسیدگی بکارهای تشکیلاتی برای احسان‌اله خان خبر فرستادم و اجازه ملاقات‌خواستم. احسان‌اله خان موافقت کرد که‌روز دیگر در اداره حکومتی انقلابی مرا قبول کند. من در سروعده رفتم، اجازت حاصل کردم و به درون خانه درآمدم دیدم که احسان‌اله خان در بالای بستری دراز کشیده، آرنج یکدست خودش را به بالش تکیه داده تریاك میکشد. عادت به کشیدن تریاك در آن ایام بسیار متداول بود. بمحض ورود من احسان‌اله‌خان برخاست و رست نشست و از من عذر خواست و فرمود که آمده دستگاه تریاك‌کشی را ببرند.

احسان‌اله خان مردی بود میانه‌بالا و خوش‌سیما. وی نیز مثل سایر جنگلی‌ها ریش و موی‌سر درازی داشت. از قرارمعلوم زبان فرانسه هم کم‌و بیش میدانست و میتوانست بدین‌زبان سخن گوید.

من مقصود اساسی خودم را از این ملاقات شرح دادم و گفتم که در زمان حاضر برای انقلابیون ایران لازم است که اختلافات حزبی را بیکسو نهند ودر سر مسئله اساسی متحد شوند وبرضد ارتجاع و استعمار جبهه یگانه‌ای‌تشکیل دهند که از یك مرکز واحد اداره میشود و بطریق جمعی کار کنند والا چنانکه

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تاریخ مبارزات گذشته بما نشان داده است ما با قوای کم و متفرق و اختلافات کوچك دربین انقلابیون نمیتوانیم کامیاب شویم و فرصت مناسب موجود را از دست میدهیم.

درنتیجه تبادل افکار و مذاکرات زیاد معلوم شد که احسان‌الله‌خان، اگرچه ظاهرا با من مخالفت نمیکند، ولی در حقیقت پیشنهادهای من بخرج وی‌نمیرود. بعبارت دیگر مسائل جاری و آینده سیاسی و اجتماعی و عاقبت کاری که در پیش گرفته‌اند بطور روشن برای وی معلوم نیست. او نیز مثل کوچك‌خان تکیه بر حزب مستحکم نمیکند و اصلا اهمیت تشکیلات حزبی را در اینگونه مواقع درك نمینماید و مایل به کار جمعی نیست. او نیز مانند کوچك‌خان‌وحاجی احمد کسمائی همکار کوچك‌خان از جانب تشکیلات حزبی و یا جمعیت‌سیاسی برای مقام خود انتخاب نگردیده بود و برنامه و نظامنه‌ای که بیانگر عملیات وی باشد در دست نداشت. او همانند کوچك‌خان بیك گروه مسلح ۳۰۰ـ۴۰۰ نفری تکیه داشت و خودش را رهبر انقلاب و رئیس قوای مسلح اعلان کرده و بجای خود نشسته بود.

در کمینترن به احسان‌الله‌خان «باکونین» ایران لقب داده بودند، یعنی او را آنارشیست مشهور ایران حساب میکردند.

من ضرور دانستم که وضع حاضر را بطور روشن برای احسان‌الله‌خان توضیح دهم و گفتم که قوای نظامی شوروی بطور موقت به گیلان واردشده‌اند و بزودی باز میگردند و بروسیه میروند. اگر دولت ایران امروز بطور قاطع به مقابله با شما و کوچك‌خان نمیپردازد برای آنست که نمیخواهد با قوای شوروی روبرو شود. پس از برگشتن ارتش سرخ حکومت مرکزی‌حتما به‌هجوم قطعی دست خواهد زد و قوای پراکنده انقلابیون را تارومار خواهد کرد. پس بسیار درست و عاقلانه‌است که پیش از برگشتن قوای شوروی انقلابیون قوای واحدی تشکیل دهند تا بکمك آن قادر باشند نه‌تنها هجوم قوای دولت را دفع کنند، بلکه آنرا تارومار کرده بطرف مقصود اصلی قدمهای بلندی بردارند. به فکر ما کارهای شما که پایه درست علمی و تشکیلاتی ندارد، به ستمدیدگان ایران فایده مطلوب را نخواهد رساند.

احسان‌اله خان سرش را پائین انداخته و کمی بفکر فرو رفت. بعد سر را بلند کرده گفت: «ما عاشق انقلاب هستیم و کاری را که‌امروز پیش‌گرفته‌ایم، درست میدانیم. عاشقان هیچگاه عاقبت کار خودشان را در نظر نمیگیرند. بنابراین ماهرقدر که قوه داریم با دولت می‌جنگیم. وقتیکه دیدیم که قوه ما به دولت نمیرسد، آنگاه خودمان را میزنیم‌به این جنگل مولا» در این لحظه احسان‌الله‌خان دستش را دراز کرد و کوههای گیلان را نشان داد.

من با فکر وعقیده «انقلابی» جنگلیهااز سالهای ۱۹۱۸کمی آشنائی‌داشتم. پس از بیرون کردن جنگلیها از آستارا، میانه جنگلیها با من خوب نبود، ولی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مصطفی خان قزوینی که یکی از برجسته‌ترین مبلغین جنگلیها بـــود در بین جنگلیها نسبتا دوربین بود، فهمیده بود که مناسبات تیره مابین جنگلیهـا و اهالی آستارا بسود جنگلیها نیست. بنابراین کوشش میکرد که کدورت سابق از بین برود. وی در جنگل زمینه تهیه کرده بود که مرا به جنگل بخواهند و مذاکره کنند. من پیشنهاد آنها را رد نکردم و به‌جنگل رفتم تا از نزدیك بـا کار آنها آشنا شوم.

در آن دوران ده‌کسما مرکز عملیات جنگلیها بود. رهـبران درجـه اول جنگلیها میرزا کوچك‌خان و حاجی احمد کسمائی بودند که در همانجا کـار و زندگانی میکردند. در یکی از اطاقهای اداره مرا جای دادند و مرا بـا شخص نسبتا جوان و خوش‌سیمائی آشنا کردند. شخص مذکور، اگر حافظه من مرا فریب ندهد، وقارالسلطنه لقب داشت. او از قرار معلوم از نزدیکان کوچك‌خان بشمار میرفت. او شخصی حلیم و مودب بود، ولی متاسفانه به تریاك عـادت داشت، یعنی بقول محلی‌ها «وافوری» بود.

در مدت قریب یك هفته که من در کسما بودم معلوم شد که جنگلیها طبق تشکیلات عادی سیاسی که معمولا برنامه و نظامنامـه‌ای دارد کـــار نمیکنند. کارها از هر جهت وبسته به میل همان دو نفر رئیس و یا سردار آنها میرزا کوچك‌خان و حاجی‌احمد است.

هیچیك از این دوتن بمقام عالی خود و رهبری و ریاست جمعیت بکمك انتخابات از جانب اعضاء جمعیت نرسیده بودند. هر یك از آنها عده‌ای افراد دور خود جمع کرده بودند و با تکیه برآنها ریاست را در دست نگاه میداشتند. آنها اگرچه ظاهرا با یکدیگر دوستانه‌رفتار میکردند، باطنا باهم‌رقابت داشتند. و از همین سبب بود که‌قوای نظامی جنگلیها به دوگروه تقسیم شده‌بود. گروهی به کوچك‌خان تابع بود و گروه دیگری به حاجی‌احمد. افراد نظامی کوچك‌خان قریب ۲۰۰۰ نفر بودند. افراد حربی حاجی احمد تقریبا به ۱۵۰۰ نـفـر بالغ میشدند. به سئوال من که شما کدام مقصدی را در پیش نهاده‌اید، جواب می‌دادند که ما بر ضد حکومت مرکزی و طرفدار استقلال تـام ایـــران هستیم. پرسیدم بجای وضع حاضر چه نوع حکومتی را میخواهید و با کدام وسائل و با کمك کدام از طبقات جامعه کنونی ایران میخواهید به این مقصد دست‌یابید؟ جواب قطعی و درستی نشنیدم. آنها خودشان را طرفدار رفع ظلم از دهقانـان نشان میدادند، ولی قدمی برای خلاصی دهقانان ازستم مالکین برنداشته‌بودند. آنها هیچگاه حاضر نشدند که زمین را از مالکین بزرگ بگیرنـد و بـدست دهقانان بسپارند.

کوچك‌خان شخص نسبتا بلندبالائی بود، ریش پهن و بلند وموی سردراز داشت. موی سرش مانند موی سر دراویش تا سرشانه وی‌میرسید. حاجی‌احمد و روسای درجه دوم نیز خودشان را بشکل و قیافه کوچك‌خان درآورده موی‌سر

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و ریش درازی داشتند.

دهقانان ساده‌دل که در اوائل به کوچک‌خان و جنگلیها فریفته شده بودند و از آنها سخت مدافعه میکردند، در اواخر از وی کاملا رویگردان شده بودند. بهمین سبب کوچک‌خان دفعه آخری که از پیش قوای دولتی گریخت مانندسابق بخانه هیچیك از دهقانان پناه نبرد. وی کوشش کرد که در جنگلهای انبوه با یکنفر جاسوس آلمانی و یا اطریشی بنام «کائوك» که مورداعتماد تام کوچک‌خان بود پنهان گردد. از بدبختی در همانروزها بطور غیر منتظره برف‌و باران‌سخت روی داد و کوچک‌خان با همراه خود در گردنه‌ها یخ‌بسته و درگذشتند.

به داوری من، کوچک‌خان مردی سست قول و عوامفریب بود که از جهت افکار اجتماعی نسبت به احسان‌اله خان بسی عقب مانده‌تر بود. وی دین،روزه، نماز، ریش و تسبیح را دام تزویر و ریا ساخته بود. وی کوشش میکرد که خود را دیندار و صحیح‌العمل نشان دهد. همه آن کسانیکه با وی نزدیك بودند میدانند که وی همیشه یك تسبیح صد دانه در دست داشت که با آن استخاره میکرد. حتی بهنگام اجرای کارهای انقلابی با آن تسبیح استخاره میکرد. وی اول دوسه بار صلوات میفرستاد و سپس چشمانش را می‌بست و دست می‌انداخت از یك جای تسبیح میگرفت و دوتادوتا شمرده سرانجام میگفت (اگر طرفدار اجرای آن کار میشد) «خدا راضی شد، منهم راضی هستم»و یااگر خودش راضی نبود و یا دلش نمیخواست میگفت: «خدا را ه‌نمیدهد، منهم‌نمی‌توانم که مخالف خواست خدا کار کنم». از حضار کسی جرئت نداشت بگوید: استخاره تو چه ربطی دارد به انقلاب. کوچک‌خان با کشتن حیدرخان عمواوغلی سیمای خودش را کاملا نشان داد.

من افکار کوچک‌خان را در باره کارهای سازمانی و انقلاب از سالهای ۱۹۱۸ به اینطرف خوب میدانستم. پس از تبادل‌افکار با احسان‌اله‌خان خالی بودن چنته سیاسی او را نیز فهمیدم و مأیوس شدم و به حیدرخان عمواوغلی نوشتم: بعقیده من نه از تسبیح و استخاره کوچک‌خان ونه ازعاشق‌انقلاب بودن احسان‌اله خان برای نجات خلق ایران نتیجه‌ای حاصل نخواهد شد. با وجود همه اینها شادروان حیدرخان عمواوغلی از اصلاح کوچک‌خان و احسان‌الله‌خان مأیوس نشد. وی امیدوار بود که‌با همه اینها، باآنها جبهه واحدی‌بوجود آورد.

آینده درست بودن فکر مرا تائید کرد و حیدرعمواوغلی که در راه‌اصلاح روش سیاسی احسان‌اله‌خان و کوچک‌خان مساعی خود را بکار می‌برد، در این کار جان خود را فدا ساخت. از آغاز کار معلوم شده بود که کوچک‌خان و احسان‌اله‌خان از ته‌دل راضی نبودند و بهیچوجه حاضر نبودند مطیع تشکیلاتی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شوند و بشیوه جمعی کار کنند».(۱)

سیروس بهرام با آین که در نوشته‌اش بهیچوجه بـه شیوهٔ کـار میرزا کوچک‌خان ابراز اعتقاد نمی‌کند، با این حال برخلاف نظـرهـای سیاسی دیگر نویسندگان حزب توده ایران که همه کوچک‌خان را مسئول و «آمر» قتل حیدر عمو اوغلی می‌دانند، وی در زیست‌نامه‌اش اشاره مختصری به شهادت حیـدر کرده می‌نویسد: «پس از قتل خائنانهٔ حیدرخان عمو اوغلی و استیلای قـوای شاهی برقوای پریشان انقلابیون جنبش انقلابی گیلان تماماً منکوب و انقلابیون پراکنده شدند».(۲)

اینك دو گزارش قابل تأمل یکی از وزیر مختار و دیگری از وابسته‌نظامی سفارت انگلیس در تهران به وزارت امور خارجه بریتانیا را که در بارهٔفعالیت‌های انقلابی حیدرخان عمواوغلی‌وچگونگی به‌شهادت‌رسیدن اوست، نقل‌می‌کنیم:

اسناد بایگانی راکد درباره قتل حیدرخان

در بین اسناد بایگانی راکد وزارت امور خارجه انگلستان دوگزارش از سفیر انگلیس در ایران به لردکرزن وزیر خارجه انگلستان، ضبط است که با هم سه‌سال فاصله دارند. نخستین گزارش در سال ۱۹۲۱ و در گرماگرم‌مبارزهٔ کمونیست‌های ایرانی در ایران و قفقاز نوشته شده است. سند فارسی کـه سفیر انگلیس در نامه ۱۳ اوت ۱۹۲۱ خود بدان اشاره مـی‌کند، متاسفانـه ضمیمه گزارش نیست و به این جهت نمی‌دانیم اعلامیه‌ای که سفیر انگلیس بدان استناد کرده چه مضمونی داشته است و به هر حال، چون این گزارش سندی است جالب توجه که فعالیت کمونیست‌های ایرانی را روشن می‌کند آن را نقل می‌کنیم:

سند اول

از سفارت انگلستان به لردکرزن در تاریخ ۳ اوت ۱۹۲۱ دریافت شده ۸۸۶۶. E ۱۳ اگست ۱۹۲۱ـ شماره ۸۲.

سرور من (= خدایگانا) My Lord

اخیراً بلشویك‌ها (یا آن طور که وزیر مختار روسیه‌ـ برای سرپـوش نهادن بر هرگونه دخالت کشورش در سیاست داخلی ایران‌ـ آنان را به‌عنوان عوامل دولت آذربایجان شوروی قلمداد می‌کند) تشکیلات خود را در ایـالت گیلان ظاهراً منحل کرده و اداره امور را به عهده کمونیست‌های ایرانی قرار داده‌اند؛ که این عده نیز مشکلاتی بنام «کمیته آزادی‌بخش ایران» (شاید منظور کمیته انقلاب ایران باشد) براه انداخته‌اند تا بوسیلهٔ آن به اشاعه مرام‌کمونیسم در ایران بپردازند.

۱و۲ از رساله «زیست‌نامه» سیروس‌بهرام به‌زبان فارسی ص ۱۴.

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

من نخستین ثمرهٔ فعالیت این گروه را اخیراً بصورت اعلامیه‌ای چاپی بزبان فارسی مشاهده کرده‌ام که حاوی مطالب تحریک‌آمیز و حملات شدید به بریتانیای کبیر و سیاست انگلستان در ایران و تمام رجال ایرانی طرفدار این دولت ـ مخصوصاً رئیس‌الوزرای سابق (وثوق‌الدوله) ـ بوده است.

چون این اعلامیه انتقادآمیز، تقریباً تکرار همان مطالب گذشته بوده و مسئله جدیدی را عنوان نمی‌کند، لذا بخاطر آن که مصدع عالیجناب نشود از ارسال آن خودداری کرده، فقط به ذکر این نکته اکتفا می‌کند که: برخلاف آنچه ممکن است درآینده به‌وسیله اقای «روتشتین» (وزیرخارجه وقت دولت‌شوروی) در جهت خلاف نوشتهٔ فوق عنوان گردد؛ نفوذ روسها در گیلان کماکان برقرار بوده و علیرغم فرا خواندن نظامیان، روسی هنوز عده‌ای از افسران وسربازان آن‌ها در این ایالت حضور دارند، و باین ترتیب محال است که انتشار چنین اعلامیه‌هائی بدون تصویب روسها انجام شده باشد.

یکی از گردانندگان کمیته مذکور درفوق، شخصی است بنام «حیدرخان برقی» یا «عمواوغلی» که تا همین اواخر در باکو فعالیت‌های فراوانی در جهت اشاعهٔ اصول بالشویسم در بین ایرانی‌های مقیم آن شهر داشته و در ضمن، او کسی است که در تابستان گذشته به‌عنوان نمایندهٔ ایران در کنگره شرق در باکو شرکت کرده است.

گزارش‌های رسیده نشان می‌دهد: حیدرخان با وجودی که واقعاً به مرام کمونیسم اعتقاد دارد ولی از روسها خوشش نمی‌آید و معتقد است این مرام جدید باید بدون دخالت روسیه در ایران گسترش یابد. او سوابق فراوانی در فعالیت‌های انقلابی دارد و از جمله کارهای او با یکی هم دخالت در ماجرای سوءقصد به‌جان محمدعلی شاه است که در اوائل سال ۱۹۰۸ اتفاق افتاد.

«معززالدوله» ژنرال کنسول سابق ایران در تفلیس و کسی که در دو هفته آخر کابینه سید ضیاءالدین بعنوان وزیر خارجه ایران برگزیده شده‌بود، اظهار داشته است که: «حیدرخان» شخص بسیار خطرناکی است و به‌خاطر اعتقاد فراوان به مرام کمونیستم و صداقتی که در این راه دارد، می‌تواند از گردنکشان به نام دیگری مثل «احسان‌اله‌خان» و «خالوقربان» ـ که دو تن از رهبران انقلابی رشت هستند. در بین مردم شخصیت و وجهه بمراتب بیشتری کسب کند.

رونوشت این گزارش برای اطلاع دولت‌هند، و کمیسر عالی‌اعلیحضرت در بین‌النهرین نیز فرستاده شده است. با تقدیم بهترین احترامات.

بنده کمتیرین ـ هرمان نورمن»(۱)

۱ـ بایگانی وزارت امور خارجه انگلستان F.O.371-6405

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سند دوم

دومین سندی که در بایگانی اسناد وزارت خارجه انگلیس در بارهٔ «حیدر خان عمواوغلی» نگهداری می‌شود، گزارش وابسته نظامی سفارت انگلیس در تهران، به وزیر مختار آن دولت در تهران است. در این سند چنین آمده است:

یادداشت محرمانه شماره ۱ـ۵۲ـ ژانویه ۱۹۴۳ـ مرجع ۲۷۸۹ E.A

از دفتر وابستهٔ نظامی انگلستان ـ تهران

به وزیر مختار انگلستان ـ تهران

سوابق فورمف (Formov) منشی مخصوص «شومیاتسکی» که اخیراً نام مستعار «والدین» (Valedin) را برای خود برگزیده بقرار زیر است:

این شخص که عضو «کمیته مرکزی تبلیغات برای شرق» در مسکو ویکی از کمونیست‌های بسیار فعال است، در سال ۱۹۲۱ از طرف حکومت مسکو همراه یکی از انقلابیون ایرانی بنام «حیدرخان» به‌گیلان فرستاده شد. وظیفهٔ آنان در این مأموریت؛ پیوستن به «کوچک‌خان» و بدست آوردن اعتماد و اطمینان او بود، که در این راه مقداری اسلحه و مهمات و چند تن از افراد انقلابی را نیز با خود همراه آوردند. و بناشد پس از جلب اطمینان «کوچک‌خان» ترتیبی بدهند تا او به قتل برسد و با این اقدام، از هرگونه مقاومتی که از جانب او در آینده بر ضد بلشویکها می‌تواند بظهور برسد جلوگیری‌شود، چون زعمای شوروی این‌طور تشخیص داده بودند که به‌خاطر احساسات شدید ناسیونالیستی «کوچک‌خان»، محال است که او تن به همکاری و پیروی از سیاست شوروی بدهد.

«فورمف» با اجرای نخستین قسمت از نقشه‌های خود توانسته بود اعتماد «کوچک‌خان» را تا حد زیادی بخود جلب کندامامو‌قعی که‌می‌خواست‌در موعدمقرر اقدامات لازم را برای کشتن «کوچک خان» به‌عمل آورد، نامه‌ای که از جانب حیدرخان به «فورمف» فرستاده شده بود و در آن تاکید به قتل «کوچک‌خان» در شب همان روز گردیدم بود ـ به‌دست «کوچک‌خان» افتاد. و «کوچک‌خان» نیز پس از اطلاع از ماجرا، آن را در جلسه‌ای که در حضور دیگر همکاران خود تشکیل داده بود مطرح کرد و در همان‌جا فی‌المجلس «حیدرخان» را به‌گلوله بست. پس از آن نیز «فورمف» را به‌خاطر این که تبعهٔ روس بود، به‌دست روس‌هائی که با «کوچک‌خان» همکار ی‌داشتند سپرد تا او را به‌جنگل برده و تیرباران کنند. ولی این افراد پس از طی مسافتی «فورمف» را رها کردند تا بگریزد. و بعداً نیز به «کوچک‌خان» گزارش دادند که او را در جنگل تیرباران کرده‌اند.

پس از آن «فورمف» خود را به ساحل دریا رسانید و از آن جا با کشتی به بندر «گراسنوودسك» رفت. و حالا که‌دوباره از راه عشق‌آبادومشهد

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

با نام مستعار «هوگوایووانویچ والدین» به تهران بازگشته، در سمت منشی مخصوص «شومیاتسکی» بکار مشغول شده است.

پدر «فورمف» نیز در تهران است و سرپرستی باشگاه روسها را بـــه عهده دارد. البته باید توجه داشت که نام حقیقی این شخص ممکن است هیچ یك از اسامی «فورمف» و یا «والدین» نباشد.

وابستـــه نظامـــی انگلستـــان در تهران: سرهنـك دوم سانـــدرس دفترفرماندهی عملیاتی واطلاعاتی وزارت جنك بریتانیا درلندن ـ رئیس ستاد ارتش هندوستان در دهلی ـ فرماندهی اطلاعاتی نیروی هوائی در بغداد ـ وابسته نظامی در مشهد ـ ژنرال کنسول اعلیحضرت در اصفهان و کنسول‌های اعلیحضرت در رشت ـ تبریز و کرمانشاه». (۱)

۵

ملاقات‌های حیدرخان با لنین

حیدرخان از روزی که پلی تکنیك و دوره تحصیلی را بپایان رسانید، تا روزی که درگذشت حتی یك‌روز آرام نه‌نشست و فعالیت‌های انقلابی خود را پیگیرانه دنبال کرد. اما بیشتر از آنچه تاکنون افشاء شده از این دوران پر جوش وخروش وی‌آگاهی در دست نداریم. گوئی حیدرخان مانند هرانقلابی راستین دیگر فروتنانه می‌کوشیده تا آنچه را که در سازمان‌های مخفی وکمیته‌های زیرزمینی انجام می‌دهد در هاله‌ای از گمنامی مخفی کند، وحتی مـی‌توان گفت کوشش داشته است با پنهانکاری انقلابی، همگان را از رازهای زندگی‌و اسرار گذشته و مبارزه‌های خویش بی‌اطلاع نگهدارد تا نحوهٔ فعالیتش و آنچه می‌کند وسیله مخالفان فاش نگردد.

حیدرخان نه تنها سازمان‌ها و کمیته‌های مخفی و تخریب و سوء قصدها را با رازداری فراوان و کامل پنهان از همه اداره می‌کرد، بلکه در هنگام اجرای اعمال خشونت‌آمیز و پس از انجام هدف‌های انقلابیش، سعی می‌کرد هیچ رد پائی، در هیچ حادثه‌ای از خود و یاران جانبازش بجای ننهند. وی حتی دیدو بازدیـــدهـــای سیاسی‌اش را نیز مخفـی انجام می‌داد تـــا فـــاش نشـــدن این ملاقات‌ها و گفت‌وگوهای انجام شده مورد استفاده‌ضد انقلابیون قرار نگیرد و یا وسیله‌ای برای شناسائی او و افشای برنامه‌های آینده‌اش نشود.

بدین سبب با این که در دوران مهاجرت لنین در اروپا چندین‌بار با«لنین» انقلابی و آتشین دیدار و گفت‌وگو کرده است ولی تا به‌امروز هیچکس‌ازجزئیات سخنان گفته شدهٔ آنان و این ملاقات‌ها آگاهی ندارد و کسی نمی‌داند بین‌رهبر انقلاب اکتبر و حیدرخان چه گذشته است. تصور نمی‌رود از این مـــذاکرت پنهانی هیچگونه یادداشتی تهیه شده باشد، زیرا بعد از گذشت هفتاد سال

F.O.371 9027 -1

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ВСТРЕЧИ ГЕЙДАР-ХАНА С ВЕЛИКИМ ВОЖДЕМ ЧЕЛОВЕЧЕСТВА В.И.ЛЕНИНЫМ

(Из воспоминаний ГЕЙДАР-ХАНА)

Постоянно имея связь с Закавказской организацией РСДРП, ГЕЙДАР-ХАН прибыл в Баку из Ирана для принятия участия в революционном движении Бакинских рабочих 1905г. и ГЕЙДАР-ХАН принимает активное участие в революции 1905 года в Баку. После подавления царизмом революции, ГЕЙДАР-ХАН с другими революционерами едет в Женеву для встречи с ЛЕНИНЫМ и, получив ленинские установки, вскоре возвращается в Иран и возглавляет революционное движение. В мае 1906 года повторно ГЕЙДАР-ХАН едет к ЛЕНИНУ в Стокгольм, как раз в тот момент состоялся IУ съезд РСДРП и по приглашению ЛЕНИНА присутствует на съезде, а затем, получив от вождя ценные советы и указания, возвращается в Иран, а самое главное в этой поездке ГЕЙДАР-ХАН добивается через ЛЕНИНА указания ЦК РСДРП Закавказской организации РСДРП оказать самую существенную помощь Иранской Социал-Демократической партии, возглавляемой ГЕЙДАР-ХАНОМ. От Закавказской организации ЦК РСДРП требовал оказывать помощь: оружием, политически подготовленными людьми, литературой, организацией печатания - типографии и материально. Благодаря свойственной способности, таланта и энергии ГЕЙДАР-ХАНА, он всегда умел молниеносно ориентироваться и умел сочетать события и условия, успевал встречаться с Великим ЛЕНИНЫМ и получать необходимые указания и своевременно возвращаться к руководству революцией. Почти во всех встречах ГЕЙДАР-ХАНА непосредственное участие принимал Серго Орджоникидзе, если ему не приходилось присутствовать при встрече, то всегда способствовал этой встрече, ибо предварительно связывался с ЛЕНИНЫМ и согласовывал с ним о встрече ГЕЙДАР-ХАНА, а затем сообщал ему о согласии ЛЕНИНА. В 1908 году в разгар конституционной революции ГЕЙДАР-ХАН связывается с закавказскими революционерами и договаривается о встрече с ЛЕНИНЫМ и срочно выезжает в Париж по подготовленным для него документам (паспортом) закавказской организацией. В Париже ГЕЙДАР-ХАН два дня находится у Ленина, и получив установку снова возвращается в Иран.

Будучи за границей в эмиграции, ГЕЙДАР-Хан пользуясь уважением ЛЕНИНА и при его содействии и помощи, принимает участие во всех

یادداشتهای «الکساندر فورموف» بزبان روسی که در ضبط خانوادگی تاروردیف نگهداری میشود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

هنوز از سخنان آنان مطلبی افشاء نشده است. شاید بتوان گفت لنین هم یادداشتی تهیه نکرده است، چه در دورهٔ چهل جلدی آثار لنین اسمی از این یادداشت‌ها و مذاکرات دربین نیست و یا لااقل نگارنده از آن بی‌اطلاع است. تنها یادداشت‌هائی از «الکساندر فورموف» رئیس اداره امور نظامی و عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران «فرقه اشتراکی عدالت،» در این مورد باقیست که آنهم یکسال پس از انحلال «فرقه اشتراکی عدالت» یعنی در سال ۱۹۲۲ نگاشته شده است. این یادداشت‌ها راسلیمان تاروردیف، کوچکترین برادر حیدرخان (که از مادریکی هستند) و عضوکمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (عدالت) که سمت مدیر دفتر سازمان مرکزی رانیز داشته است، استخراج و به‌وسیله آقای مصطفی تاروردیف دراختیار نگارنده قرار داده شده است، که با سپاسگزاری از هردوی آنان به همان صورتی که نوشته مذکور استخراج و تهیه شده و بدون این که دستی در آن ببرم آن را نقل می‌کنم:

«حیدرخان که با تشکیلات R.C.D.R.P (حزب کارگران سوسیال دموکرات روسیه ۱۹۱۲ــ ۱۸۹۸.م) ارتباط مداوم داشت، برای شرکت در جنبش انقلابی کارگران بادکوبه در سال ۱۹۰۵ از ایران به آن شهر وارد شد و در انقلاب ۱۹۰۵ این شهر شرکت موثر داشت.

پس از سرکوبی انقلاب بادکوبه به‌وسیله تزارسیم، حیدرخان همراه انقلابیون دیگر برای ملاقات لنین عازم ژنو می‌شوند و پس از اخذ دستورات برای رهبری جنبش ایران به این کشور مراجعت می‌کند.

در ماه مه ۱۹۰۶ حیدرخان دوباره برای دیدار لنین به استکهلم می‌رود. تصادفاً در همان موقع کنگره چهارم R.C.D.R.P تشکیل شده بود و بنابه دعوت لنین، حیدرخان نیز در کنگره حضور می‌یابد.

پس از پایان این کنگره و گرفتن دستورات لازم از رهبر انقلاب روسیه به ایران مراجعت می‌کند. مهمترین موفقیتی که حیدرخان د راین مسافرت به دست می‌آورد آنست که از طرف لنین به کمیته مرکزی RCDRP و به تشکیلات ماوراء قفقاز دستور داده می‌شود به حزب سوسیال دموکرات ایران‌که رهبری آن با حیدرخان بوده کمک‌های بسیار موثر داده شود. کمک‌های مزبور عبارت بودنداز: اسلحه، اعزام افراد جنگنده و تربیت‌شده‌ای که دارای آمادگی سیاسی باشند، اطلاعات مورد نیاز تشکیلات، لوازم چاپ و چاپخانه و پول.

حیدرخان به‌علت قابلیت مخصوص و استعداد و نیروی خود، همواره قادر بود خیلی سریع و به‌اصطلاح برق‌آسا تصمیم بگیرد و شرایط زمان را با وقایع وفق دهد. درعین حال او فرصت می‌یافت در مواقع ضروری با لنین ملاقات و دستورهای لازمه را بگیرد و با به‌عهده گرفتن رهبری انقلاب بموقع‌به ایران مراجعه کرده، عملیات انقلابی خود را دنبال کند.»

در یکی از یادداشت‌های موجود گفته شده که اگر امکان ملاقات حیدرخان

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

با لنین فراهم نبود، «سرگئی اورژونیکیدزه» واسطهٔ کارهایش می‌شد:

«...تقریبا در تمام ملاقات‌های حیدرخان، سرگئی اورژونیکیدزه نیز شرکت مستقیم داشت، چنانکه امکان حضور خود او در ملاقات نبود، ترتیب ملاقات را فراهم می‌کرد و یا قبلا با لنین ارتباط برقرار کرده و ترتیب ملاقات را داده و موافقت لنین را به حیدرخان اطلاع می‌داد...»

دومین ملاقات

گفتیم که حیدرخان ملاقات‌های مکرری با لنین داشت. دومین ملاقات او با لنین در سال ۱۹۰۸ــ ۱۹۰۷ و در جریان انقلاب مشروطیت ایران روی داد. اساساً در این سال، لنین توجه بسیاری به شرق و به‌ویژه به ایران و عثمانی و هند معطوف می‌داشت. در این سال‌ها لنین در مقاله‌ها و نوشته‌های خودمکرر از ایران یاد کرده است.(۱) نمی‌دانیم ملاقاتی که در این سال بین (حیدرولنین) روی داده است، چگونه ترتیب داده شده و حیدرخان برای چه مذاکره وگفت‌و گوئی به پاریس و به دیدن ولادیمیر لنین رفته است؟ ولی همان‌طور که پیش از این گفتم، چون «سرگئی اوژونیکیدزه» مسئول امور انقلابی قفقاز و جنوب غربی روسیه بود و هم او در کمك به انقلابیون ایران نیز نقش اساسی داشت، به‌نظر می‌رسد که این ملاقات بدون اطلاع وی صورت نگرفته باشد. در یادداشت‌های «الکساندر فورموف» در این باره، چنین نوشته شده:

«در سال ۱۹۰۸ و هنگامی‌که انقلاب مشروطه ایران شعله‌ور گردیده بود، حیدرخان با انقلابیون ماوراء قفقاز ارتباط پیدا کرده، در باره انقلاب ایران مشورت می‌کند. انقلابیون قفقاز به او پیشنهاد می‌کنند با لنین ملاقات کند. حیدرخان با این ملاقات موافقت کرده، فوراً به پاریس عزیمت می‌کند. اسنادو مدارك سفر و هویت او در گذرنامه و خود گذرنامه را تشکیلات انقلابی ماوراء قفقاز برای او آماده می‌کند. حیدرخان در پاریس دو روز نزد لنین می‌ماند و پس از کسب دستورهائی که می‌گیرد به ایران مراجعت می‌کند.

متأسفانه از نتیجه این ملاقات و گفت‌وگوهای پنهانی که‌بین (لنین‌ــحیدر) روی می‌دهد هیچ سند و مدرکی در دست نیست و نمی‌دانیم در دو روزی که آنان با هم مذاکره می‌کردند، چه‌گذشته است. منتها درپنجم اوت ۱۹۰۸لنین‌در

۱ــ در نشرات زیر لنین در سال ۱۹۰۸ در باره ایران مطالبی نگاشته‌است:

الف: پرولتاری شماره ۳۳ــ۲۳ ژوئیه ۱۹۰۸ (۱۳ مرداد ۱۲۸۷).

ب: پرولتاری شماره ۱۶۰۳۷ــ۲۹ اکتبر ۱۹۰۸ (۲۲ مهر ۱۲۸۷)

ج: پرولتاری شماره ۳۳ به نقل از چاپ چهارم آثار لنین جلد ۱۵ ص ۱۸۸ــ (۵ اوت ۱۹۰۸)

د: مقاله ماده سوخت در سیاست جهانی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مقالهٔ «ماده سوخت در سیاست جهان» چندین بار اشاره‌هائی به‌موقعیت سوق الجیشی و نفت ایران می‌کند که قسمت‌های مربوط به ایران در مقالهٔ مذکور را عینا نقل می‌کنیم:

از جنبش انقلابی در این اواخر نیروئی در کشورهای مختلف آسیا و اروپا متجلی گردیده که در مبارزهٔ بین‌المللی پرولتاریا مرحله‌ای جدید وبمراتب عالیتر از پیش با روشنی کافی در برابر ما نمایان می‌گردد، درایران ضدانقلابی روی داد (۱) که به‌نحوی خاص خود جنبه‌های روسی اواخر سال ۱۹۰۵ رابه نمایش گذاشت (منظور کشتار انقلابیون انقلاب اول روسیه است) سپاهیان تزار روسیه که مفتضحانه از ژاپونی‌ها شکست خوردند با ابراز جدوجهد در خدمت به ضد انقلاب، انتقام شکست خود را می‌گیرند. پس از «قهرمانی‌های» آنان در تیرباران‌ها و لشکرکشی‌های سرکوبی، کتک‌زدن‌ها و غارت‌ها در روسیه نوبت به «قهرمانی‌های» همان قزاق‌ها در سرکوبی انقلاب ایران رسید. این که نیکولای رومانف در راس ملاکین چرنیه سوتنی و سرمایه‌داران مرعوب از اعتصابات‌وجنگ‌داخلی، علیه انقلابیون‌ایران بیدادمیکند، مفهوم‌است ونخستین بار نیست که نقش دژخیمان بین‌المللی نصیب سپاهیان مسیح‌پرست روسیه می‌شود. این که انگلستان ریاکارانه کنار نشسته و علنا نسبت به ارتجاعیون ایران و هواداران استبداد بیطرفی دوستانه را مراعات می‌کند پدیده‌ای از نوع دیگر است... وضع انقلابیون ایران، در کشوری که صاحبان هندوستان ازیک طرف و دولت ضد انقلابی روسیه از طرف دیگر تقریباً برای تقسیم آن بین خود آماده شده‌اند، دشوار است. اما مبارزهٔ سرسختانه در تبریز و کامیابی‌های نظامی مکرر انقلابیون که دیگر بنظر می‌رسد ـ بکلی منکوب شده‌اند،

۱ـ بطوری که می‌دانیم در سال ۱۳۲۳ هجری (اواخر ۱۹۰۵) در ایران جنبش همگانی مردم علیه دربار مستبد قاجاریه آغاز شد که سرانجام منجر به صدور (فرمان مشروطیت ایران) و تدوین و تصویب قانون اساسی گردید. ولی محمد علی شاه مستبد برای درهم‌کوبیدن مشروطیت و برقراری مجدد استبداد به تزار روسیه متوسل شد و روسها سرهنگ لیاخوف را برای سرکوبی انقلاب به ایران اعزام کردند. لیاخوف و قزاقان او در تیرماه ۱۲۸۷ـ (۱۹۰۸) در تهران کودتائی به دستور محمدعلی شاه انجام داد و تصور می‌کرد می‌تواند با (کودتای ضد انقلابی) مجلس را برای همیشه منحل و حکومت استبدادی را برقرار کند. ولی با رسیدن گروه‌های انقلابی (سوار و پیادهٔ بختیاری)، قوای تحت فرماندهی پیرم‌خان از گیلان و قوای آذربایجانیها به فرماندهی ستارخان و باقرخان در ۲۴مرداد ۱۲۸۸ (ژوئیه ۱۹۰۹) با انقلابیون ایران تهران را فتح کرده و بر بریگاد لیاخوف پیروز گردیدند و محمدعلی میرزا را از سلطنت معزول کردند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نشان داد که اشرار شاه حتی با کمك لیاخوف(۱)های روسی و دیپلومات‌های انگلیسی، از پائین با شدیدترین مقاومت روبرو می‌شوند. چنین جنبش انقلابی، که می‌تواند در برابر تلاش برای بازگشت استبداد مقاومت نظامی نشان بدهد و می‌تواند سرکردگان این تلاش‌ها را وادار کند برای گرفتن کمك به بیگانگان رجوع کنند ممکن نیست نابود شود و کاملترین پیروزی ارتجاع ایران در این شرایط فقط به مقدمهٔ قیام‌های تازهٔ توده‌های مردم بدل می‌گردد... «جای هیچگونه تردید نیست که غارت چندصد ساله هندوستان به دست انگلیسها، که مبارزهٔ کنونی اروپائی‌های متمدن علیه آزادیخواهان ایران و هند میلیون‌ها و ده‌ها میلیون پرولتری‌ها را در آسیا فولاد آبدیده می‌کند، همانطور آنان را برای مبارزهٔ پیروزمندانه برضد ستمگران آماده می‌نماید»(۲).

سفرهای دیگر به اروپا در روسیه

پس از پایان یافتن حکومت مستبدانه محمدعلی شاه و تشکیل سازمان اجتماعیون عامیون و ارتباط نزدیك‌تری که حیدر عمواوغلی با لنین برقرارکرده بود، حیدرخان چندبار بخارج سفر کرد. الکساندر فورموف می‌نویسد:

۱ــ در اثر لنین که به نام بیداری آسیا انتشار یافته در باره این زمان چنین نوشته شده است:

«در اواخر سال ۱۹۰۵ در ایران انقلاب آغاز گردید. مردم علیه دولت استبدادی شاهان قاجار که کشور را به امپریالیست‌های بیگانه فروخته و توده‌های مردم را به منتهای فقر و ناداری سوق داده بود، قیام کردند. تزار روسیه بنابر توطئه‌ای که با شاه ایران کرده بود یك بریگاد قزاق را بفرماندهی سرهنگ لیاخوف برای سرکوبی انقلاب به ایران اعزام نمود. بریگاد لیاخوف در ماه ژوئن سال ۱۹۰۸ (تیر ۱۲۸۷) در تهران کودتائی ضد انقلابی انجام داد و مجلس را که بنابخواست مردم در اکتبر ۱۹۰۶ تشکیل یافته بود متفرق نمود. نمایندگان مجلس را وحشیانه کشتند. اما مردم به مبارزه ادامه دادند. گروه‌های مسلح انقلابیون در ماه ژوئیه ۱۹۰۹ (مرداد ۱۲۸۸) به تهران وارد شده وبر بریگاد لیاخوف پیروز گردیدند و محمدعلی شاه را از سلطنت معزول نمودند. انقلاب ایران در اثر مداخلات بیگانه سرکوب گردید تزار روسیه و دولت بریتانیا برای تقسیم ایران «بمناطق نفوذ» موافقت نمود و در سال ۱۹۱۱ بخش عظیمی از ایران را اشغال و دستاوردهای انقلاب را نابود وحکومت شاه و ملاکین را احیاء کردند» (لنین بیداری آسیا ــ فارسی ــ بنگاه نشریات پروگرس مسکو ــ ۱۹۶۸ ــ ۸۶ صفحه).

۲ــ روزنامه پرولتاری، شماره ۳۳ ــ ۲۳ ژوزیه و ۱۵ اوت ۱۹۰۸ ــ لنین کلیات آثار، چاپ پنجم روسی جلد ۱۷، ص ۱۷۹ــ ۱۷۴ به‌نقل‌از لنین وبیداری آسیا، بنگاه نشریات پروگراس ــ مسکو.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«... حیدرخان درخارج درحال‌مهاجرت، بااستفاده از احترام‌لنین‌وباکمک‌و مساعدت‌های او در تمام کنگره‌های انقلابی بین‌المللی، جلسه‌هـــای مشاوره، اجتماعاتی که گهگاه در مراکز و نقاط گوناگون اروپا تشکیل می‌شد، شرکت می‌کرد. در تمام اجتماعاتی که حیدرخان شرکت می‌کرد او با سمت و به‌عنوان نمایندگی تشکیلات انقلابی ایران حضور می‌یافت.

تا اندازه‌ای از این طریق و از راه سخنرانی‌های مستقیم در کنگره‌ها و مجالس مشاوره و تاحدی از راه مطبوعات انقلابی بین‌المللی حیدرخان بـا تمام نیرو علیه دخالت‌های کشورهای امپریالیستی بریتانیای کبیر و روسیهٔ تزاری در امور داخلی ایران مبارزه می‌کرد.»

حوادث‌سال ۱۹۱۲ سال‌دیگری بودکه لنین فعالیتش‌را در اروپاعلیه‌تزاریسم و امپریالیسم جهانی و در آسیا علیه مستبدان و مداخلات امپریالیستی گسترش داده بود. در این سال لنین هشت بار به حمایت از مبارزه‌کنندگان ایران علیه روسیه و انگلیس برخاست و در مقاله‌هائی که می‌نوشت مداخله‌گران را مورد حمله قرار می‌داد. و همه‌جا انقلابیون ایران را تشویق بـه مبارزه مـی‌کـرد. الکساندر فورموف می‌نویسد:

«.. در سال ۱۹۱۲ به علت حاکمیت مرتجعین کـه بـا کمک امپریالیزم انگلستان و دخالت‌های روسیه تزاری در امور داخلی ایران قدرت یافته‌بودند، حیدرخان مجدداً به اروپا مهاجرت می‌کند و به‌منظور جلب افکار عمومی برای کمک به انقلابیون ایران و برانگیختن اعتراض به دخالت‌های امپریالیزم انگلیس و روسیه در امور داخلی ایران و کشتار آزادیخواهان و نیز برای گزارش‌وقایع انقلاب ایران به کنگره حزب بلشویک در پاریس- که به‌ریاست لنین (۱) در جریان بود به فرانسه رفت و خود نیز بنابه‌توصیهٔ لنین در آن کنگره حاضر شد و علیه روسیهٔ امپریالیزم شکایت کرد. کنفرانس پاریس برای‌گزارش حیدر خان ارزش زیاد قایل شد و تصمیمات زیر را اتخاذ کرد:

«... R.C.D.R.P سیاست روسیه را که مایل است با اقدام وحشیانـــه، آزادی ایران را خفه کند محکوم کرده و همدردی کامل خود را با مبارزهٔ ملت ایران منجمله حزب سوسیال دموکرات‌ایران‌که در مبارزه با قوای روسیه تزاری قربانی داده است اعلام می‌دارد»

۱- در سخنرانی‌های زیر «لنین پیشوای انقلابی شوروی» از مبارزه‌های مردم ایران یاد کرده است:

الف- کنفرانس رس‌کپ سرتاسر روسیه در پراگ ۱۷ ژانویه ۱۹۱۲ (۲۶ دی- ۸ بهمن ۱۲۹۰) و هم‌چنین در قطعنامه کنفرانس

ب - نئوسکایا ازوئندا - شماره ۱۷- ۵ژوئیه ۱۹۱۲ (۲۳ تیر ۱۲۹۱)

ج- کنفرانس کارگران ۱۹۱۲

د- آثار لنین- جلد ۸- ص ۴۵۰

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در آن هنگام با شرکت و کمك نیروهای اشغالگر انـــگلیسی و روسی، انقلاب ایران شکست خورده بود و گروهی از رهبران انقلاب بازداشت شده بودند یا بعد بازداشت شدند که حیدرخان از جمله بازداشت‌شدگان بعدی بود.

به‌دنبال‌دستگیری‌حیدر عمواوغلی‌تشکیلات R.C.D.R.P ماوراء قفقاز و انقلابیونی‌که‌آزادباقی مانده بودند، برای رهائی‌ازاین مهلکه شروع به فعالیت کردند و در نتیجه حیدرخان توانست از زندان فرار کند.(۱) او پس از آن‌موفق گردید مبلغ بیست هزار تومان وجوه حزبی را از ایران‌خارج کرده و به‌پراگ ببرد و توسط لنین، آن مبلغ را در اختیار کنفرانس بگذارد تا برای کمك به انقلاب بخرج برسد.»

۱ــ درباره یکی از فرارهای حیدرخان از ایران حاج‌شیخ هادی نجم‌آبادی در یادداشت‌هایش چنین نوشته است:

«ماموران پلیس حیدرخان را گرفتند. چه کارگری از کارخانه چراغ‌برق یعنی محل کار حیدرخان او را به‌اصطلاح «لو» داده بود حیدرخان بدون اینکـه باین کارگر اصل مطلب را بروز بدهد، او را وادار کرده بود که قطعات آهن را بشکل لوزی‌های کوچك ببرد. این قطعات را برای ساختن بمب و قراردادن در درون بمب بکار می‌برد. و گاه حیدرخان خود این کار را میکرد و آن کارگر مامور دمیدن کوره و سرخ کردن آهن بود. پس از سوءقصد و دستگیری عدهٔ زیادی از مظنونین، این کارگر را نیز گرفتند. ولی در استنطاق این مطالب را بروز داد و حیدرخان را گرفتند. حیدرخان در حبس بود، ولی رفقای‌اوازآزادی‌ـ خواهان ومليون می‌خواستند اورا بهرتیب که شده از مخمصه نجات دهند. خود او نیز با نیروی قوی و اراده‌ای که داشت در حبس هیچگونه تزلزلی بخود راه نداده حتی با مأمورین شوخی میکرد. بدین‌معنی که با وجود زنجیری گران برگردن، راه باز کردن زنجیر را پیدا کرده بود. روزی پس از تمهید مقدمه‌دور و درازی که چید و باصطلاح دل مامورین را خالی کرد، گفت: من مقصر نیستم و نمی‌خواهم فرار کنم والا برای من اشکالی ندارد... و در حین گفتن این‌مطلب به آسودگی زنجیر را از گردن خود برداشته، بزمین گذاشت. پاسبانان وی به اندازه‌ای بترس و تعجب افتادند که از جلوی او گریختند.

من در این هنگام وارد طهران شدم و پس از اطلاع بر موضوع فوری‌بفکر چاره افتادم. یکی از مستنطقین حیدرخان معاون حضرت بود و او با آزادی‌ـ خواهان سروسری داشت. وی بما گفت که این کارگر اقرار کرده و تنها راه‌حل اینست که او اقرار خود را پس گرفته، در محکمه آن اقرار را بر اثر شکنجه و فشار مأمورین اظهار کند و برای این منظور باید وی را تطمیع کرد. من بـا خانوادهٔ وی نزدیك شدم و دانستم تصادفاً او در این روزها در خیال عروسی ←

---

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

الکساندر فورموف درباره چند سفردیگر حیدرخان ازایران ازسال ۱۹۱۴ به بعد چنین می‌نویسد:

«در ماه سپتامبر ۱۹۱۴ در شهر برن سویس با لنین ملاقات کرد و در فوریه ۱۹۱۵ مجدداً حیدرخان در همین شهر ملاقات دیگری با لنین داشت. در آن زمـــان لنین کنفرانس شعبات خارجی بلشویک‌ها را اداره می‌کرد و بنابر پیشنهاد لنین، حیدرخان در آن کنفرانس حضور به‌هم‌رسانیده است.

حیدرخان درشهـــرهای پاریس وبرلین با این که به‌عنوان مهاجرمی‌زیست، برای تکمیل و بالا بردن سطح معلومات خود نهایت کوشش را کرد و این امر تا سال ۱۹۱۷ و قبل از حرکت لنین که برای رهبری انقلاب اکتبر عازم روسیه بود ادامه داشت. معذالك در آن دوره حیدرخان به‌طور متناوب در شهرهای برن و زوریخ سویس به لنین کبیر سرمی‌زد و سپس با موافقت قبلی و به دنبال رهبر انقلاب شوروی به پطروگراد رفت.

حیدرخان پس از ورود به پطروگراد داخل فعالیت‌های انقلابی شده و در انقلاب کبیر سوسیالیستی فعالانه و موثر شرکت می‌کند. پس از آن وی‌بارها با لنین ملاقات نموده و زیر نظر وی در بسیاری از سازمان‌های انقلابی کار می‌کرد، و در جلسه‌های کنگره کمونیستی بین‌المللی مکرر با لنین دیدار داشت. در سال ۱۹۱۹ برطبق دعوت و.ای. لنین حیدرخان در تشکیل دادن میتینگ بین‌المللی پطروگراد شرکت جسته و سخنرانی کرد. (۱) (به ص ۳۶ جلد اول حیدرخان اثر نگارنده مراجعه شود).

است و احتیاج بپول دارد. صد تومان تهیه کردیم و بخانوادهٔ آن کارگر دادیم و آن کارگر نیز در محکمه ثانوی هنگام استنطاق، اقرار و اعتراف اولیه خودرا تکذیب کرده گفت: فشار مأمورین باعث شده که آن مطالب را من گفتم، والا هیچگونه اطلاعی ندارم، باین ترتیب حیدرخان آزاد شد و با استقبال شدید ملیون و روزنامه‌نویسان از حبس بیرون آمد. چند روز بعد از این قضیه، با حیدرخان کالسکه نشسته بده رفتیم و حیدرخان بهریك از آنان پولی داده، روزانه قفقازشان نمودم.

پس از قضیه بمب‌اندازی که بی‌نتیجه ماند، محمدعلی‌شاه دانست کـــه جز با اعمال زور با مجلس برنمی‌آید. از این ببعد با مجلس مقاومت شدید کرده و چون انجمن‌ها هر یك نفراتی مسلح کرده در مسجد سپهسالارجمع می‌شدند، باین عنوان که این اقدامات مخالف امنیت شهر است و ما مسئول‌امنیت پایتخت می‌باشیم. به مجلس اولتیماتوم داد...» فتوکپی یادداشت‌ها ی‌نجم‌آبادی نزد مولف است.

۱ــ در بدست آوردن این‌سند مرهون آقای سلیمان تاروردیف‌برادرکوچکتر حیدر هستیم که این سند را تهیه کرده و در بایگانی خانوادگی خودنگهداری می‌کند و یك کپی از آنرا آقای مصطفی تاروردیف برای نگارنده فرستادند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۶

سه نامه تاریخی از زنده‌مرد حیدرخان

در بین مجموعه اسناد و نامه‌های خطی دوران مشروطیت که آقای دکتر عبدالحسین نوائی جمع‌آوری کرده‌اند، درسه نامه از حیدرخان و تلاش وی برای به‌ثمر رسیدن انقلاب مشروطیت، ذکری شده است. در این اسناد و نامه‌ها هرگاه نام حیدر برده می‌شود، خواننده با دنیائی شورو جنب‌جوش برای به‌ثمر رسیدن انقلاب ضد قاجار و درباریان طماع و حریص و مالکان ستمگر روبه‌رو می‌شود.

آزادیخواهی، آزادگان و انقلابیون را برای پیگیری انقلاب ناتمام ایران به کار وامی‌داشت و اساساً آزادیخواهی و انقلابی بودن با وجود حیدر آمیختگی جدائی ناپذیر داشت. این نامه‌ها که گویا از قفقاز نوشته شده، تلاش وکوشش وی را روشن می‌کند.

نخست دو صفحه‌ای را که صفحات اول و آخرش در مجموعه آقای نوائی نیست، نقل می‌کنیم:

«... درطهران توپ بکعبه آمال ایرانیان خورد و رحیم‌خان ازطرف دولت حمله باهالی غیور آزادی‌خواه تبریز نمود جناب حاجی میرباقر آقا که رئیس کمیته اجتماعیون عامیون(۱) تفلیس بود جناب ستارخان سردار ملی راتقویت نمود و قول صریح داد که اگر بتوانی ده روز در مقابل رحیم‌خان مقاومت‌نمائی در کمیته تفلیس از برای شما بدون تأمل همه نوع همراهی خواهد شد. الحق ایشان هم قبول نمود و در مقابل قشون دولتی شروع بمقاومت نمودند(۲) و از هیچ قسم‌جانبازی دریغ ننمود آقای حاجی میرباقر آقاهم با کمال عجله تفلیس تشریف آوردند آقای آقا سیدحسن تقی‌زاده هم قبل از ایشان ازطرف‌طهران به تفلیس وارد شده بودند و فرمودند باید همه قسم اعانه باهالی تبریز بنمائید در آن کمیته پول معتنابهی موجود نبود فرمودند اعلان کنید تجار ایرانی اعانه بدهند بعد از اعلان تجار جواب دادند باید یکنفر ایرانی معروف امضاء نمایدتا اعانه بدهیم این بنده محمد تقی صادق‌یوف چون به تجارت معروف‌بودم امضاء نموده تجار ایرانی ساکن تفلیس هزار منات اعانه نمودند آقای حاجی‌میرباقرآقا فرمودند من بستارخان قول داده‌ام که پول و اسلحه و آدم همه‌چیز بفرستم‌دیدم ناچاریم ارامنه و گرجی‌ها را با خود همراه نمائیم بنده باآقای تقی‌زاده رفتیم

۱ــ در حاشیه نامه خواننده‌ای می‌نویسد: «مسلمانان قفقازیه در سنه ۱۹۰۰ مسیحی شروع به تشکیل کمیته کردند که اصل آنها را نریمان‌نریمان بگوف تشکیل داد از اهالی تفلیس که زمانی در مدرسه معلم بود و حالیه دکتر است.»

۲ــ حاشیه‌نویس همچنان می‌افزاید: «که ستارخان در آن زمان در شعبه تبریز رئیس ده نفر مجاهد بوده است.»

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

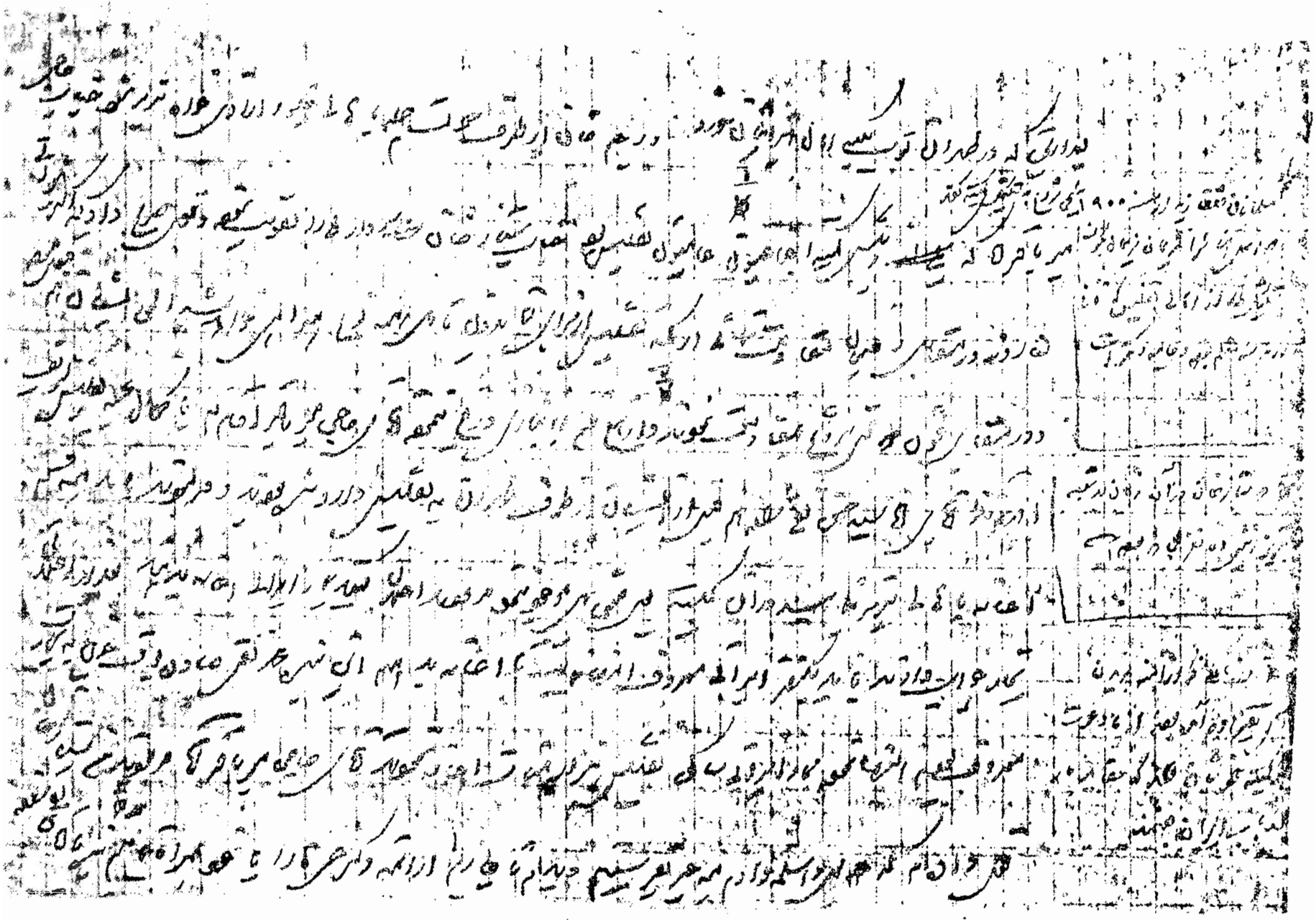

نامه «گزارش مانند» محمد تقی صادق‌یوف به مرکز فرقه اجتماعیون ایران از بادکوبه بتهران

PDF.tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کمیته ارامنه داشناکسیون آقای تقی‌زاده نطق مفصلی درباب ایرانیت وقومیت نمودند و فرمودند همه ماها یك ملت هستیم و اهل یك آب وخاك و الان در محل مخاطره است و استقلال ایران دارد بباد میرود باید همه قسم همـــراهی بنمائید جوا بدادند ما در تبریز کمیته داریم لابد آن کمیته همه‌قسم همراهی خواهد نمود ما ازکمیته خودمان که در تبریز بود کاغذ داشتیم‌که رفتند ازکمیته ارامنه داشناکسیون تبریز دینامیت بگیریم صدمنات از ما میخواهند فشنگ میخواهیم فشنگ را یکی چهار قران وجهش را مطالبه میکنند همان کاغذ را نمودیم که آنها هیچ قسم همراهی نمینمودند به آقای تقی‌زاده فرمودند خـوب است یك کمیته مرکب القوی چهار نفر از کمیته ما و چهار نفر از کمیته شمایك کمیته تشکیل شود آنها در ترتیب اعانه مذاکره نمایند هرچه صلاح دیدند به همان ترتیب‌باهالی تبریز اعانه شود این مطلب را هم قبول نکردند بعد از یأس از ارامنه داشناکیان آقای حاجی‌میر باقر آقا فرمودند من بستارخان قول داده‌ام تا ده روز دیگر همه قسم اعانه بفرستم یك کاغـذ بوسیله‌ای به کمیته گرجی‌ها نوشتم جوا به‌مساعد داده و ما را به مجلس خود دعـــوت نمونـد بـــرجسب انتخاب کمیته بنده بمجلس گرجی‌ها رفتم با ما قرار دادند و بعد از پذیرائی کامل جواب دادند ما همه افسوس میخوریم‌که ملت ایران نتوانست آزادی خود را بگیرد و ما همه قسم همراهی داریم و هر چه لازم باشد از آدم و دینامیت و بمب وتفنگ و فشنگ اعانه میکنیم باین قسم که چهار نفر را نامزدنمودند که بامضای آن چهارنفر هرقدر آدم کاری جنگی لازم باشد بفرستند و هرقدر دینامیت و بمب و تفنگ و فشنگ لازم باشد بدهند و قیمتش را دریافت‌دارند مقتضی‌المرام بکمیتهٔ خودمان معاودت نموده و آن خبر خوشحالی را بشارت از قضا (چند کلمه خوانده نشد) در همین وقت هم‌جناب حیدرخان از کمری وارد شدند و مجدداً رفتند کمیته گرجی‌ها را ملاقات نمودند و ما را اطمینان داد که همه قسم همراهی بکنند مجدداً هزار منات از کمیتهٔ خودمان اعانه گرفته بطرف بادکوبه رفته و تهیهٔ آدم و اسباب از برای تبریز نمودند خود مـاهـم شروع نمودیم از تفلیس به تبریز اعانه نمودند. علاوه بر اشخاص و اسلحه که حیدر خان با خودش برده بود ماهم سی و هشت نفر گرجی با تقریباً چهل و دو نفر مسلمان روانه تبریز نمودیم بعددر کمیته قرارشد آقای‌حاجی‌میرباقر آقا تشریف ببرنده قره‌باغ و از آنجا تهیه آدم و اسلحه بنمایند از قره‌باغ نزدیك به سی چهل نفر آدم مسلح‌با سعیدالممالك روانه تبریز نمودند و خودشانْ مراجعت به تفلیس نمودند بعد از آن همه روزهم‌کمیته‌مابتصویب‌آن‌سه‌نفرگرجی دینامیت،و بمب و اسلحه مستمراً به‌جلفا می‌فرستادند از جاهائیکه به تفلیس از بـابت اعانه پول میفرستادند (ولادی قفقاز) ـ باطوم ـ گنجه ـ قارص ـ پطروفسکی ـ ایروان ـ آغ‌استافا ـ اسلامبول که تقریبا شصت هزار وکسری منات اعانه‌جمع آوری شد که تماماً بمصرف دینامیت، بمب و اسلحه و غیره مصرف شد وتماما

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

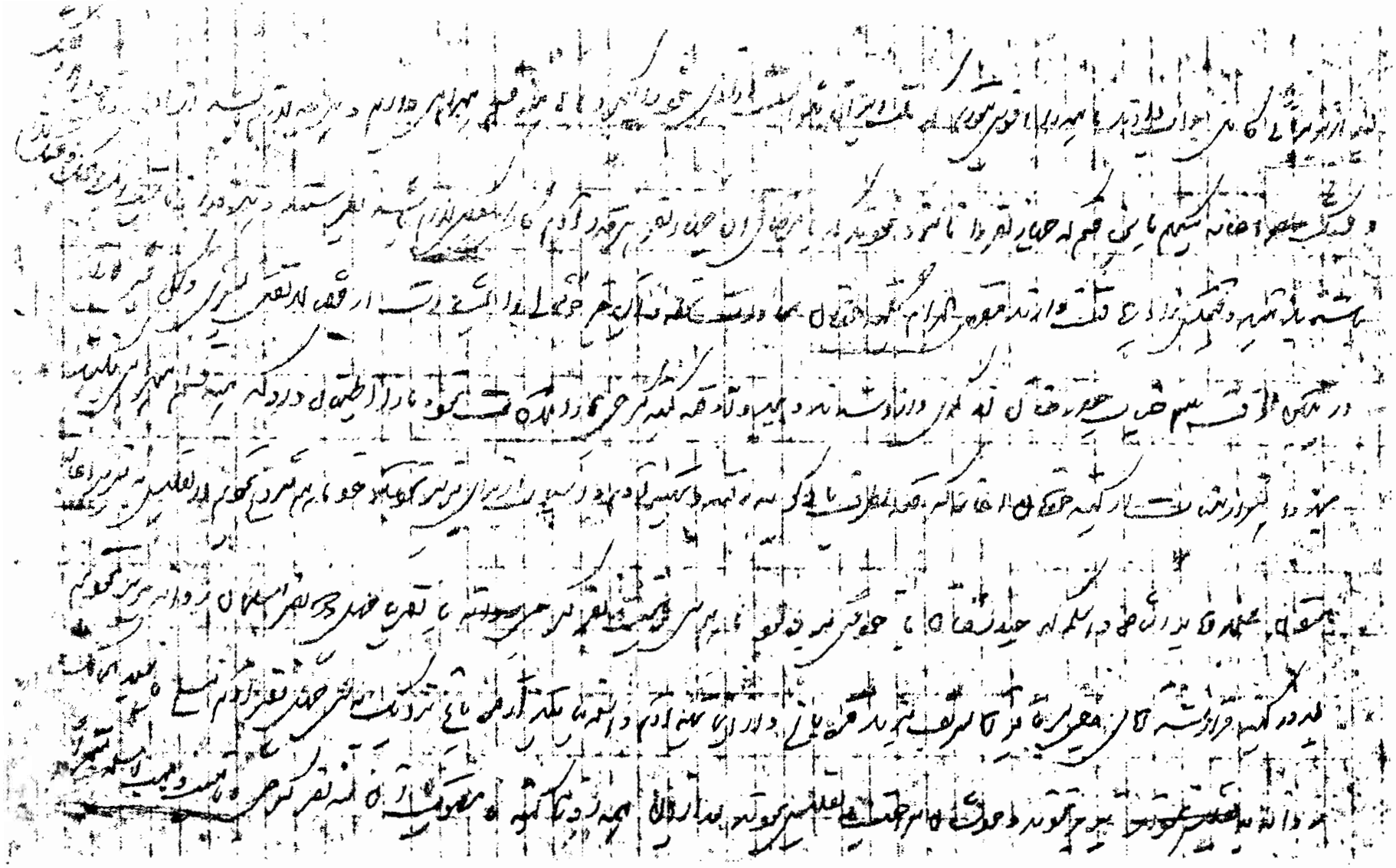

دومین نامه درباره حیدرخان عمواوغلی

PDF.tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به تبریز و خوی و مرند ارسال گردید. دراینموقع که در تبریز مشغول جنك و دفاع بودند از پاریس و اسلامبول خبر میرسید که اروپائیان میگویند که‌اهالی تبریز آنارشیست هستند و اهالی ایران مشروطه نمی‌خواهند لهذا بهرترتیب هست در یکی از نقاط ایران شروع به انقلاب نمائید. و ضمنا ازکمیته ایرانیان پاریس که از انجمن سعادت اسلامبول مجزا شده بودند کاغذی به کمیتهٔ ما رسید که شخصی وارد خواهد شد موسوم به‌میرزا کریمخان‌شما درباب انقلاب رشت با ایشان مذاکره نمائید. پس از آنکه میرزا کریمخان وارد تفلیس شدند سئوال کردیم که آیا پول دارید یا نه؟ در جواب فقط هشتصد منات پول بما داد. ضمنا خودش را پس از مذاکرات روانهٔ باکو نمودیم چون در آنجانتوانست کاری بکند لهذا مجدداً به‌تفلیس مراجعت کرد. بعداز چند روز حرکت برشت کرده و رفت که ماهم در تحت ریاست واکیلوی گرجی هیجده نفرگرجی باسی قبضه موزر و شصت عدد بمب و قدری دینامیت بطرف رشت حرکت دادیم و هم‌چنین چهل نفر از مجاهدین مسلمان فرستادیم. بعد قرار براین شدکه حاجی میرباقر آقا و میرزا علی محمدخان و حسین‌آقا علیوف از طرف کمیتهٔ تفلیس برای سرپرستی و مفتشی انقلاب‌رشت بروند و اختیارات مجاهدین در دست اینها باشد...»(۱) در این جا متأسفانه صفحه دوم نامه مجموعه دکتر نوائی پایان می‌یابد و ندانستیم که پایان این صفحه، پایان نامه یا (گزارش) به‌ایران است یا نامه مذکور بقیه دارد.

نامه دوم:

این نامه اگرچه درباره فعالیت حیدرخان نیست ولی‌چون جریان شهادت سید عبداله‌بهبهانی راشرح می‌دهد ،ودراین قتل‌حیدرخان وتقی زاده متهم‌شده بودند ،عینا آنرا نقل‌می‌کنیم:

یوم ۱۵شهر رجب ۱۳۲۸

قربان وجود آندوست عزیز وبرادرباجان‌برابرم امیداست‌که‌انشاءالله‌تعالی وجود مسعودآندوست محترم خالی ازکدروت ومشغول بخدمات و زحمات‌نوعیه خواهند بود».

نویسنده پس‌از نوشتن مطالب خصوصی وحتی «بهبودی قوه باء خودش» درگزارش رسمی اضافه می‌کند:

« از ترتیبات طهران هرچند خبر تلگرافی فوری رسیده‌است ولی‌چون مشروحاًبعرض نرسیده تفصیل ازاین قرار بوده درلیله هفتم شهرحال قریب‌دو ساعت ازشب گذشته چهارنفر میروند منزل‌آقای‌آقاسید عبداله درصورتیکه چند نفر ازقبیل شیخ مهدی داماد سید عبدالله وسید محمد پسرش و چند نفر دیگر

۱ــ مجموعه اسناد خطی‌آقای دکترعبدالحسین نوائی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

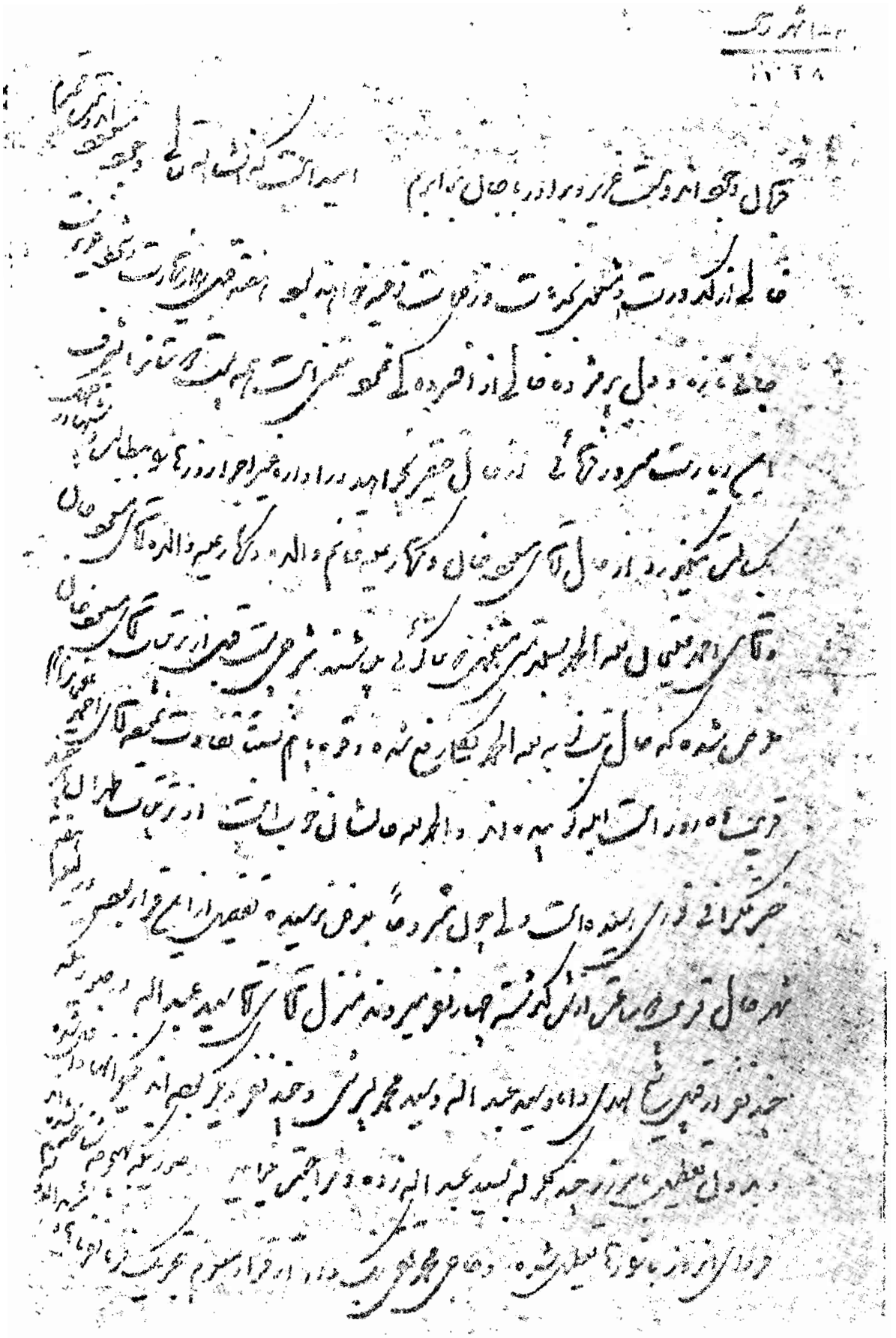

صفحه اول نامه ۱۵ رجب ۱۳۳۸

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

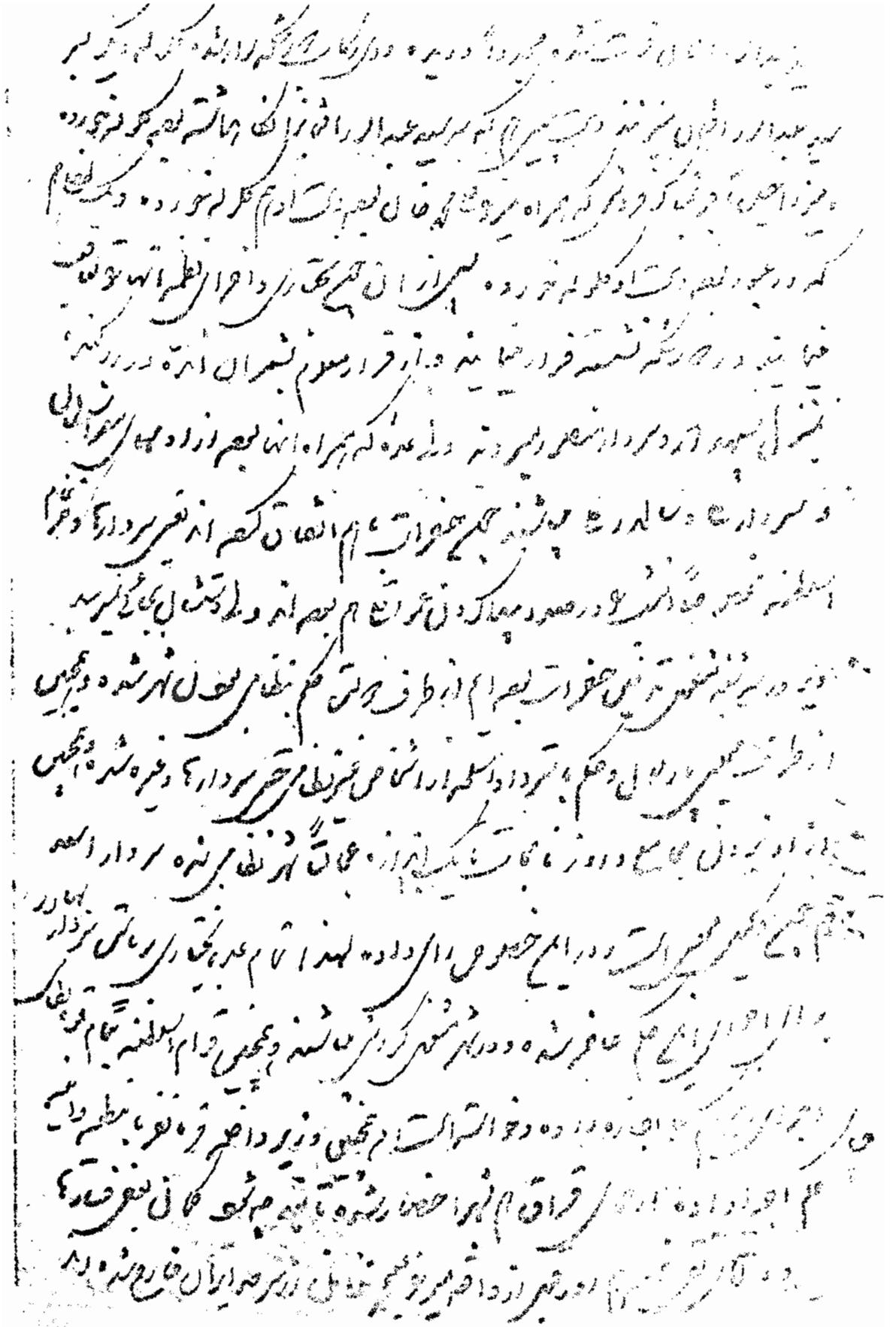

صفحه دوم نامه ۱۵ رجب ۱۳۲۸

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بوده‌اند، یکنفرازآنها داخل‌شده‌و بدون تعطیل باموزر چند گلوله‌بسید عبدالله زده‌و مراجعت مینمایددرصورتی‌که بهیچوجه شناخته‌نشده‌اند .فردای آنروز بازارها تعطیل شده‌وحاجی محمدتقی بنك‌دار ازقرار معلوم‌بتحریك فرمانفرما موید‌الدوله مساعدت در بستن‌بازار نمود ودرواقع خیلی اشخاص ازقبیل‌اشخاصی که‌عرض‌شد وغیره‌مطالبه‌مجازات قاتلین واجرای‌احکام آخوندملاکاظم‌که از عتبات رسیده مینمایند. که بحکم آخوند پنج شش‌نفر ازوکلای مجلس ازقبیل تقی‌زاده و غیره میبابد خارج شده وتوقیف روزنامه شرق ایران‌نو ونگرفتن مالیات بطرز جدید و مرتب داشتن قشون و حفظ کامل از مملکت وآوردن از مردمان عالم صحیح‌العمل یعنی آخوندها را بادارات دولتی وخارج شدن فرنگی‌ماب هاو تصویب قانون معارف را پس از تصویب مجلس و علماء بعتبات خدمت آخوند بامضاء برسد و میخواهند آش پلو هم در مسجد مروی با پول زیاد که قریب هشتاد هزار منات است حاضر ومهیادیگر چگونه‌ممکن است‌که دین‌ازدست‌نرود وبابی های لامذهب مجازات‌و خارج نشوند. عمواوغلی رادیروز در خیابان‌لاله‌زار خدمتشان‌رسیده خیلی کسل‌و دلتنك بود ریاست‌مخزن نظامی هم بمیرزاعلیمحمد خان داده شده است. کابینه وزرا هنوز تعیین نشده و فقط مستوفی‌الممالك بریاست وزراء برقرار است هرکه‌راکه رئیس‌الوزرا تعیین مینماید نایب‌السلطنه قبول نمینماید وهرکه رانایب‌السلطنه تصویب میکند مستوفی‌الممالك نمیپذیرد. عجالتاًکه‌ترتیبات خیلی درهم‌است تابعد چه‌خواهد شد وچه‌پیش‌آید . ...»بقیه مطالب چون خصوصی بودنقل نشد.

نامه سوم:

« یکشنبه ۲۴ شهررجب ۱۳۲۸

بعداز عنوان ومطالب خصوصی نوشته شده: «...از ترتیبات طهران‌عرض نموده بودم که‌بازارها باز شده ولی عده‌قلیلی در مدرسه مروی ختم گذارده و اجرای احکام آخوندملا کاظم وپیدا شدن قاتل رامینمایند. کابینه جدیدکه برقرار شده‌استازاین قرار است فرمانفرما بوزارت‌داخله نواب بوزارت‌خارجه‌حکیم‌الملك بوزارت مالیه دبیرالملك بوزارت عدلیه قوام‌السلطنه بوزارت جنك اسدالله‌میرزا بوزارت پست‌وتلگراف، وزارت‌علوم‌تعیین نشده‌گویا محل‌برای مخبرالسلطنه‌است تابه‌بینم این کابینه‌چه اقدامی می‌نماید..چون یوم دوشنبه موقع حرکت‌پست‌نبود ویوم سه‌شنبه بواسطه اتفاقی که‌ذیلا عرض میشود ممکن نشده‌که بتوانم‌شرح ذیل راعرض نمایم .امروز چهارشنبه بیست وهفتم بسبب تعطیل ادارات که بواسطه کشته‌شدن مرحوم میرزا علیمحمدخان درقلهك است خاطرجنابعالی را از تفصیل‌واقعه مستحضر میدارد لیله‌سه‌شنبه بیست‌و ششم قریب هیجده‌نفر یا زیاده درخیابان لاله‌زار رفته جوخه تقسیم شده‌در ساعت یك‌از شب میرزاعلی

۱ــ از مجموعه استاد دکتر عبدالحسین نوائی

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

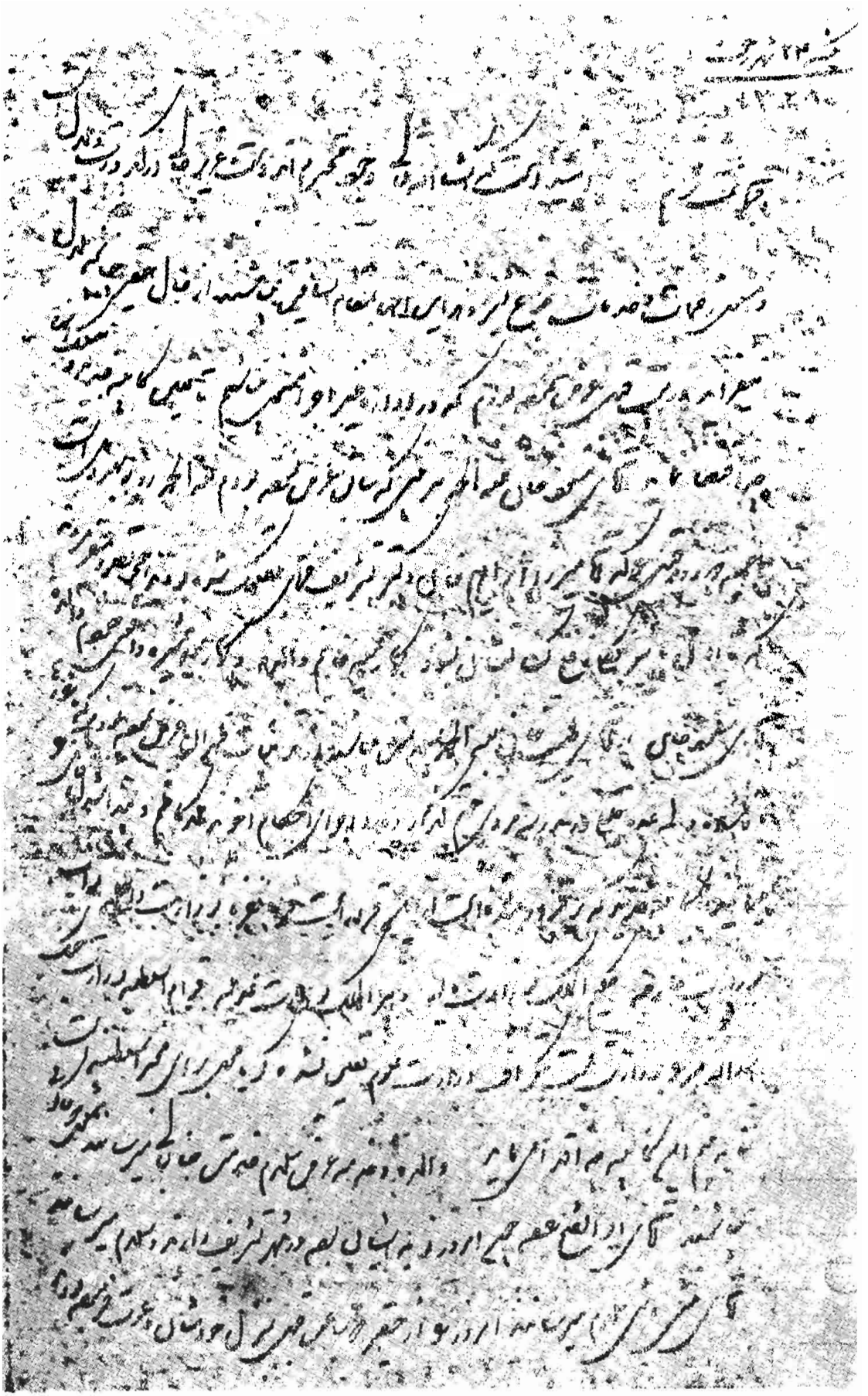

نامه ۲۴ رجب ۱۳۲۸

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

محمدخان باتفاق سید عبدالرزاق‌خان ویك‌تاجر تنباکوفروش میگذشتند .امیر حسین‌بیگ- وکریم(یك‌کلمه خوانده نشد) میرزاعلی محمدخان وسیدعبدالرزاق خان را باموزر میزنند میرزا علی‌محمدخان چون دوگلوله خورده‌بود فورأمرحوم میشود وعبدالرزاق‌خان هنوز فوت نشده بوده‌که‌اجزای نظمیه میرسند وآنهارادر دورشگه گذارده بطرف نظمیه میبرند. حضرات چون‌می‌بینند که سیدعبدالرزاق خان‌فوت نشده‌مجدداًدویده‌روی‌رکاب‌درشکه‌سوارشده‌گلوله‌دیگربسرسیدعبدالرزاق خان میزنند دست پلیس هم که سر سیدعبدالرزاق‌خان را نگاهداشته بود گلوله خورده و میرزا حسین تاجر تمباکوفروش که همراه میرزا محمد علی خان بوده‌است او هم گلوله خورده و یك طفلی هم که در عبور بود دست او گلوله خورده است‌پس از آن چون‌بختیاری‌ها وا جزای نظمیه آنها را تعاقب مینمایند در دورشکه نشسته فرار مینمایند و از قرار معلوم بشمیران آمده در زرگنده منزل سپهدار و سردار منصور میروند ولی عده‌ای که همراه‌آنها بوده از آدمهای معزالسلطان و سردارملی و سالار ملی میباشند. چون حضرات باهم اتفاق کرده‌اند یعنی سردارها وضرغام‌السلطنه مخصوصا امشب را درصدد پیدا کردن عمو اوغلی بوده‌اند ولی دستشان بجائی نمیرسد. دیروز سه‌شنبه مشغول تدفین حضرات بوده‌ایم از طرف دولت حکم بنظامی بودن شهر شده و هم‌چنین از طرف مجلس پارلمان حکم، باسترداد اسلحه از اشخاص غیر نظامی حتی سردارها و غیره شده و همچنین آزاد نبودن مجامع و روزنامجات تا یك اندازه عجالتاً شهر نظامی شده سردار اسعد هم‌چون وکیل‌مجلس است ودراین خصوص‌رأی داده لهذا تمام‌عده بختیاری‌بریاست سردار بهادربرای اجرای این حکم حاضر شده و درشهرمشغول گردش میباشند و همچنین قوام‌السلطنه بتمام قوای نظامی اجرای‌این حکم را اجازه داده و خواسته است همچنین وزیر داخله فرمانفرما بنظمیه و امنیه حکم اجرا داده. اردوی قزاق بشهر احضار شده تا بعد چه شود گمان بعضی‌فسادها میرود. آقای تقی‌زاده هم روز قبل از واقعه با میرزا علیمحمدخان ازسرحد ایران خارج شده‌اند و دریوم‌دوشنبه بعدازظهردر نزدیکی چهارسو میرزاعلی اصغر که از دوستان عمواوغلی بوده و عجالتاً درجزء رقوم‌جدید است‌با رضایوف‌گفتگوشان میشود وبواسطه‌عبارت رکیکی‌که‌رضایوف بمیرزا علی‌اصغر گفته بود، میرزا علی‌اصغر رضایوف را با گلوله میزند. رضایوف پس از چند ساعت فوت شده...»(۱) پس از خاتمه نامه و امضاء نویسنده مجدداً اضافه می‌کند:

«امروز پنجشنبه حضرات معزالسلطانی و ستارخان و باقرخان بکلی از شهر و خیابان‌ها خارج شده دیشب خانه سردار منصور جمع شده میگویند اصلحه (کذافی‌الاصل) رانمیدهیم. ازطرف‌سفارت‌روس وانگلیس هم‌پرتست‌شده چنانچه تا چهل و هشت ساعت امنیت شهر حاصل نشود قشون وار دخواهیم کرد. ازطرف دولت هم جداً ایستادگی شده و میشود چنانچه حضرات اقدام به‌ترك اسلحه

۱و۲- از مجموعه اسناد خطی دکتر عبدالحسین نوائی

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ننمایند گمان زدوخورد میرود و دور نیست که امروز اگر اصلاح نشود زدوخورد شود...» **(۲) امضاء محمود.**

با این که هردو نامه‌فوق‌الذکر با یك خط و امضاء «محمود» می‌باشد ولی متأسفانه نتوانستیم هویت نویسنده و مخاطب را صحیحاً بشناسیم و بدانیم چه شخصی نویسنده نامه‌هاست. چون به‌نظر می‌رسد که نویسنده نامه‌ها عضو «فرقهٔ اجتماعیون عامیون» می‌باشد و در آن ایام شادروان «محمود» (و سپس محمودپهلوی که بعد از آبان ۱۳۰۴ و بسلطنت رسیدن سردار سپه‌رضاخان مجبور شد نام خانوادگیش را به‌شاه واگذار کند و با نام و نام خانوادگی «محمود محمود» مشهور شد)، یکی از رهبران این جمعیت بود و با تقی‌زاده و حیدر عمو اوغلی ارتباط نزدیك داشته، شاید (و به‌احتمال ضعیف) نویسنده نامه‌ها، همو باشد.

نظر باینکه در دونامهٔ فوق داستان شهادت شادروان سید عبداله بهبهانی با دخالت آخوند ملاکاظم‌خراسانی در امور مجلس و آزادیخواهان، عزیمت اجباری تقی‌زاده به‌اروپا و سپس موضوع تصمیم به‌رفتن حیدرعمواوغلی عنوان شده است، بی‌مناسبت نمی‌دانیم که‌قسمتی ازیادداشت‌های‌شادروان «محمودمحمود» رادرباره‌این مطاب نقل کنیم. وی می‌نویسد:

«حیدرخان معروف به حیدر عمواوغلی مردی با روح انقلابی و خیلی رشید و با ایمان و مدیری فکور و نفوذ کلامش فوق‌العاده بود. یارانی داشت که سرسپردهٔ وی بودند... سید عبدالله بهبهانی به‌دست یاران حیدر عمواوغلی کشته شد (رجب ۱۳۲۸). چند روز پس از قتل بهبهانی، تقی‌زاده تصمیم گرفت از ایران برود و به من گفت نمی‌تواند در طهران بماند و از من خواست که ترتیب مسافرت او را محرمانه فراهم آورم. درشگه‌ای در اختیار او گذاشتم و نایب اسماعیل آذربایجانی نوکر خود را همراه او روانه کردم. تقی‌زاده به انزلی و تبریز وازآن‌جا به اسلامبول و بعد به‌پاریس و لندن رفت. همان‌شب‌که بهبهانی کشته‌شد چهارنفرتروریستی که مأمور قتل او شده بودند (در راس‌آن‌ها حیدرخان اردبیلی هم‌اسم‌حیدر عمواوغلی بود) در لباس خرده‌فروش دوره‌گرد از طهران خارج شدند، ولی حیدر عمواوغلی دستگیر و در نظمیه توقیف شد. به‌محض این‌که از این امر اطلاع حاصل شد به سردار انتصار (مظفراعلم) که آن وقت در خدمت نظمیه بود و با حزب دموکرات همکاری باطنی داشت مراجعه گردید. سردار انتصار اطمینان داد که او آزاد خواهد شد. حیدرخان اندکی بعداز رهائی از توقیف نظمیه (شعبان ۱۳۲۸) از طرف‌حزب دموکرات به مأموریت مخفی میان ایل‌بختیاری رفت و در ربیع‌الاول ۱۳۲۹ به‌طهران برگشت چون به حضرت عبدالعظیم رسید مرا از ورود خود آگاه ساخت. شبانه نایب ابراهیم نوکر خود را به آنجا فرستادم، حیدرخان به منزل من وارد شد و چند ماهی در حیاط بیرونی‌بطور مخفی‌می‌زیست و اهل خانه او را عموجون خطاب می‌کردند. شبی یفرم رئیس نظمیه که آزادیخواه با ایمان و با حزب دموکرات‌باطناً همکار بود، توسط آرسن‌ارمنی برادر بوغوس (که این دونیز از اجزاء نظمیه بودند)

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

پیغام فرستاد که به‌مقامات دولتی اطلاعاتی در بارهٔ محل اختفای آن شخص مهمان (یعنی حیدرخان) رسیده و صلاح است هرچه زودتر از ایران برود. توسط میرزا محمد نجات وکیل مجلس که از اعضاء حزب دموکرات بود وسائل رفتن حیدرخان از ایران فراهم گردید. حیدرخان در لباس چاروادار از طهران به‌مشهد و ازراه عشق‌آباد و روسیه به فرانسه‌و سویس رفت. حیدرخان در اروپا به همکاران لنین پیشوای انقلاب روسیه پیوست. در نتیجهٔ حوادثی که منجر به اولتیماتوم روسیه گردید من هم‌باروپا رفتم. بعضی اعضای‌حزب دموکرات‌از جمله تقی‌زاده، وحیدالملك شیبانی، حسینقلی خان نواب، ماژوراستوار برادر عیال من و خودمن در لندن جمع شدیم. حیدرخان نیز به لندن آمد وچند جلسه گردهم آمدیم و بعد متفرق شدیم و هرکس به‌سوئی رفتیم...)(۱)

۱ــ فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت ــ نگارش دکتر فریدون آدمیت ــ ص۵ــ انتشارات سخن، تهران ۱۳۴۰، ۳۳۹ صفحه

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

بخش دوم
زندگینامه خانواده تاروردیف

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۱

زندگی‌نامه عباس‌خان افشار و فعالیت‌های انقلابی او

عباس‌خان علی‌اکبر یوویچ تاروردیف، برادر بزرگتر حیدرخان عمواوغلی، انقلابی حرفه‌ای، درجنبش آزادیخواهان انقلاب‌مشروطیت‌ایران فعالانه‌شرکت‌داشت.

عباس‌خان افشار در ۲۵ مرداد ۱۲۵۷ش‌ـ (۱۸ ماه اوت ۱۸۷۸) در شهر ارومیه متولد شد. وی در نوجوانی همراه با والدینش از ایران به روسیه مهاجرت کرده و در شهر الکساندروپول (لنین‌آکان) ساکن شد. او که تحصیلات مقدماتی‌را در شهر ارومیه گذرانیده بود، تحصیلات متوسطه و عالی را در بادکوبه به‌پایان رساند. وی در این شهر متوسطه (رآل) را تمام کرده و وارد دانشکده علوم تاریخ دانشگاه بادکوبه شد.

هنگام تحصیل در دانشگاه در تمام اعتصاب‌ها و اجتماعات انقلابی دانشجویان فعالانه شرکت می‌کرد. درسال ۱۲۷۷ شمسی‌ـ (۱۸۹۸ م.) وارد تشکیلات RSDRP (حزب کارگران سوسیال دموکرات روسیه ۱۸۹۸ـ ۱۹۱۲) شد، و رهبری گروه سیاسی دانشجویان را به‌عهده گرفت.

تاروردیف به‌دستور کمیتهٔ بادکوبهٔ حزب کارگران سوسیال دموکرات‌روسیه، بین کارگران نفت بخصوص کارگران ایرانی، مشغول تبلیغات انقلابی شدوگروه‌های مطالعهٔ تعلیمات مارکسیستی را سرپرستی می‌کرد.

در سال ۱۲۷۸ ش‌ـ (۱۸۹۹.م) به‌عضویت کمیته مرکزی حزب کارگران سوسیال دموکرات روسیه (همت) در بادکوبه انتخاب شد. وی به علت فعالیت‌های انقلابی‌اش بارها از طرف پلیس تزاری مورد تعقیب قرار گرفت تا بالاخره در سال ۱۲۷۹ ش‌ـ (۱۹۰۰.م) به‌جرم فعالیت‌های سیاسی از دانشگاه اخراج و ازبیم بازداشت مخفیانه از روسیه به فرانسه رفت و مدت یکسال ونیم درشهر پاریس به تحصیل ادامه داد و پس از آن مجدداً به بادکوبه مراجعت و مشغول فعالیت‌ـ

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

های انقلابی شد.

عباس‌خان افشار در تشکیل گروه زیرزمینی «همت» جزو کمیتهٔ بادکوبهٔ‌حزب کارگران سوسیال دموکرات روسیه مخصوص زحمتکشان مسلمان شدیداً فعالیت می‌کرد.

با این که تحصیلات دانشگاهیش به‌پایان رسیده بود، چون بدون شغل وکار بود و پنهانی فعالیت حزبی می‌کرد، مجدداً تحت‌نظر پلیس مخفی قرار گرفت. او برای اینکه بهانه‌ای بدست پلیس ندهد، برای پنهان کردن فعالیت سیاسی‌اش، در شرکت «قفقاز مرکوری» استخدام شد و باسمت «اقتصاددان و برنامه‌ریز» بکار مشغول گردید. با همهٔ اینها در حقیقت تمام اوقاتش معروف فعالیت‌های انقلابی می‌شد و در تأسیس چاپخانهٔ مخفی زیرزمینی نقش اساسی را داشت. با شروع به کار این چاپخانه، روزنامه‌ها و اعلامیه‌های حزبی بگونهٔ وسیعی منتشر می‌شد و در انتشار روزنامه‌های حزبی «کچدعوت» و «تکامل» به‌زبان ترکی، شرکت داشت. از جمله توسط همین روزنامه‌ها بود که عقاید لنین و دیگر سوسیال دموکراتهای برجسته بگوش توده‌های محروم ماوراء قفقاز و آسیای میانه می‌رسید. اوسپس به سردبیری این دو روزنامه رسید و در همین حال ببرادرش حیدر عمواوغلی و فعالیت‌های انقلابی او کمك می‌کرد.

چون حیدر عمواوغلی در سال ۱۲۸۳ شمسی- (۱۹۰۴.م) برای فعالیت سیاسی به تهران سفر کرد، عباس‌خان با تشکیلات «مجاهدین» تهران که به سرپرستی حیدرخان در تهران تشکیل یافته بود و کمیتهٔ بادکوبه (همت) حزب کارگران سوسیال دموکرات روسیه ارتباط برقرار کردوسپس درتشکیل شعبهٔ حزب سوسیال دموکرات ایران در بادکوبه و بین کارگران ایرانی نفت فعالیت زیادی داشت.

عباس‌خان افشار علاوه برزبان فارسی زبان‌های روسی، عربی، ترکی، آلمانی، فرانسه، انگلیسی، ارمنی و گرجی را به‌خوبی می‌دانست.

وی در سال‌های ۱۲۸۳- ۱۲۸۴ ش- (۱۹۰۴-۱۹۰۵.م) برای یاری دادن به حیدرخان عازم تهران شد و عده‌ای از ایرانیان و قفقازیهائی را که دورهٔ «مدرسه انقلاب تشکیلات (وابسته به)همت» را دیده بودند، همراه خود به تهران آورد. به محض ورود به‌تهران در صفوف او لمبارزان آزاد کردن ملت زحمتکش ایران قرار گرفت وعلیه یوغ استبداد و مظالم رژیم قاجاریه مبارزه را آغاز کرد.

در همان سال‌ها، وی‌زیرنظر برادرش حیدرخان به‌مجاهدین تبریزپیوسته و در قیام آن‌ها علیه رژیم امپریالیستی روسیه تزاری شرکت کرده و برای جمع‌آوری پول و اسلحه از قفقازیها و ایرانیهای ساکن قفقاز عازم‌آن دیارشد. عباس‌خان با این وجوهی که‌جمع کرده بود مقداری اسلحه تهیه‌کرده برای‌کمك به مجاهدین تبریز فرستاده و تا رسیدن بمقصد شخصاً حمل اسلحه را

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سرپرستی می‌کرد. به‌طوری که گفته شد، در سال‌های ۱۲۸۴ـ ۱۲۹۰ ش‌ـ (۱۹۰۵ـ۱۹۱۱.م) او یکی از رهبران جنبش انقلاب مشروطیت ایران بوده‌است.

در سال ۱۲۸۵ شمسی‌ـ (۱۹۰۶.م) وی از پیشقراولان نیروهای انقلابی بود و در قیام مردم رشت علیه آقابالاخان سردار، حاکم گیلان، فعالانه شرکت کرد تا او کشته شد. سال بعد نیزاودر دسته‌های مسلح مجاهدین درتهران‌بود.

در دوران حکومت خودکامهٔ محمدعلی شاه و سایر سلطنت‌طلبان و فشار نیروی استبداد و قزاقان بر انقلابیون، حزب انقلابی سوسیال دموکرات ایران، دستور تغییر رویه و تاکتیك داده و از حالت دفاع به حمله پرداخت. در روش جدیدی که کمیته مرکزی حزب کارگران سوسیال دموکرات روسیه(۱) (یعنی مرکز اصل حزب در ایران) اتخاذ کرده بود، اقدام به «ترور» و تشکیل گروه‌های تروریستی علیه مرتجعین دوآتشه را نیز توصیه می‌کرد.

آماده کردن ضاربین و تروریست‌ها به‌عهدهٔ حیدرخان که سرپرست‌کمیته انقلابی و جنبش انقلابی در ایران بود واگذار شده بود.

با وجود این که خود حیدرخان‌و کمیته‌مرکزی انقلابی‌سوسیال دموکرات‌ها شدیداً مخالف «ترور» بوده‌اند ولی چون راه دیگری وجود نداشت و مرتجعین قاجاریه و قشون روسیه تزاری، همهٔ مردم ایران بخصوص نیروهای انقلابی را زیر فشار خفه‌کننده قرار داده بودند، چارهٔ دیگری نبود. در این ایام‌بدستور شاه و روس‌ها نه‌تنها انقلابیون و رهبران آن‌ها را بدار آویخته و اعدام می‌کردند، بلکه حتی مردم عادی که فقط «ترقیخواه» و یا «طرفدار انقلاب» بودند، معدوم می‌گردیدند. نظر به‌این که دسته‌های داوطلب وفداکاران انقلابی بقدر کافی مسلح نبودند و عدهٔ آن‌ها هم کم بود، نتوانستند در مقابل فشار نیروهای عظیم دولتی و روسی مقاومت کنند و عقب‌نشینی کردند. به‌موجب اسناد موجود، چون‌نیروهای شاه‌به‌قصد نابودی‌کامل انقلابیون‌برحملات خودمی‌افزودند اگر کمیته انقلاب تصمیم نمی‌گرفت اقدام به‌زدن «ضدضربه» کند، باخطر از دست دادن عده زیادی از نیروهای انقلابی مواجه می‌شد و چنین عملی برای آن‌ها قابل بخشش نبود. به این دلایل چون دیگر ترمیم نیروی انقلاب مقدور نبود و از طرفی نیروی اصلی و رهبر انقلاب از نظر فیزیکی ازبین می‌رفتند، این بود که به «ترور» متشبث شدند تا به‌وسیلهٔ ترور ضربه‌ئی حساس به

۱ـ در متن روسی سند بایگانی در خانواده تاروردیف کلمه R.S.D.R.P بمعنی حزب سوسیال دموکرات ایتالیا نوشته شده است. و حال آن که بنظر می‌رسد منظور نویسنده همان R.C.D.R.P یعنی حزب کارگران سوسیال دموکرات روسیه باشد که آقای رضا فرزانه مترجم پیشینه‌دار روسی و کسی که این زبان را از خردسالی به‌بعد درروسیه ودانشگاه لنیگراد فرا گرفته، متوجه این اشتباه شد و نام صحیح را ترجمه‌کرده‌اند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اردوی مرتجعین وارد گردد و اتفاقاً همین ضربه هم باعث وحشت آن‌ها گردید.

با این دلایل و به دنبال بررسی‌هائی که رهبران انقلاب کردند بـــاین نتیجه رسیدند که باترور خصم بزرگ انقـلابیون یعنی صدراعظم زمان (امین‌السلطان آتابك) نخستین ضربه را زده و روش تازهٔ خودرا آزمایش کنند. برای انجام این کار سه نفرداوطلب شدند. عباس‌آقا صراف، عباس‌خان افشار وحسن آقا و رهبری این گروه را عباس افشار بعهده گرفت.

در سال ۱۲۸۷ـ ۱۲۸۸ شمسی‌ـ (۱۹۰۸ـ ۱۹۰۹.م) موقعی که اتابك‌در درشگه‌ای که سی قزاق سوار آن را بدرقه می‌کردند، به‌مجلس می‌رفت (به‌قولی او به مجلس می‌رفت تا درآن‌جا علیه مشروطه و آزادی و جنبش انقلاب‌نطقی ایراد و سپس دستور بستن مجلس را صادر کند). در لحظه‌ای کـه اتابك از کالسکه خارج می‌گردید، سه‌نفر ضارب‌موزر بدست به او نزدیك شده و سه تیر به سینه اتابك خالی کردند که جسد وی در زیر درب ورودی مجلس (در زیر نوشته عدل مظفر) نقش‌زمین شد. هنگام تیراندازی متقابل دو نـفـر از ضاربین یعنی عباس‌افشار و حسن آقا موفق شدند از محاصره نگهبانان‌روسی و قزاق ایران ویساولان صدراعظم بگریزند، ولی عباس‌آقا صراف موفق‌نشد و برای این که به دست ماموران حکومت گرفتار نشود با خالی کردن یك تیر بدهان خود به زندگی‌اش خاتمه داد. گلوله از عقب سرش خارج شده بود.

پس از این رویدادها، عباس‌خان افشار، فعالانه درآماده کردن نقشه و امکانات برای کشتن محمد علی شاه شرکت کرد، و موقعی که حیدرخان به‌محمد علی‌شاه سوءقصد کرد، عباس افشار نیز جزو گروه عاملین سوءقصد بود (که با مستحفظین شاه جنگیدند) تا حیدر توانست از حلقه محاصره خارج گردد.

عباس‌خان که در خط اول جنبش ملی آزادی و انقلاب قـرار داشت در جنگـ‌های تهران، تبریز، دفاع خوی و قم دسته‌های انقلابی را رهبری می‌کرد.

بموجب سندی که در دست است او تحت‌نظر حیدرخان اداره و رهبری دسته‌های ضربت را در قم و کرمانشاه عهده‌دار بوده است.

در جنگـ‌های قزوین ملیون با قوای روس و مستبدین، به‌دنبال نابودی قوای ملیون و بازداشت حیدرخان در جنگـ‌های قزوین عباس‌خان با دو تیر شدیداً مجروح گردید. تیر اول ریه او را سوراخ کرده و تیر دوم استخوان پای راستش را درهم خرد کرد و مدتی طولانی زیرنظر پلیس در بیمارستان‌روس‌ها در قزوین بستری و تحت معالجه بود.

پس از اندکی بهبود، که البته با اشکال قادر به حرکت بود، بـا کمك رفقای انقلابی موفق شد از ایران فرار کند. او ابتدا به سویس و پس از آن به شهر برلن رفت و درآن‌جا به معالجه‌ای طولانی پرداخت ودرعین‌حال به‌مطالعه‌های علمی «علوم تربیتی» مشغول شد.

به‌علت جراحت پای راست او پنج سانتیمتر کوتاهتر شد که راه رفتن

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

را برای او مشکل کرده بود. چون موفق شده بود درجه دکترای اقتصاد را از آلمان بگیرد، قبل از جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۰ با خانواده‌اش به‌کانادا رفت و در آن جا مطالعات علمی خود را دنبال کرد؛ اطلاعاتی که در دست‌است، حاکی از اینست که وی پس از یك بیماری طولانی درگذشته است.

۲

سلیمان تاروردیف

«سلیمان تاروردیف = تاری‌وردی‌زاده» آخرین بازمانده این خانواده در ایران بود که با داستانی پر ماجرا توانست پلیس مخفی ایران را ـ که قدرت‌نمائی بسیارهم می‌کرد ـ فریب داده، از چنگ آنان بگریزد و ایران را ترك‌کند سلیمان تاروردیف که پس از مراجعت به شوروی، با این که ماموران پلیس گیلان شایع کرده بودند ماموران گ.پ.ئو قصد ربودن و سربه‌نیست کردن او را دارند، پس از ورود به خاك شوروی به هیچوجه در آنجا برایش پیش‌آمدی نکرد و اکنون او یکی از حقوق‌دانان اتحاد جماهیر شوروی‌ست.

سلیمان تاروردیف که سومین فرزند ذکور «علی اکبر افشار» و برادر کوچکتر از حیدرعمواوغلی است‌روز ۴مهر۱۲۶۷ شمسی (۲۶ سپتامبر۱۸۸۸م.) متولد شده است.

وی با این‌که سالها پس از واقعهٔ مشروطیت و نهضت جنگل در ایران به‌سر می‌برده، معذالك درگذشته موفق به‌تحصیل مدرسه‌ای نشده بود و لذا پس از خاتمه جنبش جنگل، تصمیم گرفت، در یکی از مدارس درس‌بخواند. پس از پایان دوره کوتاه تحصیلی‌اش، چون زبان روسی را خوب می‌دانست، به کارمندی «شعبه بازرگانی شرق شوروی در ایران» در شهر رشت درآمد. پس از عضویت در این موسسه، مأموران پلیس تصمیم گرفتند از وجود او برای جاسوسی استفاده کنند، ولی او با این تقاضای پلیس موافقت نکرد. ماموران پلیس او را تهدید به اخراج از ایران کردند، و او هم از شغل خود استعفاکرد.

ناگهان روز پنجم تیرماه ۱۳۱۰ـ (۲۳ ژوئن ۱۹۳۱) کفیل جنرال کنسولگری شوروی به شادروان رضاعلی دیوانبیگی استاندار گیلان مراجعه و جریان واقعه اخراج او را حکایت کرد. به‌موجب پرونده‌ای(۱) که مرحوم‌دیوان بیگی همه را عیناً در اختیار نگارنده گذاشته است، او بلافاصله نامه‌ای باداره شهربانی گیلان، بدین شرح می‌نویسد:

نمره ۳۹ـ۷تیر ۱۳۱۰ ـ اداره محترمه نظمیه گیلان

کفیل قنسولگری در رشت امروز تقاضای ملاقات فوری از اینجانب نموده اظهار داشت‌که (پریشب از طرف اداره نظمیه به سلیمان تاروردیف‌که ازاعضاء

۱ـ این پرونده سیزده صفحه و برروی کاغذهای مارکدار رسمی است.

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شعبه کمپانی شرق رشت است اخطار شده خاك گیلان را سه روزه ترك گفته بروسیه بـرود و چون قبل از این هم اداره نظمیه باستناد این‌که قنسولگری ویزای خروج نمیدهد لورکی بانیدزه تبعه شوروی را بدون اطلاع قنسولگری از راه آستارا تبعید کرده و او هنوز بخاك روسیه وارد نشده و معلوم نیست کجاست قبلا اطلاع میدهد که تذکره این شخص را ویزا نموده که‌با اولین‌کشتی (روز پنجشنبه) از راه دریا بروسیه تبعید شود.

چون اینجانب از کیفیت قضیه بکلی بی‌اطلاع هستم نتوانستم نسبت به تقاضای مشارالیه نفیاً یا اثباتاً جوابی بدهم و اینك مراتب را از آن اداره‌محترمه استعلام مینمایم.

پلیس گیلان در جوابی که به استاندار گیلان می‌دهد با این که‌گذرنامه خروج او را ویزا کرده بود، معذالك مدعی می‌شود که: «در تاریخ ۵ ماه جاری سلیمان مذکور متوحشانه به تامینات این اداره مراجعه و اظهار داشت چون روسی‌ها می‌خواهند مرا بروسیه بفرستند و من میل برفتن ندارم درصددترور کردن من می‌باشند و تقاضا نموده بوسائلی آسایش خیال او را فراهم سازند بنابراین یکنفر مأمور همراه مشارالیه فرستاده که او را بمنزلش رسانیده و مراجعت نمود و این که اظهار داشت نظمیه بمشارالیه ابلاغ خروج از ایران نموده است تکذیب می‌شود و چنین ابلاغی بمشارالیه نشده است.»(۱)

استاندار گیلان هم همه این جریان را بمـرکـز اطلاع می‌دهد.(۲) همان طور که قبلا تذکر دادیم پلیس گیلان مانع خروج او شده و می‌خواسته‌ازوجودش برای (خبرچینی) استفاده کند ولی او حاضر به انجام این عمل نمی‌شود و مراتب را هم‌به کنسول روسیه اطلاع می‌دهد و کنسول نیز گفت‌وگوی او رابا (امینی) مأمور تامینات شهربانی به استاندار بازگو می‌کند. سلیمان تاروردیف که مصمم به ادامه تحصیل در شوروی بوده پست اداری خود را تحویل‌جانشین خود می‌دهد. ولی پلیس ایران کماکان موفق می‌شود مانع از حرکتش بشود. در نتیجه او نامهٔ زیر را به استاندار گیلان می‌نویسد:

مورخه ۱۶ تیر ۱۳۱۰ مقام عالی حکومت جلیله گیلان و طـوالش‌دامت شوکتها «اینجانب سلیمان تاری وردی‌زاده مدت چهارسال تحـویلدار شرکت شرق رسماً و اکثراً مترجم و دیلماج بین معاملات تجار و ادارات بوده‌ام تا در ۲۹ ژوئن هذه‌السنه قطع خدمت شده صندوق و محاسبات را تحویل دادم. پس از تحویل علی‌الرسم مفاصا و رضایت‌نامه نخستین نوشته شده این جانب در قسمت خود امضاء نموده و از این جانب گرفتندکه آن‌ها هم امضاء نموده مسترد دارند از آن تاریخ تا بحال اوراق مزبوره را برضرر این جانب تصاحب نمـود مسترد نمی‌دارند. علاوه بر این مقداری از اوراق و اسناد دیگری را کـه بـا

۱ــ نامه ۳۵۴ــ ۸ تیر ۱۳۱۰ــ ۲ــ نامه ۵۹۷۱ــ ۸تیر ۱۳۱۰

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مرخصه ۱۴ تیر
۱۲۱۰/

مقام عالی حکومت جلیله گیلان دامت شوکتها

از جناب سلیمان نامی مدتی است که مدعی شرکت شرق ریتا و اکثر اجزاء ترجمه و دیپلماج بین معاهدت تجارت و امضا نامه در ۲۹ ژوئن همین سنه قلع حضرت شده صندوق و محاسبات را تحدید نموده لهذا از تحریر مجدد صورت جلسه خودداری شد این جناب در قسمت خط و معاهده نمی دارد این جناب گرفته و امضاء نموده و دارنده از این تاریخ تا مالک اعداق مرتفع بر عهده این جناب تعهب نموده نیه لذا عهده برای تعاهی از اعداق و سایر دیگری را هم بگردن گرفت این جناب در ضبط بوده لاکن در کمیت احاطه خونگاه داشته لهذا تلف و عوض نموده لذا این شهر مشمول ماده ۲۴۱ و ۲۴۰ از قانون مجازات عمومی است.

باضافه در تعاهی و حیات بتدلیس از قوای خط و ضعف این جناب استفاده کرده بلکه از حیله و تزویر آله های غیر واقع یا ملکن الرفع استفاده نموده و از قرائن و دلائل برمیآید اقدام بمجموع تدلیس بر علیه این جناب خفیتاً نموده لذا این اعمال علیه مشمول مواد ۲۴۸ و ۲۴۹ و ۲۴۰ از قانون مجازات عمومی است تقاضای تعقیب و کشف و احقاق حق دارم.

سلیمان

نامه با امضاء سلیمان و به خط ناشناس

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مسئولیت این‌جانب درضبط بود لاکن در تحت احاطه خود نگاه داشته بودند تلف و مفقود نموده‌اند و این عمل مشمول ماده ۲۴۱ و ۲۶۰ از قانون مجازات عمومی است.

باضافه در مقابل احتیاجات استخدامی از قوای خود و ضعف این‌جانب استفاده کرده بلکه از حوادث و پیش‌آمدهای غیرواقعی یا ممکن‌الوقوع تهدید و اضافه مینمایند و از قرائن و اوضاع و احوال برمیاید اقدام بمجعولاتی هم‌بر علیه این جانب خفیاً نموده‌اند و این اعمال کلیه مشمول مواد ۲۳۸ و ۲۳۹ و ۲۴۰ از قانون مجازات عمومی است تقاضای تعقیب و کشف و احقاق حق دارم

سلیمان تاری‌وردی زاده».

با رسیدن این نامه به استاندار وقت، وی در صدد برمی‌آید پژوهش کاملی کرده، گزارشی به دربار بدهد. وی گزارش خود را روز ۲۱ تیر ۱۳۱۰ چنین می‌نویسد:

«افتخاراً در تعقیب راپورت نمره ۵۹۷۱ بعرض‌میرساند، سلیمان‌تاروردیف (زاده) عرضحالی باداره حکومتی داده است که تلویحاً از لحاظ مبارك خواهد گذشت، بهمین مضمون دو عرضحال دیگر برای عدلیه و نظمیه رشت فرستاده است. برای این که خاطر مبارك بخوبی از سابقه احوال این شخص مسبوق باشد اطلاعاتی که راجع‌به او بدست آمده ذیلا معروض می‌دارد.

مشارالیه برادر کوچکتر حیدرخان عمواوغلی است ولی از این تظاهر اکراه دارد، جوانست پیشتر تبعه ایران بوده و در پطروگراد تحصیل مینمود در زمان انقلاب روسیه برای حادثه‌جوئی بترکستان رفته و بعد از آن‌جا به‌بادکوبه آمده اول مساواتچی شده سپس بتابعیت مملکت شوروی درآمده است. در سنه ۱۹۲۳ با عضویت اداره (زاکاستورك) به‌بندر پهلوی ورود نمود بعد ببارفروش انتقال یافته و همواره اوقات کارش سیاست بازی و تبلیغات بین تجار ایرانی بوده است. بعدها یك مدتی در طهران صندوقدار (آفتو ایران) و در عراق عامل اداره شرق بود و اخیراً مدت چهار سال متوالی تحویلدار شرکت شرق در رشت می‌باشد. خودش اظهار میدارد (المین‌کین) نامی که اخیراً از مسکو برای سرپرستی اداره شرق رشت آمده با او پیچیدگی میکند و از لحاظ سیاسی از او رضایت ندارد و میخواهد در جزو مستخدمین معاف از خدمت او را بروسیه بفرستد و حال آن که او میل ندارد برود و باین واسطه پس از تفریغ حساب مفاصاناامه‌های او را نگاهداشته نمیدهند. اما بنظر بنده این شخص یك حادثه‌جوئی است که چندین سال باقرار خودش به کمونیست‌ها خدمت کرده و حقوق مکفی گرفته است و اگر فرضاً برخلاف میل مأمورین شوروی بخواهد در ایران بماند در هرجا مامورین نظمیه باید مراقب حال او باشند. رولی که اخیراً بازی کرده است مخصوصاً قابل ملاحظه می‌باشد از طرفی بنظمیه رشت آمده اظهار کرده است تامین ندارد و از طرف دیگر نزد

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

قنسول روس رفته بیان نموده است امینی عضو تامینات او را بشرط ابـــراز اسرار اداره شرق تشویق بماندن در ایران مینماید. آدم باهوش ناراحت و نادرستی است که برای استفاده مصدر هر کاری میشود و با یکعده اشخاص معروف طهران اصطلاك دارد»(۱) با ارسال این نامه به تهران، معلوم میشود فعالیت کمونیستی او در گیلان سبب شده تا همهٔ حوادث بوجودآید. پلیس‌در گزارش‌های مهوع خود «مشروب خوراندن روسها و بیهوش بـــردنش به روسیه»(۲) و نیز «پس از بهوش آمدن با تیغ ژیله خودکشی‌می‌کند ومیمیرد»(۳) و سرانجام «گم شدن او از مرز روسیه به بعد»(۴) و صراحتاً زندانی شدن او را اطلاع می‌دهد ولی بعد از یکماه همهٔ این گزارش‌های پلیس دروغ و ساختگی ازآب درمیاید، زیرا اوتلگرافی ازبادکوبه به‌همسرش مخابره کرده، ورود خودش را اطلاع می‌دهد. استاندارگیلان درگزارشی که بدربار می‌فرستد ساختگی بودن گزارش‌ها و عدم کنترل مرزهای شمالی کشور را مورد انتقـاد قـــرار داده چنین می‌نویسد:

«در تعقیب مورخهٔ ۷۹۳۶ مورخه ۱۰ مرداد اینك محض مزید استحضار خاطر مبارك عین راپورت اداره نظمیهٔ رشت ذیلا تقدیم میشود:

«عطف به راپورت نمره ۸۱۷ــ ۶۲۲ راجع به سلیمان تاروردیف‌محترماً بعرض میرساند سلیمان مذکور از بادکوبه ورود خود را به عیالش تلگـــراف نموده طریق عزیمت او نامعلوم است» اگرچه فدوی درضمن راپورت‌نمره ۶۷۸۲ مورخه ۲۱ تیر تفصیلا سوابق احوال و عملیات سلیمان را معروض داشته و با وجود تظاهرات او بمخالفت با بالشویك‌ها و نزدیکی بمأمورین ایران پیش‌بینی مینمود که نباید به افعال و اقوال مشارالیه اعتماد داشت و احیاناً نظمیه را هم متوجه این نکته نموده بود، معهذا عزیمت مخفیانهٔ او ببادکوبه میرساند که مامورین گمرك خروجی گیلان کماهوحقه مراقب نیستند وتفتیشاتی که معمولا میکنند صوری و سطحی است و مخصوصاً کشفیات سال گذشتهٔ قاچاق طلا در بندر پهلوی صدق عرایض‌فدوی را به‌ثبوت میرساند. از یکطرف مامورین‌گمرك خروجی نمایش میدهند برای تفتیش قوطی کبریت یکنفر مأمور شوروی حتی کارشان به زد وخورد می‌کشد و از طرف دیگر درعرض دوسال متوالی از حمل مقادیر معتنابهی طلای قاچاق بی‌اطلاعند و بالاخره اگر وقتی‌عمال‌شوروی درصدد باشند اشخاص یا اموالی را محرمانه از سرحد خارج‌کنند موفق میشوند، زیاده

۱ــ گزارش شماره ۶۷۸۲ استانداری گیلان

۲ــ نامه شهربانی ۸۱۷ــ ۶۲۲ــ امرداد ۱۳۱۰

۳ــ نامه شهرنانی ــ ۷۰۳ ــ ۲۱ مرداد ۱۳۱۰

۴ــ نامه شهربانی ۸۵۰ــ ۶۷۰ــ۲۹ امرداد ۱۳۱۰

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

جسارتست.(۱) و بدین ترتیب سلیمان تاروردیف که ده سال درگیلان فعالیت کمونیستی می‌کرد، ساده وبدون‌زحمت‌ازایران‌خارج شد. اوپس‌ازتکمیل تحصیلات حقوق در دانشگاه جزو حقوقدانان روسیه درآمده واکنون دوران بازنشستگی‌اش را می‌گذراند.

۳

دروازهٔ انقلابی

در خانواده تاروردیف و خویشاوندان نزدیك آنان یك گروه دوازده‌نفری از جوانان در انقلاب مشروطهٔ ایرا نشرکت داشتند. همه این افراد در صف مقدم‌مبارزان‌انقلاب‌قرار داشتند. جنگنده‌های‌مبارز باوجودجوانی‌درواحدهای‌انقلابی سمت‌های فرماندهی را برعهده داشتند. همهٔ این جوانان زیر نفوذ حیدرخان و پدرش قرار داشتند و حیدر سمت رهبری آنان را برای پیکار با دولت مرتجع شاه قاجار داشته و آنها به خاطر نهضت رهائی‌بخش توده‌های زحمتکش میهن ما و نیز بخاطر نجات و رهائی ملت ایران بسیج شده‌اند:

۱ــ حیدرخان عمواوغلی رهبر نهضت انقلابی مشروطه‌خواهان، رهبر فرقهٔ اجتماعیون عامیون (وابسته به سوسیال دموکرات‌های قفقاز،) رهبر فرقه اشتراکی عدالت ایران و سرانجام دبیر اول حزب کمونیست ایران و عضو اول و رهبر هیات نمایندگی ایران در کنگره ملل شرق و نیز نخستین کنگره حزب کمونیست ایران است.

۲ــ دومین شخصیت انقلابی این خانواده عباس خان افشار نیز به حیدرخان در امر رهبری نهضت انقلابی یاری میگرد. او پس از حیدرخان شخصیت دوم در رهبری جنبش است.

۳ــ برادر کوچك (وتنی حیدر)، «سلیمان» نیز از زمرهٔ شرکت‌کنندگان نهضت انقلابی مشروطیت و نهضت جنگل در گیلان و جنبش ترکستان‌است.

۴ــ موسی تاروردیف

۵ــ عبدالجبار تاروردیف

۶ــ علی سلطان تاروردیف

۷ــ عیسی تاروردیف

۸ــ حسن‌علی تاروردیف

۹ــ تیمور تاروردیف

۱ــ مجموعه اسنادشادروان رضاعلی دیوان بیگی

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سه پسر عموی دیگر حیدر نیز در نهضت مشروطیت شرکت داشتند که عبارت بودند از:

۱۰ ابراهیم پاشا جهانگیراف

۱۱ـ حسن‌بك جهانگیراف

۱۲ـ آیدین پاشا جهانگیراف

دو نفر اخیر در استانبول تحصیلات عالیه کرده و در انقلاب مشروطیت زیر نظر حیدر فعالیت می‌کردند. بطوری که در اسناد خانوادگی تاروردیف آمده است چهار جوان (عبدالجبار ـ تیمور ـ علی‌سلطان ـ آیدین پاشا) هر یك بنحوی در حوادث مشروطیت کشته شده‌اند ولی ما متأسفانه فقط از قتل «تیمور» اطلاعاتی داریم:

۴

قتل تیمور در طهران

یکی از اسناد معتبری که از قتل «تیمور» در دست داریم، فوق‌العاده و سرمقالهٔ روزنامهٔ «ایران نو»(۱) است که صاحب امتیاز و مدیر و نویسندهٔ آن «محمد امین رسول‌زاده» آزادیخواه معروف ایران است. او درباره قتل «تیمور» چنین می‌نویسد:

«ذیلا بطور فوق‌العاده خبر تأسف‌آور فوت یکنفر از رشیدان راه آزادی و قربان مقدمات تروری را که نسبت بیك هیئتی مشاهده میگردد درج‌میکنیم.

چون در وقت وقوع این فاجعه صفحات جریدهٔ ما بسته و زیر چرخ رفته بود و چون این مسئله در این موقع بحران‌انگیز اسباب تلاش افکارعمومی است و تفصیلات وقعه را اهالی از جرائد منتظرند بصورت ضمیمهٔ ورقهٔ مخصوص

۱ـ شماره اول ایران نو بمدیریت سید محمود شبستری آذربایجانی ملقب به ابوالضیاء در تاریخ ۷ رجب ۱۳۲۷ منتشر شده است. مرحوم‌صدر هاشمی می‌نویسد: «ایران نو با قطع بزرك بطور یومیه در مطبعه سربی (فاروس) طبع و توزیع و در عنوان روزنامه این‌طور معرفی شده است:

«روزنامه‌ایست ملی ـ سیاسی و اجتماعی، اقتصادی، ادبی، فنی، اخلاقی از هرگونه مطالب سودمند سخن میراند... از شماره اول سال دوم علاوه بر م. ابوالضیاء که صاحب امتیاز و (سید مهدی انجه‌زاده) که مدیرمسئول روزنامه بوده نام (م.ا.رسول‌زاده) نیز بعنوان سردبیر در عنوان روزنامه درج است.» تاریخ جراید و مجلات ایران ـ جلد اول ص ۳۴۹

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مسارعت دردادن این خبر تاسف‌آور مینمائیم.

روز پنجشنبه نزدیك غروب سه نفر از منسوبان آقای حیدرخان عمواوغلی از خیابان لاله‌زار پیچیده و داخل کوچهٔ وزیر نظام میگردند در این موقع چند نفر از آدمهای مشهدی صادق معروف که بتازه‌گی از تحصن سفارت عثمانی بیرون آمده‌اند از عقب‌سر مشارالیهم چند تیری از مازر خالی نموده و یك تیری به پشت تیمور پسر عموی اوغلی خورده فی‌الفور بزمین میافتد و جان خود را تسلیم میکند و در بین شلیکی که مابین قاتلین‌و اجزاء نظمیه بعمل‌آمده ابراهیم خواهرزادهٔ مشهدی صادق از صورت خود مجروح میگردد و صبح آنروز در نظمیه می‌میرد.

شب پنجشنبه بعد از وقعه‌در خانهٔ مشهدی صادق از طرف نظمیه‌محاصره گردیده و صبح جمعه دو نفر از آدمهای او را توقیف و بنظمیه میاورند وگویا از طرف والاحضرت نائب‌السلطنه اکیدا امر شده است که قاتلین را فوراً دستگیر نمایند.

دیروز سه بغروب مانده نعش‌مرحوم تیمور را با جلال تمام از قبرستان حسن‌آباد برداشته به قبرستان آب‌انبار قاسم‌خان برده و بعد از ادای مراسم لازمه و ایراد نطقهای آتشین بدن ناکام آن قربانی ترور را بخاك بلادیده‌وطن سپردند!

عجیبا این چه وضعی است؟ هرروز یکنفر را علناً در خیابانهای مشهور پایتخت ترور میکنند و هیچ کسی هم بمجازات نمیرسد: قاتلین ناصرالمله بی‌مجازات، امین‌الملك نایاب، حجج‌الاسلام سید عبدالله غیرمعلوم، مرحومین میرزا علی محمد خان و سید عبدالرزاق خان باآنکه دستگیرند بی‌تادیب محرکین قتل مرحوم صنیع‌الدوله غیرمکشوف، ضاربین معتمدخاقان حاکم اصفهان مصون، اینهم وقعهٔ جدید! این چه وضعی است؟ کو حکومت، کو دولت؟ کو مسئولیت آن در مقابل ملت؟!...

این قاتلین، این تروریست‌ها، این کمیته‌هائی که کاغذهای تهدید انتشار میدهند جلو این و آن را گرفته و اشخاص را تعقیب می‌نمایند، عجبا چه تصور میکنند؟ میخواهند که از سستی حکومت استفاده کرده به آسانی رقبای خود را بدون هیچ مسئولیت و ترس از میان بردارند؟ سهو میکنند؛ زیرا اگرحکومت اقدامات در حفظ حقوق افراد ناس ننماید آنوقت افراد که خطرات مشترکه دارند بالطبع برای دفاع از خود چاره‌ای خواهند اندیشید!

ما امروز از پارلمان طلب میکنیم که جداً جلو این اقدام فسادآمیز را که یك خطرات کلی متعاقب آن متصور است بگیرد و وجدان خودرا پیش ملت‌خجل نکند و همچنین امیدواری کاملی داریم که والاحضرت نائب‌السلطنه بروظائف خود عمل نموده چنانچه پارلمان را متذکر برفع مواد فساد و آنارشسی از این

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مملکت نموده بودند جداً درصدد جلوگیری برآیند!»(۱)

ترور و یا بلای مائوزر

صاحب امتیاز و مدیر روزنامهٔ «ایران نو» در شماره روز بعد، در سوك «تیمور» و باز گذاشتن دست قاتلان از خدابی‌خبر کـه نوجوان بیگناهـــی را کشته‌اند سرمقالهٔ مفصلی نوشته و چنین بیان میکند:

«یك وقعهٔ تازه‌ای از تظاهرات آنارشی و بلای ترور بوقوع پیوست، یك دفعهٔ دیگر بواسطه قتل علنی در خیابان بلای مائوزر وخـامت خود را بـرای مملکت نشان داد.

از قراری که از راپورت‌های نظمیه مستفاد می‌شود یك نفر از منسوبان‌حیدر عمواوغلی بواسطهٔ تیر آدم‌های مشهدی صادق مقتول گردیده و در مقابل یك نفر از آدمهای مشهدی صادق مجروح و مقتول شده است! عجبا، این‌جسارت، این گستاخی که روز روشن در توی خیابان قصد قتل این وآن بگردد چیست؟

این اثرات عدم مجازاتی است که در این مملکت حکم‌فرمائی می‌کند، این بلای ملاحظه قانونیه است که هرروز بشکل یك تخطی از قانون جلوه می‌نماید.

اگر قاتلین ناصرالمللله مجازات می‌گردیدند، اگر کشندگان مرحوم مبرور آقا سیدعبدالله حجت‌الاسلام پیدا می‌گردیدند، اگر چون امین‌الملك از میـان نمی‌رفت، اگر قاتلین شهیدین میرزا محمد علی خان‌و سید عبدالرزاق‌بی‌قصاص نمی‌ماندند، یگانه وطن‌پرست با ناموس صنیع‌الدوله وزیر مالیه کشته نمی‌شد، اگر جانیان بدانند که حق ایرانی هدر نیست هرگز جرئت قتل و جرح معاون و حاکم اصفهان نمی‌نمودند.

در تمامی این جنایات برای آن که بشکلی که برای ملت عبرت گـــردد مجازاتی بعمل نیامد و در کلیهٔ این‌ها به مصامحه و مماطله گـذرانیدند اینك وقعهٔ تازه می‌افتد!

مسلم است که قتل تیمور در مـقابل صنیع‌الـدولـه اهمیت سیاسی و اجتماعیش باندازهٔ صفر است ولی از نقطه‌نظر اجتماع ایـن قتل یك اهمیت دیگری دارد.

از چندی وقت باین طرف کمیته‌های زیادی در این شهر تشکیل گردیده و با مهرهای مختلف کاغذهای مختلفی باین و آن نوشته اهالی را تهدید بقتل می‌نمایند و علاوه از این علنا در کوچه و بازار بعضی از سیاسیون و متصدیان امور را پیغامات تهدیدآمیز می‌فرستند اینك یك نمونه از آن تهدیدنامه‌ها که بواسطهٔ پست شهری به معاون وزیر پست‌و تلگراف رسیده است:

۱ــ فوق‌العاده از روزنامهٔ ایران‌نو ــ شماره ۱۰۲ــ از مجموعه کتابها و روزنامه‌های براون در کمبریج

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اخطـار

دفتر چهارم نمره ۹

جناب ح معاون پست تجدید کنترات مولتیور مضر اقدام‌کنندهٔ درکنترات همان خواهند دید که امین‌الملك دیدتا دو روز دیگر مولیتور باید از ادارهٔ‌پست خارج شود.

(در بین سطور) (مهری زده شده که دارای دوبیرق چلیپائی و تصویر خورشید با کلمات «حریت، عدالت، مساوات و فرقه دادخواهان ایران»).

خاطر قارئین محترم از یك کمیتهٔ (نجات و مجازات) هم که در وقت قتل مرحوم صنیع‌الدوله بمیدان آمده بود مسبوق است.

بلی آن روحی که این دادخواهان، و آن «نجات ومجازات»ها را تاسیس می‌کند همان روحی است، همان وضع مشئومیست که وقوعات اسف‌انگیزکوچه را از برکت آن انتهائی داده نمی‌شود!

تیموری که هدف تیر شقاوت گردیده کسی نبود که با قاتلین خود طرف محاسبه گردد، در این وقعهٔ اسف‌انگیز نیزیك وقعهٔ انارشی دیده می‌شود.

در قتل تیمور مرحوم، در این حادثه‌ای که پس‌پریروز اتفاق افتاد ما یك رنگ سیاسی می‌بینم این تروریست که ازطرف‌بعضی‌ها درمقابل رقبای‌سیاسی خود شروع می‌گردد! وظیفهٔ حکومت است که جلوگیری از این بلا نماید.

وقتی بود که مثل همین روزها دچار دهشت ترور بوده و در تحت تضییق آن حواس مدرکهٔ خودمان را از دست داده بودیم. آن روز لازم دیـدیم که خلع سلاح از مجاهدین گردد ولی امروز مجدداً مشاهده می‌گردد که تمامی مساعی دولت در خلع سلاح بیهوده مانده و همان آش است و همان کاسه!

از آن روزی که پارکی‌هاو سفارتی‌ها بیرون آمده‌اند اوضاع‌شهر دگرگون شده است و امنیت از پایتخت منسلب گردیده درها رامی‌زنند، کاغذهای تهدید می‌پرانند، تهدیدات می‌کنند، قتل‌های سیاسی را مرتکب می‌شوند و هیچ‌کس از کارکنان سیاسی این شهر از زندگی خود مطمئن نیست.

این وضع نیست! بدین قسم نمی‌شود پیش‌رفت! ریشهٔ انارشی بایدکنده شود! حکومتی باید سرکار باشدکه بدون‌ملاحظه اساس مائوزررااز میان‌بردارد! پارلمان را در این موقع مسئولیت بزرگی بعهده است. یك فکـــری یك تدبیری باید اندیشید!

اگر این فکر از طرف دولت اندیشیده نشودو ریشهٔ این قاتلین بدست نیاید و آتش بر لانهٔ «دادخواهی» و «مجازاتی» آن‌ها زده نشود این کار نتیجهٔ وخیمی خواهد داشت!

تهدیدشدگان یکی دوتا نیستند افراد زیادی است که در این مخاطرات

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مشترك‌اند. خطرات مشترکه لابد یك روزی مدافعهٔ مشترکه را ایجاب خواهد نمود. حکومت راست که قبل از وقت وظیفهٔ خود را بداند و قبل از آن‌که تهدید شدگان بمدافعهٔ مشترکه متوسل گردند خود (یك کلمه محو شده) تهدید و ترور را از میان بردارد.

در یك چنین موقع باریك سیاسی مملکت ما محتاج به سکونت و آرامی است. ملت امنیت می‌خواهد. امنیت جانی و مالی. اگـــر این امنیت را دولت پایدار ننماید باید بترسد از یك هیجان عمومی.

تمامی این وقوعات کار ارتجاع را صورت داده و مقاصد آن را تائید می‌کند. برای آن که جلوگیری از ارتجاع بنمائیم، برای آن که نگذاریم در این‌موقع بهانه بدست اجانب بیافتد باید پارلمان ما درقلع وقمع این مواد فساد در کندن ریشهٔ این کمیته‌های دادخواهی و مجازات روزی را باهمال نگذارند!

اگر دولت درصدد این برنیاید که داد ملت را از این رهزنان راه آزادی و این غارتگران طریق آبادی بخواهد و اگر حکومت این قاتلین استقلال مملکت را مجازات ندهد باید که خود ملت، خود هیئت‌ها، خود اشخاص درصدد تأمین حیات خود برآیند و این اولین روز بدبختی عمومی است.

بگذار دولت وظیفهٔ مقدسهٔ خود را بیاندیشد!»(۱)

۵

مقرری خانواده حیدرخان

با این که هنگام شهادت حیدرخان خود و خانواده‌اش تابعیت ایران را داشتند و وی در روسیه فقط بنام «مهاجر» شناخته شده بود، پس ازدرگذشت حیدرخان عمو اوغلی، دولت نو بنیاد اتحاد جماهیر شوروی و جمهوری قفقازاو را به عنوان یك انقلابی شهید تلقی‌کرده، تصمیم گرفتند به خانواده‌اش مقرری

۱ــ روزنامه ایران نو ــ سال دوم شماره ۱۰۲ــ برای این که از ارگان سوسیال دمکرات‌های ایران (مارکسیت‌های آن‌زمان)سخنی گفته‌باشیم کافیست یادآور شویم که در همه شماره‌های منتشرهٔ این روزنامه که صاحب امتیازش م.ا.رسول‌زاده و مدیرش ابوالضیاء بوده است، همهٔ اصول یك روزنامه‌اروپائی رعایت می‌شده است و آنچه لازمهٔ اطلاعات شرقی نیز بوده بدان اضافه می‌کرده است. برای نمونه تاریخ این شماره را نقل می‌کنیم: «یکشنبه ۲۶ صفر (۱۳۲۸) ۷ برج حوت ۱۳۲۹ هجری ــ ۱۲ اسفند ماه جلالی ۸۳۲ مطابق ۲۶ فوریه۱۹۱۱» این مقاله از دوره جلد شده روزنامه ایران‌نو در کتابخانه دانشگاه کمبـــریج انگلستان با سپاس از دوشیزه مهرائین دکترا در علوم سیاسی که برای‌نگارنده فرستاده‌اند نقل شد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ماهانه بپردازند. نخستین سندی که در این مورد از پنجـــاه و پنج سال قبل تاکنون در بین اسناد خانوادهٔ حیدرخان باقی مانده است، نامه نریمان نریمانف همکار انقلابی حیدر است. او در این نامه ـ که در حقیقت باید آن را فـرمـان «شورای ملی کمیسرها دانست، چنین نوشته است:

شماره ۳۹ـ۲۴ـ او. اس. نهم مارس ۱۹۲۳

شورای ملی کمیسرها مقرر می‌دارد:

با در نظر گرفتن خدمات حیدرخان عمو اوغلی انقلابی فقید شهید، در راه انقلاب به خانوادهٔ او مقرری شخصی به مبلغ ماهانه ۲۸۰ روبل داده شود، و در عین حال از محل منابع ملی شورای ملی کمیسرها مبلغ ۵۰۰۰ روبـل نقداً پرداخت می‌شود.

بنمایندگی از جانب ـ رئیس شورای ملی کمیسرها. نریمان نریمان اف

شش سال بعد، از طرف جمهوری شوروی آذربایجان نیز فرمان دیگری در مورد پرداخت مقرری به خانواده حیدرخان صادر شد و متن آن به خانوادهٔ وی نیز ابلاغ گردید. متن فرمان مذکور به این شرح است:

جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان

شورای کمیته‌های ملی و شورای عالی اقتصاد ـ باکو

شماره ۳۰۴ـ ۵ـ ۶۲ نوامبر ۱۹۲۹

گواهی

این گواهی به مادر حیدرخان رفیق زهرا تاری وردیو زاده داده می‌شود، مبنی بر این که از شورای کمیسرهای ملی هرماه یکصد روبل داده می‌شود و هم‌چنین گواهی می‌شود جهانگیر خان برادر حیدر خان تحت تکفل او قرارگرفته است. محل مهر و امضاء مدیر امور شورای ملی کمیسرها ـ قلی‌اف

حسابدار کل ـ کوزنیتسف

محل امضاء: شورای ملی کمیسرهای جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان

سومین نامهٔ پرداخت مقرری که باید آن را آخرین تصمیم پرداخت‌مقرری در وجه مادر حیدرخان شمرد، دوازده سال‌پس‌از مرگش وبدین شرح‌صادرشد:

جمهوری شوروی‌سوسیالیستی آذربایجان ـ کمیتهٔ مرکزی‌اجرائی‌شوراهای آذربایجان بتاریخ هفتم ماه مه سال ۱۹۳۳ ـ شماره ۲۷۸۶ شهر باکو.

این گواهی نامه به شهروند زهراتاری وردیوزاده داده می‌شود مبنی بر این که وی در واقع مادر حیدرخان عمواوغلی انقلابی فقید است و ماهانه از کمیته مرکزی اجرائیه آذربایجان یك صد روبل مقرری دریافت می‌دارد.

مدیر امور اداری کمیته مرکزی اجرائیه آذربایجان ـ داداستف

مدیر امور عمومی ـ آقا زاده

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

چهل، سال پس از مرگ حیدرخان، یعنی در سال ۱۹۶۹ مصوبه‌ای در بارهٔ ترمیم و افزایش مقرری ماهانهٔ خانوادهٔ وی صادر گردید.

این تصویب‌نامه که از سوی کمیته اجرائیه مرکزی اتحاد جماهیرشوروی صادر شده است، بردیگر احکام برتری داشته و ارج و اعتبار حیدرخان را به عنوان یك انقلابی بزرگ و برجسته نشان می‌دهد که نه‌تنها از ارزش و اهمیت بین‌المللی برخوردار است بلکه نام و پروندهٔ او در کنار رهبران بزرگ انقلاب اکتبر نگهداری می‌شود. متن این تصویب‌نامه چنین است:

بایگانی مرکزی انقلاب اکتبر، اعضای عالیرتبهٔ دولت و اعضای اداره امور دولت اتحادجماهیرشوروی سوسیالیستی مسکو، گ ۴۳۵ ـ ب. پیروگوقسکایا ـ ۱۷

شماره ۱۰۹۷ ـ ۱۶ ماه مه ۱۹۶۹

همشهری تاروردیف. م. آ.

مسکو. ام. ۴۶۱ ـ خیابان سواستواپول ۷۷ ـ قسمت سوم، آپارتمان شماره ۲۴۳

مستخرجه از بایگانی

از صورتمجلس شمارهٔ ۴ جلسه سکرتریای کمیته اجرائیه مرکزی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مورخهٔ ۲۲ ژوئن ۱۹۲۹.

۲۳ ـ پیشنهاد واصله توسط منشی جلسه دائر به اضافه کردن حقوق بازنشستگی خانوادهٔ انقلابی قدیمی حیدرخان موضوع پروندهٔ شماره ۳۵۱ ـ ۴۸ ـ ۱۲۹ مطالعه و تصویب گردید که علاوه برآن‌چه دریافت می‌دارد، ماهانه مبلغ پنجاه روبل اضافه از اعتبارات کمیتهٔ مرکزی اجرائیات اتحاد جماهیر شوروی در وجه خانواده حیدرخان پرداخت گردد.

از طرف منشی کمیته مرکزی اجراء (محل امضاء)

دلائل: بایگانی مرکزی انقلاب اکتبر اتحاد جماهیر شوروی. کپیه ۳۳۱۶ عمل‌کننده ۱۲۰ پرونده ۱۰۷۳ برگهای ۱ و ۷.

رئیس دائره بایگانی مرکزی انقلاب اتحادجماهیر شوروی ـ دبروفسکایا ـ مجری موراشووا.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

بخش سوم

حیدرخان در

حزب سوسیال‌دموکرات ایران

و

فرقه اجتماعیون وعامیون ایران

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۱

حزب سوسیال دموکرات ایران

به تحقیق می‌دانیم که رادمرد مبارز و ارزشمند ما «حیدرخان‌عمواوغلی» درگیرودار، انقلا ب‌مشروطیت ایران، یکی از پایه‌گذاران جنبش انقلابی معاصر ایـــران و یکی از رهبران دو سازمان انقلابـــی «سوسیال دموکرات»هـــا و «اجتماعیون عامیون ایران» بوده است. متأسفانه‌به‌علت در دسترس نبودن‌اسناد این دو جنبش انقلابی، هنوز دانستنی‌های ما در این باره اندك است. در بین اسناد و مدارك و مقاله‌ها و نظرهای سال‌های اخیر، نوشته «آ.او.مارتیروسوف» دانشمند ارمنی، تحت عنوان «مدارك تازه در بارهٔ جنبش سوسیال دمکراتیك‌در ایران، مربوط به سالهای ۱۹۰۵ـ۱۹۱۱» بسیار با ارزش است.

نوشته و نظر «مارتیروسوف» از آن جهت بیشتر قابل استناد واستفاده است که بـــرای نخستین بار از دوازده مقاله «چلنگریان» انقلابی و کمونیست معروف در باره حوادث سال‌های ۱۹۰۵ تا ۱۹۲۱ در ایران از یك روزنامهٔارمنی بهره گرفته شده است. این مقاله را که در عین نوبودن، بازگوکنندهٔ گوشه‌ای از فعالیت‌های انقلابی بزرگ ماست، عیناً ترجمه(۱) و نقل می‌کنیم:

با این که در سال‌های اخیر در بارهٔ عملیات اولین سوسیال دمکرات‌ـ های ایران اطلاعات تازه‌ای منتشر شده است، معذالك محققین از اسنادی که به‌طور متناوب به زبان ارمنی منتشر می‌شد، بطور کامل استفاده نکردنـــد و همچنین نشریات و مطبوعات قبل از انقلاب روسیه دربارهٔ انقلاب ایران مورد استفاده قرار نگرفت. از این نقطهٔنظر مقاله‌های «انقلاب ایران» و «مشروطـهٔ ایران و نیازهای آن» که در صفحه‌های روزنامهٔ «مشاك» در سال‌های ۱۹۰۹ و

۱ـ مجله خلق‌های آسیا و افریقا

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۱۹۱۰ به‌چاپ رسیده قابل توجه خاص‌است. نویسندهٔ‌آن مقاله‌ها بنام آرشاویز چلینگاریان (نویسندگان فارسی‌نام او را چلنگریان می‌نویسند) یکی از اعضای فعال و متحرك سوسیال دموکراتیك در ایران بوده است. (۱)

ام.س. ایوانف در کتاب خود چلینگاریان را بنام «مهندس معمارچی لین‌گریان» و «ارشاویز» نام برده است. نویسندهٔ دیگر شوروی س.م. علی‌یف ارتباط س.اورژرنیکیدزه را با آچلینگاریان ثابت کرده است.

در نیمهٔ اول سال ۱۹۱۰ ا.چلینگاریان برای تحصیل به ژنو رفت و از آن‌جا نامه‌های خود را به دبیرخانهٔ روزنامه «مشاك» می‌فرستاد. در ۲۸دسامبر ۱۹۱۰ در صفحه‌های آن روزنامه مقالهٔ او با عنوان «نامه‌هائی از سویس» و (پاسخ به واکنش مرگ لئوتولستوی) به‌چاپ رسید. در سال ۱۹۱۳ درصفحه‌های «مشاك» (شماره ۶۹، ۲۹ مارس و شماره ۸۷، ۲۵ آوریل) مقاله‌های ضد جنگ او تحت‌عنوان «بیداری جدید امپریالیسم آلمان، علل و نتایج آن» و «تب فعالیت اتحاد مثلث» که از ژنو فرستاده بود به‌چاپ رسید.

در آن‌سال آ.چلینگاریان باروزنامهٔ «نویه‌تسایت»ارگان سوسیال‌دمکرات‌های آلمان همکاری داشت. در اوایل سال ۱۹۲۰ «آ.چلینگاریان» شعبهٔ حزب کمونیست ارمنستان را رهبری می‌کرد که مانند شعبهٔ آذربایجان در «ای.کا.پ» (کمیته اجرائی حزب.م) عضویت داشتند.

بنابه‌گفتهٔ انقلابیون قدیمی که در عملیات آذربایجان ایران ۱۹۱۸ـ۱۹۲۲ شرکت داشتند، آ.چلینگاریان سال‌های بعد عمر خود را در ایران سپری کرد از نقطه‌نظر تحقیق، دوران شروع انقلاب ایران و قیام تبریز موردتوجه است.

در دوره‌ای از ۲۲ ژوئیه تا شانزدهم سپتامبر ۱۹۰۹ روزنامه مشاك تعدادی مقاله در دوازده شماره به‌چاپ رساند که حاوی شرح و تجزیه وتحلیل وضع بین‌المللی، سیاست داخلی و اقتصادی ایران در آستانه انقلاب، و علل و موجبات انقلاب در دو مرحله بشرح زیر بررسی شده بود:

مرحلهٔ اول‌ـ از شروع انقلاب تا قیام تبریز

مرحلهٔ دوم‌ـ قیام تبریز

و به کمبودهای انقلاب شاه رفته بود. در قسمت‌های آخر، چلینگاریان نیروهای عامل و انقلاب را توصیف نموده و تاریخ تشکیل و فعالیت گروه سوسیال دموکرات‌های تبریز را تعریف می‌کند. بنابرنوشتهٔ او، آن تشکیلات درحین جنگ‌های انقلاب اهمیت و نیروی سیاسی بدست آورد. کمی قبل ازآن گروه عبارت بود از تشکیلاتی کم‌عضو بنام «گروه سوسیال دموکرات» وهمان وقت گروه برای خود برنامه‌ای داشت. آ.چلینگاریان در بارهٔ آن می‌نویسد: «در طرح اقدام‌ها و فعالیت‌های گروه فصل‌های جداگانه‌ای دیده می‌شود که مربوط

۱ـ این مقاله را یکی از مشهورترین مترجمان روسی به‌فارسی (آقای‌رضا فرزانه) لطف کرده برای ما ترجمه کرده‌اند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

است به مسئلهٔ شرکت فعالانه در جنبش ایران» ولی در آن زمان گروه هنوز آمادگی شرکت در جنبش را نداشت، چون «اعضای آن در بارهٔ جنبش انقلاب از نظر اصولی دارای عقاید مختلف بودند» و «بخصوص با نظر انتقادی به جنبش ایران می‌نگریستند». بزودی گروه اقدام‌ها و فعالیت بیشتری را آغاز کرد. پس از آن که توسط تمام اعضاء ماهیت و اصول انقلاب روشن گشت طرح برنامهٔ جدید تهیه شد.

به عقیدهٔ نویسنده از صورت‌مجلس‌های جلسات پیداست که وجه‌تمایزآن گروه بادیگر گروه‌های انقلابی‌و احزاب آن‌بود که تشکیلات سوسیال‌دموکرات‌ها درعین حال که برای رسیدن به حقوق مدنی مبارزه می‌کرد، هدفش بیدار کردن شعور اجتماعی طبقات زحمتکش و قبل از همه طبقهٔ کارگر نیز بوده است و در صورت امکان سعی داشت روشنگری خود را در پرتو اصول و فعالیت سوسیال دموکراتیك و رفورم‌های اجتماعی انجام دهد. به‌این جهت تشکیلات سعی داشت فقط اصول و فعالیت سوسیال‌دموکراتیك را دنبال کند، ولی‌موفق نشد. آ.چلینگاریان علل عدم موفقیت تشکیلات دموکرات‌های تبریز را چنین بیان کرده است:

در لحظه‌های ظهور آن گروه در صحنه سیاست ایران روابط بین مشروطه‌خواهان و مستبدان بقدری متشنج بود که جنبش مشروطیت به‌جنگ بی‌امان مبدل گشت و قوای ضعیف تشکیلات را به جنگ در پشت سنگرها کشاند و علاوه برآن تشکیلات سوسیال دموکرات‌ها فقط در تبریز فعالیت داشت و به‌علت محاصرهٔ طولانی آن شهر نتوانست در دیگر شهرهای بزرگ ایران ریشه بدواند. بعقیده آ. چلینگاریان، تشکیلات سوسیال دموکرات‌فرض می‌کرد که اصول آن فقط برای عناصر پیشرفته اجتماع روشنفکران وکارگران قابل درك است و در مبارزات سیاسی بعنوان بال اصلی نیروهای ترقیخواه کشور ظاهر می‌گشت.

در مقالهٔ «انقلاب ایران» مبارزهٔ عقاید در تشکیلات دائربه شرکت‌سوسیال دموکرات‌ها در انقلاب منعکس شده است. آ.چلینگاریان که طرفدار اقدامات «سوسیال دموکراتیك» بوده در مقالهٔ خود علیه اعضائی که به‌ادغام، حتی‌موقت، با دموکرات‌ها رأی داده بودند، پرخاش کرده است.

احتمال زیاد می‌رود که در سال ۱۹۰۸ گروه (تشکیلات) سوسیال دموکراتیك تبریز اساسی‌ترین تشکیلات سوسیال دموکراتیك ایران بوده‌است. اطلاعاتی در دست است که کمی قبل از آن یك گروه کوچك‌سوسیال‌دموکراتیك توسط حیدرخان عمواوغلی در تهران تشکیل شده بود و در سال‌های ۱۹۰۸ـ ۱۹۱۰ تشکیلات سوسیال دموکرات‌ها در رشت نیز فعالیت داشت. اقدامات و فعالیت‌های آن گروه‌ها جنبش حزبی در سالهای ۱۹۰۵ـ۱۹۱۱ را م.س.ایوانف فرضی نشان داده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

با اتکاء به مدارك نشان‌دهندهٔ فعالیت حزب یا گروهی بنام «مجاهد» در سال‌های انقلاب ایران و بخصوص در دوران قیام تبریز، او نتیجه می‌گیرد که یا اجتماع مجاهدین همان حزب سوسیال دموکرات «اجتماعیون عامیون» (اجتماعیون عامیون ایران) بودند ویاآن‌ها فعالترین هستهٔ رهبری مجاهدین به حساب می‌آمدند.

یکی از مهمترین مدارك مورد استناد، برنامهٔ اجتماعی «مجاهد» مشهد است. فرضیات م.س.ایوانف بعداً تا اندازه‌ای توسط ن.ك. بیلووا، عبدالحسین آگاهی و س.م. علی‌یف تأئید شده است. ن.ك. بیلووا فرض می‌کند که «مجاهد» و «اجتماعیون عامیون» تشکیلات یك حزب هستند. اما عبدالحسین آگاهی بین «حزب سوسیال دموکرات ایران» و «حزب اجتماعیون عامیون» تفاوتی قائل شده است. او چنین نوشته است: «در سال‌های انقلاب مبارزان انقلابی در شهرهای بزرگ مخصوصاً در شهرهای شمال ایران با ایجادگروه‌های‌سوسیال دموکرات شروع بکار کردند که بعداً از ادغام (همه سازمان‌ها و یا انقلابیون) آن‌ها «حزب سوسیال دموکرات ایران» و «اجتماعیون عامیون» بوجود آمده است.»

همچنین س.م. علی‌یف از محتوای چند صفحه جزوه‌ای که بزبان فارسی نوشته شده بود، دریافته است که آن‌ها قسمتی از برنامه حزب «اجتماعیون عامیون» بادکوبه هستند و او معتقد است که حزب «اجتماعیون عامیون‌سوسیال دموکرات ایران» بدواً در بادکوبه تشکیل و پایه‌گزاری شده و کمیتهٔ آن درهمین شهر بوده است. در سال‌های ۱۹۰۶ـ۱۹۰۸ «اجتماعیون عامیون» با (تشکیلات قفقازی) بنام «همت» وکمیتهٔ حزب‌کارگران سوسیال دموکرات روسیه‌دربادکوبه ارتباط بسیار نزدیك داشت. در آغاز کار در سال ۱۹۰۶، حزب بنام «حزب ایرانی سوسیال دموکرات‌ها» نامیده شد، ولی در سال ۱۹۰۷ نام آن به «حزب سوسیال دموکرات ایران» تغییر یافت، که‌گاه مجاهد یا (حزب مجاهد سوسیال دموکراتهای ایران) و بعضاً بسادگی «حزب مجاهد» خوانده می‌شد.

بنابراین فرضیات م.س. ایوانف در بارهٔ اجتماعی بنام «مجاهد» و رابطهٔ آن با حزب سوسیال دموکرات «اجتماعیون عامیون» بعداً مورد تفسیرهائی قرار گرفت:

ـ یك نقطه‌نظر عبارت از این است که حزب سوسیال دموکرات ایران با حزب «اجتماعیون عامیون» یکی است.

ـ نظر دوم اینست که «اجتماعیون عامیون» و «مجاهد» سازمان‌های‌مختلف یك حزب بحساب میایند،

ـ ونظر سوم می‌گوید: حزب «اجتماعیون‌عامیون» فعال‌ترین هستهٔ‌رهبری جامعهٔ «مجاهد» بنظر می‌رسد.

نتیجه‌گیری صحیح از این مسائل فقط در صورتی امکان‌پذیر است که مدارك مربوط به فعالیت گروه سوسیال دموکرات (تشکیلات) تبریز وسوسیال

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دموکراتهای ایران مربوط به سال‌های ۱۹۰۸ـ ۱۹۱۱ و حزب سوسیال دموکرات اجتماعیون عامیون را تطبیق و مقایسه کنیم. بدین سبب است که (تنها ـ تا انتشار این‌مقاله) گواهی شرکت‌کنندهٔ‌فعال این‌گروه‌یعنی آ.چلنیگاریان در آن وقایع درخور اهمیت بسیار است. او اعتقاد دارد که آن سال‌ها فقط یك گروه سوسیال دموکرات (تشکیلات) در تبریز وجود داشت و مشغول فعالیت بود. و بنظر او گروه‌های «اجتماعیون عامیون» فقط ظاهراً و اسماً سوسیال دموکراتیك ولی در باطن امر گروه‌های دموکرات بودند: «عقب‌نشینی روحانیون وعزل محمدعلی شاه انقلاب ایرا نرا عمیق‌تر کرد، لیکن آن عمق از خط معینی تجاوز نکرد. بورژوازی برنیروی انقلاب مسلط شده حتی در مرحلهٔ دوم انقلاب اتفاق گروه‌های ناهمگون انقلابی دیده نشده است. گروه‌هائی با نام‌های‌مختلف وجود داشتند، مانند «اجتماعیون عامیون» (سوسیال‌دموکرات‌ها بطریق ایرانی) که فقط اسامی مختلف داشتند. ولی در اصل همهٔ آن‌ها گروه‌های انقلابی و دارای یك عقیده بودند که برای آن مبارزه می‌کردند.»

در مشخص کردن موضع احزاب در انقلاب آ.چلنیگاریان می‌نویسد: «غیر از گروه‌های انقلابی محلی آذربایجانی‌ها و فارسی‌ها، اگردر مرحله‌اول هم نباشند در مرحلهٔ دوم حتمی است که دو گروه برنامهٔ مشخصی داشتند و فعال بودند «داشناك‌سوتون» و «تشکیلات سوسیال دموکرات‌های تبریز». با این‌همه مقالهٔ تأیید نمی‌کند که «اجتماعیون عامیون» گروه سوسیال دموکرات یا حزب سوسیال دموکرات بوده است: نویسندهٔ مقالهٔ تشکیلات سوسیال دموکرات‌های تبریز را که بعداً به تشکیلات حزب مبدل شدند، چنین گروهی می‌داند. درعین حال وجود هیچ‌نوع ارتباط بین گروه «اجتماعیون عامیون» با گروه سوسیال دموکرات تبریز در مقاله مورد تائید قرار نگرفته است.

در مقاله «سوسیال دموکراتهای ایران در حضور نایب‌السلطنه» که در روزنامه «باکو» منتشر شده،اساساً منکر وجودارتباط بین «اجتماعیون عامیون» و سازمان‌های سوسیال دموکرات‌ها در ایران شده‌اند، آن مقاله نشان‌دهنده گزارش مخبر مقیم رشت آن روزنامه بنام باقربیك است دربارهٔ مذاکرهٔ گروه سوسیال دموکراتها بریاست یقیکیان مردفعال مشهور حزب «هنچاك» با ناصر ـ الملك نایب‌السلطنه که در اواخر ژانویه و اوایل فوریه ۱۹۱۱ در راه اروپا به ایران در رشت توقف کرده است. و بطوری که از گزارش مستفاد می‌شود وی نمایندهٔ «فراکسیون سوسیال دموکراتهای ایران» بوده‌است‌وبرای نایب‌السلطنه گزارش کامل وضع ایران را قرائت کرده و لزوم انجام اقداماتی را برای نجات ایران گوشزد کرده است. قسمت عمدهٔ گزارش تشریح محتوای آنست و در خاتمهٔ آن می‌نویسد: آن مصاحبه بزودی بصورت جزوهٔ جداگانه‌ای بزبان‌های فارسی و فرانسه منتشر خواهد شد.

موقع مصاحبه ناصرالملك سئوال می‌کند که آیا حزب آن‌ها با «اجتماعیون

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

عامیون» ارتباطی دارد. که یقیکیان جواب می‌دهد «هرچند آن حزب بنام‌سوسیال دموکرات‌ها نامیده می‌شود ولی هیچگونه ارتباطی با سوسیال دموکرات‌هاندارد. اراءنهٔ رفقای ما بنام «سوسیال دموکرات‌های هنچاکیت» نامیده می‌شوند و ایرانی‌ها «سوسیال دموکرات‌های ایرانی» و همگی جمعاً فراکسیون حزب سوسیال دموکرات بین‌المللی را تشکیل می‌دهند. شعبات ما در ترکیه، قفقاز، روسیه، امریکا و غیره وجود دارند و درآیندهٔ نزدیك ارگان ما بزبان فارسی منتشر خواهد شد. گروه‌های «اجتماعیون عامیون» در هر صورت قبل ازتشکیل گروه سوسیال دموکرات در تبریز وجود داشتند. بنابراین نوشته گروه سوسیال دموکرات در تبریز وجود داشته و گروه سوسیال دموکرات تبریز و نیز گروه سوسیال دمکرات تهران و رشت در ۱۹۰۸ـ ۱۹۱۰ از نظر خطمشی سوسیال دموکراتیك با «اجتماعیون عامیون» فرق داشتند. برنامه‌های حزب «اجتماعیون عامیون» بادکوبه و مشهد موید آنست، چون محتوای آن‌ها حقیقتاً سوسیال دموکراتیك نیست هرچندکه مرامنامهٔ آن‌ها بدون تردید تحت نفوذ و تاثیر برنامه اراس‌دارپ (حزب کارگران سوسیال دموکرات روسیه از ۱۸۹۸ـ ۱۹۱۲ـم) و (حزب کارگران سوسیال دموکراتیك روسیه (بلشویك‌ها) ۱۹۱۲ـ ۱۹۱۸ـم) نوشته و تهیه شده است. لازم به تاکید است که گروه‌های «اجتماعیون عامیون» که درانقلاب ایران و بخصوص در قیام تبریز نقش رهبری داشتند، همگون نبوده‌اند، برای همین است که در ادامهٔ تحقیق در بارهٔفعالیت «اجتماعیون عامیون» باید مشی سیاسی این یا آن گروه روشن شود زیرا در انقلاب ایران ۱۹۰۵ـ۱۹۱۱ گروه‌هائی با خطمشی‌های مختلف بنام سوسیال دموکرات‌ها فعالیت داشتند، از نیمه پرولتاریا تا بورژوا.

اگر تصدیق کنیم که گروه‌های سوسیال دموکرات داخل اجتماعیون‌عامیون بودند نزدیکی بین گروه «مجاهد» و «اجتماعیون‌عامیون» واضح می‌شود. بدون تردید نام «مجاهد» منعکس‌کنندهٔ محتوای تشکیلاتی مجاهدینی است که اصول سازمان دموکراتیك انقلابی داشتند و نام «اجتماعیون‌عامیون» که به بعضی ازآن گروه‌ها اضافه شده، نشان دهندهٔ نفوذ سوسیال دموکراسی است که بعضی اوقات عناصر پرولتری و نیمه پرولتری در این گروه نقش مهم داشتند.

برای روشن شدن مسئله وجودی کمیتهٔ مرکزی ایران در آن زمان، بیان این مطلب نیز لازم است که بعضی از نویسندگان از جمله «اس.ام.علی‌یف» آن کمیتهٔ مرکزی را، کمیتهٔ مرکزی «اجتماعیون‌عامیون» و بعضی‌ها «ن.کا.بیلوا» کمیتهٔ مرکزی حزب سوسیال دموکرات ایران می‌دانند. بنظر می‌آید که این تناقض به علت همگون ساختن حزب «اجتماعیون‌عامیون» با حزب حقیقی

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سوسیال دموکرات ایران پیش آمده است. مضمون گزارش مشهور(۱) «تریا.و.میکلاذره» نشان می‌دهد که نویسندهٔ آن با دقت حدودگروه تشکیلات دموکراتهای انقلابی را با گروه سوسیال دموکرات‌ها تعیین کرده است. او مخصوصاً ذکر کرده و می‌نویسد که: «نمایندگان مجلس تخریب شده (وسیله سرهنگ لیاخف روسی) که زنده مانده‌اند و نیز اعضای سازمان‌های انقلابی ایران به اسلامبول و قفقاز مهاجرت کردند. در اسلامبول کمیتهٔ مرکزی انقلاب ایران و کمیتهٔ اجرائی ایران بوجود آمد و نمایندگان انقلابیون تبریز به‌کمیته ایالتی سوسیال دموکرات قفقاز مراجعه و تقاضای کمك کردند.» بدین ترتیب معلوم می‌شود که «کمیتهٔ اجرائی ایران» کمیتهٔ مرکزی تشکیلات دموکراتیك انقلابی ایران بوده است و امکان نداشت کمیتهٔ مرکزی حزب سوسیال دموکرات ایران باشد، چون در آن دوره در کشور تشکیلات‌سوسیال دموکرات اصلی هنوز وجود نداشت. بیانیه معروف بامضای «کمیتهٔ اجرائی حزب سوسیال دموکرات ایران» خطاب به پرولتاریای سوسیالیست اروپا می‌توانست به یکی از تشکیلات سوسیال دموکرات موجود در آن‌زمان (۱۹۱۱) در تهران، رشت و تبریز تعلق داشته باشد.

بطوری که از مقالهٔ «سوسیال‌دموکراتهای ایران درحضور نایب‌السلطنه» مستفاد می‌شود، آن‌ها خود را «فراکسیون حزب سوسیال دموکرات بین‌المللی» بحساب می‌آوردند و امکانات انتشار ارگان چاپی خود را آماده می‌کردند. نامهٔ س. اورژنیکدزه بادارهٔ مرکزی بلشویك‌ها مورخ ۳۱ مارس ۱۹۱۰ که‌توسط س.علی‌یف افشاء شده حاکی از آنست که آن زمان بین سه مرکز انقلابی ایران

۱ــ پروفسور ام.اس.ایوانف در مجلهٔ مسائل خاورشناسی می‌نویسد: «...چند نامه از واسوتریا (و.میکلادزه)، «کاراخانیان» و دیگران که در سال‌های ۱۹۰۸ برای پلخانف نوشته شده است که ما فقط میکلادزه «تریا» را می‌شناسیم. وی بطوری که گفته شده نگارندهٔ گزارش‌های «سوسیال‌دموکرات»های قفقاز در انقلاب ایران است که برای آخرین سال در سال ۱۹۱۰درپاریس توسط ارگان مرکزی حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه انتشار یافت... لنین به گزارش وی توجه وافری نشان داد و خواستار تسریع چاپ آن شد. لنین در نامهٔ خود به «کوتلیارنکو» در روز اول اوت ۱۹۱۰ بمناسبت تدارك هشتمین کنگره بین‌المللی سوسیالیستی کپنهاك در این مورد می‌نویسد:

«وضع گزارش چطور است؟ بسیار بسیار خواهشمندم در انتشار آن تعجیل کنید» لنین همچنین در نامهٔ خود به‌گورکی در روز۱۴ نوامبر ۱۹۱۰ در باره گزارش «تریا» اشاره کرده می‌نویسد: «ولی در هرحال گزارش تریا چاپ خواهد شد. هیئت تحریریهٔ ارگان مرکزی آن را تصویب کرده است.» (ترجمه از توفیق ــ دنیا ــ سال ۱۲ ــ شماره ۴).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

رشت، تهران و تبریز و انقلابیون مشهور ایرانی (س. اورژنیکیدزه، حیدرخان عمواوغلی و آ.چلنیگاریان) تا اندازه‌ای ارتباط وجود داشته است. ارتباطی که بنظر ما بعداً برهبری واحد مبدل گردید. این نظر با اطلاعیهٔ باقربیك (خبرنگار روزنامه باکو در رشت) تأیید می‌شود که می‌نویسد: «در انزلی حزب سوسیال دموکرات‌ها بوجود آمده و اولین جزوه را تحت عنوان «دموکرات‌هاچه می‌گویند» منتشر کرده‌اند».

آ.چلینگاریان نیز در مقالهٔ «ایران مشروطه و نیازهای آن» در بارهٔفعالیت تشکیلات سوسیال دموکرات تبریز در سال‌های ۱۹۰۸ــ ۱۹۰۹ اطلاعاتی داده است مبنی بر پیدایش مسائلی که پس از عزل محمد علی شاه در مقابل کشور قرار گرفته‌اند که حل آن مسائل از واجبات است والا ایران آن‌طوری که‌یکی از نویسندگان گفته است، برای ابد کشور، مجلس و قانون اساسی (مشروطهٔ سلطنتی آ.م) باقی میماند نه کشور مشروطهٔ بمعنی کامل این کلمه. و ادامه می‌دهد: که انقلاب در ایران موقعی شعله‌ور گردید که پیشرفت اقتصادی و سیاسی کشور از فئودالیزم به کاپیتالیزم در نیمهٔ راه بود. و باین سبب طبقهٔ متوسط که فرصت نیافته بود جزو طبقه‌بندی قرار گیرد نتوانست در بدو انقلاب با شعارهای معینی ظاهر گردد وعدهٔ زیادی در بارهٔ مشروطه حرف می‌زدند ولی معنی آن را نمی‌دانستند. نویسنده ادامه می‌دهد: فقط در این‌اواخر تا اندازه‌ای مفهوم مشروطیت را از نظر اصول اجتماعی فهمیده‌اند،آن‌هم‌بخاطر جریان طبیعی حوادث و تبلیغات فعالانه و موثر انقلابیون. و باز نویسنده‌ادامه می‌دهد: ولی همان مفاهیم نیز در حقیقت انعکاسی ندارد: «ایران با آن شکل مجلسش وآن‌شیوه قانون‌اساسی‌اش تأسیس‌یك کشور مشروطه را درذهن‌بافی نمی‌گذارد.» و چنین نتیجه می‌گیرد که: درایران انقلابی شرایطی موجود است که مانع اجرای کامل حتی قوانین متداول مشروطه است. در مقالهٔ سئوالی‌مطرح می‌شود، در بارهٔ لزوم حل فوری مسائلی که در مقابل ایران مشروطه قرار گرفته‌اند. تجدید تشکیلات نیروی مسلح، رفع تهدید خان‌ها و روسای عشایر اخراج عناصر مرتجع از خدمات دولتی، بسط وتوسعهٔ آموزش علوم و غیره. همچنین مسئلهٔ قرضه از خارج‌نیز مطرح‌شده و چلنیگاریان می‌نویسد که: نیروهای مترقی اصولا مخالف قرضه خارجی هستند، چون کشور را ورشکست کرده، باعث سستی استقلال سیاسی می‌شود.

اما فعالیت تشکیلات سوسیال دموکرات‌ها در ایران در مقالهٔ «سوسیال دموکرات‌های ایران در حضور نایب‌السلطنه» انعکاس بهتر و کاملتری دارد. آن‌ها درخواست می‌کردند که عناصر دموکراتیك به‌صورت وسیع‌تری بانجمنها و مجلس جلب گردند، احزاب سیاسی تشکیل شوند، و انتخابات مجلس‌حزبی باشد، پیشنهاد شده بود که به‌خرج دولت در پایتخت‌و شهرهای‌بزرگ کشور اقتصاد سیاسی، حقوق مدنی، حقوق مشروطه، دارائی، تاریخ و غیره به‌طور

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

رایگان تدریس شود. آزاد کردن کارگران، زارعین و صنعتگران از پرداخت مالیات غیر مستقیم و تدوین سیستم مترقی مالیات بردرآمد عنوان شده، اجرا شود و همچنین پیشنهاد شد مدارس حرفه‌ای فنی وصنعتی بازکنند وبه‌آموزش زنان توجه خاصی شود و برای تقویت قانون و عدالت دادگاه‌های حقوقی و جزائی تقویت شوند و کانون وکلاء رسمی دادگستری باز شود. مقاله‌های «انقلاب ایران» و «ایران مشروطه ونیازمندی‌هایش» در روزنامه «مشاك» ومقالهٔ «سوسیال دموکرات‌ها در حضور نایب‌السلطنه» در روزنامهٔ باکو تا حدودی اطلاعات موجود در بارهٔ تشکیلات سوسیال دموکراتهای ایران را غنی‌تر می‌کند.

این مقاله‌ها، امکان آن را می‌دهند که گروه‌سوسیال دموکرات واجتماعیون عامیون را که در دورهٔ انقلاب ایران ۱۹۰۷ـ ۱۹۱۱ مخلوط شده بودند از یکدیگر جدا کنیم. به‌استناد متن مقاله‌ها می‌توان فرض کرد که تشکیل گروه سوسیال دموکرات در ایران تقریباً از سال ۱۹۰۸ شروع شد. هر یك ازآن‌ها برنامهٔ خاص خود را آماده داشتند و در سال ۱۹۱۱ در یکدیگر ادغام شدند و تشکیلات یا (حزب) سوسیال دموکرات ایران را به‌وجود آوردند.(۱)

مرامنامه اجتماعیون عامیون ایران

توضیحی درباره «مجاهد»

از جمله اسناد گرانبهائی که در دوران سی وپنج‌سالهٔ پژوهش دربارهٔ «حزب کمونیست ایران؛ نه حزب توده ایران» بدست آورده‌ام، مرامنامهٔ «فرقهٔ اجتماعیون‌عامیون» است که یکی از کهنسال‌ترین سوسیالیست‌های آزادی‌طلب ایران سال‌ها پیش در اختیارم قرار داده است. این سند ارزشمند در روی کاغذ‌های نامه‌نویسی سابق به قطع (رقعی) نوشته شده است. این مرامنامه گویا بین اسناد باقیماندهٔ حیدرخان عمواوغلی بوده که در سفر آخرش از ایران به یکی از هم‌فکرانش داده و او هم به شادروان «منشی‌زاده» سپرده است که‌پس از درگذشت وی، یکی از خویشان او که روزگاری یك سوسیالیست فعال‌بوده است، آنرا به شادروان سیدابوالقاسم موسوی داده است و ایشان هم آنرا برای انتشار در اختیارم قرار داده است.

بهرحال، چون گمان می‌رود این سند گرانبهای دست‌نویس تا به امروز منتشر نشده است، عین آن را نقل می‌کنیم به این امید که یکی از پژوهندگان

۱ـ ترجمه از متن روسی مقاله از مجلهٔ خلق‌های آسیا و افریقا ـ سال ۱۹۶۱ـ مجموعهٔ مجله‌های شرق‌شناسی مدرسهٔ مطالعات شرقی و افریقائی دانشگاه لندن.

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

موفق شده خط نویسنده و یا سایر مشخصات آن را بشناسد و به معرفی آن بپردازد.

در این کتاب بارها از فرقهٔ «اجتماعیون‌عامیون» یاد شده است ولی معرفی کامل این نخستین حزب چپ‌گرای کشور ما، بررسی گسترده‌تری راطلب می‌کند و امیدوارم، هرچه زودتر موفق به انتشار تاریخ هشت جلدی (حزب کمونیست ایران) شوم که در جلد اول آن به تفصیل به معرفی این سازمان پرداخته‌ام. ولی چون این مرامنامه در بین اوراق حیدرخان پیدا شده و نظر باینکه اویکی از پایه‌گذاران این جنبش در ایران بوده واین کتاب نیزمربوط به زندگی ومبارزات حیدرخان است، لذا لازم می‌دانیم در بارهٔ مرامنامهٔ این فرقه سخن بگوئیم.

کسانی که با انقلاب‌ها و دگرگونی‌های سیاسی کشورمان از دههٔ اول‌قرن بیستم به بعد آشنائی دارند، می‌دانند که مسلمین قفقاز درسال ۱۹۰۰ (۱۳۱۷ قمری) تحت رهبری «نریمان نریمان‌بگ‌اف» مبارزی از اهالی تفلیس که درآن هنگام سمت آموزگاری داشت، انجمنی بنام «کمیتهٔ اجتماعیون‌عامیون» تشکیل دادند. این کمیته در دیگر شهرهای قفقاز نیز شعبی داشت. از آن جمله شعبهٔ بادکوبه بود که حیدرخان جزو اعضای آن به‌شمار می‌رفت و بعدها عده‌ای از آزادیخواهان‌ایران مخصوصاً آزادیخواهان آذربایجان باکمیتهٔ اجتماعیون عامیون قفقاز ارتباط سری برقرار کردند و در تبریز شعبه‌ای از آن به دستیاری این گروه تاسیس گردید. نریمان نریمان‌اف با کمك حزب‌سوسیال دموکرات ایران و با کمك علی‌مسیو هستهٔ اولیهٔ حزب اجتماعیون را در ایران بوجود آورد. دیگر موسسین این حزب که در جنگ‌های داخلی تبریز به «مرکز غیب» یا «مرکز غیبی» معروف شدند، عبارت بودند از:

میرزا جعفر زنجانی، نورالله‌خان یکانی، مشهدی محمدعلی خان، میرزا ابوالحسن تهرانی، اکبر اسکوئی، مشهدی حسین سرابی، باقرخان ارومیه‌ای و مشهدی اسماعیل مینائی.این حزب در دوران مشروطیت روزنامهٔ «الحدیه»را به مدیریت میرزا حسن‌خان عدالت منتشر کرد. (۱)

به عقیدهٔ شادروان سید احمد کسروی، حزب اجتماعیون‌عامیون ایران‌را کارگران و روشنفکران ایرانی که اغلب در موسسه‌های نفت باکو کار می‌کردند تاسیس کردند، ولی انتشارات و اعلامیه‌های آن‌ها پیوندشان را با سوسیال موکرات‌ها ثابت می‌کند.

در اعلامیه‌ای که پس از اعلام مشروطیت از طرف این حزب منتشر شد،

۱ــ حیدرخان عمواوغلی‌ــ اثر نگارنده‌ــ ص۱۳

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در عین حال که گرایش‌های مذهبی و عناوین «مجاهدین اسلام» و «مردان خدا» وجود دارد، شعار معروف کارل مارکس و احزاب مارکسیستی‌جهان «رنجبران جهان متحد شوید» (۱) نیز به چشم می‌خورد. متن این اعلامیه چنین است:

«اعلامیهٔ حزب اجتماعیون‌عامیون ایران

رنجبران جهان متحد شوید

ما سوسیال دموکراتها مدافعین حقیقی آزادی، اعلام مشروطیت ایران را در روز مسعود بدوستان و آزادی‌خواهان تبریك می‌گوئیم بتمام‌علما تجارطرفدار تودهٔ خلق و تمام مجاهدین اسلام که در اطراف برای رسیدن بهدف مقدس‌خود از جان و مال گذشته‌اند، درود میفرستیم و به برادران تهرانی خـــود خطاب کرده میگوئیم:

هموطنان. برادران. شکرخدای عادل‌راکه بمافرصت داداولین قدم‌رابرای رسیدن بهدف‌مقدس‌خوددر سایهٔاتحادو کوشش خلل‌ناپذیر برای‌آزادی برداریم. برادران حقیقی، اینك درسایهٔ اتحادو یگانگی اقدام‌بهر عملی‌ممکن است.چنانکه ژاپون درسایهٔ بیداری وعزم‌راسخ‌دشمنی مثل دولت‌روس رامغلوب‌کـرد. مـا مجاهدین اسلام که‌مردان‌خدائیم نمیتوانیم بموفقیت حاصله قناعت‌کنیم ،بجای خود بنشینیم. موقع آن رسیده است علم سرخ آزادی را برافرازیم، بیك مشت دشمنان آزادی و عدالت فرصت ندهیم‌که با اغراض و منافع خصوصی خود شفق خون‌آلود مشروطیت راکه ثمره‌وخون بهای‌آزادی است روپوشی نمایند.

زنده باد دوستان آزادی ومشروطیت ــ مرك بردشمنان آزادی.

کمیتهٔ تبریز حزب اجتماعیون عامیون ایران (۲)

حیدرخان عمواوغلی که سرچشمهٔ جوشان برای‌آزادی مردم ایران بود، چون می‌خواست باقدرت حزبی تشنگان آزادی‌درایران را یاری‌دهدبا کمك‌محمدامین رسول‌زاده‌که از «ارکان موسسه فرقهٔدموکرات به‌شمارمی‌رفت» فرقهٔ اجتماعیون عامیون راتاسیس کردند. به‌موجب نوشتهٔ دانشمند محترم دکترفریدون آدمیت اعضاء سرشناس کمیتهٔ مرکزی این‌حزب عبارت‌بودنداز:

«سیدحسن تقی‌زاده، سلیمان میرزا اسکندری، میرزاباقرآقا قفقازی(اصلا آذربایجانی)، میرزا عبدالحسین خان وحیدالملك، سید محمـد رضا مساوات، میرزا احمد قزوینی عمارلوی ،میرزا محمودخان (محمودمحمود)که ریاست‌کمیتهٔ مرکزی راداشت. رئیس فرقه دموکرات درمجلس تانیمه رجب ۱۳۲۸ حسن

۱ــ تفصیل بیشتر رجوع‌شودبه: حیدرخان عمواوغلی‌ــ نوشتهٔ نگارنده‌ــ ص ۱۵۱

۲ــ نهضت مشروطیت ایرانو نقش‌آزادی خواهان جهان‌ــدکتر سلام‌اله جاوید ــص ۷۵

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تقی‌زاد ه‌بود»(۱).

حال‌که از نام همکاران و یاران همفکر حیدرخان‌آگاه شدیم، دربارهٔ‌مرامنامهٔ فرقه اجتماعیون وعامیون ایران‌که‌تابه‌امروز دربررسی‌های مربوط‌به‌دوران‌انقلاب مشروطیت واین فرقه بدست آمده‌است اشاره‌ای می کنیم.

همچنانکه گفته شدباآنکه هفتادو سه‌سال ازتشکیل این‌فرقه سیاسی می‌گذرد، معذالك تاکنون مرامنامه و نظامنامه کامل آن منتشر نشده است. بدون تردید آقای‌دکتر فریدون آدمیت‌تنها پژوهشگر ایرانی است‌که‌موفق‌شده‌بررسی وتحقیق جامع‌و کاملی دربارهٔ«حزب سوسیال دموکرات ایران»، «فرقه اجتماعیون عامیون‌ایران» و«حزب دموکرات ایران»بنماید. اماایشان هم‌که‌کتاب‌ارزشمندی بانام «فکردموکراسی اجتماعی درنهضت‌مشروطهٔ ایران»نوشته‌و منتشرکرده‌اند، متاسفانه مرامنامهٔ کامل فرقه اجتماعیون عامیون راذکر نکرده‌و شاید هم‌بدان دسترس نداشته‌اند .

آقای دکتر آدمیت با نقل قسمتی ازکتاب محمدامین رسول‌زاده(۲) که مرام این فرقه‌را نوشته است، این‌نقص‌رادرتاریخ‌مهمترین جمعیت سیاسی ایران‌تا میزان‌قابل‌توجهی ازمیان برده‌اند ولی‌همان‌گونه که‌گفتیم به‌علل مختلف‌واز جمله به‌علت پنهانی بودن فعالیت آن و دشمنی سرسختانه شاهان قاجار و دستگاه مستبدانه دوپادشاه این‌سلسله (ناصرالدین‌شاه ومحمدعلی‌شاه)بااین‌فرقه‌مرامنامه جمعیت برای همگان‌مجهول بوده است.

محمدامین رسول‌زاده، آزاده صدرمشروطیت که‌بدین مرامنامه دسترسی داشته است، درآن‌جاکه سخن از احزاب سیاسی روسیه و مسلك‌های مختلفی‌که درآن کشور وجود داشته به‌میان می‌آورد، به‌مرام واعتقادفرقه اجتماعیون‌عامیون اشاره کرده، چنین می‌نویسد:

«... فرقهٔ«اجتماعیون انقلابیون» یا «پارتیاسوتسیال رووليوتسيانيروف». این‌حزب معتقد است: «فقراکار می‌کنند، متمولین وآقاهامی خورند: سلطنت (تزاران) نیزاین حالت حاضره‌راحفظ می‌کند. ازاین‌جهت باید جمهوری‌تشکیل

۱ــ فکر دموکراسی اجتماعی درنهضت مشروطیت ایران ــ دکترفریدون آدمیت ــ انتشارات پیام ــ ص ۱۳۶

۲ــ نگارنده یکی ازکتاب‌های چاپ شدهٔ محمد امین رسول‌زاده را دارد که متاسفانه درحال حاضربه‌علت وضع نابسامانی که‌همگان می‌دانند، بدان‌دسترس ندارم. علاوه براین‌آقای دکتر تکمیل همایون جامعه شناس ایرانی‌فتوکپی فارسی کتاب‌شادروان رسول زاده رادراختیار دارند که‌لطف‌فرموده ویك‌کپیهٔ آن رادر اختیارم گذارده‌اند.ولی متاسفانه بعلت عدم‌دسترسی بهردوی‌این‌نسخه نمی‌توانم هیچگونه نظری دربارهٔ آن‌ها بدهم‌ونمی دانم‌هردو نسخهٔ فارسی وترکی درباره اجتماعیون عامیون است یاهردوی‌آن‌ها، همان‌نسخهٔ آقای دکتر فریدون آدمیت است؟

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

داد. مال، مملکت، کسب و کار باید عمومی واجتماعی شود؛ هیچکس نمی‌تواند شخصاً صاحب مال و تجارت باشد؛ همه‌چیز مال همه‌کس است؛ همه آزاد و برابر و برادرند؛ دین، نژاد، شوهر وزن تفاوتی ندارند؛ بایدفقراو کارگران را ازاین معنی مطلع کردو آنها رابه مقابلت حکومت و اصول معیشت حالیه برانگیخت و به هیأت اجتماع یاتك‌تك باید هجوم کرد؛ آشکاراو پنهانی باید استعمال اسلحه نمود؛ اشخاصی راکه به‌این‌طایفه ضرر می‌رسانند باید کشت ودفع کرد؛ مسلك مابه‌صلح وآرامی اجرانخواهد شد؛ ازاینرو مجبوریم که قوهٔ جبریه بکار ببریم؛ به هرملتی مختاریت اداره باید داد وازاجتماع این‌ادارات جمهوریت‌راتشکیل نمود؛ قاعدهٔ سلطنت رابایدازمیان برانداخت؛ آزادی‌دین، کلام‌واجتماعات را هیچ قانونی‌محدود نمی‌تواند کرد؛ زمین‌مال‌همه است؛ کار روزی‌بیش‌ازهشت ساعت‌نمی‌تواند باشد؛ زندگی وراحت عملجات رابایدد درزمان پیری تأمین‌نمود؛... باید به شرکت های عملجات کمك کرد ؛ تحصیل ابتدایی‌برای همه‌کس فرض ومجانی است؛ حکومت نباید به دین عبادت دخالت کند؛ عبادت‌کار شخصی است» (۱).

غیر ازآن‌چه که‌بدان اشاره شد، بانون.ك. بلوا ایران شناس شوروی در مقاله‌ای «پیرامون مسئلهٔ حزب سوسیال دمکرات ایران»در مجله‌مسائل تاریخ و ادبیات کشورهای شرق، اظهار عقیده می‌کند که‌بعلت نبودن وسائل چاپ‌درایران نشریات سوسیال دموکرات های ایران در ماوراء قفقاز به‌چاپ‌میرسید واز راه باکو و تفلیس به‌ایران فرستاده می‌شد. نویسندهٔ مذکور بااستناد به‌اسناد«بایگانی مرکزی‌دولتی، ارتشی‌و تاریخی»ازقول « ن. گ. هارتویك» وزیر مختار روسیه تزاری درایران می‌نویسد: «کمیته های انقلابی که‌درایران تاسیس و شکل‌گیری آنها شروع شده بود، برطبق‌دستور ایرانیان جوانی که‌از خارجه آمده‌و دارای عقاید سوسیالیستی بودند عمل می‌کردند»(۲).

مرامنامهٔ اجتماعیون عامیون که‌گمان می‌رود بانظر سوسیالیست های‌ماوراء قفقاز نوشته شده‌است، درهمان نقاط نیزچاپ‌و «لابد»تعداد کمی ازآن‌ها به‌ایران می‌رسیده است، که شاید علت‌مخفی ماندن آن تاامروز نیز همین‌مسئله باشد.

خانم بلوا دانشمندشرق‌شناس شوروی دراثرارزشمندش، نقلی‌ازمرامنامهٔ مذکور نمی‌کند ولی درنوشتهٔ خود اشاره‌ای به«نظامنامه یا دستورالعمل»این‌حزب می کند و می نویسد:

«دستورالعمل (نظامنامه) حزب سوسیال دموکرات های ایران از این‌لحاظ دارای اهمیت ویژه است که مراحل تحول‌اصولی سازمانی فرقهٔ‌اجتماعیون‌عامیون را آشکار می‌سازد. این‌نظامنامهٔ ۱۴ ماده‌ای تقریبا از نیمهٔ دوم سال ۱۹۰۵ تا دهم سپتامبر ۱۹۰۷ که در مشهد نظامنامهٔ دوم ۴۷ ماده‌ای تنظیم می‌شود، اساس کار سازمانی سوسیال دموکرات های ایرانی بوده است. باید ذکر کنم که‌در

۱ــ فکر دموکراسی اجتماعی‌و ...ص۴۱

۲ــ مجله مسائل تاریخ‌و ادبیات کشور های شرق ــ سال۱۹۶۰ ص۱۱۸

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مورد آنچه دربارهٔ وجود دونوع حوزه ـ یعنی حوزهٔ «خصوصی»و حوزهٔ «عمومی» وهمچنین دربارهٔ عدهٔ اعضای حوزه خصوصی تا۱۱نفر دراین نظامنامه ذکر شده است.»(۱)

لازمست آنچه راکه یکی‌از محققان ایرانی درخارج ازایران نوشته است ـ گو این‌که تکراریست معهذا آنرا نقل کنیم:

« ... آن چه‌در خاطرات حیدرخان مندرج است توافق کامل داردواین دو سند که‌یك‌دیگر راتائیدمی‌کنند. نظامنامه ۴۷ماده‌ای‌سال۱۹۰۷ میباشدکه‌به‌وسیله مورخ دیگر شوروی «بوردامنسکی» در مجلهٔ «گراسنی‌ارخیو» (بایگانی سرخ) در شماره دوم سال ۱۹۴۱ با بعضی اختصارات به چاپ رسیده بود که بانو بلوا اختصارات نامبرده را در مقالهٔ خود تکمیل کرده است. چون اصل متون فارسی این دوسند تاکنون بدست نیامده، این است که ترجمه‌های روسی منتشره در مجلهٔ «بگانی سرخ» و «مجلهٔ مسائل تاریخ و ادبیات کشورهای خارجی شرق» بمثابهٔ یگانه اسناد موجود برای بررسی اصول سازمانی و رشد تاریخی حزب سوسیال دموکرات ایران دارای اهمیت خاصی است. نظامنامهٔ ۱۴ ماده‌ای سال ۱۹۰۵ بخوبی نشان میدهد که میزان ترویج افکار مارکسیستی در ایران و درجهٔ عمق و نفوذ آن هنوز در سطح نازلی قرارداشته است. مضمون اسناد و مدارکی که در دست است و تجزیه و تحلیل آنها نشان میدهد که این آشنائی اولیه با افکار سوسیالیستی هنوز بمعنای دانستن این نظریهٔ اجتماعی علمی نبوده است. کسانی‌که آن‌زمان در ایران‌ازسوسیالیسم اطلاع داشتند، آنرا یك رژیم اجتماعی خوب و عادلانه‌ای میدانستند که میتواند سعادت توده‌های وسیع زحمتکش را تامین کند و آنهارا از مظالم طبقاتی آسوده سازد. آنها دربارهٔ چگونگی این جهان بینی علمی و اینکه مارکسیسم چگونه مسائل مختلفه زندگی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مردم را طرح وحل میکند، معلومات و اطلاعات لازم را نداشتند. اما بتدریج با رشد جنبش انقلابی و توسعهٔ سوسیال دموکراسی در ایران رفته رفته اطلاعات مردم‌پیرامون سوسیالیسم علمی نیز توسعه یافت و حقیقتاً سرعتی قابل ملاحظه داشت.»(۲)

در حالی که ایران‌شناسان شوروی (بورـدامنسکی، ایوانف، هارتونیان، بلوا) و دیگران به نحوی از مرامنامهٔ مجاهد رشت که «بوردامنسکی» آن‌را یافته و عین ترجمهٔ آنرا از روسی به فارسی نقل کرده‌اند، استفاده کرده و بدان اشاره می‌کنند، ناگهان «صالح علی‌اف» ایران‌شناس شوروی که از نامش می‌توان به هویت قفقازی او پی برد، قسمتی از مرامنامه‌ئی را که به«اجتماعیون عامیون» نسبت می‌دهد در اسناد دولتی آذربایجان شوروی پیدا کرده و آن را

۱ـ مجله مسائل تاریخ‌وادبیات کشور های خارجی جهان ـ دانشگاه دولتی مسکو ـسال ۱۹۶۰ـص ۱۱۸

۲ـ عبدالحسین آگاهی ـ دنیا ـ سال سوم ـ شماره ۳.

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

با توضیحاتی نقل می‌کند. وی با اشاره به پژوهش های ایران‌شناسان شوروی می‌نویسد:

«تاریخ تشکیل و فعالیت «اجتماعیون عامیون» (سوسیا دمـوکراتها)، اولین حزب سیاسی انقلابی توده‌های زحمتکش ایران که نقش قابل ملاحظه‌ای دورهٔ نهضت مشروطیت ۱۹۰۵ـ۱۹۱۱ ایفا کرده توجه آن‌ها را جلب کـرده است...» وی در دنبالهٔ تحقیقاتش اضافه می‌کند :

«... در سال اخیر اسناد تازه‌ای دربارهٔ روابط حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه و بویژه بلشویک‌ها با انقلابیون ایران و همچنین دربـارهٔ «اجتماعیون عامیون» پیدا شده است. مثلا در گزارش رئیس پلیس تلانتری بخش ۳ بادکوبه به دادستان شهرستان (در روز ۴ دسامبر ۱۹۰۶) اطلاع داده می‌شود که ساکن محل تلاقی خیابان‌های «پراچیچنایا» و «آزیاتسکایا» کـه صاحب مطبعه است خبر داد که ساعت ۹ صبح چهارم دسامبر هشت نفر ناشناس مسلح به اسلحه کمری وارد مطبعه شده تمام کسانی را که آن جا بوده‌اند توقیف کرده و شروع به چاپ سه‌هزار ورقه کرده‌اند (حروف چیده شده حاضر و کاغذ با خود آورده بودند). پس از خروج آن‌ها چند صفحه از جزوه‌ای که به چاپ رسانده‌اند پیدا شده است (۱). هشت صفحه (صفحه‌های ۶ تا ۱۳ از جزوه‌ای که به زبان فارسی به‌طبع رسید و در پرونـدهٔ محکمه شهرستان باکو حفظ شده است که ارزش بزرگی برای بررسی تاریخ سازمان‌های انقلابی ایران در دوره انقلاب ۱۹۰۵ـ۱۹۱۱ دارد.)(۲)

آقای صالح علی‌اف پس از این که از «یا. ماگدیف» که این سند را در اختیارش گذارده تشکر می‌کند می‌نویسد:

«در این صفحه‌ها در پیرامون هدفهای حزب انقلابی ایران که نام آن ذکر نشده سخن رفته است. براساس مضمون این سند و همچنین به دلیل این‌که در سال ۱۹۰۶ در باکو تنها یك‌حزب ایرانی فعالیت می‌کرده است بدین نتیجه رسیدیم که صفحه‌های یافته شده بخشی از مرامنامهٔ حزب «اجتماعیون عامیون» است. این نکته نیز عقیدهٔ ما را تصدیق می‌کند که در این بخش یافت شده از برنامه تاثیر برنامهٔ حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه که پیرامـون آن، مورخین ایرانی نیز سخن گفته‌اند حس می‌شود. متنی که درباکو پیداشده، گرچه ناقص است، ولی در هرحال اولین متن فارسی برنامهٔ حزب «اجتماعیون عامیون» است...»

صالح علی‌اف با استناد به متن روسی مرامنامـهٔ مجاهد مشهد کـه «بورـرامنسکی» پیدا و چاپ کرده استو آنچه او از «ماکدیف» دریافت داشته بدین نتیجه می‌رسد که: «... بار دیگر صحت این عقیده را تصدیق می‌کند که

۱ـ مجله خلق‌های آسیا افریقا شماره ۲ سال ۱۹۶۵.
۲ـ همان مأخذ ـ به‌نقل از دنیا.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

حزب اجتماعیون عامیون یك مرامنامهٔ عمومی که همهٔ سازمانهای آن جداً ازآن پیروی کنند نداشته است... فقدان یك مرامنامهٔ واحد برای حزب «اجتماعیون عامیون» را باید چنین توضیح داد که با وجود فعالیت شایان اعضای حزب در انقلاب ۱۹۰۵–۱۹۱۱ رهبران سازمان‌های مختلف آن مواضع طبقاتی گوناگون داشته‌اند که این نیز بنوبهٔ خود نتیجهٔ گوناگونی ترکیب اجتماعی حزب بوده است».

بهرحال در زیر بخشی از متن فارسی مرامنامهٔ حزب اجتماعیون عامیون که به زبان فارسی پیدا شده است عیناً درج می‌گردد:

«... که بتواند زراعت بکند باید به او زمین داده شودکـــه اخراجات سالیانه کلفت او از همان زمین بگذرد وقس‌علی‌هذاالقیاس عمل زمین را باید به همین ترتیب تقسیم کرد. چون کار به‌این طور بگذرد دیگر رعایا از دل احتیاج مردمان جبار بیرون خواهند آمد و همه غنی خـــواهند شد، کینه و کدورت برطرف شده و دیگر خون ناحق در زمین ریخته نمیشود و دیگر این فرقه اصلاح فتنه وفساد را خواهانند. کرور کرور جانها که در راه دعاوی ملت تلف می‌نمایند و جوان‌های سروقد هدف گلوله‌های توپ و تفنك میشود و چه بسیار شهرها و قصبه‌ها دراین جنگها خراب و زنان ما بی‌شوهر واطفال ما یتیم میمانند. مقصود این فرقهٔ تمام برضد این عمل مشئوم است که به‌کلی از میانه مرتفع گردیده منسوخ شود و راضی نیستند که خون احدی در روی زمین ریخته شود خواه از هرفرقه و هرملت باشد تفاوت ندارد (بنی آدم اعضای یکدیگرند).

منظور ایشان اینست که بلافرق هرمذهب و ملت در تحت مساوات و عدالت باشند در این صورت معلوم است یکمرتبه به این مقصود عالی نمی‌توان نایل گردید و به این درجهٔ اعلا فوراً نمیتوان عروج کرد چونکه ملت مقدسهٔ ما حالیه در وادی جهالت زبون شده و بنادانی گرفتارند و خیر خود را از شر تمیز نمی‌دهند. لهذا باید مطلب را متدرجاً اظهار کرد و چیزیکه امروز برمـا لازم است و باید در تدارك او باشیم از قرار ذیل است:

اول) جمیع ملك و زمین باید در تحت اختیار آن‌کس باشد که با رنج دست خود میکارد نه با استعانت عمله و فعله.

دویم) اربابان صنایع چه شاگرد و چه مزدور یا اشخاص فعله و عمله و چه نوکر از قبیل میرزا و دفتردار و سررشته‌دار و غیره که از کسب‌یومیه‌نان خود را تحصیل می‌کنند باید در شب و روز بیشتر از هشت ساعت کارنکنند، یعنی مجبور نباشند بیشتر کار کنند مگر بمیل خودشان یابطمع زیادی اجرت و مواجب و اجرت یومیهٔ آنها باید افزوده شود.

سوم) باید زنهای بیوه و اطفال بی‌پرستار یا پیرمردان کـــه بواسطهٔ

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

میشود و چه‌بسیار شهرها و قصبه ها در این جنگها خراب و زنان ما بی‌شوهر و اطفال یتیم میمانند. مقصود این فرقه تمام برهم این فصل میشوم است که یکی از میانه برداشته گردیده منسوخ شود و راضی نیستند که خون احدی در روی زمین ریخته شود خواه از هر فرقه و هر ملت باشد تفاوت ندارد اینی آدم اعضای یکدیگرند)

منظورا یشان اینست که بالفرق هر مذهب و ملت در نهضت مساوات و عدالت باشند در این صورت معلوم است یکمرتبه به این مقصود عالی نمیتوان نایل گردید بنابراین درجه اولا فورا نمیتوان عروج کرد چونکه ملت مقدمه ما عالیه دروادی جهالت غرق شده وبنادانی گرفتارند و مجبور خودرا ازشر نمیبرند نمیدهند. لهذا باید مطلب را متدرجا اظهار کرد و چیزیکه امروز بروالازم است وباید درنظر او باشیم ازقرار ذیل است.

اول) جمیع سنگ و زمین باید در تحت اختیار آن کسی باشد که بازرع دست خود بکارد نه بااستقلالت عمله و فعله

دوم) ارباب صنایع چه شاگرد و چه‌مزدور یاشخاص عمله و مستخدم و چه نوکر از قبیل میرزا و دفتر دار ومنشی‌دار و غیره که از کسب یومیه نان خود را تحصیل میکنند باید در شب و روز بیشتر از هشت ساعت کار نکنند یعنی مجبور نباشند بیشتر کار کنند مگر بمیل خودشان یا بطمع زیادی اجرت و مواجب و اجرت یومیه آنها باید افزوده شود

سوم) باید زنهای بیوه و اطفال بی‌پرستار یاپیرمردان که بواسطه بدبختی قادر بکار کردن نیستند از طرف دولت پرستاری ومراقبت شود یعنی درحق ایشان اعانه برقرارشود

چهارم) اشخاصیکه از شدت فقر در خرابه‌ها و در زیرزمین های نمناک و منزلهای متعفن مسکن نموده که موجب بعضی امراض مسریه و افلج و غیره میگردد باید ازجهت آنان از طرف دولت منزلهای ارزان ساخته شود و معمار این منزلها ازجانب دولت باشد بعد بقیمت ارزان کرایه بدهند.

پنجم) از جهت اطفال یتیم و فقیر در هرشهر و قریه مکاتب ومدارس تاسیس شود

ششم) مالیات دیوانی باید کم شود (عوارض) به‌این ترتیب اشخاصیکه بی‌بضاعت و مفلس‌اند باید عوارض یا مالیات مواخذه شود مگراشخاصی دارنده که‌ازقدر گذران سالیانه خود زیادتر داشته باشد هرچه ازگذران سالیانه بیشتر بماند مالیات باو تعلق خواهد گرفت به مناسب مال از کم کم و از زیاد زیاد خواه نقد باشد یا جنس چه در شهر و چه دهات بمانچه شرح او خواهد آمد.

هفتم) تخفیف گمرک است اشیائیکه ازخارجه میاید که فقرا محتاج باو هستند از قبیل قند و چای و نفت و غیره باید ازگمرک آنها کاست تا ارزان شود.

نهم) این فرقه آزادی طلب مقصودشان این است آن کسانیکه خون ملت میخورند از قبیل حکومت و سرتیپ و سرهنگ و سایر صاحب منصب و تابعین حکومت مثل قزاقی و غیره ملت بیچاره را از دست این ستمکاران آزادی بخشند. آیا ملت را چگونه باید خلاص کرد.

اول) باید ازحکومت درخواست کرد آزادی مشروطیت را یعنی جماعت در کمال آزادی درند جاجمع شده در کارهای خود مصلحت نمایند.

دوم) آزادی لسان یعنی جماعت با حکومت و دولت بتوانند گفتگو نمایند و هرچیزی را که مضر بحال دولت است رفع نمایند.

سوم آزادی مطبوعات یعنی کتابها و روزنامه ها که جماعت بتوانند به‌ذریعهٔ روزنامه‌جات احتیاجات خودشان‌را نوشته منتشر نمایند ازطرف دولت ممنوع نباشند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

Приводим русский перевод документа:

«. . .Чтобы он мог заняться земледелием. Необходимо предоставить ему землю, чтобы годовой расход его семьи был обеспечен данной землей, землю следует распределять таким образом. Если так пойдут дела, то крестьяне-арендаторы освободятся от учительской нужды, от насильников и все они [крестьяне] разбогатеют, злоба и горе будут устранены, больше на землю кровь несправедливо [обиженных] литься не будет; далее эта партия желает устранения [всяких] интриг и провокаций, т. к. тысячи и тысячи [людей] лишаются жизни из-за национальных войн, [их] юные юноши становятся мишенью для пуль и снарядов оружий и оружий, множество городов и поселков на этих войнах превращаются в руины, женщины остаются без мужей, а наши дети становятся сиротами. Действия нашей партии целиком направлены против подобных злополучных случаев и на то, чтобы они были полностью пресечены и устранены; и они [члены партии] против того, чтобы лилась кровь кого бы то ни было, к какой бы партии и нации он ни принадлежал — это не имеет значения («Люди являются частицами друг друга») [10].

Их [т. е. членов партии] целью является то, чтобы [представители] всех без исключения верований и наций жили в условиях равноправия и справедливости. Понятно, что сразу этой высокой цели достичь нельзя и на такую вершину немедленно взойти невозможно, ибо наш благословенный народ сейчас находится в состоянии невежества и учтения различает, что для него хорошо, а что плохо. Поэтому необходимо сказать о целях постепенно; то, что сегодня нам нужно, к осуществлению чего мы должны приступить, состоит в следующем:

1) Все мульки и земля должны принадлежать тому, кто их обрабатывает своим трудом, не пользуясь (трудом) рабочих и батраков.

2) Работник промышленных предприятий, будь он ученик, подсобник или рабочий в чернорабочий, будь он служащий вроде мирзы, бухгалтера или писца и т. д., который зарабатывает себе на хлеб ежедневным трудом, должен в один сутки работать не больше восьми часов, т. е. не должен быть принужден работать больше, разве только по собственному желанию

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سالخوردگی قادر برکار کردن نیستند از طرف دولت پرستاری و مراقبت شود یعنی در حق ایشان اعانه برقرار شود.

چهارم) اشخاصی که از شدت فقر در خرابه‌ها و در زیرزمین‌های نمناک و منزلهای متعفن مسکن نموده که مورث بعضی امراض مزمنه و افلیج و غیره میگردد باید از جهت ایشان از طرف دولت منزلهای ارزان ساخته شود ومخارج این منزلها از جانب دولت باشد بعد به‌قیمت ارزان کرایه بدهند.

پنجم) از جهت اطفال یتیم و فقیر در هرشهر و قریه مکاتب و مدارس تاسیس شود.

ششم) مالیات دیوانی باید کم شود (عوارض). باین ترتیب ازاشخاصی که بی‌بضاعت و مفلسند نباید عوارض یا مالیات مواخذه شود مگر اشخاص دارنده که از قدرت گذران سالیانه خود زیادتر داشته باشند. هرچه از گذران سالیانه بیشتر بماند مالیات باو تعلق خواهد گرفت به مناسب مال از کم‌کم و از زیاد زیاد خواه نقد باشد یا جنس چه در شهرها و چه دهات چنانچه شرح او خواهد آمد.

هفتم) تخفیف گمرك است. اشیائی که از خارجه می‌آید که فقرا محتاج به‌آنها هستند از قبیل قند و چای و نفت و غیره باید از گمرك آنها کاست تا ارزان شود.

این فرقهٔ آزادی‌طلب مقصودشان این است آن کسانی که خون ملت میخورند از قبیل حکومت و سرتیپ و سرهنك و سایر صاحب منصب‌وتابعین حکومت مثل فراش و غیره ملت بیچاره را از دست این ستمکاران آزادی‌بخشد. آیا ملت را چگونه باید خلاص کرد.

اول) باید از حکومت درخواست کرد آزادی مشورت را. یعنی جماعت در کمال آزادی در یك جا جمع شده در کارهای خود مصلحت نمایند.

دویم) آزادی لسان یعنی جماعت با حکومت و دولت بتوانند گفتگو نمایند و هرچیزی را که مضر بحال ملت است رفع نمایند.

سوم) آزادی مطبوعات یعنی کتابها و روزنامه‌ها که جماعت بتوانند به ذریعهٔ روزنامه‌جات احتیاجات خودشان را نوشته و منتشر نمایند از طرف دولت ممنوع نباشند.

چهارم) آزادی اتفاق. اربابان صنایع و حرفت در خصوص احتیاجات نسبت به صنعت خودشان اتفاق نموده هرچه لازم باشد از دولت طلب نمایند چونکه در هرکاری جمعیت اتفاق شد می‌تواند کاری را ازپیش ببرند نه اینکه یك نفر یا دو نفر.

۵ـ آزادی مذهب یعنی از روی قانون شریعت مطهره هرکس بهر دین و به‌هرمذهب که هست نباید اورا مجبور کردکه ترك مذهب خودش را بگوید و بدین دیگر گرویده بشود مگر بمیل خودش و حکومت هم مختار نباشد که کسی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

را جبراً بدین دیگری دعوت نماید تا اینکه تمام ملل با یکدیگر برادروار رفتار نمایند.

قید این فصل نه در خصوص ایران است چونکه در ایران مثل سایر دول متعرض مذهب وملت دیگری نمیشوند نه از طرف حکومت و نه ازطرف رعیت. مثلا روس از زمان پطرکبیر تابحال همیشه مذاهب متفرقه که در روسیه سکنا دارند مثل مسلمان و یهودی و ارمنی و پلیاك خیلی از این مذاهب را جبراً روس کرده ولی در ایران اگرهم کسی را بدین اسلام دعوت کرده‌اند از روی دلایل عقلیه و براهین قاطع بوده.

۶ــ آزادی تعطیل یعنی عمله و مزدور هرگاه خواسته باشند متفقاً جمع شده محض پیشرفت مطالب خود در خصوص...»(۱)

بدین ترتیب شکل ناقص «مرامنامهٔ اجتماعیون عامیون» که حیدرخان عمواوغلی در تاسیس و پیشبرد آن پیشقدم بوده، پایان می‌یابد و اکنون ما خود به فصل مرامنامه‌ای که در اختیارمان قرار دارد و پیشتر از آن سخن گفتیم می‌پردازیم.

یك مرامنامه و اساسنامه

گفتیم، در مجموعهٔ خطی که بدست نگارنده افتاده یك مرامنامه درچهار صفحه و هفت ماده مرامنامه با یك توضیح است که بنا به‌تشخیص آقای ایرج افشار بخط محمدامین رسول‌زاده شبیه است. بخصوص که کلمه «دیموقرات» از جمله کلمه‌هائیست که وی فراوان بکار می‌برده است. با نقل مندرجات این سند گرانبها و چاپ متن دستخط نویسنده امیدواریم لااقل پژوهشگران و یا خویشان نویسندهٔ آن سند، خط خویشاوند خود را شناخته و نگارنده را نیز از این امر آگاه کنند. متن مرامنامه چنین است:

فرقهٔ اجتماعیون عامیون (سوسیال دیموقرات) فرقه‌ایست طرفدار کسبه و فعله و دهاتی‌ها و برضد دولتمندان.
طرفدار حریت است.

مرامنامهٔ حال حاضره‌اش

۱) طرفدار حریت اجتماع
۲) طرفدار حریت مطبوعات
۳) حریت کلام
۴) حریت وجدان و مذاهب
۵) طرفدار برابری همهٔ مردم و همهٔ سلك و همهٔ صنف
طرفدار هیچیك رتبهٔ و افضیلتی نیست.

۱ــ مجله خلق‌های آسیا و افریقا ــ شماره ۲ ــ سال ۱۹۶۵.

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فرقهٔ اجتماعیون ـ عامیون (کمونیست) ارتد

است طرفدار حق کسب و تعدد دعاوی تهاجم و برضد دولت

متدها .

* طرفدار حریت است . (مرامنامه حال حاضر او)

۱) طرفدار حریت اجتماع .

۲) حریت مطبوعات

۳) حریت کلام

۴) حریت وجدان و مذاهب

۵) طرفدار برابری حقوق مردم و طبقات و هر صنف

طرفدار هیچ یک رتبه و افضلیتی نیست .

۶) برضد مذهب و ملیت است (یعنی طرفدار

۷) طرفدار محو خصوصیت شخصی و مالی است

هیچ یک مذهب نیست و هیچ کس را قدغن نمیکند که

مذهب را نداشته باشد . لکن اجتماعیون عامیون برضد

~~طرفدار~~ مذهب پرستی ~~است~~ شده طرفدار قائل

بر قوهٔ طبیعت است . برضد ملیت است یعنی

همهٔ ملل را در یک نظر می بینند و جهد میکنند برای

که مسئلهٔ ملیت از میان خود برداشته شود و مردم

از این ~~موهومات~~ هوسات خالی نمایند که

تا ملل بر خلاف یک دیگر برای خاطر متولیان

آقای ایرج افشار این مرامنامه را به خط محمد امین رسولزاده می‌داند ←

PDF.tarikhema.org

زا فتند و قوه خودش را فقرای همه عالم یک
جمع عقیده بر ضد دشمن عمومی خود شان به صاحب
سرمایه حرکت کنند

در تمام انتخابات طرفدار آنست که مردم باید
۱) یکپارچه انتخاب کنند
۲) انتخاب پنهانی باشد
۳) همه باید در مکلفین انتخاب کنند بلا فرق صنف
سلک و مذهب و ملت

~~[illegible]~~

اینها عیوب - عامیوده بر ضد ما لکیت شخصی است
یعنی آنها این عقیده اش آنست که باید تفاوت بین ملک نباشد
یعنی همه کس شخصاً برای خودش ملک و مال نداشته باشد و
همه آلات کسب عمومی باشد

در حال حاضره در مسئله ~~[illegible]~~ تفاوت و در مسئله
زارعین عقیده اش بر این است که دهقان نباید
برای ملک دارها کار بکند و باید ملک از ملک دار
~~[illegible]~~ گرفته شده به دهاتیها داده شود و تا اندازه
بر نشش در هر مملکتی یک طور است نسبت باوضاع

PDF.tarikhema.org

مال اش

برای همه فعله ها در یک شب و روز هشت
ساعت کار کلب میکنند در مال ما

عقیده نظر به نزدیک اقتصاد و تاریخ براین
است که ترقی این عالم بجائی خواهد کشید فعله
ها اختیار حکومت را از دست اهل ثروت گرفته
خودشان اجتماعاً و عموماً اداره کنند و آن
وقت لن و سینگ هوا از بیان برداشته
خواهند شد و حکومت دنیا را خواهند
کرد

طرفدار مالیات بلاواسطه بوسه بر صفحه مالیات ما از اعظم
است و طرفدار مالیات مداخل بتر از است

طرفدار مالیات بلاواسطه یعنی طرفدار آنست که مالیات
نقدی بر مداخل گذاشته شود و بر همه مایحتاج و لوازم
زندگانی تکلیف و بند بدل گذاشته نشود
طرفدار مصرفیت است

اشخاصیکه عایدی زیاد دارند هر مالک سعی میکنند که بعده
اولاد مقصد خود را ازدواج بدهد

PDF.tarikhema.org

۶) برضد مذهب و ملیت است (یعنی طرفدار هیچیك مذهب نیست و هیچکس را تدین نمیکند که مذهب‌دار نباشد. لکن اجتماعیون عامیون برضد مذهب‌پرستی شده قائل برقوه طبیعت است. برضد ملیت است یعنی همه ملل را در یك نظر می‌بیند و جهد میکنند براینکه مسئله ملیت از میان‌برداشته شود و سر مردم را از این موهومات خالی نماید تا ملل برجان یکدیگر برای خاطر متمولین نیافتند و قوه خودشان را فقرای همه عالم یکجا جمع نموده بر ضد دشمن عمومی خودشان صاحب ثروتان حرکت کنند.

۷) طرفدار به محفوظیت شخصی و مال است (۱).

در قانون انتخابات طرفدار آنست که مردم باید

۱) یکسره انتخاب کنند.

۲) انتخابات پنهانی باشد.

۳) باید همهٔ مکلفین انتخاب کنند بلافرق صنف سلك و مذهب و ملیت.

اجتماعیون ـ عامیون برضد مالکیت شخصی است یعنی آمال عقیده‌اش آنست که باید تصاحب ملکی نباشد یعنی هیچکس شخصاً بـــرای خـــودش ملك و مال نداشته باشد و همهٔ آلات تسب عمومی باشد.

در حال حاضره در مسئلهٔ تصاحب و در مسئله زارعین عقیده‌اش براین است که دهقان نباید برای ملك‌دار کار بکند و باید ملك ازملك‌دار گرفته‌شده به دهاتیها داده شود و قاعدهٔ گرفتنش در هرمملکتی یك طور است نسبت به اوضاع حال‌اش.

برای همهٔ فعله‌ها در یك شب و روز هشت ساعت کار طلب میکند در حال حاضر عقیده نظر به ترویج اقتصاد و بتاریخ براین است که ترقی این عالم بجائی خواهد کشید فعله‌ها اختیار حکومت را از دست اهل ثروت‌گرفته خودشان اجتماعاً و عموماً اداره کنند و آن وقت لزومیت پول از میان برداشته خواهد شد و همه بالمساوی زیست خواهند کرد.

طرفدار مالیات بلاواسطه بوده برضد مالیات باالواسطه است و طرفدار مالیات مداخل مترقی است.

طرفدار مالیات بلاواسطه یعنی طرفدار آنست که مالیات نقدی برمداخل گذاشته شود و برحبوبات و لوازمات تعرفه و بندرول گذاشته شود.

طرفدار جمهوریت است.

اجتماعیون عامیون در همه ممالك سعی میکنند بقدر امکان مقصد خودش را رواج بدهد.

همراه این سند ارزشمند یك سند هفت صفحه دیگر وجود داردکه‌در سطر اول بعداز کلمه (نظامنامه فرقه) نام فرقه‌ای که‌نظامنامه متعلق‌بدان‌بوده

۱ــ در اصل سند ماده ۷ بلافاصله بین سطور اول و دو ماده‌ششم نوشته شده است.

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

پاك شده‌واز بین رفته است ولی‌دربین مجموعه اسناددارنده مرامنامه بوده‌است که بدست نگارنده رسیده و عیناً نقل می‌شود:

نظامنامهٔ فرقه ...

موسسه های اولیه جمعیت تشکیل حوزه هااست .

شرایط صلاحیت اعضاء ودخول درفرقه

۱ــ هرفرد ایرانی که کمتر از پانزده سال نداشته باشد،معروف بشرافت بوده متکدی ،مفتخوار، منحرف بکسب روحانیت،محکوم بجنحه وجنایت وسرقت نباشد، مرام فرقه را قبول‌کند، بمعرفی وتصدیق دونفراز اعضای‌فرقه با تقاضای کتبی باکثریت درحوزه قبول میشود .

۲ــ داوطلب دخول درحوزه هااگردرحوزه قبول نشودواو را فاقدصلاحیت مقرره بگویند نمی تواند بمافوق‌حوزه ارجاع نموده صلاحیت خودرا ثابت وبا اجازه کتبی‌داخل یکی‌از حوزه‌هابشود.

۳ــ هر حوزه بواسطه اجتماع سه‌نفر ازفرقه شروع به‌تشکیل میشود.

۴ــ عده اعضاء حوزه ها تاسه نفرلدی‌الاقضاء زیادتر خواهدشد.

۵ــ هریك ازاعضاء در هر ماه بعنوان‌اعانه که مقدارش راحوزه باکثریت تعیین میکند باید تادیه نماید .

۶ــ هر حوزه یکنفر منشی‌و یك‌دفتردار ازبین‌خود باکثریت انتخاب‌نموده تا سه ماه ثابت خواهند بود ولی صدر حوزه درهرجلسه یکنفر ازاعضاء باکثریت منتخب خواهد شد.

۷ــ اوقات جلسه حوزه‌ها هرهفته اقلا یکمرتبه خواهد بود.

وظایف حوزه‌ها

۸ــ هر حوزه مجبور است مرام‌و نظام ونشر افکار مصلحانه رادر جلسات مطرح نموده بحث‌نمایند و مکلفندکه ازهرگونه مشاجرات واعمال اغراض‌شخصیه احتراز نمایند .

۹ــ تمام اعضاءو افراد حوزه‌ها مجبورند نظامات‌و دستور وطرزروش‌فرقه را کاملا اطاعت و رعایت نمایند در صورت مخالفت بحکم اکثریت از حـــوزه خارج خواهند شد .

۱۰ــ درصورت حدوث مناقشات بین‌افرادحوزه‌باید بحکمیت اکثریت حوزه تصفیه شود چنانچه حوزه موفق به تصفیه نشد باید رجوع بمافوع نمایند.

۱۱ــ هرفردی ازافراد حوزه‌ها مکلفند درتمام جلسات‌حاضرشده‌در صورت غیبت و عدم حضور در جلسه دفعه اول توبیخ دفعه دوم‌اجرای‌جریمه‌ودرپنج‌غیبت متوالی بدون عذرمشروع ازحوزه منفصل خواهد بود.

۱۲ــ هرفردی که پس‌از انفصال یا کناره‌گیری ازحوزه ها تنبیه شودو مجدداً راغب بعضویت شودباید پیشنهادکتبی بمافوق داده بااجازه کتبی‌از مقام

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

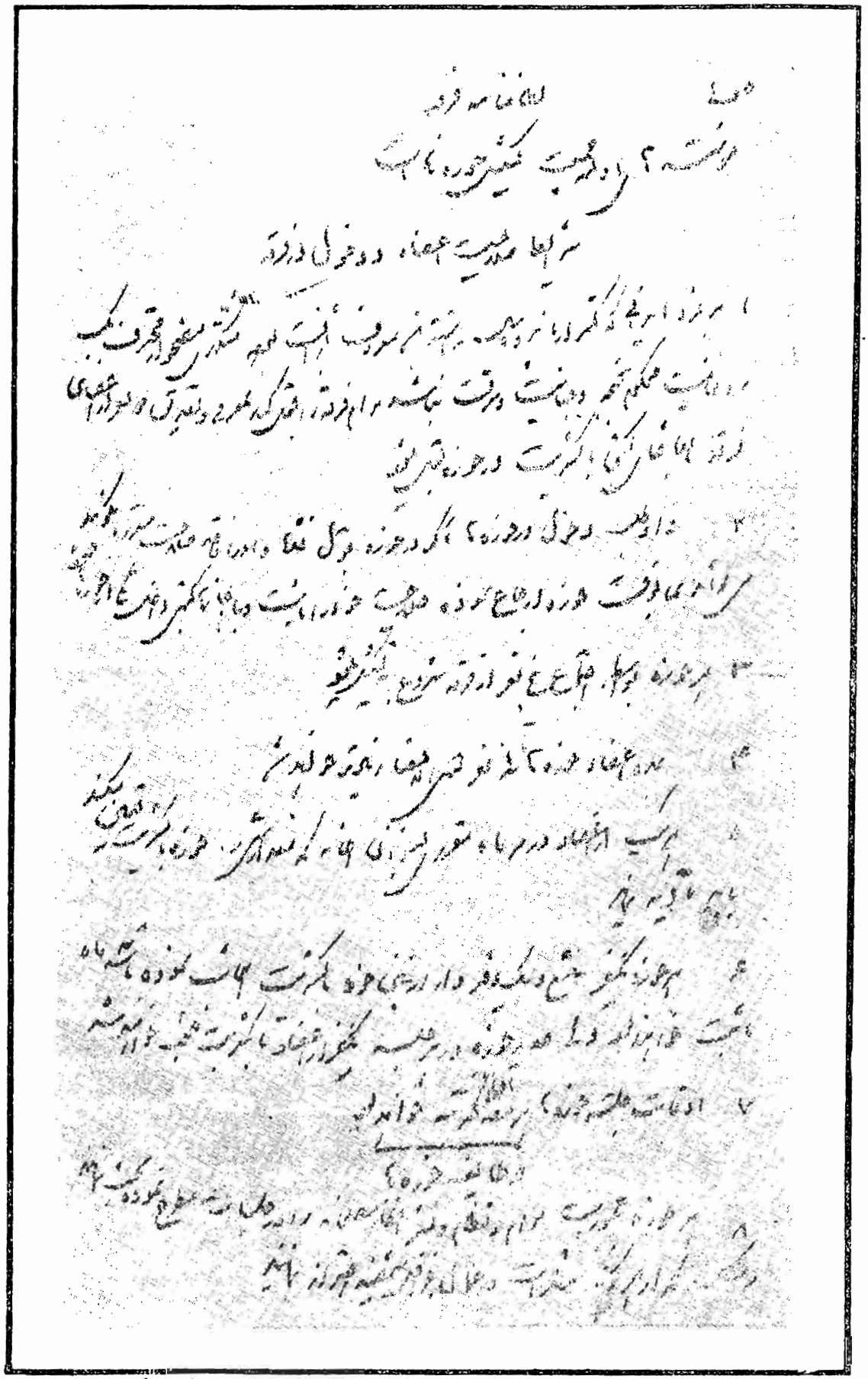

صفحه اول نظامنامهٔ فرقهٔ اجتماعیون‌عامیون که اصل آن در اختیار نگارنده است

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مافوق داخل در حوزه‌گردد ودرصورت تکرار این‌عمل‌بااجازهٔ مافوق ازفرقه خارج خواهد بود .

۱۳ـ هیچ فرد اخراج شده یامستعفی نمی‌تواند اعانهٔ‌تادیه کرده رامطالبه و استرداد نماید .

۱۴ـ حوزه‌ها مبعوثین خود را برای‌نمایندگی درمجلس محلی‌کنگرهٔ عمومی کنفرانس هابه‌ترتیبی که‌کمیتهٔ مرکزی فرقه یاکنگرهٔعمومی تعیین میکند از بین خود انتخاب مینمایند .

۱۵ـ حوزه‌ها چون نباید دارای مهر مخصوص‌باشند لذا برای حفظ‌روابط مافوق امضای صدرو منشی کافی است.

۱۶ـ عدد حوزه‌ها وقتیستکه‌درولایات بالغ‌به بیست‌ودرایالات به۳۰باشد، مجلس محلی تشکیل پس‌از کنفرانس کمیته تشکیل میشود.

۱۷ـ درنواحی عدهٔ حوزه‌ها مادامیکه‌بهفت نرسیده مجلس محلی‌یاکمیته نمی‌توانند تشکیل دهندبایدتابع کمیتهٔ محلی نزدیك خود باشند.

۱۸ـ حوزه‌ها درهرماه صورت جلسات‌وعواید واسامی‌اعضاءو هویت کامل آنهارا مرتباً بکمیته ارسال دارند.

۱۹ـ افراد فرقه درمجامع سیاسی دیگر حق‌عضویت ندارند حوزه این نکته رابابد یکی‌از شرایط اصلیهٔ عضویت بداند.

۲۰ـ افراد فرقه باید دارای ورقهٔ هویتی بمهر کمیته باشند.

۲۱ـ هر حوزه دارای نمرهٔایست که‌از طرف کمیته داده خواهد شد.

انتخابات

۲۲ـ حوزه‌ها مکلفند نامزدهای کمیته را برای شورای عمومی و مملکتی با کمال جدیت انتخاب کنند.

۲۳ـ حوزه‌ها در انتخابات نظریات خودرا می‌توانندبکمیته پیشنهاد کرده کمیته‌هم نظریات صائبهٔ آنهارا تقدیر بنماید.

۲۴ـ عایدات حوزه‌ها بعدازوضع مصارف ضروریه بقیه درهر ماه‌باصورت حساب مرتبی بصندوق کمیته فرستاده میشود.

۲۵ـ انحلال حوزه ها باملاحظهٔ اطراف آن از وظائف کمیته است.

انتخابات کمیته ها

۲۶ـ در موقع تشکیل هرکمیته تمام افرادفرقهٔ همان محل‌ودرصورت وجود موانع نمایندگان حوزه‌ها کنفرانس داده‌درآن کنفرانس کمیتهٔآن محل‌را تشکیل میدهند .

۲۷ـ کمیته های محلی تابع دستورالعمل مراکز مافوق هستند هنگامیکه تمکن باخذ دستور واستیذان نباشند مطابق‌افکار و نظریات‌محلی‌خودرفتار نمایند.

۲۸ـ کمیته های محلی هرسه ماه‌بسه ماه باید صورت جمع‌و خرج‌خودرا

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مختصراً برای اطلاع افراد در حوزه ها انتشار دهند.

۲۹ـ کمیته‌های محلی در دائرهٔ صلاحیت خودهرگونه انتباه‌نامه‌هاو مقالات عام‌المنفعه که مربوط بمساحل‌جاریه محل خودشان‌باشد می‌توانندانتشاربدهند.

۳۰ـ کمیته های محلی بدون موافقت واجازهٔ کمیتهٔمافوق (کمیتهٔ مرکزی) حق ارتباط‌با فرق‌واحزب‌سیاسی داخلی‌وخارجی نداشته‌ونمی‌توانند داخل‌مذاکره یا قرارداد شونـد .

۳۱ـ هر کمیته دارای مهر مخصوص بوده‌وازبین‌خود بایدصدرومنشی و صندوق‌دارتعیین‌کرده که صدردرهرجلسه انتخاب شده‌ولی منشی‌وصندوق‌دار درهرسه‌ماه تغییر میکند .

۳۲ـ کمیته های محلی پس‌از انقضاء ایام‌خودکه‌آخر هرسال باشد بایـد کنفرانس عمومی‌داده وقایع و عملیات سالیانه خودرابه افرادفرقه سابقه داده تقاضای تجدید تشکیل کمیته نمایند .

۳۳ـ بواسطهٔ تقاضای نصف حوزه‌های محلی یاسه‌ربع اعضای کمیتهٔمحلی می‌توانند کنفرانس داده درصورتی که قبلا ترتیب مذاکرات را بکمیته مرکزی ارسال داشته تحصیل اجازه کند.

۳۴ـ کمیته های محلی پس‌از وضع احتیاجات ضروری باقی‌ماندهٔوجوه جمع شده‌را باصورت حساب مرتبی بکمیته مافوق ارسال دارند.

۳۵ـ کمیته های محلی ملزم هستند شرح‌عملیات وفعالیت های‌سالیانه‌را قبل ازانحلال خودنوشته بکمیتهٔ مافوق ارسال نمایند.

۳۶ـ رفع مناقشات و منازعات حوزه هااز مختصات کمیته محلی است .

کمیتهٔ ایالتی

۳۷ـ کنفرانس ایالتی تشکیل می شود ازنمایندگان تمام حوزه‌های یك ایالتی که دائرهٔواحدی‌تشکیل میدهند در صورت وجود موانع کنفرانس‌محلی داده نماینده برای کنفرانس ایالتی فرستاده که‌کمیته راتشکیل نمایند.

۳۸ـ کنفرانس ایالتی یك کنگره کوچکی است که‌غیر از تشکیل کمیتهٔ ایالتی حق هرگونه مباحثات ومناظرات در مسائل مخصوصه به‌آن‌ایالت راداشته تعلیمات عمومی‌و دستورات کلی به‌تمام کمیته‌های محلی همان ایالت خواهد داد.

۳۹ـ کنفرانس ایالتی طرز روش فرقه‌رادرمدت یکسال تعیین میکند در صورتی‌که موافقت ومطابقت باطرز روش‌فرقه عموماًداشته‌باشند.

۴۰ـ کمیتهٔ ایالتی حق تفتیش در تمام کمیته‌های محلی و حوزه‌های دائرهٔ خود را دارد و کلیهٔ دوائر مادون کمیتهٔ ایالتی باید مفتشین آنجا را بـــدون معطلی **بپذیرند.**

۴۱ـ اعضای کمیته‌های مادون سه نفر و حداکثر اعضای کمیتهٔ ایالتی سه نفر خواهد بود و کمیتهٔ ایالتی پس از صرف مصارف لازمهٔ دوائر مادون خود

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و مخارجات ضروریهٔ عمومی نصف از بقیهٔ وجوه را با صورت حساب مرتب در هرشش ماه به کمیتهٔ مرکزی ارسال دارد و نصفهٔ دیگر در صندوق کمیته ایالتی می‌ماند.

۴۲ـ هرکمیته پس از انعقاد باید راپرت مذاکرات کنفرانس را فوری به دائرهٔ مافوق خود ارسال داشته و درآخر سال راپرت جامعی از عملیات و نشریات خدمات عمومی فرقه را پس از ثبت و ضبط در آرشیو فوق یک نسخه عیناً برای کمیته مافوق خود روانه دارد و کمیته ایالتی در مقام کمیته مرکزی عیناً ایفای این وظیفه را عهده‌دار است.

۴۳ـ کمیته‌ها در صورت امکان وظیفه‌دار تأسیس موسسه‌های فرقه از قبیل قرائت‌خانهٔ عمومی، کتابخانهٔ مجانی، مدرسه، کلوپ، روزنامه، نمایش‌ها، متیک‌ها، مشاهده‌ها، (گاردن‌پارتی)ها، نشر انتباه‌نامه‌ها و مقالات‌خواهند نمود.

۴۴ـ کمیتهٔ ایالتی موظف است احتیاجات و موانع مادی و معنوی کمیته‌های مادون خود را رفع و دفع نماید.

۴۵ـ رفع و دفع مناقشات حاصله بین کمیته‌های محلی از مختصات کمیتهٔ ایالتی است.

۴۶ـ کمیته در هرشش‌ماه و سایر کمیته‌ها در هرسه‌ماه باید صورت جمع و خرج خود را دربین تمام حوزه‌های خود نشر دهد.

۴۷ـ کمیتهٔ ایالتی برای تعیین و تقسیم وظائف و اعمال فرقه بایدشعبات ذیل را تأسیس کند کمیته‌های دیگر نیز ملزم هستند این تکلیف را معمول دارند نشر معارف، مالیه، نشریات، تبلیغات، اطلاعات، تفتیش.

کنگره

۴۸ـ کنگره قوهٔ عالیهٔ فکریه و مقننهٔ فرقه است تعیین خط حرکت عمومی و مسلك از وظائف کنگره است و در هرسال یکدفعه تشکیل خواهد شد.

۴۹ـ نمایندگان کنگره بواسطه کنفرانس‌های دوائر فرقه انتخاب خواهند شد.

۵۰ـ عدهٔ نمایندگان کنگره متناسباً بعدهٔ اعضای هردائره هرچهل نفر یکنفر خواهد بود.

۵۱ـ هریك از نمایندگان کنگره با اعتبارنامهٔ کنفرانس محل خود و امضای هیئت رئیسهٔ کنفرانس و به‌مهرکمیتهٔ ایالتی ورودبه کنگره‌خواهندنمود.

۵۲ـ کنگره در حضور دو ثلث از نمایندگان فرقه تشکیل میشود.

۵۳ـ کنگره آخرین درجهٔ محکمه عالی فرقه است که تمام مشاغل غامضه و مناقشات حاصله بین فرقه را حل نموده قطعیات آن حتمی‌الاجرا است.

۵۴ـ کنگره بودجهٔ سالیانه فرقه را معین‌کرده واردات مختلفه را ترتیب میدهد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۵۵ـ انتخاب و تعیین اعضاء کمیتهٔ مرکزی سالانه از مختصات کنگره است که پس از تعیین تمام دوائر قطع‌نامه صادر میکند و کمیتهٔ مرکزی درمواقع فوق‌العاده کنگره را دعوت به تشکیل مینماید.

کمیتهٔ مرکزی

۵۶ـ پس از تشکیل کمیته مرکزی از طرف کنگرهٔ عمومی تا تشکیل کنگره دیگر موسسات فرقه را کمیته مرکزی اداره میکند.

۵۷ـ حداقل جلسات کمیتهٔ مرکزی در هرماه چهار دفعه است.

۵۸ـ کمیتهٔ مرکزی در غیاب کنگرهٔ در آخرسال یکماه قبل از انحلال خود مقدمات تشکیل کنگره را با موضوع بحث مطرح مذاکرات لازمه درکنگره را تهیه و بتمام کمیته‌های ایالتی و ولایتی ارسال داشته بعلاوه راپورت جامعی از اقدامات و عملیات و اوضاع فرقه حاضر نموده برای تقدیم به کنگره مهیا می‌کند راپورت مزبور نیز بدواً بدوائر مادون اطلاع داده خواهد شد.

۵۹ـ کمیتهٔ مرزی در غیاب کنگره محکمه عالی فرقه است تمام مناقشات واختلافات بین فرقه و اختلاف فرقه را با هیئت‌های مختلفه تصفیه نموده و قبول قطع‌نامه‌های آن اجباری خواهد بود.

۶۰ـ کمیتهٔ مرکزی جدیت تامه در نشرافکار فرقه‌و دعوت عمومی بواسطه تبلیغات و مطبوعات و کنفرانس‌ها خواهد نمود.

۶۱ـ کمیتهٔ مرکزی در مواقع ضروریه برای پیشرفت مقاصد فرقه در ایالات و ولایات با تمام قوای مادی ومعنوی کمك کرده و به تقاضاهای آنها جوآب داده تکلیف ایشان را تعیین خواهد نمود.

۶۲ـ کمیتهٔ مرکزی دارای مهر مخصوص بوده اعضای عاملهٔ آن کـــه منحصراً عبارت از صدر و منشی و دفتردار و خزانـــه‌دار و خطب (۱) است. هرسه‌ماه بسه‌ماه تجدید تنها یکنفر صدر در هرجلسه انتخاب خواهد شد.

۶۳ـ کمیتهٔ مرکزی در حدود اختیارات خود که با اساس موجودهٔ فرقه مخالف نباشد با فرق دست چپ و هیئت‌های سیاسی اجتماعی علمی اقتصادی داخل مذاکرات رسمی و غیررسمی و ائتلاف می‌تواند بشود ولی حق قرارداد با هیئت‌هائی که منافی با اساس فرقه است نخواهد داشت.

کلیات

۶۴ـ فرقه در انتخابات و تشکیلات مملکتی کلیهٔ قوای ممکنه خود را باید صرف پیش بردن کاندید حزبی خود نماید.

۶۵ـ مادامیکه فرقه موفق بزمامداری نشود باید کوشش کند کـــه در پارلمان نمایندگان فراکسیون داشته باشد.

۶۶ـ حوزهٔ پارلمانی فرقه جمیع مادی و معنوی خود را باید صرف پیش

۱ـ بنظر می‌رسد این کلمه خطیب باشد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بردن افکار فرقه نماید.

۶۷ـ حوزهٔ پارلمانی فرقه در افتتاح هردورهٔ مجلس باید با کمیتهٔ مرکزی تبادل افکار نموده بعلاوه براساس خط مشی را که کنگره تعیین نموده است خطوط مهمه اساسی فرقه و سیاست عمومی را معین کرده تعقیب نماید.

۶۸ـ حوزهٔ پارلمانی هرساله راپورت جامع گذشته و نظریات آتیه را به کنگره تقدیم و پیشنهاد کرده و راپورت مزبور بوسیله کمیتهٔ مرکزی به تمام دوائر فرقه قبل از افتتاح کنگره ارسال خواهد شد.

۶۹ـ هرفرد از افراد فرقه می‌تواند لوایح عمومی و راپورت های مملکت مطابق با مصالح فرقه به کنگره تقدیم نماید.

۷۰ـ تمام انتخابات فرقه باید مخفی و مستقیم و مساوی باشد.

۷۱ـ هرعضو کاشف اسرار فرقه بشود یا خیانت‌های اساسی نماید به سخت‌ترین مجازات خواهد رسید.

۷۲ـ برای تحقیق تقصیر هرعضو مقصر یا متهم به تقصیر دوائر مافوق محکمه تشکیل داده مطابق نظامات مخصوص فرقه محاکمه خواهند نمود.

۷۳ـ موسسات فرقه عبارت است از حوزه‌ها کنفرانس‌های محلی کمیته‌های محلی کنفرانس‌های ولایتی و ایالتی کمیتهٔ ایالتی کنگرهٔ عمومی کمیتهٔ مرکزی و شورای عمومی است.

۷۴ـ تغییر و تبدیل این نظامنامه وتدوین نظامنامه‌های عمومی از مختصات کنگره است.

۳

«مجاهد» حزب است یا «شعار»

از چند سال پیش تاکنون، مورخان خارجی بخصوص شرق‌شناسان و ایران‌شناسان اتحاد شوروی و سایر ایران‌شناسان دربارهٔ تشکیلات «مجاهدین» و «جمعیت مجاهدین» وابسته به «اجتماعیون عامیون» و «حزب سوسیال دموکرات ایران» که در ایران هردو شعبه‌ای از سوسیال دموکرات‌های ماوراء قفقاز و تفلیس بودند، نظریه‌های گوناگونی ابراز داشته‌اند.

نخستین نظریه‌ای که پس از پیدا شدن «نظامنامهٔ جمعیت مجاهدین مشهد» ابراز شده از سوی «سرگه‌یویچ ایوانف» بزرگترین محقق کنونی در شرق‌شناسی و ایران‌شناسی است. وی می‌نویسد:

«اطلاعاتی که از فعالیت‌های سوسیال دمکراسی در ایران در این دوره در دست است امکان آن را نمی‌دهد که قضاوت نمائیم آیا فعالیت‌های سوسیال دموکرات‌های محلی تبریز و تهران و رشت از مرکز واحدی رهبری می‌شد و یا این که هریك مستقلا عمل می‌کرده‌اند. واضح است که سوسیال دموکرات‌ها

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در فعالیت انجمن انقلابی، دموکراتیك توده‌ای «مجاهدان» نقش فعالی داشتند. ولی بنظر ما بدون در دست داشتن مدارك تکمیلی هنوز نمی‌توان به‌طور قطع گفت که آیا خود این جمعیت، حزب «اجتماعیون عامیون» بوده، یا این که سوسیال دموکرات‌ها فقط هستهٔ رهبری کنندهٔ آن را تشکیل می‌دادند...»(۱) این نظریهٔ ایوانف که در سال ۱۹۵۷ درکتاب نفیس اوبنام «انقلاب ایران‌درسال های ۱۹۰۵ـ۱۹۱۱» نگاشته شده است، توجه شرق‌شناسی شوروی و جهان را به‌خود جلب کرد و بحث و بررسی دربارهٔ آن آغاز شد.

بطوری که در مقالهٔ مستند «آ. او. مارتیروسوف» در مجلهٔ «خلق‌های آسیا و افریقا»(۱) که عیناً در همین کتاب آمده ـ می‌خوانیم، او نیز نظریه‌ای ابراز می‌دارد: «... اگر تصدیق کنیم که گروه‌های سوسیال دموکرات داخل «اجتماعیون عامیون» بودند، نزدیکی بین گروه «مجاهد» و «اجتماعیون عامیون» واضح می‌شود. بدون تردید نام «مجاهد» منعکس‌کننده محتوای سازمان‌های مجاهدین است که اصولا تشکیلات دموکراتیك انقلابی بودند و نام «اجتماعیون عامیون» که به بعضی از گروه‌ها اضافه شده، نشان دهندهٔ نفوذ سوسیال دموکراسی است دائر برشرکت و بعضی اوقات نقش مهم عناصر پرولتاریا و نیمه پرولتاریا در این گروه‌ها». صالح علی‌اف، دانشمند آذربایجان شوروی قبل از بحث دربارهٔ «مجاهد» نقش سوسیال دموکرات‌های ماوراء قفقازیه «آذربایجان، گرجستان، ارمنستان» را تشریح کرده می‌نویسد:

«تاریخ سازمان‌های انقلابی ایران در دورهٔ انقلاب ۱۹۰۵ـ۱۹۱۱ مدتی است مورد توجه ایران‌شناسان شوروی (بور_دامنسکی، ایوانف، آروتونیان، بلوا و دیگران) قرار گرفته است. و بویژه تاریخ تشکیل و فعالیت «اجتماعیون عامیون» (سوسیال دموکرات‌ها)، اولین حزب سیاسی انقلابی توده‌ای‌زحتمکش ایران که نقش قابل ملاحظه‌ای در دورهٔ نهضت مشروطیت ۱۹۰۵ـ۱۹۱۱ ایفاء کرده، توجه آن‌ها را برانگیخته است.

مقایسهٔ مرامنامهٔ پیدا شده در باکو با ترجمهٔ روسی مرامنامهٔ حزب «مجاهد» که بور_دامنسکی به طبع رسانده است، بار دیگر صحت این عقیده را تأیید می‌کند که حزب «اجتماعیون عامیون» یك مرامنامهٔ عمومی که همهٔ سازماها، جداگانه از آن پیروی می‌کنند نداشته است. گاهی بعضی سازمان‌ها، مثلا سازمان تبریز خود مستقلا مرامنامه‌ای (بنابه اظهار کسروی) تنظیم می‌کرده‌اند. همهٔ سازمان‌های اجتماعیون عامیون هنگام تنظیم مرامنامه مطالب زیادی از شکل سازمانی و مضمون مرامنامهٔ حزب سوسیال دموکرات

۱ـ مجلهٔ «مسائل خاورمیانه‌شناسی» با عنوان «اسناد تازه دربارهٔ گروه سوسیال دمکرات تبریز در سال ۱۹۰۸» ـ شماره ۵ ـ سال ۱۹۵۹.

۱ـ مجلهٔ خلق‌های آسیا و افریقا ـ شماره ۲۴.

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کارگری روسیه اخذ کرده‌اند. اما، رایج‌ترین مرامنامه بطوری که خصوصاً از روزنامه «فریاد» برمی‌آید، همان مرامنامه‌ای بوده است که در قفقاز (باکو) تنظیم شده بوده است. به‌نظر ما تقسیم املاك بزرك بین کشاورزان را اعضای حزب که در سال ۱۹۰۶ از باکو آمده بودند بویژه براساس خواست‌های این مرامنامه بوده که به انجمن ایالتی تبریز پیشنهاد کرده‌اند.

نبودن یك مرامنامهٔ واحد برای حزب (اجتماعیون عامیون) را باید چنین توضیح داد که با وجود فعالیت شایان اعضای حزب در انقلاب ۱۹۰۵–۱۹۱۱ رهبران سازمان‌های مختلف آن مواضع طبقاتی گوناگون داشته‌اند که این نیز به نوبهٔ خود نتیجهٔ گوناگونی ترکیب اجتماعی حزب بوده است.

بزرگترین نفوذ را در سال‌های ۱۹۰۶–۱۹۰۷ کمیتهٔ باکو داشته است که کمیتهٔ مرکزی محسوب می‌شده‌است اوباسازمان‌های خود درتبریز، گیلان، تهران و دیگر نقاط تماس داشته است»(۱) .

صالح علی‌اف پس از نتیجه‌گیری از فعالیت‌های «سوسیال دمکرات»های قفقاز وایران‌وفعالیتهای اجتماعیون‌عامیون عقیدهٔ‌خودرا به«مجاهد» کشانیده چنین می‌نویسد:

«... به عقیدهٔ ما «مجاهد» و «اجتماعیون عامیون» در حقیقت نام‌های یك حزب واحد است. «اجتماعیون عامیون» در سال ۱۹۰۴ یا ۱۹۰۵ در باکو تشکیل شده و در دورهٔ اولیهٔ انقلاب یعنی در سال‌های ۱۹۰۵–۱۹۰۶ بر طبق سندی که در کتاب ناظم‌الاسلام کرمانی آمده است، نام حزب سوسیال دموکرات‌های ایران»، «اجتماعیون عامیون ـ فرقهٔ ایران» به خود گرفته است. در صورتی که در اسناد منتشره درسال ۱۹۰۷ این حزب خود را «حزب مجاهد» سوسیال دموکرات‌های ایران و گاهی بطور ساده «حزب مجاهد» نامیده است، چنانکه حزب سوسیال دموکرات مسلمانان بطور ساده «همت» نامیده شده است. لیکن نباید در عین حال مفهوم مجاهد را که به همهٔ انقلابیون و برخی سازمان‌های انقلابی بورژوازی ایران در آسیای میانه و نقاط دیگر اطلاق می‌شده با نام دوم «اجتماعیون عامیون» یعنی «مجاهد» اشتباه کرد...»(۲)

۴

«مجاهد» شعار است نه نام «حزب»

اکنون که به اختصار از نظریه‌های چندتن از ایران‌شناسان آگاه شدیم، بی‌مناسبت نمی‌دانیم به بررسی نخستین و صحیح‌ترین نوشته یك پژوهشگر ایرانی، یعنی آقای دکتر فریدون آدمیت بپردازیم. از این جهت نظریه ایشان را با اطمینان نقل می‌کنیم و صحیح می‌پنداریم‌چون‌عقیده‌داریم‌ی بعداز شادروان

۱ و ۲ـ مجله خلق‌های آسیا و افریقا ـ شماره ۲ سال ۱۹۶۵.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سیداحمد کسروی، برجسته‌ترین محقق در «تاریخ مشروطیت ایـــران» و زندگی‌نامهٔ زنده‌مردان آزاده و مشروطه‌خواهان است. بخصوص عقیدهٔ ایـن پژوهندهٔ دانشمند را از آن جهت محققانه و صحیح می‌دانیم، که در کتابهایش هرکلمه از نوشته‌هایش را با بررسی در زبان علمی و گفتار روزمرهٔ تودهٔ مردم ایران و با دقت و وسواس نقل می‌کنند. وی بدون تردید معنای عام کلمـه «مجاهد» را در گفته و نوشته‌های «مردم» و به هنگام «تاریخ‌نویسی» بهتر درك کرده و بکار می‌برد. بنابراین مادام که به زبان فارسی مرامنامه، نظامنامه یا نامه و سند حزبی ــ آن‌هم چاپی ــ بنام «حزب مجاهد» یا «جمعیت مجاهد» به دست نیامده، نگارنده هم تابع نظر ایشان است و «مجاهد» را حزب مستقل و جدا از اجتماعیون عامیون نمی‌داند. دکتر آدمیت می‌نویسد:

«... اما همانطور که لفظ «سوسیال دموکراسی» در مفهوم کلـی‌اش از دموکراسی اجتماعی تاسوسیالیسم انقلابی را در بـــرمی‌گرفت ــ گـاه در نوشته‌های فارسی لغت «سوسیال دموکرات» را به «اجتماعیون انقلابیون» یا تنها بـــه «انقلابیون» ترجمه می‌کردند. نام و نشان فرقـهٔ ایرانی اجتماعیون عامیون و شاخه‌های آنرا، به مأخذ مدارك معتبر تاریخی می‌شناسانیم: اعلامیه‌ای که به نام «انتباه نامهٔ اجتماعیون عامیون ایران» و با امضای «اجتماعیون‌عامیون فرقهٔ ایران، قومیتهٔ مرکزی قفقاز» در ۲۳ رجب ۱۳۲۴ صادر گشته، عنوان کامل رسمی آنرا دقیقاً بدست می‌دهد. امـا نکته‌ای که بایـــد دانسته شود اینکه اصطلاحات «جمعیت مجاهدین» یا «انجمن مجاهدین» یا «فرقهٔ فدائیان» (بـــه مفهوم اخص آنها) معمولاً، اما نه همیشه، برهمان «اجتماعیون عامیون» اطلاق می‌گردید. به مثل در اسناد و مدارك همان زمان می‌خوانیم: «انجمن مجاهدیـن به نام اجتماعیون عامیون شعبهٔ قفقاز»، «فرقهٔ مجاهدین رشت» که عنوان رسمی شعبهٔ اجتماعیون عامیون رشت بود، «شعبهٔ ایرانی جمعیت مجاهدیـــن» در مشهد، «مرکز کل ادارهٔ مجاهدین... در قفقاز»، «فرقهٔ فدائیان از مجاهدین... به اسم اجتماعیون عامیون» ــ که در واقع جامع آن اصطلاحات است (۱). لفظ «مجاهدین» لغت سادهٔ متداولی بود. گاه بـــرای اینکه از استعمال لغت ناآشنای «اجتماعیون عامیون» پرهیز جویند، آن کلمهٔ عام را بکار می‌بردند. لفظ «فدائیان» بدان جهت بکار می‌رفت که ظاهراً بعضی شعبه‌های آن فرقه، هیئت «فدائیان» داشت. ضمناً بگوییم که در ذهن مردم لفظ «فدائی» تحت تأثیر فرهنك پیروان باطنیه، مفهوم اسرارآمیزی داشت. گویا به محمد علی شاه هشدار داده بودند که محفلی از «فدائیان» تأسیس گردیده که شیوهٔ حسن صباح و اسماعیلیان را بکار می‌بندند(۲).

۱ــ ضمن اسنادی که پس از این نقل خواهیم کرد به همهٔ آن‌اصطلاحات برمی‌خوریم.

۲ــ اسپرینك رایس‌به‌گری، ۲۷ فوریهٔ ۱۹۰۷ (۱۴ محرم ۱۳۲۵).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نکتهٔ دوم اینکه از نظر بهم‌پیوستگی تشکیلات حزبی، همانطور که کمیتهٔ اجتماعیون عامیون ایران وابسته به فرقهٔ اجتماعیون عامیون بادکوبه بود، این فرقه نیز به حزب متشکل سوسیال دموکرات ماورای قفقاز (شامل همهٔ عناصر مسلمان و گرجی و ارمنی و روسی مقیم آنجا) متصل بود. امضایی که پای یکی از نامه‌های فارسی که در تفلیس نوشته‌اند، ملاحظه می‌شود دلالت برهمان معنی دارد. رقم امضای مزبور این است: «فرقهٔ مبارکهٔ مجاهدین قفقازی و گرجی و ارمنی و روولسیونرهای روس»(۱). در ضمن از نظر جغرافیای تاریخی توجه دهیم که لفظ «قفقاز» به معنای اخص (چنانکه از همان رقم امضاء برمی‌آید) اطلاق می‌گردید به سراسر نواحی مسلمان‌نشین آنجا در مقابل گرجستان و ارمنستان که مجموعاً سرزمین «ماورای قفقاز» را تشکیل می‌دادند.

کمیتهٔ «اجتماعیون عامیون ایران» در بادکوبه، به تأسیس شاخه‌های خود درایران برآمد. رسول‌زاده می‌نویسد: «درایران هیأتی درتحت تأثیر فرقهٔ اجتماعیون عامیون روسیه و قفقاز تشکیل یافته، و در وقت انقلاب به همان اسم اجتماعیون کار کرده، و از این جهت اسم «اجتماعیون» در ایران شناخته شد (۲). شرح مطلب بیش از آن اشارهٔ کلی است :در اواسط ۱۳۲۳ (۱۹۰۵) شعبهٔ اجتماعیون عامیون در شهر مشهد ایجاد شد. دو سال بعـــد، در عصر مشروطیت، در اساسنامهٔ آن تجدید نظر گردید. مرامنامه و نظامنامهٔ تازهٔ این فرقه به عنوان «شعبهٔ ایرانی جمعیت مجاهدین» تدوین شد (۱۵ شعبان ۱۳۲۵ مطابق ۱۰ سپتامبر ۱۹۰۷). از مطالعهٔ این دو سند مهم تاریخی مشرب سیاسی و الگوی تشکیلات نخستین کمیته‌های اجتماعیون عامیون ایران را می‌شناسیم. اینجا همین اندازه تذکر دهیم که بموجب نظامنامهٔ فرقهٔ مذکور «مـــرکز کل ادارهٔ مجاهدین کمافی‌السابق در قفقاز خواهد بود» در ضمن به ایجاد شعبه‌های دیگر در تهران، اصفهان، رشت و تبریز که هرکدام را «شعبهٔ ایالتی» می‌خواندند، تصریح شده است. شعبهٔ انزلی را هم باید به‌آن افزود... شعبهٔ اجتماعیون عامیون رشت، بعداز شعبهٔ تهران، مهمترین و فعال‌ترین شاخه‌های آن فرقه‌بود.

۱ــ برای متن نامه نگاه کنید به: یادداشت‌های رابینو، ص ۱۰۷ــ۱۰۶، یادداشت‌های رابینو حاوی اطلاعات سودمندی راجع به حوادث گیلان است و انتشار آنها به اهتمام آقای محمد روشن خدمت ارزنده‌ایست. آن‌یادداشت‌ها را در اصل منشی محلی کنسولگری انگلیس در رشت تهیه کرده، و قسمتی از مطالب آن در گزارش‌های رسمی رابینو آمده، و به‌همان مأخذ در گزارش‌های رسمی وزیر مختار انگلیس در تهران نیز منعکس است. مقداری از گزارش‌های رابینو جزو مجموعهٔ اسناد رسمی بطبع رسیده، و «ویکتوربرار» در کتاب انقلاب ایران از آنها استفاده کرده است.

۲ــ رسول‌زاده، تنقید فرقهٔ اعتدالیون، ۱۳۲۸، ص ۳۹ــ۳۸، (زیرنویس‌ها از دکتر فریدون آدمیت).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اسم آن یک‌جا «مجاهدین به نام اجتماعیون عامیون شعبهٔ قفقاز» در رشت ذکر گردیده است و در یکی از اعلان‌نامه‌های آن که در دست است، رقم اعضای آن، «فرقهٔ مجاهدین رشت» نوشته شده با شعار «حریت مساوات»... در تشکیلات اجتماعیون عامیون ولایت گیلان، شعبهٔ آن در انزلی به‌نام «فرقهٔ مجاهدین انزلی» مقام خاصی بدست آورد...»(۱)

چند سند اجتماعیون عامیون با شعار «مجاهد»

برای این که نظریات دکتر فریدون آدمیت را تکمیل کرده باشیم با نقل چند سند که نشان دهندهٔ کلمهٔ «مجاهد» به عنوان «شعار انقلابی» در فرقهٔ اجتماعیون عامیون است، این بحث را خاتمه می‌دهیم.

در این کتاب می‌خوانیم که حیدر عمواوغلی برای استفاده از نیروهای انقلابیون ماوراء قفقاز ازایران به بادکوبه و شهرهای دیگر قفقازیه رفت. دراین سفر موفق شد، فرقه «های هقاپوخاکان داشناکسوتیون ارمنستان و ایران» را برای یاری رسانیدن به انقلابیون ایران همراه کند. بموجب سندی که در زیر می‌آوریم، مرکز «فرقهٔ اجتماعیون عامیون ایرانیان» در ایران نامه‌ای خطاب به «فرقهٔ داشناکسیون گیلان» نامه‌ای مینویسد وبه‌آن‌ها دستوراتی‌برای استفاده از تفنگهای رسیده از قفقاز که حیدرخان وسیلهٔ فرستادن آنها را به ایران فراهم کرده است، می‌دهد. این سند که در مجموعهٔ اسناد داشناک‌های ایران سپرده به بایگانی معروف «هور» در بوستون آمریکا به‌شمارهٔ ۵۸ به ثبت رسیده نشان می‌دهد که در زیر امضای نامه، مهر دایرهٔ فرقهٔ اجتماعیون عامیون ایرانیان نقش شده است. در این مهر دو پرچم لوزی که در روی آن‌ها «حریت» و «مساوات» نوشته شده برروی هم قرار دارند و در وسط پرچم‌ها نقاشی خورشید با شعاع فراوان و چشمان و دهان حک شده است. بالای نقش خورشید کلمهٔ «عدالت» ودر محل تقاطع دوچوب پرچم، حروف «مجا» و «هد» جدا از یکدیگر دیده می‌شود و در پائین مهر سه حرف «اجتماعیون عامیون ایرانیان» به شکل نیم‌دایره نقش شده است. نقش این مهر و نوشته‌ها ثابت می‌کند که شعار اصلی و آزادیخواهانهٔ فرقهٔ اجتماعیون عامیون سه کلمه معروف «حـــریت، عدالت و مساوات» و خصلت افراد انقلابی این فرقه «مجاهد» بوده است. نامهٔ مذکور بدین شرح است:

۱۳۲۷ (۲)

فرقهٔ محترم داشناکسیون در ایران

از قرار معلوم تفنگها که از بادکوبه بتوسط فرقهٔ داشناکسیون فرستاده

۱ــ فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران ــ فریدون‌آدمیت، انتشارات پیام ــ ۱۳۵۴ ــ ۲۹۰ ص.

۲ــ متاسفانه نوشتهٔ سرلوحه و نیز تاریخ نامه در فتوکپی گرفته نشده است.

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

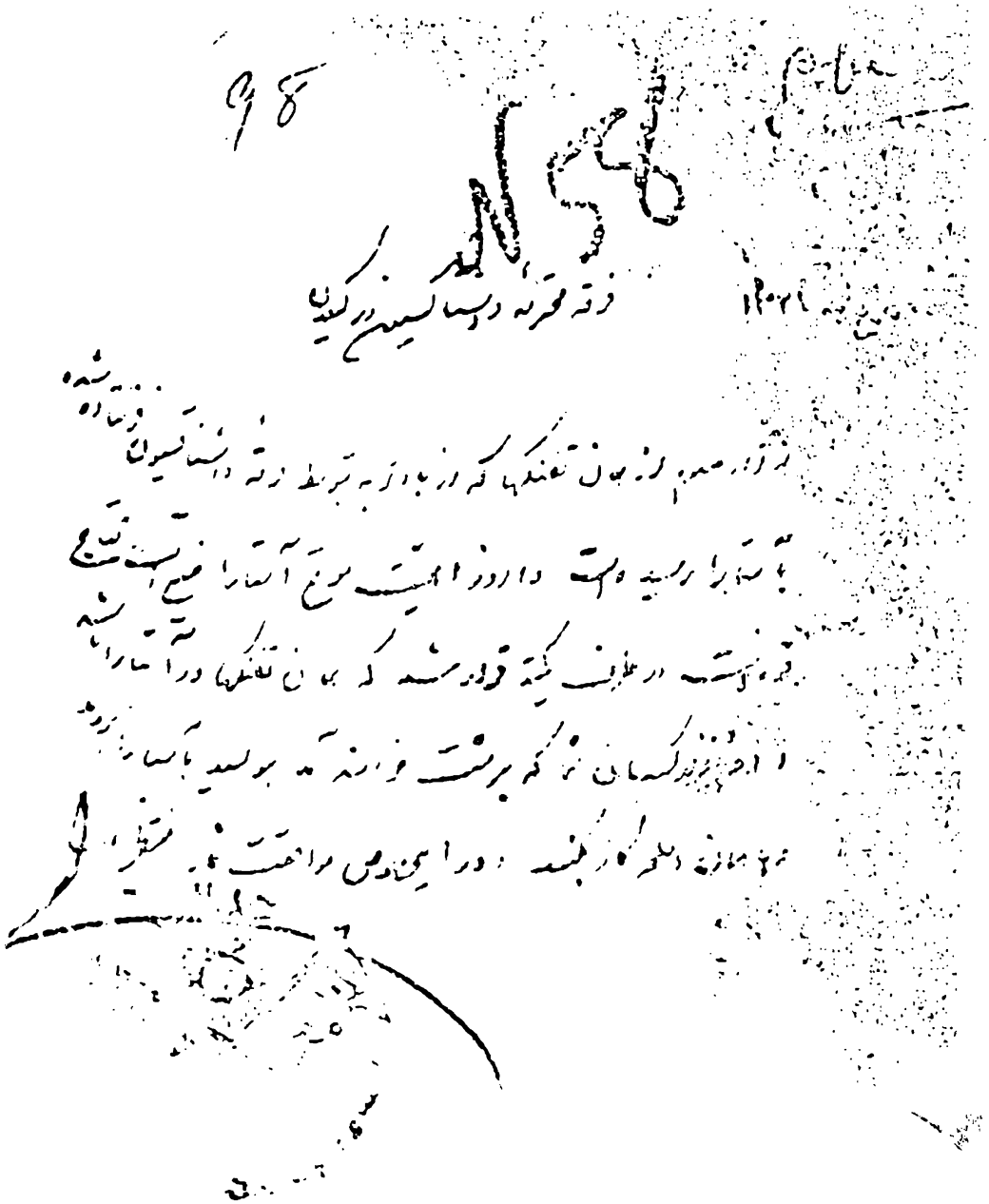

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شده به آستارا رسیده است و امروز اهمیت موقع آستارا خیلی است ومحتاج قوه است. از طرف کمیته قرار شد که همان تفنگها در آستارا باشد (دوکلمه خوانده نشد) از کسان شما که برشت خواهند آمد بنویسید تا به آستارا بروند و با همان اسلحه کار بکنند و در این خصوص موافقت شما را منتظریم.
محل امضاء و مهر (۱).

کمیته ستار با شعار مجاهد

فرقهٔ اجتماعیون عامیون در هریك از شهرهای ایران تشکیلات ویژه‌ای داشته است که از جمله «کمیتهٔ ستار» در گیلان بوده است. این سازمان در بعضی از شهرهای شمالی و حتی در شهر قزوین شعبه‌هائی داشته است که خوشبختانه تعداد زیادی از اسناد کمیتهٔ ستار را گردآوری کرده‌ایم، به امید روزی که بتوانیم در مجموعه‌ای تقدیم خوانندگان کنیم.

از بین اسناد باقی ماندهٔ شادروان ابراهیم منشی‌زاده، چند نامه باسرلوحهٔ «شعبهٔ کمیتهٔ ستار قزوین» و امضای مسئول مذکور با مهر «فرقهٔ اجتماعیون ایرانیان» در دست است که برای تائید نظریه‌های پیشین به نقل آنها می‌پردازیم. تنها تفاوتی که این مهر با نامهٔ کمیتهٔ ستار با مهر اصلی دارد اینست که در زیر دو پرچم مثلث شکل چهار کلمه «شعبهٔ کمیتهٔ ستار قزوین» دربالای نامه «فرقهٔ اجتماعیون ایرانیان» اضافه شده است.

نامه اول

قزوین ـ شعبهٔ کمیتهٔ ستار ـ شماره ۳۵۸ ـ ۲۵ شهر ج ۲ ـ ۱۳۲۷

کمیسیون جنك رابط کمیسیون جنك با کمیته منشی است و ایشان هم از قرار دستورالعملی که خواهند گرفت باید رفتار نمایند. (امضاء خوانده نشد) ـ مهر کمیته

نامهٔ دوم

از (قزوین) به (شعبهٔ کمیتهٔ ستار)
شماره ۳۶۲ـ ۲۰ شهر ج ۲ ـ ۱۳۲۷

کمیسیون جنك ـ هم‌مسلك ما منشی‌زاده را از امروز نمایندهٔ کمیته در کمیسیون جنك قرار دادیم که ایشان هم مطالب راجع به کمیته را بتوسط شخصی که به‌خود او معرفی شده فوری برسانند.

محل امضاء و مهر

نامهٔ سوم

بعد از سرلوحه و علائم کمیتهٔ ستار: شماره ۳۷۷ ـ ۲۵ شهر ج۲ ـ ۱۳۲۷

۱ـ فتوکپی این سند را آقای آندره آموریان نویسنده نامدار ارمنی (با سپاس فراوان از ایشان) در اختیارم گذاشته‌اند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

(قزوین)

شعبهٔ کمیته ستار)

ره ۳۷۶

تاریخ ۲۵ شهریور ۱۳۲۷

نامه کمیته ستار قزوین باشعار مجاهد و شه‌شعار مساوات، عدالت و مساوات

(قزوین)

(شعبهٔ کمیته ستار)

نمره ..... ۲۷۷ .....

تاریخ ۲۵ شهریور ۱۳۲۷

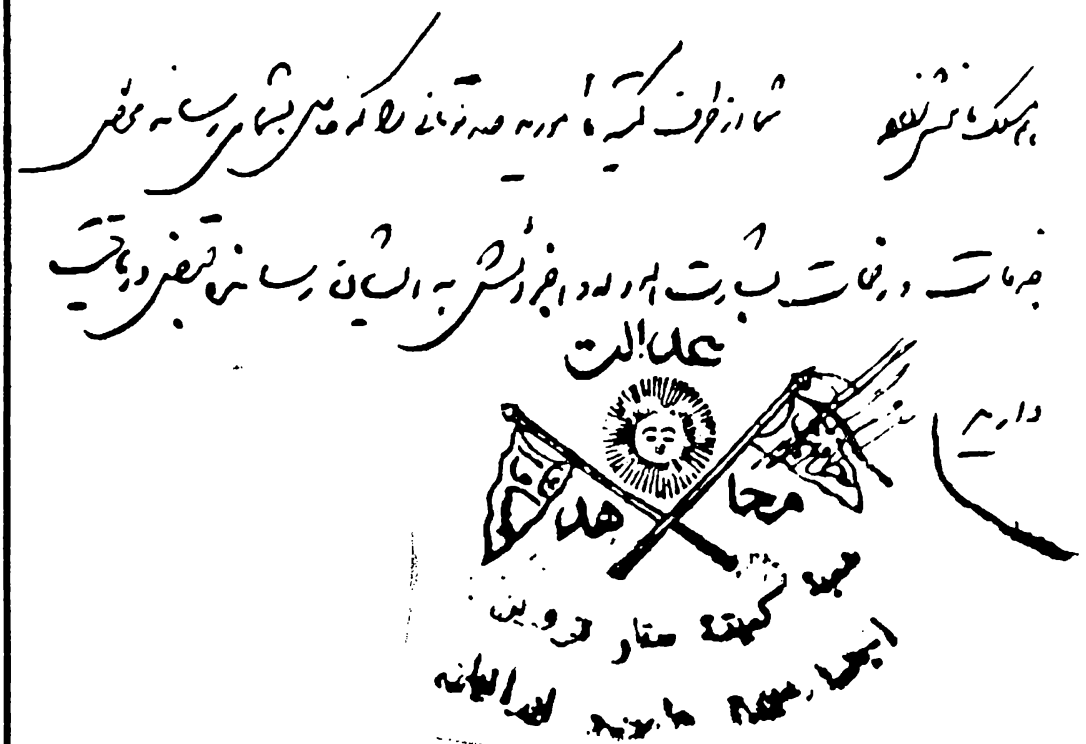

نامه کمیته ستار با شعار «مجاهد» و مهر کمیته

PDF.tarikhema.org

(قزوین)

(شعبهٔ کمیته ستار)

نمره ۸۰۳۵.....

تاریخ ۲۰ شهر ۲ ۱۳۲۷

کمیون جنگ ... رابط کمیون جنگ به کمیته تشکیلات ...

... دستوراتی که ...

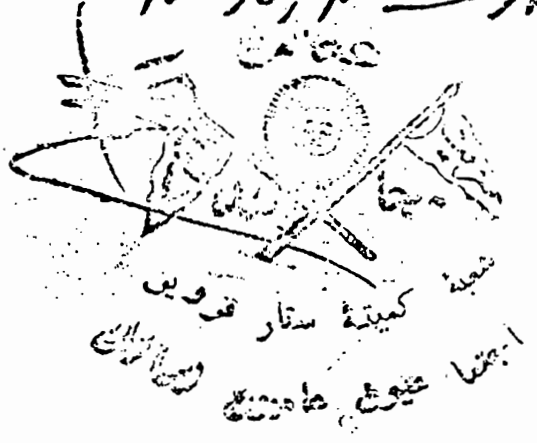

نامه کمیته ستار با شعار «مجاهد» و مهر کمیته

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

(قزوین)

(شعبهٔ کمیته ستار)

نمره ۳۶۲

تاریخ ۲۰ شهریور ۱۳۲۷

کمیسیون حبک ... از امروز ... کمیته ...

در کمیسیون حبک قرار دادیم که ... مطالب راجع به ...

مربوط بکمیته که تحویل شده خودداری ...

نامه کمیته ستار با شعار «مجاهد» و مهر کمیته

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

هم‌مسلك منشی‌زاده شما از طرف کمیته مأمورید صد تومانی که حامل بشما می‌رساند محض خدمات و زحمات بشارت‌الدوله و اجزایش به ایشان رسانده قبض دریافت دارید.

محل مهر وامضاء

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

بخش چهارم
صفحه‌هائی از کتاب‌ها و مقاله‌ها
در خارج از کشور :

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۱

حیدرخان

۱ــ ترجمهٔ آثار چاپ شده از روسی به فارسی

از: محمد تقی شاهین

آقای محمد تقی شاهین عضو دستهٔ ۵۳ نفر در ایران (۱) و یا پرفسور «تقی شاهین‌اف» استاد کنونی دانشگاه باکو در کتاب پرارزش خود دربارهٔ حیدرخان چنین می‌نویسد:

«... در زمانی که حزب کمونیست ایران در گیلان و سایر شهرستان‌ها

۱ــ بطوری که می‌دانیم تشکیل دهنده و رهبر گروه کمونیستی سال ۱۳۱۴ تهران شادروان دکتر تقی ارانی است که متاسفانه در زندان درگذشت و آنچه میباید در این مورد بیان شود ــ به تفصیل در دوجلد کتاب دستهٔ ۵۳ نفر نگارش نگارنده آمده است، که بزودی انتشار خواهد یافت. بطوری که آقای دکتر عنایت رضا یکی از شرکت‌کنندگان در جلد مورد بحث اظهار می‌دارند، سال‌ها پس از درگذشت دکتر ارانی یکی از همقدمانش آقای ایرج اسکندری در یکی از پلنوم‌های حزب توده ــ گویا پلنوم دوازدهم ــ ادعانامه‌ای علیه عبدالصمد کامبخش دبیر حزب توده به پلنوم می‌دهد و اورا متهم می‌کند که دسته ۵۳ نفر را «لو» داده است. اعضای پلنوم به دو دسته اصلی تقسیم شده و هردسته به جانبداری از نظر خود ــ له یا علیه کامبخش ــ علیه گروه دیگر سخن می‌راند و این امر تا جائی ادامه می‌یابد که پلنوم نمی‌تواند علیه کامبخش یا به‌سود او رأی بگیرد و چند روزی پلنوم در حال بلاتکلیفی می‌ماند. یك روز از سوی مقام‌های بلند پایهٔ کمونیست بین‌المللی و چند نمایندهٔ دیگر به پلنوم می‌روند و در ضمن تایید آنچه که آقای ایرج اسکندری (عضو ۵۳ نفر) ←

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در شرایط بسیار سخت فعالیت می‌نموده است. بمنظور گردآوردن اعضاء «ایران بیورو» از «انقلابیون مشهور ایران» در اطراف حزب و جنبش کمونیستی حیدرخان یکی از انقلابیون برجسته وشخصیت مورد احترام در بین خلق ایران عضویت کمیتهٔ مرکزی را قبول کرد. در سال ۱۹۰۸، پس از بمباران مجلس از طرف شاه، حیدرخان به آذربایجان رفت و در بین مجاهدین تبریز و خوی در مبارزه با ضد انقلابی‌ها شرکت نمود. بعداز انقلاب مشروطیت، حیدر عمواوغلی از ایران خارج شده و مجبور به مسافرت بکشورهای خارج از جمله آلمان گردید. در شروع جنك بین‌المللی اول از آلمان به اسلامبول رفت و در آنجا با دموکراتهای ایران (منظور اعضاء حکومت موقت ایران نظام‌السلطنه است) که به ترکیه مهاجرت نموده بودند تماس گرفت و با ایرانی‌های مقیم ترکیه (مهاجرین) تصمیم به تشکیل دسته‌های مسلح برای مبارزه انگلیس‌ها از مرز کرد که رد کردند. حیدرخان عمواوغلی به بی‌نتیجه بودن این امر پی برده و دوباره به‌آلمان برگشت و از آنجا به سویس رفت و مدتی در سویس زندگی می‌کرد. پس‌از انقلاب اکتبر وی به روسیه مرکز انقلاب آمد و جزء تشکیلات حزب عدالت ایران شد. وی در سال ۱۹۲۰ در کنگرهٔ خلق‌های شرق بین نمایندگان ایران شرکت نموده بود.»(۱) (و در رأس کنگره قرار گرفت).

پرفسور تقی‌اف در صفحهٔ دیگر کتابش دربارهٔ حیدرخان اضافه می‌کند:

«... در نتیجه اختلافی که بعلت تشکیل یك کمیتهٔ مرکزی جدید بریاست حیدرخان عمواوغلی، در حزب کمونیست ایران پدید آمده بود، در دسامبر ۱۹۲۰ اعضای حزب کمونیست ایران که در اولین حکومت انقلابی کمیتهٔ مرکزی به عنوان «ناظر» شرکت نموده بودند، از ترکیب حکومت انقلابی خارج شدند و حکومت جدیدی بریاست احسان‌اله خان بشرح زیر تشکیل

ادعا می‌کرده می‌گویند: ما هم به‌آقای کامبخش سوء ظن داشتیم ولی سرانجام بعداز شهریور ۱۳۲۰ موفق شدیم عین پرونده‌ها را بدست آوریم و از خود رفع سوء تفاهم و سوء ظن کنیم. پس از بیانات نمایندگان بین‌الملل کمونیستی رأی به برائت کامبخش صادر می‌شود.

نگارنده که از سی سال قبل تاکنون درباره حزب کمونیست ایران پژوهش می‌کنم تا جائی که می‌توانستم در پی خواندن همه اوراق پروندهٔ ۵۳ نفر در دادگستری ایران تلاش کردم ولی موفق نشدم. سرانجام در یك‌تصادف غیر مترقبه ـ که اگر موفق شوم روزی حقیقت قضیه را بنویسم. از لحاظ تاریخ جنبش کمونیستی در ایران ارزش خواهد داشت ـ موفق به دست یافتن برتعدادی از اوراق پروندهٔ متلاشی شده (و شاید هم بخارج کشور رفته) ۵۳ نفر شدم که همچنانکه گفتم امیدوارم آن‌ها را بزودی منتشر خواهم کرد.

۱ـ جنبش کمونیستی ایران ص ۲۲۵ و ۲۲۶.

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دادند:

۱ـ عمیدالسلطان ناظر (۱) امور داخله
۲ـ سردار محیی ناظر پست و تلگراف
۳ـ حاجی محمد جعفر کنگاوری ناظر مالیه
۴ـ امین قزوینی ناظر تجارت
۵ـ رضا خواجوای ناظر کشاورزی
۶ـ خالوقربان ناظر حرف
۷ـ جودت ناظر معارف
۸ـ احسان‌الله‌خان نخست وزیر و ناظر خارجی» (۲)

زندگی نامهٔ تقی شاهین

چون آقای تقی شاهین (پرفسور شاهین‌اف کنونی) یکی از برجستگان حزب کمونیست ایران می‌باشند و سالهاست از ایران خارج شده است و در جمهوری‌های مختلف اتحاد جماهیر شوروی زندگی میکند و چندین سال است که با عنوان «پرفسوری» بسمت استاد دانشگاه باکو اشتغال دارد، لذا برای شناسائی و آگاهی از زندگی گذشته‌اش از خلاصهٔ قرار مستنطق شهربانی در پرونده ۵۳ نفر استفاده می‌کنیم و یادآور می‌شویم که وی سی ویکمین نفری است که در این پرونده مشهور تحت پیگرد، بوده است. به موجب سخنانی که ایشان به بازپرس شهربانی گفته، زندگیش تا دستگیری بدین شرح بوده است:

«۳۱ـ تقی شاهین خود را در بازجوئی فرزند ابوالقاسم اهل تبریز ۲۲ ساله عضو ادارهٔ فلاحت معرفی و اظهار داشته تا سن ۱۶ سالگی در دبستان تمدن و رشدیه تحصیل نموده چون پدرم استطاعت نداشت از تحصیل دست کشیده منشی مباشر املاك بوداغیان در تبریز شده و بعداً چندی بسمت نویسندگی نزد فرماندهان ارتش محال قراجه داغ سرخاب حمید و سرگرد ارفعی بودم و تقاضای استخدام مرا از ستاد ارتش نموده بودند ولی پذیرفته نشده در این موقع که چهار سال قبل بود پدرم را بواسطه مریضی و پیری از اداره گمرك منفصل و من مجبور شدم برای وسائل معیشت پدر و مادر و برادر و خواهر کاری پیدا کنم و چون شنیده بودم در مازندران کار زیاد است به طهران آمده و به مازندران عزیمت. چندی بمعیت دونفر دائیهای خود که آنها هم قبلا در مازندران بودند به کارهای عملگی و نویسندگی مشغول سپس به طهران مراجعت و از وزارت طرق تقاضای شغل نموده مرا با ماهی

۱ـ در اینجا «ناظر» مترادف و معادل واژهٔ «کمیسر» گرفته شده که در انقلاب اکتبر نیز بوزیران دولت انقلابی اطلاق می‌شد.

۲ـ جنبش کمونیستی ـ بزبان ترکی ـ ترجمه از ترکی بفارسی از آقای دیده‌بان ـ ص ۲۲۷ ـ چاپ باکو ۱۹۶۲.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سیصد ریال حقوق در راه آهن جنوب استخدام و به آنجا رفته مشغول کار شدم. پس‌از مدتی باتحصیل یك‌ماه مرخصی به‌طهران‌آمده دیگر مراجعت نکردم و چندی بعد با ماهی ششصد ریال بسمت محاسبی داخل اداره کل فلاحت شده و کار میکردم تا اینکه جلب و زندانی شدم- راجع به دخالت در امور سیاسی اظهار میدارد موقعی که در راه آهن جنوب خدمت‌میکردم علی‌اکبر شاندرمنی و برادرش محمد شورشیان که آرتیست بودند و نمایش میدادند و منهم در جرگهٔ نمایش دهندگان بودم مرا به مرام کارگری تبلیغ و تعریف از اوضاع روسیه نموده و متدرجاً مرا تشویق کردند که برای تحصیل به روسیه بروم این بود که تحت تلقین آنها واقع و باتفاق دو نفر مزبور و رجبعلی نسیمی عضو راه آهن به طهران آمده سپس برشت منزل شورشیان رفته و قرار بود نسیمی هم آنجا بیاید چون از نسیمی خبری نشد مرا با یك نفر زن که یك پسر بچه هم داشت (مشارالیها صغراد هزاد عیال عبدالحسین دهزاد بوده است که از طرف شورشیان به روسیه اعزام شده) بطور غیر مجاز از طریق خلخال به مرز روسیه برده در آنجا از طرف مامورین مرز شوروی دستگیر و شورشیان با آنها مذاکراتی بزبان روسی نموده مدت یك ماه در لنکران زندانی سپس آزاد شده شورشیان اظهار کرد قرار شد که شما مراجعت به ایران کنید و مبلغ سیصد ریال خانمی که‌همراه‌مان بود به من داد و شورشیان مرا به مرز آورده و راهنمائی کرد و از طریقی که رفته بودم به طهران مراجعت کردم و در اداره فلاحت داخل و مشغول کار شدم - در بازرسی اوراق و نوشتجات مشارالیه سه ورقه شناسنامه یکی به نام تقی شاهین متولد ۱۲۹۴ شماره۲۶ صادرهٔ قراجه داغ و دیگری به نام تقی شاهین قاسم‌زاده متولد ۱۲۸۲ شماره ۱۳۱۷ صادره بنی طرف و یك ورقه شناسنامه شماره ۱۶۰۱۱ به نام زینل سرداری تبریزی متولد ۱۲۸۱ صادرهٔ ناصری و یك دفترچه بازرسی خدمت تحت السلاحی وظیفه که بدون نمره و نام و نشان سرباز بوده و فقط محل اقامت و مدت خدمت سرباز قید و دارای امضأ رئیس قسمت بوده بدست آمده راجع به اوراق مزبور از تقی شاهین بازجوئی شده اظهار میدارد موقعی که در قراجه داغ بودم و مامورین آمار برای دادن شناسنامه به آنجا آمده بودندچون فاقد شناسنامه بودم به معرفی کدخدا عبدالله در قریهٔ مفروزلو شناسنامهٔ شماره ۲۶را اخذ و این شناسنامه اصلی من است و شناسنامه شماره ۱۳۱۷ را ایامی که در اهواز شعبه عایدات راه آهن کار می‌کردم و با هادی‌نام استوار یکم یا دوم دفتری عضو ستاد ارتش لشکر خوزستان در یك خانه سکنی داشتم هادی از وضعیت من که متولد ۱۹۲۴ و مشمول‌نظام وظیفه بودم‌مطلع و به او ملتجی شدم که برای من کاری بکند ابتدا دفترچه خدمت تحت السلاحی را به من داده وگفت نام و نشان خودت را بنویس و از آن استفاده کن اظهار کردم من که خدمت

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نکردم چطور میشود این کار را بکنم بعد شناسنامهٔ مزبور را که سفید بود به من داد که به خط خود نام و نشان خود را نوشته و دادم به هادی برد امضاء و مهر کرد پس از چندی با یك کتاب رمان به وسیلهٔ زن عربی که همسایهٔ خانهٔ بود بمن داد و بعدها مورد استفاده قرار دادم و شناسنامه شماره ۱۶۰۱۱ متعلق به زینل تبریزی است که در راه آهن جنوب کار میکند و بامن دوست است برای ثبت به اداره کارگزینی راه آهن داده بود که اداره مزبور به من داده است که به مشارالیه بدهم و نزدم مانده است گرچه محرز است مشارالیه برای فرار از خدمت سربازی اوراق فوق الذکر را تهیه نموده ولی چون مدعی است هادی شناسنامه و دفترچه بازرسی خدمت تحت السلاحی را به او داده و از طرفی هم دفتر سربازی که صفحهٔ ۳ آن بامضاء رئیس قسمت رسیده صحیح بوده ولی صفحهٔ ۲ متعلق به دفترچه دیگری است که از سوزن خوردگی دوخت آن به خوبی مشهود است که تقلبی است ـ بشهربانی خوزستان دستور داده شد که به اطلاع فرمانده لشکر خوزستان در اطراف امر بازجوئی کامل نموده نتیجه را اطلاع دهند. به مجرد وصول جواب مراتب در تعقیب قضیه به عرض خواهد رسید...»(۱)

۳

حیدر بمبی

در بین نوشته‌ها و پژوهش‌های پرفسور تقی شاهین‌اف قسمت دیگری دربارهٔ فعالیت‌های حیدرخان در سازمان‌های حزب کمونیست اتحاد شوروی و یا سازمان‌های کمونیست‌های ایران در جنوب اتحاد جماهیر شوروی است. در این نوشته از «حیدر بمبی» که نام مستعار و حزبی حیدرخان بود نیز یاد شده است، وی می‌نویسد:

« در زمانی که حزب کمونیست ایران در گیلان و سایر شهرستان‌ها در شرایط سخت فعالیت می‌کرده است، حیدرخان به‌منظور گردآوری انقلابیون مشهور ایران و پیوند دادن آنان به حزب و جنبش کمونیستی فعالیت فراوان می کرد. او که «ایران‌بیورو» را تشکیل داده بود، در بین خلق ایران شخصیت و احترام فراوان داشت و بعضویت کمیتهٔ مرکزی قبول شد (۲).

ـ در آغاز انقلاب مشروطیت وی به تهران آمده بود و در بین مردم به حیدرخان برقی مشهور و در کارخانهٔ برق تهران مشغول کار بود، حیدرخان برای تشکیل حزب سوسیال دموکرات تهران و همچنین انجمن آذربایجان

۱ـ پروندهٔ شماره ۷۳۶۰ کارتن ۲ـ۱ـ۱۶ـ۱۷۵ گزارش جوانشیر بدادگاه استیناف مرکز ص ۷۵ تا ۷۷.

۲ـ ص ۲۲۵.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فعالیت زیادی نشان داد. با علاقهٔ فراوانی که بزحمتکشان نشان می‌داده است به حیدر عمواوغلی ملقب گردید.

حیدر عمو اوغلی به‌علت شرکت اساسی در کشتن اتابك بدست عباس‌آقا تبریزی و همچنین پرتاب نارنجك به کالسکهٔ محمد علی شاه، حیدرخان بمبی نیز لقب گرفته بود.

در سال ۱۹۰۸، پس از بمباران مجلس از طرف شاه، حیدرخان، به آذربایجان رفت و در بین مجاهدین تبریز و خوی در مبارزه علیه نیروهای ضد انقلابی شرکت کرد. بعداز انقلاب مشروطیت، حیدر عمواوغلی از ایران خارج و مجبور بمسافرت بکشورهای خارج و از جمله آلمان گردید.

در شروع جنك بین‌المللی اول از آلمان به اسلامبول آمد. در آن زمان دموکرات‌های ایرانی که به عثمانی مهاجرت کرده بودند، از ایرانی‌های مقیم عثمانی دسته‌های مسلح تشکیل داده، برای مبارزه با انگلیس‌ها آن‌ها را از مرز عبور می‌دادند. حیدرخان عمواوغلی به بی‌نتیجه بودن این امر پی برده و دوباره به‌آلمان برگشت و ازآن‌جا بسویس رفت و مدتی در آن‌جا زندگی‌کرد. پس از انقلاب اکتبر وی به روسیه مرکز انقلاب آمد وجزو تشکیلات حزب عدالت ایران قرار گرفت. وی، در سال ۱۹۲۰ جزو نمایندگان ایران در کنگرهٔ خلق‌های شرق نیز شرکت کرده بود (۱).

در نتیجه اختلاف‌هائی که به علت تشکیل یك کمینهٔ مرکزی جدید به ریاست حیدرخان عمواوغلی، در حزب کمونیست ایران پدید آمده بود (۲)، در دسامبر ۱۹۲۰ اعضای حزب کمونیست ایران که در حکومت انقلابی کمیتهٔ مرکزی بعنوان ناظر شرکت کرده بودند، از ترکیب حکومت انقلابی خارج شدند و حکومت جدیدی بریاست احسان‌الله‌خان تشکیل شد (۳).

۳

چهره‌های تاریخی حیدرخان عمواوغلی

یکی از مستندترین نوشته‌هائی که در اتحاد جماهیر شوروی دربارهٔ زندگی‌حیدرخان عمواوغلی نوشته‌شده، اثری‌است‌که آقایان مصطفی تاروردیف و آ. ی. محرم‌اف نویسنده مقیم اتحاد شوروی، نوشته‌اند. نوشتهٔ این دو نفر بارها در آثار دیگر نویسندگان و مورخان شوروی، نقل شده و بدان استناد کرده‌اند. ترجمهٔ این نوشته را که در مجله «مردم آسیا و افریقا» بزبان روسی

۱ــ ص ۲۲۶.

۲ــ برای نخستین بار نویسنده از اختلافاتی که با شرکت او در کمیتهٔ مرکزی انقلابیون بوجود آمده است، سخن می‌گوید.

۳ــ حزب کمونیست ایران ــ ص ۲۲۷.

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

چاپ شده، عیناً در زیر می‌آوریم:

«زندگی و فعالیت‌های حیدرخان عمو اوغلی با جنبش آزادیبخش ملت ایران وابستگی کامل دارد و زندگی او بخشی از تاریخ این دوران بشمارمی‌رود.

حیدرخان عمواوغلی (۱) در ۱۸۸۰ (۱۲۵۹ شمسی) در شهر ارومیه (رضائیه) در خانوادهٔ علی اکبر افشار که یك پزشك آذربایجانی بود، دیده به دنیا گشود.

پدر حیدر که بیشتر به پزشکی اشتغال داشت، مردی دلسوز و مهربان بود و در میان مردم نفوذ بسیار داشت. علی اکبر افشار در سال ۱۸۸۶ (۱۲۶۵ ش.) به علت فشارهای ماموران دولتی، همراه خانوادهاش به روسیه مهاجرت کرد و در شهر الکساندرپل (لنیناکان کنونی) در ارمنستان شوروی مقیم شد. پدر در شکل گرفتن دید جهانی فرزندانش نفوذ بسیاری داشت.

در آن ایام حیدر سه برادر بزرگتر داشت که همگی در جنبش انقلابی شرکت داشتند. پدر که در دوران خود مردی با دانش و تحصیلات عالیه بود در فرزندانش حس دین به وطن، عشق به تاریخ و علاقه به اشعار فردوسی، سعدی، نظامی و نیز کنجکاوی و علاقه به آموزش به زبان‌های خارجی را پرورش داد. خود علی اکبر به‌غیراز زبان فارسی و زبان محلی آذربایجانی، زبان‌های دیگری مانند روسی، عربی، لاتین، ترکی، فرانسوی و ارمنی می‌دانست و با روانی کامل به آن زبان‌ها صحبت می‌کرد.

حیدر در سال ۱۲۶۷ ش. (۱۸۸۸ م) در شهر الکساندراپل به دبستان ابتدائی روسی رفت و سپس بدبیرستان متوسطه ایروان وارد شد و با درجهٔ عالی و نشان طلا دورهٔ دبیرستان را به‌پایان رسانید.

او در سال ۱۲۷۷ – (۱۸۹۹) که هجده ساله شده بود در کنکور پلی‌تکنیك وابسته به دانشگاه تفلیس قبول شد و وارد این موسسهٔ بزرك علمی آن زمان‌شد.

نخستین آشنائی حیدر با ادبیات مارکسیستی در زمان تحصیلش در دبیرستان بود. وی در خاطرات خود می‌نویسد که در سال ۱۸۹۶ بانجمن خودآموزی که ریاست آن را ارمیاك آوانسیان بازرس دبیرستان بعهده داشت وارد شد. او با دانش‌آموزان به اتفاق هم ادبیات سیاسی را که (کاپیتال‌مارکس) هم جزو آن‌ها بود می‌آموختند. بنابر نوشتهٔ خودش: «درسال ۱۸۹۸ در آموزشگاه پلی‌تکنیك تفلیس که حزب سوسیال دموکرات روسیه، در آن‌جا یك‌شعبهٔ پنهانی داشت وارد شدم و به آن شعبهٔ حزب پیوستم.»(۳)

مادر حیدر، زهرا خانم تاریوردیوا در ضمن‌بیان خاطراتش‌می‌گوید: درهریك از مسافرت‌هایش که در زمان تعطیلات به تفلیس می‌کرد، مقدار زیادی کتاب، بروشور و روزنامه با خود همراه می‌آورد. دوستانش برادران لئون، واختانك، نعلبندیان، آوانس چرکچیان، آرشاك آکوپیان و چندتن دیگر که همکلاسان‌سابق او بودند، شب‌ها نزد او می‌آمدند و با وی به گفت‌وگوهای سیاسی می‌پرداختند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آنان هرروز ساعات زیادی در اطاق‌های دربسته صحبت می‌کردند و باهمی بحث‌های آن‌ها تا نیمه‌شب طول می‌کشید. در سال‌های ۱۹۰۰-۱۸۹۸ حیدر بهمراه انقلابیون مشهور تفلیس چون میخاتسخاکایا، فیلیپ ماخارادزه، اول انوکیدزه و عده‌ای دیگر به الکساندرپل می‌آمدند و آپارتمان حیدر یکی ازمهمترین میعادگاه‌های انقلابیون برای عبور آن‌ها از مرزبود (۴).

حیدر هنگامی که دوره پلی‌تکنیك را به پایان رسانید زیر نظر انقلابی معروف ل. ب. کراسین در ساختمان و مونتاژ یك کارخانهٔ برق در ناحیه «بایلف» شهر باکو شروع بکار کرد. بعداً بعنوان میکانیك الکترونیك (؟) در کارخانهٔ متقال‌بافی و سپس بعنوان استاد حفار و سرمیکانیك در صنایع نفتی (تقی‌یوا) بکار مشغول شد.

حیدر پس از پایان تحصیل و دریافت دیپلم مهندسی الکتریك در باکو در فعالیت‌های سازمان سوسیالیستی «همت = گومت روسی» شرکت جست. او فعالیت سیاسی را در میان آذربایجانی‌ها و مسافرانی که از ایران می‌آمدند، گسترش داد (۵). در سال ۱۹۰۳ حیدر ادارهٔ ساختمان یك کارخانه برق را در مشهد بعهده گرفت و در سال ۱۹۰۴ در تهران ابتدا بعنوان سرمهندس وسپس بسمت رئیس و سرپرست «سنك فرش»گران میدان‌ها و راه‌های شوسه‌انتخاب شد.

حیدرخان در خاطراتش می‌نویسد: «همهٔ این فعالیت‌ها هرروز بمن فرصت می‌داد که از صبح زود تا اواخر شب با تودهٔ مردم از طبقه‌های مختلف در تماس باشم و اوضاع سخت ملت و کشور را برای‌آن‌ها شرح دهم.»

حیدر بنیانگذار یکی از نخستین حوزه‌های ملی سوسیالیستی در ایران و عضو فعال جنبش‌های انقلابی ایران است. این نکته قابل توجه است که او در آن سال‌ها مرتباً ارتباط خود را با حزب سوسیال دمکرات کارگران روسیه حفظ کرده بود.

پس از انحلال دوره اول مجلس شورای ملی و در زمان اوج ترورهای سیاسی، یك گروه هفت نفری که بوسیلهٔ حیدرخان تشکیل شده بود از سازمان‌ها و محافل دیگر پنهانی‌تر کار می‌کرد و به‌همین سبب متلاشی نشد. بعدها این هسته، حزب سوسیال دموکرات به نام (اجتماعیون ـ عامیون) نامگذاری شد.

او گزارش جنبش هستهٔ کوچك ولی مقتدر خود را مرتباً به کمیتهٔ مرکزی حزب سوسیال دموکرات کارگران روسیه می‌فرستاده (۶) و کمیتهٔ مرکزی حزب نیز باصرار سازمان‌های انقلابی تصمیم گرفت برای مقابله با ترورهای ارتجاعی، به جان محمد علی شاه سوء قصد کند. حیدر خود دراین باره می‌نویسد:

«هرچند کمیتهٔ انقلابی و من شخصاً کاملا با اعمال تروریستی مخالف بودیم ولی در آن زمان ما در برابر بن‌بستی قرار گرفته بودیم و می‌بایستی کار مهمی انجام می‌دادیم. زیرا حکومت مرتجع به حمله‌های شدیدی نسبت به

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نیروهای انقلابی دست زده بود».

گروه ضربتی مرکب از پنج الی بیست نفر جهت از بین بردن عده‌ای از اعضای عالیمقام مرتجع تشکیل شد. برای انجام این مقصود از «شلوااپلیاوا» هم استفاده کردند و اورا بعنوان «رئیس گروه» برگزیدند. لیکن سوء قصد به محمد علی شاه نافرجام ماند و فقط چندنفر از محافظین او کشته شدند و سه نفر از سوء قصدکنندگان منجمله «شلوااپلیاوا» زخمی شدند. حیدرخان موفق شد مخفی شود ولی بزودی اورا دستگیر کردند. او برای مادر و برادرانش تعریف کردکه در رهائی از زندان «سرگئی‌اورجونیکیدزه» باو کمك کرده است. در روزهای هجوم نیروهای ارتجاع، حیدر قدرت و توانائی خود را در سازماندهی مبارزه‌های پارتیزانی گروه‌های جنگی مجاهدین بخوبی نشان داد (۷). پس از این که انقلابیون شهر خوی را به تصرف در آوردند او ادارهٔ شهر را بعهده گرفت. در این مأموریت وی موفق شد از نیات سوء و اعمال تحریك‌آمیز سرکنسول عثمانی که با مرتجعین ارتباط پنهانی داشت و می‌کوشید تا بین مجاهدین اختلاف بیندازد، پرده بردارد و کارهای سری او را عقیم گذارد. در سال ۱۹۰۹ حیدر با انقلابیون روسیه ملاقات برادرانه‌ای ترتیب داد (۸).

حیدر بخاطر فعالیت‌هایش در میان مردم خوی احترام زیادی کسب کرد. او با محتکرین که خواربار را پنهان می‌ساختند، مبارزه می‌کرد. در مدت ادارهٔ شهر خوی برای اولین بار روزنامهٔ «متانت»* را منتشر کرد. اهالی این شهر دربارهٔ حیدر شعار و ترانه‌های بسیاری سروده‌اند و دکتر سلام‌الله جاوید بسیاری از آن‌ها را در کتاب خود گرد آورده است (۹). فعالیت‌های حیدرخان ارتجاعیون را بوحشت انداخت. آنها به تهمت‌های کثیفی که به او زدند اکتفا نکرده در فوریهٔ ۱۹۱۱ بجان پسر عموی او سوء قصد نمودند.

حیدر با نامه‌ای سرگشاده در مجلس حضور یافت و تقاضا کرد تا اقدام‌هائی جهت سرکوبی این عناصر مرتجع اتخاذ شود، (در نامه اسامی قاتلین ذکر شده بود). او نمایندگان مجلس را دعوت کرد تا برای استحکام مبانی مشروطیت مبارزه کنند (۱۰). در جواب حملهٔ جراید مرتجع به او، روزنامه ایران نو (ارگان حزب دموکرات)* او را میهن‌پرستی صدیق و حقیقی خواند که خدماتش بر دوست و دشمن روشن است (۱۱).

دولت ایران بنابه دستور محمد علی شاه، سعی کرد تا بنحوی خود را از وجود حیدرخان خلاص کند. باو پیشنهاد کرد که اگر ایران را ترك کند حاضر است مادام‌العمر مبلغ یکهزار و دویست تومان به او مستمری بپردازد (۱۲). حیدرخان این مستمری اخراجی را رد کرد و فقط پس از تصمیم حزب، ایران را ترك کرد.

بطوری که سازمان جاسوسی روسیهٔ تزاری (اوخراتا) گزارش داده، وی

---

* متاسفانه در فهرست جراید آن زمان ایران بدین نام برخورد نکرده‌ایم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در راه سفر تا مرز (روسیه) مرتباً در بین راه مردم را علیه مستبدین تبلیغ می‌کرد (۱۳).

حیدرخان در اواخر سال ۱۹۱۱ و اوایل سال ۱۹۱۲ به اروپا مسافرت کرده و درهمه‌جا از منافع مردم ایران دفاع می‌کرد. نویسندگان ایرانی می‌نویسند که حیدر در پراك با و. ای. لنین در لحظه‌های قبل از صدور قطعنامهٔ کنفرانس پراك، ملاقات و دربارهٔ انقلاب ایران با وی مذاکره کرده است، ولی این نوشته به یك ضمیمهٔ تحقیقی احتیاج دارد (۱۴).

در سال‌های جنك جهانی اول با این که ایران اعلام بیطرفی کرده بود و بهیچیك از دو جناح جنك ملحق نشده بود، معذالك انگلیسها، روس‌ها، آلمان‌ها و عثمانی‌ها بخاك ایران هجوم آوردند. عده‌ای از رهبران جنبش دموکرات به جانب آلمان تمایل پیدا کردند باین امید که از نیروی آلمان علیه روسیه تزاری و انگلیسی به نفع کشور سودجویند. بطوری که آقای دکتر سلام‌الله جاوید می‌نویسد: حیدرخان دربارهٔ آلمان هیچگونه خیال واهی نداشت (۱۵). به همین جهت از شرکت در کابینهٔ ناسیونالیستی نظام‌السلطنه مافی (حکومت موقت مهاجرت) خودداری کرد. او هنوز هم عقیده داشت که بارتش عثمانی وارد شود و در مقام ژنرال بریگاد بخدمت بپردازد.

در اواخر سال ۱۹۱۵ تحت فرماندهی مستقیم حیدرخان در بغداد (و در کنار ارتش عثمانی) نیروئی از ایرانی‌ها، عرب‌ها و همچنین از فراریان سربازان هندی و نیجریه‌ای که از ارتش انگلیسی متواری شده وبه او پناه برده بودند، تشکیل داد. آنان به اقدام‌های جنگی علیه انگلیس‌ها (که‌در کوت‌العماره نیروی عظیمی متمرکز کرده بودند) دست می‌زدند. ولی این کوشش حیدرخان دیری نپائید، زیرا بین او و فرمانده قشون عثمانی اختلاف افتاد. عثمانی‌ها مصرانه خواستار الحاق واحد داوطلبین به نیروی منظم ارتش جنگنده ترك بودند. اما حیدرخان می‌خواست که به او حق اختیار فرماندهی و حتی جبههٔ جنگی داده شود و او و نیرویش هرجا که صلاح می‌دانستند، به‌کار جنك بپردازند. وقتی پیشنهادها و نظریات حیدر قبول نشد، قشون عثمانی را ترك و به اروپارفت. فرماندهی عثمانی چون بعداز حیدرخان نمی‌توانست نیروی داوطلبان را اداره کند، پارتیزان‌های متشکله را از خدمت ارتش عثمانی معاف کرد و قوای متشکلهٔ مذکور را منحل ساخت.

از طرف دیگر، شرکت بعضی از سوسیال دموکرات‌های ایران در جنك جهانی وامپریالیستی وخودداری‌آنان‌از تفاهم باوضع عمومی انترناسیونالیست‌ها، سبب شد که مشکل دیگری به وجود آید. بنظر می‌رسد که علت این امربی‌اطلاعی مردم از نظریه‌های جنبش بین‌المللی کارگران دست‌چپی در شرایط جنك و بی‌اطلاعی از آرزوهای آتشین انقلابی برای استفاده از اختلاف نظر (نیروهای امپریالیستی متخاصم در جنك جهانی اول و لزوم ایجاد شورشی در بین تودهٔ مردم ایران) بود و در نتیجهٔ این اختلاف نیروهای مسلح که آمادهٔ ایجاد انقلاب

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بودند، بدون استفاده ماند.

در این هنگام حیدرخان که از سویس به پتروگراد آمده بود، در فعالیت‌های انترناسونالیست‌های خارجی در خاك روسیهٔ شوروی فعالانه شرکت کرد، و در سال ۱۹۱۸ او عضویت هیئت کمیساریای ملی ملیت‌ها شد (کمیسر ملیت‌ها استالین بود) وی رهبری شعبه تبلیغات بین‌المللی را نیز بعهده گرفت. در نوامبر ۱۹۱۸ در ایجاد دفتر مرکزی سازمان مسلمانان کمونیست (در ترکستان) شرکت کرد. در سال ۱۹۱۹ او بعنوان نمایندهٔ حزب انقلابیون ایران در متینك بین‌المللی در پتروگراد شرکت جست و نام مستعارش رجب بمبی بود (۱۶).

در این دوره فعالیت‌های حیدرخان به آسیای میانه وابستهٔ و در آن بخش متمرکز بود. بدستور کمیتهٔ مرکزی حزب سوسیال دموکرات کارگران روسیه، در سال ۱۹۱۹ او در صفوف ایرانی‌ها داوطلب به تاشکند مسافرت کرده، در آن‌شهر اقامت‌کرد. بامسافرت اوبه آسیای میانه فعالیت‌های انجمن‌های مختلف ایرانی و سازمان‌های سیاسی تشدید شد. در بهار همان سال دفتر کمونیست‌های مسلمان (موسوبیورو) تشکیل گردید و حیدرخان عضو آن شد. این‌عضویت به خاطر ازدیاد فعالیت‌های سیاسی بین مهاجرین کشورهای همجوار آسیای میانه یعنی ایران، چین و افغانستان بود.

در اواخر سال ۱۹۱۹ و اوایل سال ۱۹۲۰ حوزه‌ها و گروه‌های انقلابی تجدید سازمان گردید و صفوف داوطلب برای مبارزهٔ انقلابیون ملی و خارجی ایجاد گردید (۲۰). در فوریهٔ ۱۹۲۰ در تاشکند متینگی برپا شد که صدها کارگر زحتمکش ایرانی که در این شهر زندگی می‌کردند، در آن شرکت جستند.

در این متینك نمایندگان تشکیلات انقلابی مختلف منجمله علی‌خان‌زاده، مصطفی صبحی، فتح‌الله‌زاده و چند نفر دیگر که برای نام‌نویسی در صفوف داوطلبان دعوت شده بودند، شرکت داشتند. اینان برای مبارزه با گارد سفید بدین متینك دعوت شدند و همگی آمادهٔ مبارزه گردیدند (۲۱).

در آوریل ۱۹۲۰ اولین کنفرانس احزاب (اجتماعیون ـ عامیون ـ عدالت) در تاشکند تشکیل گردید. حیدرخان در این کنفرانس سخنرانی کرده و گفت که: «فقط در چهرهٔ انقلاب روسیه است که ایران می‌تواند، دوست حقیقی و وفادار خود را ببیند»(۲۲).

حیدرخان که عضو اتحادیهٔ انقلابیون جنگی جبههٔ ترکستان بود شخصاً کار تشکیل صفوف ایرانی را بعهده داشت. فقط در عشق‌آباد گروهی مرکب ازیکهزار و پانصد مبارز ایرانی آمادهٔ مبارزه شدند. در این مأموریت حزبی حسن نیك‌بین (کریم‌اف)، حسین شرقی (رضایوف) و انقلابیون دیگر ایرانی که مسئولین و رهبران حزب عدالت ایران بودند، همکاری داشتند. این نیرو برای مقابله با گارد سفید (به رهبری دنیکین) بود (۲۳).

علاوه برشرکت در نیروهای جنگی، ایرانیانی که در خاورمیانه زندگی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می‌کردند برای اثبات وظائف انترناسیونالیستی خود به کرسنگان و قحطی‌زدگان روسیه مرکزی نیز کمك می‌کردند. در آوریل ۱۹۲۰ ایرانیان در عشق‌آباد به نفع کودکان گرسنهٔ پتروگراد و مسکو قریب یکصدهزار روبل و قند و چای و میوهٔ خشك جمع‌آوری کردند. در اواسط سال ۱۹۲۲ نیز ایرانیان تاشکند بیش از چهار میلیون روبل به کرسنگان کمك کردند (۲۴).

در ۲۲ ژوئن ۱۹۲۰ نخستین کنگرهٔ فرقهٔ اشتراکی عدالت ایران درانزلی (بندرپهلوی سابق) تشکیل گردید. در این کنگره تشکیل نخستین حزب کمونیست بنام «فرقهٔ اشتراکیون عدالت» تصویب گردید. در این کنگره گروه «چپ‌روها» که سردمداران جنبش آزادیبخش ملی در انقلاب پرولتاری گیلان، محسوب می‌شدند، شرکت داشتند. رهبری این گروه را آ. سلطان‌زاده (آوادیس میکائیلیان مراغه‌ای) بعهده داشت که در این کنگره و بعدها در یازدهمین کنگرهٔ کمینترن این نظریهٔ خود را تثبیت کرد که ایران در مقابل انقلاب سوسیالیستی قرار گرفته و از مرحلهٔ بورژوادموکراتی گذشته است (۲۵).

علیرغم نفوذ عناصر چپ‌رو کنگره موفق باتخاذ یك سلسله تصمیمات درست گردید. تشکیل حزب کمونیست برای توسعه‌های بعدی جنبش‌آزادیبخش ملی اهمیت فراوان داشت. اما کنگرهٔ ملل شرق که در باکو تشکیل شد به برکناری چپ‌روهای تند از بالای سازمان حزب کمونیست ایران کمك کرد. در این کنگره در رأس هیئت نمایندگی ایران «حیدرخان» قرار داشت. او در سخنرانی‌های خود وضع ملت ایران و مبارزان هند و عثمانی را توصیف کرد و نقش کمك‌ها و همبستگی‌های نیروهای مترقی غرب را برای ملل ستم کشیدهٔ شرق خاطر نشان ساخت (۲۶).

حیدرخان و آ. سلطان‌زاده از طرف فراکسیون کمونیستی به عنوان اعضای اتحادیهٔ تبلیغات و همکاری در مشرق انتخاب شدند.

تصمیمات یازدهمین کنگرهٔ کمینترن باعث شد که هستهٔ رهبری حزب کمونیست ایران پس از تجزیه و تحلیل فعالیت‌های حزب در گیلان باین نتیجه برسد که تشکیلات قدیم (بنظر می‌رسد منظور فرقهٔ اشتراکیون عدالت باشد) کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران که در کنگرهٔ اول انتخاب شده بود، قادر نیست از عهدهٔ مسائلی که در مقابل آن گذاشته شده، برآید. نخستین جلسهٔ علنی کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست ایران (در این وقت در قفقاز (بادکوبه) نام فرقهٔ اشتراکیون عدالت به حزب کمونیست تغییر یافته بود ولی در ایران به همان نام سابق باقی بود) حیدرخان عمواوغلی را بعنوان دبیرکل تازهٔ کمیتهٔ مرکزی انتخاب کرد و اعضاء دیگر از: حسن‌اف (کریم نیك‌بین)، آقایف، بهرام محمد رسول، شیرازی، نعمت بصیر، سلیمان تاروردیف (برادر کوچکتر حیدر عمواوغلی)، عیوض‌اف، آخوند زاده (سیروس بهرام کنونی)، ج. جوادزاده (جعفر پیشه‌وری) و غیره هم جزو اعضای کمیتهٔ جدید بودند. هیئت تازهٔ کمیتهٔ مرکزی بریاست حیدرخان، اقدام‌هائی جهت تحکیم سازمان‌های حزبی اتخاذ

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کرد. در ژانویهٔ ۱۹۲۱ گزارشی دربارهٔ اوضاع عمومی ایران و روش حـــزب کمونیست ایران بچاپ رسید. در این گزارش دو هدف اصلی که در مقابل سازمان‌های حزبی قرار داشت، توضیح داده شده بود:

۱ــ برافراشتن و گسترش جنبش آزادیبخش ملی، برای راندن‌امپریالیست انگلیس و سرنگون ساختن حکومت شاه. (احمد شاه)

۲ــ متحد ساختن و سازماندهی کشاورزان و تهیدستان شهری در جریان مبارزه‌ها علیه امپریالیست انگلیس.

پس از چندی، کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست بریاست حیدرخان وارد گیلان شد و با کوچک‌خان بمذاکره پرداخت. در نتیجه در تاریخ ۸ ماه مه ۱۹۲۱ قراردادی بین طرفین منعقد شد که در آن خاطر نشان شده بود که انشعاب و جدائی نیروهای انقلابی ایران باعث ناکامی فراوان برای همه اعضاء انقلاب ایران شده و مصیبت بزرگی برای ملت کهنسال و رنج کشیدهٔ ایران‌محسوب می‌شود.

این موافقت‌نامه زیر نظر ارگان اداری به نام (کمیتهٔ انقلابی ایران) کـه مرکب از میرزا کوچک‌خان، حیدرخان عمو اوغلی، احسان‌الله‌خان، خالوقربان، و میرزا محمدی بود، تصویب شد.

مسئله‌ای که در درجه اول مورد تصدیق سازمان نیروی مسلح قرارگرفت این بود که نگذارند استان گیلان بدست حکومت ساری بیافتد. همچنین توسعه و برقراری روابط دوستانه با دول اتحاد شوروی یعنی روسیه، آذربایجان و گرجستان مورد توجه قرار گرفت. در این‌جا گفته شد که انقلابیون ایران بکمك برادرانه و پشتیبانی جمهوری شوروی امیدوار هستند. در موافقت‌نامه عـدم اجازه بهرگونه دخالت خارجیان در امور داخلی و کارهای سیاسی ایران تاکید شده بود. و بخصوص این مسئله مورد تأیید قرار گرفت که فقط حیدرخان حق دارد در دوران غیبت بجای خود یك معاون بفرستد. این شخص باید بهیچیك از طرفین مذاکره وابسته نباشد.

در ۴ اوت ۱۹۲۱ در گیلان حکومت شوروی اعلام شد. در دولت جدید میرزا کوچک‌خان مقام «رئیس کمیتهٔ انقلابی» وکمیسر مالی، حیدرخان بمقام کمیسر امور خارجه، خالوقربان کمیسر امور نظامی، میرزا محمدی بمقام‌کمیسر امور داخلی و سرخوش بمقام کمیسر حقوقی انتخاب گردیدند. ریاست حـزب کمونیست ایران در حکومت گیلان بعهدهٔ حیدرخان بود.

کمیتهٔ انقلابی سلسله اقداماتی در رشتهٔ بهداشت، تحصیلات ملی، تأمینات سوسیالیستی اتخاذ و شروع باقدام‌هائی جهت بهبود وضع کشاورزان نیـز نمود، که این اقدامات برروی زحمتکشان تأثیر انقلابی می‌بخشید.

اتحادیه‌های کارگری در خارج از گیلان هم زیر نظر حزب کمونیست ایران تشکیل یافتند که مهمترین آن‌ها در اردبیل، سراب و اطراف تبریز بود(۲۹).

بدین ترتیب حیدرخان برنامهٔ عملی‌تری نسبت بدیگر رهبران جنبش در

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مبارزه‌های آزادیبخش ملی عرضه و عملا بکار برد. ولیکن روابط نیروهای طبقاتی و ضعف عمومی عوامل انقلاب به او اجازه نداد تا به موفقیت نائل شود. دسائس ارتجاعیون داخلی و خارجی بزودی دوباره منجر بانشعاب این جبههٔ ضد امپریالیستی شد. روز ۱۵ اکتبر ۱۹۲۱ در جلسهٔ کمیتهٔ انقلابی که درپسی‌خان (در نزدیکی رشت) ایجاد شد حیدرخان بطرز خائنانه‌ای به قتل رسید. یکی از داستان‌های منظوم زیبای ابوالقاسم لاهوتی بزندگی شجاعانه و مرگ تراژیك حیدرخان عمواوغلی اختصاص داده شده است. از زمان مرگ حیدرخان قهرمان مشهور جنبش آزادیبخش ملت ایران سال‌های زیادی سپری شده است ولی نام او تا ابد دردل تمام کسانی که به ایدهٔ آزادی زحمتکشان از یوغ ارتجاع و امپریالیست‌ها معتقدند باقی خواهد ماند. پایان

پانویس‌ها:

۱ــ در نوشته‌های روسی و دیگر زبانهای خارجی نام او به شکل‌های مختلف بکار برده شده است: حیدر عمواوغلی، حیدرخان عمو اوغلی، عمو اوغلی و حیدرخان، او هیچگاه، خان (بمعنی کلمه در ایران) نبوده است. این لقب را مردم به علامت احترام به او داده‌اند همچنانکه این پسوند در مورد ستارخان و باقرخان بکار رفته است. بغیر ازاین‌ها نام حیدر لقب‌ها و نام‌های مستعارفراوان داشته است. از جمله پس از سوء قصد به محمد علی شاه و شجاع‌السلطنه او را «حیدربمبی» نیز نامیده‌اند. خانوادهٔ حیدر پس از مهاجرت بروسیه نام خانوادگی تاروردیف (= تاری‌وردیف و تاری‌وردیوف) را انتخاب کردند، بهمین جهت تا قبل از انقلاب روسیه در مدارك رسمی او به نام حیدر علی‌اکبر ویچ تاروردیف نامیده می‌شود.

۲ــ این پیشوند مربوط به منصوب بودن او به قبیلهٔ قزلباش افشار می‌شود.

۳ــ این دستخط در آرشیو خانوادگی تاروردیف نگهداری می‌شود.

۴ــ دفتر خاطرات او در بایگانی خانوادگی تاروردیف حفظ می‌شود.

۵ــ ر. روستا. زندگی و فعالیت‌های یکی از درخشان‌ترین مردان انقلابی ایران ــ حیدرخان عمو اوغلی ــ دنیا ــ ۱۹۶۳ شماره ۴.

۶ــ رجوع شود به اف. ب. بلدلیوبسکی. ای. ك. بلووا، اولین ارتباط سوسیالیست‌ها با جنبش آزادیبخش ملی ــ مجلهٔ مردم آسیا و افریقا ۱۹۷۰ شماره ۴۰ صفحه ۵۱.

۷ــ یادداشت داستان‌های حیدرخان در خانوادهٔ آن‌ها حفظ شده است. هنگامی که صفوف شاهسون، ماکوئیان و دیگر قبایل بسرکردگی عین‌الدوله در تبریز انقلابیون را که بسرکردگی ستارخان بودند محاصره کردند. حیدرخان دست به حیله برد. بدستور او اسبی را زین کردند و بزیر زین بمبی کار گذاشتند آن‌گاه اسب را بطرف اردوی عین‌الدوله راندند، هنگامی که یکی از

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مرتجعین براسب سوار شد انفجار شدیدی رخ داد و بسیاری از سواران ماکو کشته شدند.

دفعهٔ دیگر بمنظور هرج و مرج در اردوی نیروهای مرتجعین که ریاست آن به عهدهٔ شجاع نظام مرندی بود، حیدرخان بمبی را که شخصاً ساخته بود در جعبه‌ای گذاشته و ظاهراً از طرف حاج حسن مجتهد که یکی از رهبران مرتجع دینی آذربایجان بود آنرا برای شجاع نظام فرستاد. هنگام باز کردن جعبه بمب منفجر شد و شجاع نظام و بسیاری از همقطاران او کشته شدند. پس از این واقعه حیدر با صفوف سوار نظام خود وارد مرند شد و پس از نبردی شهر را گرفت.

۸ــ رجوع شود به (قرن مبارزه‌های نامساوی) ۱۶۷ صفحه ــ صفحات ۴۲۱ــ۴۲۰.

۹ــ دکتر سلام‌الله جاوید، دو قهرمان آزادی، تهران سال ۱۹۶۲ صفحه‌های ۴۵ــ۴۴.

۱۰ــ روزنامه ایران نو بتاریخ ۲۷ فوریه ۱۹۱۱.

۱۱ــ روزنامه ایران نو ــ بتاریخ ۲۹ اپریل ۱۹۱۱.

۱۲ــ مجموعهٔ یادداشت‌های‌سیاسی مربوط به‌حوادث‌ایران جلد ۵ صفحه۹۴.

۱۳ــ مجموعهٔ یادداشت‌های سیاسی جلد ۵ صفحه ۱۰۶.

۱۴ــ رجوع شود به ا. شمیده. لنین و ایران ــ باکو ۱۹۷۰ صفحه‌های ۳۸ــ۳۷.

۱۵ــ دکتر سلام‌الله جاوید. صفحه‌های ۳۴ــ۳۵.

۱۶ــ خاطرات من یا روشن شدن تاریخ یکصد ساله ــ حسن اعظام قدس‌ــ تهران ۱۹۶۳ ــ صفحه‌های ۳۵۴ــ۳۵۶.

۱۷ــ دنیا ــ سال ۱۹۶۱ ــ شماره ۴.

۱۸ــ رجوع شود به پروتکل‌های کنگرهٔ هشتم، حزب کمونیست روسیه ــ ۱۹۶۳ صفحه‌های ۴۳۳ و ۴۳۲.

۱۹ــ ایزوستیا ــ مسکو اول مارس ۱۹۱۹.

۲۰ــ رجوع شود به ا. م. ماتیوف ــ اکتبر کبیر و شرکت مهاجریـــن کشورهای مشرق در جنبش کمونیستی در آسیای میانه. همچنین مجلهٔ مردم آسیا و افریقا ۱۹۶۹ شماره ۲ صفحه ۶۷.

۲۱ــ ایزوستیا ــ تاشکند ــ ۱۶ مارس ۱۹۲۰.

۲۲ــ رجوع شود بقطعنامهٔ اولین کنفرانس ترکستان ــ حزب کمونیست ایران (عدالت) ۱۹۲۰ صفحه‌های ۲ و ۵.

۲۳ــ رجوع شود بایزوستیا تاشکند ــ ۱۸ مارس ۱۹۲۰.

۲۴ــ رجوع شود بایزوستیا تاشکند روزهای ۱۷ و ۲۱ ــ ۱۹۲۱

۲۵ــ رجوع شود به آ. ن. خیفتسه. روسیه شوروی و کشورهای همجوار شرق ۱۹۶۴ــ صفحه ۲۴۷ از مسائـل جنبش آزادیبخش ملی در مجموعـهٔ

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

(کمینترن و شرق) اثر: م. آ. پرستیسه ـ مسکو ۱۹۶۹ ـ صفحه ۲۴۷.
۲۶ـ رجوع شود به (صورت جلسه تندنویسی شده اولین کنگرهٔ ملل شرق) ۱۹۲۰.
۲۷ـ رجوع شود بزندگی ملیت‌ها ۱۷ مارس ۱۹۲۱.
۲۸ـ روزنامه عدالت ـ ۱۰ اگست ۱۹۲۱.
۲۹ـ زندگی ملیت‌ها ـ ۳۰ جولای ۱۹۲۱ (۱).

۱ـ مجلهٔ مردم آسیا و افریقا ـ شماره ۵ ص ۸۵ تا ۹۰ سال

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

از: علی شمیده

۴
سیمای دیگری ازحیدرخان

همان‌گونه که نقل شد، علی شمیده تحقیق فشرده و مفصلی از حیدرخان انجام داده است. او در این اثر، حیدر را با چهره‌های گوناگونش و با مبارزه‌های دلاورانه‌ای که در قفقاز و ایران برای آزادی انجام میداد شناسانده است.

در زیر کوتاه شده‌ای از نوشته‌های کتاب مذکور را می‌آوریم:

سالهای ۱۹۱۷–۱۹۲۱ از درخشان‌ترین صفحه‌های تاریخ زندگی سیاسی و حزبی حیدرخان عمواوغلی است. انقلاب فوریهٔ ۱۹۱۷ روسیهٔ تزاری که بروی کار آمدن انقلابیون و تشکیل حکومت شوراها منجر شد، تاثیر مهمی در شیوه‌های امپریالیستی و براوضاع ارتجاعی ایران باقی گذاشت.

احسان‌الله‌خان دربارهٔ این رویداد تاریخی می‌نویسد: در انقلاب فوریهٔ ۱۹۱۷، انقلابیون روسی نماینده‌ای جهت آماده کردن افکار ایرانیان برای انقلاب علیه رژیم موجود ، بایران فرستاد تا با انقلابیون ایرانی تماس برقرار کند. در این زمان حیدر عمواوغلی در اروپا بود، لیکن رفقای او در روسیه و قفقاز فعالیت می‌کردند. قبل از این، در سال‌های ۱۹۰۵–۱۹۱۱ که انقلاب روسیه منجر به شکست شد. این افراد اقدام بفعالیت‌های شدیدی در قفقازیه کردند. و انقلابیون روسی و ایرانی را بمبارزهٔ دموکراتیك علیه شاه در باکو و قفقاز و ایران ترغیب می‌کردند. اینان از سال ۱۹۱۷ ببعد مرکز فعالیت خود را در شهر باکو قرار دادند و بفعالیت در بین کسانی که آماده مبارزه بـــودند، پرداختند. در ۱۲ ماه مه ۱۹۱۷ حزب عدالت بوسیلهٔ این افراد در باکو تشکیل گردید و اولین مسئول فرقهٔ عدالت ایران، اسدالله غفارزاده بود که بعدها در نهضت گیلان کشته شد. با این که در این حزب، حیدرخان عمواوغلی فعالیت‌هائی در قفقاز و آسیای میانه وگیلان و آذربایجان داشت ولی نمی‌توان او را از سرجنبانان نخستین جنبش اشتراکی ایران (فرقهٔ عدالت) دانست!

حیدر عمواوغلی و برادرش سلیمان تاروردیف در انقلاب اکتبر روسیه در لنین‌گراد، شرکت موثری داشتند و حتی دربارهٔ شرکت وی در انقلاب‌اکتبر در لنین‌گراد روایات متعددی وجود دارد و بعضی‌ها عقیده دارند که حیدر با لنین در اروپا ارتباط داشته است و او بنابدعوت لنین به پطروگراد رفت و در انقلاب شرکت کرد. در نوشته‌های بسیاری اسم حیدر عمواوغلی را در روزهای انقلاب اکتبر در لنین‌گراد مشاهده کرده‌ایم.

در ماه دسامبر ۱۹۱۷ حیدر عمواوغلی بین حزب‌ایرانیان‌ساکن باکووآسیای

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مرکزی و کمنیترن روابطی برقرار داشت، بنابر توصیهٔ لنین بـــا یکی از همکارانش، سلطان‌زاده، (اواديس میکائیلیان) در کنگرهٔ آسیای مرکزی شرکت می‌کند و پس از سخنرانی‌ها و گزارش‌هائی که از وضع زندگی ایرانیان و مسلمانان آسیای مرکزی تنظیم می‌کند بعضویت کمیسیون تبلیغات کمینترن در آسیای مرکزی انتخاب می‌شود.

در سال ۱۹۱۸ وی از طرف کمونیست‌های ایران و «صبحی»(؟) از طرف کمونیست‌های عثمانی در کنگرهٔ حزب کمونیست تمام روسیه شرکت می‌کنند و بعدهم بنابدرخواست لنین حیدر عمواوغلی از طرف کمونیست‌های شرق آسیا و «صبحی» از سوی کمونیست‌های عثمانی در نخستین کنگرهٔ کمینترن شرکت می‌کنند.

در سال ۱۹۱۹ مجدداً حیدر عمواوغلی بنام «رجب بمبی» از طرف حزب کمونیست ایران درمتینگ‌های حرکت‌کمونیست بین‌المللی درمسکو ولنین‌گراد شرکت می‌کند. در این متینگ‌ها دربارهٔ وضع رقت‌بار کارگران و دهقانان ایران و ظلم‌های دولت‌های قاجاریه سخنرانی می‌نماید. وی همچنین در این متینگ‌ها حمله‌های شدیدی علیه امپریالیست‌های روس وانگلیس کرده است در این ایام مقاله‌های او در روزنامهٔ «نارودنی‌این» بمعنی (زندگی ملت‌ها = ملت لرین حیاتی) در مسکو و لنین‌گراد زیاد دیده شده که همه با امضاء (حیـــدر عمواوغلی) بوده است.

تشکیل گارد «سرباز سرخ ایران» که از یك عده سیزده‌هزار و هشتصد نفری تشکیل شده بوده است، به دست او انجام گرفته است. (بنابعقیـــدهٔ نویسنده:) حیدر عمواوغلی را تنها نمایندهٔ حزب کمونیست ایران در مجامع بین‌المللی حزب کمونیست می‌شناختند.

گاهی در روزنامه‌های مسکو و لنین‌گراد، حیدر عمواوغلی را بـــا نام مستعار «صمد بمبی» می‌نوشتند. او دربارهٔ وثوق‌الدوله نخست‌وزیر وقت‌ایران که با همدستی انگلیس‌ها در ایران روی کار آمده بود و ایرانی‌ها را زجر می‌داد و عده‌ای را اعدام کرد، مقاله‌های مهمی می‌نوشت. افندیف می‌نویسد: «حیدر عمواوغلی دربارهٔ نهضت گیلان و جمع‌آوری انقلابیون ایران و گیلان در اردوی میرزا کوچك‌خان، مقاله‌های زیادی نوشته است» افندیف اضافه می‌کند «حیدرخان تنها رهبر و مغز متفکر حزب کمونیست انترناسیونال در حـــزب کمونیست ایران و گردانندهٔ حزب بشمار می‌رفت».

حیدر عمواوغلی در آسیای مرکزی هم شعبات حزب عدالت را در میان ایرانیان و تمام اقوام آن ناحیه تشکیل داده بـــود و در میان همفکران خـــود محبوبیت بسزائی داشت و همه را بسوی خود جلب کرده بود.

در سال ۱۹۱۹ بدستور لنین حیدر عمواوغلی در تاشکند تشکیلاتی‌بنام «قیزیل شرق قطاری» (= قطار سرخ شرق) دایر کرد که در تمام آسیای میانه تبلیغـــات کمونیستی می‌کـــرد. اعضای موثر ایـــن تشکیلات، چند نفری از

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خویشاوندان خود او بودند. در جوار کمیتهٔ محلی حزب کمونیست ترکستان، تشکیلاتی بنام «مسلمان بیروسو» برای ادامهٔ تبلیغات حزبی در کشورهای همسایهٔ جنوبی شوروی، ایران، افغانستان، چین و هندوستان دایر کرد و در گسترش حزب کمونیست در این کشورها سهم بسزائی داشت. در عین حال در همان هنگام دربارهٔ تشکیل جنگلی‌ها، حیدر از دور ناظر بود و در میان آنان نفوذ داشت... در میان جنگلی‌ها افراد چپ‌رو که از حیدرخان پیروی می‌کردند زیاد بود و آنان در خفا از سوی حیدر، رهبری می‌شدند. و کارهای خرابی کوچک‌خان سبب شد تا بین چپ‌روها و او اختلافات بیشتر شود... در اوائل ۱۹۲۰ کوچک‌خان تصمیم گرفت با کمونیست‌ها قطع رابطه کند و از جمهوری گیلان کناررود و مخفیانه با سردار فاخر نمایندهٔ حکومت ایران مذاکره کند. احسان‌الله‌خان در ۱۹ ژوئیه با یکهزار ویکصد نفر از افراد دستهٔ خود بطرف قومن حرکت کرد و در ۳۱ ژوئیه کمیته‌ای بنام «کمیتهٔ آزادی خلق ایران» تشکیل داد. در این کمیته عده‌ای از کمونیست‌های ایرانی بدستور حیدر عمواوغلی وارد شدند (این نخستین باریست که یك نویسنده چنین ادعائی می‌کند.)

... پس از تشکیل دولت جمهوری آذربایجان شوروی و مستحکم شدن انقلاب در این سرزمین در ماه مه ۱۹۲۰ اعلامیه‌ای بامضاء جوادزادهٔ پیشه‌وری و منشی‌گری «سیف‌اله ابراهیم‌زاده» منتشر شد. در این اعلامیه گفته شده بود که بزودی حزب کمونیست ایران علنی تشکیل و اساسنامه و مرامنامهٔ آن در روزنامهٔ (حریت) بمدیریت جوادزاده منتشر میشود واین روزنامه ارگان رسمی حزب کمونیست ایران خواهد بود.

در این زمان همهٔ اعضاء حزب کمونیست ایران جمعاً سیصدو بیست و سه نفر بودند که مخفیانه در شهرهای ایران از قبیل تبریز، اردبیل، رشت، زنجان و آستارا در اجتماعات گوناگون و احزاب شرکت و فعالیت داشتند. در سال ۱۹۲۰ در انزلی حزب کمونیست ایران علنی شد و رسماً شروع بکار کرد. و سپس موجودیت جمهوری شوروی گیلان را اعلام نمود. این تشکیلات سبب‌شد تاکمونیست‌های شهرهای شمال ایران‌که خود را مخفی کرده بودند، مجدداً وارد حزب کمونیست شوند. البته در ۲۲ ژوئن ۱۹۲۰ حزب کمونیست ایران بتوسط سلطان‌زاده (۱) در انزلی اعلام موجودیت کرده بود.

۱ــ باید توجه داشت که تاریخ‌نگاران شوروی خاصه در دوران استالین از آوادیس میکائیلیان (سلطان‌زاده) که یکی از برجسته‌ترین کمونیست‌های‌ایران و از یاران نزدیك لنین بود و در انقلاب اکتبر نیز نقش برجسته‌ای در امور رهبری داشت به نیکی یاد نمی‌کردند. زیرا سلطان‌زاده نیز مانند اغلب رهبران انقلاب اکتبر با استالین اختلاف نظر داشت و عاقبت نیز مانند بسیاری دیگر ←

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در نخستین کنگرهٔ حزب کمونیست ایران فقط پنجاه عضو شرکت‌داشتند که نمایندگان شهرستان‌ها و شهرهای آذربایجان بودند:

تبریز ۵ نفر ـ مرند ۱ نفر ـ خوی وسلماس ۳ نفر ـ اردبیل ۳ نفر ـ خلخال و زنجان ۴ نفر ـ تهران ۱ نفر ـ رشت ۲ نفر ـ قزوین ۲ نفر ـ مازندران ۱ نفر ـ مشهد ۲ نفر ـ قفقاز و روسیه ۲۷ نفر. این عدهٔ پنجاه نفری هرکدام ده تا پانزده سال سابقهٔ عضویت در احـــزاب کمونیست داشتند. ریاست افتخاری جلسه نخستین کنگره با (لنین) بود. برخی از افرادی که از قفقاز و روسیه در این کنگره شرکت کرده‌اند عبارت بودند از:

نریمان نریمان‌اف ـ سرگئی‌اورژنیکیدزه ـ کالنین ـ میکویان

و از سوی هیئت اجرائیهٔ حزب کمونیست شوروی:

ویکتور نانینشویلی

و از طرف هیئت اجرائیه حزب کمونیست آذربایجان شوروی:

میربشیر قاسم‌اف.

و از شهرهای قفقاز:

کامران آقازاده ـ علی خانوف ـ محمد نعمت‌بصیر ـ صدقعلی خدایارزاده فتح‌الله زاده محمد ـ سلطان زاده ـ آبیکوف ـ بوللە ـ رحیم‌اف ـ حمدالله حسین‌زاده و دیگران.

حیدرخان عمواوغلی بعلت مبارزه در آسیای مرکزی و درگیری باانگلیسها در این کنفرانس شرکت نداشت و پس از ایراد سخنرانی‌ها، نمایندگان‌حاضر باتفاق آراء تصویب کردند که نام (حزب عدالت ایران)، (فرقهٔ اشتراکسیون عدالت ایران) بنام حزب کمونیست ایران تبدیل گردد و حیدرخان عمواوغلی بدبیر اولی حزب انتخاب گردید. در بیستم سپتامبر ۱۹۲۰ در باکو کنفرانس حزب کمونیست ایران تشکیل شد رهبری حزب کمونیست ایران را به‌حیدرخان عمواوغلی واگذار کردند.

در این کنفرانس گزارش کاملی از فعالیت حزب کمونیست در ایران و آسیای مرکزی به کنفرانس داده شد. در این کنفرانس حیدر عمواوغلی و سلطان‌زاده از طرف فراکسیون حزب بعضویت تبلیغات حزب در تمام ناحیه شرق آسیا و آسیای مرکزی انتخاب شدنـد و در پلنوم ۱۹۲۰، انتخـاب حیدرخان به سمت دبیرکلی حزب کمونیست ایران مورد تأیید قرار گرفت. اعضای کمیتهٔ مرکزی حزب عبارت بودند از:

از رهبران انقلاب اکتبر بدستور استالین کشته شد و از او بعنوان «خائن» و «دشمن خلق» در تاریخ‌های رسمی شوروی نام برده می‌شد. تنها پس از مرگ استالین بود که از سلطان‌زاده مانند بسیاری دیگر از رهبران انقلاب اکتبر اعادهٔ حیثیت شد. ولی با اینحال هنوز در شوروی از سخن گفتن بسیار درمورد او خودداری می‌شود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سلطان‌زاده ـ حسن آقا کریم‌اف (نیک‌بین) ـ بهرام آقایف ـ محمدرسول شیرازی ـ نعمت بصیر ـ سلیمان تاری‌وردیف ـ عیوض‌اف ـ اخوندداف (= آخوندزادهٔ پیشین و بهرام سیروس کنونی) و جوادزادهٔ پیشه‌وری. پلنوم سلطان‌زاده را نیز بنمایندگی حزب در کمینترن (بین‌الملل سوم) انتخاب کرد.

حیدر عمواوغلی پس از انتخاب بدبیرکلی حزب دست به فعالیت شدیدی چه در داخل حزب و چه در خارج زد. در این سال‌ها ستارهٔ بخت حیدرخان درخشیدن گرفت و روز بروز درخشان‌تر می‌شد.

حیدرخان در این زمان با کوچک‌خان وارد مذاکره شد و تصمیم گرفت که آن‌ها را هم بداخل حزب کمونیست بکشد و خواست‌های خود را به‌آن‌ها بقبولاند، و همین طورهم شد و در نتیجهٔ گفت‌وگوهای حیدرخان، کوچک‌خان نامه‌ای به لنین در تأیید حزب کمونیست ایران نوشت و خواست‌های آن‌ها را طرفین رسید.»(۲)

در نتیجهٔ انتخاب و فعالیت او، عده‌ای از دوستان وفادارش که در رأس آنان (حسن کریم‌اف) «نیک‌بین» و محمد آخوندزاده قرار داشتند، همیشه به یاری وی می‌شتافتند و سعی می‌کردند که خطمشی حزب را به درستی انجام دهند و تشکیلات و اجتماعات دیگر را با حزب کمونیست پیوند دهند.

در برابر این دسته، در داخل حزب کمونیست ایران دسته (سولچو) شروع به مخالفت با حیدرخان کردند. این مخالفت بیشتر به خاطر نزدیکی کوچک‌خان با حیدرخان بود. دستهٔ سولچو، تشکیلاتی علیه او دادند ولی نتوانستند حیدرخان را از خط مشیی که در پیش گرفته بود، باز دارند. ولی حیدر عمواوغلی با وجود مخالفت دستهٔ مقابل خود، پس از چندبار ملاقات با خالو قربان و احسان‌الله خان و آشتی دستهٔ درگیر مبارزه با تهران با کوچک خان، تصمیم گرفت به فومن برود و سرانجام بین میرزا کوچک‌خان واحسان‌الله خان آشتی برقرار گردید و سازش نامه‌ای در ۵ ماده و یک تبصره به امضاء طرفین رسید.»(۱)

آقای علی شمیده پس از ذکر مواد موافقتنامه اضافه می‌کند:

«... بدین‌وسیله جمهوری جدید گیلان تشکیل شد و ریاست حکومت و کمیسر مالیه کوچک‌خان و حیدرخان کمیسر خارجه شد. در اثر فعالیت حیدرخان حزب کمونیست ایران روز بروز برتعداد افراد خود اضافه می‌کرد. فیلم‌ها و نمایشنامه‌هائی در انزلی به‌نمایش گذاشته شد و مردم را در جریان روز می‌گذاشتند و نقشه‌های همکاری انگلیس و ایران را برای آنان تشریح می‌کردند.

۱ـ متاسفانه در هیچ سند و مدرک یا کتاب دیگری این مدعا راندیده‌ایم.

۲ـ چون در جلد نخست زندگی‌نامهٔ حیدرخان مواد عهدنامه و تبصره نقل شده، از تکرارش خودداری شد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

یکی از کارهای برجستهٔ دیگر حیدرخان عمواوغلی، برقراری ارتباط نزدیک با دیگر آزادی‌خواهان کشور بود. وی افرادی را به‌تبریز برای دیدار شیخ‌محمد خیابانی و چندتنی را به خراسان برای گفت‌وگو با کلنل کاظم‌خان پسیان فرستاد. ولی متأسفانه زمانی نمایندگان حیدرخان به‌آن دومحل رسیدند که هردوی آنان از سوی دولت مرکزی کشته شده بودند. زمینهٔ نقش پرچم حکومت انقلابی گیلان، نظیر پرچم کنونی ایران بود، فقط بجای خورشید در پشت شیر علامت (داس‌وچکش) نقش بسته بود. در تمبرهای رایج حکومت انقلابی هم نقشی شبیه کاوه آهنگر با نقش پرچم ذکر شده چاپ شده بود. از این جهت، ارتجاعیون تهران بوحشت افتادند و با همکاری دولت انگلیس بین انقلابیون و جنگلی‌ها نفاق انداختند و در میان افراد کوچک‌خان طرفدارانی پیدا کردند.

در همین هنگام احسان‌الله‌خان خودسرانه به‌تهران حمله کرد ولی در مراحل اولیه جنگ با قوای دولت ایران به سرکردگی رضاخان (سردارسپه) شکست خورد. لیکن قوای حیدر عمواوغلی که سرپرستی‌اش با خود او بود به قوای دولتی ایران شکست فاحشی وارد آورد.

این حادثه اعتبار و نفوذ حیدرخان را در بین انقلابیون ایران بیشتر کرد. ولی کوچک‌خان که از پیشرفت حیدر متوحش شده بود، به وحشت افتاده تصمیم به نابودی حیدرخان گرفت (۱).

روز ۱۹ سپتامبر ۱۹۲۱ در صومعه‌سرا جلسه‌ای از سران کمیتهٔ انقلاب طرفدار هردو دسته تشکیل گردید. در این جلسه احسان‌الله‌خان مخالف کوچک‌خان نیز از جبههٔ رودسر آمده بود. همه منتظر ورود میرزا کوچک‌خان بودند. در این بین ناگهان صدای تیراندازی بلند شد. محل تشکیل کمیته را از چهارسو به گلوله بسته بودند. اعضاء کمیته شروع به دفاع کرد، بطرف جنگل عقب‌نشینی و خود را به انزلی رسانیدند. در این میان تنها حیدر عمواوغلی که تیر خورده بود کشان‌کشان خود را به نزدیکی پسیخان رشت رسانید ولی در روی پل پسیخان بدست حسن خان کیش دره‌ای که از دار و دستهٔ میرزا کوچک‌خان بود، اسیر شد. هرروز محل زندان او را عوض می‌کردند تا افراد حزبی نتوانند او را پیدا کنند و آزاد سازند. پس از چند روز بدست طرفداران کوچک‌خان و بوسیلهٔ شخصی بنام (معین‌الرعایا) کشته شد. بعقیدهٔ برخی از نویسنده‌ها، برادرزن کوچک‌خان به تحریک گائوک آلمانی او را کشته است. طرفداران کوچک‌خان نصرالله شیخ‌اف و ارباب‌زاده را نیز کشتند و احسان‌الله‌خان هم بسوی بادکوبه مهاجرت کرد. خالوقربان بقشون دولتی بسرپرستی رضاخان وارد شد. کوچک‌خان بطرف کوه‌های طوالش فرار

۱ــ با این که ما مطالعه فراوانی دربارهٔ جنبش جنگل کرده‌ایم معهذا تا بامروز سندی استوار در این باره ندیده‌ایم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کرد و در میان برف و سرما یخ‌زده و درگذشت... اگر حیدر عمواوغلی کشته نمی‌شد تاریخ ایران تغییر کرده بود. زیرا او تنها کسی بود که خط مشی حزب کمونیست را اجراء می‌کرد و بمارکسیسم و لنینسیم وفادار مانده بود. (۱)

۵

بلشویسم و اسلام

دریکی‌از فصلنامه‌های‌فرانسوی‌بنام **Revu du Monde Musulman**

در سال ۱۹۲۲ مقاله‌ای با عنوان «بلشویسم و اسلام» منتشر شد. در این مقالهٔ کوتاه، اعلامیه‌ای از یکی از «تاتار»های بلشویك (که اصل آن چاپ و ترجمهٔ فرانسه‌اش نیز نقل شده) در تبریز بدست آمد که تابیدن آفتاب بلشویکی در جهان مژده داده شده است.

مجله فرانسوی پیش از نقل ترجمهٔ اعلامیهٔ بلشویکی مذکور مقدمهٔ کوتاهی نیز دربارهٔ زندگی و فعالیت‌های انقلابی حیدر عمواوغلی نوشته است. نویسنده یا نویسندگان مقاله، چنین می‌نویسند:

«این سند بدنبال دستگیری تاتارهای بلشویك در تبریز در فوریهٔ۱۹۲۱ بدست آمد. به این ترتیب درمی‌یابیم که جنبش از شهر باکو، اقامتگاه حیدرخان ــ که در آذربایجان ایران به نام حیدر عمواوغلی شهرت داشت ــ سرچشمه می‌گرفت.

حیدرخان در دوران قیام و سپس نبرد مردم تبریز با نیروهای محمدعلی شاه که از ژوئیه ۱۹۰۸ تا ژوئیه ۱۹۰۹ بطول انجامید، درآذربایجان ایران‌شهرت یافت. در آن زمان حیدرخان خود را بعنوان یك ناسیونالیست معرفی می‌کرد و از این که در ماجرای بمب‌اندازی بسوی محمدعلی شاه در تهران ــ در فوریهٔ ۱۹۰۸ ــ که منجر به زخمی شدن وی شد، شرکت داشت بخود می‌بالید.

حیدرخان بزودی مبدل بیك انقلابی شده و به خدمت کمیتهٔ بلشویك‌باکو در آمد. ویژگی ضد انگلیسی این تبلیغ بسیار مشخص و چشمگیر است (۱).

۱ــ ترجمهٔ آزاد از مهرعلی میانجی از ترکی آذربایجان شوروی به‌فارسی‌ــ خلق آزادلیق ــ ص ۷۸.

۲ــ مجلهٔ فرانسوی بلشویسم و اسلام در پانویس مقاله اضافه می‌کند: «حیدرخان ابتدا در روسیه در یك مدرسهٔ مهندسی با تروتسکی آشنا شد و سپس در سالهای ۱۲ــ۱۹۱۱ بمنظور ادامهٔ تحصیل در رشته مهندسی به پاریس عزیمت کرد. وی قبل از عزیمت خود به پاریس در ماجرای سوء قصدــ های ۱۹۰۸ــ۱۹۰۷ تهران شرکت داشت. وی سپس مجدداً به روسیه عزیمت کرد و جان ایرانیان ساکن اودسا را به‌هنگام ورود بلشویك‌ها نجات داد. نامبرده زبان ارمنی می‌دانست و شهامت و شجاعت او زبانزد خاص وعام است.

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

گروههای کمونیست آذربایجان ایران را تاتارها و ارمنی‌هائی که از ایروان و بادکوبه به ایران می‌آمدند تشکیل می‌دادند. اینان بنام «پناهنده» و «فرار از ترس بلشویك‌ها» بایران می‌آمدند ولی مأموریت اصلی و حقیقی‌آن‌ها در ایران تشکیل شوراها و سازمان‌های کمونیستی بود.

نکتهٔ قابل تأمل در این میان آنست که مسلمانان متعصب تبریز برای حمایت از دیانت اسلام و خداپرستی، در معرفی و دستگیری بلشویك‌ها و سازمان دهندگان حزب کمونیست ایران، تسهیلات و کمك‌های زیادی بـه دولتیان می‌کردند.

در خوی شاگر میرمهدی Chaguer Mirmehdi و ولی بیك‌اف Velibekof مـأمـوران رادك تبلیغات کمونیستی را اداره و رهبـری می‌کردند. آنچه ذیلا از نظرتان می‌گذرد، یك اعلامیهٔ جالب روسی است که در تبریز منتشر شده است. ذیل آن اعلامیه امضای «کمیسیر محلی بلشویك ایران در تبریز» دیده می‌شود:

محل: مهر کمیته مرکزی ایران «عدالت»

اعلامیهٔ فارسی

سواد **بشارت**

آزادیخواهان حریت‌پروران نوع بشر، مخصوصاً ایرانیان را بشارت که آفتاب بلشویکی با ذرات شعاع خود عالم را منور و شب‌پره‌های ارتجاع و شخص‌پرستی را از هرسو بتاریکی عدم‌جمع‌وخوشی (۱) و سعادت عمومی به هرسمت عالم گسترانیده بشران انسان طبیعت با بشارت خود شریك ومخالفان بشریت را بتصور امکان بتهذیب اخلاق و بانهدام تخم نفاق نصیحت درصورت خلاف جوهریت بشری و در نصیحت‌های پدری او را از ظلم نمودن محروم مظلومین را از خود او مصون مینماید. اینك که آفتاب بالشویکی باکمال سرعت روی بروشنائی ایران گذاشته دشمنان عالم بشریت و بشران بشرخوار از مکیدن خون ایرانی منع و بقوهٔ قهریه مجبور باطاعت نموده از انزلی و رشت رانده ایرانیان را بدخول حوزه انسانیت خوانده برادرانه نصیحت میکند که چشم هوش باز کنید. داخل حوزهٔ انسانیت شوید، دوستان را از دشمنان‌خود تمیز دهید، دست اتفاق بهم بدهید از قید دیوان آدم‌خوار برهید نتیجهٔ رنج دست خود را بـه دشمنان خود نـدهید. بزبانهای شیرین لاش‌خوران گول نخورید. بریاست دو روزه اعتماد نکنید با ریسمان دشمن انسانیت یعنـی انگلیسها رقص ننمائید. وضع جهانرا دیده بنظر دقت سنجیده بحقیقت عمل کنید. کل سعادت جنسیهٔ خود را از ذلت برهانید. در سایهٔ اتحاد و یگانگی جنبهٔ ملیت پیدا نمائید (نویسنده ابتدا کلمه (کنید) را نوشته، سپس بالای

۱ــ برای سهولت در خواندن در چند جمله نقطه به جملات اضافه شده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سواد

بشارت

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آن کلمه (نمائید) نوشته است). از منیت کناره گیرید. شخصیت را از خود بریزید. از شخص‌پرستان و شهوت‌دانان بگریزید که بالشویکهای ایران و روسیه و تشکیل آزادی افکار نظامیان حریت احرار قوای عقیده‌ای رها ومتحدا برای امهای (کذا = امحای) شخصیت و شخص پرستی منیت و ملیت‌پروری ثروت و جاه‌طلبی چون سیل روان در کمین است اسباب رذالت منهدم لوازم ذلت معدوم جملگان از آلت نمودن بشری محروم خواهید ماند. بعد ایران و بلکه بعموم افراد روی قلم را متوجه ساخته می‌گوئیم که بالشویکهای روسیه امروزه در مسکو عالم اسلامیت را با خود متحد ساخته و از هرطرف بدشمنان عالم انسانیت تاخت آورده و مقاصد فاسدهٔ دشمنان اسلامیت را مقهور کرده میخواهند ذلیل کنندهٔ عالم انسانیت که عبارت از امپریالیزمی و مرکز مهم‌آن لندن و مروج بزرك آن انگلیس مهو (= محو) و نابود کرده عالم اسلامیت را از اسارت و عالم انسانیت را از مخاطره و سیادت انگلیس مستخلص وطبقهٔ اکثریت را که کارگران و رنجبران و زارعان‌اند از دست کاپیتالیست‌های لندن نجات دهند. اینست که بالشویکهای ایران پی بمقاصد مقدسهٔ ایشان برده دست اتهاد (= اتحاد) و یگانگی داده در تحت مرام بالشویکی جانهای خود را بدست گذاشته در پیشرفت این مقصود مقدس بجان خواهند کوشید آنانی که با تحریك دشمنان انسانیت آزادی را از عموم سلب کرده و حتی حریت‌بجائی رسانیده میخواهند درخت آزادی را با سوزن تحریك انگلیسی کنند و جلوی سیل آزادی را بامیل‌هوس سد نمایند مشفقانه نصیحت می‌کنیم که امروزه سد سیل بلشویك محال است، عاملان این خیال از سفهای بی‌مثال (شب‌پره گروصل آفتاب نخواهد ـ رونق بازار آفتاب نکاهد) هیچ وقت کره مثل قوای دول متفق قوائی بوجود نخواهد آورد. دیدید که در مقابل حریت آزادیخواهان بالشویکهای زمان محو و نابوداند و ناچیز و زبون. از خواب غفلت بجهید بهوش آئید از قید جهالت برهید به آزادیخواهان مخالفت ننمائید آزادی را از تفس و آزادیخواهان را از محبس خلاص و خود نیز قدم به عالم آزادی بگذارید که سعادت بشری و شرافت ابدی در آزادی است (من آنچه شرط بلاغ است با تو میگویم تو خواه از سخنم پند گیر وخواه ملال) زنده‌باد آزادی‌خواهان ـ نابود باد بشران شیرخوار.

(کمیتهٔ محلی بالشویك ایران تبریز)

۶

زادگاه حیدرخان

«زادگاه» و «ملیت» حیدرخان نیز از مسائلی است‌که پژوهشگران و نویسندگان ایرانی دزباره‌اش اختلاف نظر دارند و یکی از علل این امر اقامت دراز مدت حیدرخان در خارج از ایران و روابط نزدیك او باسوسیال دموکرات‌ـ

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

های روسیه است و نیز مسائلی مشابه آن. با آنکه از دوران زندگی و مبارزهٔ این مرد آزاده حتی یك قرن نمی‌گذرد و از دوران ما فاصلهٔ بسیار زیادی ندارد دربارهٔ ملیت او و حتی این امر که او اهل کدام شهر بوده است اختلاف‌گوئی بسیارست.

مرحوم علامه محمد قزوینی پژوهنده و صاحبنظر برجسته ادبیات ومتون کهن، در این مورد نیز ابراز نظر کرده، می‌نویسد: «مردی بود بسیار شجاع و فوق‌العاده با تهور و پردل و بی‌ترس و بی‌باك، جانش را به تعبیر معروف همیشه در کف دست داشت و از مواجهه با خطر و خوض در مهالك بلکه از مرك رویاروی بهیچوجه روی نمی‌تافت و مخاطرات عظیمی را گوئی از جان و دل طلب می‌کرد» (۱) و سپس از ذکر خصوصیات و مکارم حیدرخان، او را از «روساء و ارکان عمدهٔ خارجی»(۲) یعنی غیر ایرانی خوانده است.

شادروان عباس اقبال آشتیانی هم نوشته است «اسم اصلی او تاری‌ـ وردیف و از مردم قفقازیه و از اتباع دولت روسیهٔ تزاری بوده است»(۳) و آقای عبدالحسین نوائی نیز در همان مجله یادگار در مورد حیدر عمواوغلی «تابعیت دولت روس» او را تکرار کرده است.

مرحوم احمد حسابی عضو حزب توده که طبیعتاً می‌باید از دیدگاه انترناسیونالیستی بمسأله نگریسته باشد، این فرضیه را به شدت مورد حمله قرار داده، در رد فرضیهٔ غیرایرانی بودن حیدرخان می‌نویسد:

«بعقیدهٔ من این اصرار در غیرایرانی بودن حیدر عمواوغلی بی‌علت نیست خاصه که آن روزها نه سجل و دفتر آماری بوده و هیچ‌یك از نویسندگان بالا سند تابعیت آن مرحوم را ملاحظه نکرده و در قبال قول آقای کسروی که او را از اهالی «سلماس» دانسته هم دلیل مخالفتی به‌میان نیامده است.

آنگاه که الهام عوامل فاشیست یك نیمی از آسیا را ملك ایران‌محسوب می‌داشت و بخصوص «کلمهٔ هفده شهر» (قفقاز)(۴) را به گوش جوانان بی‌خبر ایران فرو می‌خواند، و از وطن‌پرستی کاذب ما برضد جمهوری‌های کارگری قفقازیه تبلیغ می‌کرد هیچ سخن نمی‌رفت بلکه بسمع قبول اصغاء می‌شد، اما وقتی که گفت‌وگوئی از حیدر عمواوغلی به‌میان می‌رسد، کوشش می‌شود، بلحاظ آن که خانوادهٔ او مدتی در قفقازیه اقامت داشته، غیرایرانی و مأمور «ترکان ماجراجوی باکو» به حساب آید...»(۵)

۱ـ مجلهٔ یادگار ـ وفیات معاصرین ـ سال دوم ـ شماره ۳.

۲ـ همان مأخذ سال ۴ شماره ۳.

۳ـ همان مأخذ سال پنجم شماره ۸.

۴ـ کنایه به شعار پان‌ایرانیست‌های ایران از سال ۱۳۲۱ به‌بعد می‌باشد.

۵ـ رسالهٔ شماره ۱۴ مجاهد بزرك حیدر عمواوغلی ـ احمد حسابی ـ از نشریات شعبهٔ تبلیغات کل حزب توده ـ ۳۶ صفحه ـ سال ۱۳۲۷ ـ چاپخانه نقش جهان.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اسناد خانوادگی تاری‌وردیف، همگی حکایت از این دارد که تا آن زمان همهٔ افراد خانوادهٔ این تبعهٔ ایران از اهالی آذربایجان ایران یعنی از ارومیه و شهر سلماس به تفلیس رفته بودند، با این حال اختلاف‌گوئی دربارهٔ زادگاه «حیدر» و تابعیتش در کتابها کم نیست.

در جواب آقایان عباس اقبال و دکتر عبدالحسین نوائی مدیر ونویسندهٔ مجله یادگار مقالهٔ کوتاهی از آقای فریدون بازرگان از تبریز بشرح زیر چاپ شده است: (دربارهٔ احوال حیدرخان عمواوغلی نگارنده ملاحظاتی دارد که ذیلا بعرض می‌رساند: در صفحهٔ ۶۲ از مجلهٔ مرقوم رفته (حیدرخان از مردم قفقازیه بوده».

همچنین در صفحه ۳۹ در یادداشتهای وفیات معاصرین آقای‌قزوینی مرقوم فرموده‌اند که: «حیدرخان عمواوغلی از روسا و ارکان عمدهٔ مجاهدین خارجی یعنی غیر ایرانی بوده» در صورتیکه جای شك و شبهه‌ای نمی‌باشد که این مجاهد دلاور مشروطه یك تن ایرانی غیرتمند و وطن پرست میباشد. کسروی در تاریخ مشروطیت ایران جلد ۲ صفحه ۲۲۴ ویرا از مردم سلماس دانسته در صورتیکه حیدر خان به طور قطع اصلا از ایل افشار ارومیه بوده است. ابوی نگارنده سالیان مدیدی در روسیه تزاری بامور تجارت اشتغال داشته و از این لحاظ در مدت اقامت حیدرخان در روسیه‌باوی مراوده و رفت وآمد داشته و پدر و جدش را نیز به خوبی شناخته است. هم‌اکنون نیز اشخاص مسنی که حیدر خان را میشناختند بر این قول که وی از افشار ارومی است شاهد صادق میباشد.

پدر حیدرخان مشهدی میزاعلی‌اکبر نام داشته و مردم او را عمو خطاب میکردند و بهمین جهت حیدرخان را هم عمواوغلی (پسر عمو) گفته‌اند. جد حیدرخان یعنی پدر مشهدی علی اکبر به حاجی ملاعلی تاری‌ویردیوف موسوم بوده و از اینجا شهرت و نام فامیلی این خانواده و حیدرخان تاری‌ویردیوف گردیده است.

پدر حیدرخان در شهرهای قارص و آلکساندر پول (شهر اخیر در زمانی که در تصرف عثمانیان بود گومری نام داشت و بعدها هنگام تسلط روسها آلکساندر پول نامیده شد و اکنون لنیناقان نام دارد) تجارت پارچه و قناویز و فرش را پیشه خود ساخته بود.

حیدر خان در حدود یازده سالگی از ایران به روسیه آورده شده و در شهر تفلیس مرکز گرجستان در مدرسه صنعت و برق تحصیل کرده و چنانکه احوال آن را مرقوم فرموده‌اید به ایران باز گشته است. حتی به طوری که والد نگارنده روایت میکند روزی حیدر خان به واسطه اینکه از مدیر مدرسه برق بنام «بابوف» اذیت و آزار دیده بود قصد ترور مدیر را کرده و در منزل خود

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDFtarikhema.org

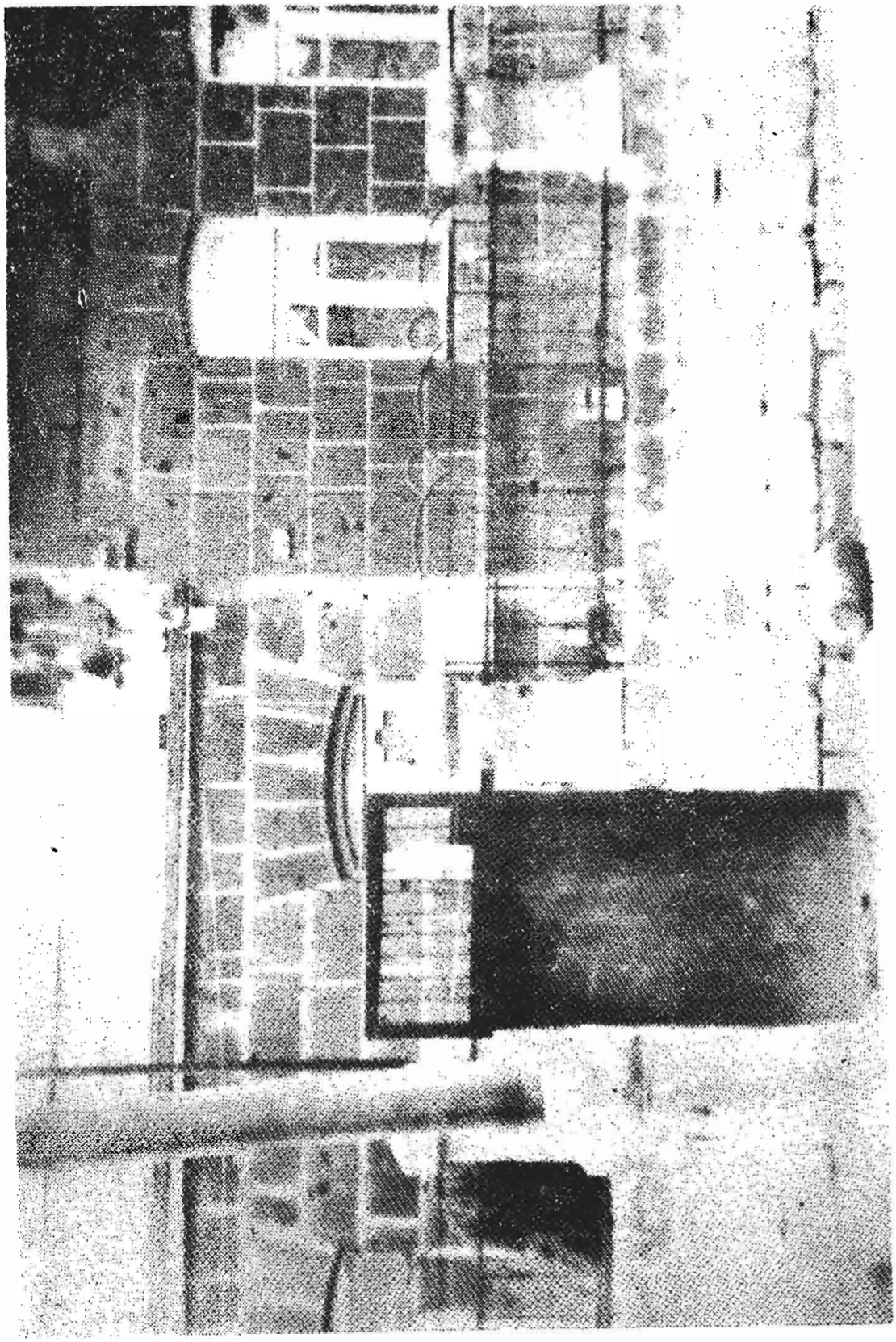

زادگاه حیدر در ارمنستان است. خانه‌ای‌که حیدرخان در دوران کودکی وجوانی در شهر «لنین‌آکان» ـ جمهوری ارمنستان ـ بسر می‌برده، بنام وی نگهداری می‌شود.

PDFtarikhema.org

PDF.tarikhema.org

برای اجرای این‌منظور جلسه‌ای از همکلاسانش ترتیب داده بود ، مدیر از این امر مطلع شده ویرا از مدرسه اخراج کرد تا بالاخره قضیه با وساطت ابوی اینجانب و یکی از نزدیکان مدیر مدرسه خاتمه یافت.

از همین جا به خوبی پیداست که از همان اوان جوانی شور انقلاب و ترور در نهاد حیدر خان نهاده شده بود.

حیدر خان با مرحوم سعید سلماسی ارتباط کامل داشت و بدفعات در مبارزه و نبردهای خونین با مستبدین آذربایجان شرکت کرده و با ماکوئیان به جنك پرداخته است و نگارنده شمه‌ای از آن احوال را در ترجمه سعید سلماسی یکی از فداکاران بزرك راه مشروطیت آورده است.

خاتمه اضافه میکنم که اینجانب اصلا سلماسی است و با تحقیقاتی که از مردم این منطقه نموده‌ام معلوم گردیده که حیدر خان سلماسی نبوده است بنا براین نوشته مرحوم کسروی را در این باب معتبر نمی‌دانم (۱).

۱ــ مجله یادگار ــ سال سوم شماره ۸ ــ ص ۶۰

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

بخش چهارم
صفحه‌هائی از کتاب‌ها و
مقاله‌های چاپی در خارج ایران

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۱

از: رضا روستا

زندگی و فعالیت

یکی از درخشانترین مردان انقلابی ایران

تاکنون درباره حیدرخان عمواوغلی که مسلماً وی‌را باید یکی‌از درخشانترین چهره‌های انقلاب ایران بشمار آورد کم نوشته شده است و نیز آنچه در این‌باره نگارش یافته ناقص و در پاره‌ای موارد نادرست است. نگارنده این مقاله ادعا ندارد که بتواند حق مطلب را آنچنان که باید در این نوشته ادا نماید. زیرا برای اینکه زندگی و فعالیت این راد مرد بزرگ انقلابی دقیقا بررسی شودباید به تحقیقات و تجسسات زیادتری دست‌زد، به آرشیوها و مدارک متعدد و متفرق مراجعه نمود و ازخاطرات ویادداشتهای دوستان و نزدیکان وهمرزمان وی‌استفاده کرد، خلاصه آنچه‌را که وظیفه‌علمی یک‌محقق است‌انجام‌داد. متاسفانه درشرایط کنونی انجام این امر برای نگارنده ممکن نیست. با وجود این مطالبی که در این مقاله جمع آوری شده است میتواند خدمتی در راه تحقیق این منظور تلقی گردد و به تحقیقات و مطالعاتی که حزب ما در باره تاریخ گذشته نهضت انقلابی مردم ایران میکند کمک نماید. (۱)

حیدر خان در۱۷ محرم سال ۱۲۹۸ قمری (۱۲۶۰ شمسی) مطابق با ۲۰ دسامبر ۱۸۸۰ میلادی در شهر ارومیه در خانواده پزشکی از قبیله افشار تولد یافت. بهمین مناسبت عمواوغلی بنام حیدرخان افشار نیز نامیده میشود. پدر حیدرخان، علی‌اکبر افشار، تحصیل کرده تهران و مردی روشن فکر و مترقی بود که در نهضت مشروطیت ایران شرکت نمود. همچنین برادر بزرگ حیدرخان که عباس‌خان افشار نامیده میشد در جریان انقلاب مشروطیت فعالیت پر دامنه و موثری داشته است. (۲)

۱ــ روزنامه آذربایجان شماره ۱۰۱

۲ــ از یادداشت و شرح زندگانی حیدرخان که برادران حیدرخان مصطفی و محمد تاری وردیوف تهیه کرده‌اند و نزد نگارنده است.

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نظر به همین فعالیت انقلابی پدر و پسر که مورد تعقیب شدید ارتجاع قرار گرفته بودند، ناچار به جلای وطن شدند و به اتفاق تمام خانواده ایران را به قصد قفقاز ترك نمودند پس از آنکه مدتها افراد این خانواده در شهرهای مختلف قفقاز بسر بردند بالاخره در شهر الکساندرپل (لنینکان فعلی) اقامت گزیدند.

پدر حیدر خان که پزشکی را در مدرسه طب تهران آموخته بود در آن شهر به طبابت پرداخت و از این ممر امکان یافت به تربیت و تحصیل فرزندان خود کمك شایانی بکند.

حیدر خان در شهر الکساندروپل و سپس در تفلیس در رشته برق تحصیل نمود .درنتیجه تماس بامحیط انقلابی روسیه وافکار سوسیال دموکراسی و برخورد با جوانان سوسیال دموکرات مانند اورژنیکیدزه و دیگران به کسب علوم اجتماعی و بویژه علم اقتصادجلب گردید وبزودی بحزب سوسیال دموکرات روسیه پیوست. بنا بمدارك کتبی برادران عمواوقلی که نزد اینجانب است و نیز اطلاعات و مسموعاتی که از حسن کریم نیك بین دبیر حزب کمونیست ایران و همکار حیدرخان بدست آوردم، حیدرخان در مواقع تعطیلات مدرسه خود به کشورهای اروپای غربی همواره برای کسب معلومات مسافرت میکرد لذا علاوه بر زبان روسی و زبانهای محلی بچندین زبان خارجه از آنجمله بزبانهای فرانسه آلمانی و ایتالیائی آشنائی پیداکرد و از این زبانها برای تکمیل معلومات خود استفاده نموده است .

حیدر خان در اوائل سال ۱۹۰۱ (۱۲۸۰ شمسی) در نتیجه فعالیت بین کارگران و ایرانیان باکو مورد سوءظن و تعقیب پلیس تزاری قرار گرفت و ناچار شد موقتا باکو را به‌قصد اروپا ترك نماید. سپس باستخدام‌یکی ازتجار ایرانی(رضایف‌میلانی) در آمد. این‌تاجروی را برای ایجادکارخانه‌برق در صحن حرم امام رضا به‌مشهد فرستاد. حیدرخان کارخانه برق را درمدت کمی درمشهد دائر نمود ولی‌درنتیجه تحریکات متولی عده‌ای ازعوام‌ومردم تحریك شده بعنوان اینکه گویا ایجاد چراغ برق دستبرد با کارخانه خدا و کار بابی‌هاست کارخانه برق را خراب نمود (۱).

حیدر خان در آغاز سال۱۲۸۲ شمسی به تهران عزیمت نمود و چند ماهی در بانك استقراضی و اداره راه آهن شهر ری و تهران کار کرد. سپس به‌عنوان متصدی و سرمکانیك کارخانه‌چراغ برق تهران متعلق‌بحاجی امین‌الضرب معروف استخدام شد و در اثر فعالیت و ابتکار وی در این کار لذا به حیدر خان برقی معروف‌گردید پس‌ازچندی‌ساختمان خیابانهای‌تهران وراههای‌شوسه‌اطراف تهران

۱ــ از یادداشت برادران حیدرخان و از نوشته قنادزاده نامه که در نزد اینجانب است و مجله آذربایجان شماره ۱۱ چاپ ۱۹۴۶ باکو

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نیز بوی محول گردید. اشتغال بکارهای مختلفه فنی موجب شد که حیدر خان از نزدیك با زندگی تودهای زحمتکش ایران و اوضاع اقتصادی و اجتماعی کشور آشنائی یافت. ولی از این فرصت برای نشر افکار انقلابی درمیان کارگران و روشنفکران استفاده نمود و با عده‌ای از ایرانیان انقلابی دیگر بتاسیس محفلهای سوسیال دموکراسی در تهران و برخی از شهرستانها دست زد انجمن سری (حوزه مخفی سوسیال دموکراسی- اجتماعیون عامیون) در تهران برهبری حیدر خان تشکیل گردید محافل سوسیال دموکراسی دیگر نیز در تبریز و رشت مستقیم‌یا غیرمستقیم به‌ابتکار وی‌تشکیل شد. مرکز غیبی‌محفلهای سوسیا لدموکراسی تبریز تحت نظر انقلابی معروف «علی مسیو» اداره میشدو در رشت کمیته سری بنام «کمیته ستاری» این وظیفه را ایفا میکرد. این‌انجمنهای سری بویژه انجمنهای تبریز و رشت در انقلاب مشروطیت و تربیت مجاهدین نقش مهمی را ایفا نمودند (۱).

جمعیت اجتماعیون عامیون و محافل سری مربوطه به آن وابسته به مرکز سوسیال دموکراسی ایران که‌در آن زمان در قفقاز تشکیل یافته بودند چون کارگران و ایرانیان زیادی که برای کار و غیره به قفقاز رفته بودند با کارگران انقلابی و محافل سوسیال دموکراسی تماس پیدا کرده و روشن شده بودند مرکز سوسیال دموکراسی قفقاز و انجمن شهر باکو تحت رهبری مرد انقلابی معروف و برجسته آذربایجان شوروی نریمان نریمانوف اداره میشد و عباس آقا برادر حیدر خان هم در این انجمن شرکت فعال‌داشت این انجمن ضمن مبارزه علیه رژیم استبدادی ایران با رژیم تزاری دوشادش پرولتاریای باکو و سایر زحمتکشان روسیه مبارزه مینمود .

حیدرخان در زمان قدیم در مجله یادگار شرح زیر را به عنوان یادبود یا خاطرات خود نگاشت :

عین مدرك:

« در تمام مدت یازده ماه که من در خراسان اقامت داشتم هرچه سعی‌و تلاش کردم که‌بلکه‌بتوانم یك فرقهٔ سیاسی تشکیل دهم ممکن نشد. چون‌کله‌های مردم‌بقدری نارس‌بودکه سعی‌من دراین‌ایام بی‌نتیجه ماند و مطلقاً کلمات مرا درك نمیکردند. دراین‌مدت یکنفرمشهدی ابراهیم نام میلانی را که کارخانه گلزسازی آورده و مشغول ساختن گلزسیگار بود باخود همعقیده یافتم‌که میتوانستم بااو صحبت فرقه بمیان آورم. دراین موقع راهی‌باعلمای تهران پیداکرده بودم.اهالی تهران بواسطه عکس مسیونیوز (نوز)تبعید اورامیخواستند. کم‌کم ماده غلیظ‌تر شد. مردم میگفتند ماعدالت‌خانه میخواهیم...» وکلا انتخاب شدند، رفته رفته

۱ــ از یادداشت برادران و از رساله تقی شاهین وازخاطرات خود حیدرخان عمو اوغلی در مجله یادگار شماره ۵ و مقاله ابراهیموف در اثرهای علمی انستیتوی شرق‌شناسی باکو شماره ۱ آکادمی علوم‌آذربایجان شوروی ۱۹۵۹.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

انجمن‌ها تشکیل یافتند و تمام ترتیبات سابقه بهم خورده، هر کس در انجمنی عضویت پیدا کرده و حوزه عمومی ما از هم پاشید. پس از آن من ماندم و همان هفت نفر حوزه خصوصی که بفرقهٔ اجتماعیون عامیون روسیه اطلاع داده شد که در تهران فرقهٔ اجتماعیون عامیون تشکیل داده شده است. از آنجا بشخص من نوشتند که لازمهٔ دستورالعمل به شعبهٔ مسلمانها و ایرانیها در قفقاز داده شده است و شما هم «شعبهٔ آنرا در تهران افتتاح کرده معاً با آنها کار کنید.»

این مدرك گویا تاحدی خوانندگان را باوضاع آن زمان وچگونگی تشکیل حزب سوسیال دموکراسی ایران آشنا مینماید.

پس ازشکست انقلاب ۱۹۰۵ روسیه حیدر عمواوقلی مسافرتی بکشورهای اروپائی ازجمله به آلمان وسوئیس نمود(۱). وی دراین مسافرتها برای تکمیل معلومات فنی خود استفاده کرد ودر ضمن همین مسافرتهاست که وی فن ساختن بمب وسایر اسلحه و ادواتی که بکار مبارزه انقلابی میخورد آموخته است. درسال ۱۹۰۷ حیدرخان مجددا بایران بازمیگردد و فعالیت انقلابی خودرا درراس مجاهدین نهضت مشروطیت از سرمیگیرد.(۱)

بنابشرحی که برادران حیدرخان مصطفی تاری‌وردی وهمچنین قنادزاده همکار حیدرخان نوشته‌اند و عین نامه‌ها نزد اینجانب است وقسمتی در روزنامه آذربایجان شماره‌های ۱۴۳۲ و ۱۴۳۳ چاپ ومنتشر شده‌است، حیدرخان برای پیشرفت و پیروزی انقلاب مشروطیت ابتکارات تهورآمیز وکارهای محیرالعقولی مینماید. ازآن قبیل :

۱ــ در تهران واعظ معروفی موسوم به سیدگندمی راوادار مینماید که بر علیه رژیم استبدادی در مساجد و منابر نطق و برعلیه قاجاریه تبلیغ نماید. عین‌الدوله مرتجع معروف که در آنوقت صدراعظم (نخست‌وزیر) ایران ومرد احمقی بود، سیدواعظ راگرفته وعلناً برای ترساندن مردم بچوب وفلك بسته و تا سرحد مرك باضربات شلاق کتك زده ،سیدرا بیهوش و مجروح مینماید. این عمل فجیع موجب عکس‌العمل بین مردم گردید ومبارزهٔ توده‌های مردم برعلیه ارتجاع و رژیم شدیدتر شد وافکار عمومی برعلیه دربار تهییج گردید. درهمین موقع است که سیدمحمد طباطبائی و سید عبداله معروف بطرف مشروطه و آزادی‌خواهان گرائیده میشوند و علمای متنفذ از شاه افتتاح انجمن عدالت (مجلس شورای ملی) را جدا مطالبه مینمایند (۲).

۲ــ حیدرخان درآذربایجان در ناحیهٔ خوی و ماکو برعلیه ارتجاع وخانهای ماکو وسواران اقبال‌السلطنه وکردهای مرتجع ازایل شکاك مبارزات خونین نموده

---

(۱) ازنامه ویادداشت مصطفی تاری‌وردیوف برادر حیدرخان واز مجلهٔ آذربایجان شماره ۱۱ مورخهٔ اکتبر ۱۹۴۶.

(۲) ازمجلهٔ یادگار شماره ۵، ازنامه های برادران حیدرخان عمواوقلی و روزنامهٔ آذربایجان شماره ۱۴۳۲ و ۱۴۳۳

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ودر نتیجه پیروز گردید و برراس حکومت خوی‌قرارگرفت . حیدرخان‌عمواوقلی دراین جنگها رژیمان بین‌المللی مرکب ازجوانان کرد و آذربایجانی وارمنی و آسوری وگرجی و ترك تشکیل‌داده‌و آنها رابر علیه ارتجاع رهبری‌وفرماندهی میکرد. پس‌ازپیروزی برعلیه ارتجاع‌میرزا آقاخان مرندی‌روزنامه‌ای بنام روزنامهٔ مکافات در آنجا باکمك حیدرخان منتشر میکرد. ونیز میرزا حسین رشدیه پدر فرهنك ایران اولین‌دبستان رادرخوی بابشتیبانی حیدرخان دائرکرد. حیدرخان و امیرحشمت در یك گزارش تلگرافی به‌تبریز چنین مینویسند: (۱)

«دسته های انبوهی از کردان‌و ماکوئیان باچندتن سرکرده‌شان بدهات پارچی‌وجاشرود که‌یك فرسخی خوی است ریختند و سیم تلگراف‌رانیز بریدند. دویست‌و پنجاه‌تن از جوانان فداکار رابکندن شرآنها فرستادیم. مجاهدین در نیمه‌شب کردان رامحاصره‌و قریب یکصدتن ازآنها راکشته وزخمی نمودند. پنجاه‌سراسب ومقدار زیادی تفنك‌وچیز های دیگر ازآنها بتاراج گرفتند وآنها راتا دوسه فرسخ پس نشانده‌بازگشتند.»

میرزا آقاخان در روزنامهٔ مکافات مینویسد : اگر مجاهدات‌وراهنمائی داهیانهٔ حیدرخان نبود بطور حتم قلعهٔ‌خوی بدست مرتجعین گردمیافتد!

۳ـ دفع شر شجاع نظام مرتجع معروف(۲)

شجاع نظام مرندی‌یکی ازسردستگان خونخوارمستبدین ویکی ازسرسخت ترین وقسی‌ترین دشمنان آزادی ایران بود. این شخص عضو انجمن اسلامی (یك گروه سیاه ارتجاعی بودندمرکب از ملانمایان سیه‌قلب وسالوس‌ومرتجع‌مانند حاجی میرزاکریم امام‌جمعه وحاجی میرزاحسن مجتهدتبریزی ودوچیان «ساکنان محله‌دوچی» تبریزغالبا اوباش ومرتجع بود). این‌انجمن اسلامی قلابی با مشروطه خواهان وآزادیخواهان تبریز همواره درجنك بود.شجاع‌نظام یك قبضه تفنك‌سه تیرآلمان‌دردست داشت وباآن‌اهالی تبریز راتهدید میکرد. شجاع‌نظام با همان تفنك بالای مغازهٔ صاحب‌الامر تبریز رفته و از آنجا بمردم بی‌سلاح این‌طرف رودخانه قوری‌چای تیراندازی میکرد، باطفال وزنان وپیران‌ابقاء نمیکرد .این حرکات سبعانهٔ شجاع‌نظام‌ودارودسته خونخوار اوباعث تلفات مردم ،ترس و وحشت بین مشروطه‌خواهان و آزادیخواهان میگردید. او باشان نظام دوش بدوش تفنگداران‌انجمن اسلامی برضدانقلابیون تبریز برخاسته‌و دسته‌ای ازاین اوباشان تفنگدار درمرند راه‌آذوقه ،اسلحه ومهمات راکه ازراه جلفا ازطرف سوسیال ـ دموکراتها بانقلابیون‌تبریز میرسید گرفتند و انقلابیون را در مضیقه انداختند و برای مدتی ارتباط آزادی‌خواهان تبریز باقفقاز مقطوع گردید.کمیتهٔ‌اجتماعیون

۱ـ از یادداشت‌های قنادزاده واز مندرجات روزنامهٔ آذربایجان شماره ۱۴۳۲ و۱۴۳۳

۲ـ از مندرجات روزنامهٔ آذربایجان شماره ۱۴۳۲ و ۱۴۳۳ و از نامهٔ قناد زاده

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

عامیون تصمیم گرفت بهر شکل وترتیبی باشد شراین جانور خون‌آشام رابکند. اجرای این‌امر رابعهدهٔ حیدرخان عمواوقلی محول‌نمودند .عمواوقلی بامهارت‌و ابتکاری که‌دراین کارهاداشت باعده‌ای ازمجاهدین گرجی‌وارمنی‌دست بکار شد ویك ماشین جهنمی دریك‌جعبهٔ مخصوصی تعبیهٔ‌کردند وآز طرف یکنفر ازتجار معتبر تبریز بامهرو امضای همان تاجر نامه‌ای خطاب‌به شجاع‌نظام مرندی که‌در آن روزها (گویا برای‌تهیه‌قوای مرتجعین) بمرندت رفته‌بود نوشته‌و درآن‌نامه‌چنین قید کردند :

«نظر باینکه‌مخالفین‌مذهب‌اسلام یعنی مشروطه‌طلبان دراین‌سوی‌قوری‌چای (رود خانهٔ خشك‌که‌محل گذرسیلاب دروسط تبریز است) تجاوز بجان و مال‌و ناموس مینمایند ومردم‌به‌هیچ‌چیزی اطمینان ندارند لذا نویسنده (همان‌بازرگان) جواهرات خانواده وطلاآلات خودرا دراین جعبه بعنوان امانت نزدشما (یعنی شجاع‌نظام)میفرستم که‌تاخاتمه یافتن غائلهٔ‌تبریزو کنده شدن‌کلك بیدینان در محل امن‌وامانی‌باشد زیرا که‌تمام دارائی وهست ونیست‌من دستخوش ایـن لامذهبان شده‌است »(۱).

از قرار معلوم این نامه بقدری خوب‌و طبیعی تدوین شده‌بود که‌شجاع نظام موضوع را راست پنداشت و فی‌المجلس بانوك‌کارد یاخنجری سرجعبه‌رابازکرد و خواست تااز شدت حرص و طمع زودتر چشم خودرا با رویت جواهرات محتوی جعبه روشن نماید . نویسنده‌ـ قنادزادهٔ ـمینویسد کـه‌ازقرار گفتهٔ جبرئیل بوداغیان که شخصاً بمن‌حکایت کرد و درآن مجلس‌حضور داشته است اظهار میدارد که‌من‌دم پنجره نشسته بودم‌که دیدم‌بمحض برخوردن کارد بجعبه صدای رعدآسائی بلندشد. من دیگر نفهمیدم چطورشد، از پنجره به‌بیرون پرت شدم، مجروح‌وخون‌آلود درحیاط خانه‌بزمین خوردم.شجاع‌نظام وچند نفردیگر که دراطاق‌بودند قطعه‌قطعه و کشته شدند .بدین ترتیب شریکی ازشقی‌ترین دشمنان آزادی ایران کنده‌شد. این‌حادثهٔ‌عجیب وغریب چنان‌رعب‌و هراسی در قلوب مستبدین انداخت که‌از همه چیز حتی ازگاوو گوسفند وگداوقلیان می‌ـ تـرسیدند .

موقعی که عین‌الدوله بمحاصرهٔ تبریز پرداخت دستور میداد که‌قلیان اورا چندمتر دورتر برده‌آزمایش کنند پس‌از حصول اطمینان از بی‌خطری نزد او بیاورنـد .

۴ـ بمب انداختن بمنظور قتل محمدعلی‌شاه خونخوار

امروز ترور انفرادی با اساسنامهٔ احزاب کمونیستی وکارگری منافات دارد. افرادی‌که مرتکب ترور انفرادی‌بشوند عضوحزب کمونیست نمیتوانند باشند .کنگرهٔ پنجم حزب‌کمونیست بلشویك بنابه پیشنهاد واصرار لنین‌بزرك ترور فردی‌را قدغن‌و ممنوع کرده‌است . ولی‌قبل ازآن‌درپاره‌ای کشورهامن‌جمله

۱ـ روزنامه آذربایجان شماره‌های ۱۴۳۲ و ۱۴۳۳ و از روزنامهٔ قنادزاده.

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ایران ترور فردی رایج ومتداول بود، حتی در روسیه برادر لنین به تزار روسیه (الکساندر) بمب انداخته اورا دستگیر وباعده‌ای اعدام کردند. لنین ازاین موضوع درس عبرت گرفت وگفت : راهی راکه برادرم رفته مادنبال نخواهیم کرد. ماترور فردی راطرد وطرفدار انقلاب وتحول جامعه هستیم.

در ایران نظر باوضاع واحوالی که از قدیم وجود داشت از عهد اسمعیلیه و ماقبل آن تا چندی قبل ترور فردی یکی ازوسائل مبارزهٔ آزادیخواهان بوده است مانند ترور نظام الملك بدست اسمعیلی‌های الموتی وحسن صباح، ناصرالدین شاه بوسیلهٔ میرزا رضای کرمانی، اتابك بدست عباس آقا. آخرین ترور عبارت از قتل رزم آرا نخست وزیر ایران وتیراندازی بمحمد رضاشاه فعلی درفوریهٔ ۱۹۴۹ و غیره ولی ترور های اخیر نامبرده بدست اشخاص غیر کمونیست یا غیر توده‌ای بوده است .

محمدعلی شاه ژنرال لیاخوف رادر ۱۹۰۸ (۱)وادار کرد که مجلس شورای ملی ایران رابه توپ بسته وآزادیخواهان راقلع و قمع نماید. محمدعلی شاه آخرین شاه مستبد و خونخوار قاجار بود. اونه تنها مشروطهٔ اعطائی پدرش را از بین برد بلکه کشور ایران رابامپریالیست هافروخت ،لذا تمام مردم ایران نسبت باو نفرت شدیدی داشته‌اند .این شخص جبارآزادیخواهان ایران راتوقیف وتبعید و بقتل رساند. حیدرخان عمواوغلی مامور از بین بردن محمدعلی شاه گردید. حیدرخان بابمب‌هائیکه خودش ساخته بودبه کالسکهٔ محمدعلی میرزا بمب پرتاب مینماید. بمب بدرشکه‌چی وبعضی از مستخدمین محمدعلی میرزا اصابت میکند و آنها را از بین‌میبرد. متاسفانه بمب بخود محمد علی میرزای خونخوار اصابت نمیکند وشاه خودش رااز کالسکه بیرون میاندازد (۲).درنتیجه حیدرخان مورد تعقیب قرار میگیرد و برای اعدام در اطاق مرك زندانی میگردد. ولی حیدرخان هرگز مأیوس نمیشود. باکمك رفقای خودوکمیتهٔ سری سوسیال دموکراتها موفق بفرار اززندان میشود. افسری حیدرخان‌را اززندان برای استنطاق تحویل میگیرد وآن افسر از رفقای سری حیدرخان بوده(۳)وازین تاریخ حیدرخان معروف به حیدر بمبی میگردد.

مجلهٔ آذربایجان چاپ باکو در سال ۱۹۴۶ مینویسد : گرچه بمب حیدرخان به محمدعلی‌شاه اصابت نکرد معهذا محافل هیئت حاکمهٔ ایران و امپریالیست های خارجه که محافظ محمدعلی شاه بودنداز این وضع نگران ودراضطراب بودند . قونسولگریهای خارجه حیدرخان راتحت نظر خودگرفتند و همواره به دربار پطرزبورك محل اقامت و مسافرتهای حیدرخان را خبر میدادند. مثلا موقعیکه حیدرخان در سال ۱۹۰۸ به تهران آمد قنسول روسیهٔ تزاری تلگراف

۱ــ مجلهٔ آذربایجان شماره ۱۰ مورخهٔ اکتبر ۱۹۴۶.

۲و۳ــ مجلهٔ آذربایجان شماره ۱۰ مورخهٔ اکتبر ۱۹۴۶ چاپ ومنتشره باکو.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

زیر را بدربار پطرزبورك مخابره کرد:(۱)

«حیدر خان معروف به تهران وارد شده»

این شرح اهمیت حیدرخان رامیرساند که چه‌رلی درانقلاب مشروطهٔ ۱۹۰۷و۱۹۱۱ بازی‌کرده است. حیدرخان پس‌از فرار از زندان بلافاصله به‌بغداد واسلامبول واروپا مسافرت مینماید .پس‌از اندك‌مدتی‌بنابتصمیم حزب سوسیال دموکرات‌بایران بازمیگردد ودر رأس قوای انقلاب قرار میگیردودر سال۱۹۱۲ دراثر فراگرفتن سلطه ارتجاع باپشتیبانی امپریالیسم انگلستان و دخالت روسیهٔ تزاری‌حیدرخان‌مجددا باروپا مهاجرت مینماید وافکارعمومی آزادیخواهان اروپا رابرای کمك بانقلابیون ایرانو اعتراض بدخالت آنها درکار داخلی‌ایران و قتل آزادیخواهان جلب مینماید.(۲) حیدرخان به‌کنفرانس پراك حزب بلشویك که‌برهبری لنین تشکیل میگردد، از دخالت روسیه امپریالیستی درکارایران و قتل آزادیخواهان شکایت میبرد. بنا بیادداشت‌خانوادگی و برادران حیدرخان، اوبوسیله اورژنیکیدزه و شائومیان و هلنا استاسوا اوضاع ایران رابعرض ولادیمیرایلیچ میرساند. در نتیجه کنفرانس پراك قطعنامهٔ زیر را صادمی‌نماید: می نماید :

«حزب سوسیال دموکراسی کارگری روسیه علیه‌روسیهٔ تزاری که‌میخواهد بااعمال بربری‌خود آزادی‌رادر ایران خفه کند اعتراض مینماید . کنفرانس همدردی کامل خود رابا مبارزهٔ خلق ایران واز آنجمله با مبارزهٔ حزب‌سوسیال دموکرات ایران‌که در نبردعلیه ستمکاری تزاری آن همه‌قربانی داده است ابراز میدارد .»

حیدر خان در خارجه دستجات مختلف ایرانیان را متحد میکند و روی پرنسیب و اصول دموکراسی کادرهائی برای مبارزات انقلابی رهائی‌بخش ایران تهیه و آماده مینماید. پس از شروع جنك بین الملل اول حیدر خان مانند سرهنك در ارتش ترکیه برای جنك بر علیه ارتش اشغالگر انگلستان و روسیه وارد شد جنك جهانی اول ایران را نیز راحت نگذاشت گر چه دولت ایران رسماً بی‌طرفی خود را اعلان کرده بود ولی خاك ایران مبدل به اردوگاه نظامی امپریالیستها گردید و دولتهای ضعیف ایران قادر نبودند که کشور خود را از تاخت و تاز ارتش متخاصمین و امپریالیست‌ها محفوظ نگهدارند در این موقع میهن‌پرستان و آزادیخواهان ایران به دفاع از میهن خود برخاستند در این

۱ــ مجلهٔ آذربایجان شماره فوق و یادداشت‌های برادران حیدر عمواوغلی و قناد زاده .

۲ــ مجلهٔ آذربایجان شماره ۱۰ مورخهٔ اکتبر ۱۹۴۶ چاپ باکو.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مبارزات حیدرخان مانند همیشه رل اولیه را بازی میکرد(۱).

حیدر خان در سال ۱۹۱۵ به ایران بازگشت و در نهضت ملیون و مهاجرین و ژاندارمری که درآن زمان رل مترقی‌باز ی‌میکرد و در قم مرکز مقاومت و مبارزه بر علیه اشغالگران روسیه تزاری و انگلستان تشکیل‌داده بودند شرکت فعال داشت. پس از جنگهای خونین با اشغالگران در قم قوای ملیون دچار شکست میگردد حیدر خان اسیر و محکوم به حبس با اعمال شاقه میشود ولی پس از اندك مدتی موفق بفرار میگردد و به اروپا مهاجرت میکند

علیزاده نامی در یادداشت‌های خود که نزد اینجانب است چنین مینویسد: اولین ملاقات اینجانب با قهرمان آزادی ایران حیدر عمو اوقلی در۱۹۱۷ در برلن رخ داد حیدر خان بنا به دعوت سید حسن تقی‌زاده صدر کمیته ایرانیان به برلن آمد علیزاده یا قنادزاده نامی در این موقع در روزنامه کاوه کار میکرد و زبان آلمانی را فرامیگرفت (۲).

در باره طرز عمل و اقدام در کارهای ایران بین تقی‌زاده و حیدرخان اختلاف نظر بود و بالاخره بین این دو نفر موافقت حاصل نشد. حیدر خان بر علیه مداخله آلمانی‌ها و ترك‌ها در امور ایران بود و عقیده‌داشت که ایران را خود ایرانیها بهتر از هرخارجی اداره مینمایند وانقلابیون نباید آلت مقاصد امپریالیستی دیگران باشند علاوه بر این چون تقی‌زاده در شخص حیدرخان عمواوقلی یك انقلابی مستقل‌الرای و جدی میدید، لذا با دادن‌اختیارات در دست وی مخالفت کرد و حیدرخان را طرد نمود.

فعالیت حیدر خان در نهضت کمونیستی و کارگری ایران

حیدر خان عمو اوقلی پس از پیروزی انقلاب اکتبر به روسیه مراجعت کرد در جنگهای انقلابی علیه مداخله جویان و انتروانسیونیست‌ها به جنگهای داخلی پرداخت(۳). درپطروگراد سپس درجبهه ترکستان در جنگهای داخلی بر علیه قوای اشغالگر انگلیس (۴) او در سالهای ۱۹۱۸ـ۱۹۲۰ به متشکل کردن زحمتکشان ایران و وارد کردن آنها به ارتش سرخ انقلابی ایران برای کمك به انقلاب اکتبر و آزادی ایران پرداخت حزب کمونیستی عدالت که رسما بلافاصله پس از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ در باکو به وسیله اسداله غفارزاده

۱ـ از مجله آذربایجان شماره ۱۰، چاپ باکو، سال ۱۹۴۶.

۲ـ از یادداشتهای علیزاده که در روزنامه آذربایجان شماره‌های ۱۴۳۲ و ۱۴۳۳ ضمن مقاله‌اینجانب چاپ و منتشر گردید.

۳ـ از شرح حال حیدرخان که برادرانش‌تهیه کرده‌اند و در نزد این جانب است و از مجله آذربایجان شماره ۱۰ مورخه اکتبر ۱۹۴۶

۴ـ از مقاله ابراهیم‌اوف در یادداشت علمی انستیتوی خاورشناسی آذربایجان شمارهٔ ۱

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

وعده‌ای از انقلابیون ایران تشکیل شده بود در اثر تعقیب ارتجاع و حکومت کرنسکی و نیز کشتار ارتش اشغالگر ترکیه و غیره ضعیف و تقریبا متلاشی شده بود خوداسداله غفارزاده در راه ارتباط گرفتن با قوای پارتیزانی جنگل به رهبری میرزا کوچک‌خان به وسیله عناصر ضدانقلابی ترور و مقتول شده بود. (جنگلی‌ها مجاهدینی بودند که برعلیه امپریالیسم و دربار فاسد قاجاریه در زمان جنك بین‌المللی اول در جنگهای گیلان موضع گرفته و به جنك‌های پارتیزانی میپرداختند و عقیده داشتند تا کشور اصلاح نشود آنها سر و ریش خودشان را اصلاح نخواهند کرد قوای جنگل جنگهای خونینی بر علیه قوای اشغالگر انگلستان نمودند و مدت مدیدی مانع حرکت آنهابه قفقازیه از راه رشت و انزلی شده‌اند).

حیدرخان به همراهی حسن‌نیك بین که پس از حیدرخان دبیر کل حزب کمونیست ایران شد در سالهای فوق دومین کنفرانس حزب عدالت را در عشق آباد تشکیل میدهد و دستجات متفرق حزب عدالت رابا هم متحد مینماید و خودش صدر فرقه عدالت انتخاب میشود.

حیدرخان در سال ۱۹۱۹ به دعوت ولادیمیرایلیچ لنین از طرف حزب عدالت برای شرکت در تشکیل اولین کنگره بین‌الملل سوم (کمونیستی) به پطروگراد دعوت میشود و بعداً به نمایندگی ایران ترکیب هیئت اجرائیه کمینترن وارد میگردد (۱).

در میتینك بین‌المللی کارگران پطروگراد که به مناسبت ایجاد بین‌المللی کمونیستی تشکیل شده بود حیدر خان نطقی به شرح زیر ایراد کرد که در جرائد پطروگراد در آن زمان درج و منتشر گردید: (در این موقع نام مستعار حیدرخان رجب بمبی بوده است).

نطق حیدرخان در میتینك بین‌المللی کارگران پطروگراد به مناسبت تشکیل بین‌الملل کمونیستی

رفقا و برادران!

از طرف زحمتکشان انقلابی ایران درود و سلام بر شما! درود به‌روسیه شوروی که پرچم آزادی مردم و طبقات زحمتکش جهان را بر علیه ظلم و استثمار سرمایه بین المللی بر افراشته است!

سپس با اشاره به بورژوازی کشورهای اروپا و امریکا چنین گفت:

رفقا! شاعر ملی ما برعلیه طبقه استثمارگر اشعار معروف زیر را سروده

۱ــ نویسندهٔ این مقاله در سال ۱۹۲۴ــ۱۹۲۵ که برای تحصیل به مسکو آمده بودم به اتفاق نیك‌بین دبیرحزب ما مانند مهمان در یکی از پلنومهای کمینترن شرکت کردم. در دیوارهای کمینترن عکس حیدرخان را در ردیف زعمای کمینترن مانند لنین ، تلمن و سایر رهبران نصب دیدم. رفیق نیك‌بین برایم شرح داد که رفیق حیدر خان در کنگره اول شرکت داشته است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

است:

سر ناسزایان بـــرافـــراشتن وزیشان امید بهـــی داشتن
سر رشتهٔ خویش گم کردنست بجیب اندرون مار پروردنست

رفقا! سازش با بورژوازی و چشمداشت از آنها در حکم مارپروریـــدن است. رفقا! ما فرزندان خلقیم و برای احقاق حق خلق مبارزه مینمائیم. سرمایه داران دشمن ما هستند ما از هر گونه سازش با این ستمگران امتناع میورزیم. اینها خفه کننده جنبش رهائی بخش و مکندهٔ خون مردم زحمتکش هستند. در مبارزه با این ستمگران برای ما یا مرگ و یا پیروزی است! راه برگشت و عقب نشینی برای ما موجود نیست! ما به پیروزی خود اعتقاد و اطمینان داریـم. مامطمئن هستیم شعله‌ای راکه کشور شوروی برافروخته است ایران انقلابی را نیز فرا خواهد گرفت.

از آنجائیکه موقع حوادث اخیر ایران (غرضش انقلاب مشروطیت است) در روسیه رژیم استبدادی تزاری حکمفرما بود و مردمان روسیه با این حوادث آشنا نیستند ، من لازم میدانم به طور اختصار کمی شما را درجریان بگذارم و از تعدیات و تجاوز بورژوازی شما به ما و تاریخ ایران شمه‌ای به عـــرض برسانم:

رفقا! کشور ما ایران از دو طرف مورد غارت ویغما قرار می‌گرفت : از طرف باند متشکل سرمایه‌داری اروپا و دسته دوم از طرف باند متشکل غارتگر آسیائی باند متشکل اروپائی عبارت بود از سرمایه داران روسیه و انگلیس ــ که سرمایه داران این کشورها به ایران آمده و از دولت ایران یاملاکین و فئودالها امتیازاتی گرفته قراء و قصبات را اجاره میکردند و سپس اوباشان و فراریان محکوم به اعمال شاقه رامسلح میکردند (اسلحه را از سفارت متبوعه خود دریافت‌می‌کردند) و این تفنگداران به جان و مال و ناموس مردم تجاوز میکردند و در موقع برداشت محصول و خرمن بزور تمام محصولات زراعتی را غارت‌میکردند و برای دهقانان چیزی باقی نمیماند این دهاقین برای امرار حیات و عائله‌شان ناچار به مهاجرت و ترك وطن شده به کشورهای خارجه برای کار و لقمه نانـــی میرفتند. غالب خانواده این بینوایان از گرسنگی و سرما تلف میشدند.

باند استبداد آسیائی بدتر بودند. مستخدمین و نزدیکان شاه، ولایت و ایالتی را مورد بیع و شری قرار میدادند. ناحیه بسیار وسیعی را به یـــك شخص مقتدری میفروختند و اینها به وسیله مباشرین و نوکران خود با ساکنان این ناحیه و دهقانان هر طوریکه میخواستند معامله میکردند.

در اثر این بیدادگری ها مردم به ستوه آمده و در نتیجه دستجات مشروطه خواهان و جمهوری خواهان به وجود آمد . این آزادیخواهان در مرحله اول هدفشان از بین بردن قسی‌ترین دشمن ملت یعنی‌شاه بوده است ، بالاخره شاه را به قتل رسانده از بین بردند. در اثر قتل شاه‌فشار و رژیم‌ترور درایران‌مستقر

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

گردید . نهضت آزادیخواهی راکد ماند، ولی کارهای نهضت به طور مخفی و سری ادامه‌داشت. پس از ده سال در ایران نهضت صعود کرد و انقلاب جدید بر پا شد و درنتیجه مبارزات انقلابی قانون اساسی و مشروط به وجود آمد. ولی این آزادی و قانون اساسی مدت زیادی طول نکشید و امپریالیستهای خارجی وجود مشروطه و آزادی و قانون اساسی را در ایران تحمل نکردند و تصمیم به ازبین بردن آزادی انقلاب ایران گرفتند. برای امپریالیسم انگلستان وضع ایران از این حیث ناگوار بود که دیگر نمیتوانست امتیازات بزرگ در ایران بدست آورد. امپریالیستها با تمام قوای خود انقلاب اولیه ایران را از بین بردند . امپریالیسم انگلستان برای خفه کردن انقلاب ایران پاره‌ای اوقات از سرنیزه و سربازان و ارتش روسیه تزاری استفاده میکرد. پس از انقلاب فوریه هم این رویه ادامه داشت چه که کرنسکی رئیس حکومت موقتی روسیه غلام حلقه به‌گوش امپریالیسم انگلستان بود. فقط انقلاب اکتبر به تمام خلقهای شرق آزادی بخشید.

حقیقت و ماهیت روش روسیه سوسیالیستی به صورت بلشویسم به تمام دنیا ثابت شد.

انقلاب اکتبر قرار داد ۱۹۰۷ بین انگلستان و روسیه را از بین برد (طبق این قرار داد ایران بین روس و انگلیس تقسیم شده بود). انقلاب اکتبر تمام هدفها و مقاصد جهانگیرانه امپریالیسم روسیه را از بین برد و ارتش روسیه را از ایران بازخواست و بدین طریق پایه و اساس انقلاب سوسیالیستی جهان را پایه‌گذاری کرد. رفقا! امروز پس از پیروزی انقلاب اکتبر ما شما را مانند برادر و دوستان خود حساب میکنیم و برادروار بایستی کمك همدیگر باشیم. رفقای عزیز ما موفق شدیم تاکنون ۱۳۸۰۰ نفر ایرانی را در صفوف ارتش سرخ متشکل کنیم ما بیش از پیش خوشوقت و سعادتمند خواهیم بود که رابطهٔ بیشتری بین روسیه امروز و ایران انقلابی بر قرار کنیم

رفقا! به ما امکان‌بدهید که دوشادوش شما در ردیف شما با دشمنان مشترك مبارزه نمائیم و ما خواهیم توانست تا صد هزار نفر ارتش سرخ ایرانی تهیه نمائیم (صدای هورا و دست زدن ممتد حضار بلند شد).

ما درردیف شما مبارزه خواهیم کرد. در عین حال دستجات تبلیغاتچی و پروپاگاندیست از راه ایران به هندوستان خواهیم فرستاد و قوای انقلابی ایران که با انقلابیون هند متحد شوند امپریالیسم انگلستان را از بین خواهند برد (دست زدن حضار). رفقا! ما نمایندگان شرق که در این جا آمدیم دارای هدف مشترك در مبارزه علیه دشمن مشترك هستیم. ما خوشوقتیم که این موضوع را در مقابل خلق شوروی اظهار مینمائیم. (دست زدن ممتد شرکت

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کنندگان میتینك). (۱)

از این نطق برمیاید که حیدرخان نه تنها مرد حرف بلکه مرد عمل هم بود ما مدرك دیگری درباره این که چگونه ایرانیان از حزب عدالت و ارتش سرخ و نجات بخش ایران استقبال می‌کردند که موید گفتار حیدرخان است درج و منتشر مینمائیم: (۲)

۱۵ فوریه ۱۹۲۰ در تاشکند در مسجد ایرانیان متینك رنجبران ایرانی برپا گردید دویست نفر از کارگران ایرانی حضور داشتند. متینك را نماینده کمیته مرکزی اشتراکیون (عدالت) علیخان زاده گشود. سپس رفیق مصطفی صبحی از سیاست استیلا گرانه متفقین در ایران و در تمام شرق بیانات و توضیحات داد. همچنین رفیقان سلطان زاده و فتح‌اله‌زاده در باره اقتصاد ایران نطقهائی کردند . در آخر از طرف مجلس قرار نامه صادر و قبول شدبنا به پیشنهاد یك نفر از رفیقان قرار گذاشته‌شد برای فرستادن به ایران یك اردوی سرخ‌از ایرانیان تشکیل یابد. در همان مجلس دویست نفر یعنی همه حاضرین به اردوی سرخ نام‌نویسی کردند. ع. محمدزاده عضو کمیته مرکزی عدالت این مدرك گویا میرساند که چگونه ایرانیان برای رفع ظلم و ستم از انقلاب حسن استقبال میکردند.

حیدرخان عمواوقلی در کنگره خلقهای شرق

درسپتامبر ۱۹۲۰کنگره‌خلقهای شرق به‌ابتکارکمینترن‌درباکوتشکیل‌شد. دراین کنگره حیدرخان عمواوقلی به اتفاق محمد اخوندزاده (سیروس) و قنادزاده و دیگران شرکت کردند. حیدرخان ریاست هیئت نمایندگی ایران را دارا بود. مشارالیه جزو هیئت رئیسه کنگره و بعداً در کمیسیون پروپاگاند وتبلیغ وعمل (هیئت اجرائیه) انتخاب شدرفیق حیدر خان دراین کنگره‌نطقی بزبان آذربایجانی ایراد کردند که خودش آن را به فارسی ترجمه کرد. عین نطق‌در دست نویسندگان است. برای احتراز از طولانی‌شدن مقاله از درج آن صرف نظر مینمائیم.

در کنگرهٔ ملل شرق نمایندگان خلقها و ملیت های زیر شرکت داشتند. اسامی روسای نمایندگان بشرح زیر است:

۱ــ از ترکستان رسول عبدالرشید اف و کاریوف

۲ــاز ترکیه مصطفی صبحی

۳ــ از چین وان

۱ــ متن نطق در روزنامه‌های پطروگراد نقل شده است.

۲ــ شعله انقلاب ــ چاپ سمر قند ــ به زبان فارسی ــ شماره ۳۵ سال دوم ۲۱ مارس ۱۹۲۰

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۴ـ از هندوستان کاریل‌و نظر صدیقی
۵ـ از خیوه ملابیك‌جان ،رحمان اف‌وعبداله علیوف
۶ـ از بخارا محمدواوف
۷ـاز داغستان سراج‌الدین قارداش اوقلی
۸ـ از ایالت تور TBOP دیگورف
۹ـ از شمال قفقاز علی اوف
۱۰ـ از ارمنستان گلستانیان
۱۱ـ از ترکستان نیاز قلی
۱۲ـ از آذربایجات‌ن شوروی نریمان نریمانوف و موسی‌اف
۱۳ـ از تاتارستان Fhhkeeb و Ohrhee
۱۴ـ از کالمیك امیر سنان
۱۵ـ از گرجستان ماخاراذزه
۱۶ـ از ایران حیدر عمواوقلی
۱۷ـ از افغانستان عظیم‌آقا زاده
۱۸ـاز ازبکستان ـتاشکند Hopoytabekob
۱۹ـ از فرغانه محمود اوف
۲۰ـ از آناطولی Takchm-Oappn
۲۱ـ از ماوراء بحرخزر قلی‌اوف
۲۲ـ از سمرقند قاری تاج

مصر و عراق و سایر کشورهای شرق نیز نماینده داشته‌اند ولی‌اسامی آنها بجهاتی اعلان نشده‌است .

حیدرخان در راس حزب کمونیست ایران وشرکت وی‌درانقلاب‌گیلان برای ایجاد وحدت و پیروزی انقلاب:

در اوج انقلاب گیلان اولین کنگرهٔ حزب‌کمونیست ایران در ۲۲ ژوئن ۱۹۲۰ دربندرانزلی تشکیل یافت.این کنگره‌از کادرهای حزب سوسیال‌دموکرات عدالت تشکیل گردید وفعالیت عمدهٔاین‌حزب بیشتر درگیلان انقلابی‌بود.گیلان درآنموقع پایگاه نهضت رهائی‌بخش‌ایران بود. هدف اساسی‌حزب کمونیست رهبری نهضت رهائی‌بخش ملی‌وحفظ وحدت‌و جبههٔ واحد نهضت ملی برعلیه امپریالیسم انگلستان بود.

برنامه‌حزب‌کمونیست اخراج امپریالیستها ازایران ،واژگون‌کردن سلطنت وحکومت خان وفئودالیته بودو درقسمت ارضی ضبط املاك فئودالها وملاکین بزرك‌وتقسیم بلاعوض آنها بدهاقین وملت.

کنگرهٔ اول حزب کمونیست پس‌از تصویب برنامه واساسنامه ،تهنیت‌و تبریکی به‌ولادیمیرایلیچ‌لنین وکمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست بلشویك ارسال داشت.۱۵ نفررا بعنوان کمیته مرکزی انتخاب نمود. اوادیس‌سلطان زاده‌بعنوان

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صدر و کامران آقایف ومیرجعفر پیشه‌وری (جوادزاده)، بسمت دبیران حزب انتخاب شدند.

حیدرخان عمواوقلی‌دراینموقع سرگرم‌مبارزات‌وجنگهای داخلی درترکستان برعلیه مداخله جوانان انگلیسی بسرکردگی ماله‌سون بودو حیدرخان ایرانیان آسیای میانه (ترکستان) را تهیه و تجهیزبرای انقلاب‌گیلان میکرد وازآنجا برای شرکت درانقلاب‌گیلان ۱۵۰۰ نفر مجاهد (ارتش سرخ)اعزام داشت .ونیز حیدرخان عضو شورای جنك شوروی فرونت مشرق (ترکستان)بوده برعلیه‌ضد انقلابیون واشغالگران انگلیسی درجنك بود. دلیل سوم عدم شرکت حیدرخان اختلاف نظری بود که‌باسلطان زاده‌وآقایف‌هاداشته است وحیدرخان آنها را کمونیست های چپ‌رو میدانست‌و باصطلاح اولتراکمونیست مینامید.(۱)

باری پس از تشکیل اولین کنگره و فعالیت تندروانهٔ حزب کمونیست بین زعمای انقلاب گیلان وحدت مبدل‌باختلاف شد. دلیل‌و جهت عمدهٔ‌این اختلاف تزلزل‌ورعب‌کوچك‌خان صدرحکومت‌انقلابی‌گیلان ازتوسعهٔ‌نهضت بوده است(۲) (که ازصفات بارز بورژوازی‌است). کوچك‌خان حاضر نبودانقلاب را عمقاً و طولا توسعه دهد یعنی‌حاضرنبود که‌از محیط‌گیلان پافراتر گذارد واصلاحات ارضی راعملی‌نکرد (درصورتیکه دربرنامهٔ جمهوری انقلاب گیلان جزووظایف اولیهٔ انقلاب گیلان بود) ومناسباب فئودالیته کماکان برقرار بود.

دلیل اساسی دوم رویه وعملیات چپ‌روانهٔ‌گروه‌سلطان زاده بوده‌است . گرچه بانو ایوانواگروه سلطان زاده ورفقایش رادرکتاب خود پرووکاتورو غیره مینامد، ولی نویسندهٔ این‌مقاله که‌شخصا سلطان‌زاده‌را میشناختم وبااو کار کرده‌ام سلطان‌زاده وغالب رفقایش کمونیست های چپ‌رو بوده‌اند . شخص سلطان زاده باوجود خدماتیکه به‌نهضت کارگری وکمونیستی ایران‌نمود، ولی غالبا دچار مرض چپ‌روی یاراست روی بوده‌است ـورفیق خروشچف دبیراول حزب کمونیست شوروی درجلسهٔ شورای عالی‌مسکو دردسامبر ۱۹۶۲ چه‌خوش گفت: «هرکس ازچپ‌برود ازراست بیرون میاید »(۳).این‌گفتهٔ طلائی رفیق خروشچف هزاربار حقیقت دارد و بازندگانی حزبی واجتماعی ماتطبیق مینماید. رفیق سلطان‌زاده ورفقایش درانقلاب گیلان دچارچپ‌رویهای مضری شدند و مردم و توده‌های زحمتکش رااز انقلاب متنفر و منزجر نمودندکه شرح آن موجب تطویل‌مقاله میگردد. بعدهمین سلطان‌زاده درسال ۱۹۲۵ رژیم رضاخانی را که بدست امپریالیسم انگلستان‌برای خفه کردن جنبش‌رهائی‌بخش وبرای ادامهٔ

۱ــ از نامهٔ برادران حیدرخان و از رسالهٔ بانو ایوانوا

۲ــ از رسالهٔ بانو ایوانوا و بروشور انقلاب اکتبر وایران چاپ ۱۹۵۸ در مسکو .

۳ــاز گفتهٔ برجستهٔ رفیق خروشچف درجلسهٔ شورای عالی‌اتحادجماهیر شوروی مورخه دسامبر۱۹۶۲.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سلطهٔ امپریالیسم دراثر کودتای خائنانهٔ سید ضیاء ورضاخانهٔ درحوت ۱۹۲۱ روی کارآمده بودیك‌قدم بجلوو مترقی‌میدانست .بعداحزب کمونیست ایران درکنگرهٔ دوم خود نظریهٔ راست روانهٔ چپ‌روان دیروز رامحکوم نمود !

کوچك‌خان در پائیز ۱۹۲۰ ازمقام خود مستعفی وباقوای خودبجنگل‌میرود وبدین طریق انقلاب‌گیلان شکاف وانشعاب‌یافت (بدیهی است که امپریالیستها و عمال آنان محرك این انشعاب برای ضعف قوای انقلاب بوده‌اند).

در۳۱ ژوئیه ۱۹۲۰ حکومت جدید انقلاب گیلان بریاست احسان‌اله خان معروف بنام «کمیتهٔ آزادی ایران» تشکیل یـافت (۱). از رفقای سلطان‌زاده میرجعفر پیشه‌وری (جوادزاده) وکامران‌آقازاده وارداین‌کمیته برهبری‌احسان‌الله خان شدند. احسان‌الله‌خان یکی ازبانیان جنگل ویکی از زعمای انقلاب گیلان و دموکرات متهوروانقلابی بود، ولی‌دارای انحراف اوانتوریستی وآنارشیستی‌بود. احسان‌اله‌خان‌باجوادخان تنکابنی ودکتر حشمت طالقانی درسال ۱۹۱۷ به‌نهضت جنگل پیوست .مشارالیه‌درسالهای۱۹۱۵ درکمیتهٔ مجازات‌باحسین‌لله ،ابوالفتح زاده وپیشنمازززاده کار میکرد.پس‌از دستگیری واعدام‌رهبران‌کمیتهٔ مجازات احسان‌باتفاق اشخاص نامبرده فوق بجنگل گیلان پیوست وکنگرهٔ اول حـزب کمونیست راتبریك و تهنیت گفت.

پس از شرکت رفقای سلطان‌زاده در حکومت انقلابی گیلان چپ‌رویهـا توسعه یافت و بحدکمال‌رسید (بوسیله عناصری مانند صدقعلی هاو آقایف‌ها وغیره). وانقلاب گیلان باآن فتوحات‌درخشانی که‌چرچیل رانگران کرده بودو ارتش انقلاب‌تانزدیك قزوین رسیده‌بود، دچار شکست وعدم‌موفقیت میشود . لشکریان باکمك ارتش انگلستان شهر رشت را اشغال‌کردند و به‌نزدیکی غازیان وانزلی رسیدند . فقط بعدازجنگهای خونین و مقاومت سخت انقلابیون در بندر انزلی وغازیان و تلفات زیاد، لشکریان شاه رشت راتخلیه و تاامامزاده هاشم عقب‌نشینی کرده در رودبار و منجیل موضع گرفتند.

حیدرخان لیدروصدر حزب کمونیست ایران

در نتیجهٔ اعتراضات تودهٔ حزبی از همه‌جا ورهنمائی بین‌الملل کمونیستی چندماه بعداز کنگرهٔ اول پلنوم کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست در تاریخ ۱۱ نوامبر ۱۹۲۰ تشکیل شد. درنتیجهٔرهبری‌انقلاب وحزب‌کمونیست ایران‌بدست توانای حیدرخان عمواوقلی بنیادگذار نهضت سوسیال دموکراسی ایران افتاد. دررهبری جدید علاوه برحیدرخان که‌بعنوان دبیرکل وصدرکمیته انتخاب‌میگردد اشخاص جدیدی مانندکریم‌حسن‌نیك‌بین و محمد آخوندزاده شیرازی ومحمد رسول ودیگران وارد میشود. از ترکیب کمیتهٔ مرکزی‌منتخب کنگرهٔ اول‌رفیق

۱ــ ازکتاب فوق‌الذکر بانو ایوانوا و از رسالهٔ تقی‌شاهین و یادداشت‌های قناد زاده .

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

پیشه‌وری (جوادزاده) و چندنفر دیگر باقی میمانند. سلطان‌زاده وآقایف‌ها وغیره ازترکیب کمیتهٔ مرکزی اخراج و سلطان‌زاده بمسکو منتقل میگردد وبعدها سلطان‌زاده بعنوان نمایندهٔ حزب کمونیست در پیش کمینترن معین میگردد. با انتصاب‌حیدرخان عمواوغلی وبسرکارآمدن وی برهبری‌جدید انقلاب‌گیلان‌تقویت میشود وانقلاب گیلان بمرحلهٔ سوم خود وارد میگردد.

پلنوم کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست ایران، تزهای حیدرخان را دربارهٔ منظرهٔآیندهٔ انقلاب گیلان وبرنامه واساسنامهٔ حزب راتصویب کرد. این مدارك روی اصول لنینسم ومارکسیسم بوسیله حیدرخان تنظیم شده‌است .

تمام‌هم‌و غم حیدرخان دراین بود که‌انقلاب گیلان راسرو صورتی بدهد و آنرا ازدست اشخاص‌نالایق وچپ‌روانی مانند آقایف هاوصدقعلی‌ها نجات‌بدهد. بهرحال حیدرخان پس‌از بدست گرفتن رهبری حزب با عده‌ای ا زجوانان رشید کمونیست ایرانی باوجود مخالفت چپ‌وراست برای نجات انقلاب‌و تولیدوحدت بین زعمای آن‌وایجاد جبههٔ واحد بامقداری اسلحه بگیلان حرکت مینماید .دراین امر خطیر پشتیبان حیدرخان عمواوقلی بوروی کمونیست قفقاز مخصوصا اورژنیکیدزه و مرحوم نریمان نریمان اف بوده‌است .

حیدخان پس‌از آمدن بگیلان دست بکار شدو موفق گردید بین‌زعمای‌انقلاب التیام دهدووحدت انقلابی جدیدی تحت رهبری مجدد کوچك‌خان بوجود بیاوردو خود حیدرخان دراین دولت وزارت امورخارجه رابعهده گرفت ،ولی درحقیقت رهبری تمام جریان انقلاب گیلان با حیدرخان بوده است.

کمیتهٔ جدید انقلاب مرکب از میرزاکوچك خان، احسان‌الله‌خان ،حیدرخان عمواوقلی وخالوقربان و میرزا محمدی بود. ما ذیلا متن مواد صورت‌جلسه‌را که ازآرشیو شوروی بوسیلهٔ برادران تاروردیف بدست‌آمده درج‌مینمائیم وازتبصره های منضمه آن بواسطه طولانی شدن مقاله صرف‌نظر مینمائیم .

«موافقت نامه بین دستجات انقلابی انقلاب ایران»

انشعاب اختلافات بین قوای انقلاب ایران موجب اندوه عمیق تمام فعالین ایران ونیز باعث صدمهٔسخت بمردم ستمدیدهٔ ایران‌باستان است .اوضاع سیاسی واجتماعی ،بماحکم میکند که‌مجددا قوای خودرا متحد کنیم ،برای مبارزه بادشمنان بشریت وجنك برضد ادامه حکومت اشتراك مساعی نمائیم تاپرچم انقلاب رادر پایتخت ایران باهتزاز درآوریم.

در ۱۸ ثورمطابق۶مه۱۹۲۱ بادرنظر گرفتن‌منافع‌انقلاب جهانی موافقت‌نامه برادرانه و صمیمانهٔ زیر درتحت مواد زیر منعقد نمودیم:

۱ــ ایجاد کمیته بنام «کمیتهٔ انقلاب ایران »مرکب از پنج‌نفر زیر:

۱ــ میرزا کوچك‌خان ۲ــ حیدرخان عمواوقلی ۳ــ احسان‌الله خان ۴ــخالوقربان ۵ــ محمدی .

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۲ـ اولین وظیفهٔ تمام انقلابیون عبارت است‌ازتشکیل قوای‌مسلح وتقویت موضع انقلاب واتخاذاقداماتی که‌ایالت گیلان بدست ارتش‌حکومت شاه نیافتدو گیلان پایگاهی برای مبارزات تعرضی گردد

۳ـ استقرار وتوسعهٔ مناسبات دوستانه باحکومتهای شوروی روسیه و آذربایجان و گرجستان .

۴ـ انقلاب ایران برای آزادی شرق از ظلم و ستم امپریالیسم بکمك مادی حکومتهای روسیه و آذربایجان و گرجستان نیازمنداست .

۵ـ بهیچوجه بهیچ دولت خارجی حق‌دخالت درامور داخلی سیاسی و انقلاب ایران داده‌نخواهد شد .

تبصره بمادهٔاول ـ فقط به‌حیدرخان این‌حق‌داده میشود که‌درغیاب خود یکنفرنماینده ازرفقای خودکه‌منتسب بدستجات طرفین نباشد درجلسهٔ کمیتهٔ انقلاب ایران شرکت‌نماید.

حیدرخان که اشتهار زیادی درانقلاب مشروطیت ایران بدست آورده‌بود شرکتش درانقلاب موجب خوشحالی‌آزادیخواهان ایران ورونق مجدد انقلاب گیلان‌گردید. دراین مرحله حزب‌کمونیست‌کوشش‌برای متحدکردن‌تمام‌قوای‌انقلاب را درگیلان مطمح نظر قرار داده وجبههٔ واحد ملی مبارزه را تشکیل میدهد. در این دوره برای تحکیم‌و تقویت صفوف خودحزب به‌تصفیهٔ خوداز عناصر ناباب ومخالف مبادرت میورزد .

در تزهای حیدرخان ضرورت انقلاب و رفرم فلاحتی مبنی برتقسیم املاك ملاکین بزرك بین‌زارعین مقدم شمرده میشود و خود حیدرخان صدارت و رهبری اتحادیهٔ دهقانان رابعهده میگیرد.

قرارداد موافقت بامضای تمام زعمای‌انقلاب‌موشح گردید ،معهذا کوچك‌خان برشت نیامد وکماکان‌در فومن‌باقی‌ماند. احسان‌الله‌خان‌نیز بانوهٔسپهسالارتنکابنی خلعت‌بری بند وبست کرد وبطور خودسرانه ازطرف رانکوه و دیلمان و تنکابن بطرف تهران لشکرکشی کرد. درحوالی تهران دراثر خیانت نوهٔسپهسالار دچار شکست شده بلاهیجان عقب‌نشینی کردو لشگریان شاه‌بسر کردگی رضاخان وزیر جنك وقت‌تالنگرود رسیدند .دراین موقع حیدرخان باعده‌ای از مجاهدین زبدهٔخودبرای جلوگیری از دستجات رضاخان بلنگرود رفت وتحت فرماندهی حیدرخان ارتش انقلاب ارتش شاهنشاهی را شکست‌داد وآنهارا وادار بعقب‌نشینی کرد. پس‌از این‌شکست رضاخان باکمك فکری قوام‌السلطنه‌نخست وزیر وقت تصمیم گرفتند که‌انقلاب‌گیلان را از داخل متلاشی نمایند.

امپریالیسم مکار انگلستان بادست قوام‌السلطنه غدارو رضاخان چون دیدند بازور سرنیزه نمیشود انقلاب گیلان‌را از بین برد لذا تصمیم گرفتندکه از داخل آنرا منفجر و متلاشی نمایند .برای اینکارافرادی را ازچندی قبل‌بگیلان اعزام داشته بودند وآنها را وادار بانداختن نفاق و مبارزهٔ نهانی بین سران‌حزب

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کمونیست و رهبرآن حیدرخان عمواوقلی کردند .این عناصرپس از چندی کار محرمانه‌وماهرانه موفق شدند شکاف بین زعمای انقلاب را عمیق‌نمایندمخصوصا کوچك‌خان مرد ومتزلزل رانسبت بحیدرخان‌و حزب‌کمونیست مظنون نمایند . بمشارالیه تلقین کردند که‌حیدرخان ورفقایش درصددکودتا وتوطئه برای ازبین بردن‌تو میباشند..اگر توپیشدستی نکنی کلکت کنده خواهد شد. بالاخره این جاسوسان کوچك را وادار بخیانت و از بین بردن انقلاب کردند

۲۹ سپتامبر ۱۹۲۱ کوچك خان نقشهٔ کودتای ضد انقلابی خودرا بموقع اجرا گذاشت. دراین روز به‌بهانه مشورت درامرمهمی کمیتهٔ انقلاب رادعوت بصومعه‌سرا مقراقامت‌خودنمود.تمام اعضای حکومت موقت باستثناءآحسان‌اله‌خان که‌در جبههٔ رودسرورانکوه بود، حاضر شدند .حیدرخان باتفاق‌سرخوش و خالوقربان باتفان خالو کریم و غیره و میرزامحمدی حاضر شدند. محمدی چون از نقشه خائنانهٔ کوچك‌خان باخبر بودبه بهانه‌ای از عمارت‌خارج شد. حاضرین به‌انتظار حاضر شدن میرزا کوچك‌خان‌و شروع‌کاربودند که‌ناگهان صدای شلیك بلندشده و عمارت آتش گرفت .حیدرخان وخالوقربان‌وخالو کریم خودرااز ایوان عمارت‌بزیر پرتاب کردند وباموزرو سلاحی که‌باخود داشتنددفاع کنان فرار کردند .خالوقربان وخالوکریم چون براههای جنگل آشنا بودند خود رابه‌بندر انزلی رساندند ،ولی حیدرخان چون راههارابلد نبود ازراه مستقیم جنگ‌کنان خودرابه‌پل‌پسخان‌نزدیکی رشت‌رساند. دراینجا تفنگداران کوچك‌خان بسرکردگی حسن‌خان کیشدره‌ای حیدرخان را محاصره وبقتل رساندند (۱). سرخوش در محل واقعه‌طعمه آتش و مقتول گردید. حیدرخان صبح اول اکتبر ۱۹۲۱ بقتل رسید و بدین طریق آفتاب انقلاب گیلان‌موقتا افول مینمایدو در مدت دویاسه ماه ارتش شاه ودربار برهبری رضاخان کودتاچی تمام گیلان را اشغال مینماید. احسان‌اله خان بعداز خیانت کوچك‌خان زمام‌امور موقت انقلاب را بعهده گرفت . بیانیه‌ای دائر بخیانت کوچك‌خان ودعوت مردم بادامهٔ‌مبارزه صادر نمود که عنوانش این بود:

دیدی‌که خون ناحق پروانه شمع‌را چندان امان ندادکه شب‌راسحرکند(۲).

در خاتمه در مطبوعات ماوهمچنین در مطبوعات‌شوروی در بارهٔ این‌رادمرد انقلابی چنانکه بایدوشاید قلمفرسائی نشده است .کنگرهٔ‌بیستم و بیست‌و دوم حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی که پرده ازکیش‌فرد پرستی استالین برداشت وچشمهارابازنمود معلوم‌شدکه‌باقراوف وبیریای خائن نسبت‌بهمکاران

۱ــ از مجلهٔ آذربایجان فوق‌الذکر ،از مقاله‌راجع بزندگی وفعالیت‌حیدرخان عمواوقلی، از مسموعات اینجانب: درهمان موقع‌ازیکی ازدوستانم‌که در ارتش کوچك‌خان افسر بودشنیدم که‌حیدر عمواوقلی راحسن‌خان کیشدره‌ای کشته است .

۲ــ در روی دیوار های رشت خودم‌این بیانیه را خوانده‌ام.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نزدیك لنین اورژنیکیدزه و نریمان‌نریمان اوف رویهٔ خصمانه و تضییق داشته‌اند چنانکه‌رفیق اورژنیکیدزه دراثردستگیری بدون‌جهت برادرش‌و تعقیبات‌خودمبادرت بخودکشی کرده است واسامی نریمان‌نریمان‌اوف ازانستیتوی خاورشناسی‌مسکو و خیابانهای باکو و سایر موسسات برداشته شده وپدرانقلاب آذربایجان ورجل نامی شرق‌رادر بوتهٔ فراموشی انداخته‌اند . حیدرخان که‌با این‌دونفر بواسطه خدماتی که‌آنها به‌انقلاب ایران نموده‌اند دوستی صمیمانه داشته است لذا مورد بغض عناصری مانند بیریاوباقراوف ودارودستهٔ آنها واقع شدو اسمش دربوتهٔ فراموشی افتاد.

اینجانب در سال ۱۹۲۷ بنمایندگی ازطرف دانشجویان ایرانی دانشگاه مسکو در مهمانخانهٔ گراندهتل مسکو بملاقات مرحوم اورژنیکیدزه نائل شدم‌و اورا دعوت‌کردم که برای دانشجویان دانشگاه دربارهٔ انقلاب گیلان ۱۹۲۰ـ ۱۹۲۱ وتجارب ودرسهای حاصله ازآن سخنرانی نماید. مشارالیه بجهاتی این تقاضای‌مارا ردنمود . ضمناشرحی راجع‌بشخصیت حیدرخان وفاجعهٔ شهید شدن آن‌اظهار داشت. ونیزاینجانب درسال ۱۹۲۵که سال اول دانشجوی دانشگاه مسکو بودم باتفاق حسن‌نیك‌بین دبیرحزب مادرشب‌نشینی که‌بافتخار نریمان‌ـ نریمان‌اوف (درخانه اتحادیه‌ها) معاون کالینین رئیس جمهوری اتحادجماهیر شوروی برپابود شرکت داشتم .دراین‌مجلس علاوه برمرحوم نریمان‌نریمان‌اوف، لوناچارسکی و عده‌ای ازرجال نامی‌وکادرهای شوروی حاضر بودند .دراین شب نشینی نمایشنامهٔ‌نادرشاه افشار وسایراثرات مرحوم نریمان اوف‌بمعرض نمایش گذاشته شد. دراین شب‌من ورفیق نیك‌بین بامرحوم نریمان نریمان‌اوف تماس پیداکرده‌ودر بارهٔ حوادث ایران مذاکره داشتیم. مشارالیه ازقهرمانی وبا ایمانی حیدرواینکه حیدخان‌یکنفر کمونیست ولنینیست‌حقیقی بوده است‌شرحی تعریف نمود (۱).

ازبیانات دونفر رجل انقلابی‌معروف شرق وهمکاران لنین و از نوشته و بیانات محمد آخوندزاده‌وحسن‌نیك‌بین که‌بعدازحیدرخان عمواوقلی در کنفرانس متحد دستجات کمونیستی ایران در ژانویه۱۹۲۲ بسمت‌دبیرکل حزب‌کمونیست ایران انتخاب گردید واز نوشتهٔ شاعر انقلابی ابوالقاسم لاهوتی ورفقای هم‌رزم حیدرخان مانند قنادزاده نامی و غیره، این شعر سعدی دربارهٔ حیدرخان مصداق دارد :

صبر بسیار بباید پدر پیر فلك را تادگرمادر گیتی چوتوفرزندبزاید

حیدرخان هم اهل تئوری وهم‌مردعمل بود.هم‌اهل رزم وهم‌بزم ودارای قلم و شمشیر بود. مسلما حیدرخان عمواوقلی یکی از تابناکترین و درخشانترین چهره‌های تاریخ ایران معاصر و یکی از پیگیرترین و پیشروترین مبارزان راه

۱ـ از خاطرات اینجانب رضا روستا.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آزادی ورهائی کشور مابوده است. جادارد هرکس که‌خود راانقلابی وطرفدار نهضت کارگری میداند زندگانی حیدرخان را سرمشق خود قرار دهد (۱).

۲

از : علی امیرخیزی

حیدر عمواوغلی

در نهضت آزادی ایران‌شخصیت‌هائی‌ظهور کرده‌وسرداده‌و جان باخته‌اند که ستارگان درخشان جامعه بوده‌اند .یکی ازبرجستگان آنها مجاهد بی‌باك و رهبر شایسته‌ی حزب کمونیست ایران شهید پرافتخار حیدرخان عمواوقلی‌است. از آغاز انقلاب مشروطهٔایران، ازجنگهای تبریز وخوی‌ومرند و تهران، ازانقلاب ۱۹۰۵ روسیه تاانقلاب کبیر اکتبر ،از مبارزات علیه سفیدهاوانگلیس هادر ترکستان تاقیام میرزاکوچك خان در گیلان هرجا که‌کار نهضت‌دچار سختی‌بود حیدرخان با سیمای جدی و خونسر در همانجا ظاهر میشد .

حیدر در ۲۰ دسامبر سال ۱۸۸۰ (۲۹ آذرماه ۱۲۵۹ شمسی) متولد شد. شش‌ساله بودکه به‌اتفاق والدین وخانواده خود از زادگاه ارومیه (رضائیه‌کنونی) به روسیه (به الکساندروپول یالنیناکان حالیه) مهاجرت کرد. پدرش علی اکبر افشار ، پزشك‌داروگر، نسبت به زمان خود شخصی روشنفکر و با سواد بود به جز زبانهای فارسی و عربی و ترکی با زبان لاتین و فرانسه هم آشنا بود. وی نتوانست با ستمهای‌و زورگوئیهای دولتیان وفئودالها بسازد،دست اهل‌وعیالش را گرفت و راه مهاجرت پیمود تا اولاد خود را از محیط زور و ستم دور کند وبا قافله تمدن همقدم و همراه سازد.

حیدرخان در الکساندروپول دبستان روسی را تمام کرد. در ایروان هم دبیرستان را با مدال طلا به پایان رسانید و در عین حال با برخی آثار انقلابی آشنا شد. او در یادداشتهای خود مینویسد: در سال ۱۸۹۶ به محفل آمایاك آوانسیان بازرس دبیرستان وارد شد . در آنجا سرمایه اثر مارکس مور مطالعه قرار میگرفت. بدین ترتیب حیدرخان در دوران تحصیل از مارکسیسم اطلاعاتی بدست آورد و در ۱۸ سالگی وارد حزب سوسیال دمکرات شد . سپس در گرجستان به دانشکده برق انستیتوی پلی‌تکنیك وارد شد . در اینجا او در محیط مارکسیستهای آگاه قرار گرفت . بحثهای زمان فراغت از درس کافی نبود، در ایام تعطیلات تابستان هم، بنابه قول مادرش (زهرا خانم)، عده‌ای از رفقای مارکسیست خود رابه الکساندروپول

۱ــ مجلهٔ دنیا ــ دورهٔ دوم ــ سال سوم ــ شماره ۴ زمستان ۱۳۴۱.

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دعـوت میکرد. در سالهای ۱۸۹۸ـ۱۹۰۰ مباحثات مـارکسیستی میان حیدرخان و آول‌ئه‌نوکیدزه، یوسف جوگاشویلی (ستالین)، میخاتمسخکایا، فیلیپ مخارادزه و دیگران روزها گاه تا بعداز نیمه شب ادامه می‌یافت.

بعدهـــا در سال ۱۹۰۳ نریما ن‌نریمانـوف، شالوااپلیاوا، سرگواورژ‌ـ نیکیدزه در الکساندروپول به منزل حیدرخان رفت و آمد میکردند. اینجـا دیگر محل ملاقات انقلابیون شده بود و از همین مبداء انقلابیون به‌خارجه‌اعزام‌میشدند خود حیدرخان نیز با استفاده از زمان تعطیل‌به فرانسه و آلمان و ایتالیـــا مسافرتهائی کرده بود.

حیدر خان بعد از ایام تحصیل با دیپلم مهندس برق به باکو و اینجا در بحبوحه کارهای انقلابی قرار گرفت و ضمنا کار مهندسی هم میکرد. وی به اتفاق کراسین که از انقلابیون معروف است ایستگاه برقی بر پا کرد ، سپس در فابریك متقال بافی ماشینیست برق بود، و بالاخـره به سمت سرـ مکانیك در صنایع نفتی تقی‌اف کار میکرد. نام عمواغلی را هم کارگران نفتی به وی دادند و او هم با میل پذیرفت و این نام مستعار بعدا معروفتر از نام اصلی او شد. در این مـــوقع بنا به‌پیشنهاد و ابتکار استپان شائومیان، نریمان‌نریمانف ، م. عزیز بیك اف ، آ. جا پاریدزه قرار شد در باکو میان کارگران موسمی ایرانی که عده آنان بیش از ده هزار نفر بود و در زمستانها برای کارکردن در چاههای نفت و غیره به باکو میامدند حزب اجتماعیون به رهبری نـــریمانف تشکیل شد. حیدر بسمت عضو کمیته‌ی مرکـــزی ایـــن تشکیلات بر گزیده شد وکار عمدهٔ تشکیلات را او به عهده گرفت‌و با انقلابیون ایرانی مقیم ایران نیز ارتباط یافت.

همکاری با دهقانان و کارگران ایرانی و آشنائی با وضع آنان ، حیدرخان را واداشت بر اینکه از راه تشکیل حزب اجتماعیون در ایران به وطن و به هموطنان خود خدمت نماید . لذا کار مهندسی برق در مشهد را پذیرفت و به مشهد رفت، ولی تبلیغات ۱۱ مـــاههٔ وی در این شهر که مرکز روحانیـان ایران و فاقدکارخانه و کارگر بود به نتیجه‌ای نرسید . فقط یك نفر مشهدی را به نام ابراهیم کوزه‌گر با خود همفکر کرد . حیدر خان در موقع اقامت در مشهد اهالی را علیه نیرالدوله مستبد کـه حاکم مشهد بود، حتی آدم هـــم شقه میکرد ، شورانید حاکم بناچار عوض شد ، ولی به قول حیدرخان اجحافات کماکان ادامه داشت. حیدر خان در سال ۱۹۰۴ به تهران عزیمت نمود و آنجا در کارخانهٔ برق حاج امین الضرب استخدام شد . به زودی حاج امین الضرب کارهای سنگفرش کردن میدانهای شهر و راهها را به‌او سپرد. از قراری‌که خود حیدرخان مینویسد همهٔ این کارها به او فرصت و امکان داد کـه هرروز از صبح تا شام با توده تمام مردم تماس داشته باشد و وضع سخت کشور و مردم را به آنان توضیح دهد و راه چاره را بنماید.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

حیدرخان جسته جسته بـــا انقلابیون و آزادیخواهـــان نیز آشنا شد. در ۱۹۰۵ حیدرخـــان به بـــاکو آمده در مبارزه انقلابی شرکت فعال جست و بعد از شکست انقلاب برای ملاقات با ولادیمیرایلیچ لنین به ژنـــو عزیمت نمود پس از ملاقات و دریافت دستور به ایران بازگشت.

انقلاب ۱۹۰۵ روسیه اگر چه شکست خورد ولی نتایج مثبت هم باقی گذاشت ، چشم و گوش مردمی‌را که تا آنوقت فکر نمیکردند علیه تـــزارهم میشود قیام کرد باز نمود و این نتایج از سرحدهای روسیه فـــراتـــر رفت، به ایران هم رسید . برادر نگارنده شادروان اسمعیل امیر خیزی که یکی از شرکت کنندگان جنبش مشروطیت در آذربایجان است میگفت: آنها که میگویند مشروطه را انگلیسها در ایران مطرح کردند دروغ محض است فکر مشروطه از قفقاز ، از روسیه به ایران سرایت کرد. نه تنها فکر سرایت کرد که هرگز حد و سدی نمیشناسد و از سدهای آهنین نیز میگذرد ، بلکه عده‌ای از انقلابیون روسیه و قفقاز نیز بعد از شکست انقلاب ۱۹۰۵ که مقارن با قیام مشروطه طلبان ایران بود به ایران آمدند و با جان و دل به انقلاب ایران کمك کردند. حیدرخان باتفاق سرگواورژنیکیدزه با انقلابیون و مجاهدین ایرانی همکـــاری میکردند این مسلمانان و گرجیان و ارمنیان قفقاز از جان و دل بهآزادی ایران کمك کردند و به طور شایسته مورد احترام مردم و مجاهدین بودند . روزی ستارخان دیرتر از موقع از میدان جنك برگشت. همه نگران بودند. علت را پرسیدند او جنازه یك مجاهد گرجی را نشان داد و گفت : اینها که جان خود را برای آزادی ایران فدا میکنند‌من نتوانستم برگردم و جنازهٔ وی بدست دشمن بیفتد.

قیام مشروطه در ایران در زمان مظفرالدین شاه نسبتا بسهولت گذشت. شاه فرمان مشروطه و قانون اساسی را امضا کرد . ولی او به زودی در گذشت و محمد علی شاه قاجار مستبد مطلق‌العنان به جای وی به سلطنت نشست که تمام فکر و ذکرش و تمام تلقینات معلمین تزاریش بر هم زدن مجلس ، از میان بر داشتن قانون اساسی و طرفدارانش بود. ازاینروست که حیدر خان مینویسد: من مخالف با عمل ترور بودم ولی میدیدم‌که شاه‌چه میاندیشد و چه تدارك می‌بیند. چارهٔ منحصر به فرد از بین بردن شاه بود تا مشروطه و قانون حفظ شود. کمیتهٔ مرکزی اجتماعیون عامیون در تحت تأثیر نیروهای انقلابی کشتن شاه را صحه گذاشت و این بود که حیدرخان و عده‌ای مرکب از ۱۵ تا ۲۰ نفر را بعنوان گروه ضربتی معین‌کرد و در تحت نظر خود مأمور نمود که

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بشاه بمب بیاندازند ولی بمب بشاه اصابت نکرد و دوسه نفر از رفقای حیدرخان زخمی شدند. خود حیدرخان موفق بفرار گردید، ولی بزودی گرفتار شد و با کمك ارژنیکیدزه از زندان گریخت.

روزی حکاك که از آزادیخواهان قدیمی و از دوستان وشایدهم ازهم‌مسلکان حیدرخان بود در تهران برای من نقل کرد: «همان روزیکه بشاه بمب انداخته شد، حیدرخان بمنزل من آمد و برخلاف همیشه اول راه پشت‌بام را برانداز کرد. رفت در پشت بام راباز کرد و آمد نشست و به‌گفتگو با من مشغول شد. یکمرتبه در سخت کوبیده شد. من رفتم در را بازکردم. چند نفر مأمور مسلح واردشدند. من شصتم خبردار شد که اینها برای دستگیری حیدرخان آمده‌اند. مرا گرفتند و با هم از پله‌ها بالا آمدیم. من خودم مبهوت ماندم چونکه در اطاق اثری از حیدرخان نبود. معلوم شد که تا مامورین از در وارد شده‌اند او از راه پشت‌بام که قبلا برانداز کرده بود فرار کرده است.»

حیدرخان بمب ساختن را بلد بود، برفقایش هم یاد داده بود. در چندین جا، در مواقع حساس از این هنر بمب‌سازی استفاده شد کـــه تعیین‌کنندهٔ سرنوشت جنك بود.

در هرجا که کار سخت بود عمواوغلی حلال مشکلات بود. کتاب قیام آذربایجان و ستارخان (صفحهٔ ۲۴۲) گزارش تلگرافی خوی را بامضای جعفر الحسینی چنیـــن مینویسد: «شب ۱۳ ذیقعدهٔ ۱۳۲۶ (۸ دسامبـر ۱۹۰۸) سرکردگان محترم ملی بقلعهٔ خوی حمله، در قلعه را بفاصلهٔ سه ساعت بدون چندان خونریزی باز، امیر امجد ماکوئی حاکم خوی جان خودرا برداشته به ماکو گریخت. مستبدین در بیغوله‌ها پنهان شدند. جناب آقای حیدرخان عمواوغلی که وجودشان مایهٔ امیدواری عموم ملت و مشروطه‌طلبان است وارد و اهالی راتامین کردند الی آخر.»

از آنچه که احمد کسروی از قول نوراله‌خان یکانی نوشته معلوم است که ضرورت فتح خوی در کمیتهٔ اجتماعیون عامیون در باکو مطرح شده و خـود نوراله‌خان و ابراهیم آقا را از طرف حزب برای این کار مأمور کرده‌اند.

بدیهی است هم آن تصمیم و هم آن اعزام با اطلاع حیدرخان بوده وبنابه همین اطلاع بوده که حیدرخان مقارن حملهٔ قوای مجاهدین بریاست نوراله‌خان به خوی از تبریز بطرف خوی رفته و بهمان قوا ملحق شده است. و ازینروست که حیدرخان در راس قوای مجاهدین قرار میگیرد و چنانکه در تلگراف گفته شده مایهٔ امیدواری عموم ملت و مشروطه‌طلبان میگردد. بامضای خود عمواوغلی و امیرحشمت هم تلگرافاتی مبنی برفتح خوی رسیده که مایهٔ مسرت اهالی بود.

در دورهٔ انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فئودالی ایران در سالهای ۱۹۰۵ـ ۱۹۱۱ حیدرخان در حساسترین مواقع و در مهمترین نقاط نهضت مردم قرار داشت. او متناوباً در تبریز و اردبیل و آستارا و خوی و مرند و قم وشیراز و اصفهان و ایل بختیاری گروههای جنگی بنام مجاهد تشکیل میداد. او درنامه‌ای

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بیکی از دوستانش مینویسد: فقط رهبری صحیح میتواند حزب را به پیروزی برساند.

حیدرخان در ایام اقامت در خوی وسائل طبع و نشر روزنامهٔ «مکافات» را فراهم آورد، با روسهای آزادیخواهی که میان قشون تزاری بودند رابطهٔدوستی برقرارکرد، نقشهٔارتجاعی کنسول‌عثمانی راکه‌میخواست‌میان مجاهدین‌اختلاف‌اندازد عقیم گذاشت، قلوب مردم را جلب کرد، با محتکرین مبارزات شدید آغاز کرد و در آن سال قحطی‌وگرانی بداد گرسنگان رسید. مردم درشأن وی تصنیف‌هائی ساختند که بعضی از آنها در کتاب دو قهرمان آزادی چاپ شده است .

یکی از کارهای برجستهٔ حیدرخان نابود کردن شجاع‌نظام مرندی است. این فئودال مرتجع که در تمام مدت جنگهای تبریز برسر اهالی امیرخیز ازمنارهٔ مسجد صاحب‌الامر تیر میبارانده پس از پیروزی ستارخان در تبریز به‌زادگاه‌خود مرند رفته راه میان جلفا و تبریز را بست، ارتباط بین تبریز و باکو یعنی بین آزادیخواهان تبریز و حزب اجتماعیون عامیون باکو را دچار اشکال‌کرد. در این باره در کتاب «قیام آذربایجان و ستارخان» (صفحهٔ ۲۲۳) چنین میخوانیم: «فرستادن اردو به مرند ممکن نبود، از قضا چندی پیش حیدرخان عمواوغلی به تبریز آمده بود و ازخودش میخواست هرچه زودتر راه جلفا باز شود و مانع از پیش مرتفع گردد. چارهٔ منحصربفرد در آن دیدند که سوغاتی برای شجاع نظام فرستاده شود. در این نامه مرحوم میرزا اسمعیل نوبری مشاوره کرد. نوبری با وی همراه شد... و چون مطلع شدند که شجاع نظام را با سیف‌السادات سرخان سروسری در میان بود و از دیرباز با هم دوست بودند.... مهری باسم سیف‌السادات تهیه کرده نامه‌ای بشجاع نظام نوشته و جعبه‌ای با محتوی بمب با همان مهر ممهور کردند. نامه و جعبه را در پستخانه به میرزا علی‌خان پزشکی دادند که به مرند برساند. او قول داد که کمال احتیاط مراعات خواهد شد. جز همین سه نفر کسی از بمب اطلاعی نداشت.» روز شنبهٔ غرهٔ شوال ۱۳۲۶ (۲۷ اکتبر ۱۹۰۸) نامه و جعبه میرسد. پسر شجاع نظام از باز کردن جعبه احتیاط میکند. خود شجاع نظام همینکه مهر سیف‌السادات را می‌بیند میگوید این امانتی است که خودم باو سپرده‌ام، باز کنید! پسرش را که مردد بودند ریشخند هم میکند. همینکه چاقو روی نخ جعبه میگذارند که ببرند بمب میترکد، خود و پسرش جابجا میمیرند. چند نفر نیز زخم برمیدارند که بعضی از آن مستبدین نیز براثر همان زخم جان میسپرند.

پس از آن فرج آقا با مجاهدینی که در اطراف مرند بودند موسی‌الرضا پسر شجاع نظام را شکست میدهند. نوبری از طرف انجمن و حیدرخان از طرف ستارخان عازم مرند میشوند، راه جلفا باز میگردد و ارتباط برقرار میشود.

ستارخان و حیدرخان (مادام که ستارخان در تبریز بود) علاوه برهمرزمی با هم دوست بودند وستارخان همیشه نظر حیدرخان را در حل مسائل‌می‌پذیرفت

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و در هرمطلب مشکل میگفت: «حیدرخا نهرچه بگوید م نهم همان را میگویم.»

حیدرخان در آستارا گروههائی مسلح تشکیل داد و باتفاق آنان در یورش به تهران شرکت کرد. پس از فتح تهران برای پیشرفت کار حزب سوسیال دموکرات (اجتماعیون عامیون) و همچنین برای تشکیلات ابتدائی اتحادیه‌های زحمتکشان همت گماشت.

فعالیت حیدرخان همانطور که محبت مردم را بطرف او جلب میکرد کینه و غضب ارتجاع و امپریالیسم را نیز برمیانگیخت. این کینه بدانجا کشیدکه برای خود حیدرخان تهیهٔ سوء قصد دیدند و دوبار بروی تیراندازی کردند. درفوریهٔ ۱۹۱۱ عبدالجبار عموزادهٔ حیدرخان راکشتند. حیدرخان‌بوسیلهٔ مکتوب‌سرگشاده به مجلس مراجعه کرد و اسامی قاتلین را نیز نشان داد (ایران نو شمارهٔ ۱۰۴ فوریهٔ ۱۹۱۱).

جراید ارتجاعی به حیدرخان حمله میکردند، در مقابل «ایران نو» از او دفاع میکرد: «او وطن‌پرستی است که خدماتش بـردوست و دشمن آشکـار است»(۱).

مرتجعین برای اینکه از بیم حیدرخان آسوده شوند نقشه‌ای کشیدند تا او را از محیط ایران دور کنند. سپهدار نخست وزیر وقت برای وی حق تقاعد مادام‌العمر بمبلغ ۱۲۰۰ تومان در سال تعیین کرد تا ایران را ترك کند. حیدرخان تقاعد را رد کرد و فقط بنا بتصمیم حزب بخارج مسافرت نمود.

حیدرخان در اثنای جنك بین‌الملل اول در مهاجرت شرکت کرد ولـی نه برای کمك به امپریالیسم آلمان، بلکه برای مبارزهٔ مسلح علیه انگلیس و روس و چون نظر مثبتی به آلمانها نداشت لذا از ورود در کابینهٔ نظام‌السلطنه مافی امتناع نمود. سپس او با درجهٔ سرتیپی در قشون عثمانی بخدمت مشغول شد تا مستقلا گروههای مسلح ایرانی تشکیل دهد. عده‌ای مسلح هم از ایرانی‌ها و اعراب و هندی‌ها تشکیل داد ولی بزودی بین او و فرماندهان ترکیه اختلاف پیدا شد. حیدرخان راضی نشد که عدهٔ خود را تابع امر قشون ترکیه نماید، لذا خود به اروپا مسافرت کرد و عده‌اش پراکنده گردید.

فعالیت حیدرخان در امور انقلابی بین‌المللی

حیدرخان عموأوغلی بعداز انقلاب فوریه در روسیه در سال ۱۹۱۷ از سویس به پتروگراد آمد و در کار انقلاب اکتبر فعالانه شرکت جست و بـا انترناسیونالیست‌های خارجی روابط برقرار کرد او رابط بین حزب عدالت (باکو)

۱ــ «ایران نو» ۱۹ آوریل ۱۹۱۱ شمارهٔ ۸۳۱ ــ این روزنامه ارگان حزب اجتماعیون عامیون بود که بزودی از معتبرترین و کیثرالانتشارترین جرایـد گردید. مقالاتش دستورالعمل مجاهدین و اعضاء حزب شمرده میشد و مدیر مسئول آن محمد امین رسول‌زاده بود.

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و حزب کمونیست (بلشویك) روسیه گردید.

در سال ۱۹۱۸ بابتکار ولادیمیرایلیچ لنین کمیساریای مسلمانان تشکیل شده بود. حیدرخان در این کمیساریا شرکت فعال داشت، عضو هیئت این کمیساریا بود و شعبهٔ تبلیغات آنرا بعهده داشت.

حیدرخان در ماه نوامبر ۱۹۱۸ در تأسیس بوروی مرکزی سازمانهای کمونیستهای مسلمان شرکت داشت (۱). در سال ۱۹۱۹ بنابدستور مستقیم لنین حیدرخان دعوت نمایندگان شرق را به اولین کنگرهٔ کومینترن بعهده گرفت. خود او اولین نمایندهٔ حزب «عدالت» در این تشکیلات کمونیستی بین‌المللی بود.

حیدرخان در سال ۱۹۱۹ در پتروگراد با نام مستعار «رجب بمبی» در میتینك بین‌المللی بعنوان نمایندهٔ حزب انقلابی ایران سخنرانی کرد. اینك چند جمله دربارهٔ نطق ایشان: بعداز تهنیت از طرف زحمتکشان و خلق انقلابی ایران بروسیهٔ شوروی که پرچم نجات زحمتکشان جهان را از ستم و استثماربرافراخته است از کاپیتالیسم و از مظالم آن شرحی گفت و رشتهٔ سخن را بوضع فلاکت‌بار حال حاضر ۱۳۸۰۰ نفر ایرانی در صفوف قشون سرخ وارد کرده‌ایم. بماامکان دهید که باتفاق شما به مبارزه ادامه دهیم تا ما قشون صدهزار نفری فراهم آوریم. ما نمایندگان شرق را هدف‌مشترك علیه دشمن مشترك در اینجا گرد آورده است.

فعالیت‌های آتی حیدرخان مربوط به ایامی است که او در آسیای میانه بسر میبرد.

پس از سال ۱۹۱۸ که تشکیلات حزب کمونیست (بلشویك) روسیه در تاشکند و خوقند و عشق‌آباد دایر میشود شعبه‌های ایرانی ـ آذربایجانی نیز بوجودمی‌آید. ایرانیها در حوزه‌های انقلابی و تبلیغاتی آسیای میانه گرد هم می‌آیند. سیاست برابری ملی و کمکهای صمیمانهٔ ارگانهای دولت شوروی و حزب بلشویك بود که ایرانیهای مقیم روسیه را تشویق و جلب میکرد.

در ۱۹۱۹ حیدرخان باتفاق داوطلبان ایرانی و از جمله با چند تن از اقوام خود با ترن مخصوص به تاشکند عزیمت کرد. بعداز ورود او در آسیای میانه فعالیت اجتماعی و سیاسی ایرانیها جدیتر میشود. در بهار همانسال در جنب حزب کمونیست ترکستان بوروی کمونیستهای مسلمان تشکیل میشود که موجب افزایش فعالیت سیاسی بین مهاجرین کشورهای هم سرحد آسیای‌میانه یعنی ایران و چین وهند و افغانستان میگردد.

حیدرخان یکی از رهبران این بورو بود که در آخر ۱۹۱۹ و اوایل ۱۹۲۰ برهبری وی در حوزه‌ها و گروههای ایرانی مقیم آنجا تجدید

۱ـ پروتکلهای کنگرهٔ هشتم حزب کمونیست (بلشویك) روسیه، مسکو، ۱۹۳۳، صفحات ۳۴۲ـ۳۴۳.

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تشکیلات بعمل می‌آید و گردانهای داوطلب برای مبارزه با دشمنان داخلی و خارجی انقلاب تشکیل میشوند.

در ۱۵ فوریهٔ ۱۹۲۰ در تاشکند با حضور صدها ایرانی مقیم تاشکند میتینگی تشکیل شد، نمایندگان سازمانهای انقلابی مختلف در میتینگ سخنرانی کردند، از جمله علی‌خان‌زاده، مصطفی صبحی، فبح‌اله‌زاده و غیره که مردم را بورود در صفوف قشون سرخ دعوت میکردند. بیش از ۲۰۰ نفر ایرانی یعنی همهٔ ایرانیان حاضر در میتینگ برای ورود در صفوف قشون سرخ نام‌نویسی کردند.

اول آوریل ۱۹۲۰ در تاشکند کنفرانس کشوری حزب اجتماعیون عامیون (عدالت) دعوت شد. در دعوت و تشکیل این کنفرانس حیدرخان رل مهمی بازی کرد. در کنفرانس نمایندگان حزب «عدالت» ایرانیان از عشق‌آباد، مرو، چارجو، سمرقند، اندیجان، تاشکند و غیره شرکت کردند، نمایندگان تشکیلات بلشویکی روسیه نیز بعنوان مهمان حضور داشتند. کنفرانس باتفاق آراء لنین را بصدارت افتخاری برگزید.

در کنفرانس که تا سه روز ادامه داشت حیدرخان مفصلا از وضع ایران که در نتیجهٔ اشغالگری دولتهای امپریالیستی بدین روز اسف‌آور افتاده گزارش مفصل داد و تأکید کرد که ایران دوست صمیمی و وفادار خود را فقط در وجود روسیهٔ انقلابی میشناسد. او در نطق خود لزوم مبارزه علیه امپریالیسم را با همکاری و همرزمی روسیهٔ آزاد از اهم مطالب شمرد.

با آنکه دولت ایران خدمت در قشون سرخ را برای ایرانیان مهاجر قدغن کرده بود معهذا در گردانهای مسلمانان انترناسیونال سوم که در سال ۱۹۱۹ در تاشکند، سمرقند، بخارای نو، در هنگهای ماوراء بحرخزر متشکل شده بودند و در تمامی قسمتهای قشون سرخ تعداد معتنابهی از داوطلبان ایرانی خدمت میکردند آنها در جنگهای ضد انگلیسهای اشغالگر و گاردهای سفید که «دولت» ماوراء بحرخزر را مدافعه مینمودند اشتراك کردند.

حیدرخان که عضو شورای انقلابی نظامی ترکستان بود تشکیل گردانهای ایرانی را شخصاً بعهده گرفته بود. گردان ایرانی تنها خود عشق‌آباد هزار و پانصد نفر سرباز سرخ بود. در این کار ایرانیان انقلابی ـ حسن نیك‌بین و حسین شرقی ـ همکاری جدی میکردند که بعدها نیز از فعالین و رهبران حزب عدالت گردیدند.

کمونیستهای ایرانی مقیم ترکستان نسبت به گرسنگان روسیهٔ شوروی نیز وظیفهٔ بین‌المللی خود را انجام دادند. از عشق‌آباد یکصدهزار روبل واز تاشکند بیش از ۴ میلیون روبل به فوند «کمك به گرسنگان» تقدیم‌کردند.

در همانموقع که حیدرخان و همرزمانش در مقابل اشغالگران انگلیسی ژنرال مالەسون و فئودالها و خانهای باسماچی و مرتجعین یاغی علیه دولت

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شوروی سرگرم مبارزه بودند، تحت تأثیر انقلاب کبیر اکتبر در ایران نهضت آزادی ملی توسعه یافت. در اوایل سال ۱۹۲۰ در گیلان دولت جمهوری شوروی ایران اعلام شد که میرزا کوچک‌خان برراس آن بود.

تشکیلات حزب عدالت که در نواحی اشغالی انگلیسها در ایران بطور مخفی کار میکرد موقع را برای علنی شدن مغتنم شمرد و نخستین کنگرهٔ خودرا در ۲۲ ژوئن ۱۹۲۰ در انزلی (بندر پهلوی سابق) دعوت و تشکیل داد. درهمین کنگره تصویب شدکه حزب عدالت حزب کمونیست ایران (عدالت) نامیده شود.

در کنگره عناصر چپ‌رو نیز حضور داشتند که نهضت آزادی ملی گیلان را انقلاب پرلتری میشمردند. این پدیده منجر به تجدید نظر در سیاست حزب کمونیست ایران (عدالت) شد و موجب آن گردید که برای برکنار کردن عناصر چپ‌رو اقدامات جدی بعمل آید .کنگرهٔ خلقهای شرق در باکو (از اول تا هفتم سپتامبر ۱۹۲۰) که بابتکار لنین و با تصمیم کمینترن دعوت شده بود در این مورد کمك مهمی کرد. نمایندگان ایران بصدارت حیدر در این کنگره حضور داشتند. حیدر سخنرانی مفصلی کرد و ضمناً از سخنان یکی از مهمانان شوروی تقدیر نمود وگفت: در عرض دویست سال هیچیك از اروپائیان به‌شرقیها نگفته است که «اگر بناباشد بمیریم باهم خواهیم مرد و اگر زنده بمانیم با هم خواهیم بود». پس از اشاره به مظالم روسیهٔ تزاری وانگلستان و همچنین ترکیه نسبت به شرقیها ایران را هم من‌باب مثال ذکرکرد که اینجا انقلاب بوجود آمد ولی سرمایه‌داران اروپائی و در راس آنان روسیهٔ تزاری و انگلستان انقلاب ایران را خفه کردند. در خاتمهٔ نطق خود اظهار امیدواری کرد که همین کشورهای شرقی که نمایندگانشان اینجا جمعند زبان مشترکی پیدا میکنند و انگلیسها و سایر امپریالیست‌ها را از کشور خود بیرون رانده شرق را از زیر ظلم سرمایه نجات میدهند.

در این کنگره حیدرخان و سلطان‌زاده از فراکسیون کمونیستی بسمت عضو تبلیغات و کار در شرق انتخاب شدند. هستهٔ رهبری کنندهٔ حزب کمونیست ایران (عدالت) براثر تصمیمات این کنگره، پس از تجزیه و تحلیل اعمال حزب در گیلان باین نتیجه رسید که ترکیب سابق کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست ایران (عدالت) منتخب کنگرهٔ اول از عهدهٔ حل مسائلی که درمقابلش قرار دارند برنمی‌آید در اولین پلنوم وسیع کمیتهٔ مرکزی، ۱۱ سپتامبر ۱۹۲۰، تصویب شد که کمیتهٔ مرکزی حزب طبق نظر اکثریت اعضاء حزب از نوانتخاب شود. و در اولین پلنوم حیدرخان بسمت دبیرکل حزب انتخاب شد.

کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست ایران بصدارت حیدرخان عمواوغلی به گیلان رفت و در ۸ ماه مه ۱۹۲۱ بین او و کوچک‌خان قراردادی بسته شد و در آن قید گردیدکه انشعاب نیروهای انقلابی ایران مصیبت عظیمی برای تمام انقلابیون ایرانی ایجاد میکند و زیانهای سنگینی برای ایران باستانی مصیبت

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دیده وارد می‌آورد. قرارداد تاسیس یك کمیته‌ای بنام «کمیتهٔ انقلابی ایران» را پیش‌بینی میکرد که در ترکیب آن میرزاکوچك‌خان، حیدرخـــان عمواوغلی، احسان‌اله خان، خالوقربان، محمدی وارد شوند و اولین وظیفهٔ آن ایجاد قوای مسلحی باشد که نگذارد ایالت گیلان بدست قشون دولت ایران بیفتد، بلکه پایگاهی برای مبارزات پیشرو در راه آزادی ایران گردد

همچنین در قرارداد قید شده بود که روابط دوستانه با دولت شوروی با آذربایجان و گرجستان برقرار و توسعه داده شود و تصریح شده بود کـه انقلابیون ایران به پشتیبانی و کمکهای برادرانهٔ جمهوریهای شوروی امیدوارند. یکی دیگر از مواد قرارداد جلوگیری از مداخلهٔ بیگانگان بود که در امور داخلی و سیاسی ایران هیچ خارجی دخالت نکند.

در ۴ اوت در گیلان از نو دولت شوروی اعلام شد. در دولت جدید میرزا کوچك‌خان صدر کمیتهٔ انقلابی و وزیرمالیه. حیدرخان وزیر خارجه، خالوقربان وزیر جنك، میرزا محمدی وزیر داخله، سرخوش وزیر عدلیه شد. در دولت‌جدید نمایندهٔ حزب کمونیست ایران فقط حیدرخان عمواوغلی بود.

حزب برهبری حیدرخان بکار مهمی میان زحمتکشان دست زد. مراکـز تبلیغات در شهرها تاسیس شد، کلبه‌های قرائتخانه در دهات بزرك دائر شد. حزب جلسات و نمایشها و میتینك‌ها ترتیب میداد که سیاست حزب را روشن میکرد و اعمال خائنانهٔ امپریالیستهای انگلیس و عمال ارتجاع ایران را افشاء مینمود.

کمیتهٔ انقلابی بعضی اقدامات دیگر هم در بهداشت، در فرهنك خلقی، در تأمین اجتماعی انجام داد و تدابیری هم برای بهبود وضع دهقانان اتخاذ نمود. این اقدامات روحیهٔ انقلابی زحمت‌کشان را بالا میبرد. زیررهبری حزب‌کمونیست در خارج از گیلان نیز اتحادیه‌های دهقانی تشکیل شده بود، از جمله در اردبیل و سراب و نواحی تبریز و غیره.

همزمان با انتشار تزهای حیدر عمواوغلی حـداقل پرگرام نیـز بتوسط حیدرخان نوشته شد. در این سند نکات بسیار جالبی هست که نقشهٔ تأسیس دولت موقتی انقلابی مرکز و همچنین وظایف آنرا از لحاظ سیاسی، اقتصادی، ارضی، مالی و فرهنگی و غیره معین مینماید.

این بود مختصری از کارهای حیدرخان عمواوغلی که بنظر من او را می‌توان سیمرغ انقلاب نامید که هرجا وجودش لازم بود همانجا حاضر میشد و مشکلترین مسائل سیاسی و اجتماعی و نظامی را حل میکرد. او از ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۷ بنابه شهادت الکساندر فوموف (والدین) در خاطراتی که در سال ۱۹۲۲ نگاشته با لنین در سویس وبرن و پاریس و پراك و زوریخ و استکهلم ملاقـات کرد، و در هربار با دستورهای لنینی بر سر کار انقلابی خود برگشت. بعد از انقلاب فوریه به پتروگراد آمد، از همرزمان لنین بود و برهبری لنین‌مسئولیتهای

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

متعددی در پتروگراد و درمسکو و درترکستان و در قفقاز بعهده گرفت وبالاخره برای ترمیم اشتباهات کمیتهٔ مرکزی پیشین به گیلان آمد. آنجا هم مقدمات کار را فراهم آورد، با کوچک‌خان قرارداد بست، کمیتهٔ انقلابی ایجاد و از نو دولت جمهوری شوروی درگیلان اعلام شد. افسوس که بقول الکساندر فوموف(والدین) در نتیجهٔ انتریکهای تهران و انگلیسها و همچنین تحریکات چپ‌روهای بی‌مغز در سر اجرای وظیفهٔ انقلابی بشهادت رسید.

سالهای زیادی از روز شهادتش گذشته، ولی نام او همچنان جاودانست و مرام او پایدار. (۱)

از: علی شمیده

۳

حیدر عمواوغلی قهرمان آزادی

حیدر عمواوغلی در بیستم دسامبر سال ۱۸۸۰ در شهر رضائیه در خانوادهٔ پزشك داروساز علی اکبر افشار چشم به‌جهان گشود. علی اکبر افشار فرزند یکی از نانوایان شهر رضائیه بود و تحصیلات خود را در رشتهٔ پزشکی در تهران به‌اتمام رساند. وی مردی بود مترقی و پشتیبان توده‌های زحمتکش و تهی‌دست. اغلب برای معالجهٔ بیماران روستاهای دور دست اطراف شهرچندین کیلومتر پیاده میرفت و در میان مردم شهر و ده احترامی کسب کرده بود. مردم علاوه بر امور طبی برای چاره‌جوئی در دشواری‌های روزمرهٔ‌دیگر نیز به‌او مراجعه و درددل میکردند. علی اکبر افشار بخاطر دفاع از مردم تهیدست با مامورین دولتی، اربابان و خانها در میافتاد. و آنها در وجود وی دشمن سرسختی را احساس میکردند و رفته رفته زندگی را بر وی تنك گرفتند، لذا مجبور شد در سال ۱۸۸۶ به قفقاز مهاجرت نماید و در شهر الکساندروپول (لنیناکان کنونی در ارمنستان شوروی) مسکن گزیند.

علی اکبر افشار یکی از روشنفکران مترقی و میهن‌پرست دوران خود بود و در تعیین جهان‌بینی آتی حیدر عمواوغلی و بیداری حس میهن‌پرستی در وی نقش بزرگی داشت.

حیدر در سال ۱۸۸۸ در شهر الکساندروپول وارد دبستان روسی شد و سپس دبیرستان (ژیمنازیوم) را با مدال طلا باتمام رساند. دریافت مدال طلا و استعداد فوق‌العادهٔ وی باو امکان داد تا به دانشکده فنی تفلیس که تنها دانشکدهٔ فنی در قفقاز بود، پذیرفته شود. در آنزمان ورود باین دانشکده تنها برای فرزندان ثروتمندان و افسران امکان‌پذیر بود. این موفقیت برای فرزند

۱ــ دنیا ــ شمارهٔ ۴ ــ سال ۱۱ ــ ۱۳۵۰ ص ۸۹.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

یك ایرانی مقیم قفقاز امری غیرعادی شمرده میشد و موجب خرسندی خانواده‌اش شد.

حیدر عمواوغلی در دوران تحصیل با آثار نویسندگان و شعرای نامی روس مانند پوشکین، لرمونتوف، بلینسکی، تولستوی، چرنیشوسکی و غیره آشنا گردید و در همانجا شروع به مطالعهٔ آثار مارکسیستی نیز نمود و بطوریکه در دفتر خاطراتش قید کرده است در سال ۱۸۹۸ وارد حزب سوسیال ـ دموکرات کارگری روسیه شد. از همین دوران فعالیت انقلابی حیدر عمواوغلی آغازمیگردد. در خانه او در الکساندروپول ملاقاتهای حزبی با انقلابیون مشهور قفقاز مانند میخاتسخاکایا، فیلیپ ماخارادزه، ایوسیف جوگاشویلی (استالین)، نریمان نریمانف، شالواالیاوا، سرگوارژنیکیدزده، مشهدی عزیزبکف انجام میشد. در همین سالها حیدر عمواوغلی به‌کشورهای اروپائی نیز سفر کرد. وی علاوه برزبانهای روسی و ارمنی و گرجی با زبانهای فرانسه، آلمانی و ایتالیائی نیز آشنائی داشت.

حیدر پس از اتمام تحصیل در دانشکده فنی تفلیس و دریافت دیپلم مهندسی برق به باکو رفت و اولین مکتب انقلابی را در میان کارگران ایرانی گذراند. در این دوران علاوه برکار تبلیغاتی بکار تشکیلاتی نیز دست زد.

بمنظور متشکل کردن بیش از ۱۰هزار نفر پیشه‌ور و کارگر ایرانی مقیم باکو، حزب سوسیال دموکرات (اجتماعیون عامیون) برهبری نریمان نریمانف و با شرکت فعال حیدر عمواوغلی، عزیزبکف، جاپاریدزه و غیره تشکیل گردید و برادر حیدر (عباس افشار) نیز به کمیتهٔ مرکزی آن انتخاب شد.

حیدر عمواوغلی در سال ۱۹۰۳ بوسیله حزب سوسیال ـ دموکرات کارگری روسیه (سازمان باکو) با یك تاجر ایرانی بنام محمدباقر رضایف (میلانی) که در نظر داشت در مشهد کارخانهٔ برق احداث کند آشنائی یافت و بعنوان‌مهندس برق بخراسان رفت. وی در مشهد برای تشکیل سازمان سیاسی کوشش‌کرد، ولی این کوشش بعلت عدم آمادگی افکار عمومی و فقدان کادر لازم بی‌نتیجه ماند. در این زمان حیدر عمواوغلی برای اولین بار بچشم خود شاهد زندگی رقت‌بار مردم ایران و فشار و اختناق مأمورین دولتی و برخی روحانیان بزرك و ثروتمند گردید.

در سال ۱۹۰۴ حیدر عمواوغلی از مشهد به تهران رفت و در ادارات و موسسات مختلف مشغول کار شد و بعلت معاشرت دائمی با کارگران فقیر به تشکیل سازمان حزب سوسیال ـ دموکرات در تهران موفق گشت.

از این تاریخ صفحهٔ جدیدی در زندگی حیدر عمواوغلی باز میشود که با انقلاب ۱۹۰۵ـ۱۹۱۱ ایران پیوند نزدیك دارد.

***

تشدید تضادهای اجتماعی و نارضائی روزافزون اکثریت مردم ایران از طبقات حاکمه باعث اعتراضات پراکنده وغیرمتشکل مردم میشد. انقلاب ۱۹۰۵

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

روسیه تاثیر بزرگی درمتشکل شدن مبارزات و کشانده شدن قشرهای مختلف مردم باین مبارزات داشت. یکی از خصوصیات انقلاب ۱۹۰۵–۱۹۱۱ ایران در مقایسه با تظاهرات و قیام‌های خودبخودی گذشته همین تشکل آن بود. در تقویت نیروهای انقلابی ایران و شکل دادن به آن از لحاظ نظری و تشکیلاتی، رهبران اولین گروههای سوسیال ـ دموکرات ایران که یکی از برجسته‌ترین آنها حیدر عمواوغلی بود سهم بزرگی داشتند. حیدر عمواوغلی در امر تشکیل حزب واحد انقلابی در ایران کوشش فراوانی بخرج داد.

چنانکه عده‌ای از مولفین مانند ملك‌الشعراء بهار، واعظ زادهٔ نوابی، سلام‌اله جاوید تأیید میکنند حیدر عمواوغلی موسس اولین گروههای حزبی در تهران، تبریز وخراسان و غیره بوده است. در مجلهٔ «یادگار»، سال ۱۹۴۶–۱۹۴۷ صفحهٔ ۷۷ نامهٔ حیدر عمواوغلی به یکی از همرزمانش بچاپ رسیده است. این نامه نشان میدهد که حیدر عمواوغلی به نقش رهبری حزب در مبارزهٔ انقلابی چه اهمیت بزرگی قائل است. او مینویسد:

«... بدون رهبری حزب آزادی کشور امکان‌پذیر نیست؛ این را نباید فراموش کرد که تا زمانیکه حزبی با ایدئولوژی درست وجود نداشته باشد و تا وقتیکه این حزب رهبری حکومت را بدست نگرفته است... از تحکیم استقلال کشور و برقراری شرایط عادی در آن حتی نمیشود سخنی بمیان آورد.»

عدهٔ زیادی از محققین شوروی نیز به فعالیت‌های انقلابی حیدر عمواوغلی در تشکیل و رهبری هسته‌های حزبی و بخصوص در برقراری رابطه میان گروههای سوسیال ـ دموکرات ایران با مرکز سوسیال دموکرات در قفقاز اهمیت شایانی قائل‌اند. حیدر عمواوغلی تقریباً در کلیه حوادث انقلابی روزهای مشروطه از نزدیك و بلاواسطه شرکت داشت. وی یکی از فعالترین شرکت‌کنندگان تظاهرات برای تشکیل «عدالت‌خانه» (مجلس) بود و بخصوص در زمان بست نشستن مشروطه خواهان در شاه عبدالعظیم و مسجد جامع و سفارت انگلستان فعالیت شدیدی داشت.

پس از اینکه در سپتامبر سال ۱۹۰۶ مظفرالدین‌شاه تشکیل مجلس را اعلام کرد، انجمنهای «مجاهدین» و دسته‌های مسلح آنها بنام «فدائیان» بوجود آمدند. در تشکیل این سازمانها انقلابیون قفقاز وهمچنین حیدر عمواوغلی نقش برجسته‌ای داشتند. این انجمنها از لحاظ ترکیب داخلی و روش اجتماعی خرده بورژوائی بودند و ترور فردی را جائز میشمردند. بعلت ضعف طبقهٔ کارگر و فقدان حزب‌مارکسیستی ـ لنینیستی آبدیده در مبارزات انقلابی انقلابیون ایران از جمله حیدر عمواوغلی نیز باسلوب ترور فردی در مبارزه انقلابی دست‌میزدند.

اولین ترور علیه مرتجع غدار علاءالدوله انجام گرفت، ولی به موفقیت نیانجامید. دومین ترور علیه اتابك اعظم بود که محمد علی‌شاه اورا برای نخست وزیری از اروپا به‌تهران احضار کرده بود. در بهار سال ۱۹۰۷ محمد

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

علیشاه سوگند یادکرد که به قانون اساسی وفادار بماند، ولی پس از چندی معلوم شد که این سوگند مانوری بود برای یافتن فرصت و تمرکز نیرو علیه مشروطه خواهان. مرکز سازمان انقلابیون تصمیم گرفت محمد علیشاه را هرچه زودتر از میان بردارد و حیدر عمواوغلی را مامور این کار نمود. پانزدهم فوریه سال ۱۹۰۸ ترور بدون موفقیت انجام گرفت، ولی حیدر توانست در میان‌مردم پنهان گردد. پس از چند روز حیدر را با چند نفر دیگر از کارگران کارخانهٔ برق تهران، که حیدر در آنجا با اسم مستعار مشهدی محمد کار میکرد، بازداشت کرده به کاخ گلستان اقامتگاه محمدعلیشاه فرستادند. محاکمهٔ آنها در نتیجه اعتراض و پافشاری انجمنهای تهران بطور علنی انجام گرفت و بعلت فقدان مدارك بزودی آنها را آزاد کردند. سپس حیدر بسبب تعقیب دائمی با اسم مستعار به قفقاز مهاجرت نمود وپس از اینکه انقلاب مشروطه در تبریز اوج گرفت به تبریز بازگشت و به ستارخان ملحق شد.

قیام تبریز در روزهای انقلاب مشروطه تأثیر عظیمی در بالا رفتن روحیهٔ انقلابی در سرتاسر کشور داشت. بدینجهت این شهر در محاصرهٔ شدیددشمنان انقلاب قرار گرفته بود. یکی از غدارترین دشمنان انقلاب مشروطه وطرفداران محمد علیشاه ، شجاع نظام، حاکم مرند بود. دسته‌های مسلح او بیشتر راهها را به تبریز اشغال کرده و وضع شهر را بحد بحرانی رسانده بودند. حیدرعمواوغلی به حیله‌ای متوسل شد بسته‌ای را بعنوان امانت و بنام حاجی حسن مجتهد برای شجاع نظام فرستاد که در داخل آن بمبی قرار داده بود. شجاع نظام بسته را گرفته خواست بازکند که ناگهان بمب منفجرشد و شجاع‌نظام کشته‌واطرافیانش زخمی گردیدند. سپس حیدر عمواوغلی با دستهٔ مسلح خود به‌دشمن حمله برد و مقاومت سرسختانهٔ آنها را در هم شکسته، مرند و سپس خوی را که نیز در محاصرهٔ دشمن بود آزادکرد محاصرهٔ خوی که مانند قلعه محکمی در راه حرکت نیروهای ارتجاعی به تبریز قرار گرفته بود ممکن بود تأثیر نابودکننده‌ای در سرنوشت قیام تبریز داشته باشد. حیدر عمواوغلی مدتی بعنوان حاکم شهر خوی در آنجا فعالیت نمود و دراین سمت بعنوان رجل سیاسی در تصفیهٔ شهر از عناصر زیانکار و در حل مسائل مورد اختلاف مرزی میان ایران و ترکیه استعداد عجیبی از خود نشان داد و برای حفظ شهر بارها با دشمن بجنك پرداخت.

هنگامیکه فدائیان تبریز برهبری ستارخان به تهران رفتند حیدر عمواوغلی نیز با دستهٔخود به‌آنجا رهسپار شد، ولی دررشت توقف نموده‌با اورژونیکیدزه، یکی از رهبران حزب بلشویك قفقاز، که برای کمك بانقلابیون ایران به گیلان آمده بود، مسائل مربوط به مبارزه علیه ارتجاع را مطرح ساخت. حیدر عمواوغلی سپس با دستهٔ خود به‌تهران حرکت کرد.

در این زمان در میان مشروطه‌خواهان اختلاف بوجود آمده بود. عناصر

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

محافظه کار انقلاب را مختوم پنداشته مردم را به‌آرامش دعوت میکردند. برعکس طرفداران دموکراسی که حیدر عمواوغلی رهبری آنها را بعهده داشت ادامه مبارزه علیه ارتجاع را ضروری میشمردند. در سال ۱۹۱۰ هیئت وزراء خود را طرفدار مشروطه اعلام کرده و دستور خلع سلاح و بازداشت دسته‌های ضد انقلاب را که هنوز در برابر رژیم مشروطه مقاومت نشان میدادند، صادر نمود. در میان این دو دسته جنگ خونینی درگرفت. در این نبرد دسته حیدرعمواوغلی نقش مهمی را بعهده داشت. ولی متاسفانه در میان دسته‌های مجاهدین نیز تفرقه افتاد و والی تهران و وزیر جنگ سپهدار اعظم که از شهرت حیدرعمواوغلی به واهمه افتاده بودند، از این تفرقه استفاده کرده مبارزه را هرچه بیشتر علیه حیدر عمواوغلی گسترش دادند و موفق شدند عناصر محافظه‌کار و حتی برخی سران با نفوذ انقلاب مشروطه را نیز بخود جلب کرده سرانجام دسته‌های مجاهدین را منحل سازند.

پس از این شکست حیدر عمواوغلی در معادن نمك اطراف تهران مشغول کار شد. او با همکاری انقلابیونی که جان بسلامت برده بودند تشکیلات حزب سوسیال ـ دموکرات را مجدداً احیاء کرد. در این زمان‌حزب سوسیال ـدموکرات دارای برنامه و اساسنامهٔ روشنی بود و در ارگان مرکزی خود «ایران نو» افکار سوسیالیستی را تبلیغ میکرد.

در مقاله‌ایکه در شمارهٔ ۲۴ ماه مه سال ۱۹۱۰ «ایران نو» تحت عنوان «حزب اجتماعیون عامیون» منتشر شده بود گفته میشد که حزب طرفدار گذار حاکمیت بدست زحمتکشان و برقراری جمهوری دموکراتیك است که شعارش «بهرکس به اندازهٔ کارش» میباشد. و همچنین انجام انتخابات مستقیم و مخفی، مصادرهٔ زمینهای مالکین و تقسیم آن میان زحمتکشان، برابری حقوق زن و مرد، دادن حق انتخاب به زن طلب میشد.

حزب سوسیال ـ دموکرات در مجلس نمایندگانی داشت که تحت رهبری سلیمان میرزا اسکندری فعالیت میکردند. از آنجائیکه ارتجاع ایران کلیهٔ ترورها را بحساب حیدر عمواوغلی میگذاشت، پس از قتل سید عبداله بهبهانی، حیدر را که در آنموقع در تهران بود، دستگیر و زندانی کردند ولی در اثر پافشاری فراکسیون دموکراتیك مجلس وفقدان‌گواهی برشرکت حیدر عمواوغلی در قتل بهبهانی پس از ۴۰ روز آزاد شد. سپس حیدر بدستور حزب مدت۷ـ۸ ماه در میان عشایر بختیار بطور مخفی فعالیت نمود. وقتی به‌تهران بازگشت، از آنجائیکه بعلت تعقیب دائمی زندگی‌اش در ایران دشوار شده بود، بالاخره بدستور حزب ایران را ترك گفت و بطوریکه یحیی دولت‌آبادی، مورخ ایرانی‌در کتاب خود «زندگی یحیی» اشاره میکند از طریق روسیه به فرانسه رفت و بطرفداران لنین ملحق گردید. وی در هرشرایط کوشش میکرد رابطهٔ خود را با حزب دائماً حفظ کند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اوایل سال ۱۹۱۲ حیدر عمواوغلی به پراك رفته با لنین ملاقات مینماید و دربارهٔ حوادث ایران با او صحبت‌میکند.

کنفرانس ششم (پراك) بلشویکها دربارهٔ مناسبات سوسیال ـ دموکراتهای روسیه با جنبش انقلابی مردم ایران قرار صادر کرد. در این قرار از جمله گفته میشد که حزب سوسیال ـ دموکرات کارگری روسیه اعتراض خود را علیه سیاست غارتگرانهٔ دولت تزار و سرکوب جنبش آزادی مردم ایران شدیداً ابراز میدارد.

حیدر عمواوغلی در اروپا نیز به فعالیت انقلابی خود میان ایرانیان مقیم اروپا و تحصیل در دانشکدهٔ فنی (پلی‌تکنیك) پاریس ادامه میدهد.

***

نخستین جنك جهانی، ایران را نیز، که بیطرفی خود را اعلام کرده بود، در برگرفت و نفوذ آلمان روزبروز در ایران روبه‌افزایش گذاشت. بکمك مأمورین مخفی آلمان سازمانهای مختلف ناسیونالیستی ـ بورژوائی تاسیس یافت. این سازمانها کوشیدند تا طرفداران آلمان را هرچه بیشتر برسر کار آورند. آنها حتی برخی از رهبران حزب سوسیال ـ دموکرات را نیز تحت تأثیر قرار دادند. ولی رهبرانی نیز مانند حیدر عمواوغلی وجود داشتند که در مبارزه برای آزادی ایران تکیه به‌یکی از کشورهای امپریالیستی را نادرست و برضد منافع خلق ایران میشمردند. حیدر عمواوغلی در عین حال برای مبارزه علیه انگلستان و روسیهٔ تزاری وارد ارتش ترکیه شد. او بتصور خود ترکیه را در شمار کشورهای امپریالیستی نمیشمرد. این ناشی از بی‌اطلاعی او از نظریات جناح چپ جنبش جهانی کارگری در شرایط جنك بود که شعار جنك برضد جنك را اعلام کرده بود و هرگونه شرکت در جنك امپریالیستی را نادرست میشمرد.

در اواخر سال ۱۹۱۵ حیدر عمواوغلی دوباره به‌ایران بازگشت و درجنبش آزادی ملی ایران شرکت جسته رهبری دسته‌هائی را که علیه ارتش اشغالگر روسیه و انگلیس نبرد میکردند بدست گرفت، ولی پس از مدتی اسیر و به حبس ابد محکوم شد. اما او موفق شد به اروپا فرار کند. در اوایل سال ۱۹۱۷ بدعوت تقی‌زاده به برلین رفت. بعدها دربارهٔ یك سلسله مسائل میان حیدر عمواوغلی و تقی‌زاده اختلافات شدیدی بوجود آمد.

سالهای ۱۹۱۷ـ۱۹۲۱ روشن‌ترین صفحات تاریخ فعالیت انقلابی حیدر عمواوغلی است. هنگام انقلاب بورژوا ـ دموکراتیك در روسیه (فوریهٔ ۱۹۱۷) حیدر عمواوغلی در اروپا بود. پس از شکست انقلاب ایران عدهٔ زیادی از انقلابیون توانسته بودند به قفقاز مهاجرت کنند. در ۱۳ ماه مه سال ۱۹۱۷ پس از انقلاب فوریه و واژگون شدن رژیم استبدادی تزار، این انقلابیون نخستین کمیتهٔ رهبری حزب سوسیال ـ دموکرات ایران را بنام حزب «عدالت» تشکیل دادند. انقلابی مشهور، عبداله غفارزاده که یکی‌از سازمان‌دهندگان حزب «عدالت» بود به دبیر اولی اولین کمیته انتخاب شد و «بیرق عدالت» ارگان مرکزی حزب

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نیز انتشار یافت. حزب برای تشکیل کمیته‌های خود در شهرهای ایران به فعالیت پرداخت و اواسط ماه اوت ۱۹۱۷ دو حزب «عدالت» و «استقلال ملی» متحد شده حزب واحد «اجتماعیون عامیون» (عدالت) را تاسیس نمودند. ولی حزب تا اینموقع دارای مرکز واحد وبرنامه و اساسنامه نبود.

حیدر عمواوغلی پس از انقلاب اکتبر سال ۱۹۱۷ به پطروگراد آمد واواخر دسامبر همانسال با سازمانهای انقلابی ایران در باکو و آسیای میانه رابطه برقرار کرد. در سال ۱۹۱۹ در مسکو و پطروگراد در میتینگهای بین‌المللی به عنوان نمایندهٔ حزب انقلابی ایران شرکت نموده سخنرانیهائی درباره وضع ایران ایراد کرد.

***

پس از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، ایرانیان مقیم آسیای میانه در شهرهای مختلف حزب «عدالت» را تشکیل دادند. اواخر سال ۱۹۱۹ حیدر عمواوغلی و عده‌ای دیگر از داوطلبان ایرانی جزو دسته تبلیغاتی، که به دستور لنین تأسیس شده بود و بنام «قطار شرق سرخ» برای کمک به‌خلقهای آسیای میانه در مبارزه علیه ضد انقلاب داخلی و دشمنان خارجی به تاشکند فرستاده میشد، به‌آنجا رفتند و بهمراه ایرانیان مقیم آسیای میانه به فعالیت انقلابی پرداختند.

اول آوریل سال ۱۹۲۰ در تاشکند نخستین کنفرانس حزب «اجتماعیون عامیون) (عدالت) با شرکت نمایندگان اکثر شهرهای آسیای میانه تشکیل‌شد. حیدر عمواوغلی در تشکیل این کنفرانس کوشش فراوانی کرد. وی در این کنفرانس دربارهٔ نتایج فلاکت‌بار نخستین جنگ جهانی و پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و آزادی ملل از اسارت سرمایه‌داران داخلی و خارجی نطقی ایراد نمود. این‌کنفرانس طرح برنامه و اساسنامهٔ حزب را، که براساس تئوری مارکسیستی ـ لنینیستی تنظیم شده بود، تصویب کرد. در برنامه گفته میشد که حزب «عدالت» در درجه اول حزب کارگران و دهقانان است.

از جملهٔ مهمترین قرارهائی که در کنفرانس صادر شده بود قرار تشکیل ارتش سرخ از ایرانیان مقیم آسیای میانه میباشد. حیدر عمواوغلی، که عضو شورای جنگی انقلابی جبههٔ ترکستان بود ،رهبری تشکیل دسته‌های جنگی ایرانیان را شخصاً بدست گرفته بود. او تنها در عشق‌آباد ۱۵۰۰ نفر مبارزمسلح ایرانی را سازمان داده بود. ارتش سرخ ایرا نیدر سالهای ۱۹۱۸ـ۱۹۲۰ دوش بدوش ارتش سرخ آسیای میانه علیه اشغالگران انگلستان و سربازان گاردسفید جنگ میکردند و بدینطریق وظیفهٔ انترناسیونالیستی خود را انجام میدادند.

***

هنگامیکه حیدر عمواوغلی در آسیای میانه با همرزمان خود علیه سربازان گارد سفید، مداخله‌گران انگلیسی و با سمه‌چی‌ها مبارزه میکرد، در ایران و بویژه در گیلان جنبش آزادیبخش تحت تأثیر پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اکتبر بسط میبافت. جنبش جنگلیها در گیلان برهبری کوچک‌خان بخصوص پس از انقلاب اکتبر ماهیت آشکار ضد امپریالیستی بخود گرفت و آنها از جنگل به شهر آمده با شعار مبارزه علیه انگلیس‌ها و بخاطر دفاع از استقلال ایران بمبارزهٔ وسیعی دست زدند. پایهٔ اجتماعی جنگلیها را خرده مالکان، بازرگانان، قشر مرفه‌الحال دهقانان و روشنفکران ناسیونالیست تشکیل میداد. علاوه بر اینها چند نفر از عاملین ترکیه و آلمان نیز در دستهٔ میرزا کوچک‌خان وجود داشتند که او را بنفع خود تحت تأثیر قرار میدادند.

نفوذ میرزا کوچک‌خان بخصوص هنگامی افزایش یافت که در سال ۱۹۱۸ از عبور ژنرال انگلیسی دنسترول از رشت و انزلی به قفقاز جلوگیری کرد.

مردم زحمتکش گیلان انتظار داشتند که میرزا کوچک‌خان نیازمندیهای آنها را تأمین کند، ولی وی و اطرافیانش از اقدامات عمیق انقلابی بنفع مردم ترس داشتند. بدینجهت نارضائی مردم از کوچک‌خان روزبروز افزون گشت. پس از چندی میرزا کوچک‌خان از ارتش انگلیس شکست خورده آنها را به‌گیلان راه داد و با وثوق‌الدوله، نخست وزیر وقت، نیز از در سازش درآمد. درنتیجه ارتش دولت رشت را اشغال کرد و تیمورتاش، که فرماندار نظامی رشت شده بود، به تعقیب و ترور انقلابیون پرداخت. میرزا کوچک‌خان با دستهٔ‌خود به‌جنگل فرار کرد و بدینسان انقلاب گیلان فروکش نمود.

پس از تأسیس حکومت شوروی در آذربایجان و راندن ارتش انگلیس از قفقاز و سپس ازگیلان جنبش آزادیبخش درگیلان دوباره احیاء شد و اوائل‌ژوئن سال ۱۹۲۰ استقرار حکومت جمهوری و دولت انقلابی درگیلان به سرپرستی میرزا کوچک‌خان و شرکت احسان‌اله خان و خالوقربان با دسته‌هایشان، که هرکدام نماینده قشر و طبقهٔ معینی بودند، اعلام گردید. در ترکیب جبههٔ واحد علاوه بر دستجات فوق اعضاء حزب «عدالت» نیز، که پیگیرترین مبارزین راه آزادی کشور بودند، شرکت داشتند.

ناهمگونی نیروهای جبهه واحد برفعالیت آن تأثیر منفی داشت. حکومت جمهوری نتوانست وظایفی را که در مقابلش قرار گرفته بود اجرا نماید. بجز عدهٔ قلیلی بقیهٔ دهقانان بی‌زمین ماندند، وضع کارگران و پیشه‌وران و تـوده اساسی خرده بورژوازی شهر بهتر نشد. کوچک‌خان از شرکت توده‌های‌وسیع مردم در جنبش و بسط آن ترس داشت. از همینجا اختلافات در میان سران دسته‌های مختلف جبههٔ واحد پدید آمده رفته رفته عمیقتر شد. عمال امپریالیسم و شاه از این‌اختلافات استفاده کرده کوشیدند تا جبههٔ واحد را از داخل متلاشی نموده مردم را علیه آن برانگیزند.

اوائل ژوئیهٔ سال ۱۹۲۰ کوچک‌خان تصمیم گرفت رابطهٔ خود را با حزب کمونیست قطع نماید (حزب «عدالت» پس از کنگرهٔ اول به حزب کمونیست‌تغییر نام داده بود). وی در عین حال با نماینده حکومت شاه در رشت سردار فاخر

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

که از جنگلیها تبعیت از حکومت تهران را میطلبید وارد گفتگو شد. کوچک‌خان این مسئله را در جلسهٔ کمیتهٔ انقلاب نیز مطرح کرد، ولی احسان‌اله‌خان بطور جدی مخالفت نموده هرگونه گفتگوئی را با نمایندگان شاه رد کرد. بدینسان ۱۹ ژوئیهٔ سال ۱۹۲۰ کوچک‌خان با ۱۱۰۰ نفر افراد خود مخفیانه به فومن رفت. در ۳۱ ژوئیهٔ همانسال در گیلان «کمیتهٔ ملی آزادی ایران» و دولت موقت بریاست احسان‌اله‌خان تشکیل شد. در برنامه «کمیته ملی» اخراج انگلیسها از ایران، سرنگون کردن سلسلهٔ قاجار، برقراری روابط دوستانه باروسیه شوروی و آذربایجان شوروی، ملی کردن وسائل تولید، مصادرهٔ کلیه زمینهای مالکان و غیره در نظر گرفته شده بود. احسان‌اله‌خان که نمایندهٔ روشنفکران انقلابی خرده بورژوائی بود انجام برخی اصلاحات سوسیالیستی را در نظر داشت، ولی او به‌بعضی اشتباهات چپ روانه نیز راه داد.

در این زمان کوچک‌خان برای استقرار حکومت خود د رگیلان به رشت حمله‌ور شد، ولی دسته‌های انقلابی «کمیتهٔ ملی» او را در هم شکسته به جنگل بازگرداندند.

اول اوت سال ۱۹۲۰ ارتش انقلابی بفرماندهی احسان‌اله‌خان به تهران حمله برد و در نزدیکی منجیل ارتش شاه و انگلیس را مغلوب کرد انگلیسها در موقع عقب‌نشینی پلها، وسایل ارتباط ارزاق و غیره را ازبین بردند. پس از پیروزی منجیل ارتش انقلابی بدون آمادگی کافی به قزوین که مرکز تمرکزارتش انگلیس و شاه‌بود حمله برد و درنبرد نابرابر شکست خورد و مجبور به تخلیهٔ رشت گردیده جنبش گیلان را بخطر انداخت.

از طرف دیگر وضع گیلان، که در نتیجهٔ تحریکات مالکین و روحانیان مرتجع و همچنین در اثر اقدامات چپ روانه دستهٔ احسان‌اله‌خان که بمنافع خرده مالکین و بورژوازی متوسط و خرده و پیشه‌ورانی که به انقلاب گرائیده بودند صدمه میزد، روبه وخامت گذارده بود.

اقدامات عناصر چپ‌رو حزب کمونیست نیز که ناشی از درك نادرست‌هدف و نیروهای محرکهٔ جنبش آزادیبخش و فقدان کادرهای آزموده پرلتری در رهبری آن بود وخامت وضع را عمیقتر میکرد. همهٔ اینها موجب اختلافات شدید میان رهبران «کمیتهٔ ملی آزادی ایران» شده جنبش را ازهم پاشید. ارتش شاه رشت را گرفته همراه با دسته‌های کوچک‌خان به کشتار دستجمعی کمونیستها پرداخت.

* * *

با اینکه کنفرانس ایالتی حزب «عدالت» در تاشکند در تحکیم صفوف حزب در آسیای میانه تأثیر بزرگی داشت، ولی بعلت فقدان مرکز واحـــد رهبری نتوانست تمام مسائلی را که در برابر داشت حل کند. تشکیلات حزب «عدالت» در قفقاز و بویژه در باکو هنوز نتوانسته بود با تشکیلات ایران رابطهٔ محکم برقرار کند. اشغال باکو توسط انگلیسها و برقراری حکومت ارتجاعی مساوات

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مانع اساسی ایجاد این رابطه بود. این رابطه فقط پس از استقرار حکومت شوروی در آذربایجان در ۲۸ آوریل سال ۱۹۲۰ و علنی شدن حزب «عدالت» امکان‌پذیر شد.

در اوایل ماه مه ۱۹۲۰ اعلام شد که بوروی مرکزی حزب کمونیست ایران هیئت اجرائیهٔ حزب را مرکب از آقازاده، سیف‌اله ابراهیم‌زاده، جعفر جوادزاده (میرجعفر پیشه‌وری) و نعمت بصیر تشکیل داده است. هیئت اجرائیه موظف بود اولا شوراهای حزبی را میان کارگران ایرانی مقیم باکو براساس اصول مارکسیستی تأسیس کند ثانیاً مرکز فعالیت انقلابی را از قفقاز به ایران انتقال داده، توده‌های زحمتکش را بسوی حزب جلب نماید و رهبری مبارزهٔ آزادیبخش ملی را بدست گیرد. ضمناً در نظر گرفته شده بود که ۱۵ ژوئن سال ۱۹۲۰ کنگرهٔ کمونیستهای ایرانی خارج از کشور دعوت شود. از همین زمان فعالیت حزب به ایران منتقل شد.

اوایل ژوئن سال ۱۹۲۰، پس از اینکه ارتش سرخ انگلیسها را از باکو و سپس از گیلان بیرون راند، حکومت جمهوری شوروی در گیلان برقرارگردید و از همین تاریخ حزب «عدالت» بمبارزهٔ وسیع و علنی خود در ایران آغازنمود. در شهرهای مختلف، از جمله زنجان، رشت، اردبیل و آستارا گروه‌های کمونیستی تشکیل شد. نضج مبارزهٔ آزادیبخش ملی در سراسر کشور مسئله نقش طبقه کارگر و حزب آنرا از نو بمیان آورد. حزب تعیین راه آتی مبارزه و حل مسائل اجتماعی و اصولی که در مقابلش قرار گرفته بود، نخستین کنگره را در ۲۲ ژوئن سال ۱۹۲۰ در ایران در شهر انزلی (بندر پهلوی سابق) تشکیل داد.

در این کنگره گفته میشد که حزب کمونیست موظف است همراه با روسیهٔ شوروی برضد سرمایه‌داری جهانی مبارزه کند و از کلیهٔ نیروهائیکه‌علیه امپریالیسم انگلستان و حکومت شاه در ایران مبارزه میکنند پشتیبانی نماید. کنگره متذکر شد که حزب باید نفوذ خود را در میان اهالی زحمتکش بسط دهد.

گروه «چپ‌روانی» که در کنگره شرکت داشتند جنبش آزادیبخش ملی را انقلاب پرلتری شمرده طالب انجام اقدامات متناسب با آن در گیلان بودند.

کنگره پنج روز بطول انجامید و در مورد مسائل زیر قرار صادر کرد:

۱) تنظیم خطمشی تاکتیکی حزب در جنبش آزادی‌بخش ملی ایران؛

۲) موضع‌گیری حزب در مورد دولت کوچک‌خان؛

۳) برنامه و اساسنامهٔ حزب؛

۴) انتخابات کمیتهٔ مرکزی.

در کنگره تاکتیک حزب در مورد تأسیس جبههٔ واحد ضد امپریالیستی تنظیم گردید. حزب «عدالت» حزب کمونیست ایران «عدالت» نامیده شد و وارد انترناسیونال کمونیستی گردید.

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اعضاء حزب بیش از ۵۰۰ ـ ۶۰۰ نفر نبودند. ترکیب اجتماعی آن بشکل زیر بود: ۶۰ درصد کارگر و شاگرد کارگر، ۳۰ درصد مستخدمین کوچك اداری، ۱۷ درصد پیشه‌ور، ۳ درصد افراد نظامی و روشنفکر.

بدینسان در ترکیب حزب کمونیست عدهٔ زیادی از عناصر خرده‌بورژوائی شرکت داشتند که این خود زائیدهٔ ساختمان طبقاتی جامعهٔ آنروز ایران وفقدان پرلتاریای صنعتی کافی بود. این امر در فعالیت حزب اثر منفی میگذاشت. از طرف دیگر عناصر و گروههای «چپ‌رو»ایکه در حزب بودند بعد از نخستین کنگره نیز به فعالیت چپ روانه خود ادامه داده بکار جبههٔ واحد خلل وارد می‌آوردند و جنبش آزادی بخش ملی را دچار وضع بحرانی مینمودند.

حیدر عمواوغلی نتوانست در کنگره شرکت کند. نبودن حیدر عمواوغلی در کنگره، که در مبارزات ایران دارای تجربهٔ بزرگی بود و اوضاع ایران را درست درك میکرد بیشك درکارکنگره تأثیر منفی‌داشته باعث‌صدور برخی قرارهای نادرست گردیده بود.

تمام این عوامل همراه با خرابکاریهای دولت در داخل حزب، حزب کمونیست را تهدید به نابودی میکرد. حزب مجبور بود برای تحکیم صفوف خود دست به اقدامات جدی زده عناصر «چپ‌رو» را از کمیتهٔ مرکزی حزب اخراج کند. در انجام این کار، نخستین کنگرهٔ خلقهای شرق، که بتصمیم کمینترن از یکم تا هشتم سپتامبر سال ۱۹۲۰ در باکو تشکیل شده بود، نقش بزرگی داشت

در این کنگره هیئت نمایندگی ایران با سرپرستی حیدر عمواوغلی شرکت داشت. وی سخنرانی مفصلی درباره وضع خلقهای کشورهای شرق، بخصوص کشور ایران، ایراد کرد. این کنگره، مانیفست خلق‌های شرق و تزهائی را در باره مسائل ارضی و غیره، تصویب کرد که از جمله وظایف مبرم مبارزهٔ زحمتکشان ایران را نیز مورد بحث قرار میداد.

پس از نخستین کنگره خلقهای شرق تصمیم گرفته شد که کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران، که از عهده وظایف خود برنیامده بود، از نو انتخاب شود. ۱۱ سپتامبر سال ۱۹۲۰ نخستین پلنوم وسیع حزب حیدر عمواوغلی را بعنوان دبیر اول کمیته مرکزی جدید، که اعضاء آن از جمله عبارت بودند از رفقا آقاکریم (نیك‌بین)، سلیمان تاروردیف ، محمد آخوندزاده (رفیق سیروس بهرام)، جعفر جوادزاده (پیشه‌وری)، انتخاب کرد.

در ماه ژانویهٔ سال ۱۹۲۱ تزهائی «درباره وضع اجتماعی ـ اقتصادی ایران و تاکتیك حزب کمونیست «عدالت» ایران انتشار یافت. این تزها بنام «تزهای حیدر عمواوغلی» شهرت یافت. این تزها دو هدف اساسی را برابر حزب قرار میداد: اعتلاء و بسط جنبش آزادی‌بخش ملی بمنظور اخراج امپریالیسم انگلیس از ایران، سرنگونی نظام پادشاهی و تحکیم وحدت روستائیان و تهیدستان شهر

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و سازمان دادن آنها در جریان مبارزه علیه امپریالیسم انگلیس.

کمیتهٔ مرکزی جدید حزب کمونیست ایران نزدیکترین وظائف خود را بر اساس این دوهدف چنین تعیین کرد:

۱) تقویت کادرهای حزبی بمنظور رهبری توده‌های وسیع زحمتکشان؛

۲) گردآوری کلیه نیروهای انقلابی کشور در کنار حزب تحت پرچم جنبش آزادیبخش ملی ایران علیه امپریالیسم خارجی و دولت وطن‌فروش شاه؛

۳) انجام تبلیغات پردامنه بمنظور افشاء ستم امپریالیسم جهانی بر تودهٔ مردم و سیاست انگلیسها در ایران؛

۴) انجام تبلیغات در میان روستائیان و تهیدستان شهری بمنظور بالابردن سطح آگاهی طبقاتی آنها؛

۵) گسترش کار سازمانی میان طبقات زحمتکش، تشکیل اتحادیه‌های کارگری کمك به رشد جنبش سندیکائی و تعاونی؛

۶) ایجاد نیروهای مسلح انقلاب ملی برای مبارزه با امپریالیستهای خارجی و حکومت شاه.

برای تحقق وظائف فوق‌الذکر حزب کمونیست ایران «عدالت» از اقدامات کمونیستی خالص در مرحلهٔ اول مبارزه صرف‌نظر کرده تمام کوشش خود را عطف جلب نیروهای انقلابی، از خردبورژوازی گرفته تا دهقانان، بمبارزه علیه امپریالیسم خارجی و حکومت شاه مینمود.

حیدر عمواوغلی در رهبری حزب و کارهای تشکیلاتی استعداد بزرگی از خود نشان داد. وی به خاطر تحکیم وحدت صفوف حزب و ایجاد جبههٔ واحد در جنبش آزادی ملی ایرا ن بارها با احسان‌اله‌خان، خالوقربان و کوچك‌خان و سایر رهبران جنگلیها ملاقات نمود. ولی «چپ‌روان» داخلی حزب در مقابل این اقدامات حیدر عمواوغلی شدیداً مقاومت کرده، بویژه بخاطر ملاقات با کوچك‌خان، باو انتقادات زیادی وارد کردند. اما حیدر عمواوغلی از تصمیم خود منصرف نشد و با قاطعیت تمام کار خود را دنبال کرد و بخاطر امضاء قرارداد میان انقلابیون گیلان و آشتی دادن احسان‌اله‌خان با کوچك‌خان به گفتگو و ملاقات با خالوقربان ادامه داد.

اوایل ماه مه سال ۱۹۲۱ در فومن، اقامتگاه کوچك‌خان، ملاقاتی بین احسان‌اله‌خان و کوچك‌خان با میانجیگری حیدر عمواوغلی صورت گرفت که به امضاء موافقتنامه‌ای دربارهٔ وحدت عمل منجر گردید.

طبق این توافق «کمیتهٔ انقلاب ایران» با شرکت میرزا کوچك‌خان، حیدر عمواوغلی، احسان‌اله‌خان، خالوقربان و محمدی تشکیل شد و چهارم اوت ۱۹۲۱ در گیلان حکومت شوروی اعلام گردید. «کمیتهٔ انقلاب» در زمینه‌های مختلف به اصلاحات دست زد. تقسیم اراضی فئودالها را بین دهقانان حیدر عمواوغلی شخصاً رهبری میکرد. برای ایجاد رابطه با رهبران انقلاب در ایالات مختلف

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

پشت جلد: زندگی‌نامهٔ حیدرخان بنام «آزادلیق قهرمانی» ـ بزبان آذربایجانی
چاپ باکو ـ سال ۱۹۷۲ـ۱۱۱ صفحه.

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

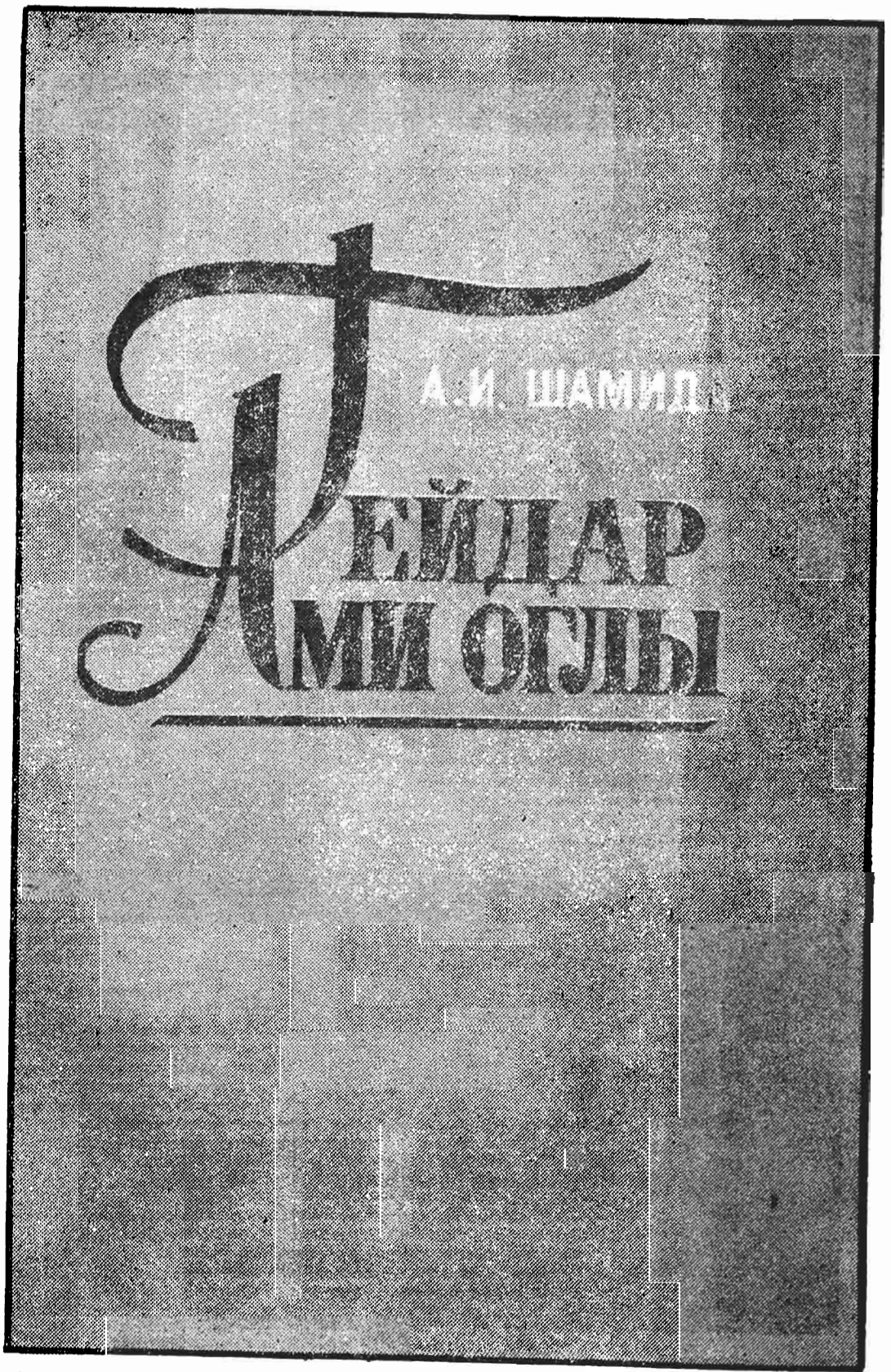

پشت جلد کتاب روسی «قهرمان آزادی» بزبان روسی – چاپ باکو – ۱۹۷۳
۷۲ صفحه

PDF.tarikhema.org

(شیخ محمد خیابانی در آذربایجان و محمدتقی‌خان در خراسان) نمایندگانی فرستاده شد.

نیرو گرفتن کمیته انقلاب و تحکیم حکومت شوروی در گیلان و احتمال بسط آن به سایر ولایات کشور ارتجاع داخلی و حامیان آن ـ امپریالیستها ـ را به وحشت میانداخت. پس از حملهٔ خودسرانه احسان‌الله‌خان به تهران و شکست وی، ارتجاع ایران برای سرکوب انقلاب گیلان ارتش خود رابفرماندهی رضاخان سردار سپه به گیلان فرستاد، ولی دسته‌های ارتش انقلابی تحت سرپرستی حیدر عمواوغلی آنرا شکست داده پراکنده ساختند.

پس از این حادثه طرفداران کوچک‌خان به رشت حمله‌ور شده محل کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست «عدالت» را سوزانده عدهٔ زیادی از فعالین مشهور حزب را بقتل رساندند.

اواخر سال ۱۹۲۱ ارتش شاه تحت فرماندهی رضاخان رشت را تسخیر نموده دسته کوچک‌خان را تار ومار کرد. کوچک‌خان به جنگل فرار کرد و پس از چندی جسد یخ بسته او در نزدیکی کوه‌های طالش پیدا شد.

تلخیص از: توفیق نصرالله‌ی (۱)

۴

پایه اجتماعی انقلاب ایران

این مقاله که در سال ۱۹۲۰ بزبان روسی چاپ و در نشریهٔ «اسنادتاریخی» مزدك ترجمه و منتشر شده است که عیناً نقل می‌شود: (۲)

در ایران انقلابی صورت گرفت.

دولت تهران شکست نخورد، و حتی احتمالا آنقدر نیرومند است که قدرت را حفظ کند و کوشش کند که حوادث ۱۹۰۷ را تکرار کند، یعنی خلق را از طریق امتیازات واهی فریب دهد ،وسپس بمدد سرنیزه و مسلسلهای انگلیسی، قدرت خود را محکمتر (از پیش) بردوش کارگران و مردم فقیر ایران مستقر سازد. اما آیا این کوشش این بار نیز موفق خواهد بود؟ اگر نیروهای خارجی

۱ـ قهرمان آزادی ـ زبان روسی ـ باکو ـ ۱۹۷۳ ـ در ۷۲ صفحه.

۲ـ این مقاله از ترجمهٔ فرانسه متن روسی منتشره در روزنامهٔ «ژیزنی ناسیونال‌ستی» (زندگی ملل) شمارهٔ ۱۸ (۷۵) بتاریخ ۱۵ ژوئن ۱۹۲۰ بفارسی برگردانده شده است. امضاءکنندهٔ مقاله T.R است؛ که بدون تردید حیدر تاری‌وردیف (حیدرخان عمواوغلی) است. این مقاله یك هفته پیش از تشکیل کنگرهٔ نخست حزب کمونیست در انزلی، منتشر شد. طرح مسئلهٔ انجمن (سوویت) توسط حیدرخان بربسیاری از افسانه‌ها دایر برمخالفت او باسیستم انجمن در ایران پرتو می‌افکند. (زیرنویس از بنگاه مزدك).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

انقلاب ایران را درنظر بگیریم، دولت ایران‌با تاریك‌ترین چشم‌انداز روبروست، زیرا رابطهٔ مابین مردم فقیر ایران و کارگران روسیه و آذربایجان هرروز محکمتر و ملموس‌تر شده، در حالیکه ناتوانی امپریالیستهای انگلیسی، این حامیان سرمایه‌داران و زمینداران ایران، هرروز بیشتر هویدا می‌گردد. اما دولت رشت (۱) که بجز اوضاع و احوال ناشی از نیروهای خارجی وضع مساعدی ندارد، مسلماً نخواهد توانست هنوز برای مدتی طولانی قدرت خود رااستحکام بخشد.

باین دلیل این امری کاملا طبیعی است که سئوال کنیم نیروهای اجتماعی که براساس آن انقلاب ملی در ایران استوار است یا باید استوار باشد، در چه حالتی قرار دارند. بعبارت دقیقتر، این نیروها که بنحوی فعال یا منفعل، علیه حکومت شاه درتهران حرکت خواهندکرد، کدامند؟ تاآن‌حد که بورژوازی ایران هنوز روابطی نزدیك در تجارت با سرمایه‌داران انگلیسی برقرار نساخته است، ما حق داریم انتظار داشته باشیم درمرحلهٔ اول، بخشی از بورژوازی متوسط و بزرك نیز در میان نیروهائی که علیه دولت تهران قیام خواهند کرد، باشند. در سال ۱۸۸۹، حکومت شاه امتیاز تأسیس بانك حکومتی و حق انحصاری استخراج کانهای زیرزمینی را به بارون رویتر اعطا کرد او سپس امتیا زنشر بلیط لاتاری و فروش آن به‌یك کمپانی انگلیسی با سرمایه‌ای بمبلغ ۴۰هزار لیره را گرفت. پس از آن یك سلسله امتیازات و انحصارات از جانب دولت به سرمایه‌داران انگلیسی اعطاء (و ظاهراً بخاطر هیچ چیز) انجام گرفت. شاه از بارون رویتر ۵۰۰ هزار لیره بابت حق انحصاری فروش تنباکو دریافت کرد. تمام این امتیازات این نتیجه را داشت که هرروز سرمایهٔ بیشتری از حیطهٔ تجارت و تولید ملی خارج گردد، و بدین ترتیب در محافل سرمایه‌داری ایران که سابقاً باو کاملا وفادار بودند دشمنانی برای شاه بوجود آورد. (ناصرالدین(شاه) که بویژه بخاطر اعطای امتیازات بسیار به انگلیسها بسیار نامحبوب بود، سرانجام‌توسط یك سرمایه‌دار بسیار مرفه (کذا) ــ میرزا رضا کرمانی ــ بقتل رسید) بسیار روشن است که طبقه تجار نه متحد بسیار وفادار بل و حداکثر هم سفری‌کوتاه مدت خواهد بود. در عین حال قابل پیش‌بینی است که تا زمانی که تمایزی ژرفتر در زمینهٔ منافع انجام نپذیرفته است، و تا اخراج انگلیسها، بورژوازی ایران در برابر مبارزه در حال جریان کم وبیش منفعل باقی خواهد ماند، و شاید هم به رهبران انقلاب ملی کمك برساند.

چنانکه انقلاب ۱۹۰۷ نشان داد، در صف اول انقلاب ملی خرده بورژوازی شهری و فقرا، یعنی کسانیکه بار اساسی تحمیلی از جانب انحصارات وامتیازات امپریالیسم انگلیسی را بدوش دارند، قرار خواهند داشت.

حوادث مربوط به انحصار تنباکو ، نشان میدهد که منافع طبقات فقیر

۱ــ دولت انقلابی میرزا کوچك‌خان جنگلی. ویراستار.

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کدامند، و نیز نشانه‌ایست از شرکت و درجه آگاهی ملی ایشان. این انحصار در واقع تا پس از قیامی که در شهرهای بزرگ پدید آمد، و پس از تحریم کامل تمام محصولات این انحصار و با اعلان تهدید اروپائیان، فسخ نگردید. باین دلیل پیش‌بینی این امر دشوار نیست که طبقات متوسط و فقیر تا آخر از دولت انقلابی حمایت خواهند کرد که وظیفه‌اش اخراج سرمایه‌داران انگلیسی و وابستگان آنها در ایران است.

حتی در حالتی که بخشی از اهالی شهرها پس از اخراج سرمایه‌داران خارجی به اردوی ضد انقلاب به‌پیوندند، دهقانان بسهم خود ،بهرحال تا آخر در سمت نیروهای انقلابی باقی خواهند ماند، زیرا دشمنان مستقیم طبقاتی ایشان، نه آنقدر سرمایه‌داران خارجی‌اند، بل زمینداران و سرمایه‌داران حریص ایرانی میباشند.

مطابق قوانین شریعت، زمین متعلق به کل مردم است و شاه، مخلوق الهی، جز حافظ نظم و ملك عمومی جامعهٔ اسلامی نیست.

اما در واقعیت در هیچ جای دنیا دهقانان باندازهٔ ایران زیر ستمی چنان دهشتناك قرار ندارند بدون در نظر گرفتن این واقعیت که دهقان باید ۳۳ درصد از حاصل خود را به ملکدار، تاجر ــ زمیندار (یا مجتهد) خان، استثمارگر موروثی، تحویل دهد (اگر زمین را با وسایل خود کشت‌کند)؛ و اگر بذر و ابزار را از خان بگیرد باید ۸۵ درصد را تحویل دهد؛ موقعیت اجتماعی او طی سدهٔ اخیر کاملا غیرقابل تحمل گشته است، زیرا کل قدرت (حکومتی)، کل دستگاه اداری حکومت بیش از پیش در دست زمینداران و ملکداران (خانها پیش از اینها همه قدرت داشتند) یا نمایندهٔ ایشان (مباشران) متمرکز شده است.

در این سالهای اخیر مباشران حق تحصیل مالیات از دهقانان، حق تعیین مالیات، اخذ جرائم، اجرای تنبیهات بدنی دهقانان، اعزام ایشان به زندان برای مدت نامعلوم، یا حتی محکوم کردنشان بمرك را به دست آورده‌اند. مباشرچشم ارباب‌اش است. او مدیر اصلی، پلیس محلی، بازپرس، جاسوس، جلاد، و در یك کلام همه‌کاره است.

دهقانان مدتهاست که حق خود را برمالکیت ریش (؟) (ملك، باغستان، و موستان) از دست داده‌اند، اما آیا برای ایشان جای نگرانی نسبت به ریش (؟) هست، در حالیکه مجبوراند دختران خود را موافق حق سیفا (؟) (اگر زیباباشند) برای مدت سه ماه به جرم ملکدار بفرستند (۱).

اینجاست توهین به شرف انسانی، به اخلاق و به برابری. و از همین نوع است غارت روستاها توسط دزدان سرگردنه که از حمایت شاه و ولیعهد برخوردارند، زیرا که ایشان هدایائی عظیم به‌پول دریافت میکنند (قبایلی‌هستند

۱ــ کلماتی که در جلویشان علامت (؟) قرار گرفته‌اند در متن روسی خوانا نبوده، یا قابل ترجمه نبوده‌اند. زیرنویس‌ها از «ویراستار» و «مترجم»

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

چون علی حسن خوجالو، جهان‌بیگلو و بسیاری دیگر که تنها براساس غارت زندگی میکنند). تمام این واقعیات دهقانان را بسوی مبارزه برای رهائی خویش یا امید وافر بدان سوق داده‌اند.

در همان سال ۱۹۰۵، دهقانان ایران در وحدت نزدیك با فقرای‌شهرنشین سعی کردند نظم اجتماعی نوینی بدست آورند ،و در پاره‌ای موارد رعایا موفق شدند مباشر را از ده بیرون کنند واز پرداخت مالیات و دیگر تحمیلات که بایشان وارد می‌آمد، سر باز زنند.

دهقان در روستاهای خود سوویت (انجمن) های محلی انتخاب کردندکه وظیفه داشت یك‌دهم محصول را جمع‌آوری کرده، به انجمن‌های (مشابه) در شهر برای تامین مخارج حکومتی بفرستد. امید داشته باشیم کـه رفقای ما، کمونیستهای ایرانی بتوانند از تجزیه جنبش دهقانی ۱۹۰۵ استفاده کنند، و در مرحلهٔ نخست بتوانند انجمنهای روستائی را سازمان دهند تا سرانجام با مدد انجمنهای کارگران و فقرای شهری عدالت تقسیم اقتصادی برقرار گردد. (حزب کمونیست ایران عدالت نام دارد!) انقلاب ایران دیگر نمی‌تواند تنها به آزادکردن توده‌های زحمتکش از یوغ استثمار خارجی بسنده کند.

عدالت باید عملیات خود را تا انهدام آخرین ملکدار، خان، مباشر، از هرملتی یا مذهبی میخواهد باشد، ادامه دهد. انقلاب ملی باید بانقلاب اجتماعی دگرسان گردد.

(حیدر تاری‌وردیف)(۱)

۱ــ اسناد تاریخی ــ انتشارات مزدك ــ ایتالیا ــ نشریهٔ شمارهٔ ۶ ــ ص ۱۰۳ــ۱۰۱

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

بخش پنجم
سالروز نود سالگی

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

هفتادمین سال

هفتاد سال پس از انقلاب اکتبر، برای نخستین بار، جشنی بمناسبت سالروز یکی از ایرانیان شرکت کننده در انقلاب کبیر اکتبر در اتحاد جماهیر شوروی برگزار شد.

با این‌که در سالهای انقلاب، در روزنامه‌های شعلهٔ انقلاب سمرقند، تکامل و حریت منتشره در بادکوبه بارها از کوشندگان انقلابی ایران در راه به ثمر رسیدن انقلاب اکتبر و تشکیل کشور شوراها و حتی از تشکیل نیروی جنگندهٔ ایرانی در خاك آن کشور و بخصوص در سرزمین‌های جنوبی ومسلمان‌نشین آن کشور یاد شده است (۱)، با اینحال پس از درگذشت لنین وقدرت یافتن استالین بتدریج گرد فراموشی و غبار مرگ و نابودی برنام آنان افکنده شده و تقریبا همگی یاران و جنگاوران ایرانی انقلاب کبیر از یاد رفتند.

بموجب اسناد رسمی، چند تنی از انقلابیون فداکار ایرانی از یاران‌رهبران انقلاب اکتبر بوده‌اند ولی با مرگ لنین و برقراری حکومت خودکامهٔ استالین همگی اینان نیز از یادها رفتند. و حتی یکی از انقلابیون ایرانی مقیم قفقاز بنام (محمد امین رسول‌زاده)(۲) که با ژوزف استالین نیز سالها همدم و همگام و همرزم بوده است، مدتی در شوروی زندانی شد و سپس از آن کشور فرار کرده، از یادها رفت. اساساً در زمان استالین هیچکس جرأت نداشت با مجسمهٔ خودپرستی از دوران درماندگی و جنگ سخن بگوید و یا نام دیگر

۱ــ روزنامهٔ شعلهٔ انقلاب چاپ سمرقند ــ شمارهٔ۱۲ ص ۴.

۲ــ محمد امین رسول‌زاده مدیر وصاحب امتیاز روزنامهٔ فارسی «ایران نو» چاپ تهران از آزادیخواهان و سوسیالیست‌های برجسته بوده که نام او همیشه در خاطره‌ها باقی میماند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

رزمندگان انقلابی ـ چه روسی و غیر روسی ـ را ببرد.

با مرگ استالین و با گشاده شدن فضای سیاسی نو در شوروی نه تنها از بسیاری از متهمین دادگاههای استالینی اعادهٔ حیثیت و رفع اتهام شد، بلکه نام بسیاری از انقلابیون از یاد رفته به نیکی یادگردید وگذشته‌های پرافتخارشان را بار دیگر بازگو کردند و یادشان را گرامی داشتند.

درسال ۱۹۷۶ به همت چندتن ازتاریخ‌دانان آذربایجان شوروی وبمناسبت نودسالگی حیدرخان عمواوغلی، مقاله‌ها نوشته شد و اسناد از یاد رفته‌ای نیز منتشر گردید و بسیاری از روزنامه‌های جمهوری شوروی مقاله‌هائی با عکس حیدرخان قهرمان انقلابی مشهور در روزهای برگزاری جشن نودمین سالروز زندگیش انتشار دادند. بازماندگان وخویشان حیدرخان درنقاط مختلف شوروی در یك نقطه گردآمدند و در طی سخنرانی‌های خود از این «ازیاد رفتهٔ» بزرك سخن‌ها گفتند. همچنین در تفلیس خیابانی بنام او نامیده شد و لوحهٔ یادگار به نامش بردیوار زادگاهش نصب گردید و دو کتاب بزبان‌های روسی وترکی که اثر دو دانشمند ایرانی‌الاصل است در آن کشور منتشر گردید.

چون نقل همهٔ نوشته‌ها میسر نیست، تنها بذکر مختصری از آنچه‌نوشته شده و چاپ گراورهائی از روزنامه‌های جمهوری اتحاد شوروی بسنده می‌کنیم:

۱

روزنامه‌ها

آنچه روزنامه باکینسکی رابوچی نوشته است ـ روزنامه «باکینسکی‌رابوچی» (کارگر باکو)، ارگان کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست آذربایجان، شورای عالی و شورای وزیران جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان در شمارهٔ ۴۷ـ۱ـ ۱۶۴۸۴ ـ شنبه ۲۴ ژوئن ۱۹۷۲ خبری بمناسبت نودمین سالروز تولد حیدر عمواوغلی، تحت عنوان «به‌یادبود انقلابی انترناسیونالیست» چنین می‌نویسد:

«ایروان ۲۳ ژوئن ۱۹۷۲ ـ خبرگزاری ارمن‌پرس. در موسسهٔ مارکسیسم لنینیسم جنب کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ـ شعبهٔ ارمنستان ـ اجلاسیه‌ای که به نودمین سال‌روز، تولد حیدر عمواوغلی تاروردیف انقلابی برجسته اختصاص یافته بود، تشکیل شد.

در این جلسه آکادمیسین ك. قریبخانیان عضو آکادمی علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان گزارشی دربارهٔ زندگی و فعالیت‌های حیدر عمواوغلی تاروردیف قرائت کرد.

او گفت: نام حیدر تاروردیف، جاه و مقام ویژه‌ای را داراست. تاروردیف که در سه انقلاب روسیه شرکت کرده بود، هنوز در دوران قبل از انقلاب بسر می‌برد که با ولادیمیرایلیچ لنین آشنائی پیدا کرد و بکرات با او ملاقات کرد.

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دستورهای اورا اجراء می‌کرد و با سازمان‌های بلشویکی ماوراء قفقاز تماس‌های بسیار نزدیکی داشت. در شکل گرفتن نظرهای انقلابی‌حیدر عمواوغلی تاروردیف فعالیت: جمس اوبا، استپان شاهومیان، مشهدی عزیز بگوف وجاپاریدزه نقش بزرگی ایفاء کرده‌اند. حیدر عمواوغلی در کمك بامر نهضت آزادیبخش ملی، خلق‌های شرق سهم بزرگی را داشت .او بنیانگذار حزب کمونیست ایران و نخستین رهبر، آن بود.»

شفق سرخ گرجستان

روزنامهٔ ارگان کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست گرجستان که در عین‌حال ارگان: «شورای عالی جمهوری گرجستان» و «شورای وزیران جمهوری» آن کشورست، مقاله‌ای بمناسبت سالروز تولد حیدرخان باین شرح نوشت:
شمارهٔ ۲۰۷ ـ ۱۴۳۶۰ ـ یکشنبه سوم سپتامبر ۱۹۷۲

زندگی تا پایان ـ در راه انقلاب

انسان‌های واقعی بستاره‌ها شباهت دارند. هنگامی که از زندگی دور می‌شوند، آن‌ها بساطع کردن ادامه می‌دهند همه چیز را بطرف خود جلب می‌کنند. افکار را برمی‌انگیزند و همه را بفعالیت و عملیات شجاعانه دعوت می‌کنند.

حیدر فرزند علی‌اکبر تاروردیف یك چنین شخصیتی بود. وی بنیانگذار حزب کمونیست ایران و عضو فعال و برجستهٔ نهضت کمونیستی بین‌المللی بود. او مبارزی پایدار در راه آرمان صحیح آزادی زحمتکشان از ظلم استثمارگران بود. مارکسیست ـ لنینیست پا برجائی بود که شخصاً ولادیمیر لنین را می‌شناخت‌ونزد فعالین برجسته‌ای ازافراد حزبی‌مانند استالین، سرگئی‌اورژنیکیدزه تخاکالی، نیستوکیدزه، اولیاواو اورا جوکاشویلی آبدیده شده بود، آری حیدر تاروردیف چنین بود

ملاقات‌های تاریخی با ولادیمیرایلیچ لنین و گفت‌وگوئی که او با پیشوای انقلاب کرد سبب شد تا علل ناکامی‌ها و اندوه شکست را درك کند. کلمات پرحرارت و تشجیع‌کننده‌ای که پیشوای انقلاب با او در میان گذاشته نفوذ فراوانی در جهان‌بینی حیدر عمواوغلی داشت.

وظیفه‌ای که لنین شخصاً برعهده حیدر عمواوغلی گذارد، این بود که با سازمان‌های انقلابی ایرانیان نه‌تنها در ماوراء قفقاز، بلکه در آسیای میانه تماس برقرار کند.

در سال ۱۹۱۸ حیدر عمواوغلی در کار کمیساریای مسلمان که بابتکار لنین سازمان یافته بود، شرکت کرد و در همین سال او نمایندهٔ حزب عدالت که خود ایجاد کرده بود، شد و در کنگرهٔ اول کمینترن نیز شرکت کرد.
ت. میندیاشویلی همکار ارشد علمی در موسسهٔ تاریخ حزب جنب کمیتهٔ مرکزی

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

گرجستان ـ شعبهٔ موسسهٔ مارکسیسم، لنینیسم، جنب کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ـ اطلاعات گرجستان.»

۲

حیدر در مقام کمیته‌های ۲۶ گانه شوروی

یکی از اقدام‌هائی که در نظر ساکنان اتحاد شوروی ارج فراوان دارد، همردیف شدن خانواده‌های مردان شوروی چه در زمان حیات و چه پس از درگذشت آنان است.

کسانی که در دوران فعالیت سیاسی در اتحاد جماهیر شوروی و حزب کمونیست دارای امتیازهائی ـ مثل امتیازات ۲۶ کمیسر سرتاسر شوروی ـ باشند، مادام که تا روز بازنشسته شدن و یا پس از آن «خلع مقام» نشده‌اند، پس از درگذشتشان، خانواده آن‌ها از همهٔ حقوق و مزایای خانوادهٔ کمیسرها بهره‌مند هستند. کمیسرهائی که در دوران استالین اعدام و یا از مزایای «کمیسری» محروم شدند، اگر در دوران خروشچف از آنان «اعادهٔ حیثیت» شده باشد، اگر خودشان زنده باشند با همهٔ افراد خانواده‌شان و در صورتی که کشته و یا در گذشته باشند، خانواده‌شان مورد توجه دولت شوروی و حزب کمونیست خواهند بود و مزایائی به‌آنان تعلق می‌گیرد.

بطوری که شنیده‌ایم ـ گویا ـ در دوران استالین برای خانواده‌های چند انقلابی درگذشته و یا در جنگ شهید شده مزایای «کمیسر» برقرار شده است. پس از باگشت اوضاع اجتماعی در اتحاد جماهیر شوروی و محکوم شدن «فرد-پرستی» و ناصحیح بودن روش «کیش شخصیت» در دوران حکومت مطلقهٔ استالین، از عده‌ای از تصفیه شده‌ها اعادهٔ حیثیت شد و برخی از آنان ازمزایای «کمیسری» هم برخوردار شدند.

در همین دوران که انقلابیون فداکار بکلی ناشناخته و یا فراموش شده بودند بنابه‌نظرهائی که کمیته‌های مرکزی حزب کمونیست ، بیست جمهوری شوروی، ابراز کردند، دربارهٔ این‌گونه اشخاص مزایاو امتیازهائی برقرار گردید.

از جمله در سال ۱۹۶۸ بنابه‌پیشنهاد «انستیتوی تاریخ کمیته مرکزی‌حزب کمونیست آذربایجان (قفقاز)، شعبهٔ انستیتوی مارکسیسم لنینیسم جنب کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی» این امتیاز دربارهٔ مادر و سایر بازمانده‌های حیدر عمواوغلی برقرار شد و بموجب فرمانی که صادر شد، وی را در ردیف سران انقلاب اتحاد شوروی قرار دادند. متن فرمان بدین شرح است:

بادکوبه خیابان کمونیستی حیکایا شماره ۷

شماره ۷۳۷ـ ۳۱ ژوئیه ۱۹۶۸

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مستخرجه از بایگانی

از صورت جلسه شماره ۹۰ ماده ۴۷ جلسه دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان (ب) مورخه ۱۳ نوامبر ۱۹۳۳

(بضمیمه)۴۷ ـ تقاضای مادر انقلابی شهید حیدر عمواوغلی

رفیق روس رحمانف

نظر رفقا، آرتونف، گولبیس، گودریاوتسف، شاهبازف، روس‌رحمانف.

رفیق زهرا تاری‌وردی با وضع «۶۲» کمیسرها مطابقت داده شود.

امضاء:

دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان (ب)

روس رحمانف

رونوشت برای اشخاص زیر ارسال شد:

به آقای شمس‌الدین ـ شورای کمیسرهای ملی (با رونوشت تقاضانامه)

به: آقای رحیم حسین‌اف ـ کمیساریای ملی تأمین اجتماعی

به: بانو تاری‌وردی

گواهی می‌شود: معاون مدیر شعبه آذربایجان انستیتوی مارکسیزم ـ لنینیزم در کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی قسمت بایگانی حزب.

(مهدییف ك)

و بدین ترتیب آخرین مقام دولتی و حزبی اتحاد شوروی به حیدرخان تفویض‌شد و وی دارای‌مقام‌کمیسری بیست‌وشش‌گانه اتحادجماهیر شوروی شد.

۳

لوحه یادبود

یکی از قدم‌هائی که برای بزرگداشت، حیدرخان عمواوغلی برداشته شد، نصب «لوحهٔ یادبود»، بنام این انقلابی ایرانی‌الاصل است. بطوری که می‌دانیم، حیدر در شهر «الکساندرپول» ـ جمهوری کنونی ارمنستان ـ در خانهٔ پدری زندگی می‌کرد. در جمهوری ارمنستان بمناسبت نودمین زادروز حیدر، تصویب‌نامه‌ای بدین شرح از هیئت دولت ارمنستان گذشت:

شورای وزیران جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان ـ تصویب‌نامه شمارهٔ ۳۴۸ ـ بتاریخ ۱۴ ژوئن ۱۹۷۲ ـ شهر ایروان

دربارهٔ نودمین زادروز تولد حیدر عمواوغلی انقلابی برجسته، در سال ۱۹۷۲ شورای وزیران‌جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان مقرر می‌دارد:

به کمیتهٔ اجرائیهٔ شورای نمایندگان زحمتکشان شهر لنیناکان دستور

۱ـ رونوشت از اسناد بایگانی دولتی جمهوری آذربایجان شوروی ـ ترجمه از آقای رضا فرزانه.

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

داده می‌شود لوحهٔ یادبودی برروی دیوارخانه‌ای که حیدر عمواوغلی تاروردیف، سال‌های کودکی و نوجوانی خود را در آن گذرانیده، نصب شود.

رئیس‌شورای وزیران جمهوری‌شوروی سوسیالیستی‌ارمنسان ـ ب. مرادیان.

مدیر امور شورای وزیران جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان ـ ك. ملکیان (۱)

دومین لوحه و نامگذاری یك خیابان به نام حیدر عمواوغلی

دومین لوحهٔ یادبود هم بدستور حزب کمونیست آذربایجان شوروی در شهر باکو نصب شده که نامهٔ زیر، حاکی از انجام این امر است:

کمیتهٔ مرکزی‌حزب کمونیست آذربایجان باکو ـ خیابان لرمونتوف ـ شماره ۶۸

رفیق محترم تاروردی م. آ.

باطلاع شما می‌رسانیم که یك سلسله تدابیری برای جاودان ساختن یادبود برادر شما حیدر عمواوغلی فعال و برجستهٔ حزبی اتخاذ شده است. در سال ۱۹۷۲ بوسیله موسسهٔ تاریخ حزب، جنب کمیتهٔ مرکزی حـــزب کمونیست آذربایجان، یك جلسهٔ علمی بمناسبت نودمین سالروز تولد حیدر عمو اوغلـی تاروردیف برگزار شد.

به تصمیم کمیتهٔ اجرائیهٔ شهر باکو، خیابان دوم پرول منطقه نریمانسکی بنام تاروردیف نامیده شده است. موسسهٔ انتشاراتی آذرنشر (۲)، زندگینامـهٔ حیدر عمواوغلی را در سال ۱۹۷۲ بقلم نویسنده (ع) شمیده منتشر کرده است.

هم‌چنین روز ششم فوریهٔ سال ۱۹۷۶ لوحهٔ یادبودی برروی دیوار خانهٔ شماره ۱۰۷ در خیابان ودادی بنام «حیدر عمواوغلی تاروردیف» تخصیص یافته و نصب شده است.

مدیر و مربی تبلیغات واژیتاسیون کمیتهٔ مرکزی حزب‌کمونیست آذربایجان

۱ـ ترجمه از آقای آندریاس گریگوریان.

۲ـ کتاب ترکی «آزادلیق قهرمان» ـ از انتشارات آذر نشر ـ اثر ع.شمیده که زندگی پرجوش و خروش حیدرخان را تشریح کرده است، در سال یادشده دربادکوبهٔ آذربایجان منتشر گردید. با آنکه در کتاب مذکور مرا بعلت ذکرکلمهٔ «ترور» به امین‌السلطان و محمدعلی‌شاه و بهبهانبی ـ بوسیله حیدرخان مورد انتقاد قرار داده است ونویسنده‌این‌سطوررا «مرتجع‌لر»خوانده‌اند، بااینحال‌چون را لازم نمی‌دانم، از اینجهت از اتهام آقای شمیده بدیدهٔ اغماض می‌گذرم. ضمناً من به‌آزادی عقیده و آزادی قلم همهٔ مردم جهان بدیده احترام می‌نگرم، خرده‌گیری یادآور می‌شوم که در روزهای آخر نگارش این اثر، کتابی بزبان روسی دربارهٔ حیدر عمواوغلی بدست نگارنده رسید که بسیاری از نظرهای تاریخی نگارنده دربارهٔ حیدر را تائید کرده بود. ما بهیچوجه حیدرخان عمواوغلی را «تروریست» بمعنای امروزی نمی‌دانیم، بلکه آنچه را که او انجام داده، برای رسیدن‌بهدف‌های انقلابیش بمنظور نیل به آزادی ایرانیان می‌دانیم وبس.

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF to Okkama.org

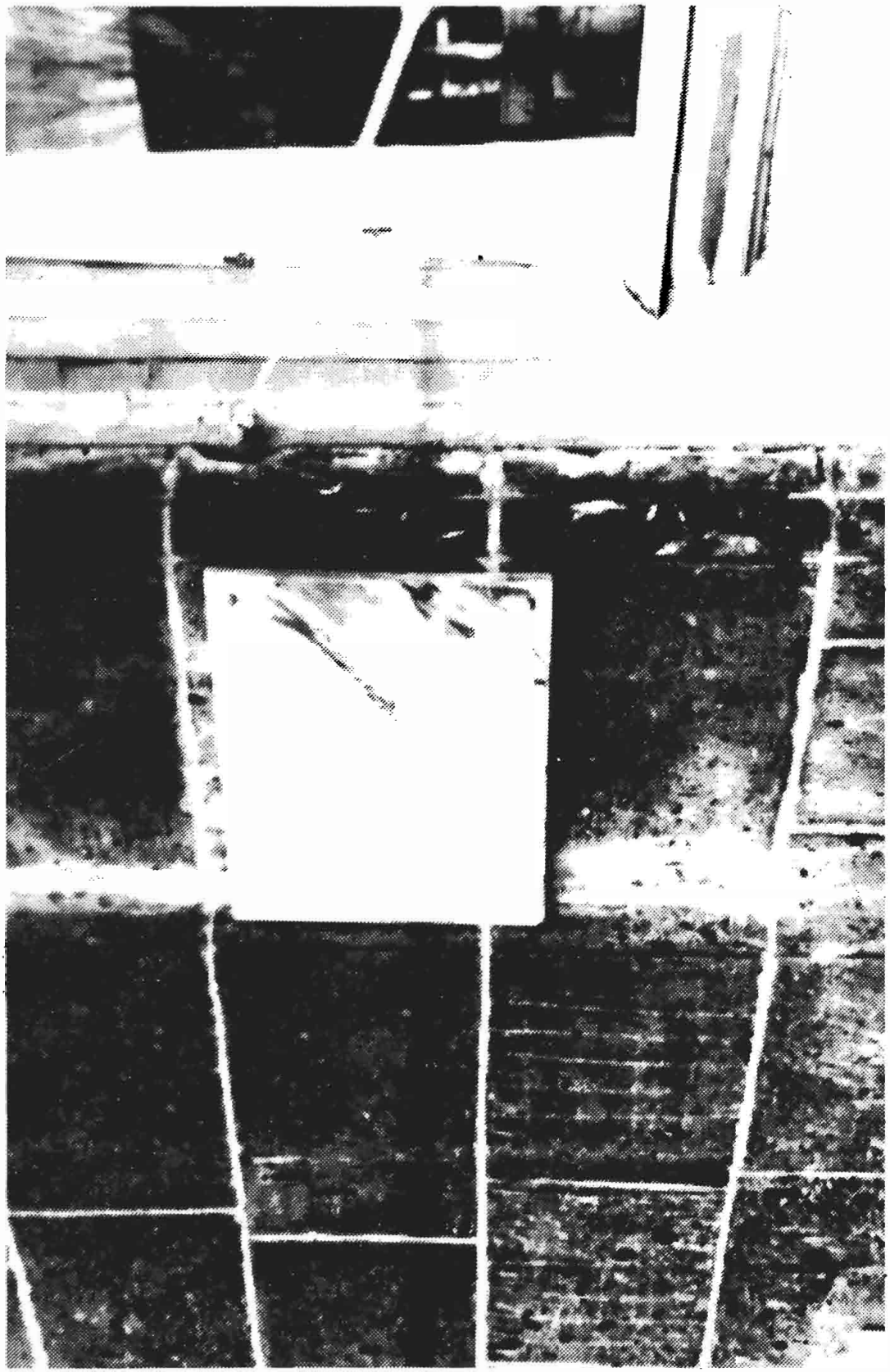

سالها پس‌از درگذشت حیدرخان لوحهٔ یادگاری درکنارخانه‌اش که درآن‌زندکی می‌کرده نصب‌کردند

PDF.tonkkama.org

PDF.tarikhenia.org

Пролетарии всех стран, соединяйт

ВЫШКА

ета Центрального Комитета Компартии Азербайджана

јчан Коммунист Партијасы Мәркәзи Комитәсинин гәзети

№ 11 (12549) ◆ Пятница, 14 января 1972 года ◆ Цена 2 коп.

РЕВОЛЮЦИОНЕР-ИНТЕРНАЦИОНАЛИСТ

К 90-летию со дня рождения Гейдара Ами оглы Таривердиево

В ПЛЕЯДЕ борцов за освобождение Ирана от ига империализма и внутренней реакции видное место принадлежит выдающемуся деятелю иранского и международного рабочего и национально-освободительного движения Гейдар-хану Ами оглы Таривердиеву, одному из новоположников Социал-демократической, а затем Коммунистической партии Ирана.

Гейдар Ами оглы родился 0 декабря 1880 года в городе Урмия (ныне Резаийе) Южном Азербайджане, в емье врача Алиакпера Афара. В 1886 году в связи постоянными притеснениями со стороны власть имущих акпер Афшар вместе с ей эмигрировал в Рос- и поселился в городе ксандрополе (ныне город наканн Армянской ССР).

1888 году Гейдар по-

По решению ЦК революционного тавризского «Эн джумена» в 1908—1909 годах Гейдар-хан назначается губернатором города Хол, где проявляет себя мудрым государственным деятелем.

Яркую страницу биографии Гейдар-хана составляют его неоднократные встречи с В. И. Лениным, в частности, в Париже и Праге. Встречи и беседы с Владимиром Ильичем помогали ему обогатить свое мировоззрение, лучше понять задачи и роль грядущей социальной революции.

Приехав в Петроград в конце декабря 1917 года, Гейдар-хан стал налаживать связи с революционными организациями иранцев в Закавказье и Средней Азии и с организациями иностранных интернационалистов. Он осуществлял непосредственную связь между Ш[illegible] РКП(б) и

внутренних противоречий ошибок его руководителей не справилось со своими дачами. Исправлению п тической линии ЦК ИК гилянском вопросе соде вовал Первый съезд нар Востока, созванный в по инициативе В. И. Л и решению Коминтерна тябре 1920 года. В съезда активное уча няла иранская де главе с Гейдар-х ступившим с больш После съезда наро стока проблема наци освободительного д и работа ЦК ИКП б смотрены на первом ренном пленуме ЦК который единогласно Гейдар-хана Генеральн кретарем партии.

PDF.tarikhenia.org

PDF.tarikhema.org

ЗАРЯ ВОСТОКА

Пролетарии соед

Орган ЦК КП Грузии, Верховного Совета и Совета Министров Грузии

ГАЗЕТА ВЫХОДИТ С 1 ИЮНЯ 1922 ГОДА

№ 207 (14360) ● ВОСКРЕСЕНЬЕ, 3 СЕНТЯБРЯ 1972

ЗАРЯ ВОСТОКА

ЖИЗНЬ БЕЗ ОСТАТКА

Настоящие люди подобны
здам. Уходя из жизни, они
одолжают излучать свет,
вящий к себе, пробуждаю-
й мысль и призывающий к
нию, к подвигу.

Гейдар Алекперович Тари-
одиев был именно таким
овеком. Он — основатель
ммунистической партии
ана, видный деятель ме-
ународного коммунистиче-
го движения, стойкий бо-
ц за правое дело освобожде-
я трудящихся от гнета экс-
уататоров...

Листаем тронутые време-
м архивные документы,
ядываемся в пытливые
за, смотрящие на нас с по-
лтевшей фотографии, и пы-
емся мысленно воссоздать
ик человека, отдавшего
го себя без остатка делу
волюции.

Гейдар Таривердиев родил-
в городе Урмия, что в
ранском Азербайджане. Рос
стала для него второй ро-

марксист-ленинец, лично знавший Владимира Ильича Ленина и получивший революционную закалку в кругу таких выдающихся деятелей нашей партии, как И. Сталин, С. Орджоникидзе, М. Цхакая, А. Енукидзе, Ш. Элиава, М. Орахелашвили, — таким был Гейдар Таривердиев.

Тифлис и Баку, Тегеран и Тавриз, Петроград и Москва, Париж, Женева и Прага — везде, где бы он ни появлялся, его знали по партийной кличке Гейдар Ами оглы.

Еще будучи студентом Тифлисского политехнического училища, Таривердиев активно участвует в работе молодежной социал-демократической организации. От студенческих сходок и рабочих манифестаций тифлисского пролетариата до Первой русской революции 1905—1907 годов — таков путь становления профессионального революционера Гейдара Ами оглы Таривердиева.

Затем Иран, организация первых партийных ячеек в Тегеране, контакты с социал-демократическими организациями Закавказья, преследования полиции и реакционных кругов Персии.

Наконец, бакинский пер
работы инженером электр
на Баиловской элект
нии, дружба со Степа
мяном, Алешей Д
Мешади Азизбеко
мапом Нариман
зация полит

стоко подавленное реакцией. Восстание, всколыхнувшее кавказские организации РСДРП, и в первую очередь грузинских революционеров, по призыву которых стали повсеместно создаваться комитеты по оказанию помощи восставшим. Помощь шла отовсюду. Помощь оружием, красными добровольцами и революционной литературой...

Именно в этот период в Тифлисе были организованы два комитета по оказанию помощи восставшим иранским трудящимся: один по инициативе И. В. Сталина при
родском комитете
второй при мусульм
ганизации «Гумм

Красные доб
числе которых
грузин, героичес
и умирали на б
о бок со сво
братьями. И
за собой при
пролетарско
ского поним
ного вопро
интернац
ности
риат

вместе с
никидзе в самой
ий. Бесстрашие и
дчайший организа-
дар помогли ему в
ший срок создать под-
ные городские и район
комитеты и боевые отря
в Иранском Азербайджане
в 1905—1911 годах. И вот по-
Работы непочатый край

волюционного упр
создание судебных,
ских, финансовых ор
вобожденного Хоя,
школы для детей
издание газеты
энергичные меры
зации добровол
дов для отпо
тем жесток
стания
сию. с
и по

могли
дач и го
Теплые,
ва вождя, его
сли и мудры
вшие огромное
волюционное ми
Гейдара Ами огл
В годы первой миро
ны пламенный револ
вюнн. на родине. Он
своей революционной
Все начинается снача
организация боевых
отрядов, преследовал
том предательство
Суровый приговор —
енное заключение,
дерзкий побег, и вн
грация в Россию.

Наконец свершило
тябрь 1917 года, в
ний залпом легендар
оры» о рождении но
ра. У Гейдара Ами о
ное задание В. И. Лен
ладить связи с рево
ными организациями
не только в Закавка
в Средней Азии

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

бүтүн өлкәләрин пролетарлары, бирләшин!

КОММУНИСТ

АЗӘРБАЈЧАН КОММУНИСТ ПАРТИЈАСЫ МӘРКӘЗИ КОМИТӘСИНИН, АЗӘРБАЈЧАН ССР АЛИ СОВЕТИНИН ВӘ НАЗИРЛӘР СОВЕТИНИН ОРГАНЫ

ОРГАН ЦЕНТРАЛЬНОГО КОМИТЕТА КОМПАРТИИ АЗЕРБАЙДЖАНА, ВЕРХОВНОГО СОВЕТА И СОВЕТА МИНИСТРОВ АЗЕРБАЙДЖАНСКОЙ ССР

1919-чу илдән чыхыр
№ 11 (14921)

ЧҮМӘ, 14 ЈАНВАР 1972-чи ИЛ.

Гиҗмәти
2 гәпик.

МӘТИН ИНГИЛАБЧЫ

Һејдәр Әмиоғлу Тарывердијевин анадан олмасынын 90 иллији

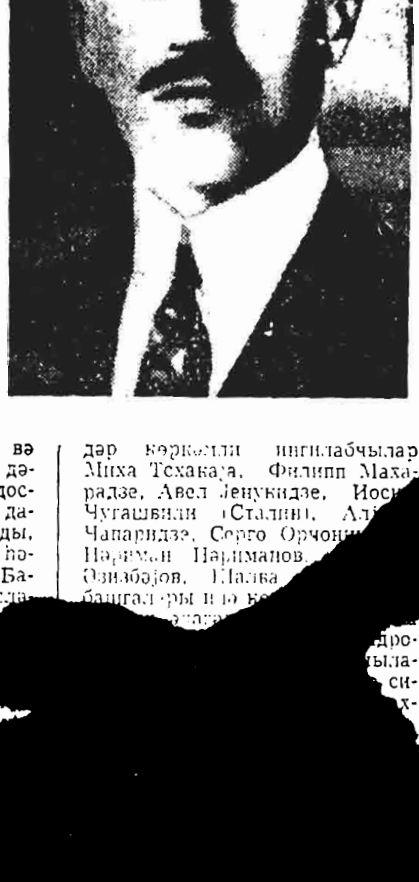

tarikhema.org

ИМПЕРИАЛИЗМӘ, мүстәмләкә зүлмүнә вә дахили иртичаја гаршы мүбаризәдә Шәрг милли азадлыг һәрәкаты бир чох инғилабчы хадимләр јетишдирмишдир. Иранда милли азадлыг һәрәкатынын көркәмли рәһбәрләриндән бири, пешәкар инғилабчы, Иран Коммунист Партијасынын тәшкилатчысы вә рәһбәри Һејдәрхан (Һејдәр Әмиоғлу) Тарывердијев бу хадимләр арасында ән парлаг сималардан биридир. Һејдәрхан елә бир шәхсијјәтдир ки, онун ады нәсилләр тәрәфиндән даим мәһәббәтлә јад едилир, онун әмәлләри азад вә хошбәхт дүнја уғрунда чарпышанлар үчүн бир нүмунәдир.

Һејдәрхан өз вәтәни Ираны, онун халғыны аловлу бир мәһәббәтлә севирди, о өзүнүн бүтүн мә'налы вә шәрәфли өмрүнү, бүтүн бөјүк исте'дад вә билик... зәһмәткеш Иран халғы... сијасәтләкә зүлмүндән... диализми вә феодализ... тындан хилас едилмә... мүбаризәјә һәср... әсрин биринчи... баш верән б... исәләрдә... шәкилдә и...

Һејдәрхан Иран фәһлә вә кәндлиләринин дәрдләринә дәриндән бәләд иди, онларын досту, јолдашы, сирдашы иди, даим онларын арасында оларды, онларын мүдафиәчиси кими һәрәкәт едәрди. Буна көрә дә Бакы фәһләләри әсрин әввәлләриндә ону севә-севә Һејдәр оғлу—дејә чағырырдылар.

Һејдәрхан Иранда фәалијјәтә XX... јыг һәрәкатынын ән... дөврләри — 1905—1911-чи... ләр инғилабы вә 1918... чи илләр милли... каты илә әлагә... кы бу ики ин... лар дөврүнү... тәсәввүр... дәр Әмиоғлунун... тына... мы...

...миоғлунун һәјаты тәкчә Иран... галмамышды. О, Иранын бүтүн әсас ...ндә олуб, башга Иран ...очулары илә бирликдә ...лыг һәрәкатынын башында ...рмуш. узун илләр Русијада ...јашамыш, бурада инғилаби һәрәкатда иштирак етмиш. Ирагда вә Түркијәдә, Авропанын Инкилтәрә, Франса, Алманија, Исвечрә, Чехословакија вә Финландија кими өлкәләриндә олмуш, бу өлкәләрдә ...

...дәр көркәмли инғилабчылар Миха Тсхакаја, Филипп Махарадзе, Авел Јенукидзе, Иосиф Чугашвили (Сталин), Ал... Чапаридзе, Серго Орчони... Нәриман Нариманов, ...Озизбәјов, Шалва ... башгалары илә ...

...дроғылаг... сил... ...х...

...ыла...

...

...

PDF.tankhema.org

БҮТҮН ӨЛКӘЛӘРИН ПРОЛЕТАРЛАРЫ, БИРЛӘШ

СОВЕТ КҮРҹҮСТАНЫ

1922-чи ИЛИН ЈАНЕ АЈЫНДАН ЧЫХЫ

Күрҹүстан Коммунист Партијасы Мәркәзи Комитәсинин, Күрҹүстан ССР Али Советинин вә Назирләр Советинин органы

„СОВЕТ ГҮРЏЈУСТАНИ" САЈАРТВЕЛОС КОМУНИСТУРИ ПАРТИИС ЦЕНТРАЛУРИ КОМИТЕТИС, САЈАРТВЕЛОС ССР УМАЉЛЕСИ ҲАБЏОСА ДА САЈАРТВЕЛОС ССР МИНИСТРТА ҲАБЏОС ОРГАНО

СОВЕТ ГЮРДЖУСТАНЫ» — орган ЦК КП Грузии, Верховного Совета Грузинской ССР и Совета Министров Грузинской ССР

№ 107 (5597) | ЧҮМӘ АХШАМЫ 7 СЕНТЈАБР 1972-чи ИЛ | Гијмәти 2 гәп.

Бүтүн һәјатыны ин

Тифлис вә Бакыда, Тећран вә Тәбриздә, Петроград вә Москвада, Париc, Ченеврә вә Ираtада — һәр јердә ону партија лә-гәбп Һејдәр Әмп оғлу кими та-ныјырдылар.

Тарвердијев һәлә Тифлис политехник мәктәбинин тәләбә-сп оларкән кәнчләрин сосиал-демократ тәшкилатында фәал иштирак етмишдир. Тәләбәләр-пн јүрүшләриндән Тифлис пролетариатынын фәһлә нума-јишләриндән — Һејдәр Әмп ог-лу Тарвердијевин пешәкар ин-гилабчыја чевриlмәси јолу бе-ләдир.

Сонра Иран, Тећранда ики партија өзәкләрипин ташкил едилмәси, Загафгазијанын со-сиал-демократ тәшкилатлары илә әлагәләр. Иран полиси вә иртичачы дапрәләри тәрәфин-дән тә'гибләр.

Нәһајәт, Бакыда Бајыл елек-трик станисијасында мүһәндис-електрик кими ишә дөврү. Сте-пан Шаумјан, Алјоша Чапа-Мәшәди Әзизбәјов, Нә-ријманова достлуг. фәһләләр

Әсил инсанлар үлдузлара әнзәјирләр. Һәјатдан кетдикләп сонра да ишыг сачыр, дамлары саглам фикир сөјләјәҹ, гәһрәманлыға чағырырлар.

Һејдәр Әлиәбәр оғлу Тарвер-ијев дә мәлһ бепә инсан иди. О, Иран Коммунист Партијасы-ның банисп, бејнәлхалг... һәрәкатының... рупарат чапларыны фәда рирдилөр. Бу мубаризә мәсәләсинин әсыл, пролетар на, ленинчәсиnә башә д мәси, Загафгазија проле тыпын бејнәлмиләл һәм јиҹин нүмунәси иди.

Һејдәр Әмп оғлу Сер чопикидзе илә бирликдә ҹә һадисәләрин ичиндә о. Горхмазлыг вә инкидли дир тәшкилатчылыг бач. 1905—1911-чи илләрдә Азәрбајчанында кизли раjон комитәләри вә дөјү тәләри јаратмага көмә Ленидән гәләбә. Азад ед Салмас, Хој шәһәрләрин дикәр чөһәрләрдә ишләр ингилабчыларынын фәал нә рәһбәрлик, ингилаби тәшкили, азад едилмиш мәһкәмә, полис, мадиҹә ларынын јарадылмасы, ј ларын ушаглары үчүн м ләр ачылмасы, гәзетләр иртимаја рәдд чавабы үчүн бөнүллүләр дәстә сәфәрбәрлијә алынмас синдә тә'чили тәдби үсјанын амансы

PDF.tarikhema.org

Пролетарии всех стран, соединяйтесь!

ВЫШКА

Газета Центрального Комитета Компартии Азербайджана
Азәрбајҹан Коммунист Партијасы Мәркәзи Комитәсинин гәзети

ВЫХОДИТ С 1 МАРТА 1928 ГОДА

№ 147 (12685) ◆ Суббота, 24 июня 1972 года ◆ Цена 2 коп.

„Ленин на польской земле"

ВАВА, 23 июня. В залах Музея ина в Варшаве от-ставка «Ленин на земле — 1912 — ь», посвященная вождя между-ролетариата в ине.

ыл член ...сс-датель Главного правления общества польско-советской дружбы Я. Шидляк.

В залах музея собраны многочисленные материалы, подлинные документы, фотографии, письма и публикации, характеризующие В. И. Ленина, как партийного деятеля, журналиста, агитатора и рассказывающие о его повседневных контактах с по... ским рабочим движением.

Эти контакты, подчерки... ет газета «Жиче Варшав... в статье, посвященной 60-тию со дня приезда В. И. ...нина на польскую землю, ...грали важную роль в поб... ленинских идей в польск... революционном рабочем д... жении.

Сессия Государственного собрания ВНР

БУДАПЕШТ, 23 июня (ТАСС). Главная цель внешнеполитической деятельности Венгерской Народной Республики — укрепление единства социалистических стран, заявил министр иностранных дел ВНР Я. Петер, выступая на открывшейся здесь сессии Государственного собрания ВНР. Особенно большое значение, сказал он, имеет развитие и углубление дружбы и братского сотрудничества с Со...ским Союзом.

Касаясь итогов советско-...риканских переговоров, Петер отметил, что улуч... с отношений между ...Р и США отвечает ин...ам всех сил, борю... за устранение опас...ермоядерной войны.

В Европе, подчеркнул да... лее оратор, все более созре... вают условия для создани... системы безопасности и сот... рудничества. Важными ша... гами на пути к европейско... му миру и безопасности яв... ляются договоры СССР ... ПНР с ФРГ, четырехсторон... нее соглашение по Запад... ному Берлину и транспор... ный договор между ГДР ... ФРГ, а также советско-аме... риканские соглашения об о... раничении стратегически... вооружений.

Я. Петер заявил, что ВН... готова принять участие ... общеевропейском совещан... по вопросам безопасност... сотрудничества, а такж... многосторонних перегово... в Хельсинки по подгото... этого совещания.

...омпартии Чили

...ртии, член По... Виктор Диас, ...тметил, что в ...удалось от... Виктор Диас, выступают з... дальнейшее развитие рево... ционного процесса. Пол... ...ственной п...

Памяти революционера интернационалиста

ЕРЕВАН, 23 июня. (Арменпресс). В Армянском филиале Института марксизма-ленинизма при ЦК КПСС состоялось заседание, посвященное 90-летию со дня рождения видного революционера Гейдара Ами оглы Таривердиева.

С докладом о жизни и деятельности Г. А. Таривердиева выступил академик АН Армянской ССР Г. Гарибджанян.

Имя Г. Таривердиева, сказал он, занимает особое место в летописи рабочего и коммунистического движения. Участник трех русских революций, Таривердиев еще в дореволюционное время познакомился с В. И. Лениным, неоднократно встречался с ним, выполнял его поручения, имел тесные связи с закавказскими большевистскими организациями. В формировании революционных взглядов Г. Таривердиева большую роль сыграла его совместная деятельность с С. Шаумяном, М. Азизбековым, А. Джапаридзе. Г. Таривердиев внес большой вклад в дело национально - освободительного движения народов Востока. Он был основателем Коммунистической партии Ирана, первым ее руководителем.

Решением правительства Армянской ССР на доме в Ленинакане, где провел свои детские годы Гейдар Ами оглы Таривердиев, будет установлена мемориальная доска.

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

БАКИНСКИЙ РАБОЧИЙ

ОРГАН ЦЕНТРАЛЬНОГО КОМИТЕТА КОМПАРТИИ АЗЕРБАЙДЖАНА, ВЕРХОВНОГО СОВЕТА И СОВЕТА МИНИСТРОВ АЗЕРБАЙДЖАНСКОЙ ССР

АЗӘРБАЈЧАН КОММУНИСТ ПАРТИЈАСЫ МӘРКӘЗИ КОМИТӘСИНИН, АЗӘРБАЈЧАН ССР АЛИ СОВЕТИНИН ВӘ НАЗИРЛӘР СОВЕТИНИН ОРГАНЫ

№ 11 (16348) | Пятница, 14 января 1972 года | Цена 2 коп.

ПЛАМЕННЫЙ РЕВОЛЮЦИОНЕР

К 90-летию со дня рождения Гейдара Ами оглы Таривердиева

В ИСТОРИЮ иранского и международного рабочего и освободительного движения золотыми буквами вписано имя Гейдара Ами оглы Таривердиева. Будучи основателем Иранской коммунистической партии, пламенным патриотом и подлинным интернационалистом, он обладал еще такими чертами характера, как душевная щедрость, мужество, принципиальность. Но главной, определяющей чертой этого крупного, сильного характера была беззаветная вера в конечное торжество своего дела.

...вестниках революции, ...нных борцах за свобо..., В. И. Ленин писал: ...родные герои есть! Это ...торые не год и не два, ...сятилетия посвятили ... борьбе за освобож... класса. Это люди, ...твовали упорно, не... пролетарских масс, ...ию их сознания, ...их революцион... ...сти. Это — лю... ...во главе во... ...й борьбы про... ...державия, ког... ...ла, когда рево... ...когда милли... ...ришли в дви...

...революцио... ...ленинской ...инадлежит ...етие кото... ...лагодарно... ...дни.

...его из ...никогда ...город ...рбай... ...ной

строительстве и монтаже Баиловской электростанции он познакомился и подружился с известным революционером, соратником Ильича Л. Б. Красиным. А работа на нефтепромыслах открыла ему путь к дружбе с М. Азизбековым, П. Джапаридзе, С. Шаумяном и другими выдающимися руководителями бакинских пролетариев. При их помощи Гейдар Ами оглы создавал среди рабочих-отходников из Ирана политические кружки, на базе которых сложилась социал-демократическая организация «Ичтимаюамиюн» муджахидов.

В последнем издании «Истории КПСС» говорится, что многие рабочие, выходцы из Ирана, прошли в России школу революционной борьбы, и среди них выде-

примкнул к сторонникам Ленина. В начале 1912 года в Праге при содействии Г. Орджоникидзе, С. Шаумяна и Е. Стасовой он встретился с Ильичем, которому подробно рассказал о положении в Иране, о том, что трудящиеся его родины продолжают борьбу.

В годы первой мировой войны Гейдар Ами оглы сумел наладить связи с иранскими конституционалистами и революционными деятелями. Он едет в Иран, где формирует боевые отряды национально-освободительного движения. Он ведет их в бой против ан... русских оккупационных ... Однако его схватывают и ... варивают к пожизненному т... ному заключению. Когда Ге... Ами оглы выслушал приговор, ... заметная усмешка тронула ... губы... Вскоре он бежал из т... мы, и его встречали друзья в Р... сии.

После победы Октябрьской ... волюции в Петрограде Гейд... Ами оглы прибыл туда. В ко... 1917 года он уже сумел налад... связь с революционными орга... зациями иранцев в Баку, в Ср... ней Азии, а затем с организац... ми иранских интернационалисто... Он осуществлял непосредственну... связь между ЦК РКП(б) и ира... ской социал-демократической пар... тией «Адалят» («Справедливость»).

В 1918 году он активно участвует в деятельности Центрального мусульманского комиссариата, созданного по инициативе В. И. Ленина, в организации Центрального бюро мусульманских коммунистических организаций народов Востока. В 1919 году он предста...

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

კომუნისტი

საქართველოს კომუნისტური პარტიის ცენტრალური კომიტეტის, საქართველოს სსრ უმაღლესი საბჭოსა და საქართველოს სსრ მინისტრთა საბჭოს ორგანო

8 სექტემბერი პარასკევი 1978 წელი

KOMUNISTI— ОРГАН ЦК КП ГРУЗИИ, ВЕРХОВНОГО СОВЕТА ГРУЗИНСКОЙ ССР И СОВЕТА МИНИСТРОВ ГРУЗИНСКОЙ ССР

ფასი 2 კაპ.

საზეთი გამოდის 1920 წლის 3 ივნისიდან ● № 211 (15424)

რევოლუციისათვის შეწირული სიცოცხლე

ამ დღეებში ადამიანები ვარსკვლავებს ჰგვანან. სიკვდილის შემდეგ, ისინი კვლავ ასივებენ მიმდინარე სინათლეს, აღვიძებენ აზრსა და მოუწოდებენ ყველას შემართებისკენ, გმირობისათვის.

ალექსანდრე ალექსანდრეს-ძე ტარივერდიევი ნამდვილად ასეთი კაცი იყო. იგი ირანის კომუნისტური პარტიის ერთ-ერთი დამაარსებელი, საერთაშორისო კომუნისტური მოძრაობის თვალსაჩინო მოღვაწე. მტკიცე მებრძოლი ექსპლოატატორების მიერ ჩაგვრისაგან მშრომელთა განთავისუფლების სამართლიანი საქმისათვის...

ჩვენ ვერცლავთ ეჭმთა სიავისაგან გადარჩენილ საარქივო დოკუმენტებს, ფოტოსურათიდან შემოგვყურებენ ამ თვალები და ვცდილობთ წავიკითხოთ სახე ადამიანისა, რომელმაც რევოლუციას შესწირა სიცოცხლე.

ალექსანდრე ტარივერდიევი დაიბადა ქალაქ ბაქოში, მდიდარ ირანის აზერბაიჯანში. მისთვის მეორე სამშობლო იყო დიდად ერუდირებული ადამიანი, სრულყოფილად იცოდა სპარსული, ირანის აღმოსავლური და ევროპული ენა, მტკიცე მარქსისტი. პირადად იცნობდა ვლადიმირ ილიჩ ლენინს, ურთიერთობა მიიღო ... ლ მოღვაწეთა ... იყვნენ ი. ს... ე, მ. ცხა... მ.

შში — კველგან, სადაც უნდა გამოჩენილიყო იგი, მას იცნობდნენ პარტიული მეტსახელით — გეიდარ ამი ოღლი.

ტარივერდიევი ჯერ კიდევ სტუდენტი იყო როცა აქტიურად მონაწილეობდა თბილისის ახალგაზრდული სოციალ-დემოკრატიული ორგანიზაციის მუშაობაში სტუდენტთა შეკრებებიდან და იბილისის პროლეტარიატის მუშათა მანიფესტაციებიდან რუსეთის 1905-1907 წლების პირველ რევოლუციამდე—ასეთი გზა განვლო გეიდარ ამი ოღლი ტარივერდიევმა, სანამ პროფესიონალი რევოლუციონერი გახდებოდა.

შემდეგ ირანი. პირველი პარტიული უჯრედების შექმნა თეირანში, კონტაქტები ამიერკავკასიის სოციალ-დემოკრატიულ ორგანიზაციებთან. დენა სპარსეთის პოლიციისა და რეაქციულ წრეების მხრივ.

და, ბოლოს, ბაქოში მუშაობის პერიოდი ბაილოვის ელექტროსადგურში ინჟინერ-ელექტრიკოსად, მკვობრ სტეფანე შაუმიანთან, ალიოშ რიძესთან, მუშადი აზიზბე რიმან ნარიმანოვთან. მოწყობა ირანელ შორის.

კვლავ ... ყება ს... სას... ... ...

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

بخش ششم
آلبوم نفیس خانواده تاروردیف

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آلبوم خانوادگی حیدرخان

پس از انتشار جلد نخست زندگی‌نامهٔ آزاده‌مرد حیدرخان عمواوغلی، در مدت بسیار کوتاهی پنجهزار نسخه‌ای که انتشار یافته بود، در تهران بفروش رسید. چاپ دوم کتاب که دوماه ونیم بعداز چاپ خارج شد، نه‌تنها با استقبال بسیار خوانندگان ایرانی بلکه علاوه برآن با استقبال شرق‌شناسان اروپائی و امریکائی مواجه شد و یازده دانشکدهٔ شرق‌شناسی اتحاد جماهیر شوروی نیز از یکی از کتابفروشان تهران تقاضا کردند که برای کتابخانه‌های آنان نیز کتاب‌های مذکور فرستاده شود.

نگارنده که سالهاست با چهارتن از شرق‌شناسان و دانشمندان شوروی مکاتبه دارد برای آنان نیز زندگینامه حیدرخان را فرستادم.

با ارسال کتابهای مورد ذکر، تصور می‌رفت که بتوان برای دیگر علاقه‌مندان نیز کتاب‌های مورد نظر را فرستاد، ولی با کمال تأسف مطلع شدم که در حدود یکسال‌ونیم ورود کتاب برای‌دیگران‌حتی شرق‌شناسان با دشواری «ممنوعیت ورود کتاب» مواجه شده است. و باین علت کتابفروش تهرانی از ارسال نسخه‌های دیگر خودداری کرده است.

در سال ۱۹۷۵ آقای مصطفی تاروردیف که برای ثبت در تاریخ و زنده نگهداشتن نام برادرش همیشه تلاش فراوان می‌کند، از نگارنده خواست تا چند نسخه از کتاب مذکور را برای ایشان و دیگر افراد خانواده‌اش ارسال دارم. با اشتیاق فراوان خواست ایشان را برآوردم ولی گویا کتابها بدستشان نرسید و ایشان نامهٔ زیر را به نگارنده نوشتند:

آقای محترم اسماعیل رائین ـ قبلا از همه صمیمانه سلام عرض میکنم از لطف شما و نامهٔ خیرخواهانهٔ ارسالی جنابعالی بسیار متشکرم و بنام وظائف

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مشترك ما درباره حیات و فعالیت انقلابی اخوی مألوفم حیدرخان عمواوغلی مرد انقلابی فرزند قهرمان ملت ایران ارادت و امتنانات فائقهٔ خویش را تقدیم میدارم.

من بسیار خوشنود شدم از اینکه نامهٔ شما را خواندم ولی متأسفانه بعلت بیماری مزمن قلبی‌ام میسر نشد بموقع جواب شما را بفرستم... همهٔ مدارك مربوط بفعالیت انقلابی و عائله حیدرخان در بایگانی خانوادگی اینجانب موجود است که قسمتی از آن بزبا نروسی نوشته شده و در صورت لزوم توسط آقای باغبان و یا اینکه مستقیاً به آدرس شخص شما ارسال خواهد شد.

تاکنون کتاب تألیفی شما راجع به حیدرخان بدستم نرسیده و حال آنکه احتیاج مبرمی بمطالعه دارم چنانکه امکان دارد مستقیماً به آدرس اینجانب ارسال و بفرستید ولی کتاب تألیف رحیم رضازاده مالك را دریافت کرده‌ام در این کتاب چه دربارهٔ فعالیت انقلابی و چه دربارهٔ فامیل و زندگی نامه حیدرخان اشتباهات و تحریفاتی مشاهده میشود. اما درباره نوه و نبیرهٔ حیدرخان باید بعرض برسانم که پسرش متولد در شهر پتروگراد ۱۹۱۷ در شهر بادکوبه در قید حیات است دارای دوپسر میباشد خویشان و اقوام دیگر بسیاری هم از او باقی مانده‌اند که در صورت لزوم بعرض خواهم رساند. چنانکه فتو عکسها و بیوگرافی مربوط به حیدرخان مورد لزوم باشد لطفاً اطلاع دهید فوری ارسال میگردد...

ناگفته نماند که حیدرخان پنج برادر داشت و پنج خواهر که از اینان سه برادر و یك خواهر در قید حیاتند و چنانچه لازم باشد، فتوکارتهای هریك را ارسال میدارم. آدرس پستی اینجانب: مسکو خیابان ماکارنکو...»

پس از وصول این‌نامه و کوششهای بعدی آقای مصطفی تاروردیف نه‌تنها کتابهای مورد نظرشان ارسال گردید، بلکه اجازه داده شد نیازهای شرق‌شناسان نیز در این مورد تأمین گردد.

در مقابل آقای مصطفی تاروردیف نیز اسناد و عکسهائی در اختیار نگارنده گذاشته‌اند که با سپاس فراوان همه را مورد استفاده قرار دادیم و اینك آلبوم عکسها و تصاویر:

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

میرزا علی اکبر افشار پدر حیدر عمواوغلی ـ متولد سال ـ ۱۲۲۹ شمسی ـ ۱۸۵۰ میلادی این عکس در پنجاه سالگی برداشته شده است.

PDF.tarikhema.org

زهرا خانم ـ مادر حیدرخان ـ متولد سال ۱۲۴۰ شمسی ۱۸۶۱ میلادی این عکس در سال ۱۳۰۴ شمسی ۱۹۲۵ میلادی گرفته شده است.

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

حیدرخان در سالهای ۱۲۹۰ـ۱۲۹۱ شمسی ـ ۱۹۱۱ و ۱۹۱۲ میلادی در ژنو و پراك بسر می‌برد.

@PdfTarikhema.com

حیدرخان تاروردیف در سال ۱۲۹۴ شمسی ـ ۱۹۱۵ میلادی در بغداد در ارتش انقلابی شرکت داشت. او در لباس سرهنگ قشون عثمانی دیده می‌شود.

PDF.tarikhema.org

حیدرخان در روزگارانی که با انقلابیون دیگر نقشهٔ نابودی محمدعلیشاه مظهر استبداد و دشمن آزادیخواهان را آمـــاده می‌کرد. شاه حیله‌گر برای اینکـه آزادیخواهان را فریب دهد، کالسکهٔ خالی‌اش را جلو فرستاد و خود با کالسکهٔ دیگری در خیابان‌ها حرکت می‌کرد. آزادگان بمبی را که حیدرخان ساخته بود به‌کالسکهٔ خالی پرتاب‌کردند ومجسمه خودسری و آدمکشی ازمرگ نجات یافت.

PDF.tarikhema.org

پس از شکست آزادیخواهان و نجات محمد علی میرزا سوء قصدکنندگان متواری شدند. حیدرخان نیز از راه روسیه به اروپا رفت. این عکس را در این هنگامه در پاریس برداشته است.

عباس خان افشار برادر بزرك حیدرخان که برای کشتن محمد علی میرزا همراه وی ازقفقاز بتهران‌آمد. این عکس قبل ازسوء قصد در تهران برداشته‌شده‌است

PDF.tarikhema.org

عباس‌خان تارورديف متولد سال ۱۲۵۷ شمسی ـ ۱۸۷۸ میلادی. او در قتل اتابك در جلوی مجلس شورای ملی شرکت داشت و تیری بسوی صدراعظم خالی کرد.

PDF.tarikhema.org

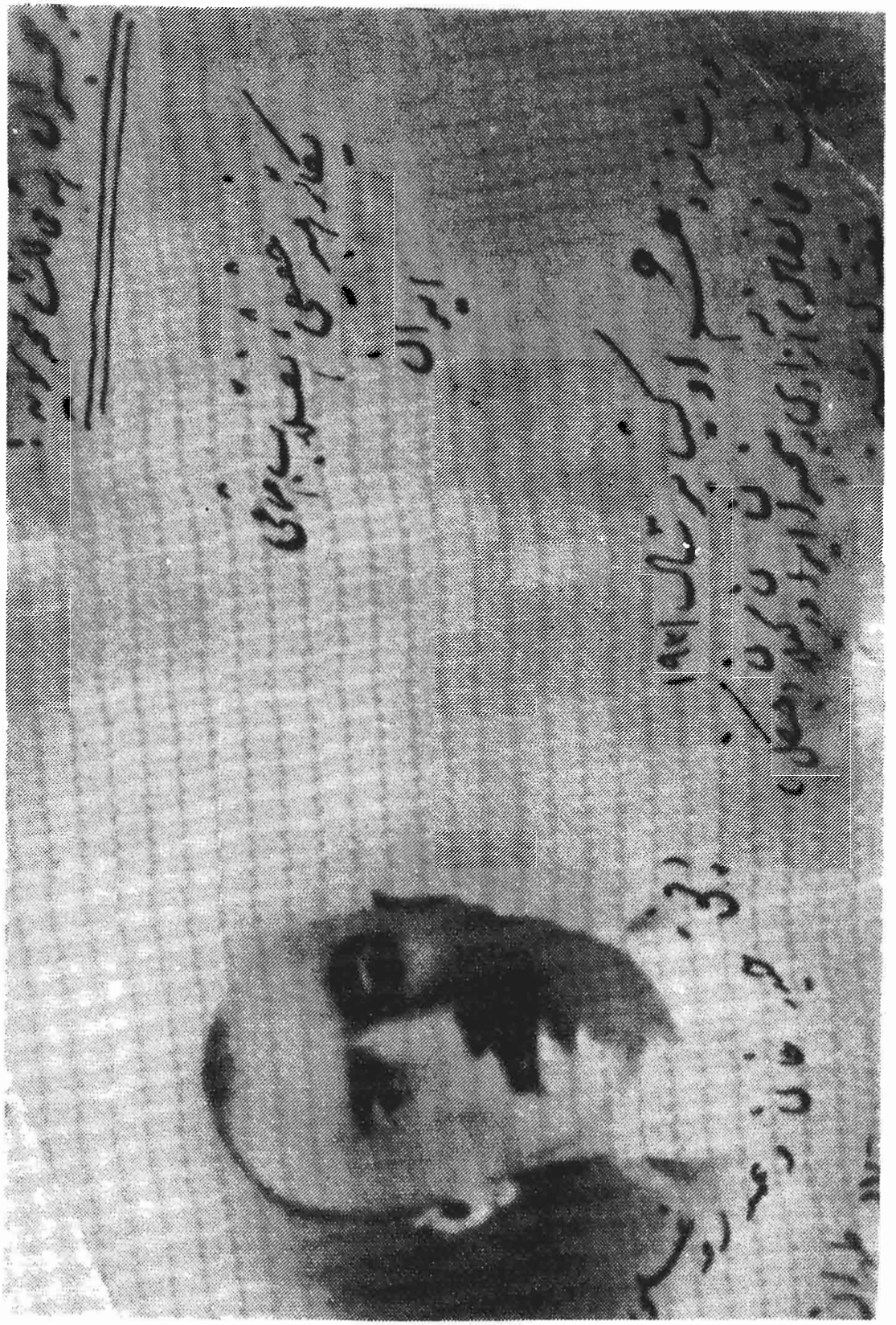

یاران وفادار حیدرخان، یکسال پس‌از شهادتش کارت‌پستالی درایران، روسیه و اروپا چاپ ومنتشر کردند. درگذشتش در پنجم آبان ۱۳۰۰ شمسی ـ ۱۸اکتبر ۱۹۲۱ در «پسی‌خان» گیلان روی داده است.

PDF.tarikhema.org

در سال ۱۲۹۱ شمسی ـ ۱۹۱۲ میلادی که حیدرخان در ژنو بسر می‌برد با دوشیزه «الیزابت شویسر» متولد سال ۱۲۶۰ شمسی ـ ۱۸۸۱ میلادی ازدواج کرد. این تنها همسر مجاهد انقلابیست.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در پژوهش فراوانی‌که با یاری آقای مصطفی نوروزیف کرده‌ایم از زنها ازدواج حیدرخان با «الیزابت شویسر» فقط ازیك پسر بنام «ناظم» مطلع شده‌ایم. وی درسال ۱۲۹۶ شمسی ـ ۱۹۱۷ میلادی متولد شده ودرسال ۱۹۷۷درگذشته است. اوبا «عدیله‌خانم» پزشك‌عمومی ازدواج کرده و دوپسر از وی باقیمانده است. این عکس درسال ۱۳۳۳ شمسی ـ ۱۹۵۴ میلادی برداشته شده است.

ناظم و همسرش عدیله خانم. این عکس در ۱۹۶۴ برداشته شده است.

«کامران» نوهٔ حیدرخان پزشک جراح و همسرش «نمیله» دکتر علوم تاریخ و فرزندشان «کنعان»

PDF.tarikhema.org

«سلیمان» سومین پسر «میرزا علی اکبر افشار» و برادر کوچک‌تر از حیدرخان است. او در سوم مهرماه ۱۲۶۷ شمسی ـ ۲۶ سپتامبر ۱۸۸۸ میلادی متولد شده است. این عکس در سال ۱۲۹۵ ش. ـ ۱۹۱۶ م. در پطروکراد گرفته‌شده است.

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سلیمان تاروردیف از جمله نخستین گروه ایرانیانی است که وارد کردان‌های انقلابیون روسیه شده و در جنگ علیه ضد انقلاب شرکت کرده است.
ایـــن عکس که در سال ۱۲۹۶ شمسی ۱۹۱۷ میلادی برداشته شده است، سلیمان را در لباس سربازان انقلابی نشان میدهد.

PDF.tarikhema.org

سلیمان تاروردیف در سال ۱۳۰۰ ش. ـ ۱۹۲۱ م. بعنوان نمایندهٔ آذربایجان در انقلاب گیلان شرکت کرد. این عکس پس از خاتمهٔ انقلاب گیلان برداشته شده است

PDF.tarikhema.org

مصطفی تاروردیف متولد اول فروردین ۱۲۸۱ شمسی – ۲۲ مارس ۱۹۰۲ چهارمین فرزند «علی اکبر افشار». این عکس او بعداز خاتمه جنك جهانی اخیر در سال ۱۹۴۵ برداشته شده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مصطفی علی اکبرویچ فارغ‌التحصیل علوم اقتصاد دانشگاه مسکو.
ایـــن آخرین عکس اوست که در ۱۳۵۳ شمسی ــ ۱۹۷۵ میلادی در سنین بازنشستگی برداشته شده است.

مصطفی تاروردیف فعال‌ترین عضو بازمانده خانواده «علی‌اکبرخان» است. در این عکس مصطفی و پسرش «الدره با دخترها، داماد و نوه‌هایش دیده می‌شوند.

PDF.tarikhema.org

محمدابراهیم تاروردیف فرزند (علی‌اکبرویچ) متولد ۱۸ اوت۱۹۰۶ میلادی یکی از شرق‌شناسان اتحاد جماهیر شورویست که سالها در مدارس عالی مسکو تدریس می‌کرده و اکنون دوران بازنشستگی را می‌گذراند.

PDF.tarikhema.org

tabarestan.info تبرستان

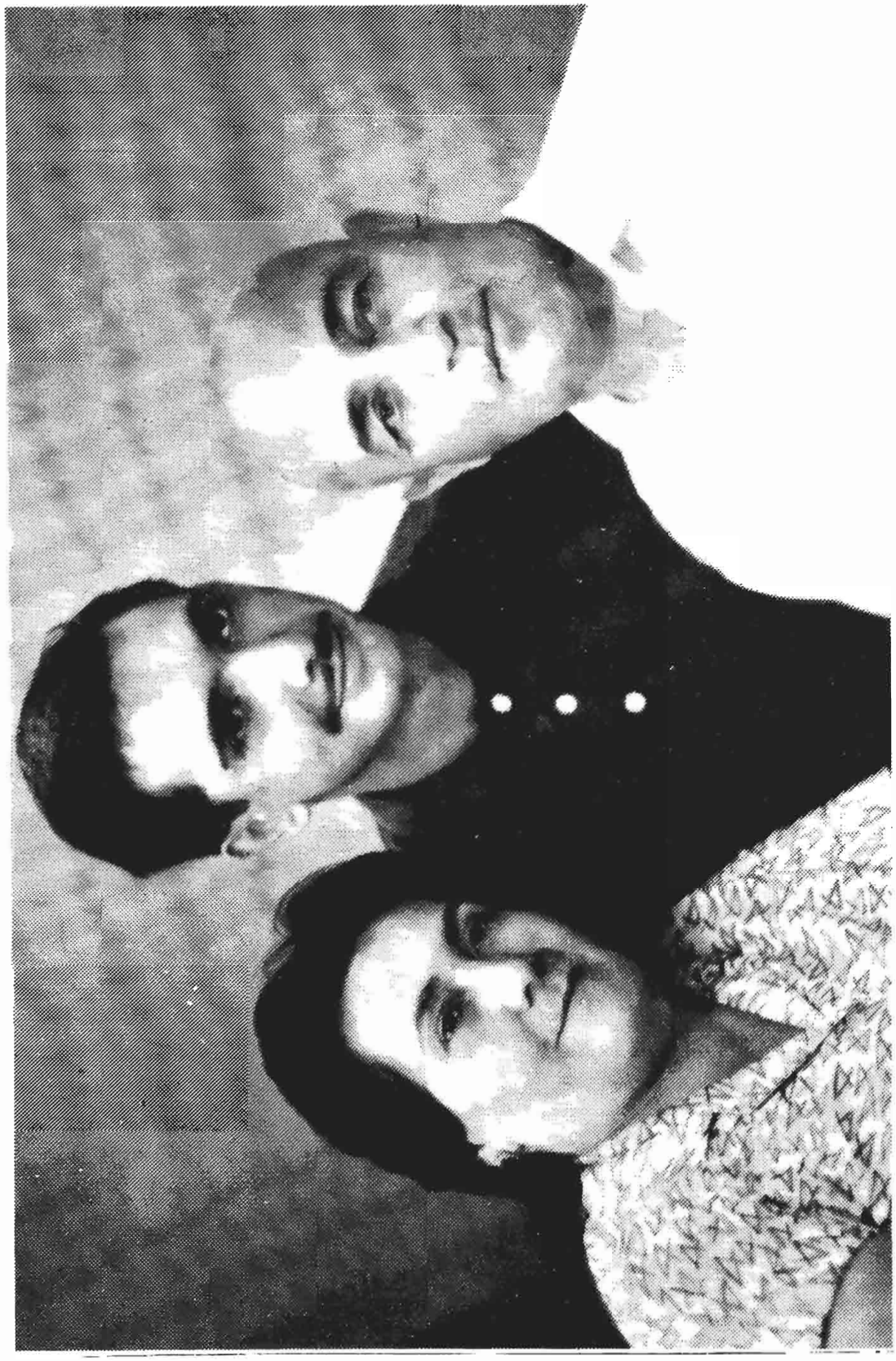

جهانگیر تاروردیف متولد ۱۲۸۹شمسی ـ ۱۹۱۰ میلادی،کوچکترین برادرحیدرخان عمواوغلی مهندس‌صنایع نفت. دراین عکس اووهمسرش خانم‌جهانگیر پزشك‌عمومی وفرزندش جلیل دیده‌می‌شود. وی‌در ۱۹ژوئیه ۱۹۷۸ درسن ۶۹ سالگی درگذشت

tabarestan.info

PDF.tarikhema.org

در ژانویه ۱۹۷۲ میلادی جشن نودسالگی حیدر عمو اوغلی در باکو برقرار شده در این عکس بازماندگان حیدر عمواوغلی که در مجالس جشن حضور داشتند دیده می‌شوند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

بخش هفتم

ضمیمه:

قسمت اول و دوم زندگی نامه

حیدرخان بقلم خودش

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ضمیمه اول

ورقی از تاریخ مشروطه ایران

حیدر خان عمواوغلی

پیش از این گفتیم که قسمتی از خاطرات شادروان حیدرخان‌عمواوغلی را مجلهٔ یادگار بچاپ رسانیده است. چون شاید عده‌ای از خوانندگان گرامی این خاطرات را نخوانده باشند، به نقل آن‌ها می‌پردازیم:

«تاریخ نهضتی که بنام مشروطه بتوسط جمعی وطن‌پرست با صفا که از غیرت اسلامی و نفرت ازظلم وتعدی حکومت و عمال آن مداخلات اجانب سری پر شور و خاطری پرجوش داشتند چون شرح فداکاریهای و جان‌بازیهای یك عده مردم صدیق و از خودگذشته و دلسوز بحال ملك و ملت است از طرفی از شیرین‌ترین و مهمترین قسمت‌های تاریخ مملکت ما بشمار میرود و از طرفی دیگر یك نظر به اوضاع و احوالی که حالیه پس ا زگذشتن چهل سال از تاریخ مشروطه شدن ایران در این کشور مشاهده میشود و ملاحظهٔ اینکه براثر عدم رشد و بیخبری ملت چگونه آن همه صفا و فداکاری قائدین اول این نهضت را نقش برآب کرد و یك مشت شیاد و مدعی‌را که در تهیهٔ اسباب بیداری و آزادی مردم هیچگونه نقش مفیدی نداشته بچه وضع بعالی‌ترین مقامات مالی و دنیائی رسانده است آه حسرت از نهاد ما برمی‌آورد بلکه گاهی مشاهدهٔ این اوضاع ناگوار و فاسد امروز انسان را در باب اینکه علمداران نهضت مشروطهٔ ایران با وجود اینکه در صفا و حسن نیت و فداکاری و جانبازی ایشان شکی نمیرود کاری خوب کرده یا ندانسته راهی بغلط پیموده‌اند بشبهه و تردید می‌اندازد

از آنجا که تجدید ذکر این جماعت که غالباً مردمی پاك‌نهاد و در راه‌خدمت به آزادی ایران صدیق بوده و انصافاً در مرحله بیداری مردم و فرو ریختن کاخ

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ظلم و ستم از هیچ موجود و مجهودی دریغ نکرده‌اند هم برای عبرت جوانان معاصر و برانگیختن حس شور و شوق ایشان در تعقیب سیرهٔ مرضیهٔ آن فداکاران لازم است و هم خدمتی است بروشن شدن تاریخ اوایل مشروطیت ما از این ببعد سعی میکنیم که از روی اسناد و مدارك قابل اعتماد ترجمهٔ احوال یك‌عده از قائدین صدر مشروطه و شرح عملیات ایشان را در مجلهٔ یادگار بنویسیم و از خوانندگان گرامی خود نیز خواهش میکنیم که اگر میتوانند بما در این راه کمکی کنند مضایقه نفرمایند بشرط آنکه نوشته‌ها و اطلاعات ایشان حتی‌المقدور بیطرفانه و خالی از اغراض خصوصی باشد.

این بحث را در این شماره از احوال حیدرخان عمواوغلی که در صفحه ۳۹ و ۴۰ همین شماره نیز بنام او اشاره‌ای شده است شروع مینمائیم.

از ابتدای احوال حیدرخان که اسم اصلی او «تاری‌ویردیوف» و از مردم قفقازیه و از اتباع دولت روسیه تزاری بوده تا حدود ۱۳۲۰ قمری که بایران‌آمده اطلاع صحیحی نداریم همینقدر میدانیم که او در قفقازیه تحصیلاتی کرده ومهندس الکتریك بوده و در یکی از کارخانجات باکو کار میکرده و غیرت اسلامی ونفرتی که طبعاً ازظلم وتعدی و رفتار ناهنجار عمال‌تزاری نسبت بمسلمین قفقازیه‌داشته اورا برآن داشته بوده است که بایك عده از مسلمین غیرتمند دیگر در کار تشکیل حزبی سیاسی همدست شود و بهمراهی ایشان با مستبدین داخلی و خارجی مبارزه کند.

مسلمین قفقازیه در سال ۱۹۰۰ میلادی (۱۳۱۷ قمری) تحت اداره و سرپرستی «نریمان نریمان بك‌اوف» از اهالی تفلیس که سمت معلمی داشت و بعدها دکتر شد انجمنی بنام «کمیتهٔ اجتماعیون عامیون» تشکیل دادند و این کمیته در سایر شهرهای قفقازیه شعبی داشت از آنجمله شعبهٔ باکو بود که حیدرخان جزء اعضای آن بشمار میرفت. بعدها عده‌ای از آزادیخواهان ایران مخصوصاً آذربایجان با این کمیتهٔ اجتماعیون عامیون قفقازیه ارتباط سری‌حاصل کردند و در تبریز شعبه‌ای از آن بدستیاری این جماعت تأسیس گردید.

مرحوم‌میرزا ابراهیم‌خان منشی‌زاده که یکی دیگر ازجملهٔ همین آزادیخواهان صدیق و پرحرارت و از فداکاران و جانبازان صدر مشروطه است و ما در شمارهٔ بعد احوال او را خواهیم نوشت وقتی در صدد بوده است که تاریخ تفصیلی نهضت مشروطیت و ترجمهٔ احوال مشروطه خواهان بزرك را گردآورد و برای این کا راسناد و مدارك و یادداشتهای نفیسی گردآورده بوده است که قسمت مهمی از آنها بدبختانه ازمیان رفته فقط پاره‌ای اوراق متفرق آن باقیست که بمحبت آقای مهندس احمد منشی‌زاده فرزند آن مرحوم تحت اختیار نگارنده گذاشته شده است.

از جملهٔ این اوراق شرحی است که در طی آن حیدرخان عمواوغلی‌تفصیل احوال خود را از بدو ورود بایران تا موقع قتل اتابك (از حدود سال ۱۳۲۰

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

هجری تا ۲۲ رجب ۱۳۲۵) برای مرحوم منشی‌زاده تقریر کرده و آنرا آن‌مرحوم بخط خود نوشته است.

چون این شرح شیرین و جذاب حاوی بسی مطالب تاریخی و دقایق راجع به مشروطیت ایران است ما ابتدا آنرا بعین عبارت با پاره‌ای توضیحات نقل میکنیم و بعد به تکمیل احوال مرحوم حیدرخان میپردازیم، اینست عین تقریر آن مرحوم:

«در باکو با چند نفر ایرانی مربوط بودم، مظفرالدینشاه در سفر اول به فرنگ با میرزا علی‌اصغرخان اتابك مقتول یك نفر مهندس مسلمان لازمشان شده بود که در مشهد مقدس کارخانهٔ چراغ برق(۱) را دایر کند. چون در آن زمان بین مسلمانها مهندس چراغ برق بسیار کم بود لهذا مسلمانهای باکو(۲) مرا معرفی نموده ماشین Otto Deuz(۳) و لوازم چهارصد چراغ را خریداری نموده بسمت خراسان حرکت کردم (اگرچه خرید اشیاء بتوسط حکیم‌الملك بود ولی من که بواسطهٔ اتابك معرفی شده بودم این سمت را قبول کردم).

«پس از دایرکردن کارخانهٔ مزبور در مشهد که حکومت شاهزادهٔ نیرالدوله (۴) در آنجا بود و بعضی وحشیگریهای خلاف وجدان انسانی مشاهده مینمودم از آنجائی که از سن دوازده سالگی در روسیه داخل در امور سیاسی بوده و هیچ زمان تحمل بعضی مضرات اقتصادی را نمیتوانستم بیاورم چطور میشد که در ایران متحمل پاره‌ای وحشیگریها شده و ساکت باشم.

«چیزی که اثر فوق‌العاده در قلب من نموده و بتعجب من می‌افزود آن بود که میدیدم حاکم در حین حرکت و عبور از کوچه و بازار عدهٔ کثیری از فراشها و آدمهای مفتخوار تقریباً بعدهٔ چهارصد نفر جلو وعقب خود انداخته و کسانی را که نشسته بودند بزور آنها را بلند کرده وحکم بتعظیم کردن می‌نمودند چون این قسم ترتیبات را مطلقاً ندیده بودم و ضمناً متولی‌باشی ضریح مطهر نیز ازاین حرکات معمول میداشت چون کار من راجع بتولیت بود لهذا روزی متولی‌باشی مرا بخانهٔ خود خواسته شروع ببعضی تحقیقات نمود.

«بتوسط یك نفر از نوکرهایش که مدتی با من بود وارد اطاقی شدم، جمعی نشسته و خود متولی‌باشی در بالا در یك‌طرف بخاری و حاجی وزیر نیز درطرف

۱ــ این همان کارخانه‌ایست که بمباشرت حاجی محمد باقر رضایوف‌میلانی بدستور مظفرالدین شاه از روسیه خریده وبرای روشن‌کردن آستانه و بالاخیابان بمشهد آورده شده و در ۱۳۲۰ شروع بکار کرده است.

۲ــ توقف مظفرالدین‌شاه در باکو در سفر اول او بفرنگستان حین‌مراجعت از ۲۳ جمادی‌الثانیهٔ ۱۳۱۸ تا ۲۵ آن ماه طول کشید.

۳ــ این کلمه در متن فقط بخط روسی نوشته شده.

۴ــ ابتدای حکومت حاجی سلطان حسین میرزا نیرالدوله برخراسان‌بیستم شوال ۱۳۱۸ قمری است بعداز فوت محمدتقی میرزا رکن‌الدوله.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دیگر بخاری جلوس کرده و یك‌صندلی در نزدیك آنها بود، من مخصوصا روی ن صندلی نشستم ولی سایرین تماماً دو زانو روی زمین جلوس کرده بود د.

متولی‌باشی از من سئوال کرد آیا شما میدانید که ادب چیست؟ جواب دادم بلی میدانم ادب چیست اگر مایل باشید حاضرم که برای شما تشریح کنم.

پرسید بسیار خوب بگوئید ببینم ادب چیست؟ جواب دادم ادب عبارت از آنست که انسان حرکتی را ناشی نشود که مردم اورا دیوانه خطاب کنند، ان هم جزء اخلاق محسوب میشود چنانکه دروغ نگفتن و دزدی نکردن و مردم را فریب ندادن تماما در جزء ادب محسوب است، هرکس که دارای این شرایط چهارگانه باشد او را آدم مودب میشود گفت.

گفت صحیح ولی رسوم بزرك و کوچکی در بین شما هست یا نه؟ شماها ببزرگان احترام باید بکنید یانه؟ گفتم بلی احترام بزرگان را ما محفوظ میداریم اما نه آن بزرگانی که شما خیال میکنید، ما بزرك کسی را میگوئیم که دارای علم باشد. چون زبان فارسی را خوب نمیدانستم لذا تمام صحبتهای ما بتوسط مترجم رد وبدل میشد. ازاین‌گونه صحبتهای من بسیار متغیر شد و تغیر او از آنجا معلوم شد که صحبت ما در عوض اینکه در خصوص کارها تحقیق وتکمیل شود بواسطهٔ همان حرکت من که بدون اجازه روی صندلی نشستم مبدل بیك غرض و هوای نفسانی شد و این را کسر شأن خود شمرد، من برخاستم و خداحافظی کرده بیرون آمدم ولی او از فرط اوقات تلخی جواب خداحافظی مرا نیز نداد، این جواب ندادن او اسباب دلخوشی من شد و حتم کردم که دیگر با او ملاقات نمیکنم. در آن زمان متولی‌باشی سهام‌الملك بود که بجای نصیرالملك شیرازی برقرار شده بود.

چون چراغ برق یك چیز تازه در ایران بود لهذا اهل خراسان اغلب بتماشای کارخانه آمده من بهمین ملاحظه تقریباً با تمام اهل خراسان از وضیع و شریف آشنا شدم.

از این تحقیری که من نسبت بمتولی‌باشی کردم فقط یك مقصود عمده در مدنظر و خیال داشتم و آن عبارت بود ازاینکه باهالی خراسان که عاری از تمدن و فهم پاره‌ای مسائل بودند حالی کرده بفهمانم که متولی‌باشی نیز یکی‌از جنس بشر است و از آسمان نازل نشده، با او هم ممکن‌است همان رفتار را مجری داشت که با سایر طبقات مردم مجری میدارند و چون او دارای پول و تمول‌است یا بواسطهٔ دادن رشوه و بترتیبات دیگر صاحب این مقام گشته ممکن است که مطلقاً لیاقت آنرا نداشته باشد.

روزی در اول شب کسبی بعجله وارد کارخانه شده گفت که جناب آقای متولی‌باشی برای تماشای کارخانه می‌آید خوب است که چراغ جلو بفرستید. من هیچ اعتنائی بحرف او نکرده حتی دادم دروازهٔ کارخانه را نیز بستند. پس از آنکه آمد و بقدر نیم ساعت در پشت در منتظر شد بواسطهٔ یکی از اجزاء ورودش

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

را قبول کرده اجازهٔ باز کردن در را دادم.

وقتی که وارد کارخانه شد ابداً اعتنائی باو نکردم، پس از قدری گردش مراجعت نمود، مقصود اصلی من از این تحقیرات همانا بصرافت انداختن وحالی کردن بمردم بود که تکلیف و وظیفهٔ شخصیت بشریت را درك نمایند.

در بدو ورود من بشهر خراسان (۱) منظرهٔ هولناکی مشاهده نمودم که از آن منظره اهالی خراسان حاکم جدید را تحسین و تمجید کرده میگفتند که این حاکم خوب حاکم سفاکی بوده و خواهد توانست حکومت کند ولی طبع من وقلب من از این منظره بسیار منزجر و متنفر بود و آن حرکت را برخلاف وجدان و انسانیت یعنی وحشیگری صرف تصور مینمودم و آن عبارت بود از اینکه شخصی را شقه کرده یك نصفهٔ بدن را بیك طرف دروازه و نصفهٔ دیگر را بیك طرف دیگر آویخته بودند و من این منظره وحشیگری را نمیتوانستم از مد نظر خود محو سازم.

پس از مدت قلیلی اتفاق دیگری که از این سفاك بعرصهٔ شهود رسید آن بود که با عموم ملاکین متفق شده گندم را انبار و احتکار کرده برقیمت آن افزودند بقسمی که نان را مردم بسختی تحصیل کرده بقیمت گزاف میخریدند. از این احتکار برقیمت نان خیلی افزوده شد که فقرا و ضعفا از خریدن آن عاجز بودند.

نظر باینکه من با اغلبی از اهالی آشنا شده بودم همین گرانی نان را دست آویز نموده اهالی را برعلیه حاکم ظالم تحریك و تحریص نموده آنها را بهیجان آوردم که برعزل حکومت اجماع و قیام نمایند، رفته رفته هیجان غریبی درمردم ظاهر شده دفعهٔ ازدحام کرده عزل حاکم را خواستار شدند. در ضمن هیجان عمومی خراسان چندین خانه هم تاراج شد که یکی از آنها خانهٔ نایب‌التولیه بود که بیست خم شراب از منزلش بیرون آوردند (۲).

نایب‌التولیه شخصی بود از سرکشیکهای حرم مطهر حضرت رضا که سالی چهل هزار تومان از دهات موقوفهٔ حضرتی عایدی داشت و این شخص یکی از پنج نفر سرکشیکها بود که در نوبت خود می‌آمد و چراغهای حرم مطهر

۱ــ منظور از خراسان، مشهد مرکز ایالت خراسان است.

۲ــ محمد یوسف هروی در کتاب عین‌الوقایع در صادرات سال ۱۳۲۱ قمری چنین مینویسد:

«بلوای بیجهت اغلب اهالی مشهد برضد ایالت کبری نیرالدوله بدستور العمل چند نفر اعیان که عداوت سابقه با شاهزادهٔ معظم‌الیه داشتند و بگرانی نان اقدام نموده بتحریك اهالی پرداختند و چندین زن را بفساد واداشتند در ماه صفر و آن اغتشاش مایهٔ خسارت زیاد بملت و دولت و ایالت شد... بازار آشفته بود و هنگامهٔ غریبی روی داد تا باشارهٔ مفسدین اول بخانه و منازل

←

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

را روشن میکرد. نقیب‌السادات از ملاکین عمدهٔ خراسان محسوب میشد که با حاکم همدست شده بود وباین ملاحظه مردم بخانهٔ دویست ساله او ریخته تاراج کردند. دو خم از آن شراب را در دم بست دروازهٔ صحن گذارده بعابرین میگفتند که این شرابها از خانهٔ نقیب‌السادات سرکشیك حرم مطهر بیرون آمده است که ظاهراً خود را تقدیس مینماید. در این قضیه پسر کوچك نقیب نیز مقتول شد و اورا در کشیکخانه دفن کردند ولی خودش در حرم حضرت رضا متحصن شد. اما من برضد این ترتیبات بوده مطلقاً راضی و مایل نبودم که بقدری ذره‌ای اسباب غارت و تاراج پیش بیاید.

چون شخص من از ترتیبات حکومتی ایران بطوریکه باید مطلع نبوده و نمیدانستم که عموم حکومتهای ایران بهمین ترتیب و منوال سلوك مینمایند لهذا در خیال خود تصور میکردم که پس از عزل این حاکم سفاك ظالم حاکم دیگری که می‌آید از اعمال حکومت سابق متنبه شده اقدام بکارهای بد و مردم آزاری و بیقانونی نکرده با خلق بعدالت رفتار خواهد کرد اما متاسفانه نتیجه بعکس شده حاکم دیگری که وارد شد همان کارها را دنبال کرده مطلقاً متنبه نگردید، آن وقت ملتفت شدم که عموم حکومتهای ایران قانون نداشته و هریك از آنها بقوهٔ دفاعیه و استبداد شخصی سلوك کرده هرچه بخواهند و خیال کنند درحق اهالی و رعایا با کمال سهولت و آسانی میتوانند بموقع اجرا بگذارند بدون اینکه ترس از مجازات قانونی داشته باشند.

این هیجان تقریباً سیزده روز طول کشید، ازدحام مردم بقدری زیاد شد که در صحن حرکت کردن ممکن نبود، نیرالدوله از حکومت معزول و رکن‌الدوله منصوب گردیده بطرف خراسان حرکت کرد (۱).

پس از ورود رکن‌الدوله تغییرات و تبدیلات تازه‌ای در اهالی بروز نکرد و هنوز اسمی از مشروطه در میان نبود، گاهی که من بعضی صحبتها دراین باب با آنها میداشتم آنرا حمل بریك چیز فوق‌العاده کرده مطلقاً ملتفت نمیشدند که

یوسف‌خان بیگلربیگی بعد بخانهٔ جناب نقیب‌الاشراف نایب‌التولیه سرکشیك ریخته اسباب و اموال دفینهٔ آن سید جلیل را بتاراج بردند و گندم و جو و آلات حدیدیه و خشبیه و مسینه و غیره که از چندین سال ذخیره داشت همه بیغما رفت و مردمان بیرحم درختان گل و گلدانهای مرتب را برهم شکسته بدتر از این بخرابی ابنیه و عمارات او جد و جهد داشتند...

در آنوقت والی والاتبار معظم که طرف شدن با ملت را بی‌ثمر دانسته بود تلگرافی از فرمانفرمائی استعفاء داده پس از چند روز روانهٔ طهران شد».

۱ــ مقصود از این رکن‌الدوله شاهزادهٔ علی نقی میرزا پسر محمد تقی میرزا رکن‌الدوله است که در ۱۳۱۸ فوت کرده بود. ورود علی‌نقی میرزا رکن‌الدوله به مشهد بعداز عزل نیرالدوله روز یکشنبه غرهٔ جمادی‌الاول از سال ۱۳۲۱ قمری صورت گرفت.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نتیجهٔ آن چه خواهد شد حتی میگفتند که شخص نمیتواند با پادشاه صحبت کند و زبان آدم در هنگام ملاقات با سلطان میگیرد زیرا ممکن است که فوراً حکم کند سرآدم را ببرند.

در تمام مدت پانزده ماه که من در خراسان اقامت داشتم هرچه سعی و تلاش کردم که بلکه بتوانم یك فرقهٔ سیاسی بدستور روسیه تشکیل بدهم ممکن نشد چون کله‌های مردم بقدری نارس بودکه سعی من دراین ایام بی‌نتیجه ماند و مطلقاً معنی کلمات مرا درك نمیکردند. در این مدت فقط یك نفر مشهدی ابراهیم نام میلانی را که کارخانهٔ گیلزسازی آورده مشغول ساختن گیلزسیگار بود با خود همعقیده یافتم که میتوانستم با اوصحبت فرقه‌ای بمیان آرم.

چون دیدم کوشش من در خراسان بیفایده مانده لذا در ۱۷ رجب ۱۳۲۱ بسمت طهران عازم شدم. پس از دو روز بنیشابور رسیدم. حاکم معزول شده شاهزاده نیرالدوله را که اطراف نیشابور املاك شخصی او بود و خود نیشابور هم تیول وی و حکومتش نیزبا خود او بود دیدم که پس از مراجعت از خراسان یکنفر را در آنجا بدار زده بود.

پس از آنکه وارد طهران شدم بعداز چند ماه در ماشینخانه مستخدم شده بدین ملاحظه با جمیع صنعتکاران طهران آشنا شدم. چون مقصود عمدهٔ من آشنا شدن با مردم و شناختن آنها بود لهذا از ادارهٔ ماشینخانه استعفا کرده در تجارتخانهٔ روسی حمل و نقل ایران مستخدم شدم و بدین جهت با اغلبی ازتجار و غیره آشنا گردیدم. پس از یك سال اشتغال در آن اداره استعفا نموده در ادارهٔ چراغ برق حاج حسین‌آقا امین‌الضرب مستخدم شدم که کارهای‌الکتریسته عموماً تحت اختیار من و سرکشی بامور آن بعهدهٔ من محول بود.

در این سه اداره که مستخدم شده بودم با خیلی اشخاص آشنائی پیدا کرده بعضی از آنها را لایق دیده پاره‌ای مذاکرات در میان می‌آوردم، فقط چیزی‌که به آنها می‌گفتم این بودکه دولت باید قانونی را دارا باشدکه آن قانون را منتخبین ملت بمشورت برای مملکت‌داری وضع‌کرده باشند، که سلطان و وزراء و حکام دارای اختیارات و اقتدارات محدود باشند ،که هرچه دلخواه آنهاست نتوانند مجری دارند.

در این موقع راهی با بعضی علما پیدا کرده بودم، اهالی طهران بواسطهٔ عکس انداختن مسیو نوز (۱) رئیس گمرکات در لباس آخوندی بهانه‌ای بدست آورده تبعید اورا میخواستند، کم‌کم ماده غلیظتر شده مردم می‌گفتند که ما عدالت

۱ـ مسیو نوز بلژیکی با پنج نفر از همشهریان خود در اواخر سال ۱۳۲۰ بخدمت ایران استخدام و بریاست گمرك منصوب و سال بعد وزیر پست و تلگراف و خزانه‌دار کل و رئیس اداره تذکره و عضو شورای دولتی شد و چون در همین ایام مردم طهران عکسی از او درلباس آخوندی بدست آوردند برضد او قیام نمودند و عزل اورا خواستار شدند.

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و عدالتخانه میخواهیم.

پس از تفصیلات مسجد جمعه و رفتن بحضرت معصومهٔ قم اول کسانی‌که بسفارت انگلیس متحصن شدند طلاب مدرسهٔ سپهسالار بودند که هریك ازپنج هزار دینار پول داده بسفارت فرستادم، چون مشغول سیم‌کشی چراغ برق به مسجد سپهسالار بودند و من هم برای سرکشی به‌آنجا میرفتم لهذا با طلاب صحبت کرده موفق شدم.

پس از آنکه اجتماع زیادی در سفارت انگلیس از هرطبقه مردم جمع شدند مظفرالدینشاه ناچار شد که خواهش ملت را اجابت کند. از طرف ملت چندنفره پیشنهاد شده بودکه یکی از آنها دست خط مشروطیت ایران و افتتاح مجلس شورای ملی بود، یك فقره مراجعت علما از قم، فقرهٔ دیگر عزل عین‌الدوله صدراعظم بود.

پس از مراجعت علما از قم مظفرالدین‌شاه دستخطی در باب مشروطیت داد که بعضی نواقص داشت، اشخاصی‌که با ما همعقیده بودند از خارج شدن مردم از سفارتخانه مانع شده آن فرمان را قبول نکردند تا اینکه شاه مطابق میل و پیشنهاد ملت یعنی مجتمعین سفارت فرمان مشروطیت را امضا نمود.

از آنجائیکه متحصنین سفارت مطلقاً اطلاعی از وضع مشروطیت نداشته و ترتیب آنرا مسبوق نبودند فلهذا هیئتی از عالمان مملکت همیشه دستورالعملهای باطنی خودشان را به‌آنها تلقین مینمودند که من هم جزء آن هیئت مشغول کار بودم میتوانم بگویم که اغلب دستورها ازخانوادهٔ مرحوم صنیع‌الدوله بیرون می‌آمد.

زمان انتخاب وکلا رسید، جهد کاملی داشتیم که اشخاص عالم برای‌وکالت انتخاب شوند، یك حوزهٔ غیرمنظمی‌که از خوبان اهل بازار تشکیل داده شده بود که مواقع لازمه بالضروره جمع شده و شور می‌نمودند سعی کردیم که آنها را تحت یك اصولی آورده منظم نمائیم و باین نقشه موفق شده دو قسم حوزه‌تشکیل شد، یکی حوزهٔ خصوصی که عبارت از هفت نفر بود، دیگری حوزهٔ عمومی که اشخاص زیاد از خوبان اهل بازار در آنجا عضویت داشتند.

وکلا انتخاب شدند، رفته رفته انجمنها تشکیل شدند که تمام ترتیبات سابقهٔ ما بهم خورده وهرکس در انجمنی عضویت پیدا کرده حوزهٔ عمومی ما از هم پاشید، پس از آن من ماندم و همان هفت نفر حوزهٔ خصوصی که با فرقهٔ اجتماعیون عامیون کارگری روسیه نیز رابطه داشتیم.

پس از آنکه بفرقهٔ اجتماعیون روسیه اطلاع داده شد که در طهران فرقهٔ اجتماعیون عامیون‌تشکیل داده شده و هست از آنجا بشخص من نوشتند که لازمهٔ دستورالعمل را بشعبهٔ مسلمانها و ایرانیها در قفقازیه داده شده است و شما شعبهٔ آنرا در طهران افتتاح کرده معا با آنها کار کنید.

چند نفر از وکلا که با فرقهٔ اجتماعیون عامیون مسلمانهای قفقازیه رابطه

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

داشتند با هم ارتباطی پیدا کرده معا کار میکردیم تا اینکه در یك جلسه پس از شور زیاد قرار برآن شد که برای ترسانیدن مستبدین (که در آن زمان باسم انجمن خدمت حوزه‌ای تشکیل داده و با محمد علی میرزا ارتباط باطنی داشته و برای تخریب اساس مشروطیت کار میکردند) یك بمبی بخانهٔ وزیر مخصوص انداخته شود.

چند نفر از فدائیهای باکو که در طهران بودند مأمور این خدمت شدند اما از عهدهٔ اجرای آن برنیامده بمب را در خانهٔ وزیر مخصوص گذاشته فرارکرده بودند. چون مستبدین از مشاهده آن متنبه نشده باز مشغول فساد و شرارت بودند لذا رای داده شد که شب بمبی بخانه علاءالدوله انداخته شود که صدای آن بگوش اهالی برسد، مقصود از این مسئله فقط ترسانیدن مستبدین بود وبس، باین جهت شب ۱۵ جمادی‌الاولی ۱۳۲۵ من تنها در پی این مأموریت برخاسته تقریباً هفت ساعت از شب گذشته بمب بزرگی را که همراه داشتم در در خانهٔ علاالدوله ترکانیده بطرف باغ وحش حرکت کردم. شب بسیار تاریك بود، دو نفر سرباز از جلو پستخانه بدنبال من آمدند، دو نفر دیگر از بـــالا یعنی از روبروی من، من از پیاده‌رو خیابان میرفتم که این چهارنفر بهم ملحق شده‌بدنبال من افتادند. نقشهٔ من برآن بودکه از کوچه میرزا علی‌اکبرخان ناظم‌الاطباء خود را بدیوار عقبی یا شمالی حیاط کارخانه چراغ برق برسانم چون تیر قطور و بلندی در حیاط کارخانه نصب بود که سیمهای چراغ برق در بالای آن وصل بود و من قبل از وقت طناب محکمی به‌آن بسته و سر طناب را از بالای دیوار شمالی حیاط کارخانه رد کرده بطرف کوچه انداخته بودم که هنگام مراجعت از کار آن طناب را گرفته ببالای دیواری‌که تقریباً چهار ذرع ارتفاع داشت رسانیده و از طرف دیگر همان تیررا گرفته داخل حیاط بشوم.

وقتی که نزدیك‌کوچهٔ میرزا علی‌اکبرخان رسیدم محض‌اینکه تعاقب‌کنندگان عقب مرا رها کرده برگردند برگشته چندتیر هفت تیر برای آنها خالی کردم، آنها فرار کرده من جلو رفتم. سر خیابان لختیها که رسیدم پلیس پیرمردی سرش را از رختخواب بیرون آورده گفت کی هستی چه خبر است؟ من فقط در جوابش گفتم خفه‌شو بگیر بخواب پلیس گفت چشم اطاعت دارم و فوری سر را زیر لحاف پارهٔ خود کرد و خوابید.

سر کوچهٔ میرزا علی‌اکبرخان رسیده به‌آن کوچه پیچیدم، سك زیادی بدور من جمع شده از حرکت مرا مانع آمده بی‌اندازه پارس میکردند و من‌بهرشکلی بود آنها را دور کرده جلو میرفتم. در این بین چندنفر قزاق از عقب من آمده نسبت بمن بنای شلیك و تیراندازی را گذاشتند. چون‌شب تاریك‌بود لهذا نمیتوانستند مرا ببینند فقط بهوای پارس سگها تیرخالی میکردند.

چون در پشت حیاط کارخانه تقریباً وصل به آن خانه یکی ازصاحبمنصبان قزاقخانه موسوم به محمد باقرخان میرپنج که حالیه امیرتومان است واقع شده

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

لذا قزاقها از آنجا بیرون آمده مرا دنبال‌کرده بودند.

بخانهٔ میرزا علی‌اکبرخان نرسیده کوچهٔ تنگی است که بدست چپ یا به طرف مشرق میرود که من میبایست از آن کوچه عبور کرده خود را بطنانی که سابقاً ذکر آن شد برسانم. از شدت پارس سگها و ازدیاد آنها چند قدمی ازآن کوچه تخطی کرده جلو رفتم، بعد مجدداً برگشته داخل کوچه شدم و ضمناً گلوله تفنك قزاقها هم مثل باران شدید از بالای سر و اطراف من میگذشت، بهرترتیبی بود خودم را بطناب مذکور در فوق رسانیده طنابرا گرفته بالا جستم، در این‌حین سگی از عقب پای مراگرفت که من بیك لگد محکمی آنرا از خود دور کردم که تکهٔ دهنهٔ شلوار من از عقب سر بدهان او ماند ولی آسیبی بپا وارد نشد.

با کمال چستی و چالاکی بالای دیوار رسیده فوری بواسطهٔ تیر سابق‌الذکر از طرف دیگر سرازیر شده داخل حیاط کارخانه شدم، همه در خواب بودند سایر اطاقها بسته و مقفل بود فقط جائی که من میتوانستم تا صبح در آنجابوده و کسی از حال من واقف نشود آهنگرخانه بودکه زمین آن بسیار مرطوبی‌وهیچوقت آفتاب را بخود ندیده بود. من وارد آهنگرخانه شده جائی را بی‌رطوبت‌نیافتم‌که بتوانم قدری در آنجا بنشینم لهذا تا صبح سرپا ایستاده و از رطوبت زمین‌آنجا درد روماتیزم بپاهای من عارض شد.

اتفاق مختصری که در آنجا در خیال من پیش آمد این بودکه صدای پائی‌در شیروانی سقف آهنگرخانه بگوشم رسید، خیال کردم که تعاقب‌کنندگان از ترتیبات من درست ملتفت شده اینست که ببام آهنگرخانه آمده‌اند، لهذا هفت‌تیر خود را بدست گرفته بیرون آمدم که مدافعه کنم و ضمناً صدای پا در بالای آهنهای شیروانی تند و سریعتر بگوش میرسید ولی پس از آنکه بیرون آمدم هرچه تفحص کردم سایهٔ بزرگی که قابل اعتنا باشد ندیدم بعد ملتفت شدم که صدای پا از گربه‌ای بوده است‌که در بالا جست وخیز کرده می‌پریده ومیدویده است، اطمینان حاصل کرده مجدداً داخل آهنگرخانه شدم.

نزدیك طلوع آفتاب شد دربان را صدا کردم گفتم که در را باز کند. دربان از بودن من درآنجا که تمام درها بسته و مقفل بودند زیاده از حد در تعجب و توحش شده پرسید که در مقفل بود شما از کجا و کی وارد اینجا شده‌اید؟ من جواب دادم چون کار لازم فوری در اینجا داشتم آمدم هرچه در را کوبیدم تو بیدار نشدی ناچار شدم که بزحمت زیاد از این دیوار بالا بیایم حالا زود باش در را باز کن که میخواهم بروم. دربان در را بازکرد و من ازآنجا خارج شده مستقیماً بمنزل مدیرالصنایع آمدم که بخوابم. همینکه برای خواب حاضرشدم دفعهٔ در را با کمال عجله کوبیدند. باز بخیال خود تصور کردم‌که ازکار من‌اطلاعی کامل حاصل کرده در پی من آمده‌اند. هفت‌تیر را برداشته حاضر مدافعه شدم زیرا بنا نبود که کسی به‌آنجا بیاید، بعد معلوم شد که کوبندهٔ در دونفر یهودی بودند که میخواستند اشیاء کهنه و قدیم خریداری نمایند، در را محکم بسته

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

روی تخت دراز کشیده بخواب رفتم.

چون در یوم ۱۵ جمادی‌الاولی ۱۳۲۵ در مدرسهٔ صدر اجتماعی از طلاب و اهالی بود که میبایست من هم به‌آنجا بروم لهذا بعداز ظهر به‌آن طرف حرکت کرده وارد مدرسه شدم. حاجی‌خان خیاط هم در آنجا بود و بمحض دیدن‌من‌بدون ملاحظه در حضور جمعی بطور شوخی گفت باز این چه بساطی است که فراهم آورده دیشب در خانهٔ علاءالدوله بمب انداخته‌اید؟ من از این حرف او خنده‌ای کرده دست وی را گرفته فشار دادم که ساکت بشود.

طرف عصر که اجتماع متفرق شد با حاجی‌خان بطرف خیابان لاله‌زارآمدیم که ببینیم واقعهٔ دیشب چه تأثیراتی در افکار مردم داده است. بلی این مسئله تأثیرات فوق‌العاده در مردم داده است حتی اروپائیهای مقیم طهران نیز عقیده پیدا کرده و میگفتند که ایران دیگر ایران سابق نیست، دیگر ملت بحقوق خود واقف شده حق گرفته شدهٔ از دولت را بخوبی نگاهداری خواهند کرد.

تقریباً یك ماه که از این واقعه گذشت تمام آن اثرات از نظر مردم محو شد و مستبدین بیش از پیش برفساد خود افزوده مشغول کار بودند و ضمناً میرزا علی اصغرخان اتابك...»

بقیهٔ تقریر مرحوم حیدرخان عمواوغلی راجع باحوال خود بخط مرحوم منشی‌زاده که تا لحظهٔ قتل اتابك ادامه می‌یابد یك‌صفحهٔ دیگر بیش نیست وآن همانست که ما آنرا در شمارهٔ قبل در صفحهٔ ۴۹ـ۵۰ نقل کرده‌ایم و جای‌بسیار افسوس است که این داستان شیرین و پرفایده بهمین‌جا ختم میشود و مادرست ندانستیم که بقیهٔ آنرا هم مرحوم منشی‌زاده نوشته بوده یا اینکه آنچه بدست ما رسیده است تمام آن تقریر است.

اما بقیهٔ احوال مرحوم حیدرخان که از این طرف و آن‌طرف جمع‌آوری شده بقرار ذیل است:

روز جمعه ۲۵ محرم ۱۳۲۶ تقریباً ۲۳ روز بعید نوروز مانده محمد علیشاه قاجار بعزم دوشان‌تپه در دو ساعت ونیم ازظهر گذشته از ارك دولتی سوار کالسکه شده حرکت کردند و در پیچ سه‌راه خیابان ماشیخانه (که یك راه از میدان توپخانه به لاله‌زار میرود و از لاله‌زار از جلو پستخانه میرود ببالا و در سر پیچ بطرف خانهٔ ظل‌السلطان و شاه‌آباد میرود یعنی بسمت چپ رو بشمال که در همان نقطه هم کوچه‌ای که بطرف تکیه بربریها رو بجنوب میرود) دو عدد نارنجك بطرف محمد علیشاه انداخته میشود که چندین نفر از فراشان مقتول میشوند یعنی چهار نفر مقتول و هشت نفر مجروح ولی بخود شاه صدمه‌ای وارد نمی‌آید چون که اتومبیل در جلو بوده ولی خود شاه در کالسکه نشسته بفاصلهٔ بیست قدم از عقب می‌آمده و فراشها در طرفین اتومبیل پیاده حرکت می‌نمودند.

«بمب‌انداز بخیال اینکه شاه در اتومبیل نشسته است اشتباهاً می‌اندازد

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و شاه هم فوراً از کالسکه پیاده شده داخل خانهٔ کالسکه‌چی خود میشود که در همانجا بوده و درش هم باز بوده، روز بعد دونفر باغبان یکی سید احمد دیگری احمد نام از در اندرون وزیر مخصوص خواسته‌اند که خاکروبه‌ها را حمل کنند، بیل را که بخاکروبه‌ها فرو میکنند یك مرتبه صدای مهیبی آمده نارنجکی ترکیده هردو را قطعه قطعه میکند، بعد تجسس کرده یکی دیگر هم پیدا کرده می‌برند بنظمیه و از آنجا پیش شاه»(۱).

بعد از این واقعه تامدتی نظمیه بدستور شاه درصدد دستگیری بمب‌اندازان بود، عـــاقبت در روز سه‌شنبه ۵ ربیع‌الاول ۱۳۲۶ تقریباً هفت ساعت از شب گذشته از طرف نظمیه جمعی بخانه‌های حیدرخان و میراسماعیل قفقازی تبعه‌های روسیه و ضیاءالسلطان چراغ برقی و مدیرالصنایع یعنی میرزا موسی زرگر و دو تن از اعضای کارخانهٔ برق رفته همه را دستگیر کردند.

چون از این جماعت چیزی فهمیده نشد و از داخل و خارج نیز بنظمیه و محمدعلیشاه فشار وارد می‌آمد عاقبت نظمیه ایشان را یکی بعد از دیگری خلاص کرد از جمله حیدرخان صبح جمعهٔ ۱۴ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶ از محبس بیرون آمدو مسلمانان رعیت روس بشادی خلاصی او در طهران جشن گرفتند.

بعد ازآنکه محمدعلی شاه در تاریخ نهم جمادی‌الاولی ۱۳۲۶ مجلس شورای ملی را بتوپ بست و آزادیخواهان دستگیر یا متواری یا فراری شدند حیدرخان عمواوغلی هم خود را بتفلیس رساند و در آنجا با اعضای کمیتهٔ اجتماعیون‌عامیون قفقاز و کمیتهٔ ارامنهٔ داشناکسیون بتهیهٔ اسباب کمك رساندن بمجاهدین تبریز و روانه کردن مجاهد و اسلحه بایران مشغول بود و در ۲۷ جمادی‌الثانیهٔ ۱۳۲۷ در فتح طهران و برچیده شدن بساط محمدعلی‌شاه مرحوم عمواوغلی نیز حضور داشت.

پس از فتح طهران جماعتی از آزادیخواهان که مرحوم حیدرخان نیز ازآنان بود در صدد تأسیس فرقهٔ سیاسی مخصوصی برآمدند و حزب دموکرات را تشکیل دادند و حیدرخان بعدها از جانب این حزب مأموریت یافت که ببعضی از شهرهای مهم سفر کند و شعب حزب‌را درآن‌نقاط تشکیل دهد تادرانتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی و مجلس جزب دموکرات نمایندگان بیشتری داشته باشند از جمله بمشهد و قم و کاشان واصفهان مسافرت نمود و در هرجا با کمال جهد و صفا در راه پیش بردن این مقصود کوشید وبنتایج خوب نیز نائل آمد.

در باب این حزب و جدی که مرحوم حیدرخان در توسعهٔ دامنهٔ آن داشته عین شرحی را که او در طی نامه‌ای بیکی از دوستان خود نوشته از کاغذی که بخط‌خود اوست نقل میکنیم تا درجهٔ صفای او دراین مرحله دستگیر خوانندگان

۱ــ قسمت بین دو علامت عیناً از یادداشت‌های مرحوم منشی‌زاده نقل شده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

محترم شود، مرحوم عمو اوغلی به‌آن دوست خود چنین مینویسد:

«در وقت تشریف بردن جنابعالی قرار این‌طور نبود چونکه جنابعالی از طرف فرقه هم مأمور بودید زیرا که آن فرقه تنها میتواند مملکت را نجات بدهد و باید بدانید تا یك فرقه بایك مسلك مستقیم متفقی اگردولت‌را در دست‌نداشته باشد وراه نشان ندهد و سپر بلا نشود کاراین مملکت خوب و استقلالش محکم نمیشود و مأمورین خوب یعنی با مسلك را سرکار نخواهند گذاشت چونکه‌مردم خوب با دزدها همدست نخواهند بود پس در این صورت یك فرقه که عبارت از فرقهٔ ما باشد خیلی لازم است که محکم بشود و شما هم چونکه آدم با مسلك هستید اینست که باید خیلی کار کنید پس لازم است شروع بکنید و آدمهای خوب و با اخلاق پیدا کرده فرقه را تشکیل بدهید... خیلی باید جهد بکنید که آدمهای با ناموس داخل بشوند و پروگرام را قبول بکنند.»

بعداز آنکه در شب نهم رجب ۱۳۲۸ مرحوم سید عبدالله بهبهانی در طهران بقتل رسید چون عده‌ای از افراد حزب اعتدالی و روحانیون بدروغ یا راست توطئهٔ قتل مرحوم بهبهانی را باشارهٔ سران حزب دموکرات منسوب ساختند حیدرخان عمواوغلی نیز در جملهٔ متهمین باین قتل دستگیر شدلیکن بعد از چند جلسه استنطاق چون مطلبی از او بروز نکرد او را در ۱۱ شعبان ۱۳۲۸ مرخص نمودند.

در مراسله‌ای که بتاریخ ۲۴ ربیع‌الاول ۱۳۲۹ مرحوم منشی‌زاده از طهران بیکی از سران آزادیخواه شیراز نوشته مرحوم عمواوغلی را باو چنین معرفی و توصیه مینماید :

«شخص محترمی که از اقدامات غیرتمندانه و وطنخواهانهٔ ایشان ایران زنده شده است پس از پانزده روز اقامت در شیراز به بمبائی حرکت خواهند فرمود، چون لازم بود که این وجود مقدس را شما ملاقات کنید و ضمناً ایشان هم شما را بشناسند که بدانند اقلا در فارس هم چندنفر وطن‌پرست واقعی هستند لهذا لازم دانستم که بواسطهٔ این عریضه زحمت‌افزا شوم که در بین اشخاص درستکار و وطنخواهان حقیقی ارتباطی حاصل شود...»

از تاریخ فوق ببعد درست از احوال مرحوم عمواوغلی اطلاعی بدست ما نیست همینقدر میدانیم که در تاریخ اعلان جنك بین‌المللی اول یعنی ۸ رجب ۱۳۳۲ آن‌مرحوم در پاریس بود و قبل از آن تاریخ هم مدتها بود که در فرنگستان بسر میبرد تا آنکه در ۱۴ ذی‌الحجهٔ ۱۳۲۳ بمعیت مرحوم حسینقلی خان نواب که بسمت وزیر مختاری ایران در آلمان منصوب شده بود از پاریس ببرلین حرکت نمود و در اختیار انجمن ایران و آلمان که در دشمنی با متفقین یعنی روس و انگلیس می‌کوشیدا قرار گرفت.

در اواسط ایام جنك بین‌المللی یعنی سال ۱۹۱۶ میلادی مطابق با ۱۳۳۴ قمری هجری حیدرخان مرحوم آلمان را ترك گفت. جزئیات احوال او از این‌تاریخ

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تا اواخر سال ۱۳۳۹ هجری که بگیلان آمده و در اوایل سال ۱۳۴۰ درهمانجا بقتل رسیده علی‌العجاله برما مجهول است به همین جهت با ذکر خاتمهٔ کار این مرد پرشور غیرتمند و مجاهد دلیر این مقاله را خاتمه میدهیم بعدها اگر اطلاعات دیگری در این باب بدست آوردیم آنها را هم برای تکمیل تاریخ‌منتشر خواهیم نمود (۱).

تفصیل قتل مرحوم حیدرخان

شرح ذیل را یکی از آزادیخواهان قومن در باب قتل مرحوم حیدرخان به خواهش ما نوشته‌اند.

اختلاف کوچک‌خان که مردی متدین و دارای روشی دموکراسی بود با انقلابیون افراطی مقیم رشت که اکثر غیرگیلانی و به هدایت احسان‌الله‌خان‌از افکار آبوکوف نمایندهٔ حزب کمونیست روسیه پیروی کرده و از قدرت کنگرهٔ کمونیستی مسکو بهره‌مند بودند روز بروز شدیدتر و دامنه‌دارتر میشد قوای افراطیون که برای حمله بطهران در مرزهای جنوبی و شرقی مستقر بودند جسارت پیشروی بمرکز را نداشتند و از پشت جبههٔ خود کـــه در دست مجاهدین کوچک‌خان بود اندیشناك بودند و بیم آن داشتند که در صورت پیشروی بسمت طهران دچار هجوم غافلگیر جنگلیها شوند.

ناچار افراطیون در لانهٔ خود متوقف بودند و عملیات انقلابی را محدود به نطق و خطابهٔ تهدید و تخویف مخالفین و مصادرهٔ اموال و صدور بیانیه‌های نویدبخش میکردند. ادامهٔ این کیفیت موجب شده بودکه نارضایتی اهالی تشدید شود و روحیهٔ سربازان انقلابی که نمیتوانستند باستقبال موفقیت‌هائی روند ضعیف گردد و جبههٔ کوچک‌خان بخودی خود محکمتر شود ومقامات مسکوی را ناراضی بدارد.

چون هرگونه رسل و رسائل برای اصلاح ذات‌البین موثر نیفتاد و از نمایندگانی که مکرر از مسکو و باکو برای ایجاد سازش بین کوچک‌خان و افراطیون فرستاده شده بودند کاری ساخته نشد حیدر عمواوغلی که در جرگهٔ آزادیخواهان سابقهٔ خدمت و با بسیاری از آزادیخواهان من‌جمله کوچک‌خان مناسبات دوستانه داشت از قفقاز بگیلان فرستاده شد تا شاید بتواند موجبات سازش فریقین را فراهم آورد.

حیدر عمواوغلی در این سفر مانند نمایندگان دیگر تنها و فقط حامل نامه و پیام نبود بلکه عده‌ای سرباز ورزیده و مقداری اسلحه و مهمات همراه داشت و شاید هم مأمور بود در جائیکه منطق و برهان بی‌اثر شود قوه و قدرت خود را بکار برد و قضیهٔ اختلاف را یکسره کند و پس از تجدید سازمان بطهران بتازد.

۱ــ مجلهٔ یادگار سال سوم ــ شماره ۵ــ سال ۱۳۲۵.

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

با ورود حیدر عمواوغلی مذاکرات اصلاحی برای پیدا کردن فصل مشترك بین کوچك‌خان و کمیتهٔ مختلط رشت از نوآغاز شد، بشکایات طرفین و دلایل هردو طرف در محیط نسبتاً صمیمانه‌ای رسیدگی بعمل آمد و حکمیت حیدر عمواوغلی بنفع نظریهٔ کوچك‌خان اعلام گردید و مقرر شد تا زمانی که مرکز تسخیر نشود و قدرت آزادیخواهان در مراکز حساس ایران منبسط نگردد هرگونه فعالیت کمونیستی تعطیل شود.

هنگامیکه حیدر عمواوغلی و کوچك‌خان و بعضی از سران کمیتهٔ مختلط رشت بکار تجدید سازمان انقلابی مشغول بودند ساعدالدوله فرزند سپهسالار تنکابنی برشت وارد شد و چنین وانمود کردکه از زندان انگلیسیان فرار کرده و برای کمك بانقلاب و انتقامجوئی بانقلابیون پیوسته است. احسان‌الله‌خان مقدمش را گرامی داشت و بمظاهرت وی دل خوش کرد و بدون‌شور و استجازه از کوچك‌خان و حیدر عمواوغلی و سایر سران انقلاب با قوای ابوابجمعی خود بسمت شهسوار رفت و تفنگچیان تنکابنی را که از طرف ساعدالدوله تجهیز شده بودند همراه گرفت و بسمت چالوس پیش رفت و برای اثبات لیاقت و شایستگی خود شتاب فراوان نمود باشد که زودتر از دیگران دروازهٔ طهران‌را بگشاید غافل از آنکه در اولین گام از دوسر دچار تعرض دشمن و دوست موقت خود ساعدالدوله خواهد گردید. سومین روز حرکت اردوی احسان‌الله‌خان قوای دولت بسرکردگی سرتیپ زاهدی از مقابل و تفنگچیان ساعدالدوله از جهات دیگر برمهاجمین تاختند وکلیهٔ انقلابیون را تار ومار کرده اسلحه و مهمات فراوان بدست آوردند.

در این گیرودار احسان‌الله‌خان و چند تن معدود توانستند دل بدریای شهسوار زده جانی بدر برند. این تعرض بی‌اجازه و شکست بی‌سابقه و از دست رفتن نفرات و مهمات موجب کدورت شدید کوچك‌خان گردید. اعتراض وی بعملیات خودسرانهٔ احسان‌الله‌خان و تحریکاتی که از طرف کمونیستها مخصوصاً ابوکوف که مأموریتی جز اشاعهٔ مرام کمونیستی نداشت و مطلقاً بدستورات دولت مسکو توجهی نمیکرد دست بهم داد و بـــار دیگر آتش خصومت را بین کمیتهٔ مختلط رشت و کوچك‌خان مشتعل کرد.

در این بار حیدر عمواوغلی از پای ننشست و بارفت و آمد برشت و جنگل زمینهٔ تشکیل کنگره‌ای را از سران دو طرف در محلی بنام ملاسرا که در چند کیلومتری رشت واقع است فراهم آورد. در روز موعود نمایندگان انقلابی رشت جز احسان‌الله‌خان و سران جنگل در عمارت ملاسرا اجتماع‌کردند و در انتظار کوچك‌خان بودند، ده دقیقه بوقت مقرر ناگهان از چهار سر آتش بجمعیت مزبور افکنده شد و تیراندازی شدیدی بجانب محل اجتماع سران دو طرف شروع گردید بعضی از نمایندگان کشته شدند و برخی در لهیب آتش سوختند در این میان تنی چند از جمله حیدر عمواوغلی خود را از خانه

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بزیر افکنده از معرکه بدر رفتند، در حین فرار بسوی رشت حیدرخان دستگیر و بجنگل برده شد و در منطقهٔ اشکلن بحبس حسن‌خان معین‌الرعایا که ازسران نامدار جنگل بود در آمد

* * *

باید دانسته شود که در بین همکاران کوچک‌خان جمعی پیدا شده بودندکه از انحرافها و عهدشکنی‌های احسان‌الله‌خان و کردهـا و بعضی اعضاء کمیتهٔ مختلط رشت سخت مکدر و عصبانی بودند و مکرر بکوچک‌خان تکلیف‌کرده بودند که اجازه دهد تا رفقای ناپایدار را از میانه بردارند تا تصفیهٔ کاملی بعمل آورده باشد ولی کوچک‌خان بعذر آنکه رفیق‌کشی ننگ است از شدت آنها جلوگیری مینمود و فتوای قتل و تصفیه نمیداد و امیدوار بود با مماشات و استفاده از زمان بتواند رشتهٔ الفت و هم‌آهنگی را بهم بپیوندد، نصایح کوچک‌خان تسکین دهنده بود ولی فکر تصفیه را از خاطر همکاران ریشه‌کن نکرده بود و پیوسته این دسته جنگلیان مترصد بودند که منظور خود را انجام داده و کوچک‌خان را در مقابل امر واقع شده قرار دهند.

بنظر میرسد تعرض بکنگره از جانب همین جمع بعمل آمده باشد و همین حادثه نیز موجب شد که کوچک‌خان را برانگیختند، بلافاصله برشت حمله برد و نبرد هفده روزهٔ شهری در کوی و برزن رشت پیش‌آمد نمود و منتهی بورود قوای دولتی بسرداری سردار سپه بگیلان گردید.

پس از آنکه قوای دولت بگیلان وارد شدند از طرفی رتشتین‌سفیر شوروی واز طرف دیگر سردار سپه پیامهائی به‌کوچک‌خان فرستادند و خودمختاری کوچک‌خان را در گیلان یا همکاری با سردار سپه را بوی تکلیف نمودند.

کوچک‌خان پیشنهاد اولی را رد نمود، درباب همکاری مشغول مذاکره بود که سانحه تازه‌ای باب مذاکرات را مسدود کرد و کار بجدال کشید.

کوچک‌خان بنا بروش همیشگی خود از پیکار با قوای ایرانی خـودداری مینمود بسیاری از سربازان خود را در رفتن یا همراه بودن مختار کرد و ضمناً به‌حسن‌خان معین‌الرعایا (کیش‌دره‌ای) دستور داد که زندانیان را مرخص کند و خود با عده‌ای از فدائیان بسمت گیلان عقب کشید و شب هنگام دچار برف و بوران گردید ودرگذشت.

حسن معین‌الرعایا بوسیلهٔ کلانتروف آتاشهٔ نظامی سفارت شوروی که در التزام رکاب سردار سپه بود. تسلیم قوای دولت گردید و از آن پس معلوم شد که بعضی از فدائیان از جمله حیدرخان عمواوغلی بدست همین شخص یاکسانش مقتول گردیدند و تاکنون کسی از علت این جنایت با خبر نگشته است.

خود حسن‌خان معین‌الرعایا نیز پس از همکاری مجدانه با قوای دولتی در دستگیر کـردن نفرات جنگـــل و دستبرد زدن بمسافـــرین سیاسی از جمله نصرةالسلطنه عموی احمدشاه بحکومت نظامی فومنات منصوب و بالاخره بدست

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

یکی از جنگلیهای سابق بنام ابراهیم ندامانی بقتل رسید(۱).

آقای دکتر عبدالحسین نوائی پژوهشگر دوران مشروطیت در ایران در توضیح کوتاه دیگری دربارهٔ قتل علی‌اصغر اتابك، می‌نویسد:

حیدرخان چراغ برقی معروف به حیدرخان عمواوغلی که در شمارهٔ آینده به‌احوال او اشاره خواهد شد در سرگذشتی که از خود نوشته و قسمتی ازآن بخط یا بتقریر خود او نزد نگارنده است تفصیل توطئهٔ در قتل اتابك و ترتیب اجرای آن را چنین مینویسد:

«میرزا علی‌اصغرخان اتابك که محمدعلی میرزا او را مخصوصاً برای انهدام اساس مشروطیت از فرنگ به‌ایران آورده بود هفتاد نفر از وکلای پارلمان را بدادن پول و وعده و غیره طرفدار و حامی خود قرار داده و آنچه که میل داشت باکثریت آراء از پیش میبرد. چنانکه شیخ فضل‌الله مجتهد را نیز پول داده تحریك کرده با جمعی هواخواهانش بحضرت عبدالعظیم فرستاد و آن غائله را برپا نمود.

حوزهٔ مخفی اجتماعیون عامیون طهران که مرحوم حاجی ملك‌المتکلمین و آقا سید جمال واعظ نیز درآن حوزه عضویت داشتند اعدام اتابك را رأی داده به «کمیتهٔ مجری» حکم اعدام فرستادند.

کمیتهٔ مجری هم‌حکم را بهیئت مدهشه‌که عبارت‌از دوازده نفر«تروریست» تقسیم بسه جوقهٔ چهارنفری و در تحت ریاست من بودند فرستادند. کمیسیون مخصوص برای تعیین اسلحه یعنی اینکه ترور با بمب بشود یا با اسلحهٔ دیگر منعقد گردید پس از مشورت زیاد تعیین اسلحه شد و باکثریت آراء بمب و اسلحهٔ دیگر را صلاح ندیده بنا شد که با رولور این کار انجام پذیرد. در هیئت مدهشه قرعه کشیده شد بنام عباس‌آقا بیرون آمد، دو نفر هم برای او محافظ قرار داده شد. چندین دفعه بقیطریه عمارت ییلاقی اتابك در شمیران رفته که من هم با آنها بودم و ممکن نشد که کار انجام پذیرد.

خبر داده شد که فردا ۲۲ رجب (۲) اتابك بپارلمان خواهد آمد. روز جمعهٔ ۲۱، من وعباس‌آقا و میرزا علی‌اکبر وحسن‌آقا برادر عباس‌آقا بحمام رفتیم. فردا پارلمان رفته بلیطی برای عباس آقا گرفته شد که در جزء تماشاچیان بپارلمان رفت ولی ما در حیاط و در مجلس راه رفته صحبت میکردیم، دوساعت و نیم از شب اتابك بیرون آمده با سید عبدالله مجتهد صحبت‌کنان بطرف در می‌آمدند. تقریباً شش قدم بدر مانده سیدی برای تظلم سید عبدالله را نگاه داشت ولی اتابك جلوآمد درحالی‌که چندین لاله درجلوش می‌آوردند. همینکه دوقدم ونیم...»

بدبختانه این قسمت از سرگذشت حیدرخان که تقریر خود اوست بهمین

۱ــ مجلهٔ یادگار سال سوم ــ شماره ۴ سال ۱۳۲۵.

۲ــ اشتباه است باید ۲۱ باشد زیرا که اتابك در روز شنبهٔ ۲۱ رجب ۱۳۲۵ بقتل رسید بنابراین جمعه هم ۲۰ میشود نه ۲۱. (یادگار)

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

جای ناتمام ختم میشود نگارنده ندانستم که آیا او آنرا همچنین ناتمام گذاشته یا نسخه‌ای که در دست ماست ناتمام است.

باری مشکل قتل اتابك با وجود توضیحاتی که گذشت بعقیدهٔ ما همچنان باقی است و علل عمدهٔ این‌اشکال و ابهام یکی وقوع قتل اوست در تاریکی شب بخصوص که از قرار مذکور عده‌ای نیز برای پی‌گم‌کردن پس از رها شدن تیر خاك به آسمان می‌پاشیده‌اند تا کسی کسی را نشناسد دیگر آنکه هم محمد علی شاه و هم عده‌ای از مشروطه‌خواهان طالب برانداختن اتابك بودند بنابراین هیچ بعید نیست که در عین آنکه مشروطه خواهان میخواستند اتابك را بکشند عمال محمد علیشاه هم در همین قصد بوده‌اند و یکی از دوطرف بمقصود خود رسیده و طرف دیگر این عمل را بخود بسته وکسی در آن هنگامهٔ شلوغ نتوانسته‌باشد حقیقت را کاملا دریابد (۱).

از: دکتر عبدالحسین نوائی

ضمیمه دوم

حیدرخان عمواوغلی

بدون لحظه‌ای درنگ و شك و شبهه باید دورهٔ پنج‌ساله مجلهٔ یادگار، شادروان عباس اقبال را یکی از بهترین مجله‌های بعداز شهریور ۱۳۲۰ و حتی سال‌های قبل از آن دانست. پژوهش‌های همه‌جانبه‌ای که در این پنج سال‌دربارهٔ تاریخ، ادبیات، زندگی‌نامه‌ها، انقلاب مشروطیت و اوضاع اجتماعی ایران شده است اکثر بی‌نظیر است و بی‌گمان باید گفت برای نخستین بار بچاپ‌رسیده است.

بررسی‌های دورهٔ مشروطیت ایران که قسمت اعظم آنرا آقای عبدالحسین نوائی به پایان رسانیده، برای نخستین بار گوشه‌های تاریکی از این جنبش ملی را آشکار کرده است. بدین سبب غیراز یادداشت‌های حیدرخان که قبلا از نظر خوانندگان گرامی گذشت، اینك تحقیق جامع دیگر ایشان را برای ضبط درباره مجموعه آثار حیدرخان نقل می‌کنیم:

«راجع بشرح‌حال حیدرخان عمواوغلی بعدازکتاب مرحوم‌کسروی جامع‌ترین شرح حال او در مجلهٔ یادگار شمارهٔ ۵ از سال سوم آن آمده و ما برای احتراز از اطالهٔ کلام تنها نکاتی را ذکر میکنیم که درآن شرح حال نیامده است.

مرحوم حیدر عمواوغلی از اهالی شهر ارمنی‌نشین آلکساندروپول بود و این شهرکه سابقاً نزد ترکهای عثمانی بنام گمری خوانده میشد اکنون بنام بانی و مؤسس انقلاب روسیه لنیناکان نامیده می‌شود، در این شهر تقریباً درحدود

۱ــ مجلهٔ یادگار سال سوم ــ شماره ۳ ــ سال ۱۳۲۵.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۲۰۰ خانوار مسلمان سکنی داشتند از ایشان بوده خانواده تاری‌وردیف کـــه ریاست آن، آن زمان با حاجی ملاعلی مردی ۹۰ساله و بسیار محترم بود. وی سه برادر داشت مشهدی علی‌اکبر و مشهدی علی اشرف و یك برادر دیگر، حیدرخان پسر مشهدی علی‌اکبر بود و یك برادر نیز داشت.

برادر وی که بنام عباس‌آقا معروف‌بود واکنون بنام افشار در برلین‌زندگانی می‌کند قبل از مشروطیت در تبریز شب‌نامه بین مردم منتشر میکرد اما این برادر چندان بمشروطیت صمیمیتی نداشت و با اینکه در انقـلاب مشروطیت شرکت کرد مورد اطمینان آزادیخواهان نبود بطوریکه در موقع حرکت قـوای ملیون از رشت بطرف طهران غفلة در قزوین پیدا شد و شروع بایراد نطق نمود. خود او در یادداشتی که بخط خود نوشته و اکنون در اختیار نگارنده‌است چنین می‌نویسد:

«روز دیگر فتح قزوین وارد قزوین شدم، احوالات خود قزوین و اهالی‌آنجا را دیدم که تعریف ندارد و از آنجائی که مجاهدین غیور هرچه از دست ایشان می‌آمد هرظلم که در زمان استبداد هم ممکن نبود باهالی قزوین کرده بودند و میکردند بالای منبر رفته یك نطق مفصلی کردم، دو مطلب بود یکی باهالی آنجا امید و وعده‌ها میدادم که هرچه از شماها از قبیل اسب، قاطر، تفنگ و اشیاء فلان که مجاهدین برده‌اند بالمضاعف پس خواهند گرفت، دوم هم میخواستم مجاهدین و رؤساء ایشان را حالی نمایم که این‌قدر ظلم در حق یك‌مشت جماعت بیچاره و ناچار صحیح نیست و عاقبتش بدخواهد شد، چون حرفهای من بتمام رؤساء مجاهدین برمیخورد به‌آن سبب روز دیگرش مکتوبهای متعدد تهدیدآمیز برای من رسید...»

بااین همه اظهار آزادیخواهی، چنانکه گفتیم رؤسای مشروطیت نسبت باو خوشبین نبودند حتی آقای تقی‌زاده بمجرد اطلاع از وجود عباس‌آقا در قزوین از تبریز به آزادیخواهان صریحاً تلگراف کردکه از او برحذر باشند، اما برعکس این برادر حیدر عمواوغلی گوئی از روز اول خلقت با افکار حریت‌طلبی وآزادی‌خواهی بار آمده بود تا آنجا که یك‌بار برای کشتن مدیر مدرسه‌ایکه در آن‌درس میخواند و رفتارش مستبدانه بود توطئه کرد.

بهرحال حیدرعمواوغلی‌که نام خانوادگی او تاری‌وردیف بود و تبعیت دولت روس‌را داشت تحصیلات خودرادر شهر قفقازیه باتمام رساند و درعین فراگرفتن اصول سوسیالیسم نسبت به اسلام علاقهٔ وافری داشت، شرح زندگانی او از این تاریخ یعنی اتمام تحصیلات و استخدام در کارخانهٔ برق بقلم خود او در شمارهٔ ۵ یادگار سال سوم آمده و همچنانکه در آنجا مذکور است در کلیهٔ شورشهای انقلابی زمان مشروطیت دست داشته و نسبت بکشتن مخالفین‌آزادی کوچکترین خوفی یا تردیدی بخود راه نمیداده و تکیه‌کلامش این بوده که «اینان را باید دفع کرد» و چنانکه دیدیم قتل اتابك نتیجهٔ توطئه و تهیهٔ مقدماتی بود

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

که وی چیده بود.

مرحوم حیدر عمواوغلی نفوذ روحی فوق‌العاده‌ای داشت تا آنجا که هرکس را با یك کلمه طوری مجذوب و منقلب مینمود که فدائی او شده وباهر اوبهرکاری اقدام مینمود و اگر مقاومت مختصری هم در طرف باقی میماند عمواوغلی آهسته بپشت او زده میگفت «می‌ترسی؟». با این کلمه دیگر کار تمام شده و حیدر عمواوغلی او را فدائی مشروطه ساخته بود، این خاصیت در او بقدری قوی بود که حتی مرد متقدر و صاحب اراده‌ای مثل ستارخان را که بیقین یکی از دلیرترین مردان تاریخ ایرانست طوری مجذوب ساخته بود که قهرمان تبریز همیشه میگفت: «هرچه عمواوغلی بگوید همانست».

مرحوم کسروی در کتاب خود می‌نویسد که عمواوغلی نسبت بکارهای ستارخان با نظر حسادت و بغض می‌نگریست و کارشکنی میکرد (۱) ولی این مطلب خلاف واقع است چه‌کسانی که اکنون زنده‌اند و قضایای تبریز رابچشم دیده‌اند این مطلب را تکذیب میکنند. بلکه دوستی بی‌شائبهٔ آنان را در راه یك منظور مشترك می‌ستایند.

اکنون که سخن باینجا رسید از ذکر این نکته غفلت نکنیم که توطئهٔ قتل اتابك فقط و فقط زیرسر حیدر عمواوغلی بود و چنانکه نوشته‌اند آقای تقی‌زاده در آن دست نداشته و ایشان وقتی اطلاع یافته‌اند که عمل واقع شده بود و همهٔ مردم ازآن مطلع شده بودند، درست است که آقای تقی‌زاده از بزرگترین مخالفین اتابك بوده و از روز حرکت او از فرنگ بقصد طهران با او مخالفت میکرده و حیدر عمواوغلی هم که در این نمایندهٔ انقلابی تبریز بنظر تحسین و ارادت می‌نگریسته نفرت خود را از اتابك ابراز داشته و شاید هم جملهٔ همیشگی خود را که: «باید دفع کرد» در این مورد هم گفته باشد ولی از توطئهٔ قتل آقای تقی‌زاده اطلاع نداشته و اتفاقاً ایشان آن شب براهنمائی شرف‌الدوله وکیل‌اعیان تبریز برای ملاقات سعدالدوله که در آن هنگام با اتابك مخالفت میورزید به همراهی مرحوم حاج میرزا ابراهیم آقا بنابر تقاضای سعدالدوله رفته بود ومیعاد آنان در خانهٔ میرزا حسین‌خان منشی سفارت اطریش بود و در بازگشت از این ملاقات سیاسی و ورود بمنزل میرزا قاسم‌خان صوراسرافیل در سرچشمه بود که معظم‌له از قتل اتابك اطلاع حاصل کرد (۲). اما دخالت آقای تقی‌زاده همان روزها هم میان مردم شایع بود بطوریکه در موقع یك ناهار مجلس ناصرالملك آهسته بایشان گفت احتیاط کنید میگویند بدستور شما بوده است.

داستان بمب انداختن بکالسکهٔ محمد علیشاه هم کم وبیش مورد اطلاع همه هست و باید دانست که عامل عمدهٔ آن همین حیدرخان بود و تفصیل آن‌در کتاب مرحوم کسروی و مجلهٔ یادگار آمده و حاجت بتکرار نیست. پس از توپ بستن

۱ــ جلد سوم تاریخ مشروطه ص ۳۰۸.

۲ــ بیانات شفاهی جناب آقای تقی‌زاده.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بمجلس حیدرخان غفلة از باکو سر در آورد و در این شهر بود که دوباره آقای تقی‌زاده را که پس از تبعید از ایران به‌آن شهر رسیده بود ملاقات کرد و خود با کلیهٔ مجامع آزادی‌طلبی و انقلابی گرجستان مراوده داشت و با نوشتن مقالاتی بزبان گرجی (۱) گرجیان سوسیالیست و انقلابی را بکمك مردم تبریز که‌دلیرانه در مقابل سپاه بیدادگر محمدعلیشاه ایستاده بودند خواند.

حیدرخان براثر این تبلیغات بالغ بر هفتصد داوطلب گرجی برای جنگ و کمك به محصورین تبریز فراهم کرد و بعضی را بتبریز فرستاد و گذشته از آن او و آقای تقی‌زاده که آوازهٔ مخالفت‌های شجاعانه و آزادی‌طلبانه‌اش به گوش انقلابیون آن نقاط رسیده بود بمنظور جلب‌کمك بنزد متمولین مسلمان ایرانی آن حدود رفتند. در آن روزگار که هنوز حکومت بلشویکی پیدا نشده بود در قفقازیه بخصوص در باکو از ایرانیان و مسلمانان متمولین فراوانی بودند که ثروت آنان مورد افسانه‌پردازی دیگران قرار گرفته بود مثل حاجی زین‌العابدین‌تقی‌اوف در باکو که مردی بسیار خیر و آزادمنش بود تا بدانجا که همیشه چندصد نسخه از روزنامهٔ حبل‌المتین را خریده مرتباً بنجف می‌فرستاد و تأثیر همین‌گونه کارها بود که بزرگانی چو نآخوند ملاکاظم و ملاعبدالله مازندرانی و حاجی‌میرزا حسین با نهضت مشروطه و افکار متجددانهٔ مشروطه‌خواهان موافقت کردند همچنین این مرد روشن‌فکر در آن زمان دست به ایجاد مدرسهٔ دخترانه زد. این اقدامات موجب شده بود که باکوئیها اورا پدر خود میخواندند و شاید هم بنابر همین وجهه و احترام فوق‌العاده‌ای که تقی‌اوف در نظر عامه داشت بلشویك‌ها پس از ضبط مال وی صدمه‌ای بوی نرساندند و او خود را سالماً باستانبول رساند.

اما از این متمولین چندان حاصلی بدست نیامد چه دخالت در سیاست بخصوص مخالفت با سیاست دولت روس آنان را از اقدام و روشی جدی مانع می‌آمد تنها مختاراوف یکی دیگر از متمولین گفت که من کاراستا (اسلحه) میدهم و از ۷۰۰ تا ۸۰۰ موزر فراهم میکنم.

آقای تقی‌زاده ا زقفقازیه به اروپا رفت و حیدر عمواوغلی که تشنهٔ انقلاب و مبارزه بود به تبریز آمد و بزودی از ارکان انقلاب آذربایجان گردید.

از مهمترین خدمات وی در این دوره قضیهٔ کشتن شجاع‌نظام مرندی است. شکرالله‌خان شجاع نظام مرندی که از ۲۱ جمادی‌الاول یعنی دو روز قبل ازتوپ بستن به مجلس تبریز را مورد حمله قرارداده بود و بیش از هرکس در راه گرفتن شهر وقتل مجاهدین کوشش میکرد با سواران برگزیدهٔ خود بحمایت از استبداد برجان و مال مردم دلیر تبریز با قساوتی هرچه تمامتر حمله میکرد تا اینکه پس از چهار ماه جنگ متوالی بعلت فرسودگی قوای زیردست خودبااجازهٔ محمد علیشاه بمرند رفت تا بعداز تهیهٔ قوای تازه بجنگ تبریز برگردد و در

۱ــ حیدرخان زبانهای گرجی و ارمنی و روسی را مانند زبان مادری خود می‌دانست .

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ضمن راه جلفا را بروی تبریزیان ببندد. مجاهدین تبریز که می‌دانستند وی تا چه اندازه با اساس مشروطیت و نیات مجاهدین دشمن است خواستند تا او را قبل از حرکت مجدد به تبریز روانهٔ جهان دیگر سازند، حیدر عمو اوغلی نقشهٔ قتل وی را باکمال مهارت طرح کرد بدین ترتیب که بمبی در جعبه‌ای پنهان کرده روی آنرا پوشانده آنرا مانند بستهٔ پستی با نامه‌ای به پستخانه داد و نامه و بسته را با مهری که برحسب اتفاق از سیف‌السادات یکی از دوستان شجاع نظام بدست آورده بود مهر کرده برای شجاع نظام فرستاد.

بسته و نامه را رئیس پست مرند بمنزل شجاع نظام برد، و شجاع نظام که در این موقع نماز میخوانده پس از اتمام نماز آمد و گفت «امانت‌هائیست که خودم به سیف‌السادات سپرده بودم» سپس بپسرش شجاع لشکر گفت که جعبه را باز کند، باز کردن جعبه همان بود وکشته شدن شجاع نظام و شجاع لشکر پسرش همان و این واقعه در تاریخ اول شوال ۱۳۲۶ قمری اتفاق افتاد.

بدین ترتیب بی‌رنج و زحمت مجاهدین توانستند یکی از بزرگترین دشمنان خودرا بسعی حیدر عمواوغلی از میان بردارند و چندی بعدکه مرند بتصرف آنان افتاد خانهٔ همین شجاع نظام مقر نمایندهٔ انجمن‌گردید و فرج‌آقای زنوزی مجاهد که وقتی هم مترجم شاپشال بود بنمایندگی انجمن در آن خانه منزل کرد. فتح مرند پس از قتل شجاع‌نظام بفاصلهٔ ۲۶ یا ۲۷ روز اتفاق افتاد.

حیدر عمواوغلی پس از فتح مرند به‌آنجا رفت و چون مجاهدان خوی را گرفتند امیر حشمت را از انجمن بحکومت شهر برگزیدند حیدرخـــان حفظ انتظامات شهر و جمع‌آوری مجاهد و سپاهی را برای جلوگیری از حملات کردان بعهده گرفت و ادارات عدلیه و بلدیه و نظمیه را بازکرد و بحمایت او انجمن تأسیس و روزنامهٔ مکافات بوسیلهٔ میرزا آقاخان مرندی انتشار یافت (۱).

اقبال‌السلطنه که پیشرفت آزادیخواهان را نمی‌توانست دید کردان را چندین بار بشهر فرستاد و عمواوغلی با کمال مهارت حملهٔ آنان را درهم شکست و نباید از حق‌گذشت که پیشرفت های عمواوغلی تا حدی هم نتیجهٔ وجود و شجاعت عدهٔ زیادی از ارامنه و گرجیان بمب‌انداز بود و این ارامنه از فرقـهٔ داشناکسیون بودند که در سراسر جهان تأسیسات نظامی داشتند و در جنگها و انقلابها برضد استبداد همه‌جا شرکت میکرد و شجاعت آنها تا حدی بود که میگویند مرحوم امام جمعهٔ خوئی دربارهٔ آنها میگفته که هرده مسلمان را یك ارمنی برای حفاظت کافیست. در طی همین جنگها بودکه مرحوم سعید سلماسی باتفاق خلیل پاشای عثمانی بکمك عمواوغلی دربرابر اکراد ماکوئی اقبال‌السلطنه آمده بود و او پس از جنگی دلیرانه مقتول شد و شرح این واقعه در جلد سوم تاریخ کسروی و شمارهٔ دهم سال چهارم یادگار بقلم آقای فریدون بازرگان نوشته شده. جنگ تبریز با ورود قشون روس و اعلان مشروطه از طرف محمد

۱ــ تاریخ مشروطهٔ ایران ــ جلد سوم ــ ۲.

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تلیشده تمام شد و اندکی بعد قوای ملیون از شمال و جنوب بپایتخت حمله برده طهران را گرفتند و حیدرخان در این وقایع شرکت کرد.

پس از فتح طهران و خلع محمدعلی شاه برای ترتیب کارها هیئت‌مدیره‌ای درست شد و این هیئت تاچندی مملکت را اداره میکرد، از اقدامات این هیئت تشکیل کمیسیونی بود برای اخذ وجه از متمولین و از این راه مبلغی درحدود یك کرور جمع شد و مرحوم وکیل‌الرعایای همدانی صندوق‌داری آنرا عهده‌دار گردید.

دیگر ازاقدامات هیئت مدیره تبعیدکسانی بود که نسبت باساس‌جدیداظهار دشمنی کرده بودند، باید دانست که عده‌ای از اینان خود را بروسها بسته‌بودند و نه جائی که شایع بود کامران میرزا و شاهزاده عزالدوله عبدالصمد میرزا برادر ناصرالدین شاه و سید ابوالقاسم امام جمعه را شخص امپراطور بتبعیت روس پذیرفته و تحت حمایت خود قرار داد.

هیئت مدیره تصمیم گرفت که امام جمعه را تبعید کند. عامل قوهٔ مجریهٔ هیئت حیدر عمواوغلی بود که با یك عده طرفداران فدائی برای هرگونه فعالیتی بنفع مشروطیت آماده بودند، حیدر عمواوغلی آقای نصرالله جهانگیر را که از مریدان خاص او بود همراه یك مجاهد قفقازی برای ابلاغ حکم هیئت مدیره نزد میرزا ابوالقاسم امام جمعه فرستاد، دیدار قیافهٔ مهیب مجاهد قفقازی که‌یاپونچی درتن و کلاه پاپاخ برسر و موزر وقطار فشنگ برکمر داشت و بمناسبت قطار فشنگ کمر نمیتوانست بنشیند و روی زانو نشسته بود طوری در امام جمعه تأثیر کرد که نمی‌توانست حکم را بخواند و دستش میلرزید مجاهد که تردید او را دید تصورکرد که من‌باب عدم اطاعت است باین جهت با آرامش خاطری‌هرچه تمامتر بلهجهٔ ترکی از جهانگیرخان پرسید: «بکوشم» جهانگیرخان مضطرب شده اورا منع کرد. مجاهد که معنی ترس و تردید را نمیدانست گفت: «ده‌گوی‌بکوشم موستبد است». یعنی بگذار بکشم او مستبد است.

در همین مواقع بود که حیدرخان بکمك دیگر آزادیخواهان تندرو حزب دموکرات را که مقدماتش مثل تهیهٔ پروگرام و غیره در تبریز چیده شده بود در طهران ایجاد کرد و شعبی از آن نیز درنقاط مهم مثل قم وکاشان و مشهد تاسیس نمود، روش تند این حزب خوش‌آیند متدینین و آزادیخواهان معتدل و میانه‌رو واقع نشد و بهمین جهت این جماعت با آن ابراز مخالفت کردند و به آن نام انقلابیون دادند در همین میانه پیشوای اعتدالیون یعنی مرحوم سید عبدالله بهبهانی در طهران بتاریخ نهم رجب ۱۳۲۸ بقتل رسید، قبل از هرچیز مخالفت حزب دموکرات با او علت اصلی این قتل شناخته شد و میان افراد دموکرات هم کسیکه بیش از همه مورد سوء ظن قرار گرفت حیدرخان عمواوغلی بود، بهمین جهت نظمیه وی را گرفت ولی در استنطاق از او اطلاعی بدست نیامد و او روز ۱۱ شعبان ۱۳۲۸ از نظمیه مرخص شد گواینکه حدس اعتدالیون در

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اینکه باید قاتل مرحوم بهبهانی از طرف دموکراتها باشد صحیح بود ولی بعدها معلو م شد که مرتکب قتل یکی از مجاهدین قفقازی بود که نسبت بحزب دموکرات تمایل داشت و این شخص همانست که در تبریز بخانهٔ میرزا حسن مجتهد بمب انداخته بود. مرحوم حاج سید نصرالله تقوی که از اعتدالیون بود تا مدتها عقیده داشت که این قاتل میرزا علی محمدخان تربیت بوده و چند سال بعد که فهمید در شب واقعه مرحوم تربیت در شمیران بوده از اشتباه خود بیرون آمد. بهرحال قاتل مرحوم بهبهانی از افراد روشن و سیاسی حزب نبوده و تا آنجا که محقق است از روی خودسری و رفتار انقلابی و تند خویش بدین کار اقدام نموده است.

موضوع اختلاف حزب دموکرات (یا باصطلاح دشمنان حزب انقلابیون) با حزب اعتدالی براثر این قتل سخت‌تر شد و پای خون در میان آمد و کینه‌توزی بجائی رسید که در روز روشن در خیابان لاله‌زار میرزا علیمحمدخان و سید عبدالرزاق خان صاحب دارالصنایع وظیفه (۱) را که هردو از دموکراتهای تند بودند کشتند و شاید انتخاب این اشخاص بیشتر ازاین بابت بود که چنانکه گفته شد میرزا علی محمدخان تربیت متهم بقتل مرحوم بهبهانی شده بود.

مبارزهٔ سیاسی دو حزب بدشمنی و قتل نفس رسید بدیهی است که این‌طرز نمیتوانست دوام کند و چون در پایتخت کشور کار دو دستهٔ سیاسی به جای مبارزهٔ سیاسی بجنگ و خونریزی کشید، بهمین علت دولت پیشنهاد کرد که هردو دسته خلع سلاح شوند و هردو دسته پذیرفتند ولی معلوم نیست بچه علت اعتدالیون ازاین نظرسر باز زدند واسلحه خودرا تسلیم نکردند، قوای مسلح طرفدار اعتدالیون تحت ریاست ستارخان و باقرخان و سردار محیی بود و این‌دو نفر پس از فتح تبریز بکیفیتی که اینجا مجال ذکر آن نیست بدعوت تلگرافی آخوند ملامحمد کاظم خراسانی بطهران آمده و در جریانات سیاسی بدستهٔ اعتدالیون مایل شده بودند.

غرور و نخوت عجیبی که فتوحات پی‌درپی و احترام مردم درستارخان ایجاد کرده بود مانع از این بود که بدستور کسی رفتار کند و اسلحهٔ خود را از دست

۱ــ مرحوم سیدعبدالرزاق خان از آزادیخواهان دورهٔ اول مشروطه بود که بشغل کلیشه‌سازی اشتغال داشت و مغازهٔ او در خیابان ناصریه بود و کتیبهٔ «عدل مظفر» که اکنون زینت‌افزای سر در مجلس شورای ملی است یادگار نیت پاك و علاقمندی کامل او باساس مشروطیت وآزادی است، در روز بمباران‌مجلس وی از مدافعین مجلس بود و پس از شکست آزادیخواهان وی بقفقازیه گریخت، پس از فتح طهران وی بپایتخت برگشت و در اینجا بود تا آنکه حسین‌زوروزاف قفقازی که از اشرار و آدمکشان بود بتحریك اعتدالیون وی را در حالیکه همراه مرحوم علی محمدخان تربیت در خیابان لاله‌زار میرفت بقتل رسانید.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بگذارد.

مثلا روزی در همین پارك اتابك که اکنون محل سفارت شوروی است وان روزگار مقر مجاهدین بود در حضور مرحوم محمد ولیخان سپهسالار تنکابنی رئیس‌الوزراء ستارخان بکشیدن غلیون مشغول بود حسین‌زاده یکی از مجاهدین دیگر مشروطیت که زحمات فراوانی کشیده بود در جلسه حاضر بود و درمقابل بیانات اعتراض‌آمیز سردار ملی پرخاش کرد و گفت ما نیز زحمت کشیده‌ایم و چنین و چنان کرده‌ایم، این بیان بطوری در سردار تأثیر کردکه در حضور رئیس‌الوزراء وقت و سایر حضار غلیون را برسر او پرتاب کرد و گفت او را بگیرند و میخواست که شبانه اورا بکشد ولی میرزا اسماعیل خان نوبری فهمید و وساطت کرد و باصرار آن مجاهد بیچاره را از مرگ نجات داد واگر او نبودآن مجاهد بیچاره نه درجنگ دشمنان بلکه بدست دوستان خود کشته میشد.

بهرحال مقاومت دستجات مجاهدین سبب شد که مرحوم میرزا حسنخان مستوفی‌الممالك که در آن هنگام ریاست وزراء را برعهده داشت از مجلس کسب تکلیف نمود و اجازه گرفت که بوسیلهٔ قوای تأمینیه پارك را محاصره ومجاهدین مغرور را خلع‌سلاح نماید.

تقدیر چنین خواسته بود که در چنین هنگامی حیدرخان و ستارخان که روزی هردو برای یك منظور مشترك جانبازی کرده بودند در شطرنج سیاست خصم یکدیگر و دشمن جان هم گردند و بروی یکدیگر اسلحه بکشند، کسی که ستارخان همیشه درباره‌اش میگفت «هرچه عمواوغلی بگوید همان است» اینجا دیگر با اسلحه بردوست و همکار قدیمی خود حمله میبرد.

حیدرخان در محاصرهٔ پارك و دستگیری و خلع‌سلاح مجاهدین شرکت‌کرد نتیجهٔ این نبرد جسورانهٔ مجاهدین برهمه معلوم است و در همین‌جا بود که پای قهرمان جسور تبریز تیر خورد وتسلیم شد و مردی که در برابر دشمن زانو نزد در پیشگاه قانون و مشروطیت سر سپرد.

چون کابینهٔ دوم مستوفی‌الممالك که منتخب دموکراتها و حامی آنان بود سقوط کرد با روی‌کار آمدن سپهدار اعظم محمد ولیخان تنکابنی در ۱۰ ربیع‌الاول ۱۳۲۹ ازطرف اعتدالیون تقویت‌گردید و آنان دولت را مجبور کردند که نسبت بعناصر دموکرات مثل حیدر عمواوغلی و رسول‌زاده سخت بگیرد، محمد ولیخان هم که خود چندان مشروطه‌خواه و تندرو نبود دستور آنان را اجرا کرد وحیدر عمواوغلی را تبعید نمود، حیدرخان بقفقازیه رفت و از آنجا بروسیه سفر کرد و از روسیه باروپا رفت. درحین شروع‌جنگ بین‌المللی اول (۲۸ ژوئیه ۱۹۱۴) مطابق با ۱۵ رمضان ۱۳۳۲ حیدر عمواوغلی را در پاریس می‌یابیم و درطی جنگ که اوضاع ایران به‌آشفته‌ترین حد رسید و دموکراتها ننگ تسلیم بقوای روس و انگلیس را تحمل نکرده بودند بعنوان «مهاجرت» خارج شدند و اکثر آنها به‌آلمان رفتند و در برلین در کمیتهٔ ایرانی که بریاست آقای تقی‌زاده با انتشار

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مجلهٔ کاوه و با فرستادن مبلغین ضد مهاجمین روسی و انکلیسی فعالیت می‌کرد، شرکت نمود، حیدر عمواوغلی هم ببرلین رفت و بایرانیان ملحق شد.

در اینجا اقای تقی‌زاده که شنیده بود که حیدر عمواوغلی از محمدعلیشاه پول گرفته از او اظهار گله‌مندی کرد، آن مرد شجاع بی‌آنکه پنهان کند جریان را گفت ومعلوم شد که حیدرخان براهنمائی و بهمراهی محمدتقی صادق‌اف از کارکنان فعال کمیتهٔ تفلیس که مردی شجاع و ضمناً عیاش و خوشگذران و بهمین جهت اغلب تهی‌دست بود در ادسا نزد محمدعلی میرزا رفته بودنـــد، صادق‌اف مردی اهل مبالغه و زبان‌آور و شلوغکار بود و چون در همان اوقات محمدعلی میرزا شکست خورده از حمله بایران و هجوم بگمش‌تپه برگشته و در راه جاه‌طلبی خود بزرگترین دستیاران خویش یعنی ارشدالدوله را از دست‌داده بود باز هم در خیال بازگشت بایران سرمیکرد، صادق‌اف این خام طمعی او را تشخیص داده از همین راه او را که خام بود خامتر کرد و محمدعلی میرزا را سرزنش نمود که راه حمله بایران بدان ترتیب صحیح نبوده بلکه باید حیدر عمواوغلی را با دادن مبالغی راضی کرد و بایران فرستاد چه ایران در مشت وی می‌باشد و او برهرکاری قدرت دارد.

خلاصه صادق‌اف با زبان گرم خود چندان از این افسون برآن مرد ساده‌لوح خواند که وی بفتح خود امیدوار شده مبلغ گزافی بصادق‌اف برای جلب حیدرخان داد. پرواضح است که مقصود آن دونفر هیچوقت خیانت باساس مشروطه‌نبود بلکه همانطور که عمواوغلی در جواب آقای تقی‌زاده گفته غرض این بود که ازپول محمدعلیشاه که مایهٔ قدرت و فساد او بودکاسته شود.

در بحبوحهٔ جنگ حیدر عمو اوغلی بکمك کمیتهٔ ایرانی از برلین خارج‌شد و پس از چندی در استانبول در لباس قشون ترك در آمده داوطلبانه در آن‌قشون با درجهٔ صاحبمنصبی بجنگ برضد روسیه تزاری پرداخت و در طی سفرهای جنگی خود تا بغداد و کرمانشاه نیز پیش آمد، وی‌بار دیگر به آلمان برگشت و در شهر برلین اقامت گزید درهمین زمان بودکه سروصدای انقلاب اکتبر روسیه برخاست و روح بلند و طبع انقلابی حیدرخان را بار دیگر بحرکت‌آورد و وی را که عمری برضد بیدادگری وظلم و استبداد سلاطین در جنگ ومبارزه بود تکان داد و اورا برآن داشت‌که بروسیه رود، بهمین جهت بود که در هنگام انقلاب دست راست لنین قرار گرفت و در کنار آن مرد بزرگ وی برای مردمان رنجدیدهٔ روسیه نطقها کرد و فردشاخصی در رژیم جدید روسیه شد.

حیدرخان میخواست در ایران نیز شعلهٔ این انقلاب را بیفروزد بهمین‌جهت در ۱۳۳۹ مطابق ۱۹۲۱ چهارمین سال انقلاب اکتبر بگیلان آمد و در آن هنگام وضع ایران سخت آشفته بود و قوای میرزا کوچك‌خان در گیلان مستقر شده قصد عزیمت بطهران را داشتند، تفصیل این وقایع‌را مقالهٔ دیگری‌باید، همین‌قدر باید دانست که حیدرخان برای سازش بین قوای میرزا کوچك‌خان و بلشویکهای

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تحت سرکردگی احسان‌الله‌خان بگیلان آمد، در این کشاکش‌ها وی اسیر قوای کوچک‌خان گردید و بکیفیتی که در مجلهٔ یادگار در ضمن شرح حال عمواوغلی آمده گشته شد.

مرحوم عمواوغلی مردی متدین، انقلابی و فعال بود و از این لحاظ درمیان کلیهٔ آزادیخواهان ایران نظیر نداشت، زندگانی او سراسر در خطرات گذشت ولی او هرگز نهراسید و از روز نخست برای یك هدف مقدس معین یعنی نبرد با استبداد و ظلم وکمك بمردم ستم‌کش و ظلم‌دیده مبارزه کرد و سرانجام نیز در راه این منظور جان سپرد (۱).

۱ـ مجلهٔ یادگار ـ سال سوم ـ شماره ۸.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

فهرست اعلام

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فهرست نامها

آ

آبیکوف ۱۵۶

آخوند زاده ـ محمد ۸۴ـ۱۸۸ ـ۲۰۹

آخوند ملاکاظم خراسانی ۶۳ـ۶۶

آخوندوف (= آخوندزاده ـ میروس بهرام) ۳۷ ـ۳۹ـ ۴۲ ـ۴۸ ـ ۱۵۷ ـ۱۸۱

آدمیت ، دکتر فریدون ۶۷ ـ۱۰۱ـ ۱۰۲ ـ۱۲۳ ـ۱۲۵ ـ ۱۲۶

آذربایجانی ، نایب اسماعیل ۶۶

آرتویف ۲۲۳

آرسن ۶۶

آوانسیان ، آرمیاك ۱۴۳

آروتونیان ۲۱۲ ـ۱۸۵ ـ۲۰۸

آقا بالاخان (سردار) ۷۳

آقا زاده ـ عظیم ۸۶

آقا زاده ـ کامران (= آقایف) رجوع شود به آقایف

آقا سید عبدالله ۶۰ـ ۶۳

آقا میرزا حسین ۲۴

آقایف، کامران (= آقازاده) ۸۶ـ ۱۸۳ـ۱۸۴ـ۱۸۵ـ۲۰۸

آقائی ـ سعید ۲۷

آقایف ـ بهرام ۱۴۸ ـ ۱۵۷ ـ۱۸۴ـ ۱۸۵

آکوپیان ـ آرشاك ۱۴۳

آگاهی ـ عبدالحسین ۹۴ـ۱۰۴

آموریان ـ آندره ۱۲۸

آوانسیان آمایاك ۱۸۹

الف

ابراهیم آقا ۱۹۲

ابراهیم اوف ۱۷۱ ـ۱۷۷

ابراهیم زاده ـ سیف‌الله ۱۵۵ـ۲۰۹

ابوالفتح زاده ۱۸۴

اتابك ۱۴۲ ـ ۱۷۵ ـ ۲۶۹

اتابك اعظم ۲۰۱

اتابك امین‌السلطان ۷۳

احسان‌الله خان ۲۲ـ ۲۷ـ ۴۰ـ۴۱ـ ۴۲ ـ۴۳ـ ۴۵ ـ۱۳۸ ـ۱۳۹ـ ۱۴۲ ـ۱۴۸ ـ۱۵۳ ـ۱۵۵ـ ـ ۱۵۷ـ ۱۵۸ ـ۱۸۴ ـ۱۸۵ ـ ۱۸۶ـ۱۸۷ ـ۲۰۶ـ۲۰۷ـ۲۱۰

ارانی، تقی ۱۳۷

ارباب زاده ۱۵۸

اردبیلی ـ حیدرخان ۶۶

ارفعی (سرگرد) ۱۹۳

اسپرینك رایس به‌گری ۱۲۴

استاسوا ،هلنا ۱۷۶

استالین (= ایوسیف‌جوگاشویلی) ۳۹ ـ۴۰ ـ۴۷ـ۵۲ـ۵۴ ـ۵۵ـ ۱۴۷ ـ ۱۵۵ ـ۱۵۶ ـ۱۸۷ـ ۱۹۰ ـ ۲۰۰ ـ۲۱۹ ـ۲۲۰ ـ ۲۲۱ـ ۲۲۲ـ

اسدالله میرزا ۶۳

اسکندری ، ایرج ۱۳۷

اسکندری ،سلیمان میرزا ۱۰۱ ـ۲۰۳

اعظام قدس ، حسن ۱۵۱

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

افشار ، ایرج ۱۱۰
افشار ، عباس خان ۷۱ـ۷۲ ـ۷۴ـ ۸۰ ـ۱۶۹ ـ۲۰۰
افشار علی اکبر ۱۴۳ ـ۱۸۹ ـ۱۹۹
افشار، میرزا علی‌اکبر ۱۶
افندیف ۱۵۴
اقبال آشتیانی ۱۳ ـ۱۶۳ ـ۱۶۴
اقبال السلطنه ۲۲ـ۲۳ـ۱۷۲
اکبراف ۳۵
امام جمعه حاج میرزا کریم ۱۷۳
امان‌الله خان ۲۱
امیرحسین بیك ۶۵
امیر حشمت ۱۹۲
امیرخیزی ، اسمعیل ۱۹۱
امیر خیزی ،علی ۱۸۹
امیرسنان ۱۸۲
امین‌السلطان ۲۲۴
امین‌الملك ۸۲
امین زاده ، محمد ۲۱۹
امینی ۷۶ـ ۷۹
انتظار (= سردار مظفر علم)۶۶
انجه زاده، سید مهدی ۸۱
انوکیدزه ،اول ۱۴۴
اوبا، جمس ۲۲۱
اورژنیکیدزه، سرگئی ۵۰ ـ ۹۸ ـ ۱۴۵ ـ ۱۵۶ ـ ۱۷۰ ـ ۱۷۶ ـ ۱۸۵ ـ ۱۸۷ ـ ۱۹۰ ـ ۱۹۱ ـ ۱۹۲ـ ۲۰۰ـ ۲۲۱
ایوانف ، سرگه یوویچ ۱۲۱ ـ۱۲۲
ایوانف، ام‌ـس ۹۲ـ ۹۳ـ ۹۴ـ۹۷
ایوانوا (بانو) ۱۸۳ ـ ۱۸۴

ب

بابوف ۱۶۴
بازرگان ، فریدون ۱۶۴
باقر اوف ۱۸۷
باقر بیك ۹۵ ـ۹۸
باقر خان ۲۰ـ۵۱ ـ۶۵
بانیدزه ـ لورکی ۷۶
بختیاری ، ابوالقاسم خان ۳۰
برار ـ ویکتور ۱۲۵
بروجردی ، میرزا صادق‌خان ۳۴ ـ ۳۵
بصیر ، محمد نعمت ۱۴۸ ـ ۱۵۶ ـ ۱۵۷ ـ۲۰۸
بلدلیوبسکی ، اف .ب ۱۵۰
بوللە ۱۵۶
بلووا (= بیلووا نـك) ۹۴ ـ ۱۰۳ـ ۱۰۴ ـ۱۲۲ ـ۱۵۰
بلینسکی ۲۰۰
بنکدار، حاجی شیخ محمد علی ۶۳

پ

پرسیتسه .م.آ. ۱۵۲
پزشکی ، میرزا علی‌خان ۱۹۳
پسیان ،کلنل محمد تقی خان۳۰ ـ ۱۵۸
پلخانف ۹۷
پوشکین ۲۰۰
پهلوی ـ سردارسپه رضاخان ـ۶۶ـ ۱۵۸ ـ۱۷۵ ـ۱۸۴ ـ۱۸۶ ـ ۱۸۷ ـ۲۱۳
پهلوی (= محمود، محمود) ۶۶
پیشنماز زاده ۱۸۴
پیشه‌وری (جواد زاده میر جعفر) ۱۸۳ ـ۱۸۴ ـ۱۸۵

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ت

تاروردیف افشار (مشهدی میرزاعلی اکبر) ۱۶۴ـ۱۶۹ـ۲۲۱
تاروردیف تیمور ۸۰
تاروردیف جهانگیر ۸۶
تاری‌وردیف حاجی ملاعلی ۱۶۴
تاروردیف حسن علی ۸۰
تاروردیف (تاریودیوا) زهرا ۸۶ ـ ۱۴۳ ـ ۱۸۹ ـ ۲۲۳
تاروردیف‌سلیمان ۴۹ـ ۵۵ـ ۱۴۸ـ ۱۵۳ـ ۱۵۷ـ ۲۰۹
تاروردیف ـ تاروردی زاده سلیمان ۷۵ـ ۷۶ـ ۷۹ـ ۸۰
تاروردیف عباس‌آقا ۱۷۱
تاردیف عباس‌خان‌علی اکبر یوویچ ۷۱
تاروردیف عبدالجبار ۸۰
تاروردیف علی اکبر ۲۲۱
تارودیف علی سلطان ۸۰
تاروردیف عیسی ۸۰
تـاروردیف (= تـاری‌وردی) م. آ. ۲۲۴
تاروردیف مصطفی ۱۰ـ ۱۴ـ ۱۹ـ ۲۴ ـ ۵۵ ـ ۱۴۲ـ ۱۶۹ـ۱۷۲
تاروردیف موسی ۸۰
تبریزی عباس‌آقا ۱۴۲
تخاکامی ۲۲۱
تروتسکی ۱۵۹
تریا ۹۷
تقی‌اف ۱۹۰
تقی‌زاده ۶۵ـ ۶۶ـ ۶۷ـ ۱۷۷ـ ۲۰۴
تقی‌زاده، سید حسین ۱۳ ـ ۵۶ ـ ۵۸ـ۶۰ـ۶۳ـ۱۰۱ـ۱۰۲
تکمیل همایون ۱۰۲
تلمن ۱۷۸
تنکابنی ۱۸۶
تنکابنی ، جواد خان ۱۸۴
تنکابنی میرزا طاهر ۳۰ـ ۳۲ـ ۳۴
تولستوی ۲۰۰
تهرانی ، میرزا ابوالحسن ۱۰۰
تیمورتاش ۲۰۶

ج

جاپاریدزه ۲۰۰ـ۲۲۱
جاوید، دکتر اسلام‌الله ۱۴۵ـ ۱۴۶ـ ۱۵۱ـ ۲۰۱
جعفرالحسینی ۱۹۲
جعفر زاده ۲۰۹
جوادزاده، جعفر (پیشه‌وری) ۱۴۸ـ ۱۵۵ـ ۱۵۷ـ ۲۰۸
جوانشیر ۱۴۱
جوکاشابی ، اولیاوا اورا ۲۲۱
جودت ۱۳۹
جهان بیگلو ۲۱۶
جهانگیراف. آیدین پاشا ۱۸ـ ۸۱
جهانگیراف، ابراهیم پاشا ۱۸ـ ۸۱
جهانگیراف، حسین بیك ۱۸ـ۸۰

چ

چرچیل ۱۸۴
چرکچیان ـ آوانس ۱۴۳
چومینشوسکی ۲۰۰
چلبیانلو ـ رحیم ۲۱
چلینگاریان (مهندس معمارچی لیـن گریان) ۹۸
چلنگری ـ چلنگاریان ، آرشاویز ۹۱ـ ۹۲ـ ۹۳ـ ۹۸

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ح

حاجی امین‌الضرب ۱۷۰ـ ۱۹۰
حاج حسن مجتهد ۱۵۱
حاج میرزا علی محمد ۳۴ـ۳۵
حاجی شیخ ۳۳ـ ۳۴ـ ۳۵
حاجی میرباقر آقا ۵۶ـ ۵۸ـ ۶۰
حسابی، احمد ۱۸ـ ۱۶۳
حسین اف ـ رحیم ۲۲۳
حسین‌لله ۱۸۴
حسین زاده ، حمدالله ۱۵۶
حشمت ـ دکتر ۳۷
حکیم‌الملك ۶۳
سروان حمید ۱۳۹

خ

خان زاده ، علی ۱۴۷ ـ۱۸۱ ـ۱۹۶
خدایار زاده، صدقعلی ۱۵۶
خروشچف،ن ۲۲ـ۱۸۳
خلعت‌بری ۱۸۶
خالو قربان ۴۵ـ ۴۷ـ۱۳۹ ـ۱۴۸ـ
۱۵۷ ـ ۱۵۸ ـ۱۸۵ ـ ۱۸۷ ـ
۱۹۸ ـ۲۰۶ ـ۲۱۰
خالوکریم ۱۸۷
خانوف ۱۵۶
خوانساری ، میرزا حبیب‌الله‌خان۳۴
خواجوی ،رضا ۱۳۹
خیابانی ، شیخ محمد ۱۵۸ ـ۲۱۳

د

دبروفسکایا ۸۷
دفتر ،مجید ۳۴
دنسترول ۲۰۶
دنیکین ۱۴۷
دواتگر ـ کریم ۳۲
دوچیان ۱۷۳
دهزاد، صغرا ۱۴۰
دهزاد ، عبدالحسین ۱۴۰
دیوانبگی ، رضاعلی ۲۹ـ ۷۵ـ۸۰
دیده‌بان. فتح‌الله ۱۳۹
دیگدرف ۱۸۱

ر

رابینو ۱۲۵
راسل (دکتر)۲۹
رحیم‌اوف ۱۵۶
رحیم‌خان ۲۰ـ۵۶
رحمان‌اف ۱۸۱ـ ۲۲۳
رجب بمبی (حیدرخان) ۱۴۷ـ ۱۵۴ـ
۱۷۸ـ ۱۹۵
صمد بمبی (حیدرعمواوغلی)۱۵۴
رزم‌آرا ۱۷۵
رسول زاده ـ محمد امین ۸۱ـ ۸۵ـ
۱۰۱ـ ۱۰۲ـ ۱۲۵ـ ۱۹۴
رشدیه ـ میرزاحسین ۱۷۳
رضایوف(= حسین شرقی) ۶۵ ـ
۱۴۷
رضایف (= محمد باقرمیلانی)۲۰۰
رضا ـ روستا ۱۵۰ـ ۱۶۹ـ ۱۸۸
روش. محمد ۱۲۵
رومانف ـنیکلای ۵۱
رویتر ـ بارون ۲۱۴

ز

زنجانی. میرزا جعفر ۱۰۰

س

سالارالدوله فاتح ۳۶

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ستارخان ۱۸ـ۲۰ـ ۵۱ـ ۵۸ـ ۶۶ـ ۱۵۰ـ ۱۹۱ـ ۱۹۲ـ ۱۹۳
سرابی ـ مشهدی حسین ۱۰۰
سرخوش ۱۴۸ـ ۱۸۷ـ ۱۹۸
سردار اسعد ۶۵
سردار بهادر ۶۵
سردار فاخر ۱۵۵ ـ۲۰۶
سردار منصور ۶۵
سرداری تبریزی، زینل (= تقی شاهین اف ، تقی شاهین قاسم زاده) ۱۴۰ـ ۱۴۱
سعدی ۱۸۸
سعیدالممالك (امیرحشمت) ۲۳ـ۵۸
سلطان اکبر میرزا ۳۰
سلطان زاده (= آدریس مراغه‌ای میکائیلیان) ۳۸ ـ ۱۴۸ـ۱۵۴ـ ۱۵۵ـ ۱۵۶ـ ۱۵۷ ـ ۱۸۱ ـ ۱۸۲ ـ۱۸۳ ـ ۱۸۴ ـ۱۸۵ ـ ۱۹۷
سلماسی سید سعید ۲۳ـ ۱۶۶
سنجابی دکتر کریم ۲۹
سنجابی مقتدر علی اکبر خان سردار ۲۹
سیدالممالك ۵۸
سید عبدالله (حجت‌الاسلام) ۸۲ـ۸۳
سید عبدالرزاق ۶۵ـ ـ ۸۲ ـ ۸۳
سید فاضل ۳۴ـ ۳۵
سیف‌السادات سرخان ۱۹۳

ش

شالوا، ایلیاوا ۱۴۵ ـ ۱۹۰ ـ ۲۰۰
شاهبازف ۲۲۳
شاهومیان ـ استپان ۱۷۶ ـ ۱۹۰ـ ۲۲۱
شاکر ، میر مهدی ۱۶۰
شانورمنی محمد ۱۴۰
شاندرمنی علی اکبر ۱۴۰
شاهین ، تقی (تقی شاهین اف ـتقی شاهین قاسم زاده ـ زینل سرداری تبریزی) ۱۳۷ـ۱۳۸ـ ۱۳۹ ـ ۱۴۰ـ ۱۴۱ـ ۱۷۱ ـ ۱۸۴
شبستری ۲۶
شبستری آذربایجانی محمد(ابوالضیاء) ۸۱ـ ۸۵
شجاع‌الدوله صمد خان ۲۱
شجاع‌السلطنه ۱۵۰
شرقی، حسین (= رضایوف) ۱۴۷ـ ۱۹۶
شمس‌الدین ۲۲۳
شمیده (علی) ۱۵۱ ـ ۱۵۳ ـ ۱۵۷ـ ۱۹۹ـ ۲۲۴
شورشیان ۱۴۰
شومیاتسکی ۴۶
شویلی میندیا ۲۲۱
شیخ مهدی ۶۰
شیخ‌اف ، نصرالله ۱۵۸
شیرازی ، ۱۸۴
شیرازی، محمد رسول ۱۴۸ـ ۱۵۷

ص

صادق اف‌محمد تقی ۵۶
حسن صباح ۱۲۴
مصطفی صبحی ۱۴۷ ـ ۱۵۴ ـ۱۶۹ـ ۱۸۱
صدر هاشمی ۸۱

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صدیقعلی ۱۸۴ـ ۱۸۵
صدیقی ، نظر ۱۸۱
صمصام‌الممالک ۳۰
صنیع‌الدوله ۸۳
صوراسرافیل ـ میرزا قاسم‌خان ۱۷

ض

ضرغام‌السلطنه ۶۵

ط

طالقانی، دکتر حشمت ۱۸۴
طالقانی میرزاحسن ۳۲ـ ۳۳ـ ۳۴
طالقانی میرزاغفار ۳۴
طباطبائی سید عبدالله ۱۷۲
طباطبائی، سیدضیاء ۲۷ـ ۴۵ـ ۱۸۴
طباطبائی میرزا سید محمد ۳۲ـ۳۴ـ ۱۷۲

ظ

ظل‌السلطان ۲۸
ضیاءالسلطان ۳۴

ع

عبدالرشید اف ۱۸۱
عدالت، میرزاحسن خان ۱۰۰
عزیز بکف (مشهد) ۲۰۰ـ ۲۲۱
علاءالدوله ۲۰۱ ـ۲۶۷ـ ۲۶۹
علی سید ۲۰ـ ۱۰۰ ـ ۱۷۱
علیخان زاده ۱۸۱
علیزاده ۱۷۷
علیوف، حسین آقا ۶۰
علی‌یف، س. م. ۹۲ـ ۹۴ـ ۹۶ـ ۹۷
علی‌اف، صالح ۱۰۴ـ ۱۰۵ـ ۱۲۲ـ ۱۲۳
عموزاده، عبدالجبار ۱۹۴
عوض‌اف (عیوض‌اف) ۳۹ ـ ۴۰ ـ ۴۹ـ ۵۰ـ ۱۴۸ـ ۱۵۷ـ ۱۸۱
عمیدالسلطان ۱۳۹
عنایت ، رضا ۲۴ـ۱۳۷
عین‌الدوله ۲۰ـ۲۱ـ۱۵۰ـ۱۷۲ـ۱۷۴

غ

غفار زاده، اسدالله ۱۵۲ ـ۱۷۷ ـ۱۷۸
غفارزاده ، بهرام ۲۰۴

ف

فتح‌الله زاده ۱۴۷ـ ۱۵۶ـ ۱۸۱ ـ ۱۹۶
فدوی ۷۹
فرج آقا ۱۹۳
فرزانه رضا ۷۳ ـ ۹۲ ـ ۲۲۳
فورمف ـ الف (= هوگو ایووانویچ والدین) ۴۶ـ ۴۷ـ ۴۸ـ ۴۹ـ ۵۰ـ ۵۵ ـ ۱۹۸ ـ ۱۹۹
فوزی بیك ۲۹
فون، (ژنرال) ۳۰

ق

قاجار ، احمد شاه ۱۴۸
قاجار، مظفرالدین شاه ۱۹۱ ـ ۲۰۱
قاجار، محمد علی شاه ۱۴ـ ۱۸ ـ ۱۹ـ ۲۳ـ ۲۶ ـ ۴۵ـ ۵۱ـ ۵۲ـ ۷۳ـ ۹۵ـ ۹۸ـ ۱۰۲ ـ ۱۲۴ـ ۱۴۴ـ ۱۴۵ ـ ۱۵۰ ـ ۱۵۹ ـ ۱۷۴ـ ۱۷۵ـ ۱۹۱ ـ ۲۰۱ ـ ۲۰۲ ـ ۲۲۴
قاجار، ناصرالدین‌شاه ۱۰۲ ـ ۱۷۵ـ ۲۱۴
قاری تاج ۱۸۲
قاسم‌اف، میربشیر ۱۵۶

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

قدمی، اعظام الوزرا ۳۲ ـ ۳۶
قریبخانیان، ك. ۲۲۰
قزوینی ، امین ۱۳۹
قزوینی، علامه محمد ۱۶۳ـ ۱۶۴
قزوینی ، مصطفی خان ۴۱
قزوینی عمارلوی، میرزا احمد ۱۰۱
قفقازی ، سلیمان میرزا ۱۰۱
قلی اوف ۸۶ـ ۱۸۲
قناد زاده ۱۷۰ ـ ۱۷۲ـ ۱۷۳ـ۱۷۴ـ
۱۷۶ـ ۱۸۱ ـ ۱۸۸
قوام‌السلطنه ۶۳ـ ۱۸۶

ك

كائوك ۴۳
كاراخانیان ۹۷
كاریل ۱۸۱
كاریوف ۱۸۱
كاشانی ،سردار مقتدر ۳۴
كالنین ۱۵۶
كام بخش ۱۳۷ ـ۱۳۸
كدخدا ،عبدالله ۱۳۰
كراسین، ل. ب. ۱۴۴ـ ۱۹۰
كرمانی ، میرزا رضا ۱۷۵ ـ۲۱۴
كرمانی ، ناظم‌الاسلام ۱۲۳
كریم اف (= نیك بین ، حسن آقا)
۱۴۷ ـ ۱۴۸ ـ ۱۵۷ ـ۱۷۰ ـ
۱۷۸
كسروی ، احمد ۱۰۰ ـ۱۲۲ـ۱۲۴ـ
۱۶۳ـ ۱۶۴ ـ ۱۶۶ ـ ۱۹۲
كسمائی ، حاجی احمد ۳۷ ـ۴۲
كلاوزانی ، جواد ۳۷
كرنسلی ۱۷۸ ـ۱۸۰
كنگاوری ، حاجی محمد جعفر ۱۳۹
كوتلیانكو ۹۷
كوچك خان ۲۶ ـ۳۷ ـ ۴۰ ـ ۴۱ـ
۴۳ ـ ۴۶ ـ۱۴۹ ـ ۱۵۵ ـ
۱۵۷ ۱۵۸ ـ۱۷۸ـ ۱۸۳ ـ
۱۸۵ـ ۱۸۶ ـ۱۸۷ ـ۱۸۹ ـ
۱۹۷ ـ ۱۹۸ ـ ۱۹۹ ـ ۲۰۶ ـ
۲۰۷ـ ۲۱۰ ـ۲۱۳ ـ۲۱۴
كوزنیتسف ۸۶
كوزه‌گر ،ابراهیم ۱۹۰
كیش دره‌ای ، حسن خان ۱۵۸

گ

گریگوریان آندریاس ۲۲۴
گزازی ۳۲
گلستانیان ۱۸۲ ـ ۱۸۱
گنجه‌ای رسول ۳۷
گندمی (سید) ۱۷۲
گودریاوتسف ۲۲۳
گورکی ماکسیم ۹۷
گولبیس ۲۲۳

ل

لاهوتی ـ ابوالقاسم ۱۵۰ـ ۱۸۸
لرمونتوف ۲۰۰
لقمان‌الدوله ۲۳
لنین (= ایلیچ ولادیمیر) ۳۹ـ ۴۷ـ
۵۲ـ ۵۴ـ ۵۵ ـ ۶۷ ـ ۱۴۶ـ
۱۵۱ـ ۱۵۳ـ ۱۵۴ـ ۱۵۵ ـ
۱۵۶ ـ ۱۵۷ ـ ۱۷۴ـ ۱۷۵ ـ
۱۷۶ـ ۱۷۸ـ ۱۸۲ـ ۱۸۸ ـ
۱۹۱ـ ۱۹۵ ـ ۱۹۶ـ ۱۹۷ ـ
۱۹۸ـ ۲۰۳ ـ ۲۰۴ ـ ۲۰۵ ـ
۲۱۹ـ ۲۲۰ ـ ۲۲۱
لیاخوف ۱ ۵ـ ۵۲ ـ ۹۷ ـ ۱۷۵
لین گریان مهندس معمارچی (=
آرشاویز چلنگاریان)۹۲

م

ماتیوف، ا. م. ۱۹۱

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ماخارادزه ،فیلیپ۱۴۴ـ ۱۸۲ـ۱۹۰ـ ۲۰۰
مارتیروسوف آ. او. ۹۱ـ ۱۲۲
مارکس ،کارل ۱۰۱ـ۱۸۹
ماژوراستوار ۶۷
مافی، نظام‌السلطنه ۲۶ ـ ۲۹ ـ ۳۰ـ ۳۱ ـ۳۲ ـ۳۳ ـ۳۵ ـ۱۴۶ ـ ۱۹۴
ماکوئی، امیر امجد ۱۹۲
ماکوئی ، عزت‌اله خان ۲۱
ماله‌سون (ژنرال) ۱۹۶
مجتهد ،حاج میرزا حسن ۲۲ـ۱۷۳
محرم‌اف، آ.ی ۱۴۲ـ۱۸۱
محمد اوف ۱۸۲
محمدتقی‌خان ۲۱۳
محمد زاده، ع. ۱۸۱
محمود، محمود (= ـ میرزا محمود خان ، پهلوی) رجوع شود به پهلوی
مخبرالسلطنه ۶۳
مرادیان ، ب۲۲۴
مرندی ، شجاع نظام ۲۰ـ ۲۱ـ۲۲ـ ۱۵۱ ـ۱۷۳ ـ۱۷۴ ـ۱۹۳
مرندی ـ میرزا آقاخان ۱۷۳
مرندی ـ موسی‌الرضا ۱۹۳
سادات ـ سید محمد رضا ۳۰ـ۳۲ـ ۳۴ ـ۳۵ ـ۱۰۱
مستوفی‌الممالک ۶۳
مشهدی صادق ۸۲ـ۸۳
مشهدی محمد علی خان ۱۰۰
معتمد ، خاقان ۸۲
معین‌الرعایا ۳۷ ـ۱۵۸
معزالدوله ۴۵
معزالسلطان ۶۵
ملکیان ۲۲۴
منشی زاده ، ابراهیم ۹۹ ـ۱۲۸ ـ ۱۳۳
موزا شووا ۸۷
موسی اف ۱۸۲
موسوی ، سید ابوالقاسم ۹۹
مؤیدالدوله ۶۳
مهرآئین ۸۵
مهدییف ۲۲۳
میانجی ـ مهرعلی ۱۵۹
میخاتسخاکایا ۱۴۴ ـ۱۹۰ ـ۲۰۰
میرزا حبیب‌الله خان ۳۴
میرزا خلیل ۲۴
میرزا سلیمان خان ۳۴
میرزا علی اصغر ۶۵
میرزا علی محمد خان ۶۰ـ۶۳ ـ۶۵ـ ۸۲ ـ۸۳
میرزا کریمخان ۶۰
میرزا محمدی ۱۴۸ ـ۱۸۵ ـ۱۸۷ ـ ۱۹۸
میکائیلیان مراغه‌ای (= سلطان‌زاده، آودیس)۳۹ـ۱۴۸ـ۱۵۴ـ۱۵۵ ۱۵۶ ـ۱۵۷ ـ۱۸۱
میکلادزه ۶۷
میکویان ۱۵۶
میلانی ، رضایف ۱۷۰
مینائی، مشهدی اسماعیل ۱۰۰

ن

ناپلئون ۲۷
ناصرالملك نایب‌السلطنه ۶۳ ـ ۹۵
ناصرالمله ۸۲ـ ۸۳
نایب ابراهیم ۶۶
نانینشلی ، ویکتور ۱۵۶
نجات ، میرزا محمد ۶۷
نجم‌آبادی، حاج شیخ هادی ۵۴ ـ ۵۵

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نریمانف، نریمان ۱۸ ـ ۵۶ ـ ۸۶ ـ ۱۰۰ ـ ۱۵۶ ـ ۱۷۱ ـ ۱۸۲ ـ ۱۸۵ ـ ۱۸۸ ـ ۱۹۰ ـ ۲۰۰
نسیمی ، رجبعلی ۱۴۰
نصراللهی، توفیق ۲۱۳
نظام‌السلطنه ۱۳۸
نظام‌الملك ۱۷۵
نعلبندیان ، لئون ۱۴۳
نعلبندیان . واختانك ۱۴۳
نواب، حسینقلی ۶۷
نواب یزدی ، ناصرالاسلام ۳۵
نوائی، دکتر عبدالحسین ۵۶ ـ ۶۰ ـ ۶۳ ـ ۶۵ ـ ۱۶۳ ـ ۱۶۴
نوبری ، میرزا اسماعیل ۱۹۳
نورالدین ۱۷
نوکیدزه ، آول‌ئد ۱۹۰
نیاز قلی ۱۸۲
نیرالدوله ۱۹۰
نیستوکیدزه ۲۲۱
نیك‌بین، (کریم اوف) ۱۴۷ ـ ۱۴۸ ـ ۱۵۷ ـ ۱۷۰ ـ ۱۷۸ ـ ۱۸۴ ـ ۱۸۸ ـ ۱۹۶ ـ ۲۰۹
نیوز (مسیو) ۱۷۱

و

واسوتریا ۹۷
واعظ زاده ۲۰۱
وان ۱۸۱
واواستف ۸۶
وثوق‌الدوله ۲۶ ـ ۲۹ ـ ۴۵ ـ ۱۵۴ ـ ۲۰۶
وحیدالملك شیبانی ۶۷
وحیدالملك میرزا عبدالحسین خان ۱۰۱
وقارالسلطنه ۴۲

ه

هارتویك ، ن ـ گ ۱۰۳
هادی (استوار یکم) ۱۴۰ ـ ۱۴۱

ی

یپرم‌خان (یفرم) ۵۱ ـ ۶۶
یحیی (سردار) ۳۵ ـ ۱۳۸
یفکیان ۹۵
یکان، نوراعلاخان ۱۰۰ ـ ۱۹۲

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

غلطنامه

صفحه	سطر	غلط
۱۰	۲۳	شخصی
۱۳	۱۲	درزشمند
۲۳	۳۱	دس
۲۶	۲۴	شبستری
۲۸	۳	در دربار
۲۸	۲۸	فرزندزادگان
۲۸	۲۹	ذکر
۳۰	۲۴	خدمت
۳۰	۲۴	ممحد
۳۰	۳۴	میدانستند
۳۲	۱	السلطه
۳۲	۱۳	غروب
۴۰	۲۷	رست
۴۴	۳۰	مشکلاتی
۴۵	۲۱	با یکی
۴۵	۳۲	کمیترین
۴۷	۲۵	نشهند
۴۷	۲۶	فاش نشدن
۵۱	۳۱	پیرم‌خان
۵۴	۳۰	تیپ
۵۵	۲۶	روزانه
۵۶	۸	آزادیخواهی
۵۸	۱۴	نموند
۵۸	۱۴	جسب
۵۸	۲۹	ببرنده
۶۰	۲۵	کدروت
۶۳	۱۵	کابیته
۶۶	۷	سردار سیه
۷۲	۹	معروف
۷۳	۳۳	لنیگراد
۷۴	۲۸	مجروج
۷۹	۴	اصططلاك
۸۰	۲	رحمت
۸۰	۶	دروازهٔ
۸۲	۴	بتازه‌گی
۸۲	۵	مازر

صحیح	صفحه	سطر	غلط
شخص	۸۲	۲۰	حجج
ارزشمند	۸۲	۲۰	مرجومین
در	۸۳	۲۲	مصامحه
شیسترمی	۹۲	۲۷	شاه
دربار	۱۰۴	۱۲	بگانی
فرزندزاده	۱۰۵	۵	دورهٔ
ذکور	۱۱۴	۴	مسئله مسئله
عثمانی‌خدمت	۱۱۵	۱۱	نمی‌تواند
محمد	۱۱۵	۱۳	سه نفر
میدانسته	۱۱۵	۱۴	سه نفر
السلطنه	۱۱۷	۱۰	وقتیستکه
غرب	۱۱۷	۱۲	بهفت
راست	۱۱۷	۳۳	تمکن
تشکیلاتی	۱۱۸	۲۳	ایالتی سه
یکی	۱۱۹	۱۶	کمیته
کمترین	۱۱۹	۳۲	قطعیات
نشهد	۱۲۰	۱۳	مرزی
فاش شدن	۱۲۱	۱۳	مشی را
پیرم‌خان	۱۲۲	۲۸	سازماها
ترتیب	۱۲۶	۳۰	ایران
روانه	۱۲۸	۱۹	۲۵ شهر
آزادیخواهان	۱۲۸	۲۰	منشی است
نمودند	۱۳۷	۱۳	در جلد
حسب	۱۴۷	۴	عضویت
ببرند	۱۵۷	۱۲	طرفین‌رسیده(۲)
کدورت	۱۵۷	۲۵	(۱)
کابینه	۱۵۸	۲۳	دفاع کرد
سردار سپه	۱۵۹	۲۴	(۱)
مصروف	۱۶۰	۲۳	خود او
لنینگراد	۱۷۰	۲۶	دستبرد با
مجروح	۱۷۰	۲۷	نمود
اصطکاك	۱۷۰	۳۱	کار لذا به
زحمت	۱۷۱	۲۰	دوشادش
دوازده	۱۷۶	۱۴	صاد می‌نماید
بتازگی	۱۸۲	۹	آذربایجاتن
ماوزر	۱۸۳	۱۷	مناسباب

صحیح
حجت
مرحومین
مسامحه
اشاره
بایگانی
در دورهٔ
مسئله
می‌تواند
پنج نفر
نه نفر
وقتی‌که
به‌بیست
ممکن
ایالتی نه
کمیتهٔ ایالتی
قطعنامه
مرکزی
مشیی
سازمانها
گیلان
۲۰ شهر
منشی‌بوده‌است
درجلسه
عضو
بیان‌داشت.(۱)
(۲)
دفاع کردند
(۲)
جور او
دستبرد به
نمودند
کار به
دوشادوش
صادر
آذربایجان
مناسبات

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۸۴	۱	رضاخات	رضاخان
۱۸۹	۸	اوقلی	اوغلی
۱۹۰	۱۹	تشکیل شد	تشکیل شود
۱۹۳	۱۸	در این نامه	دراین باره با
۱۹۳	۱۸	نومبری	نوبری
۱۹۳	۲۸	بودند	بوده
۱۹۶	۵	فبح‌اله	فتح‌الله
۲۰۳	۳۰	بختیار	بختیاری
۲۱۴	۱۹	انجام گرفت	شد
۲۱۵	۳۰	جرم	حرم
۲۱۶	۸	دهقان	دهقانان

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۱۶	۱۱	تجزیه	تجربه
۲۲۴	۲۹و۳۰	جای این دو سطر عوض شود	
۲۳۴	۲۱	قبلا	قبل
۲۵۹	۸	مداخلات	و مداخلات
۲۵۹	۹	فداکاریهای	فداکاریها
۲۵۹	۱۸	نهضبت	نهضت
۲۶۳	۲۷	سل	سال
۲۶۶	۲	مریك از	مریك‌را
۲۶۷	۱۲	در در	در
۲۶۸	۳	بطنانی	بطنابی
۲۷۱	۳۰	۱۳۲۳	۱۳۳۲
۲۷۲	۹	اختلاف	اختلاف

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org